مملوک مولوی هدایت صاحب

نام این فواد اللبیب
خصایص الحبیب

بسم الله الرحمن الرحیم

تاج کلام است کلام قدیم

ای نام تو بهترین سرآغاز ∴ بی نام تو نامه کی کنم باز ∴ ای کارگشای هرچه هستند
نام تو کلید هرچه بستند ∴ حمد و ثنا مر سلطانی را که سحاب افضالش قطرات زلال وصال
در کام تشنه لبان بیابان هجران چکانده و شکری که تاج سعادت و لوای دولت از کارخانه
رحمت بر فرق گدایان خرابات لامع و درخشان سازد و مهجوران نافذ بصیرت را نظر بی
کدورت در ورای حجب دفتر قضا و قدر بتعلق لمعه آن مشرف کرداند نظم محمد که
بجان خلعت ثنا پوشد ∴ در بزم قدم جرعه عرفان نوشد ∴ دل ... کند آشنای بحری که
ارزان یکقطره بصد هزار جان نفروشند ∴ نوری که ز خورشید قدم می تابد ∴ از مطلع احسان
ازرم می تابد ∴ چون صبح طلب دمید از مطلع صدق ∴ خورشید وصال دمبدم می تابد ∴ جواهر
صلوة و الوف صنوف تحیات نثار روضه منور و مشهد معطر سید خیر البشر شفیع روز محشر
خواجه کاینات سر دفتر مخلوقات سید السادات سند سعادات ماه فلک سیادت خورشید
سپهر سعادت رایحه ریاحین راحت فاتحه رایحه ساحت عنقای قاف قربت شهباز آشیان

در سلک تحریر آورد و این سرگشته بادیه ناکامی هنوز در کی آغاز یافت و چه وقت بانجام خواهد رسید
و اگر خطای و سهوی شده باشد ارباب کرم باصلاح آن کوشند این غریق بحر عصیان چه یارا که
از نعت سید السادات و خلاصه موجودات از هزاران یکی و بسیار اندکی تواند بقید تحریر آرد
نظم سبحان من تحیر فی ذاته سواه ∴ فهم و خرد بکنه کمالش نبرد راه ∴ بر یاد اوست عیش جوانان
میکده ∴ وز شوق اوست نعره پیران خانقاه ∴ موی سیاه را بهوس میکنم سفید ∴ روی سفید کرده ام
سیاه ∴ حالم ز بت خجالت آه ندامت است ∴ هرگز نبود ده سال کسی اینچنین تباه ∴ با من بفضل کار کن ای فضل کریم
کز عدل تو بفضل تو می آورم پناه ∴ کاهی که تکیه بر عمل خود کنم ببین ∴ مارا مباد جز کرمت هیچ تکیه گاه ∴
از فضل است خویش ندارم زبان عذر ∴ زانجا که لطف تست تو خود عذر ما بخواه ∴ والله ولی الارشاد
منه المبدء و المعاد و این رساله مشتمل بر بیست و یک باب است باب اول در بیان حسن و خلقت
آن حضرت مشتمل است بر سه وصل وصل اول در مشی یعنی رفتار آنحضرت وصل دوم
در طیب آنحضرت وصل سیوم در حکم خون و سایر فضلات آنحضرت باب دوم در صبر و حلم
و عفو آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم درین باب شش وصل مذکور است وصل اول در جود و سخا
وصل دوم در شجاعت و قوت وصل سیوم در حیا وصل چارم در بیان شفقت
وصل پنجم در خلق و وفا وصل ششم در بیان وقار باب سیوم در بیان فضل
و شرف درین باب یازده وصل مذکور وصل اول حق تعالی حبیب خود را نور تمام یاد کرد
وصل دوم از مناقب حبیب حق تعالی وصل سیوم حق تعالی حبیب خود را رکنت وصل چارم
یکی از مناقب تعظیم وصل پنجم از انعم نعم سوره فتح وصل ششم تمم فضایل و کمالات
وصل هفتم آنچه دلالت میکند بر کمالات آنحضرت وصل هشتم آیه تلک الرسل فضلنا
بعضهم الایه وصل نهم ذکر فضایل آنحضرت وصل دهم بعضی از فضایل بر سایر انبیا
وصل یازدهم قصه معراج باب چارم ذکر جناب آنحضرت در کتب سابقه و تعظیم
در توریت و انجیل و زبور درین باب شش وصل مذکور است وصل اول در سبق علم یهود
و حکایت ابوجهل وصل دوم در تفصیل احوال شرایف وصل سیوم اخبار آنحضرت

در بیان ارسال منشور لامع النور سرور دو جهان بملوک اطراف عالم در باب چهار وصل مذکور
وصل اول ۲۳۱ در باب نقش خاتم شریف و مکتوبات که بملوک نوشته اند و مصحوب اصحاب
کرام روانه کرده وصل دوم ۲۳۳ اوان امارت بهر کدام کرده بعضی منشور لامع رسانیده
اجابت نموده و بعضی بحکومت آن بلاد منصوب گشته باقی اسامی آنها وصل سیوم ۲۳۳
اسامی موذنان و خطبا و شعرا بحضور ساطع النور بحضرت بوده اند وصل چهارم ۲۳۴ در بیان
الات و حربه های که خاص بجناب اقدس بود مثل شمشیر و نیزه وغیره باب ۲۳۵ یازدهم
در ذکر وقایع سال اول تا ایام وصال مشتمل بر شانزده وصل مذکور است وصل اول ۲۳۶
در بیان سخن دو کلمه از شرف و بزرگواری حضرت ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله عنها
وصل دوم ۲۳۶ واقعات سال دوم از دخول مدینه منوره وصل سیوم ۲۴۰ واقعات
سال سیوم از دخول مدینه سکینه وصل چهارم ۲۴۳ وقایع سال چهارم از دخول مدینه شریفه
وصل پنجم ۲۵۳ وقایع سال پنجم از هجرت وصل ششم ۲۵۵ ذکر وقایع سال ششم از هجرت
وصل هفتم ۲۵۶ ذکر وقایع سال هفتم از هجرت وصل هشتم حرمت گوشت حمار اهلی
ثابت شده و سخن در طعم ... مذکور است وصل نهم ۲۵۹ ذکر وقایع سال هشتم
از هجرت و اسلام خالد ابن ولید وغیره فتح مکه معظمه وصل دهم ۲۶۲ حکایت در بعض کتب
مذکور است چون جناب مقدس در خانه بیت الله ... بت بود وصل یازدهم ۲۶۴
در شکستن اصنام و فرستادن خالد ابن ولید وغیره را وصل دوازدهم ۲۶۴ از وقایع
سال هشتم غزوه حنین وصل سیزدهم ۲۶۶ غزوه طایف وصل چهاردهم ۲۶۶ وقایع
سال نهم از هجرت تعیین عمال بقبایلی مسلمان شده بودند در سال دهم غزوه تبوک است
و خلیفه کرد حضرت علی را بر اهل بیت خود وصل پانزدهم ۲۸۰ درین سال تتابع وفود شد ...
مت سوال و گدای کردن در حدیث واقع شده وصل شانزدهم ۲۸۳ نماز جنازه بر غایب
جایز است یا نه باب ۲۸۳ دوازدهم ذکر وقایع سال دهم از هجرت درین باب سه وصل

و دو سر

۱۲

چشم تنی خوردی و تنگی است نه بسیار ... در صفات حضرت صلی الله علیه وسلم و اعضای شریفه
وی توسط و اعتدال است که مدار حسن و جمال و مبنای فضل و کمال آنست و در حدیث دیگر آورده
اشکل العینین شکله بهم شبیه سرخی که در سفیدی چشم باشد و این سرخی خوش شکل و محمود است
که در فارسی شهلا چشم میگویند بیت چشم با آهوست با جادوست با صیاد خلق ا ه با دو بادام
سیه با نرگس شهلاست این ا ه و در حدیث دیگر اکحل العینین آمده اگرچه سرمه کشیده بودی بعینه بود
چشمان مبارک وی صلی الله علیه وسلم که گویا سرمه کشیده است بسان سرمه سیه کرده خانه مردم دو چشم
و که سیاه اندر سرمه نا کرده ا ه و از حضرت عبد الله ابن عباس منقولست گفت بود آنحضرت که میدید در تاریکی
شب چنانکه میدید در روشنائی روز رواه البخاری و از حضرت عائشه صدیقه ام المؤمنین منقولست
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در ثریا یازده کوکب میدید و در احادیث صحیحه آمده است که گفته بان حکمت بسبب میدید
از پس و در رکوع و سجود و گوی بینم شما را از پیش و پس یکسان و بوسعید حبت بر من رکوع و سجود شما این حدیث
حکم متشابهات دارد و عقل بکنه احوال شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم نرسیده اند رسید با بسیار انبیا و اولیا
علیه السلام از طرف خلف بطریق اعجاز خواهد بود اما سمع شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حدیث
که حضرت فرمود که من می بینم چیزی را که شما نمی بینید و می شنوم چیزی را که شما نمی شنوید اما جبین مبارک
آن حضرت صلی الله علیه وسلم وصف کرده است او را حضرت اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب رضی الله عنه
که حضرت صلی الله علیه وسلم واضح الجبین و در روایتی صلت الجبین در صراح صلت جبین کشاده را
گویند و در حدیث دیگر واسع الجبین و در روایتی واضح الجبهة و روایت از حضرت کعب ابن مالک است
که گفت چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم جبین در جبین می انداخت گوی با قطعه بود از قمر نظم موج حسنت
بجبین دوش بدوش ا ه جوهر حسن تو انجا زده جوشش ا ه وه چه جبین سوی حسن جاده نما ا ه الشار عرق
شرم و حیا اما حواجب شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم روایت از حضرت علی کرم الله وجهه واضح الجبین
و مقرون الحاجبین واقع شده و قرن اتصال موی ابروان است و در حدیث ابو هاله که یکی از وصافان
حلیه شریف است ازج الحواجب تفسیر کرده اند ازج را بقوس طویل و افر الشعر اما انف شریف

که

آن حضرت صلی الله علیه وسلم اقنی الانف و افلج الاسنان واقع شده قنی بکسر عین مهمله و سکون
راو کسر نون و اعلال الف که در لغت بمعنی ماجبین است و تفسیر کرده اند اقنی را بسایل الجبین مرتفع
الوسط یعنی هموار مراد نفی غلظت است و عرنین انف آنحضرت را صلی الله علیه وسلم نوری مشتعل بود که گمان
می برد کسی که تامل نمیکرد بلند است و بلند نبود و آن بلندی نور بود که بالای آن میدید و آثار آن نیکبختی
و سعادتمندی میدانستند **اما فم** شریف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در صحیح مسلم از حدیث جابر
رضی الله تعالی عنه که بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ضلیع الفم یعنی فراخ دهان و هم چنین وصف کرده است
ابن ابی هاله که از جمله اوصاف جمال اقدس نبوت صلی الله علیه وسلم و حدیثی وارد طویل در بیان
حلیه خاتم النبیین علیه افضل الصلوة در شمایل ترمذی مذکور است و وسعت فم که در وی گشته از مدح قوم
میداشتند تنگی دهان را در مردان مذموم دانند و تنگی دهان در تعریف محبوبات گویند و تنگ دهنی که
شعرا در حق جوانان اعتبار کرده اند گویا بجهت بودن آنها در حکم نسا و حسنی که بند شکل دهان
کنایت از کم سخنی است و در حدیث دیگر بعد از ضلیع الفم این عبارت را زیاده کرده اند که یفتتح الکلام
و یختمه باشداقه یعنی آغاز میکرد آنحضرت سخن را و ختم میکرد بشدقهای خود و شدق بکسر شین
کنج دهان یعنی سخن او از دهان شریف تام و کامل و بر می آمد و شکسته و ناقص نمی آمد پس حاصل این بیان فصاحت
و اثبات آن راجع میشود و بعضی از ضلیع الفم بر شقیقین مراد داشته اند و در حدیث عبد الله بن عباس
رضی الله تعالی عنهما آمده که گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم تکلم میکرد دیده میشد لبهای مبارک و برمی آمد
نوری از میان لبها و در کتاب آنحضرت صلی الله علیه وسلم کمال الجمال قصیده برده کأنما اللؤلؤ المکنون
فی صدف من معدنی منطق منه و مبتسم طریا و ابو سط ذکر کرده که بود لبهای مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وسلم احسن و الطف از مردم **اما لب** دهن آنحضرت صلی الله علیه وسلم شفا بود در شسته کار را
و تسلی بود دل را داده که مر او را حدیث رسانیده اند و این الخلاصه الیس و جان درخشان رهد دید حضرت
شیر بردن و به شدن و صحت یافتن و رهگان آن در غزوه خیبر مشهور است و آورده شد در نزد آنحضرت
عالم و عالمیان دلوی از آب و قدری آنحضرت تناول نمود و آب دهن در دلو انداخته و آب آن

دلو را در چاه ریخت و آب آن چاه بغایت خوش شد که غالب آمد بر بوی مشک و گلاب و خنک تر بود آب آن
که جاری بود در خانه حضرت انس بن مالک رضی الله تعالی عنه اثر ریق دهن مبارک در آن چاه انداخته بود
در مدینه منوره شیرین ترین آبها از آن است چاه و حضرت انس رضی الله عنه و نیز روایت است که طفلان
شیرخوار مدینه منوره را نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم می آوردند و آنحضرت علیه افضل الصلوة آب
دهن مبارک در دهانهای اطفال می انداخت آنها سیراب میشدند و آنروز شیر مادران خود نمیخوردند
و روایت است که روزی حضرت امام حسن المجتبی رضی الله تعالی عنه سخت تشنه بود پس آنحضرت صلی الله
علیه وسلم زبان شریف خود را در دهان وی انداخت و او بمکید و آنروز سیراب بود و این و امثال
از جمله معجزات آنحضرت است علیه افضل الصلوة **اما ضحک** شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم
در صحیح بخاری روایت شده است از حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها که گفت ندیدم
آنحضرت را خندنده چنانچه دیده شود گوشت پاره اقصای فم مبارک او و عمده آنحضرت صلی الله
علیه وسلم منبسط الوجه بود و اکثر خنده آنحضرت صلی الله علیه وسلم تبسم بود و از مبادی ضحک است و ضحک
انبساط وجه است و نه الغرام تبسم که سر بر گردن و مشهور دندان سفید کردن و ابن حجر عسقلانی
رحمه الله علیه گفته اند آنچه ظاهر میشود از مجموع احادیث آن است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم در معظم
احوال و اکثر اوقات متبسم بود و گاه باشد که بحد ضحک برسد اما قهقهه که مکروه است نکرده اند و بیهقی
روایت کرده است از ابو هریره رضی الله تعالی عنه که چون ضحک میکرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم روشن میشد
دیوارها و خانهها و ظاهر میگشت نور دندانها در جدار خانهها چنانچه نور آفتاب پرتو اندازد و گریه
آنحضرت نیز از همین قبیل بود بلند نمیشد آواز و لیکن میریخت اشک چشم و شنیده میشد از سینه
شریف او آواز و گریه آنحضرت صلی الله علیه وسلم از تجلی صفت جلال و از شفقت بر حال امت بود
و خشیت خدا و تعالی نگاه داشته بود بجهت منع کردن از خمیازه که از اثر کسل و فعل شیطان است و از تاریخ بخاری
و مصنف ابن ابی شیبه آورده که ما تثاوب النبی صلی الله علیه وسلم قط و در حدیث نیز آمده
که چون خمیازه غلبه کند دهن بدست خود باید پوشید اگر نه بر آن دندان باید گرفت تا آنکه

گوش ایشان خنده میکند اما صوت مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود احسن اصوات و بود آنسرور
احسن الناس صوتاً و نبود هیچکس خوش آوازتر و شیرین کلامتر از آنحضرت صلی الله علیه وسلم و روایت
انس ابن مالک رضی الله عنه که نفرستاد خدای تعالی هیچ پیغمبری را مگر خوش روی و خوش آوازتر از
هر آنجا مثنوی در دل هر امتی کز حق مزه است // روی و آواز پیمبر معجزه است اما در فصاحت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم جوامع الکلم و بدایع البیان و غرایب الحکم بود آنسرور صلی الله علیه وسلم
و ممکن نیست که وصف فصاحت آن به بیان و زبان آن بلسان گردد و نیافرید پروردگار عالم تعالی
و تقدس هیچ احدی را فصیح تر و شیرین زبان تر از وی صلی الله علیه وسلم و از خصایص کلام
خجسته مظهر نبوت صلی الله علیه وسلم که فرمود اُوتِیتُ جَوامِعَ الکَلِمِ واختُصِرَ لِیَ الکَلامُ
و مراد بجوامع الکلم کلمات است که در نهایت اختصار و متضمن معانی کثیره باشد اما بعضی از ان
کلمات شریفه که صحت آن به ثبوت پیوسته در سلک حلیه کمال و زینت جمال است تبرکاً تذکره شد
بیت حرف از دهان دوست شنیدن چه خوش بود // یا از دهان آنکه شنید از دهان دوست
یکی از ان حدیث اِنَّمَا الاَعمالُ بِالنِّیّاتِ اصل عظیم است از اصول دین و جامع ترین
و مفیدترین احادیث است و بعضی از ائمه ثلث علم دین شمرده اند باعتبار اینکه دین قول
و نیت و عمل است و بعضی نصف علم گفته اند اعمال دو قسم اند اعمال قلب و اعمال جوارح و نیت
اجل و افضل اعمال قلب است و نیت اصل جمیع اعمال قلبیه و مدار تمام طاعات و عبادات است
باین اعتبار اگر تمام علم گویند سزاوار است ومن کلامه صلی الله علیه وسلم مِن حُسنِ اِسلامِ
المَرءِ تَرکُهُ ما لا یَعنِیهِ ومن کلامه المُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمُونَ مِن یَدِهِ وَ لِسانِهِ
وَمِن حدیثه صلی الله علیه وسلم لا یُؤمِنُ اَحَدُکُم حَتّی یُحِبَّ لِاَخِیهِ ما یُحِبُّ لِنَفسِهِ
وَمِن کلامه صلی الله علیه وسلم الدِّینُ النَّصِیحَةُ ومِن کلامه علیه الصلوة والسلام المَجالِسُ
بِالاَمانَةِ ومن حدیثه صلی الله علیه وسلم المُستَشارُ مُؤتَمَنٌ ومِن کلامه علیه السلام
تَرکُ الشَّرِّ صَدَقَةٌ ومِن کلامه علیه السلام الحَیاءُ خَیرٌ کُلُّهُ ومِن کلامه علیه السلام

وفضل الله

عرش سفیر ممالک ملکوت و بدر مسالک جبروت ماه روی خورشید سیمای وَالضُّحی سیاه موی
غالیه سای وَاللَّیلِ اِذا سَجی محبوب دلربا بخت ارزانی ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَما قَلی سلطان صاحب
لوای وَلَلآخِرَةُ خَیرٌ لَکَ مِنَ الاُولی برهان عالی رای عالم آرای وَلَسَوفَ یُعطِیکَ رَبُّکَ فَتَرضی
سید صفه صفا بدر قبه وفا گوهر درج اجتبا اختر برج اصطفا محمد مصطفی احمد مجتبی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه
و خلفاء الراشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین الطیبین الطاهرین نظم محمد که فرشش سایه لولاک است
ز رتبه فلک کمپایه اوست // ملک را خاک پایش تاج زیبا // ز عرش تخت او طه و یس // طفیلش هر چه بود
و هر چه باشد // کرامت پیش ازین دیگر نباشد // این چه شاهی است از سر بر هدی // خلد الله ظله ابدا
تاج اقتدار او در رنگ الاکرم // زده بر فرق او ز نور قلم // درج لوح الکتاب در بر او // من ام الکتاب لشکر او
علم افراشته ز عالم غیب // بهر تخمیر و مسئلا ریب // ز ازل تا ابد ولایت او // حا و میم است حمایت او
الف احمد اشارت الفت است // حا احمد حسن عنایت است // میم احمد مقام کرامت // دال احمد دفع کربت // هر الف
قامت خود می آراست // راستی از الف احمد خواست // حا احمد قلم صنع نوشت // گشت مفتاح در هشت بهشت
میل صبا از میم سیم احد // داد بر خاک مصطفی احمد // دال احمد مو نوشتند نخست // حا ارکان جهان گشت
درست // دولت هر دو جهان یافت مراد // تا که سر در قدم احمد داد // صلوة الله و سلامه علی حضرته
بعدد اللیل و النهار و بعدد قطرات الامطار و بعدد اوراق الاشجار و بعدد ذرات الغبار من
سطح الارض الی فلک الدوار و بعدد صلوات الملک الغفار وسلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد میگوید این بنده
حقیر مسکین المتوکل علی الله الغالب محمد عبد الله ابن سید محمد طالب وفقه الله لما یحب و یرضاه و جعل
آخره خیرا من اولاه مقصود در تالیف این رساله مبارک بیان احوال و صفات قدسیه آنحضرت سید انبیاء و ام
اولیا و فخر رسل و استاد کل معدن علوم اولین و آخرین و منبع فیض انبیا و مرسلین و واسطه هر فضل
و کمال مظهر هر حسن و جمال هم شاهد و هم مشهود و هم وسیله و هم مقصود نگارش نماید اگر چه از تیرگی
آینه استعداد و تنگی حوصله ادراک پایه ارفع اقدس محمدی را که هیچ کس را از هیچ مخلوق راه درک و دریافت
آن راه نیست و نشناخته و تقصیر در ادای آن نموده لیکن بمقتضای عشق و عبودیت دانسته و ندانسته

چند سطری بسلک تحریر درآرد تا از مطالعه آن طالبان را رو براه ارادت باشد تا و در ذوق و شوق درآرد
بعد از شروع آن بواسطه موانع زمان و عوایق دوران که وقوع آن بسیار باب خرد پوشیده نیست
در عقده تعویق و مضیق توقف ماند و سبب آن چون امیر عالمگیر و کامکار روشن ضمیر لوای اعلای … خاندان
حمایت فضلا ساعد مساعد امارت و بزرگواری عارج معارج ایالت و نامداری متخلق باخلاق
ربانی متحقق باوصاف اشراف انسانی مالک ممالک احسان بافاضات الخیرات سالک مسالک
العرفان باشاعة مراسم الطاعات بیت گر ملکی بر صفت آدمی است * اوست که سر تا قدمش مردمی است
المختص بزوارف عواطف الله نظام الدوله والملک نواب آصف جاه نظم اشنا جای که وقت فیض بخشی
بخشش * خسروی خورشید را صد گنج مفلس میکند * میکند اهل زمین دایم دعای دولتش * وز صفا
روح الامین بر سر ره آمین میکند گوییا حضرت مولانا رومی قدس الله روحه العزیز درحق این صاحب
کرم فرموده نظم بحر و کان و بخشش ساق آمده * داد او آفاق تا آفاق آمده * در جهان خاک و ابر و آب وجود
مظهر بخشش و آب بود * از عطایش بحر و کان در زلزله * سوی جود و بخشش قافله در قافله * تب … حساب
در در دروازه بخشش * رفته در عالم بگو داو آوازه بخشش * هم عجم هم روم و هم ترک و عرب * مانده از جود و
سخاوتش در عجب * آب حیوان بود دریای کرم * زنده گشته هم عرب و هم عجم ادام الله فی الدولة لا بدیه
لاکتساب سعادات السرمدیه لوای سعادت سرمدی برافراخته بموجب طلب سلطان عصر منوچهر دار السلطنت
گردید مهجوران مجلس بهشت آیینش و تمام کشور دکن در تفرقه آفات و دامنگیر هموم و غموم چنان مشغول شدند
که خود را فراموش کردند و از سحاب سحاب فیض لطفش بی بهره و فسرده خاطر گشته چون ماهی که از نهر
جدا افتد طپیدند تا این کاتب حروف مدت مدید از الم مهاجرت و بلیت خاطر دست از تحریر کشیده
در تشویش میشود چون غلبه شوق تمثال شریف که مرآت جمال الهی و مظهر انوار نامتناهی است نمود و …
تسلی بخش خاطر حزین میکرد دربر و را ملای آن که سعادت ابدی است اقدام نموده این کتاب که مسمی بزاد اللبیب
فی خصایص الحبیب است لا ما شوق جان و ذوق ایمان این گدای درگاه محمد … انجام یافت که چند سطری
بطریق اختصار در وصف سید مختار از احادیث صحیح عظام و از قول صحابه کرام و سنان بطریق تمام …

درسلک

عارف که [illegible] **و فصل دوم** در اکمل کمال خلقت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم **و فصل**
سیوم در اکمل بیان نزول وی از حضرت احدیت بمقام واحدیت **و فصل چهارم**
در بیان قابلیت جناب مقدس او صلی الله علیه و آله وسلم **و فصل پنجم** در بیان سر تسمیه
و فصل ششم در کیفیت تعلق بجناب سید انس و جان **و فصل هفتم** در نوع
ثانی تعلق معنویت **باب اول** در حسن خلقت و جمال صورت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
و ما وجه شریف آنحضرت علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات که مرآت جمال الهی و مظهر انوار نامتناهی
وی بود و در صحیحین از براء بن عازب آورده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم خوب روی و خوشخوی‌ترین
ترین مردم بود و در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده که گفت مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ
مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ **بیت** هر لطافت که نهان بود پس پرده غیب
جمله در صورت خوب تو عیان ساخته‌اند **و ما روی** مبارک حضرت صلی الله علیه وسلم چنان تابان
و درخشان و روشن بود که گویا سیر میکرد آفتاب در روی وی صلی الله علیه وسلم **بیت** عارض است
این یا قمر بالا و حسن است این یا شعاع شمس یا آیت لطافت این **بیت** تا لب نیست از هستی
زاد [illegible] آفتابی چنین ندارد یاد **و جمال** مبارک حضرت صلی الله علیه وسلم را تشبیه بماه داده‌اند با وجود که
لمعان آفتاب بیشتر است جواب گفته‌اند که ماه پر میکند دیده را بنور خود و انس میگیرد و لذت میدهد
دل بمشاهده وی و نظر کردن در ماه ممکن است بخلاف آفتاب که خیره میکند اندر نظر را و ذوق
نمی‌بخشد و [illegible] تشبیه ذات عظیم الصفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم بآفتاب کرده شود در
در سطوت و جلال و نوربخشی و ظهور نور او در ذرات عالم و در عدم درک که حقیقت او
خیره شدن نظر عقول از دور و تیزی در مطالعه فضل و کمال وی او [illegible] [illegible]
جمالست رخ خوب ترا همه بر وجه کمال است کمالا لجمال **اما بعد** شریف حضرت صلی الله علیه وسلم
روایت است از حضرت اسد الله الغالب علی کرم الله وجهه که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
عَظِيمَ الْعَيْنَيْنِ أَهْدَبَ الْأَشْفَارِ بود آنحضرت بزرگ چشم و دراز مژگان و مراد به بزرگی

فَضْلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ و من کلامه علیه السلام الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ نِعْمَتَانِ و من
کلامه علیه السلام الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ و من کلامه علیه السلام الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ
و من کلامه علیه السلام زُرْ غِبًّا تَزْدَدْ حُبًّا و من کلامه علیه الصلوة والسلام الشِّتَاءُ
رَبِيعُ الْمُؤْمِنِ و من حدیثه علیه افضل الصلوة والسلام الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى
و من کلامه علیه الصلوة والسلام لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ جوامع الکلم از جناب
قدس نبوی صلی الله علیه وسلم بسیار واقع شده و تیمناً و تبرکاً چند حدیث ذکر کرده شد و این کلمات
کلمات مشتمل عجایب و غرایب او آب این دنیا و قاعده ایست متضمن سعادات اولی و اخری
هر یکی از این کلمات طیبات شرح علمای دین و خادمان شرع مبین بیان نموده‌اند اکثر [illegible]
اگر [illegible] احادیث الدین النصیحه مشتملست بر تمام علوم اولین و آخرین اگر علما
عالم جمع شوند [illegible] در بیان آن کشاینده جزوی از آن
به بیان نیاید و اگر قدری گفته شود باندازه علم و وسعت حوصله خود گفته باشد **اما راس**
شریف سرور عالم صلی الله علیه وسلم در حدیث ابن ابی هاله آمده است که كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَظِيمَ الْهَامَةِ بود آنحضرت صلی الله علیه وسلم بزرگ سر و بزرگی سر دلیل است بر
وفور عقل و جودت فکر و قوت دماغ و قول ابن ابی هاله که گفت عظیم الهامه دلالت میکند
بر نفی بزرگی سر مبارک علیه الصلوة والسلام زیرا که اعضای مبارک آنحضرت بطریق اعتدال بود چنانکه
قبل ازین اشارت بدان واقع شده و این [illegible] باید داشت **اما شعر** سر
نور استر حق تاج قبول [illegible] بخشیده و تاجدار معراج وصول [illegible] در گوش دلم گفت یکی الف جنیبت
کی روز قیامت محتاج رسول **اما موی** مبارک سرور دو جهان صلوات الله الملک المنان
گفت قتاده پرسیدم انس بن مالک رضی الله عنه از شعر آنحضرت علیه الصلوة والسلام گفت بود موی
مبارک وی رجل و رجل بفتح را و کسر جیم و سکون جیم موی میانه در روایتی تا گوش و بروایتی تا نرمه گوش
و بروایتی تا دوش و بروایتی تا [illegible] و جمع در میان روایات آنست که باعتبار اختلاف

احوال و او قات بود که می کردند بعضی وقت به سبب درازی موی می بود و در غیر آن حال کوتاه و بعد از حلق بتدریج زیاده می شد تا آن مراتب و چون قصر میکردند کوتاه می شد و ازین عبارت معلوم میشود که حضرت صلی الله علیه وسلم موی مبارک را قصر میکرد و اما حلق در غیر عمره و حج نکرده اند چنانچه اکثر محدثین و علماء دین بران اند و روایت قصر در غیر مواهب لدنیه و مجمع البحار یافته نشده والله اعلم ||
زلف مشکین بشکنش غالیه عنبر بوست || حیف باشد که ازین غالیه بشمر بوست ||
و کذا اکتحال موی سر سنت است و محبان است عادت عرب در عهد قدیم لکن باید که نفقه نماید موی را بالتدهین و شانه کردن و اکثر وصلی الله علیه وسلم بسیار میکردند و هر که نتواند نفقه کرده بحبل و شانه حلق اولی و انسب است و از جناب حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب منقول است فرمود که من دشمن موی سر را از ان وقت که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وسلم که زیر هر موی جنابت است در صورت عدم احتیاط تمام شستن سر را ایستاده در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که حضرت سدل میکرد موی مبارک را مراد از سدل گذاشتن بر اطراف جبین و مشرکان فرق میکردند چنانچه پیدا میشد میان سر انشعاب خطی که آن را مفرق میگویند یعنی تارک و بعد ازان آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرق کرد پس گفته اند که فرق سنت است زیرا که آنحضرت علیه الصلوة والسلام رجوع کرد از سدل بسوی فرق و ظاهر آنست که امر کرده شد بوحی در نسخ سدل منسوخ شد کما قالوا و اختلاف کرده اند علما که آنحضرت صلی الله علیه وسلم خضاب کرده اند یا نکرده اند که نکرده اند و مذهب محققین این است زیرا که محاسن مبارک آنقدر سفید نشده بود که محتاج بخضاب شود و در تمام محاسن شریف یازده یا هفده یا هژده یا بیست موی رسیده بود و اگر سفید بود چون تدهین میکردند پوشیده می شد و آنچه مرویست که بیرون آورده انس بن مالک رضی الله عنه موهای شریفه را که نزد وی بودند مخضوب گفته اند مخضوب نبود بلکه ممزوج و مخلوط بود بطیب چنانچه می نمود که مخضوب باشند یا اگر خضاب کرده گذاشته باشند که بسبب خضاب موی محکم می باشد و همچنان است کلام در حدیث حضرت ام سلمه رضی الله تعالی عنها و در مواهب لدنیه از صحیحین از ابن عمر رضی الله تعالی عنهما

اورده

آورده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم رنگ کرده بود بصفره و گفت اند مراد بدان زعفران است و از امام نووی نقل کرده اند که گفت مختار آن است که رنگ کرده اند در وقتی و ترک کرده اند اکثر اوقات پس خبر داد هر کس بآنچه دیده بود و شیخ المشایخ شیخ عبد الحق محدث میگوید که تسکین است شباب از حیثیت قوت و قدرت و مهابت در نظر اعدا و کفار در تقویت دین و اظهار شوکت اسلام دخلی تمام دارد خصوصا در عهد مبارک آنحضرت و غالبان جهاد فی سبیل الله و غزا با کفار بسیار بود و حکمت بالغه الهی اقتضای آن کرد که به شیب و ضعف موسوم نکرداند و ترغیب آنحضرت صلی الله علیه وسلم صحابه کرام را و ترغیب در خضاب که تشبه با هل شباب دارد برای این غرض بود ||
ز لوح هستی بجهانش نتوان داد از اکثر || یکسر موی ترا هر دو جهان قسم بهاست ||
در تو آب هم میکو [illegible] و جهان || که بیک موی تو کار دو جهان کرده راست ||
شریف [illegible] [illegible] از حضرت ابن ابی [illegible] آمده است که کان رسول الله صلی الله علیه وسلم کث اللحیه یعنی انبوه و بسیار موی اما در لحیه شریف آنحضرت طول قدر معین در کتب احادیث نظر نیامده و در روضات الجنه گفته که محاسن مبارک در طول چهار انگشت بود و طبعا بیش ازین مقدار بود و زیاده نمی شد و سندی ازین سخن در حدیث یافته نمی شود والله اعلم و در شفای قاضی عیاض و در حدیث ترمذی آمده که آنحضرت اخذ میکرد از لحیه خود و قطع میکرد و شارب خود را و مبالغه مینمود کسی که بجز و شارب را از ما نیست و در صحیحین آمده است مخالفت کنید مشرکان را و در روایتی مجوس را بسیار کنید و در از گذارید ریشها را و پست کنید و مبالغه کنید در گرفتن سبلتها و مذهب در گرفتن سبلت مختلف است اولی آنست که اطراف لب ظاهر شود و مذهب آنست که پیشت لب را مقدار ابرو گذارند اما بغایت تاریکی مستحب است تطویل شارب نظر در چشم اعدا و موید اما چنانکه اطراف لب پوشیده شد کذا فی مطالب المومنین و روایتی از حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنهما آنست که مشت لحیه خود را بقبضه پس آنچه زیاده می بود قطع میکرد چنانچه در صحیح بخاری لفظ حدیث این است کان ابن عمر اذا حج او اعتمر قبض علی لحیته

فما نقل احدٌ و از نافع منقولست روایت کرد از ابن عمر رضی الله عنهما قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم احفوا الشوارب واعفوا اللحی یعنی مبالغه کنید در قطع سبلتها و
بگذارید ریشها را بحال خود و در مضمرات حضرت عبد الله ابن عمر کم قصر کرده اند محاسن خود را با وجود
که راوی حدیث ایشانند جواب داده شود که مخصوص بحج و عمره بود و آورده اند لحیه امیر المومنین
علی کرم الله وجهه پر میکرد سینه او را و همچنان از امیر المومنین عمر و عثمان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
و کان الشیخ عبد القادر محی الدین قدس سره طویل اللحیة و عریضها و در باب موی عانه اختلاف است
بعضی روایت کرده اند حلق کرده و بعضی گفته اند نوره و نوره اند راوی میگوید احادیث هر دو جانب
ضعیف است و حدیث حلق ضعیف تر و شیخ عبد الحق قدس سره می آرند که حضرت صلی الله علیه وسلم
در حمام نه در آمده و ندیده و ظهور حمام بعد از او شده و لکن خبر داده بود بوجود او و نهی کرده
زنان را از در آمدن حمام مگر ضرورت و آنحضرت صلی الله علیه وسلم همیشه مسواک میکرد و سر و محاسن
شانه میکرد و جمال جهان آرای خود را بآئینه میدید الحق آئینه دیدن او را شاید جمال او مطلع انوار الهی
و مظهر اسرار نامتناهی است بیت دل آئینه حسن ترا جلوه گهیست غرض تجلی فیست خود نمایی را
تاب آفتاب حسنش حلقه بند کار گوش هوشش رویان جرات سواست کشیده طره عنبر باش مشکبار شش
منشور سواد و شب را چون گریبان صبح پاره کرده بنده هلال از رشک ابروان مقوسش چون حلقه
نعل توسنش برستم ادهم شام و جسم آمده کمان فلک زهیم تیر مژگانش چون قوس قزح سر زد گوش
ناوک دون کشیده طراوت عارض آن عارض آتش حسرت در خرمن خرمی بهار زده و مروارید
دندانش که روح و روح مشتاقان است آبروی در و مرجان را بر خاک خواری ریخته هر بود عالم
وجود بود و هست اقتباس از این نور کامل السرور او بوده اند استفاده کروبیان و روحانیان
از نور اوست هم ازو استفاضه حور و رضوان و غلمان جنان از نور اوست مثنوی چشم
کشا نور محمد ببین قاعده دولت سرمد ببین هر دو جهان تا برتو نور ویست کون و مکان را
بهر ظهور ویست نور نبی لمعه نور خداست لمعه هر نور از او که جداست نور خدا

ظاهر از این نور شد عالم هر طالب این سور شد کحل باید کر دیده دل و چشم جان بکاشفان اهل بیت
و مشاهدات محمدیه بینا و دل از تعلقات کونین و جان از تعلقات عالمین بجنانه باید تا بر کحل نور محمدیه
و جلال ظهور احمدی در قوتی تواند یافت ذکر گردن مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم عنق یعنی گردن
نیز آمده و در حدیث ابن ابی هاله آمده کان عنقه جید دمیة فی صفاء الفضة دمیه
بضم دال و سکون میم بتی که تراشیده می شود از عاج کذا فی النهایه و در قاموس از رخام گفته در تشبیه
عنق حضرت بگردن بت مردم سخن گفته اند لکن چون استحکام دارد در صفا و مبالغه در تحسین آن است
تشبیه کردن بدان و در حاشیه شمایل نوشته اند کالدبیة الغزال و در حاشیه دیگر نوشته آهو بره [illegible]
فت این معنی بانسب شده والله اعلم ذکر منکبین شریف آنحضرت صلوات و جان حضرت حبیب الرحمن
منکب بفتح میم و کسر کاف مجمع سر شانه و بازو و کان عریض الصدر بعید ما بین المنکبین
و این هر دو صفت لازم یکدیگرند [illegible] ذکر کرده شد و صاحب که معنی کریمه
الم نشرح لک صدرک اشارت بالشیب و مقام غایت تمام و کمال آن مخصوص ذات با برکات جناب
سید السادات و خلاصه موجودات است و غیر او را از این کمال بقدر اندازه است که اتباع و اقتدا
کرده باشند و بتفصیل انشاء الله تعالی ذکر کرده خواهد شد و در بعضی روایات عظیم مشاش المنکبین
والکتد نیز آمده و کتد بفتح کاف و کسر تا فوقانیه و بفتح آن مجمع کتفین و مشاش عظیم روس عظام یعنی
سرهای استخوان و نیز آمده سواء البطن والصدر برابر بود شکم و سینه یعنی هموار سینه
مبارک از شکم بلند بود و نه شکم از سینه و در حدیث حضرت علی کرم الله وجهه آمده ذو مسربة بفتح میم
و سکون سین مهمله و ضم را و در روایت ابن ابی هاله دقیق المسربة تعبیر کرده اند خطیست
که از فوق سینه تا ناف باریک بود و گفته اند اشعر الذراعین والمنکبین و اعالی
الصدر و الساقین موی دار بود هر دو ذراع و هر دو ساعد و دوشها و بالای سینه و ساقها
و در وصف شریف حضرت صلی الله علیه وسلم اجرد واقع شده که بمعنی برهنه از موی است در مقابل
اشعر است که تمام بدن موی دار باشد و بغلهای شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم سفید بود برنگ

سایر بدن مبارک در وصف مهر شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم واقع شده است گوشت پاره که از جسد برآمده
یعنی پاک وصاف وسفید وهموار وَبَيْنَ كَتِفَيْهِ خَاتَمُ النُّبُوَّةِ وَهُوَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ و در میان
دو کتف حضرت مایل بجانب چپ خاتم نبوت بود مهر قبول همه انبیاست این خاتم اسرار معانیست این مهرا که
چیزی بود برآمده از اجزای بدن شریف آنحضرت مشابه جسد در لون وصفا و نورانیت که او را
خاتم النبوة میگفتند بکسر تا یعنی فاعل ختم یعنی اتمام و رسانیدن باخر و بالفتح تا یعنی مهر و انگشتری بنا
دالیست برانکه نیست بعد از وی پیغمبری و سبب تشبیه بخاتم آنست که آن حضرت را نعت کرده شده
در کتب متقدمین پس این علامتیست که شناخته می شود آنحضرت را صلی الله علیه وسلم که این همان
پیغمبریست که بشارت داده شده است بوی وصف آوی از قدح و طعن و خوض مثل چیزی که مهر
کرده می شود بران تا راه نیابد بران خلل و فساد و این خاتم النبوة آیتی بود از آیات
سبحانی و سر عظیمی مخصوص بجناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم وارد و سبب آن منبه روایت آمده است
که مبعوث نشد هیچ پیغمبری مگر این بود علامت نبوت در دست راست وی مگر خلاصه هر دو جهان
پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم که علامت نبوت در میان کتفان وی مایل بطرف چپ بود وحیث نبوت را
تو بهی آن نام درشت که از تعظیم دارد مهر بر پشت و شیخ ابن حجر مکی در شرح مشکوة آورده
که مکتوب بود در وی اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ تَوَجَّهْ حَيْثُ كُنْتَ فَإِنَّكَ مَنْصُورٌ
و در روایات آمده که نوری بود درخشان و بعضی گفته اند خاتم النبوت غایب شد بعد از رحلت
جناب حضرت صلی الله علیه وسلم و از همین شناخته شد انتقال آنحضرت را و گو بنا برای علامت
موت و گویا بود باقیست مهر نبوت بجهت آنکه اگر باشد سر آنرا جدا دادند برای آنکه نبوت
بعد از انتقال او باقی می ماند و حال آنکه مذهب اهل سنت و جماعت اینست که نبوت او و نبوت
جمیع انبیا تا روز قیامت باقیست لکن شریعت ایشان منسوخ است و شریعت جناب حبیب رب العالمین
تا قیام قیامت باقیست و حضرت عیسی علیه الصلوة والسلام بشریعت خاتم النبیین احکام اجرا
خواهند داشت و راویان صورت و مقدار آنرا با قوال متعدده ذکر کرده و تشبیه داده اند

باشد بهای که معروف است بابن الناس پیش تشبیه کرده اند و ببیضه کبوتر و بعضی گفته اند غده درصراح آمده
غده گره گوشت و در حدیث آمده مثل زر الحجلة یعنی تکمه برگریبان یا مثل بیضه و زر حجله بفتح حا و جیم
و بعضی گفته اند حجله طایریست مشهور بیضه اوست و این موافقت دارد بحدیث کبیضة الحمامة
و در حدیث دیگر از ترمذی منقول است شعرات مجتمعات موهای بود جمع شده یعنی گوشت پاره که بروی موها بعضی
و در صورت مثل چشم آهو چشمان که اطراف آن چرکان ظهور رسید چنانچه مصداق این قول بدان
آنحضرت است از عجب کمایُرَی مِنْ اَینَ اَسلَم آنچه از صورت خاتم ذکر کرده شد شکل ظاهر اوست اما
از حقیقت او کسی اطلاع ندارد و سر غیبیست که جز پروردگار نداند اما وصف دستهای مبارک جناب
اقدس نبوی صلی الله علیه وسلم در شمائل ترمذی در وصف آن گفته طلو بالرَّاحَتَين آمده بفتح
زا و سکون نون بند دست یعنی بند دست مبارک دراز بود و در روایتی عَبْلُ الذِّرَاعَيْن عبل
بفتح مهمله و سکون موحده ذراع از مرفق تا سر انگشت میانه و در کیفیت دست مبارک جناب اقدس نبوی
صلی الله علیه وسلم روایات بسیار است و در روایتی بَسْطُ الْكَفَّيْن بتقدیم با بر سین بمعنی
فراخی و در روایت دیگر سَبْطُ الْكَفَّيْن بتقدیم سین بر با بمعنی نرمی کف و بعضی موزون
نیز آمده و چنانچه میگویند سبط الجسم مرد خوش قد و مستوی القامت نیز آمده و در قاموس
رجل سبط الیدین یعنی سخی و نیز گفته اند بشبر و بر قوت را و در احادیث که دست مبارک و وصف
به نرمی و ملایمت کرده اند و ظاهرا نقل میکنند حدیثی از صحابه کرام که گفت مسح کردم دست مبارک
حضرت را صلی الله علیه وسلم نرم تر بود از ابریشم و سرد تر بود از برف و در بخاری از انس بن مالک
حدیث روایت کرده که گفت انس نسودم من مس هیچ حریر و دیبا را نرم تر از کف دست مبارک حضرت
صلی الله علیه وسلم و در حدیث اول سبط الیدین یعنی سخی و در حدیث انس و غیره بمعنی نرمی
وصف کرده چگونه جمع شود مگر آنکه باعتبار اختلاف احوال چون جناب مقدس حضرت صلی الله علیه وسلم
در جهاد استعمال اسلحه و جز آن میکرد و در خانه نیز بدست مبارک استعمال اسباب نیز اکثر
میشد خلقه کف دست مبارک چون ترک می کرد بحال خود می آمد که نرمی و نزاکت بود

بدانکه صفات و آثار و برکات و معجزات دست شریف حضرت زیاده بر آنست که توان نوشت
در روایت کرده است مسلم که مسح کرد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رخساره جابر بن سمره را گفت
جابر پس یافتم مر دست شریف را سردی و خوشبوی که گویا بیرون آورده است از خریطه
عطار خوشتر از همه خوشبوها و این شک نیست که طیب حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم شامل بود
تمام شریف را مخصوص بدست مبارک نبود در حق حضرت و بول آنحضرت صلی الله علیه وسلم
چنانچه احادیث از روایات متعدده وارد شده انشاء الله تعالی در بیان طیب آنحضرت مفصل
تحریر خواهد آمد و برودت دست مبارک نه از قبیل برودت باشد که ناخوش آید و یا از قبیل
برودت طبیعت باشد بلکه برودتی بود که همه طبایع گوارا و خوش می آید بکمال دوام الخ
لذت آن برودت از دل التهاب زایل کند اما قدم مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
در صفت وی آمده است شَثْنُ الْقَدَمَیْنِ وَمُخْمَصَانِ الْاَخْمَصَیْنِ تفسیر کرده است
صاحب مواهب لدنیه شثن القدمین را بغلظ اصابع قدمین و در مشارق بمعنی لحیم گرفته اند
وَمُخْمَصَانِ الْاَخْمَصَیْنِ را بموضع از قدمین که نمی رسد بزمین نزد گذاشتن پای
و در صراح جای باریک کف پای و از ابن الاثیر روایت است که گفت مسیح القدمین هموار
و ملساء بود قدمین مبارک حضرت و در حدیث ابن ابی هاله همین روایت آمده است
و از عبد الله ابن بریده منقول است که گفت کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم اَحْسَنَ الْبَشَرِ
قَدَمًا ... روایت کرده است ابن مَنْهُوْسُ الْعَقِبِ بود آنحضرت صلی الله علیه وسلم کم گوشت
پاشنه او و در صراح منهوس مردم کم گوشت و روایت است از حضرت شیخ عبد الحق دهلوی که
که بود پاشنه های حضرت شیخ محی الدین جیلانی قدس سره در صفا و لطافت بحدی که رخساره
هیچ خوش طلعتی بدین لطافت نبود و اکثر شمایل او بکمال جهان آرای سرور عالم صلی الله علیه وسلم
مشابهت داشت و در مواهب لدنیه روایت کرده از میمونه بنت کردم که گفت میمونه
که دیدم قدمین جناب اقدس را صلی الله علیه وسلم و فراموش نکردم درازی انگشت سبابه

پای مبارک را از سایر اصابع رواه طبرانی و احمد کَانَ فِیْ سَاقَیْهِ حُمُوْشَةٌ و بود در ساق
آنحضرت باریکی یعنی ضخم و پرگوشت نبود و باریک و لطیف بود وَضَخْمُ الْکَرَادِیْسِ سطبر بود
بندهای استخوان کردوس بفتح و استخوانها که پیوسته باشند در مفصل و گفته اند مراد بان سطبر بودن
قوت اعضاست اما قامت زیبای آنحضرت صلی الله علیه وسلم نهالی بود از باغ قدس و سروی
از بوستان انس چنانچه مولوی جامی قدس سره اینچنین گفته بیت قامت است این یا الف یا سرو
یا نخل مراد ۞ یا مگر گلدسته باغ جهان آراست این ۞ قامت مبارک وی صلی الله علیه وسلم
نه کوتاه بود و نه دراز و باوجود آن مایل بدرازی بود و در حدیث ابن ابی هاله آمده که لَمْ یَکُنْ
بِالطَّوِیْلِ الْمُمَغَّطِ بر وزن اسم مفعول از باب تفعیل دراز در نهایت درازی وَلَا بِالْقَصِیْرِ الْمُتَرَدِّدِ
نه کوتاه متردد که در آمده باشد بعضی اجزای وی در بعضی و در حدیث علی ابن ابی طالب کرم الله
وجهه آمده لَیْسَ بِالذَّاهِبِ طُوْلًا وَفَوْقَ الرَّبْعَةِ ربعه بفتح را و سکون با متوسط القامة اِذَا جَاءَ
مَعَ الْقَوْمِ غَمَرَهُمْ یعنی نبود رسول خدا صلی الله علیه وسلم بسیار دراز رفته باشد الا فوق ربعه بود
باعتبار بطول چون صحابه کرام اطراف سید الانام را میکردند قامت با استقامت جناب نبوی
صلی الله علیه وسلم از همه بلندی نمودی و تمامی خلایق نزد قامت مبارک پست می بودند و چون
جناب آن حضرت را تنها می دیدند میانه قد بنظر ناظران می آمد و این از معجزه آنحضرت بود و اگر دو مرد
هر دو طرف او بودی از هر دو بلند تر می نمودی صلی الله علیه وسلم و نبود آنحضرت را سایه در آفتاب
و در شب ماهتاب که رواه الترمذی الحکیم عن ذکوان فی نوادر الاصول و بزرگان و علما نکات
بسیار در نبودن سایه حبیب الرحمن جناب علیه صلوات الله الملک المنان گفته اند و شیخ عبد الحق
تقریر نموده که بکسر اسم حضرت نور است نور را سایه نمی باشد بیت یافت خورشید ضیا از در نور
نور او چون فگند بر سر نور ۞ آن سرو قامتی که قامت نهاد او سروی بود در گلستان
دولت بالیده ۞ و قد چون شمشاد آن نخل بود برکنار جوئباری سعادت قد کشیده ۞ صنوبر است
سرسبز نونهال بسعد مقصد اقصی رسیده ۞ از شاخ سدره صدره میوه شبوه ۞ دَنٰی فَتَدَلّٰی

میل

چسبید؛ بلبل وار بر اشجار اسرار فکان قاب قوسین او ادنی به پر سبحان الذی اسری
بر پریده چون هزار دستان بهزار داستان بر شاخسار فاوحی الی عبده ما اوحی بهزار نغمهٔ
هدایت نشانه و ما ینطق عن الهوی ترنم نموده رباعی ای بلبل گلزار معانی که تو یی؛ وی محرم
اسرار نهانی که تو یی؛ هر کس که نشان دوست میجست نیافت؛ هم از تو بیابد آن نشانی که تو یی
غزل ای که از باغ رسالت چو تو شمشاد نکاست؛ کار اسلام ز بالای بلندت بالاست؛ پیش
آن سنبل مشکین عرق افشانست؛ سخن نافهٔ تاتار نگویم که خطاست؛ زمزم از خجلت گفتار تو غرق
عرق است؛ مژده از پرتو انوار تو در عین صفاست؛ از تو موی که نشان داد از آنکه
یکسر موی ترا هر دو جهان نیم بهاست؛ در تو بستیم بگوی دل از هر دو جهان؛ که یک موی
تو کار دو جهان کرد دراست؛ قطرهٔ بخش ز دریای شفاعت ما را؛ که لب تشنه مهرت سخن
دلکش ماست اما لون ای خلاصه مخلوقات صلی الله علیه وسلم روشن و تابان بود و اتفاق دارند
جمهور اصحاب کرام بر بیاض لون آنحضرت و وصف کرده اند او را بابیض و بعضی گفته اند کان
ابیض ملیحا و این احتمال دارد که مراد وصف به بیاض است و ملاحت وصف زاید برای بیان
حسن و جمال و لذت بخشی و دلربایی دیدار جان فزای وی باشد صلی الله علیه وسلم با احتراز است
از ابیض خالص بدانکه ابراز امهق گویند و تفسیر کرده اند بابیض که مخالط نیست او را حمره و نه صفره
و نه تیره و نور و تابانی مثل بیاض روی چارو و در روایة آمده که ابیض مشرب بحمره یعنی سفید
و سرخ و بعضی ازهر اللون که در حدیث انس آمده بهمان تفسیر کرده اند و در صحیح بخاری آمده که لیس
بابیض امهق یعنی نبود سفید امهق چنانچه بیان امهق کرده شد و در قاموس میگوید الامهق
الابیض الذی لا یخالطه الحمرة و در وصف لون شریف اسمر نیز واقع شده و
در حدیث ابن ابی هاله مذکور است که آنچه اعضای اشریف مثل دست و پای و گردن و غیر آن
از جامه بیرون بود روشن بود و تابان مثل اعضای شریف که زیر جامه بود نه چنانچه سایر مردم میباشند
که رنگ اعضای بیرونی آنها بسبب حرارت آفتاب و وزیدن باد تفاوت دارد از اعضای درون

جامه اما عرق یعنی خوی در بیان انحلاصه انس و جان بسیار در عالم و عالمیان و در حدیث حضرت علی کرم الله
وجهه آمده است کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا مشی تکفأ تکفیا کانما ینحط
من صبب تکفا را تفسیر کرده اند بمیل کردن بجانب پیش چنانچه شاخ گل میل میکند و بنزه پاهای برداشتن
بقوت و سرعت و در حدیث دیگر از جناب حضرت علی کرم الله وجهه منقولست بر میداشت پاهای از زمین
تمام و گشاده میزد گام و آسان و سبک میرفت بی اضطراب؛ ابو هریره گفت رضی الله عنه ندیدم
من هیچ یکی را شتابنده تر در راه رفتن از رسول خدا صلی الله علیه وسلم گویا پیچیده می شد زمین از زیر قدم
او و بودیم ما که می انداختیم خود را و محنت و مشقت می انداختیم و سرعت میکردیم در سیر او و او چنان
یک سیر میرفت و چنان معلوم می شد که سرعت ندارد و آهسته مشی میکند و بی تکلف میرود
انواع مشی ده قسم است اول تماوت که فرو رفته است رونده دوم انزعاج که بطیش و خفت و عنف رونده
و این هر دو نوع مذموم است سیوم حرکت تمام و سرعت اندک رونده این انواع محمود است و مشی
جناب اقدس نبوی صلی الله علیه وسلم بسکون و وقار با کبر و تماوت بود چهارم سعی مشی بآن سرعت است
پنجم رمل مشی با سرعت برداشتن پاها و جنبانیدن کتفها چنانچه پهلوانان کنند و وقتی که
جناب با برکات حضرت صلی الله علیه وسلم در مکه معظمه تشریف ارزانی فرمودند کفار و اعراب
گفتند که هوای یثرب یعنی مدینه منوره موافقت نکرده ضعیف کرده است این صحابه شریف جناب
حضرت رسید برای صولت و اظهار قوت در سه شوط طواف عمل فرمودند و آن سنت تا حال
باقیست ششم نسلان بسبک رفتن و نسبک رفتن از سعی سریعتر است هفتم خوزلی
بخا معجمه و سکون واو و او و مشی است با تمایل هشتم قهقری که پس پا رفتن است نهم
جمزی بفتح جیم و آن بر جستن است در راه و ناقه جمازه گویند یعنی تندرو دهم تبختر یعنی خرامیدن و گردن
افراختن رفتار متکبران است و از جمله اکمل و افضل هون است که مشی آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم
و در قرآن مجید این قسم مشی را مدح کرده فرموده و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض
هونا اما طیب ریح یعنی بوی عرق و فضلات آنحضرت صلی الله علیه وسلم یکی از صفات عجیبه آنحضرت
صلی الله علیه وسلم طیب ریح است که ذاتی وی بود بی آنکه استعمال خوشبو کردی و این طیب ذاتی

ذات بابرکات اطیب و اعلای خوشبو بسیار بود و از حضرت انس رضی الله عنه روایت میکند گفت
نبوییدم هیچ خوشی بوی نه از مشک و نه از عنبر خوشبوتر از بوی ذات سرور عالم صلی الله علیه و سلم
از ام عاصم امراه عتبه بن فرقد مروی است که گفت ام عاصم که ما چهار زن بودیم نزد عتبه و هر یک
در استعمال طیب کوششها میکردیم که از یکدیگر خوشبوتر باشیم و بعد از استعمال خوشبوی نهایت
اعلی نزد عتبه میرفتیم و عتبه از همه ما زنان خوشبوتر و اطیب بود و حال آنکه او استعمال خوشبوی نمی کرد
مگر این قدر که مساسی میکرد به دست دهن را و مسح میکرد بدان محاسن خود را و خوشبوتر از ما بود
و چون بیرون بر می آمد مردم میگفتند بوی نکردیم هیچ طیبی را خوشبوتر از طیب عتبه و زن عتبه
روزی سوال کرد از عتبه شوهر خود که ما کوششها میکنیم و با انواع طیب خود را معطر می سازیم
سبب چیست که هرگاه وقت تو از ما خوشبوتری و بوی خوشی تو زیاده است برهمه میگوید عتبه گفت
در عهد حضرت صلی الله علیه و سلم مرا آزار آبله شد پس آمدم نزد جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم و شکایت کردم
از بیماری خود تا علاج کند آنحضرت فرمود جامه از تن برکن … شدم و نشستم پیش او
و آنحضرت دمید در دستهای مبارک و مساسی کرد بر پشت و شکم و جمیع اعضای من …
شفا داد و از برکات دست مبارک او اعضای من خوشبو شد و از آن تا حال اثر خوشبوی
دست مبارک آنجناب اقدس است رواه الطبرانی فی معجم الصغیر و نیز روایت است مردی آمد
دختر خود را بنکاح شوهر او بفرستد طیب داشت بحضور جناب سرور عالم آمد تا چیزی عطا کند
که طیب جهیز او … دختر بنکاح شوهر بفرستد و بحضور حضرت نیز چیزی حاضر نبود پس آنحضرت صلی الله
علیه و سلم شیشه طلبید و چیزی از عرق جسد خود دران شیشه انداخت و گفت بعد از درین
شیشه طیب و فرما دختر خود را که تطیب کند باین و آن زن تطیب میکرد بدان عرق و می بوییدند
اهل مدینه اثر آن و نام کردند خانه ایشان را بیت المطیبین و از حضرت انس روایت است که گفت
آنحضرت صلی الله علیه و سلم روزی در خانه ما قیلوله کرد و در حین قیلوله بر بدن مبارک آنحضرت همه
هر دو … عرق آمد و آنحضرت عرق بسیار میکرد و ام سلیم مادر من شیشه طلبید و عرق از …
… می گرفت و در شیشه می انداخت و آنحضرت صلی الله علیه و سلم از خواب بیدار شد گفت

چه میکنی یا ام سلیم مادر من گفت از بدن مبارک تو عرق گرفته ام که طیب خود همراه میکنم و حال آنکه عرق بدان تو
اطیب الطیب است رواه مسلم و نیز روایت آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم از هر راهی که
عبور میکرد آن کوچه و بازار خوشبو می شد و بعد از وی هر که از آن راه میگذشت میدانست که قبل از
جناب بابرکات آنحضرت صلی الله علیه و سلم ازین راه عبور کرده است برآنکه هنوز از در و دیوار مدینه منوره
بوی خوش بمشام جان مشتاقان میرسد و تربت شریف را نفحه خاص است که در هیچ مشک و عنبر نیست
بیت در آن زمان که نسیمی وزد ز طره دوست ، چه جای دم زدن نافهای تاتاری است ، و هر که
مصافحه میکرد با آنحضرت صلی الله علیه و سلم تمام روز بوی خوش از دست خود می یافت
هرگز در بعضی احادیث آمده که فرمود صلی الله علیه و سلم که گل سرخ از عرق من پیدا شده و در جای
دیگر آمده که گل سفید از عرق من است در شب معراج و گل سرخ از عرق جبرئیل علیه الصلوة والسلام
و گل زرد از عرق براق و نیز وارد شده که فرمود که بعد از رجوع از معراج قطره از عرق من
بر زمین چکید و رویید از آن گل سرخ هر که خواهد بوید مرا باید ببوید گل سرخ را و محدثان را
در صحت این حدیث اصطلاحی که دارند سخن است صاحب مواهب لدنیه از ابو الفرج نهروانی نقل
آورده که گفت آنچه درین احادیث آمده قطره ایست از دریای فضل سرور عالم و اندکیست از بسیار
کمال آن فخر بنی آدم پروردگار گردانیده است حبیب خود را بدان مرتبت و منزلت که زبان قلم
و قلم زبان از تحریر و تقریر عاجز و قاصر است و محدثان بر رسم صناعتی که در تحقیق و تصحیح
اسناد دارند استحالتی راه میدهند حاشا درین احادیث که مذکور شد اضطراب و اختلاط باشد
چون جناب سرور دو جهان میخواست که قضای حاجت کند زمین شکافته می شد و فضله
او را فرو می برد و ظاهر میشد از آن زمین بوی خوش چنانکه روایت است از ام المومنین عایشه
صدیقه که گفت مر آنحضرت را صلی الله علیه و سلم که تو می آیی از مکان ضرور و نمی بینم از تو هیچ چیزی
از بول و غایط فرمود جناب قدس ایا ندانسته تو یا عایشه زمین فرو می برد آنچه بیرون می آید
از انبیا و دیده نمی شود اثری از آن و قاضی عیاض رحمة الله علیه گفته اند که بتحقیق گرفته اند

بعضی از علما بطهارت حضرت [illegible] و علیه الصلوة والسلام و برین قول جمعی از اصحاب امام شافعی
اتفاق دارند و اما بول آنحضرت که در ظرفی بود مشاهده ناکرده نوشیده اند چنانچه ام ایمن که سعادت
خدمت جناب اقدس مشرف بود منقول است که شبی قدحی زیر سریر جناب اقدس نبی صلی الله علیه وسلم
گذاشته بود و حضرت صلی الله علیه وسلم دران قدح بول کرده بود چون صبح شد فرمود یا ام ایمن
برخیز آنچه دران سفال است ام ایمن گفت [illegible] بودم و نوشیدم آنچه در قدح بود آن آب را
و آنحضرت صلی الله علیه وسلم تبسم کرد و امر کرد به غسل فم و [illegible] و تبسم نمود و بار دیگر چنین گفتن
بود عا کرد درد نکند شکم تو هرگز و همچنین مدام الحیوة ام ایمن درد شکم ندید و بار دیگر زنی بود
ام یوسف برکه و وی نیز خدمت حضرت صلی الله علیه وسلم بکرد و نوشید بول آنحضرت صلوات الله
وسلامه علیه و جناب حضرت اطلاع یافت و فرمود یا ام یوسف بیمار نشوی هرگز و آن زن بیمار نشد
در تمام عمر خود مگر همان بیماری که از عالم رفت و در بعضی روایات آمده مردی بول آنحضرت را صلی الله
علیه وسلم نوشیده بود از وی بوی خوشی می آمد و از اولاد او نیز تا چند پشت وی و در مواهب
لدنیه و شفای قاضی عیاض روایت است که مردم تبرک می جستند به بول و خون آنحضرت صلی الله
علیه وسلم احادیث بول مذکور شد اما خون مبارک جناب اقدس را خوردن و مکیدن مکرر واقع شده
از صحابه کرام یکی آنکه حجامی حجامت کرد پس بیرون برد خون را و تمام او را بخورد آنحضرت پرسید
چه کردی خون را گفت بیرون بردم نخواستم که خون مبارک تو در زمین ریزد پنهان کردم در شکم خود
و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود تحقیق که نگاه داشتی نفس خود را از امراض و بلایا و روایت
دیگر آمده است که چون مجروح شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم در جنگ احد جراحت او را مالک ابن سنان
پدر ابو سعید خدری رضی الله تعالی عنهما [illegible] مکید سانت جای جراحت را گفتند بیار انداز
از خون را از دهن خود گفت لا والله هرگز نریزم خون مبارک آنحضرت را صلی الله علیه وسلم
در زمین و فرو برد آن خون را پس فرمود آنحضرت علیه السلام هر که خواهد بنگرد بسوی از اهل
نظر کند بسوی این مرد که مالک سنان است و بعضی نکته گفته اند که اگر خون مبارک [illegible] بجهت

عقب الله

غضب الهی نازل می شد چنانچه در جنگ احد وقتی که دندان مبارک شهید شد خون بیرون آمد آنحضرت
صلی الله علیه وسلم از دست مبارک خود گرفته بر هوا فشاند و مالید تا بر زمین نریزد و این احادیث دلالت
بر طهارت بول و خون آنحضرت علیه افضل الصلوة واکمل التحیات و بر این قیاس است سایر فضلات
آن حضرت علیه السلام و صاحب حسینی که شارح صحیح بخاری و حنفی است گفته که بهمین قایلست امام ابو حنیفه
رحمة الله علیه و ابن حجر عسقلانی شارح بخاری گفته که دلایل بسیار متکاثر و متظاهره بر طهارت فضلات
حضرت صلی الله علیه وسلم است این احادیث مذکوره را شمار کرده اند مجتهدین و ائمه از خصایص
آنحضرت علیه افضل الصلوة واکمل التحیات **غزل** ای صبح صادقان رخ زیبای مصطفی // وی
سرو راستان قد رعنای مصطفی // آیینه سکندر و آبحیات خضر // نور جبین و لعل شکرخای
مصطفی // معراج انبیا و شب قدر اصفیا // گیسوی روزپوش و قدسهای مصطفی // ادریس کو
مدرس معارف است // الف نقش پیش مطلع کوپای مصطفی // از جام روح پرور مازاغ گشته مست
آهوی چشم دلکش شهلای مصطفی // کحل الجواهر ملک و توتیای روح // دانم که هست خاک کف پای مصطفی //

باب دوم در بیان باب ششم و فصل مذکور است در صبر و حلم و عفو جناب مقدس نبوی صلی الله علیه وسلم
این صفات اعظم صفات انبیاست بار نبوت جز بقوت این صفات نمی توان برداشت قوله تبارک
وتعالی ولقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا واوذوا و قوله سبحانه
وتعالی فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل وقوله تعالی فاعف عنهم واصفح و صبر مصدر
جمیع طاعات و عبادات و منبع تمام خیرات و مبرات است و در هر امر خیر تا صبر از ضدان نکند بوجود نیاید
در مصورت صبر تمام ایمان است و آنهاکه صبر را نصف ایمان گفته اند مراد صبر از معاصی است و اجتناب از معاصی
نصف ایمان و اتیان بطاعات نصف دیگر و صبر جناب مقدس نبوی علیه الصلوة والسلام بر بلاها و ایذاء کفار
از همه بیشتر و سخت تر بود چنانچه فرمود ما اوذی نبی مثل ما اوذیت زیرا که رغبت خاطر
شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر اسلام امت بیشتر بود پس تاذی او از کفر ایشان زیاده تر بود
و نیز لطافت مزاج و نزاکت خاطر شریف وی بحدی بود که اندکی از ان هم بسیار می نمود **رباعی**

نازک مزاجش از گل آزار بود ... ساختی بسیار بحزن انکار بود ... بنگر چه رسید بر دلش از غم که چشم
از دست ستمگران پر از خار بود ... و در روایت است که چون آیت کریمه خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ
وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ نزول کرد آن حضرت صلی الله علیه وسلم سوال کرد از جبرئیل علیه الصلوة والسلام
از معنی این آیت گفت جبرئیل بپرسم از رب جلیل پس رفت جبرئیل و آمد و گفت یا محمد خدا ترا امر میکند
که عفو کنی با هر که ببرد از تو و بدهی کسی را که محروم کرد ترا و عفو کنی از کسی که ستم کند
ترا و در حدیث عائشه رضی الله تعالی عنها آمده است که انتقام نکشید رسول خدا صلی الله علیه وسلم
از هیچ کس از جهت نفس و مال خود مگر انتقام میکشید برای خدا و اگر کسی از راه جهالت از کافران
بجناب اقدس او ظلم کردی صبر و برداشت نمودی و دعا فرمودی اَللّٰهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ و حضرت نبوت مرتبت صلی الله علیه وسلم دعای بد در حق کفار نکرد چنانچه مذکور است
صحابه کرام مطالبت شده گفتند کاشکی دعا میکردی یا رسول الله که کفار نیست و نابود میشدند
چنانچه حضرت نوح علیه السلام دعا کرد بر هلاک قوم و همه غرق شدند گفت من مبعوث شده ام داعی
و رحمة للعالمین و در این جا کمال صبر و حلم و عفو است و در وصف آنحضرت صلی الله علیه وسلم مذکور است
که نبود آنحضرت فاحش و نه متفحش و لکن عفو میکرد جرایم را و در میگذشت از تقصیر مردم و از جمله عفو
و برداشت آنحضرت است علیه الصلوة والسلام که در گذشتن از تقصیر لبید بن اعصم یهودی که سحر کرده بود
آنحضرت را صلی الله علیه وسلم و در خیبر در لحم بریان کرده شاة و از جمله معجزات آنحضرت است روزی تکیه
کرده بود بیدار شد دید کافری تیغ برهنه بر سر وی ایستاده و میگوید که کیست منع میکند
ترا از من آنحضرت فرمود الله پس تیغ از دست کافر افتاد و گرفت آن تیغ را جناب
اقدس صلی الله علیه وسلم و فرمود الحال کیست که منع کند ترا و باز دارد ترا از من پس آن کافر ترسید
و لرزیدن گرفت و آنحضرت عفو کرد و در گذاشت او را و آمد آن شخص نزد قوم خود و گفت
آمدم پیش شما از نزد بهترین خلایق از من تقصیری عجب دید و قدرت بانتقام داشت [illegible]
در حمت عفو کرد و از کمال اتساع خلق او است صلی الله علیه وسلم که با منافقان معامله نیکو کرد

واتتها

و انتهای ایذای ایشان او را در غیبت او و در حضور او مسامحه میکرد هر چند امر کرده شد ان [illegible]
در تشدید و تغلیظ ایشان چنانچه نزول کرد آیت یَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ
عَلَيْهِمْ و آنحضرت صلی الله علیه وسلم میکشاد در رحمت و عفو و استغفار و دعا میکرد برای ایشان زیرا که
در حدیث واقع شده که صحابه کرام پرسیدند با وجود نزول آیت مجاهده چرا استغفار در حق منافقین
میکنی آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که حق سبحانه و تعالی مرا مخیر کرده اند پس اختیار کردم
استغفار را و این کمال عفو و اغماض آن جناب قدس نبوی صلی الله علیه وسلم است **وصل اول در جود**
و سخاوت جناب اقدس و اعلی حبیب المسلمین صلی الله علیه الملک المنان جود و سخا هر دو بیک معنی آمده
قال صاحب القاموس الجود السخی السخی الجود و در بعضی کتب لغت جود و سخی جوانمردی جود دانسته که
بلا عوض بدهد و این صفت بطریق کمال حق سبحانه و تعالی راست چنانچه مولوی معنوی جلال الدین
رومی میفرماید **بیت** ای که در هر لحظه در هر سو هوا ... او خدا لبت او خدا لبت او خدا ... و از باری تعالی و تقدس که
اجود مخلوقات خاتم النبیین و سید المرسلین است صلی الله علیه وسلم و در حدیث آمده اَللّٰهُ أَجْوَدُ
جُود ... أَنَا أَجْوَدُ بَنِي آدَمَ قاضی عیاض مالکی رحمة الله علیه گفته کرم و سخا و جود و سماحت
این هر چار معنا متقارب اند و بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم در این چار صفت ممتاز که هیچ کس برابر
نمی تواند کرد و در این اخلاق وصف کرده اند او را صلی الله علیه وسلم و گفته اند احسن الناس و
اشجع الناس و اجود الناس زیرا که افضل و اشرف نفوس و مزاج او اعدل امزجه بود هر که چنین باشد
باین صفات کمال متصف خواهد بود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم جامع جمیع کمالات جسمی و روحی و حاوی
خوبی صورت و سیرت بود چرا چنین نباشد که مستغنی است از فانیات بباقیات صالحات
و بجود دست از ما سوی الله و کشتی است بوی لطف و تقدیس و در احادیث آمده است سوال کرده نشد
از رسول خدا صلی الله علیه وسلم چیزی که لا بر زبان حضرت جاری شده باشد یعنی هر کس هر چه خواست
در وسع امکان او بود و اگر نه گفت **بیت** نرفت لا بزبان مبارکش هرگز ... مگر باشهد ان لا اله
الا الله
و گر نه شد چیزی حاضر بود سکوت کردی ... و بالجمله آنحضرت صلی الله علیه وسلم سوال سائل

روزگاری اگر چیزی نبودی فرمودی که قرض کن هرگاه چیزی بیاید باداء آن قرض تو خواهیم کرد در صحیح
بخاری از حدیث انس ابن مالک روایت است مال بسیار از بحرین نزد جناب اقدس النبی آوردند
فرمود بریزید او را در صحن مسجد و بیرون آمد بسوی مسجد و نگاه نکرد بطرف مال و بعد از ادای نماز بنشست
و بسوی کسی نظر نکرد و مال را تقسیم نمود و حضرت عباس رضی الله تعالی عنه آمده گفت یا رسول الله بده
مرا مال من فدیه داده ام از قبل نفس خود و عقیل و آنحضرت از آن مال در جامه عباس آن قدر ریخت
که عباس نتوانست برداشت گفت یا رسول الله بفرما کسی را بردارد و رساند تا خانه من فرمود
هر قدر خود توانی برداری برداشت بردار عباس بر دوش خود گرفت و روان شد و آنحضرت صلی الله
علیه وسلم آن قدر نشست که زر باقی نماند همه را تقسیم فرمود و در روایت ترمذی مذکور است که
آورده شد نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم نود هزار درهم قسمت کرد همه را و رد نکرد هیچ سائلی را
و ظهور اثر جود آنحضرت علیه افضل الصلوة در روز حنین از یاد و از حد و حصر بود بهر کدام از اعراب
صد صد شتر و هزار هزار گوسفند داد و صفوان را در آن روز وادی داد پر از شتر و گوسفند
و ابو سفیان را سیصد شتر و یکصد و بیست اوقیه زر که هر اوقیه … درهم است و بیان آنچند
… حسان … در حدیث واقع شده بود ایراد نمود و الا جود و کرم آنحضرت زیاده بر این است
که قلم زبان و زبان قلم تقریر و تحریر نتواند نمود اگر صد هزار هزار چنین باشند نزد جود با برکات
حضرت برابر پرکاه نیست قصیده فَاِنَّ مِنْ جُودِكَ الدُّنْيَا وَضَرَّتَهَا وَمِنْ عُلُومِكَ
عِلْمَ اللَّوْحِ وَالْقَلَمِ و با وجود این سخاوت و جود و جوانمردی خود زندگانی بطریق فقر و عنا
دو دو ماه در دولتخانه مبارک شریف بسبب عدم غله … آتش نمی افروختند و لباس …
مبارک … و فقر اختیار نه از جهت تنگی و اضطرار بود … وسعت وجود بود
وصل دوم در شجاعت و قوت و زور بازوی سرور عالم و عالمیان صلی الله علیه وسلم
و فی الصراح شجاعت دلیری و دلیر بودن در مخاوف و فی القاموس الشجاعة بفتح الشین شدة
القلب عند البأس کمال شجاعت و قوت و زور بازوی آنحضرت همچنان که

ودر غزوه

ودر غزوه حنین بسبب تیرباران کفار یک نوع جدایی و فراری و تزلزلی بحال صحابه کرام راه یافته بود
الا جناب اقدس اعلای سرور عالمیان که ثابت و قائم بود و یک پیش قدمی میکرد و ابو سفیان
ابن الحارث ابن عبد المطلب لجام استر او را گرفته ایستاده بود و در آن هجوم کفار فرود آمد از استر
و نصرت خواست از پروردگار خود و مشتی از خاک گرفت و بطرف کفار انداخت و چشمهای همه کفار از آن
خاک پر شد و آنحضرت این کلمات از زبان در بار میفرمود ؛ أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبْ ؛ أَنَا ابْنُ
عبد المطلب و ندا داد و فرا انصار و مسلمانان باز رخ بحرب کردند و فتح و نصرت داد حبیب خود
و سایر مسلمین را و روایت است از حضرت علی کرم الله وجهه که بودیم روز جنگ چون آتش جنگ گرم میشد
و سخت میشد مسلمانان روی میدادند و پناه میجستیم برسول خدا و نمی بود هیچ کسی نزدیکتر بدشمن از آنحضرت
صلی الله علیه وسلم و شجاع و بهادر کسی را میگفتند که روز جنگ نزدیک رسول خدا باشد و زور بازوی آنحضرت
چنانچه کشتی گیری بارگانه چند دفعه با ابو اسد جمحی و بر زمین انداختن آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایشان را
مشهور است و در عرب از ایشان پر زورتر کسی نبود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایشان را در کشتی بر زمین زد
وصل سیوم در حیاء آنحضرت صلی الله علیه وسلم حیا بمعنی شرم و شرم داشتن و ماده او از حیات
و از … که معنی مطابقه کرده حیات است و شرم نیز اثر حیات قلب است هر کرا دل زنده تر خلق
و حیا در روی قوی تر و بیشتر و حیا را از ایمان داشته اند الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ و آنحضرت را صلی الله
علیه وسلم هر دو قسم حیا بطریق کمال بود زیرا که حیات قلب آنحضرت صلی الله علیه وسلم و احتشام وی از همه نوعی
نوع از همه اقوی و اتم و اکمل و افضل بود و در حدیث بخاری از ابو سعید خدری رضی الله عنه آمده است
که گفت كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خِدْرِهَا بعضی شراح
گفته اند ذکر این قید بجهت آنست عذرا یعنی زن بکر بجهت … باشد حیا او در پرده چه جای که بیرون
پرده آید مراد مبالغه است و الا ابو سعید خدری همچنین تشبیه چرا کنند و ذو النون مصری قدس الله سره
گفته حیا وجود هیبت است در دل با وحشت از آنچه گناهی که پیش از این واقع شده نسبت بپروردگار خود و گفته
… وَالْحَيَاءُ … وَالْحُبُّ … [illegible] یعنی محبت گویا … محب را بر …

محبوب دنیا ساکت میباشد و بشهوه و شکمبر ... ای حقوق و خوف است آرام میدارد و وجیبی ابن معاذ
گوید هر که شرم دارد از خدا در طاعت شرم دارد و خدا تعالی از وی در معصیت و حیا گاهی از کرم میباشد
چنانچه حیا آنحضرت از آن قوم که در ولیمه زینب رضی الله تعالی عنها آنحضرت شرم داشت و بر خیز انید
ایشان را چنانچه آیت اِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ الی آخر الآیه ناطق است و اقسام
حیا بسیار است و اقسام حیا بطریق کمال [illegible] بود بجناب اقدس نبوی صلی الله علیه وسلم و در حدیث
وارد شده است اَلْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ و در روایت دیگر اَلْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ و از حیا تغافل
و چشم خوابانیدن است از عیوب مردم و آنچه مکروه باشد و انسان بطبیعت خود وصل چهارم [illegible]
شفقت و رافت و رحمت خلاصه انس و جان علیه افضل الصلوة والسلام گفت پروردگار عالم
جل جلاله در حق آنسرور صلی الله علیه وسلم وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ و جای دیگر میفرماید
لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ
رَحِيمٌ شفقت مهربانی و اشفاق در لغت بمعنی ترسیدن شفق میرسد که بدوست او ضرری نرسد و رافت
اشد رحمت و ادق آن یعنی الطف از رحمت خوشنود و مهربانی کردن رافت زیاده خوشنود و مهربان شدن
و از عموم شفقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر امت تخفیف و تسهیل است بر ایشان در شرایع
و احکام و ترک او بعضی افعال را از جهت آنکه مبادا فرض بر امت شود مثل مسواک کردن در هر نماز و ترک
تاخیر صلوة عشا تا ثلث شب و نهی از صوم وصال و مانند آن از عبادات شاق و گاهی می شنید
در نماز گریه کودکی را و مادر او در نماز میبود و سبک میکرد نماز را و تشویش مباد کودک را مادر او
در فتنه نیفتد و دیگر روایت است که جبرئیل علیه الصلوة والسلام گفت مر آنسرور را علیه الصلوة والسلام
که خدا تعالی امر کرده است آسمان و زمین و کوهها را که اطاعت تو کنند و هرچه فرمایی عمل نمایند و هلاک کنند
دشمنان ترا آنحضرت علاوه عالم و عالمیان فرمود دوست میدارم که صبر کنم و تاخیر نمایم از امت خود عذاب
شاید توبه بخشد خدا تعالی و تقدس ایشان را و رجوع برگشت کنند وصل پنجم در خلق وفا و عهد
وصله رحم آنحضرت صلی الله علیه وسلم زیاده [illegible] انس رضی الله تعالی

ده میشد نزد آنحضرت علیه افضل الصلوة هدیه میفرمود بنزد فلان زن که دوست خدیجه بود
رضی الله عنها مرویست از ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها رشک نبردم از هیچ زنی
چنانچه رشک بردم از خدیجه از جهت بسیار یاد کردن جناب اقدس صلی الله علیه وسلم خدیجه را و
آنسرور صلوات الله وسلامه صله رحم داشت ذوی الارحام را با آنکه ترجیح کند ایشان را بر کسی که
افضل باشد از ایشان و فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که آل فلان نیستند مرا دوست و نیست دوستان
من جز خدا و صالحان از مؤمنان و لیکن صله رحم بال آن فلان بقدری احسان میکنم چنانچه آنها می باشند
بروایه کسی و گفته مراد با آل فلان حکم ابن ابی العاص است و حال ابی العاص مشهور است و روایت است از قتاده
که چون آمد قوم نجاشی حاکم حبش آنحضرت صلی الله علیه وسلم بذات مقدس خود استاده شد و خدمت میکرد
صحابه کرام عرض کردند یا رسول الله ما را فرما تا خدمت کنیم ایشان را جناب نبوت مآب فرمود این قوم
اکرام میکردند اصحاب مرا و من دوست میدارم که مکافات آن کنم مر ایشان را وصل در بیان وقار و سمت و
مروت و حسن و ادب آنحضرت صلی الله علیه وسلم اما وقار و لوده هر دو بیک
معنی است یعنی آهستگی و سمت بمعنی خاموشی و حلم و وقار و رزانت و بردباری بمعنی آهستگی در حرکات
و سکنات است این همه صفات حمیده بطریق کمال در ذات مقدس خلاصه و زبده موجودات فخر عالم
و آدم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بود و در حدیث آمده است که بود آنحضرت صلی الله علیه وسلم با وقارترین
مردم و اکثر نشستن آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر وضع احتبا بود احتبا بر سرین نشستن
و زانو ها برداشتن و میان ظهر و ساقین ضم کردن و این گاهی بجامه میبود و گاهی مثل فوطه
میبود و گاهی بدست و گاهی مربع [illegible] نشست و بعد از نماز صبح [illegible] نشستن و در حدیث آمده
و گاهی بوضع قرفصا بضم قاف و سکون را و ضم فا و صاد مهمله ممدوده و بسیار دو امد آنکه نشیند
بر سرین یعنی ما فوق رانها و حبا غدرانها بشکم [illegible] حبا کند بهر دو دست و بعضی گفته اند
احتبا کند بر نشستن و الصاق کند شکم را بفخذین و در آرد کفها و دست را در بغلها و این نوع
و در حدیث [illegible] است که گفت راوی که دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم

گذشته بود بوی آن فضا و بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم کثیر السکوت و بلا ضرورة
تکلم نمیکرد و بود کلام او عقد فصیل که در وی نه فضول بود نه تقصیر عقد فصیل رشته مروارید را
گویند و در روایت ام المؤمنین عائشه صدیقه آمده است حدیث میکرد رسول خدا صلی الله علیه وسلم
اگر کسی میخواست شمار کند کلمات مبارکات را شمار کرده میشد و در حدیث جابر مذکور است کلمات
آنحضرت صلی الله علیه وسلم هموار و آرامیده بود و در حدیث ابن ابی هاله آمده که سکوت آنحضرت
بر چهار چیز بود حلم و حذر و تقدیر و تفکر و ضحک وی صلی الله علیه وسلم تبسم بود و اصحاب کرام
نیز اقتدا بوی داشتند ضحک ایشان نیز از قبیل تبسم بود و در مجلس شریف او صلی الله علیه وسلم حلم
و حیا و خیر و امانت بود بلند کرده نمیشد آواز در مجلس شریف او و سخن لغو و قبیح نمیکردند
و چون جناب بابرکات آنحضرت تکلم میفرمود حاضران سر فرو میکردند گویا بر سر ایشان پرنده
نشسته اگر سر بردارند خواهد پرواز کرد و در حدیث دیگر آمده حضرت ابو بکر صدیق در مجلس شریف
آنحضرت سنگریزه در دهان گرفته می نشست که تا دم نتواند زد و نظر بر جمال محبت انگیز لولاک
لما خلقت الافلاک دوخته رابطه محبت را نگاه میداشت و صورت و سیرت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بهترین صورتها و سیرتها بود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم دوست میداشت خوشبوی را
و استعمال بسیار میکرد **باب سیوم درین باب یاد کرده و فصل مذکور شده در بیان**
فضل و شرف آنحضرت علامه عالم و آدم صلی الله علیه وسلم که بآیات قرآنیه ثابت شده و باخبار صحیحه بثبوت
پیوسته آنچه در قرآن مجید از تعظیم امر و اعلای شان و تنویه قدر و جاه و ثنای آن نبی کریم و رسول
عظیم بتصریح و اشارات واقع شده ادل دلیل و شاهد صدق است بر رفعت محل و علو مرتبت
و جلالت شان و حفظ جانب وی صلی الله علیه وسلم و دلالت دارد بر آنکه هیچ مجد برابر مجد وی
و هیچ قدری برابر قدر وی نیست چه عظیم قدر رسول پروردگار عرش عظیم مر عظیم او کند و ثنای
او گوید و صلوة بر او فرستد و ملائکه و بنی آدم را مامور سازد که بر وی صلوة فرستند کما قال الله
سبحانه و تعالی إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

ط

ضرر بعضی ... و کسی نکرد بیدار صراع

علیه و سلموا تسلیما و آنچه درجات و در کتاب کریم مذکور است از حد و حصر متجاوز اول آیه که
خبر میدهد و بشارت می بخشد بوجود رسالت و نعت رحمت او و رافت آن آیه کریمه لقد
جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف
رحیم یعنی بتحقیق آمده شما را پیغمبری از ذاتهای شما و از جنس شما که شناسید مکان و محل و صدق
و امانت او را که هرگز متهم نشده بکذب و میدانید و می شناسید پدران و مادران او را که
همه اشراف و افضل و ارفع عرب طاهر و مطهر بوده چنانچه سرور عالم صلی الله علیه وسلم فرموده
خرجت من الاصلاب الطاهرة الی الارحام الطاهرات و می شناسید شرف ذات
و محامد صفات و عظایم اخلاق و محاسن افعال او را و همین دلیل است بر آنکه آبای آنحضرت
صلی الله علیه وسلم تا حضرت آدم صفی الله علیه الصلوة والسلام همه موحد بوده و هیچ یکی مشرک نبوده
اگر سوال کنند که پدر حضرت ابراهیم صلوات الله وسلامه که آزر باشد قرآن مجید ناطق است که مشرک بوده
جواب گفته اند که پدر حضرت ابراهیم خلیل الله صلوات الله وسلامه تارخ نام داشته موحد بود و آزر عم حضرت
ابراهیم خلیل بوده و این اعراب عم را بلفظ پدر مخاطب میکنند چنانچه صاحب نور السافر در احوال
آنچه کتاب تصنیف کرده درین باب تفصیل ذکر نموده و نیز پروردگار عالم جل جلاله در کلام مجید
میفرماید لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم و نیز فرموده
هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم و غیر ذلک در قرآن مجید بمثال این بسیار مذکور است
و فرستادن رسول از جنس ایشان ادخل و اقرب است در تصدیق و تاسیس ایمان و اتباع و امتثال
و حضرت امام جعفر صادق سلام الله علیه و علی آبائه الکرام گفت دانست خدای تعالی عجز خلق را از معرفت
و طاعت خود و خواست که تعلیم و تالیف کند ایشان را اگر از جنس ایشان نکند نوعی و پوشانید او را
از صفت خود که رحمت و رافت است و بعث رسول ساخت او را بعث و موافقت خود فرموده
من یطع الرسول فقد اطاع الله و فرموده ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله
کلام مجید و فرقان حمید میفرماید و خطاب مستطاب بکتاب رسالت مآب میکند و ما ارسلناک

الا رحمةً للعالمین پس گشت وجود ذات با برکات او وشمایل وصفات او رحمت بر خلایق
عالمیان وهر که انصیبا از رحمت او رسید نجات یافت در دنیا وآخرت از کل مکروهات واهل
وفایض گشت بمحبوب کذا ذکره فی الشفا القاضی عیاض نظم نکهت عشق گران سوی جهان
می آید بمشام دلم از عالم جان می آید تازه شو ایدل پژمرده که چون آب حیات بجز جوی لبت
کرسوی تو روان می آید وازین تقریر معلوم میشود مراد به بودن جناب اقدس النبی
صلی الله علیه وسلم رحمت بر مؤمنان آنست که آن حضرت صلوات الله وسلامه مظهر ومصدر رحمت است
اگر کسی بعلت انکار وعناد گرفتار شقاوت وضلالت وحرمان وخذلان ماند ظلم بر خود
کرده باشد ودر ارسال او بر آن رحمت نقصان ندارد چنانکه ماه وآفتاب برای ضیا وروشنائی
خلق کرده اند اگر کسی پرده ظلمت بر روی کشد وبدان نور مستنیر نگردد در ضیاء آفتاب وماه
قصوری واقع نمیشود پس جناب اقدس خلاصه موجودات علیه افضل الصلوة رحمت است مر مؤمنان را
بالفعل ومر سایر مخلوقات را بالقوة وبعضی گفته اند رحمت آن حضرت صلی الله علیه وسلم بالفعل عام است
چنانچه مؤمنان را رحمت است بهدایت ومنافقان را رحمت است با امان از قتل وکافران را رحمت است
بتأخیر عذاب جواب گفته شده از قتل ونهب آنحضرت کافران را ... فرمود او نیز رحمت است
که سبب نظام عالم وترتیب مصلحت است چنانچه قطع کردن شاخهای درختان که زیاده باشد سبب صلاح
شاخهای بار دار است ودر بعضی روایات آمده است جناب اقدس نبوی صلی الله علیه وسلم رحمت
برای جمیع مخلوقات روزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم از جبرئیل پرسید آیا رسید از این رحمت تو نیز
گفت آری بودم قبل از بعثت تو ترسناک از عاقبت کار من هم باشد چون تو مبعوث شدی
ایمن شدم از جهت ثنای حق عز وجل بر من بقول خود إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ
عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ الی آخر الآیة واین خوف جبرئیل خوف
درگاه الآیا است مقربان درگاه همیشه در خوف اند وبعضی گفته اند از آن روز که ابلیس
معلم ملکوت بود ودر عبادت سرآمد اهل سموات شده بود بسبب ذلت رانده درگاه گشت

امن از اهل ملکوت رحمت یافت اگر چه بوجوب گذره مجاز صادق واثق امن اند چنانچه از حال بعضی از
صحابه کرام معلوم میشود که یکی از ایشان گفت کاشکی درختی بودمی قطع میکردند ودیگری میگفت کاشکی
گوسفندی بودمی ذبح میکردند این معنی از ترس بارگاه الا بالله الهیبت وقول بعضی انبیا صلوات الله
علیهم ولا اخاف ما تشرکون به الا ان یشاء ربی شیئا الآیة وما یکون لنا ان نعود
فیها الا ان یشاء الله ربنا ازین قبیل است وتحقیق ابوعمرو تفصیلی دارد وبعضی محققین ذکر کرده اند
چون ثابت شد که سید اولاد آدم فخر لولاک لما خلقت الافلاک بنص قرآن رحمة
للعالمین است ومالکه وانبیا از جمله عالمین اند ثابت وواجب شد که افضل باشد آن حضرت صلی الله
علیه وسلم از جمیع مخلوقات وبعضی علما در حصول رحمت وجود فایض الجود حضرت سید العالمین صلی الله
علیه وسلم را جزای عالم گفته اند بانطباق که رحمت بخاک رسید مطهر شد وآب از طوفان ممنوع شد و
هوا از طریق شیاطین سلامت ماند وآتش از احراق صدقات باز ایستاد واسمان از رسیدن
شیاطین بوی واستراق سمع محفوظ گشت واز علامه صاحب معارج النبوة پرسید که شیطان
ازین رحمت چه نصیب شد گفت از آن وقت که رانده درگاه احدیت گشت ملکی موکل بود که هر روز تشنیع
بر قفای ابلیس میزد و ... روز دیگر باقی میبود چون جناب اقدس النبوی اعلی صلوات الله وسلامه
مبعوث گشت واین آیت نزول کرد شیطان بدرگاه الهی مناجات کرد که من هم درین عالم داخل ام
نصیبه من کجاست حکم شد که القذف بر وی از وی موقوف باشد وشیخ المشایخ شیخ عبد الحق دهلوی بخاری
قدس سره میفرمایند از من پرسیدند که شیطان ازین رحمت چه رسید جواب گفتیم که صدمه صولت هیبت
جلالیت آن سرور صلی الله علیه وسلم بر تن او دیگر بحکم قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ جای آن بود که
وجود ناپاک آن ملعون نابود ونابود گردد وحکم أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ متغیر ومنسوخ شود
بواسطه رحمت بود که باقی ماند چنانچه در دنیا جز عذاب از کافران وصل اول حق سبحانه وتعالی
حبیب خود را بصفت نور تمام وسراج منیر یاد فرمود وسبب وجود فایض الجود او ودامان قرب اهل
وصل از روشن شد وکمال ... او صلی الله علیه وسلم ... اولوا الابصار منور گشت وحق سبحانه وتعالی

در مدح حبیب خود در کلام مجید فرمود قد جاءکم من الله نور وکتاب مبین و در آیه دیگر
فرمود یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا ومبشرا ونذیرا وداعیا الی الله
باذنه وسراجا منیرا تشبیه جناب اقدس انور سرور عالم بسراج با وجود دیگر شمس و قمر ضیاء
تمام دارد و در تشبیه ابلغ است چه اشت جواب آنست که وجوه دیگر آن حضرت صلی الله علیه وسلم ارضی است
بنابران تشبیه بسراج کردند و بشمس و قمر نکردند دوم آنکه سراج را خلفا می باشد و نور او متعدی است چنانچه
از یک سراج صد هزار در صد هزار چراغ میتوان روشن کرد و خلفای راشدین و اولیا و قطب و غوث همه
از نور محمدی مستنیر شده اقطار عالم شده اند بخلاف ماه و آفتاب که خلیفه ندارند بیت یک چراغست
درین خانه که از پرتو آن هر کجا می نگری انجمنی ساخته اند و اگر توجیه کرده شود که ازین سراج مراد
شمس است زیرا که حق سبحانه و تعالی آفتاب را سراج خوانده است در قرآن مجید در آیات متعدده وجعل فیها
سراجا وقمرا منیرا و چنانچه شمس در عالم اجسام افاده نور میکند و مستفید نیست از غیر خود همچنین
نفس قدسی جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم افاده انوار عقلیه میکند مر سایر انفوس بشری را
و استفاده نمیکند از کسی جز ذات مقدس الهی جل و علا و باعتبار این کوکب نور از فیضان فیض الهی
میکند تشبیه بآفتاب کرده شود و صورتی دارد چنانچه جمال باکمال آن سرور را تشبیه بماه کرده اند پس آنحضرت
صلی الله علیه وسلم مظهر اتم آن نور و واسطه ظهور اوست و در تفسیر مثل نوره الآیه کلمات لطیفه
فرموده اند مثل ایمان در قلب محمدی صلی الله علیه وسلم مانند مشکات است که در وی مصباح است و مشکات
مثال صدر شریف او و زجاج مثال قلب او علیه الصلوة والسلام و مصباح نور معرفت و ایمان که در قلب شریف اوست
دلالت میکند بر این قول سبحانه و تعالی الم نشرح لک صدرک از برای امتنان بعضی شرح صدر
که نعمت عظیم است و مراد ازان توسیع و تفسیح صدر شریف اوست صلی الله علیه وسلم برای جمع میان
مناجات حق و دعوت خلق باظهار انوار معرفت و علوم توحید و معارف و ازاله ضیق حوصله و کدورت
و تیسر تلقی وحی و تکمیل ابلاغ رسالت و غیر آن اسباب انشراح صدر نوریست که در دل بنده
چنانچه فرمود اذا دخل النور القلب انفسح وانشرح و علامه آن [illegible]

از صفات ذمیمه و اکمل و اتم و اعلی ازین صفت جناب با برکات سید سرور عالم است صلی الله علیه وسلم
و اصحاب و اتباع او که رشحه از بحر مواج محمدی باشان رسیده و سیراب و سرسبز گردانیده بقدر متابعت
و محبت انها را نصیب میرسد و این کلمات چند از کلام و تقدس حبیب خود را صلی الله علیه وسلم گفت ورفعنا
لک ذکرک یعنی بلند گردانیدیم نام ترا در دنیا و آخرت به نبوت و شفاعت و مقرون گردانیدیم
نام ترا با نام خود در کلمه اسلام و کلمات اذان و تشهد و منقولست که جناب رسالت مرتبت صلی الله
علیه وسلم گفت جبرئیل علیه الصلوة والسلام ظاهر کرد که میدانی یا محمد پروردگار عالم بچه چیز بلند گردانید
نام ترا گفتم خدا داناترست گفت اذا ذکرت ذکرت معی و گردانیدیم تمام ایمان
بذکر تو مثل لا اله الا الله محمد رسول الله و گفت گردانیدیم ذکر ترا ذکر خود و طاعت ترا
مرا چنانچه گفت من یطع الرسول فقد اطاع الله و از جمله اعزاز و تکریم الهی جل جلاله
مر آنحضرت را صلی الله علیه وسلم آنست که در وقت ندا ذکر میکند آن سرور را بوصف نبوت و رسالت
چنانچه یا ایها النبی یا ایها الرسول و انبیاء سابقه را بنام ذکر میکند چنانچه یا آدم و یا نوح
و یا موسی و یا عیسی و ابونعیم در حلیه از ابو هریره آورده که گفت چون فرود آمد آدم علیه الصلوة والسلام
بارض هند متوحش شد جبرئیل علیه الصلوة والسلام آمد و ندا کرد بکلمات اذان مکرر چنانچه الحال طریقه
موذنان است چون به اشهد ان محمدا رسول الله رسید فرح عجب بحضرت آدم علیه الصلوة
والسلام ظاهر شد و ازان وحشت باز ماند و اسم شریف با برکات آنحضرت صلی الله علیه وسلم
نوشته شده است بر عرش و بر جمیع سموات و در جنت هیچ درختی نیست که اگر بر برگهای او نوشته نشده
لا اله الا الله محمد رسول الله و حق سبحانه و تعالی او را باسمای حسنی خود تسمیه کرده است
[illegible] و اسم چنانچه [illegible] الله تعالی در باب ذکر اسمای آن حضرت صلی الله علیه وسلم گفته خواهد شد
[illegible] الهی نه هزار اسم ذکر کرده اند و بعضی از اهل معرفت گفته که اسمای مبارک حضرت حبیب الله علیه الصلوة
والسلام نیز نه هزار است و صاحب دلائل الخیرات دو صد و یک نام ذکر کرده و صاحب مواهب لدنیه
چهار صد اسم بشمار آورده و این بنده ضعیف از کلام الله [illegible] جمع کرده بفضل الهی و به برکت

جناب اقدس انور حضرت رسالت پناهی یکبار ارکبعد و یازده نام تحریر آورده حق سبحانه و تعالی
به برکات اسم مبارک حضرت خلاصه انس و جان این ضعیف عاصی را از درکات نیران نجات دهد

وصل دوم از مناقب جلیله و عظیمه حضرت رسالت مآب خلیفة الرحمن خلاصه انس و جان صلی الله
علیه و سلم سوگند خورد پروردگار عالم جل جلاله بعظیم قدر او و گفت لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ
يَعْمَهُونَ و جمهور مفسران و اهل عرفان برآنند که این قسم است از پروردگار عالم عز و جل
بمدت حیات حضرت حبیب خود محمد صلی الله علیه و سلم و بقای او و این نهایت تعظیم و کمال تشریف است
چنانچه محب بمحبوب سوگند میخورد و میگوید بسر تو و جان تو و حیات تو و از حضرت عبد الله
ابن عباس منقول است رضی الله عنهما پیدا نکرد الله تبارک و تعالی هیچ ذاتی را گرامی تر و بزرگتر نزد او
از محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و سوگند نخورد الله تبارک و تعالی بحیات وی بغیر وی و ابو الجوزا
از اجله محدثین تابعین است گفت سوگند نخورد حق سبحانه و تعالی بحیات هیچ یکی غیر محمد مصطفی صلی الله
علیه و علی آله و سلم زیراکه وی گرامی تر و بزرگترین خلق است نزد باری تعالی و تقدس و قرطبی گفت
قسم یاد کردن حق سبحانه و تعالی بحیات وی صلی الله علیه و سلم بیان صریح است مارا که جایز است حلف خوردن
بحیات وی صلی الله علیه و سلم و حضرت امام احمد رحمة الله علیه گفت کسی که قسم خورد بحیات آنحضرت صلی الله
علیه و سلم منعقد میشود یمین و واجب میشود کفارت بحنث از جهت بودن آنحضرت صلی الله علیه و سلم
یکی از دو رکن شهادت و گفته اند بعضی علما یمین بآنحضرت آمده است الی قوله هذا و اهل مدینه
منوره اللهم … یاد کرده سوگند میخورند بحیات نبی و بحق ساکن هذا القبر یعنی نبی
صلی الله علیه و سلم اما قسم … و علی الصفت ربوبیت مضاف بحبیب خود که گفت فَوَرَبِّكَ …
محبت لذیذ است و در حکم قسم باوست صلی الله علیه و سلم و گفته اند سوگند نخورده است وی سبحانه و تعالی
مر هیچ یکی را از انبیا برسالت او در کتاب خود مگر آنحضرت را صلی الله علیه و سلم و در سوره لا اقسم
بهذا البلد و انت حل بهذا البلد زیادت تشریف و تکریم است مر آنحضرت را صلی الله
علیه و سلم مقید کرده است قسم را به بلد که بلد الحرام و بلد الامین نام اوست …

کرد روایت کرده شده است از امیر المؤمنین عمر ابن الخطاب رضی الله عنه گفت مر آنحضرت را صلی الله
علیه و سلم که فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ الله بتحقیق که رسیده است فضیلت تو نزد حق سبحانه و تعالی
برتبه که سوگند خورد خدای تعالی بحیات تو نه بحیات سایر انبیا علیهم السلام و رسیده است قرب و فضیلت تو
… و علی بحد که قسم خورد الله تبارک و تعالی بخاک پای تو و گفت لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ
الآیة یعنی سوگند یاد کرد الله تبارک و تعالی به بلدی که عبارت است از زمین که سیر میکند دران رسول
صلی الله علیه و آله و سلم سوگند بخاک پای او خوردن است و این لفظ در ظاهر لفظ سخت میشود بجهت
بجناب عزت جل جلاله چگونه گفته شود که حق سبحانه و تعالی سوگند میخورد بخاک پای حضرت رسالت
صلی الله علیه و سلم اما نظر تحقیق اشکالی ندارد و معنی صاف و پاک است که غباری ندارد و تحقیق این سخن
آنست که قسم یاد کرد حق تعالی جل جلاله که بغیر ذات و صفات خود بود برای اظهار شرف و فضیلت
آنچیز نزد مردم تا بدانند که آن امر عظیم و شریف است نسبت بمخلوقات دیگر و اصل کلام آنست که
حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است برای امری چند چنانچه گاهی قسم یاد کرد بذات و صفات خود
و گاهی به بعض مخلوقات که از جمله آیات و دلایل عظمت ذات و کمال صفات اویند چنانکه بسما
و ارض و لیل و نهار که از آیات عظیمه و دلایل قدرت باهره اویند … و نیز قسم یاد کرده
بنجوم و کواکب و شمس و قمر که مطالع انوار و مظاهر اسرار و سبب اضاءت عالم و ضبط مصالح بنی آدم
و باعث اهتداء طرق و رجم شیاطین اند و غیر آن از اسرار قدرت الهی و آثار رحمت نامتناهی
و برکات و خیرات و فضایل و کرامات که ظاهر و هویداست و قسم یاد کرده است پروردگار عالم
بعضی اشیا که نظر کوتاه بینان از درک و دریافت آن قاصر است بلکه تعجب و تحیر در آنها میکردند
که پروردگار عالم و عالمیان جل جلاله … یاد کرد مثل تین و زیتون و امثال آن اما کسی آنکه
چه سبب است که دریافت میکند که حق سبحانه و تعالی جل شانه چه حکمتها دران ابداع نموده و چه اسرار
دران خلق فرموده و از انجمله برای اظهار فضیلت و تمیز این … است نسبت باشیاء دیگر
… مقابل ذات و صفات خود تعالی شانه و دلیل عظمت باشد و در اکثر از آیات

قرآنی که حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده مفسران تفسیر آن بکتاب اقدس نبوی صلی الله علیه وسلم کرده اند
چنانچه در الم نیز تاویل کرده از الف اشاره بالله و لام بجبرئیل و میم بمحمد صلی الله علیه وسلم و از قول
الله تبارک و تعالی ق والقرآن المجید بقول بعضی مفسرین مراد قوة قلب محمدست صلی الله
علیه وسلم از جهة تحمل وحی مکاشفه و مکالمه را و در تفسیر والنجم اذا هوی گفته اند که مراد
بنجم قلب محمدست صلی الله علیه وسلم و اذا هو انشرح بالانوار و انقطع عن غیر الله
و در سوره فجر گفته اند که فجر محمدست صلی الله علیه وسلم که بیرون آمده است از وی نور و در تفسیر
وما ادریک ما الطارق النجم الثاقب نیز ذات مقدس منور آنحضرت صلی الله علیه وسلم
مراد داشته اند و در هر جا قسم یاد کرده است حق سبحانه و تعالی بوی صلی الله علیه وسلم و در سوره ن والقلم
وما یسطرون قسم یاد کرده است حق جل و علی در نفی جنون از آن حضرت صلی الله علیه وسلم و در تفسیر آن
اقوال کثیره از مفسرین واقع شده از انجمله چند قول بطریق تبرک در تحریر آورده شد بعضی گفته اند
ن از اسمای الهی است مثل حروف مقطعات در اول سورها و بعضی گفته اند ن اسم حوت است مراد
جنس حوت یا آن حوت که زمین بر بالای او است و آنرا بهموت گویند و از حضرت عبد الله ابن عباس
رضی الله تعالی عنهما مرویست که مراد جنس حوت است و هم از حضرت ابن عباس مرویست که مراد
بنون دوات است پس قسم یاد کرد الله تبارک و تعالی بدوات و قلم و آنچه تسطیر مینمایند و منفعت
آن عظیم است و فهم گاهی بنطق است و گاهی بکتابت و بعضی گفته اند مراد لوح است از نور که مینویسند
در وی ملائکه آنچه امر میکند الله تعالی و تبارک بر آنها و در حدیث آمده است که قسم خورد حق سبحانه و تعالی
جل جلاله بکتابت و آلات او و قلم که یکی از آیات الهی است و اول مخلوقات است و این قلم که درین عالم
نمونه از آن قلم است و نیز آیتی است از آیات الهی و منفعت وی بس عظیم است که نوشته میشود بوی
شرع الهی و وحی الهی و در قید آورده میشود بوی دین و ملت و ضبط کرده میشود بوی علوم و اقامت
کرده میشود مصالح عباد و تدبیر کرده میشود بوی حکم و ضبط کرده میشود بوی اخبار اولین
و مقالات ایشان و نوشته میشود بوی کتب منزله و صحف سماوی و اگر نبودی قلم استقامت

نمی پذیرفت

نمی پذیرفت امور دین و دنیا در معاش و معاد خاصه قلمی که بوی حمد خدا و نعت رسول او صلی الله علیه وسلم
نوشته شود و کلام الله و تفسیر او احادیث و شرح احادیث که بر کتابند و مقالات اولیا و مواعظ و نصایح وزین
املا کنند موجب مزید ایقان و باعث تقویه تکمیل ایمان و ترویج و تجدید دین متین گردد و علی کل حال
قسم خورد حق جل و علا بر تنزیه نبی و حبیب خود از جنون که سفها از غایت جهل و حماقت و عناد و استکبار
حمل بجنون میکردند چگونه نسبت کرده شود بجنون چنین ذات مقدسی را که عاجز آمدند فصحا و بلغای
عالم از معارضه وی صلی الله علیه وسلم و کتابش از پروردگار خود آورده اگر تمام ثقلین فراهم آیند یک سوره
تفسیر نمیتوانند آن فصاحت املا نمودن و چندین هزار معجزه درین کلام الله است شیخ المحدثین سیوطی
در ان موزع اللبیب فی خصایص الحبیب گوید شصت هزار معجزه در قرآن است و حق سبحانه و تعالی
امر کرد حبیب خود را متصف باش بصفات من باین آیت قرآن قوله تعالی ولا تمنن تستکثر یعنی لا تمنن
ای لا تعط تستکثر یعنی مده یکی چیزی بارا ده این که زیاده از داده تو ملاحظه کنی و این خاصه پروردگار است
که بعوض و بیغرض میدهد و حبیب خود را باین صفت مامور کرده شد بیت اگر بهر به امید سود [illegible]
او خدا ایست او خدایست او خدا و نیز قسم خورد حضرت عزت جلت قدرته بحبیب خود بقوله والضحی
واللیل اذا سجی و تفسیر کرده اند ضحی ابروی جمال او است و لیل را بموی مشکسای او صلی الله
علیه وسلم و سبب نزول این اقوال کثیره و تفصیل دارد این مختصر گنجایش بیان آن ندارد مراد از تحریر
چند سطری درین مختصر موسوم بسکر در بیان بعضی از فضایل جناب اقدس حضرت خلاصه موجودات
و جامع وجوه کرامات و انواع سعادات در دنیا و آخرت است ولسوف یعطیک ربک فترضی آنقدر عطا
کرده است آن پروردگار جل جلاله بحبیب خود یعنی چندان عطا کنم ترا که راضی شوی تو بیان این از حد
و حصر و احصا خارج است صاحب شفا از اهل بیت نبوت صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین روایت کرده
فرموده است در قرآن مجید هیچ آیتی ارجی ازین آیت نیست زیرا که حضرت رحمة للعالمین صلی الله علیه وسلم
راضی نمی شود اگر در آید یکی از امت او در آتش دوزخ و شیخ الشیوخ حضرت شیخ عبد الحق دهلوی
میفرمایند که آیت لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا نیز موجب رجا

وموزث امید واریست قصیده بُشرى لنا معشر الاسلام إنّ لنا من العناية رکناً غیر منهدم

اما در سوره والنجم بتحقیق که مقصود ایست از آیات در فضل و شرف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم چیستی که

ممکن نیست شمار آن و سعذر است رسیدن بحقیقت آن قسم یاد کرد الله تعالی و تقدس بنجم که مراد ازان جنس

نجم است یا ثریا که اسم غالب او است بران یا قرآن مجید که نجماً نجماً فرود آمده است یا اجزاء [illegible]

خاتم النبیین حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم که فرود آمد از آسمان در شب معراج یا قلب آنحضرت صلوة الله

وسلامه علیه که منشرح است بانوار و منقطع است از اغیار و فرود آمده است از آستان قدسی بر زمین

انس بر نجات طالبین هدایت و تنزیه وی از قوابیح وارادهٔ تلک که محل صدق و هدایت است

بغایت مناسب است بنجم علیه کمال الخفی و آیه وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى

دلالت بکمال فضل جناب اقدس میکند صلی الله علیه وسلم زیراکه هر کلام آنحضرت از جمله وحی بوده

چه کلام و حدیث جناب اقدس صلی الله علیه وآله وسلم بمنزله وحی است و صاحب مواهب لدنیه میگوید

این وحی بقرآن خاص نباید داشت بلکه عام گرفته شود و بهتر است زیراکه نطق بقرآن و سنت هر دو وحی است

که قال الله تبارک و تعالی وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ

کتاب قرآن مجید است و حکمت سنت و اعادیث روایت کرده است اوزاعی از احسان بن عطیه

گفت نزول میکرد جبریل علیه الصلوة والسلام بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم بسنت چنانکه نزول میکرد

بقرآن تعلیم میکرد او را ازین کلام معلوم شد که نطق مخصوص بقرآن نیست بلکه [illegible]

[illegible] احتمال جناب حبیب خود را لیلة معراج که اسری باشد و انتهای او

بسدرة المنتهی [illegible] حلق تمام انتهاست و در آنچه دید و آنچه کشف کرد بروی صلی الله علیه وسلم

که از جبروت و لاهوت [illegible] عجایب ملکوت که محیط نمیشوند باآن عبارت [illegible]

برمز و اشارت و بقول خود که فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى بر آنکه تکلم [illegible]

بحبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] عبارت عرب که ظاهر آن مفهوم مخلوق است

دیگر باشارات معطلات که نواتح سور قرآن باشد تحقیق آن کس را راه نیست [illegible]

فی الحقیقه

فی الحقیقه بتحقیق آن بعیان راه نبرده اند سیوم بجود الهام که کسی تصور و تخیل آن نتوانند کرد چنانچه فَأَوْحَى

إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى واز قبل این رویت باری تعالی و تقدس را بجناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم

ثابت کرده اند و اختلاف بسیار است حضرت کعب الاحبار و عبد الله ابن عباس و حسن و محمد ابن کعب

و جعفر ابن محمد و اکثر صحابه کرام گفته اند که إِنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه وسلم رَأَى رَبَّهُ بِعَيْنِهِ

و حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه اختلاف کرده اند وَاللَّهُ أَعْلَمُ عَلَى أَيِّ حَالٍ این آیت دلالت میکند

بر کمال فضل آنحضرت صلی الله علیه وسلم زیراکه ستر وحی خفی را بیان نکرد الله تعالی و تقدس بهیچ احدی

که محبت خود زیراکه ما بین محب و حبیب سریست که مطلع نمیشود غیر محبوب و حبیب و کمال است که اگر بیان کرده شود

که از اسرار الهی که بحبیب خود وحی نموده است تمام عالم فاذ کرد و از تحمل آن سر که وا روشنا از رب العزت

بقلب محمد صلی الله علیه وسلم وَذَلِكَ سِرٌّ فِي سِرٍّ وَغَيْبٌ فِي غَيْبٍ و قول تبارک و تعالی

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ذکر کرد الله تبارک و تعالی رویت فواد او را علیه السلام و بیان

رویت عیان را زیراکه رویت عیان سیر بود ما بین الله تعالی و ما بین حبیب او علیه الصلوة والسلام

و نحوت حق تعالی از ان که کسی اطلاع یابد در رویت فواد را ذکر کردن برای این است که رویت

فواد عام است مر جمیع مسلمین را و رویت بصر خاص است مر حبیب او را صلی الله علیه وسلم درین عالم

اراه الله تعالی جماله عیاناً فرآه ببصره الذی کان ملکوت لا بنور فاتره وصفا

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى یعنی دروغ نگفت دل محمد صلی الله علیه وسلم با محمد آنچه دید این عربی را

حیث هذا و مذهبان را بجهت دید [illegible] کلام سر عربی بنقل شنید و دران دیدن که حیرت

حاصل نبود و دلش در چشم و چشمش در دلش بود و منبع این است چنانکه که صیکیف قلبه

فيما رآه من لقائه الذي رأى ببصره بالظاهر إذا كان ظاهره بغيبه باطناً وباطنه

ظاهراً و الحاصل بجميع شعرائه وذرّاته وجوده وليس في وجود الحق حجاب

للعاشق الصادق ولهذا قال علیه الصلوة والسلام رأيت ربي بعيني وقلبي

رواه مسلم ابن الحجاج في صحيحه وصل سیوم در ذکر آنکه الله تعالی حبیب خود را یاد کرد

وکفت طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی این سوره بمنزلهٔ سورهٔ یس والقرآن الحکیم
انک لمن المرسلین است و طه نیز از جمله اسمای شریف آنحضرت است صلی الله علیه وسلم
چنانچه طا اشارت بمعنی یا طاهر و ها با هادی است گفته اند و بعضی نکته گفته اند که طا در حساب ابجد نه است
و ها پنج جمله چهارده میشود و معنی آن یا ایها البدر که مراد ماه شب چهارده است بیت رحمت را
خوانده نامبردار که ای چو ماه چارده بل چارده ماه و این نکات نزد مفسران اعتبار ندارد
بلکه بدعت گفته اند و سوره طه و یس هر دو سوره در مدح و ثنای حبیب خداست صلی الله علیه و آله وسلم
و از اینجا گفته اند که بیت ترا عز لولاک تمکین بس است ثنای تو طه و یس بس است و در یس قسم و شهادت
است بر بودن آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر صراط مستقیم و دین قویم و در طه اعزاز و اکرام
علیه الصلوة والسلام بر وجه محبت و شفقت و چون جناب اقدس حضرت صلی الله علیه وسلم در طاعت
و عبادت تعب و مشقت بسیار میکشید خصوصا در نماز تهجد و قیام لیل چندان محنت میکرد که پایهای
مبارک آنحضرت ورم میکرد و نیز در تبلیغ احکام بکفار جد و جهد بسیار مینمود و کفار برگشته طالع
که انکار میکردند و نسبت کذب بجناب ... و ذکر ... نسبت سحر بجناب آنحضرت مینمودند آنحضرت
صلی الله علیه وسلم تنگدل میشد حق سبحانه و تعالی از کمال محبت تسلی حبیب خود ... نزول این آیت شد
نفرستادیم ما قرآن را بر تو برای آنکه در مشقت افتی و تعب کشی و محنت قرآن مجید مگر برای یاد دادن
حق هر کسی را که بترسد از خدا و صبر کن که معامله کفار با انبیا قبل چنین بوده است و شاد باش که عاقبت
نصرت تراست و بعضی اصحاب ذوق گفته اند مشقت و محنتی که آنحضرت در عبادت و تکالیف
شرعی می دید ... کمال محبت و عنایت از آن قبیل است که محبوب قوی و توانا محب ضعیف
ناتوان را در کنار گیرد ... ناچار این محب ضعیف ناتوان مشقت و تعبی می یابد لیکن در ضمن
این حالت ذوق و لذت است فهم من فهم ... عرف من عرف و ذاق من ذاق
مصرع کر کشته وان عشق خوش است بشنو این حکایت وصل جانم و یکی از مناسبات تعظیم و تکریم
و اعلای شان و اظهار فضل و کرامت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم ... و

رغبت قدر آن حضرت صلی الله علیه وسلم این آیت است ان الله وملائکته یصلون علی النبی
یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بدرستی و راستی که خدای تعالی و تقدس و تمام
فرشتگان او درود میفرستند بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم ای کسانی که ایمان آورده اید درود فرستید
و سلام گویید و اطاعت کنید پروردگار خود را و موافقت کنید فرشتگان او را در فرستادن
درود بر پیغمبر و درود دهنده و فرشتگان همین است که دعا کنید و درخواهید از پروردگار تعالی
و تقدس که رحمت کند بر وی و شما را کجا قوت و قدرت است که بر وی درود فرستید و رحمت کنید
و شما کی شناسید قدر و مرتبه او را تا بر اندازه آن بر وی درود فرستید چنانچه حق سبحانه و تعالی قدر و مرتبه او
می شناسد اللهم صل علی محمد کما تحب و ترضی ان تصلی علیه وصل علیه کما
ینبغی ان یصلی علیه اللهم صل علی محمد صلوة انت لها اهل وهو لها اهل
و بارک وسلم پس جمیع گرداند تبارک و تعالی عالم علوی و سفلی را همه بر ثنا و دعای حبیبش صلی الله
علیه و آله وسلم و اعلان کرد بذکر وی در اولین و آخرین و نشر کرد مناقب او را در آفاق شرقا و غربا
و بر او ... و عرش و کرسی ... و محبت او را در دلهای مومنان چنانچه راحتی می یابد
بذکر نام وی ارواح ایشان ... بسماع ذکر وی اسماع ایشان و وقت میشود بیاد وی دلها
و خوش میکرد بذکر وی زبانها گویا گفت پروردگار عالم جل جلاله می آرایم وجود همه را باتباع
تو که ... ترا و درود میفرستند بر تو و پیروی میکنند طریقه ترا و نگاه میدارند سنت ترا
و هیچ فرضی نیست از فرایض نماز که با وی سنتی نباشد پس ایشان متمسک اند در فرایض ...
امر تو در حقیقت هر دو بام منت کرد ... طاعت ترا طاعت خود ... ترا بیعت خود ...
الفاظ منثور ترا و مفسران تفسیر میکنند معانی قرآن ترا و ملوک و سلاطین ... باسعادت میدانند
خدمت ترا و ایستاده میشوند بر در تو و سلام میفرستند از بیرون باب و مسح میکنند روی خود را
بتراب ... امید دارند شفاعت ترا و شرف تو باقیست و ابد الدهر است غزل جانم
فدای ... خوش خرام تو قربان هزار صحیفه که بنوشته ... عالم همه طفیل تو مخلوق

گشته است ؛ پیش از دو کون سکه دولت بنام تو ؛ مولای عالمی و جهان بنده تو اند ؛ خاک فلک بسر که نباشد غلام تو ؛ خوش حال بنده که رسد در مواجهه ؛ با عجز و انکسار ز بهر سلام تو ؛ بنیاد کفر چون

خود پر به باد دهر ؛ صمصام شعله ور شده است از نیام تو ؛ هر ذره های خاک تنفر بگور کنند ؛ از رو زبان

کر سایه فکن شد خیام تو ؛ دارد امید عبده بیچاره تا شود ؛ از فخر و افتخار غلام غلام تو وصلی علیهم

ازواج نعیم واکمل جاه و کمال و کرامات و برکات از درگاه عزت و جلال وارد و فایض است

سوره فتح که پروردگار تعالی و تقدس دران خطبه مدح و ثنای رسول خود خوانده إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا

مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ

يَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا مراد فتوح و فیوض صوری

و معنوی و کرامت و برکات ظاهر و باطن که از جناب عزت و کبریا بر آنحضرت فایض و جبر

متعالی است یکی از ان فتح بلاد و تسخیر عباد و حصول غنایم و تقویت دین و تکثیر امت و شیوع

احکام اسلام است و اعظم فتوحات فتح بلد الله الامین است و بعد از حصول آن تمام قبایل عرب و طوایف

امم فوج فوج در دین خدا در آمدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متوجه عالم قدس شد و در صورت

و علامات حصول آن فتح از جهت تحقق آن تعبیر بماضی کرده شده و فتح بیان لجنه پیدا و هویدا و ظاهر

و باهر است عزت و شوکت او در دین و حصول مرید یقین و در تفسیر لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ الآیة اقوال

بسیار است بعضی گفته اند مراد چیزی است واقع شده است در جاهلیت پیش از نبوت امام سبکی

گفت این قول مردود است زیرا که نبود آنسرور صلی الله علیه و سلم در ایام جاهلیت که خطائی از و

واقع شده باشد و امر سیوم بود پیش از نبوت و بعد بطریق اولی و مجاهد گفت مَا تَقَدَّمَ

در قضیه ماریه قبطی است وَمَا تَأَخَّرَ اراده امراه زید است و امام سبکی گفت این قول نیز باطلست

زیرا که نبود در قضیه ماریه و امراه زید ذنب اصلا و بعضی اختلاف کرده اند در صدور صغایر

از انبیا و معتزله و غیر معتزله بجواز آن رفته اند و مختار منع است زیرا که ما مامور یم باقتدا ایشان

در هر چه صادر شود از ایشان از اقوال و افعال پس چگونه واقع شود از ایشان چیزی که ما مامور

فوا سرا

وناسزا اوا رو ناروا باشد و امر کرده شویم باتباع آن پس تحقیق معنی آیت لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ الآیة

تشریف و تکریم آنحضرت است صلی الله علیه و سلم با اگر در انجا گناهی باشد و تفصیل و بیانش آنست

که خواجگان گاهی تشریف میدهند بعضی از خواص بندگان خود را و از راه نوازش و فرط محبت میگویند

بخشیدم ترا و درگذشتم از گناهی که پیشی و پس کرده و جمیع مواخذه و عقوبت بر تو و حال آنکه آن بنده

هیچ گناهی ندارد و خواجه هم میداند که از و گناهی صادر نشده ولکن این کلام معنی تشریف و تکریم

آن بندگان را افاده میکند و بالله التوفیق بخاطر این اضعف احقر عباد الله عبد الله درین باب نکته رسیده

و آن اینست که حقتعالی و تقدس ذکر فتح کرده و فتح تمام است در حصول فتح دیار کفار ثواب حاصل میشود و ازان سبب

مغفرت گناه ویست و درینجا حق سبحانه جل و علا ذکر سبب کرد پس فرمود که لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ

تا بعنوان الکنایة ابلغ من التصریح این فتح مبین فتح بلد الله الامین است که سبب مغفرت گناهان است

چون مکه معظمه فتح شد و حج فرض گشت خدای تبارک و تعالی اراده کرد که این فتح سبب مغفرت

گناهان ما تقدم از امت و اصحاب کرام است و نیز این فتح مغفرت گناهان سبب امت تا قیامت

یعنی الی یوم الدین از امتان تو بیایند و ادای حج نمایند و گناهان ایشان مغفرت کرده میشود و

در سال اول آن مقدر صلح حدیبیه بود و حضرت رسالت مرتبت امت را بشارت بفتح مکه معظمه

داده بودند باراده عمره از مدینه منوره سوق هدی کرده عازم بلد الله الامین شدند کفار مکه

اتفاق کردند حضرت را صلی الله علیه و سلم نگذاشتند که ادای عمره نمایند حضرت مقتضای وقت

یا بالهام الهی صلح فرمودند و بعضی از صحابه کرام را خطره شد که آنسرور صلی الله علیه و سلم بشارت

فتح مکه داده بودند چرا فتح نشد و صلح واقع شد که بظاهر غلبه مشرکین است و این خطرات و اقوال مخفی

صحابه کرام بسمع شریف حضرت رسالت مآب علیه الصلوة والسلام رسید حضرت فرمودند که ما بشارت فتح مکه معظمه

داده ایم اما نگفته ایم که امسال فتح خواهد شد چون فتح مکه معظمه بیقین شد آنهایی که خطرات در مقدمه

صلح حدیبیه روداده بود و قلق و اضطراب شد که مبادا سبب آن خطرات و اظهار آن در حضور مواخذه شوند

حق سبحانه و تعالی خبر رسید که فتح مبین چنان فتح است که سبب مغفرت ما تقدم از گناه را که خطرات

عدمیه باشد و نیز سبب مغفرت ما تا خود از گناه راز براکه حج فرض خواهد گشت اگرچه هر که سعادت حج
دریابد گناه او مغفرت خواهد شد و بعض الکتابات فتح معنیه و تفاخ جل جلاله ذکر مغفرت گناه
بیان نمود تا ظاهر و هویدا شود که مراد ازین فتح فتح مکه معظم زاده الله شرفاً و تعظیماً
و مهابة و رفعة و بعضی محققین گفته اند مغفرت اینجا کنایت است از عصمت در صورت معنی
لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر این است که لیعصمک الله فیما
تقدم من عمرک و فیما تاخر منه و این قول در کمال حسن و قبول است و شمرده اند
بلغاء از اسالیب بلاغت و ابن حجر قدس سره در کتاب محمد عبدالله حسینی بخارا آورده و عصمت انبیا صلوات الله
و سلامه علیهم اجمعین از صغایر و کبایر بی شک و بی شبهه ثابت است خصوصاً خاتم النبیین و سید المرسلین
کما اینکه همیشه جناب اقدس اشرف و عالم صلی الله علیه و آله و سلم متوجه و مستغرق جناب الهی جل جلاله بود
و با امر او غمشا نزگاه متوجه تبلیغ رسالت بخلق میشد اگرچه این توجه بخلق بامر الهی و عین عبادت بود
لکن نه بآن مرتبه بود که آناً فآناً سبب فنا و استغراق قرب حاصل میگشت و جناب مقدس نبوی را
صلی الله علیه و آله و سلم چون شغل بخلق و تبلیغ باز میداشت از استغراق بحق گناه می پنداشت حق سبحانه
و تعالی برای تسلی او اولاً بشارت فتح داده فرمود که آنچه تو آنرا گناه پنداشته ما مغفرت کردیم
مقدم و مؤخر او را و بخاطر خوش در تبلیغ رسالت که مامور کرده ایم متوجه باش و در حق انبیا
علیهم الصلوة و السلام که ذکر مغفرت و عفو و توبه آنها در قرآن مجید بیان کرده [illegible] و حکایه
که از ایشان صادر شده ذکر کرده چنانچه در حق حضرت آدم علیه الصلوة و السلام فرموده و عصی
آدم ربه [illegible] و در شان حضرت نوح علیه السلام انی اعظک ان تکون من الجاهلین
و در قصه یونس علیه الصلوة و السلام گفته که فظن ان لن نقدر علیه و در حکایت حضرت
داود علیه السلام فرمود و لا تتبع الهوی و در قصه موسی علیه الصلوة و السلام [illegible]
فظن ان لن نقدر علیه فوکزه موسی [illegible] و در حق خاتم النبیین فخر را معدوم داشته
ذکر ذنب گذشته و آینده نکرد چنانچه در حدیث شفاعت هر کدام از انبیا علیهم الصلوة و السلام

ذکر میکنند

ذکر میکنند خطایای خود را و حواله می کنند بآن دیگر تا که رسد بحضرت اولین و آخرین روی نیاز بدرگاه
حضرت شفیع المذنبین سید المرسلین خاتم النبیین می آرند چون از حضرت زلتی صادر نشده آنحضرت
صلی الله علیه و سلم ذکر زلت نا کرده میفرماید اینکار منست چنانچه طبرانی [illegible] و گذاشته شفاعت میکنند
تفصیل این حدیث مشهور در کتب مبسوط بیان کرده اند و از جمله فضل و کمال جناب سرور عالم
خلاصه و زبده اولاد آدم صلی الله علیه و آله و سلم است و یتم نعمته علیک [illegible]
و تمام و کمال کرد انبیاء نعمتهای خود را بر تو پوشیده نماند که تمام فضایل و کمالات و کرامات
و برکات داخل است درین کلمه هر چه ذکر کرده شود و تصور نموده ابداً از خصوصیات نعم
و عمومات آن از آنچه محاسب اندیشه و خیال از عد و حساب آن عاجز و قاصر و زبان قال و حال از ذکر
و بیان آن لال باشد چه در حیطه آن جمال مندرج است و تفصیل از حیطه امکان بیرون است
فان فضل رسول الله لیس له حد فیعرب عنه ناطق بفم قوله تعالی
و لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة
ابحر ما نفدت کلمات الله مراد بآن کلمات نزد اهل تحقیق و دانشوران حقیقت
فضایل و کمالات و حقایق و معارف است که حق سبحانه و تعالی بر خاصگان درگاه جلال خود از انبیا
و اولیا خصوصاً بر سید السادات خلاصه و زبده موجودات افاضه نموده و الاصفات و ذات مقدس
[illegible] ازین تفصیلات و حاصل خلاصه تمام فضایل و کمالات و برکات که بجناب سید السادات
صلی الله علیه و سلم از درگاه حضرت عزت جل جلاله کرامت نموده درین کلمه جوامع الکلم اجمال است
که انا اعطیناک الکوثر مراد بدان خیر کثیر است در دنیا و آخرت [illegible] این کلمه باین اختصار
و ایجاز متضمن اظهار و ابراز این راز است و اگر تمام عرفا و فضلای [illegible] عالم خواهند شرح کنند
حق آن که از هزار یکی و از بسیار اندکی از عهده بیان توانند که برایند و آنچه بقدر طاقت
بشری هر کدام سعی نموده اند و آنچه از کلام اکابر بنظر آمده چند حرف بطریق یمن و تبرک
مرقوم گشته انا اعطیناک الکوثر یعنی دادیم ترا مناقب بسیار که هر یک از آن

اعظم است از تمام ملکوت و انبیا و چون دادیم ترا این نعمتها مشغول شو بطاعت ما و باک مدار
بقول بدگویان پس حقیقت و نعیمی که گفت با محمد ما مهیا کرده ایم ما اسباب سعادت ترا برای تو پیش از
دخول تو در دایره وجود در نظر صورت چگونه مهمل میگذاریم ترا بعد از وجود تو و اشتغال
تو بعبادت ما و ندادیم ترا این فضل عمیم از جهت طاعت و عبادت تو بلکه بجود و فضل و احسان خود
از غیر موجب و باعث سببی که گویند همه انبیا بلکه همه مخلوقات را هرچه داد بدیشان از وجود و غیر سبب
کرامت فرموده ام از پیش در صورت فضل همینقدر میشود که با آنحضرت بیشتر داده و از غیر نبوت جواب
الست که نبوت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعالم ارواح ظاهر کرده بود و دیگر انبیاء دیگر
ازان استفاضه نموده چنانچه فرموده کُنْتُ نَبِیًّا الحدیث و نبوت انبیا و خلقت اشیا
در علم الهی بود نه در خارج اگرچه بیان فضیلت روح درین سطور زیاده است چون مذکور روح محمدی شد
چند حرفی از راه ذوق و شوق مرقوم گشت روح محمدی باده شاهیست در خم ارواح ابدان مخلوقات
وَذَلِکَ شَبِیهًا مَنْ کُوزَه او روح او ماهیت چون از شرف سعادت و مطلع
سعادت چهره مخاطب است و شدان طریق هدایت نمود و ایشان وجود از نور شهود او پر نور شد
اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ مِنْ نُورِهِ روح او شراب است که ساقی باقی الست
در قدح ارواح ابدان ریخته تا صد هزار عاشق سرمست جان بر کف دست موسی وار از سر ذوق
بر طور پر نور شوق در عربده اَرِنِی اَنْظُرْ اِلَیْکَ در آورده و روح او روغن زیتونیست که
از کارگاه قدرت در قندیل حکمت ارواح خاصان درگاه ریخته و فتیله دل ایشان با آن آمیخته
و آتش محبت از تنور یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ در وی افروخته تا عالم وجود را بروشنای آن شمع
روشن گردانیده مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکٰوةٍ فِیهَا مِصْبَاحٌ روح او صوفی است که از
خانقاه قدس و صومعه انس ارواح انبیا و اصفیا را مست میخانه وحدت گردانیده
بقالب طلب فرود آورده و بتلقین و ارشاد در مقام انقیاد بر سر سجاده رشد و رشاد معتکف گردانیده
روح او نهال سرو قامتیست که دهقان قضا و قدر بقدرت کامله خود چندین گلستان از جویبار حکم

وحکمت

و حکمت و علم و رشد آب یاری کرده و در زمین منتهی اخلاقه اکبر نشانیده و در نوبهار بهار قیامت
ببرکت او شکوفه رافت و میوه های مغفرت بارور گردانیده و بعضی مفسران تفسیر کرده اند که در بهشت
نهری است کوثر نام و صفات آن در احادیث مذکور است صاحب تاویلات فرموده که کوثر کثرت موج معرفت
بوحدت و شهود وحدت در عیان کثرت و این نهریست در بوستان معرفت که هرکه ازو سیراب شد
از تشنگی جهالت ایمن شد در نزول این آیت ثابت شد که جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه و سلم افضل
جمیع مخلوقات باشد زیرا که همه مخلوقات را از انبیا و اولیا و غیرهم بقدر استعداد شان از نعمت
معرفت که اعلای نعم است کرامت کرده و بحبیب خود صلی الله علیه و سلم زیاده بر همه عنایت فرموده
هر کرا قرب و منزلت بدرگاه الهی بیشتر ازین لطف عطایا بهره زیاده تر و لفظ کوثر که بر وزن فوعل است
مبالغه است و بمعنی کثرت و مبالغه است قرآن بمعنی بسیار بسیار و حضرت عبدالله ابن عباس تفسیر کرده اند
کوثر را بخیر کثیر معنی آنست که دادیم ما ترا ای محمد صلعم از سلک هر دو سرای و مثل او داده نشده بهیچ یکی از غیر تو
و دهنده و آن منم که پروردگار جهانیانم پس هر تر است ترا بعظیم ترین و وافر ترین عطاها از کریم ترین
دهندگان و عظیم ترین انعام کنندگان فَصَلِّ لِرَبِّکَ پس پرستش کن پروردگار خود را که عزیز
گردانید ترا بعطای خود و بنواخت [illegible] را و نگاه داشت از زحمت خلق برغم قوم تو که غیر خدای ترا عبادت میکنند
و حضرت خواجه محمد پارسا در فصل الخطاب بعد از ذکر این معانی از ابن عطا نقل میکنند که گفت حق سبحانه
و تعالی بر حبیب خود را داده ام ترا معرفت بربوبیت خود و انفراد بوحدانیت خود و بقدرت و مشیت خود و شهود
وحدت در عیان کثرت تجلی و این تجلی بمنزله حوض است در بهشت هر که از وی آب خورد دیگر هرگز تشنه نشود
وصل و هم روانچه دلالت میکند بر کمال فضل و کرامت آنحضرت صلی الله علیه و سلم و بودن آنسرور نبی انبیا
علیهم الصلوة و السلام و بودن انبیا صلوات الله علیهم اجمعین در حکم امت وی و شک نیست که افضل است
از امت در نصورت بلاشبهه آنحضرت افضل شد از جمیع انبیا صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در فضیلت
جناب اقدس صلی الله علیه و سلم بر سایر انبیا علیهم السلام این آیت کریمه است وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِیثَاقَ
النَّبِیِّینَ یعنی یاد کن ای محمد وقتی که گرفت پروردگار عالم تعالی و تقدس عهد و پیمان همه پیغمبران را

وهم ایشان تابع اند و را اخذ میثاق انبیای خود را و این میثاق اعظم است که حق جل جلاله
از همه پیغمبران عهد و پیمان گرفت چون الف لام بجمع داخل میشود فایده عموم میدهد پس ازین معلوم شد
که از حضرت آدم علیه السلام تا ظهور خاتم النبیین صلوات الله علیهم درین باب از همه انبیا میثاق گرفت
و همه افراد انبیا داخل درین میثاق اند لما آتیتکم من کتاب وحکمة هر چه داده ام
من شما را از کتاب منزل آن و حکمت ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم پس بیاید
بشما و فرستاده از نزد من آن محبوب من محمد است خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم جاء بمعنی مستقبل
و ذکر صیغه ماضی برای تحقق وقوع است و آن رسول تصدیق کننده است مر آن چیزی که نزد شما است
از کتاب و حکمت لتؤمنن به هر آینه ایمان آرید بوی یعنی بآن رسول که خاتم النبیین باشد و لتنصرنه و هر آینه
و یاری کنید او را بذات خود اگر چه در زمان شما آید و الا باظهار صفت و نعوت او و امم خود را تعلیم کنید
که هرگاه دریابید ایام بعثت او را یاری کنید لتؤمنن به و لتنصرنه هر دو جواب
لما آتیتکم است از روی معنی جزای شرط است و از روی لفظ جواب قسم قال گفت
حق تعالی جل جلاله مر انبیا را بعد از گرفتن میثاق ءأقررتم و اخذتم علی ذلکم
اصری ایا اقرار کردید شما و فرا گرفتید این میثاق را که منم شما و عهد مرا بوجهی که مران وفا کننده
یعنی ثابت باشید قالوا اقررنا گفتند انبیا علیهم الصلوة والسلام اقرار کردیم و میثاق را
پذیرفتیم قال گفت پروردگار عالم جل جلاله فاشهدوا پس گواه باشید بعضی بر بعضی
و نقل انبیا را بقول و اقرار خود ایشان گواه گرفت و بعضی گفته اند که ملائکه را گواه گرفت تا ...
تاکید در میثاق و عهد با یمان آوردن بخاتم الانبیا است و انا معکم من الشاهدین و من که
پروردگارم و آفریدگار شمایم با شما از گواهانم برین اقرار در معنی و فحوای این آیه کریمه خوب تامل
و غور باید کرد که چه قدر حضرت حق جل و علا بزرگی و عظمت حبیب خود بیان کرده و همه انبیا را بایمان آوردن
این رسول کریم امر فرموده و این شک نیست که مومن به افضل و اعلی می باشد از مومن زیرا که انبیا مومن آن
انبیا و یاری کننده مومن اند درجه مومن به افضل و ارفع و اعلی است از مومن و درین آیه چند ...

تاکید و ذکر بجهت تیسیر ... ایمان آوردن بجناب سلطان انبیا ... با وجود حکم شنیدن اقرار انبیا و با وجود
شنیدن اقرار شاهد گرفتن انبیا با قرار خود ایشان با شاهد گرفتن ملائکه با وصف شاهدان عادل صادق حق
جل و علا خود را نیز یک شاهد ان نمود چندین درجات در اهتمام فضیلت سید السادات بر سایر موجودات کرده
اللهم ارزقنا حبه و حب من یحبه و ابتنا فی محبته و احشرنا تحت لوائه
یا رب العالمین یا ارحم الراحمین و جمهور مفسران بر آنند که مراد باین رسول جناب اقدس حضرت
خاتم النبیین است صلی الله علیه و آله وسلم و ذکر استاد خدای تبارک و تعالی هیچ پیغمبری را مگر آنکه ذکر کرد با وی اوصاف
حبیب خود محمد مصطفی را صلی الله علیه وسلم و گرفت از انبیا میثاق اگر دریابید او را ایمان آرید بوی و او چون
از انبیا میثاق گرفت از امتان ایشان که توابع اند و جز آن ... بر این شیوع اتفاق کرده و درین باب
و از حضرت اسد الله الغالب علی بن ابی طالب و عبد الله بن عباس رضی الله عنهم منقولست که نفرستاد
خدای تعالی هیچ پیغمبری را مگر اینکه گرفت از ایشان میثاق که اگر دریابند محمد مصطفی را صلی الله علیه وسلم
ایمان آرند بوی و نصرت دهند او را اگر ... که گرفت خدا از انبیا میثاق را که انبیا پیش از وجود
گذشته چون محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث گردد ایمان آرید بوی و بیان کنید این را که اگر
بعد از شما بیاید و همچنان تا ... چنانکه جناب قدس صلی الله علیه و آله وسلم بمدینه منوره تشریف
یهودیان تکذیب نمودند و ... حجت کرده اند که ... اخذ کرد خدای تعالی میثاق از ایشان باید که
... ایشان ایمان بآنحضرت و انبیا در وقت بعثت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از جمله اموات
بودند و ... باشد پس متعین شد که ازین میثاق مراد امم انبیا است و موید این قول آیه کریمه
فمن تولی بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون و این وصف لایق نیست مر انبیا علیهم السلام
بلکه لایق امم است ... آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم در جواب دفع اعتراض کرده شده که مراد
ازین آیت بر طریق فرض و تقدیر است که انبیا ... باشند و ... بر ایشان ایمان آرند بجناب قدس
خاتم النبیین ... اخبار است بوقوع آن در وجود از قبیل احکام بفرض و تقدیر چند جا واقع شده
چنانچه لئن اشرکت لیحبطن عملک و لو تقول علینا بعض الاقاویل ... الآیه

الآیة و این مقدار کافیست در اظهار فضل و شرف و کرامت آنحضرت صلی الله علیه وسلم چون بنای کلام
بر فرض و تقدیر است قول باری تعالی و تقدس فَمَنْ تَوَلّٰی بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفَاسِقُوْنَ
نیز درست آید چون بر انبیا حکم کرد و میثاق گرفت که بر تقدیر حیات واجبست بر ایشان ایمان بر آنحضرت
ایشان بطریق اولی خواهد بود فَمَنْ تَوَلّٰی بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفَاسِقُوْنَ در حق امم است
پس اخذ میثاق بر انبیا و تاکید و تقریر بر ایشان اقوی و ادخل باشد و ابلغ اعلام که هر گاه و القای کلام داخل
بلکه جمیع شود فایده عموم میدهد چون در کلام مجید میثاق النبیین واقع شده هیچ فردی از افراد انبیا
علیهم السلام از اخذ میثاق خارج نیستند فافهم سبکی رحمة الله علیه گفت درین آیت اشارت است
که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر تقدیر حیات انبیا علیهم الصلوة والسلام در زمان وی مرسل بسوی
ایشان درین صورت باشند نبوت و رسالت وی عام و شامل مر جمیع خلق را از زمان آدم علیه الصلوة
والسلام تا روز قیامت و انبیا و امم ایشان همه امت او باشند و نیز قول وی صلی الله علیه وسلم
دلالت میکند فرمود که فرستاده شده ام من بکافه ناس و قول حق تعالی و تقدس نیز موید این کلام است که
وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ مخصوص نباشد بمردی که در زمان وی تا روز قیامت اند بلکه متناول است
آنکسانرا که قبل از وی بوده اند و اخذ میثاق برای وی از انبیا جهت آنست تا معلوم کنند که وی صلی الله
علیه وآله وسلم مقدم و معظم است بر ایشان و آنحضرت صلی الله علیه وسلم نبی و رسول ایشانست پس نظر کن ای طالب
بانصاف باین تعظیم و تکریم عظیم مر این نبی کریم را از پروردگار وی جل جلاله که چه اندازه است او خلق کرد و قدر
این نعمت بدان و هر نعمتی که حضرت حق تعالی عطا فرموده باز از آن شکر واجب گردد اگر بنده شکر آن کند
حق نعمت ادا کرده باشد الا این نعمت عظیم که اگر صد هزار سال حق تعالی عمر کرامت کند و در هر موی
صد هزار زبان خلق کند و تمام اوقات شکر این نعمت صرف نماید از لک کرور یکی ادا نکرده باشد
بالجمله از اینجا ظاهر میشود که در آخرت حضرت آدم صلی الله و جزا و هم در تحت لوای آن حضرت صلی الله
علیه وسلم باشند چنانچه فرمود اٰدَمُ وَمَنْ دُوْنَهٗ تَحْتَ لِوَائِیْ و اگر فرضا انبیا علیهم الصلوة والسلام
در زمان وی میبودند هرآینه آنحضرت صلی الله علیه وسلم از زمان ایشان [illegible]

قدس الله سره صلی الله علیه وسلم بایشان آمده اند و بوی نصرت میدادند و از جهت اخذ میثاق حضرت عیسی علیه الصلوة
والسلام در آخر زمان بر شریعت وی عمل نماید و حال آنکه وی نبی کریم و رسول عظیم است و نبوت او باقیست
و انقطاع بر نبوت او نشده و همچنین تمام انبیا علیهم الصلوة والسلام بالفرض که وجود ایشان در زمان حضرت
صلی الله علیه وسلم می شد با وجود آنحضرت در زمان انتها مستمر می بود ثابت بودند بر نبوت و رسالت خود
بر امم خود و آنحضرت نبی است بر ایشان و نبوت وی صلی الله علیه وآله وسلم اعم و اشمل و اعظم است
چنانچه سلطان سلاطین تامل کن در معنی صحیح لازم نمی آید نفی نبوت و رسالت انبیا همچنین گفته مرتب
مواهب لدنیه و انجیل بیان و تحقیق کرده اگر کلام او ذکر کرده شود گنجایش این مختصر ندارد و شیخ الشیوخ
شیخ عبد الحق دهلوی قدس سره العزیز میفرمایند که ظاهر این آیت اخذ میثاق است از انبیا
بقرینه ظاهر قول وی سبحانه لَمَآ اٰتَيْتُكُمْ مِّنْ كِتٰبٍ وَّحِكْمَةٍ و تفریح قول حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما آنست که از انبیا در وقت اخذ
میثاق [illegible] آنحضرت صلی الله علیه وسلم [illegible] که مراد با آن همین موافقت و توثیق عهد بالقصد
نصرت باشد بوجود آمده و بسا مردی که پیش از وجود عنصری وی صلی الله علیه وسلم ایمان آورده مثل تبع
بخار و غیره بلکه غیر خلق سالف که بسماع خبر نبوت و فضایل و کمالات وی صلی الله علیه وسلم در زمان سابق
مشرف شده بودند و این قدر کافیست در بودن انبیا علیهم الصلوة والسلام و امم ایشان در حکم امت
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و بودن آنحضرت رسول نسبت بایشان و انبیا علیهم الصلوة والسلام چون در
شب معراج در مسجد اقصی با آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم جمع شدند امامت کرد آنحضرت و همه اقتدا کردند
بوی پس در وقت میثاق ایمان بغیب و در حین امامت در مسجد اقصی ایمان بظاهر آوردند
و دو اتفاق تمام علما و جمهور است بر حیات انبیا و بقای ایشان بحیات حقیقی در دنیا هر گاه
در حین حیات حقیقی ایمان ایشان و اقتدا بجناب حضرت صلی الله علیه وسلم متحقق گشت بلا شک و شبهه
از نص قرآن فضیلت حضرت بر جمیع انبیا ثابت شد فافهم و بالله التوفیق وصل هشتم
تبارک و تعالی تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ

النبیین علی بعض این دو آیت نص اند در آنکه مراتب انبیا و رسل علیهم الصلوة و السلام متفاوت است
بعضی افضل اند و این دو آیت رد قول بعضی است انها میگویند که همه متساوی اند فضل بعضی
بر بعضی نیست بدلیل قول الله تبارک و تعالی لا نفرق بین احد من رسله جواب آنست که در او این
ایمان بانبیا و رسل فرق نکنید و همه ایمان آرید مثل یهود که بعضی ایمان آوردند و از بعضی
کافر شدند کلام در فضیلت بعضی از بعضی است قومی میگویند که حضرت آدم علیه الصلوة و السلام افضلست
از جهت ابوت و این قول باطل و فاسد است زیرا که سخن در فضل از حیثیت نبوت نه ابوت و لب
پسر افضل از پدر باشد در کمالات اگرچه پدر حق ابوت دارد و قومی گویند سکوت اولی است اما بعد از این
که نص قرآن ناطق است بتفضیل بعضی بر بعضی چه جای سکوت است و گفت وی تعالی و تقدس منهم من کلم الله
مفسران گفته اند مراد باین موسی است علیه الصلوة و السلام که کلام کرد حق سبحانه و تعالی با وی بی واسطه
و این آیت نص نیست در تخصیص حضرت موسی علیه افضل الصلوة و السلام بکلام و حال آنکه ثابت شده است
کلام جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج بی واسطه مگر آنکه کلام حضرت موسی علیه الصلوة و السلام
بوجهی خاص باشد که وجه تخصیص وی را باین صفت و علم باسم کلیم الله بروی شاید چنانچه گویند که در کلام نفسی شنید
یا از هر جهت شنید هر گاه جناب اقدس اعلای سید الانبیا فوق عرش رفت و بجائی رسید که منتهای
علوم خلایق بود و هیچکس آنجا نرسید و آنچه او را حاصل شده باشد از کلام و جز آن از درجات و کمالات اعلا
و اتم و اکمل خواهد بود بر همه انبیا و گفت قول باری تعالی و تقدس ورفع بعضهم فوق بعض درجات
باتفاق مفسران مراد باین بعض جناب اقدس آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم و درین ابهام تعظیم
و تفضیل و اعلای قدر اوست که مخفی نیست بر فطن عارف باسالیب کلام و استشهاد است باینکه وی
متعین و متعین است چنانکه اشتباه نیست در آن و علما گفته اند که درین آیت تفضیلی که مراد است انبیا را
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین برتبه و درجه است کمی اکثر آیات و معجزات وی اظهر و اشهر و اقوی
باقیات و اذکر و اعلم و اکثر بود یا در ذات خود اکمل و افضل و اطهر بود و فضل ذات راجع است بآنچه
مخصوص کرده شده او را بدان از کرامت و اختصاص برای محبت او و کلام با خلقت یا رویت و جز آن

بر الطاف

از الطاف و تحف و اختصاص که کرده است که آیات و معجزات پیغمبر ما علیه من الصلوة اکملها و من التحیات اتمها اظهر
و ابهر و اکثر و اقوی و ابقی است و منصب او اعلی و دولت او اعظم و او فرو امت او ازکی و اعلم و اکثر
و بعض این آیات گفته خیر امة موصوف بخیریت که مفهوم آن شامل جمیع فضایل و کمالات است و ذات او
افضل و اکمل و اطهر و خلق او بیشتر و کمالات و کرامات او اعظم و اشهر و اظهر و درجه او ارفع از درجات
جمیع مرسلین و ازکی و اطهر و افضل از سایر مخلوقات صلی الله علیه و آله و اصحابه و اتباعه اجمعین و در حدیث
شفاعت باهر گردیده که روز محشر خلایق بطلب شفیع برآیند نزد آدم علیه السلام و نوح علیه السلام
و ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و جمیع انبیا علیهم الصلوة و السلام اجمعین بیایند
و التماس شفاعت نمایند همه عجز و ناتوانی خود از ایستادن در مقام اعتراف و عذر کنند و گویند این کار
ما نیست کار رتبه و مرتبه خاتم النبیین و سید المرسلین است و شفاعت خواه آن نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم آیند
و التماس نمایند و جناب شفیع المذنبین گوید این کار منست پس در بارگاه عزت رود و شفاعت نماید و همه گناهکاران
بشفاعت آنحضرت بخشیده شوند و تفصیل این حدیث شفاعت در بخاری و مسلم و کتب احادیث مذکور و مشهور است
و فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم انا سید ولد آدم و انا اکرم ولد آدم من غیر فخر
اولاد آدم نزد پروردگار خود این حدیث دلالت بر فضیلت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر اولاد آدم
نه بر آدم جواب آنست که ولد آدم و بنی آدم مراد بآن در عرف نوع انسانست که آدم نیز در آن داخل است
و در حدیث آمده انا سید الناس یوم القیمة آمده است و استدلال بحدیث آدم و من دونه
تحت لوائی است و لیکن بعضی استدلال کرده بکریمه کنتم خیر امة اخرجت للناس که امت
که خیریت و کمال امت بکمال پیغمبر است و امت تابع است هر گاه تابع خیر باشد متبوع نیز لازم می آید که خیر باشد
و دلایل فضیلت خاتم النبیین علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات در کتب بزرگان از آیات و احادیث بسیار است
قطعی و نقلی بزرگان و محققان ذکر کرده اند و برهان صریح است در فضیلت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر انبیا
علیهم الصلوة و السلام اما فضیلت سرور عالم صلی الله علیه و سلم بر حضرت آدم علیه الصلوة و السلام اول آنکه حضرت
آدم علیه السلام از آنست که کل آفریده و خاتم الانبیا را از نور و جان و دل آفریده زیرا که بیست تکبیر اول

مر آنحضرت آدم را سایه بود و خلق جناب اقدس سرور عالم را که از نور بود سایه نبود و دیگر آنکه در شب تار
نور جمال آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنان ضیا داشت که احتیاج بچراغ و مشعل نبود و در خود آنحضرت صلی الله
علیه وسلم در شب چنان میدید که در روز دیده میشود دوم آنکه حضرت آدم را تعلیم اسما بود و برای محبت ملایک
و آنحضرت را صلی الله علیه وسلم تعلیم قرآن فرمود الرحمن علم القرآن سیوم حضرت آدم را علیه الصلوة
والسلام بزلت مبتلا کرده بیان زلت ایشان کردند کما قال الله تعالی وعصی آدم ربه
فغوی و خلاصه عالم را گناه ناکرده او آمرزه مغفرت او در اطراف و اکناف عالم منتشر گردانیدند
لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر چهارم حضرت آدم را پدر قوالب بشر گردانیدند
و آنحضرت را صلی الله علیه وسلم پدر ارواح گردانیدند و همه ارباب فلاح را از نور روی خلق کردند اما فضیلت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر حضرت ادریس علیه الصلوة والسلام اول حضرت ادریس را بر آسمان چهارم بردند
اما آنجا گذاشتند و آن حضرت را بهفت آسمان برده از آنجا [illegible] تا بمکان قاب قوسین رسانیدند دوم
حضرت ادریس را در بهشت بردند بهشت خوش آمد از آنجا بر [illegible] نیامد و جناب مقدس حضور انبیا را بر بهشت
بردند بگوشه چشم نظر کرده التفات نکرد متوجه جمال محبوب گشت بما زاغ البصر وما طغی سیوم
حضرت ادریس را علم کتابت دادند و آن حضرت را درجه مخاطبت ظاهر فرمودند اما فضیلت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بر حضرت نوح علیه السلام اول آنکه حضرت نوح علیه السلام را کشتی دادند که بر روی آب میرفت و جناب
حضرت خاتم النبیین را براق دادند بر هوا میرفت دوم آنکه حضرت نوح را سفینه دادند که او را و اهل او را
از غرق طوفان نگاه دارد و خاتم الانبیا را سکینه دادند که امت او را از حراق نیران نگاه دارد سیوم آنکه
حضرت نوح برای قوم خود عذاب خواستند آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای قوم خود از حق تعالی هدایت طلب
بیت آنکه با دشمنان کرم سازد ٭ بین که با دوستان چه سان سازد ٭ اما فضیلت آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم بر خلیل الرحمن صلوات الله وسلامه اول آنکه حضرت خلیل الله را خلت دادند و جناب آنحضرت
صلی الله علیه وسلم رتبه محبت و محبوبیت عطا فرمودند و مقام محبت عالیتر از مقام خلت است و بعضی گویند
که آنحضرت جامع بود مقام خلت و محبت را چون مقام محبت اعلی و ارفع است موصوف بصفت اعلی گشته

دوم آنکه برای حضرت ابراهیم خلیل الله علیه الصلوة والسلام آتش نمرود را سرد گردانیدند و برای امت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم آتش دوزخ را برو سرد گردانیدند بمضمون جز یا مؤمن فان نورک
اطفأ لهبی سیوم حضرت ابراهیم را علیه الصلوة والسلام نظر بآفتاب و ماه و ستاره بود فلما جن
علیه اللیل رأی کوکبا و حضرت خلاصه انبیا را علیه الصلوة والسلام گذر بر تارک آفتاب و ماه و ستاره بود
وهو بالافق الاعلی چهارم حضرت ابراهیم علیه الصلوة والسلام فرمودند من تبع را خواهم
و عاصی را نخواهم کما اخبره الله تعالی فمن تبعنی فانه منی و آنحضرت فرمودند صلی الله
علیه وسلم من اول ما شفیعانرا شفاعت کنم شفاعتی لاهل الکبائر من امتی پنجم آنکه داده شد حضرت
ابراهیم علیه السلام را کسر اصنام که بتبر شکست اصنام را سرور عالم صلی الله علیه وسلم اصنامی را که منصوب بودند
از دیوار کعبه [illegible] باشاره چوب شکست این نعمت که قوت ربانی گفت جاء الحق وزهق الباطل
ششم داده شد حضرت ابراهیم صلوات الله وسلامه علیه بنای کعبه و آنحضرت صلی الله علیه وسلم وضع نمود
حجر الاسود را که یمین الله است و استلام کرده [illegible] بوسه داده [illegible] و امر و [illegible] کرد فردای قیامت
چشم و زبان میدهد [illegible] حجر الاسود را گواهی میدهد [illegible] را که حج کرده و استلام او کرده اند اما فضیلت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر حضرت یوسف علیه الصلوة والسلام اول حضرت یوسف را بر تخت مصر باسم
سلطنت نشاندند کما قال الله تعالی وکذلک مکنا لیوسف فی الارض یتبوأ منها حیث
یشاء و آنحضرت را صلی الله علیه وسلم حکومت دنیا و آخرت کرامت فرمود و حکومت دنیا مبعوث گردانید
بتمام انس و جن و حکومت آخرت هر یک از خاکساران امت این سید سرور را صلی الله علیه وسلم بر تخت بخت
دولت [illegible] و دولت مخلد ارزانی داد کما قال الله تعالی اذا رأیت ثم رأیت
نعیما وملکا کبیرا و این خطاب بیک واحد [illegible] سید عالم را صلی الله علیه وسلم دوم
حضرت یوسف علیه الصلوة والسلام را حسن [illegible] داده اند حضرت سرور عالم را [illegible] با ملاحت عطا فرمودند
بمضمون حدیث اخی یوسف اصبح وانا املح این املح اصبح در بر دارد چنانچه در باب شمایل
بیان کرده شد سیوم آنکه حضرت یوسف را علیه السلام [illegible] خواب مصر دادند کما قال الله تعالی حکایت عن لسان

بوسف و ... جعلنی علی خزائن الارض آنحضرت را صلی الله علیه وسلم مفتاح کنوز رحمت و
خزاین رموز مغفرت کرامت فرمودند وما ارسلناک الا رحمة للعالمین غزل ای دو گیتی
دو عالم از طفیل محمد ای افتخار آدم از دولت محمد در بارگاه سدره روح الامین نوازد سری کراست
حق را با حضرت محمد امین شد ز دلها از هیبت سیاست چون حرف رحمت آمد بر نوبت محمد مردم
که گریزان شوند از دوزخ اما دوزخ بود گریزان از امت محمد ای نقش بند سر کش
و رکش بی محبت تا روز حشر نوشی از شربت محمد اما بیان فضیلت سرور عالم صلی الله
علیه وسلم بر حضرت موسی علیه الصلوة والسلام اول حضرت موسی علیه السلام را مقام کلیمی دادند وکلم الله
موسی تکلیما و جناب مقدس آنحضرت را صلی الله علیه وسلم در حرم راز ندیمی دادند فاوحی الی عبده ما اوحی
دوم حضرت موسی را علیه السلام عصا دادند چندین هزار سحره را نابود کرد اینک و تلقف ما یأفکون
و حضرت سرور انبیا را علیه الصلوة والسلام شق القمر دادند که چندین هزار عیسی عاجز بار را بیک دم ناچیز کرد فانشق
شقا عجز لاهل الکافرین سیوم حضرت موسی علیه السلام بدی خود آمد در طور ولما جاء موسی
لمیقاتنا و سرور عالم را صلی الله علیه وسلم بخودی خود بردند سبحان الذی اسری بعبده لیلا
چهارم حضرت موسی علیه السلام بر کوه طور بر آمد تا کلام پاک بشنود و حضرت سرور عالم و آدم را بر تخت نه فلک
بردند تا دیدار پاک ببیند دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی پنجم حضرت موسی را چهل
شبانه روز در مقام انتظار داشت آب و نان نداد انگاه با او کلام کرد باری تعالی و تقدس و حبیب خود را
صلی الله علیه وسلم در فراش ناز خفته و مکنون ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی به دولت وصال
مشرف کردانید ششم موسی علیه السلام را در وادی مقدس امر بخلع نعلین آمد و گفت باری تعالی و تقدس که
اخلع نعلیک برگزیده عالم و آدم را صلی الله علیه وسلم هنگامی که از نه فلک گذشت خواست نعلین خود
برارد حکم شد لا تخلع نعلیک تا فرش محمد مجید بگرد نعلین تو فخر کند هفتم موسی علیه الصلوة
والسلام از اثر تجلی بیهوش گشت که وخر موسی صعقا و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
با انوار جلال و جمال متجلی جل جلاله مشرف شد و از جای خود نلغزید و این معنی دلالت میکند ببقای موسی

علیه السلام

علیه السلام ببعثت خود و بقای محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ببقای حقیقه تو هشتم چون موسی علیه السلام
دیدار خواست خطاب لن ترانی شنید و حضرت حبیب رب العالمین صلی الله علیه وسلم چشم ما زاغ
البصر و ما طغی فرو نمی باید دید شاه و جمال او نمود کر الکرین الی ذلک نهم در روایت آمده است
که موسی علیه السلام را نیاز دوازده بار مناجات دست نداد و خاکساران امت او را سعادتی بخشیدند
که هر روز پنج نوبت مناجات میکنند المصلی یناجی ربه دهم چون موسی علیه الصلوة والسلام چهل
میقات رفته بود چون باز آمد قوم گوساله پرست شده بودند و حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم
یکهزار و یکصد و پنجاه سالست که نقاب ولکن ینتقلون من دار الی دار از مشاهده چشم
امت بر روی کشیده و هر روز اسلام اعلای شریعت محمدی و لوای ولای ملت احمدی در ترقی
و تزاید است والحمد لله رب العالمین یازدهم حضرت موسی علیه الصلوة والسلام ید بیضا داشت وی پوشید
نظر الناس و سرور عالم را صلی الله علیه وسلم از فرق تا قدم همه نور بود اگر نقاب بشریت پوشیده نمیداشت
بیکس را مجال نظر و ادراک حسن او ممکن نبودی و همه جوهر وی نوری بود که انتقال میکرد از اصلاب
آبا و ارحام امهات از زمن آدم تا انتقال بصلب عبدالله و رحم آمنه سلام الله علیهم اجمعین و قتاده
ابن نعمان که از صحابه کرام بود شبی نماز عشا بحضور حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم ادا نمود و آن شب
ابر و باران بود آنسرور شاخ خرما بدست قتاده داد و فرمود بر این را که روشن میکرد اند از اطراف
تو هو کز راه را چون در خانه در آئی مارسیاهی ظاهر خواهد شد بزن آنرا و بیرون کن رواه ابو نعیم
و امام بخاری و ابو نعیم از حمزه اسلمی اورده اند که گفت بودم با آن حضرت صلی الله علیه وسلم در سفری پس
متفرق شدیم در شب تاریک حیرت روی داد پس روشن شد انگشتان من تا جمع شدیم که متفرق شده بودند
[illegible] خلاص شدیم و هیچکس هلاک نشد هر گاه که بچاکران و امتان سید الثقلین چنان این نعم
عنایات که بجناب حضرت کلیم الله علیه السلام عطا شده باشد شک نیست که بجناب اقدس ارفع اعلای او
زیاده برین است اما فضیلت ذات مقدس آنسرور صلی الله علیه وسلم بر داود نبی علیه الصلوة والسلام
اول آهن در دست حضرت داود علیه السلام آهن با صلابت را نرم گردانیدند و در دست خاتم النبیین

صلی الله علیه وسلم دلهای محکم با قساوت را که فَهِیَ کَالْحِجَارَةِ اَوْ اَشَدُّ قَسْوَةً نشان الفت
از موم نرم تر کرده است فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ دوم داود علیه السلام را خلیفه خود
خواند یَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَةً فِی الْاَرْضِ و حضرت محبوب خود را صلی الله علیه وسلم
مرتبه و اولی که اکثر و صلی الله علیه وسلم را حق تعالی خلیفه خود خواند اَللّٰهُ خَلِیفَتِی مِنْ بَعْدِی
اما فضیلت آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر حضرت سلیمان علیه الصلوة والسلام اول حضرت سلیمان را باد
مسخر کرده اند وَلِسُلَیْمَانَ الرِّیحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ و آن حضرت را صلی الله
علیه و آله وسلم ملائکه مسخر کرده اند که یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِکَةِ مُسَوِّمِینَ
دوم تخت بخت سلیمان علیه السلام هر شب و روزی یکماهه راه می رفت که غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا
شَهْرٌ و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم [illegible] با فرو دستگان بطرفة العین از فرش بعرش
می رفت فَکَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنیٰ سیوم حضرت سلیمان را مملکت روی زمین داد و حضرت
مقدس خاتم النبیین را مملکت عقبی داد که شفاعت [illegible] خواهد کرد چهارم [illegible] بجاریت
بحضرت سلیمان علیه السلام داده اند و آن حضرت را صلی الله علیه وسلم [illegible] و چاکران [illegible] هر کدام که کم
رتبه باشد ده برابر ملک دنیا از بهشت میدهند در حق او فرمود باری تعالی و تقدس وَاِذَا رَاَیْتَ ثَمَّ
رَاَیْتَ نَعِیمًا وَمُلْکًا کَبِیرًا اما فضیلت حضرت خاتم انبیا و سند اصفیا محمد مصطفی صلی الله علیه
و آله وسلم بر حضرت عیسی علیه الصلوة والسلام اول آنکه حضرت عیسی را علیه السلام باسمان چهارم که شرف
عام حیات بست و باسمان اول که در حدیث واقع شده بردند و حضرت خلاصه مخلوقات را فوق عرش بردند
الرَّفِیقِ الْاَعْلیٰ و مکث [illegible] حضرت عیسی علیه السلام و باز آوردن خواجه عالم و سید
اولاد آدم و برکت [illegible] دوم اگرچه حضرت عیسی علیه السلام بی پدر مخلوق شده و حق تعالی
بحضرت جبرئیل حکم کرد که روح حضرت عیسی علیه السلام را بحضرت مریم دمید اما نور محمدی را صلی الله علیه وسلم
قبل از خلقت مخلوقات چندین هزار سال بی واسطه از نور احدیت خود بیرون آورد سیوم حضرت
عیسی علیه السلام مرده را بدم خود زنده کرده است و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم [illegible]

هزار دلهای مرده و جانهای پژمرده را بدم کرم خود حیات ابدی بخشید اَوَمَنْ کَانَ مَیْتًا فَاَحْیَیْنَاهُ
چهارم عیسی علیه السلام مامور شد باتباع پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم چون باخر الزمان از آسمان فرود آید
بشریعت محمدیه صلی الله علیه و آله وسلم کار کنند چون عالمی از علما امت محمدی باشند صلی الله علیه وسلم
و سرور عالم صلی الله علیه وسلم مامور نشده باتباع هیچ پیغمبری بلکه فرمود لَوْ کَانَ مُوسیٰ حَیًّا وَعِیسیٰ
حَیَّیْنِ لَمَا وَسِعَهُمَا اِلَّا اتِّبَاعِی غزل ای زده زنده جسم تو جان همه خلق همگو هر ذ
سنگ تو کان همه از ظلمات عدم راه که بیرون برد گر نشدی نور تو شمع روان همه بر ورق کاف
و نون از سر کلک جلید هر سر آیات لطف بود نشان همه طرفه که چون آفتاب بیه مداری که هست
وز تف خورشید حشر از تو امان همه کرم بگو ای بلطف ور چه برای بشر نامه زان تو بر وی تو از آن همه
فصل نهم در ذکر فضایل جناب مقدس نور حضرت خلاصه انس و جان بانبیا دانست که کسمت نبوت
و سرافرازی رسالت بر هر کسم داشتند آن را بعثت بامده سید عالم صلی الله علیه وسلم بود دلیل این سخن
آیه کریمه وَمَا اَرْسَلْنَاکَ اِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ [illegible] و حدیث آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِی
دال بر این است [illegible] بعث [illegible] حضرت نوح علیه السلام امت که در عهد مبارک حضرت نوح علیه السلام
کفر شایع شد و تمام [illegible] کفار ملو گشت و عالم را حدث گرفت و بیت المعمور را که خانه بهشت بود
ورود جود که محدث قرب آن خانه پاک کنند باسمان برده اند از نوبت خواجه کونین علیه الصلوة والسلام
طوفان [illegible] حضرت نوح علیه السلام جاری شد لَا تَذَرْ عَلَی الْاَرْضِ مِنَ الْکَافِرِینَ دَیَّارًا و جهان جنابت
رسیده را غسل داد و عالم را فرو شست چون نوبت کار بروزگار سید ابرار رسید علیه الصلوة والسلام
قدم پاک این محمد کریم زمین را از الواث و انجاس پاک کرد فرمود جُعِلَتْ لِیَ الْاَرْضُ مَسْجِدًا
وَطَهُورًا [illegible] دست حق پرست این سید عالم و عالمیان صلی الله علیه وسلم [illegible] خاک رسید خاک و را پاک شد
[illegible] طهور گشت [illegible] مبارکش بر روی زمین [illegible] خلیفه گشت کما قال الله تعالی و تبارک فَاَیْنَمَا
تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ و چون دست مبارکش قبضه خاک گرفت خاک نایب آب شد فرمود تعالی فَلَمْ
تَجِدُوا مَاءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیدًا طَیِّبًا و مشت خاک بر روی کفار انداخت بعضون ابتدی و ما

فَذٰلِکُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی دیده کفار از ان کور شد و چشم اهل اسلام روشن گشت **مثنوی** حسن یوسف عالمی را
فایده بود ‹› گرچه برادران عبث بد زایده ‹› لیکن وا داوری جهان محبوب بود ‹› لیک بر مردم نامی محبوب بعقب
بود ‹› و نسبت این نعمت بجناب حضرت خلیل الرحمن صلوات الله علیه انست که دران هنگام که دید حضرت خلیل کوکب را
گفت هٰذَا رَبِّی اول کوکب او زان حضرت خلیل الرحمن گشته و بعد از غروب آن از فوت نور محمدی صلی الله
علیه وسلم فرمود لَا اُحِبُّ الْاٰفِلِیْنَ چون روزگار بزمان سید ابرار صلوات الله وسلامه رسید کواکب
رجوما شدند وَبِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُوْنَ رهزنان و دیوان در عهد مبارکش پاسبانان گشتند فَوَجَدْنَاهَا
مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِیْدًا وَّشُهُبًا و دیگر چون نمرود آتش قهر افروخت و حضرت خلیل را صلوات الله
وسلامه در منجنیق گذاشته در آتش انداخت وقتی که در هوا بود بار خلیل جبرئیل نزد خلیل رسید گفت
هَلْ لَكَ حَاجَةٌ حضرت خلیل علیه الصلوة والسلام بقوت نور محمدی که در جبهه مبارکش بود گفت اَمَّا
اِلَیْکَ فَلَا باستقلال تمام التفات بیاری جبرئیل ... نکرد و چون نوبت ذبح اسماعیل علیه السلام رسید
و نور محمدی از حضرت خلیل علیه السلام انتقال کرده ... ... بود و در جبین ذبیح ... ... حضرت
خلیل الرحمن ظاهر شد و دل مبارکش و وطبیعش آمد چون نور محمدی صلی الله علیه وسلم در جبین حضرت اسماعیل علیه السلام
قرار یافته بود حضرت اسماعیل به برکات آن نور استقلال تمام ... ... و ... بخاطر خاطرش نگذشت
وچون تیغ بر حلقوم فرزند بجان پیوند نهاد نور محمدی **قطعه** وَاللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ
در جولان کاه محبت براورد و تاج لَعَمْرُکَ بر سر نهاد و کمند لَوْلَاکَ بر میان بست و خنجر
اِنَّا فَتَحْنَا نیز نمود و بیخ رباست بر دم کارد باسیاست نهاد و دم و دندان کارد هر یک
در جیب خنجر خشک گشت ... ... نور سید الکونین صلی الله علیه وسلم حق جل جلاله فدا نوشتاد کما قال
وَفَدَیْنٰهُ بِذِبْحٍ عَظِیْمٍ ... ... این سید انس و جان بر جناب حضرت موسی ... آن
صلوات الله وسلامه علیه چون موسی کلیم الله علیه السلام قوت کلام و طعام و احتشام بمضمون آیه
وَکَلَّمَ اللّٰهُ مُوْسٰی تَکْلِیْمًا یافته آرزوی نعمت خاص که وصل حبیب است نمود گفت
رَبِّ اَرِنِیْ اَنْظُرْ اِلَیْکَ خطاب از حضرت رب العزة رسید که لَنْ تَرَانِیْ الهامی

تسکین خاطر شریف موسی تجلی فرمود وَلٰکِنِ انْظُرْ اِلَی الْجَبَلِ چون نظر بسوی کوه کرد
بیهوش گشت و از رویت جمال محبوب نصیب نشد واگر موسی کلیم الله صلوة الله علیه
در حین خطاب اُنْظُرْ اِلَی الْجَبَلِ درخواست میکرد که نظر عاشق بجمال معشوق کی روا دارم
که دیده بغیر تو باز کنم و نظر بسوی جبل فراز کنم ممکن بود جمال معشوق جلوه گر میشد چون این نعمت عظمی
نصیب دو حبیب بود ... بخاطر دریا مقاطر شریفش نگذشت اما حضرت خواجه کونین و رسول ثقلین
صلی الله علیه وسلم دیده تمام از آفرینش دوخته بمضمون مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی
و چشم التفات بروی هیچ مخلوقی نگشاد و در لیلة الاسری لطف بعجایب ملک و ملکوت ندید لاجرم
لاجرم لطف نوبت بتقاضای دیدار استقبال او نمود و گفت اَلَمْ تَرَ اِلٰی رَبِّکَ چون جان
سید الکونین در قالب محبت مطالب پرورش از فیضان تصور جمال دوست یافته بود لاجرم
جذبه آن تصور شهود جمال گشود و بی کیف و کم آفتاب مقصود روی نمود **مثنوی** ز جسم بگذشت
و ز جان هم گذر کرد ‹› چو بیخود شد ز خود در حق نظر کرد ‹› رهایی جست اگر خشمش کار میکرد ‹› دلش
در چشم او دیدار میکرد ‹› دران هیبت محمد ماند از کار ‹› محمد از محمد گشت بیزار ‹› بلکه خوشه
چینان خرمن آل او صلی الله علیه وسلم هر یکی بمتابعت سید کونین این نعمت حاصل کرده چنانچه
از جناب مرتضوی کرم الله تعالی منقولست فرموده وَمَا رَاَیْتُ شَیْئًا اِلَّا وَرَاَیْتُ اللّٰهَ
جمعی میگویند که ما نیز هم بر بخوان نوال مشاهده خورده ایم دیگری میگوید که من هم از دست ساقی
شراب باقی نوش کرده ام از نیست الست مرحوم **بیت** صد هزاران همچو موسی مست در هر گوشه
رب ارنی گو شده دیدار جویان آمده **غزل** منم به بزم بقا کز می لقای تو مستم ‹› ترا گرفتم و از
غیر نیست من خود رستم ‹› ز دست ساقی بزم ازل چو باده کشیدم ‹› ز کهنه کلاخ قدم گشته حدوث شکستم
ما جوادث امکان مرا نماند تعلق ‹› مرا فطنه چنان شد که من قدیم شدستم ‹› درون خلوت دل
جز تو کس چگونه در آید ‹› که خود برون شدم و در بروی غیر تو بستم ‹› چون جناب اقدس مصطفوی صلوات الله
وسلامه علیه دم کرم بر دیده نابینا انداختی بالفور بینا گشتی خواجه عالم و سرور ولد آدم دلهای

چنانچه نابینا را که نابینای مادرزاد بود چنان بصیقل کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله
بینا و منور گردانید که از فرش تا عرش مشاهده مینمایند بلکه چشم بجمال محبوب که [illegible] دری
اینجا بود میگشاید بیت دیده دل جمال جانان دید جان شربت وصال چشید
ای درویش این نکته لطیف است که حق سبحانه و تعالی از کمال کرم که بجناب حضرت خاتم النبیین دارد
علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات احسان در حق امت او کرده آنچه با انبیا علیهم الصلوة و السلام
عطا فرموده بامت این سید الانس و الجان کرم کرده شجره منهیه که خوشه گندم باشد بحضرت
آدم علیه السلام از اکل آن منع فرمود بخادمان این خواجه انس و جان حلال کرد و توبه بعد از
چهل سال از حضرت آدم علیه الصلوة و السلام قبول فرمود و از خادمان حضرت رسول الثقلین
بیک استغفار قبول میفرماید و حضرت ابراهیم خلیل صلوة الله و سلامه علیه بنای خانه خویش
فرمود و حکم بامدن شب دران خانه نبود و ایشان سید عالم را صلی الله علیه و سلم حکم فرمود که شب و روز
هرگاه خواهند دران خانه عبادت و طواف کنند و حضرت موسی علیه الصلوة و السلام را گاه گاه
مناجات کوه طور میسر میشد و راز با پروردگار میگفت و ایشان این خلاصه عالمیان را صلی الله علیه و سلم
در شبانروز پنج وقت برای مناجات و راز امر کرد و حضرت سلیمان علیه السلام را نگین داد و جن
و انس را که در روی زمین بود تابع گردانید که از فرمان او بیرون نروند ایشان آنسرور را صلی الله
علیه و سلم ولی داد که اگر از بسی و چهار هزار ستاره جن و شیاطین و تمام عالم است بلکه عالم
ملکوت تابع میکرد و جمیع مخلوق سر از حکم او نمی تابد و همه در فرمان او می باشند و حضرت عیسی
علیه السلام بنفس عیسوی مرده را زنده میکرد و اعمی را بینا میساختند ایشان حضرت حبیب الله را
صلی الله علیه و سلم لطیفه بخشید که دل مرده و باطن کور را زنده و بینا میسازند و اگر بیار
صحبت بصفت شیخ خود موصوف میشود و حضرت اسکندر چندین چندین سال در طلب آب
بود و بعد از طلب بسیار میسر نشد و لکن نصیب خضر شد اما در باطن امت محمدی صلی الله علیه و آله
چشمه آب حیات صدق و صفا در جوش و قلزم حیات معرفت موج در موج است و آب زنده

بر عالم ریزنده گوهر حقیقت موجود و در میان ظلمات جسمانی آب زندگانی سرشار هر تشنه در طلب که
قدم همت برداری در حصول این نعمت بمدد از کرم رب العالمین از زلال این چشمه سیراب و شاداب گشته
طالبان دیگر را نیز بهره مند میگردانند و فی انفسکم افلا تبصرون سبحان الله این پیر ضعیف
عبد الله را [illegible] او جودی که تمام ملامال زلال معرفت و آب حیات ابد موج زن از تشنه
کی میرد و جهان را اگر درون و بیرون آب زندگانی گرفته و در استسقا هلاک میشود غزل من رشیق
خضرم و ز آب حیوان بیخبر زنده از جانم ولی از دیدن جان بیخبر ماهی جان عشقم غرق آب اما چه سود
کز عطش جان میدهم و ز بحر جان بیخبر گرفتار نفس و هوا شده و چو سری که تحیر مانده البته دست داده
اگر جناب اقدس شفیع المذنبین دست گیرد کار تمام است حاصل الکلام اگر درین جهان ظلمانی خواهی که
بر چشمه حیوان برسی بی نور حضرت خواجه کونین میسر نگردد و بی فروغ رسول ثقلین صلی الله علیه و سلم
حاصل نشود و از جمله اگر هر سخنی که از زبان با برکات حضرت خواجه کونین بیرون آمده گوهر شب چراغ حجت
کرامت است که هر از ازل تا ابد میتوان دید و از [illegible] آن جوهر صدای ندای حق بتوان شنید و من لم
يجعل الله له نورا فما له من نور اگر ذوق این مقام داری قدم بر قدم محمدی صلی الله
علیه و سلم ثابت [illegible] وجود احمدی را علیه الصلوة و السلام از جمال شهود احدی جل و علا جدا
مینماید بکرجله مظاهر و ملکوت [illegible] او بیرون [illegible] غیب و شهادت را مطلع نور حضور او دان
آنگاه به برکت این سید انس و جان یگانه رسی غزل ای جاودان بصورت و اعیان بر آمده
گاهی نمود ظاهر و گه مظهر آمده گاهی کشیده جاذبه عاشق جنان با داغ عاشقان بلا
برور آمده گاهی گرفته جلوه معشوق استین بر شکل دلبران پری پیکر آمده بیرون ز عشق
و عاشق و معشوق هیچ نیست وین هر دو اسم مشتق از ان مصدر آمده فصل دهم در بیان بعضی
از فضایل آنسرور صلی الله علیه و سلم بر سایر انبیا علی الاطلاق اجمالا ذکر یافت مسئله فضیلت بشر بر ملک که
مشهور است و بسیاری از ان نیز هر قوم میکردد چه در اینجا مراد فضیلت جناب اقدس حضرت خلاصه
[illegible] است بر سایر مخلوقات هر اکثر جمهور اهل سنت و جماعت بر آنند که خواص بشر که انبیا اند

افضل اند از خواص ملک که حضرت جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و حملهٔ عرش و مقربان
و کروبیان و روحانیین باشند و همچنین بیان نموده است صاحب مواهب لدنیه و صاحب تمهید
عبد الشکور سلمی و عبارت عقاید این است رُسُلُ الْبَشَرِ اَفْضَلُ مِنْ رُسُلِ الْمَلَائِکَةِ وَعَوَامُّ الْبَشَرِ
اَفْضَلُ مِنْ عَوَامِّ الْمَلَائِکَةِ. و اقسامی ملائکه که مذکور شد نه هر کدام با طوائف ملائکه تبلیغ احکام الٰهی
میکنند و عوام بشر مراد اولیا و صلحا و اتقیا باشند نه فسقه و عصاة چنانچه تخصیص کرده است ذکر فسقه
و عصاة را در شعب الایمان پس اولیای بشر افضل اند از اولیای ملائکه و صاحب تمهید عبد الشکور سلمی که یکی
از کبار اهل سنت و جماعت است در تمهید ذکر کرده است که انبیای بشر افضل اند از انبیاء ملائکه و عوام
ملائکه افضل اند از عوام بشر زیرا که ایمان بکل ملائکه فرض است و نفی هر یک از ملک سبب کفر است بخلاف
عوام بشر که ایمان بعوام واجب نیست و دیگر اکثر ملائکه کلهم معصوم اند کبایر و صغایر از ایشان صادر نمیشود
بخلاف عوام بشر که ایشان از تزکیه نفس نابند و فضل الٰهی شامل حال شود در مرتبه معصومیت رسند باز هم
جزم نمیتوان کرد از وجوه چند صاحب تمهید میگوید که عوام ملک افضل است از عوام بشر چنانچه قول
بعضی از اشاعره مثل قاضی ابو بکر باقلانی که عمده اهل این مذهب و شاگرد شیخ ابو الحسن اشعری است
اینست و ابو عبد الله حلیمی نیز در این مسئله اتفاق بمذهب تمهید دارد و از کلام حضرت امام محمد غزالی
در بعض مواضع همین اعتقاد نیز مفهوم میگردد و بعضی علما بر آنند که از جهت تجرد و قرب ملائکه افضل اند
و از جهت کثرت ثواب بشر افضل و مراد اکثر اهل سنت و جماعت بافضلیت کثرت ثواب است و از شیخ
تاج الدین سبکی که از اعاظم علماء مذهب شافعی است منقول است که اگر کسی را در تمام عمر مسئله افضلیت
مخطور خاطر او نگردد امید میدارد عند الله که مواخذه نشود و ظاهر این در مسئله افضلیت ملک و بشر است
و ملائکه نیز بعضی از ایشان افضل اند از بعضی دیگر افضل ایشان حضرت جبرئیل امین که ایشان را
روح الامین نیز گفته اند منظور علم و حامل وحی اند و رتبه دیگر بعد حضرت میکائیل و حضرت اسرافیل و حضرت
عزرائیل افضل از سایر ملائکه و در سایر ملائکه نیز افضل و مفضول خواهند بود و الله اعلم و در خواص
بشر رسل افضل اند از انبیاء و در رسل نیز افضل اند بعضی از بعض و سرور عالم خلاصه اولاد آدم محمد مصطفی

صلی الله

صلی الله علیه وسلم افضل اند از انبیاء و رسل فهو سَیِّدُ الْاَوَّلِیْنَ وَالْآخِرِیْنَ وَسَیِّدُ الْمُرْسَلِیْنَ
وَخَاتَمُ النَّبِیِّیْنَ وَاَفْضَلُ الْخَلَائِقِ اَجْمَعِیْنَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَعَلٰی آلِهٖ وَسَلَّمَ اَفْضَلَ
مَا صَلّٰی عَلٰی اَحَدٍ مِنَ الْاَنْبِیَاءِ وَالْمُرْسَلِیْنَ وَعَلٰی آلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَتْبَاعِهٖ هُدَاةِ
طَرَائِقِ الْحَقِّ وَمُنْجِیْ عُلُوْمِ الدِّیْنِ. در عدد انبیا نیز اختلاف است و مشهور حدیث حضرت ابوذر است
نزد این مرد و بر روایت از حضرت ابوذر که گفت که پرسیدم از رسول خدا صلی الله علیه وسلم که چند اند انبیاء
فرمود یکصد و بیست و چهار هزار گفتم یا رسول الله چند اند رسل فرمود سیصد و سیزده و از انبیا آنانکه
مذکور اند در قرآن مجید آدم و ادریس و نوح و هود و صالح و ابراهیم و اسمعیل و لوط و اسحاق و
یعقوب و یوسف و شعیب و موسی و هارون و یونس و داود و سلیمان و الیاس و الیسع و زکریا
و یحیی و عیسی و ایوب و ذو الکفل نزد اکثر مفسرین و در قرآن مجید میفرماید وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ
عَلَیْکَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیْکَ بعضی از انبیاء را بر تو قصه خوانده ایم
و بعضی را نخوانده ایم از اینجا معلوم میشود که قصه همه انبیاء را بر جناب آن حضرت صلی الله علیه وسلم
بیان نفرموده حضرت شیخ المشایخ عاشق جمال محمدی شیخ عبد الحق دهلوی بخاری میفرمایند
که شاید در وقت نزول این آیت چنین که قصه بعضی انبیا بحبیب خود بیان کرده و قصه بعضی بیان نکرده
اما بعد از این در اوقات دیگر قصه همه انبیا را بیان فرموده باشد جل جلاله زیرا که بعید مینماید
که احوال محبان خود را از محبوب خود گوید و پوشیده دارد کما لا یخفی

وصل یازدهم اعظم و اعلی و اتم

در فضیلت جناب مقدس نبوی صلی الله علیه وسلم در قرآن مجید و فرقان حمید
قصه معراج است در سوره سُبْحَانَ الَّذِیْ اَسْرٰی و در سوره وَالنَّجْمِ آیت ثُمَّ دَنٰی
فَتَدَلّٰی که منطوق منطوی و مشتمل است بر قدر و عظم و منزلت و علو درجه و قرب او
صلی الله علیه وآله وسلم و مشاهده او آیات و عجایب [illegible] تبارک و تعالی و تقدس و از آنجمله است
حفظ و عصمت آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم از اعدا خصوصا از مشرکان مکه معظمه و یهود مدینه منوره
چنانکه فرموده وَاللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ وصحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین قبل از نزول

چون ذکر است کرده و بعد از آن نظر بوجود حق اگرچه این هر دو قسم شهود و قربست لیکن اول اتم
و اقرب است و ما رأیت شیئا الا و رأیت الله قبله و ثانی و ما رأیت شیئا الا و رأیت
الله بعده و اول طریق جذبست و ثانی طریق سلوک و حق جل و علی خطاب کرد بحبیب خود صلی الله
علیه وسلم کما قال الله تبارک و تعالی و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم
مراد بسبع مثانی هفت سوره طوال است که بعد از سوره فاتحة الکتاب است اول آن سوره بقره
و آخر آن سوره انفالست با توبه و در اکثر روایات سوره توبه داخل در سوره انفال است لهذا
فصل به بسم الله الرحمن الرحیم نکرده اند و مراد بقرآن العظیم ام القرآن است که سوره فاتحة الکتاب باشد
و بعضی برآنند که مراد بسبع المثانی سوره فاتحه است که هفت آیت است و قرآن العظیم باقی کلام مجید است
مثانی برای این ذکر کرده که تکرار وی است در هر رکعت یا دو بار نزول کرده و درین آیت ذکر
عظمت و ... ربه جناب اقدس نبوی صلی الله علیه وسلم است که قبل از وی این قسم سوره بهیچ
پیغمبری کرم نشده و نیز از خصائص جناب مطهر منور حضرت سید السادات و خلاصه موجودات است
صلی الله علیه وسلم آیه و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیرا و نذیرا که خطاب
مستطاب بجناب سید الکاینات است و در روایت قل یا ایها الناس انی رسول الله
الیکم جمیعا اشاره و خطاب بسوی جمیع ... حق سبحانه و تعالی جمیع انبیا را
بقوم مخصوص کرده فرستاد بمضمون آیه کریمه و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه
مگر جناب حضرت خلاصه موجودات که بکافه خلق مبعوث گردانید چنانچه او صلی الله علیه وسلم
بزبان دربار فرمود که بعثت الی الاسود و الاحمر مراد باسود عرب اند که در لون ایشان
سبزی است و مراد باحمر عجم که سرخ و سفیدی باشد و از جمله فضل آنحضرت صلی الله علیه وسلم
نزول این آیت است ... تبارک و تعالی و انزل الله علیک الکتاب و الحکمة و علمک
ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما فضل عظیم معانی و لطائف بسیار دارد
هر قدر انسان خوض و غور نماید ادراک کنه او نرسد و واسطی از علمای محقق و مدقق است

این آیه کریمه حراست و نگهبانی جناب مقدس نبوی میکرد و مذکر مبادا مشرکان بذات اقدس او
علیه الصلوة والسلام آسیبی رسانند و این نیز بمقتضای حکمت بالغه باری تعالی و تقدس بود چون
آیه کریمه نزول گردانید و خوف اعدا اغماض جمیع شدند و اذ یمکر بک الذین کفروا
لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک الآیة این در مبادی ایام هجرت بود و هجرت
و خروج قصه آن مشهور است حکمت و سبب او انشاء الله تعالی در محل آن بیان کرده خواهد شد
و آیه الا تنصروه فقد نصره الله الآیة دفع آیه سابقه کرد و کرد حق سبحانه و تعالی
بشارت داد بحبیب خود دفع مضرت کفار را و نصرت او را صلی الله علیه وسلم بر کفار بعد از تحزب
ایشان در قصد هلاک جناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم و اتفاق کفار و کور گردانیدن حق سبحانه
و تعالی چشمها کفار را و خروج آنحضرت صلی الله علیه وسلم از نزد مشرکان و ذهول اعدا از طلب
آنسرور علیه السلام در غار با وجود متیقن بودن آنحضرت در آن غار و صرف همت اعدا از آن طلب و
ظهور آیات و نزول سکینه و شهود معیت باری تعالی و تقدس و ناامید برگشتن کفار که به تجسس او برده
بودند و جناب مقدس سرور عالم صلی الله علیه وسلم و صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه کفار را امید مغز
و حق سبحانه و تعالی اعدا را کور گردانید و کفار رسید چنداین از اعاظم معجزات و آیات بینات است
در حفظ و عصمت الهی تعالی جل شانه مر حبیب خود را صلی الله علیه وسلم و نیز در آیه کریمه اذ یقول
لصاحبه لا تحزن ان الله معنا برای تسلی حضرت صدیق اکبر است و مثل این حکایت
از حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام نیز ظاهر شده در وقتی که بنی اسرائیل لشکر
فرعون را دیده ترسیده گفتند که انا لمدرکون موسی علیه السلام نترسید و در جواب گفت
ان معی ربی و اهل تحقیق نکات فرموده اند یکی آنست که فرقست میان شهود آنحضرت
صلی الله علیه وسلم و شهود حضرت کلیم الله صلوات الله علیه آنسرور را صلی الله علیه وسلم اول نظر
بر حق افتاد و بعد از وی بر نفس خود و پاس امت نیز درین حالت در نشست و گفت ان الله معنا
بعد از ذکر باری تعالی بصیغه جمع امت را با خود ذکر کرد و موسی علیه الصلوة والسلام اول نظر بنفس

خود

گفته این آیه اشاره است با احتمال و طاقت رویت جناب اقدس حضرت سید کاینات و خلاصهٔ موجودات
صلی الله علیه و سلم چون حضرت موسی علیه الصلوة و السلام تاب و طاقت رویت نیاورد و بدو
این فضل عظیم نصیب خاتم النبیین شد حق سبحانه و تعالی این فضل عظیم یاد فرمود و در قرآن مجید
و فرقان حمید مرة بعد اخری حمد و ثنای الٰهی مبین اوصاف محمدیت صلی الله علیه و آله و سلم باب چهارم در بیان

باب ششم در اصل مذکور است ذکر جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه و سلم در کتب سابقه

و تعظیم وی در تورات و انجیل و زبور و غیره صحائف مرسلهٔ انبیا علیهم الصلوة و السلام و ذکر
امت وی و اخبار برسالت وی صلی الله علیه و سلم کما قال تبارک و تعالی الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ
النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ الآية ذکر شریف آن حضرت صلی الله علیه و سلم
در کتب سابقه بسیار است و خلاصه اوقات انبیاء سلف صلوات الله علیهم اجمعین و مجالس ایشان
معروف بود بذکر شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم چون محبوب ترین مخلوقات حضرت الله
جناب مقدس محمدیست صلی الله علیه و سلم بمصداق من احب شیئا اکثر ذکره به بیان بعثت
و ذکر و نعت حضرت به همه انبیا حق سبحانه و تعالی کرده و میثاق از ایشان علیهم الصلوة و السلام گرفته
و این آیه کریمه ادل دلیل است بر صدق آنحضرت که خبر میدهد بکتابت احوال و صفات وی صلی الله
علیه و سلم در تورات و انجیل و الزام یهود و نصاری و اگر مطابق واقع نمی بود موجب نفرت و تکذیب
ایشان میشد مر آنحضرت را صلی الله علیه و سلم و بحقیقت داناتر و شناسنده تر باحوال آن سرور
علیه الصلوة و السلام و صدق نبوت او از یهود و نصاری کسی نبود زیرا که در تورات و انجیل
وصف شمایل او خوانده بودند و در مدینه منوره بهوای و هوای دریافت سعادت ملازمت او
و دیدن نشان و علامات ظهور او صلی الله علیه و سلم سکونت ورزیده بودند و همیشه منتظر طلوع
کوکب دولت این سلطان انبیا بودند و تفاخر بایکدیگر داشتند در صحبت آنحضرت و پدران ایشان
در وقت وفات وصیت نامهای نوشتند و به فرزندان می سپردند و می گف

مقدس وی را ستایند و بگویند که ما باشتیاق تو جان داده‌ایم و باقرار رسالت تو از عالم رفتیم چنانچه
و شناخت ایشان جناب مقدس نبوی را صلی الله علیه و سلم حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که الَّذِينَ
آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ یعنی می شناسند این کافران
آنحضرت را صلی الله علیه و سلم چنانکه می شناسند پسران خود را بوجود آنها علم یقین شهودی
داشتند و ذکر ابنا کرد و ذکر آبا نکرد برای اینکه شناختن پسر یقینی و شهودی است و دانستن آبا
بسماع و اخبار است معرفت شهودی اتم و اقوی است ولکن چون این نور از کوکب طالع طلوع کرد
سابقه شقاوت از انکار خود کردند و تکذیب نمودند و کفر ورزیدند و بمصداق قول الله تبارک و تعالی
خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ چشم و گوش و دل ایشان کور
و مختوم شد دیده و دانسته حق پوشی کرده تحریف و تغییر کتاب خود کردند و محبت دنیا و جاه و ضلالت
و شقاوت ذوق کشیدند و باوجود که تحریف دلایل نبوت و بعثت آنحضرت و اعلام شریعت او صلی الله
علیه و سلم در کتاب ایشان ظاهر و واضح است و گفته اند نام مبارک آنحضرت به دو کون بزبان سریانی مشفح است
یعنی محمد صلی الله علیه و سلم شبح یعنی حمد است بزبان خود هرگاه پروردگار عالم را جل جلاله حمد گویند میگویند
شبح لا اله [illegible] شبح یعنی حمد بود و مشفح یعنی محمد صلی الله علیه و سلم باشد و احوال و صفات
و علامات نبوت آنحضرت [illegible] بعث و خروج او معین بود و همان روز که جناب مقدس وی
در مدینه منوره قدوم آورد عبد الله ابن سلام از اخیار و احبار و اشراف یهود و از اولاد
حضرت یوسف علیه السلام بود آمد و ایمان آورد و از روزی که خروج آنحضرت را صلی الله علیه و سلم
از مکه معظمه شنیده بود منتظر حصول سعادت و لقای شریف او بود چون بلقای شریف مشرف شد
گفت پیغمبر آخر الزمان تو یی ای آنحضرت و موعود [illegible] جناب انور اقدس گفت سوگند میدهم ترا ای عبدالله
[illegible] اسلام بخدای که فرستاد [illegible] صفت مرا در کتاب خدا که تورات باشد
[illegible] الله گفت ای [illegible] گواهی میدهم که تو رسول خدایی و حق تعالی و تقدس ظاهر و غالب کننده دین تست
[illegible] و این اقرب است که می یابم صفت ترا در کتاب خدا که با تو خطاب کرده است يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا یعنی بدرستی که ما فرستادیم ترا شاهد بر امت
بتصدیق و تکذیب و نجات و هلاک ایشان و بشارت دهنده مطیعان را بثواب و ترساننده عاصیان را
بعقاب وَأَنْتَ عَبْدِي وَرَسُولِي و تو بنده خاص منی که هیچکس درین صفت با تو برابر نیست
و فرستاده منی بسوی کافهٔ خلق سَمَّيْتُكَ الْمُتَوَكِّلَ نام کرده ام ترا متوکل که تو کارها
بمن تفویض کرده و از حول و قوت خود برآمده که حقیقت معنی بندگی اینست وَلَا يَجْزِي بِالسَّيِّئَةِ
السَّيِّئَةَ وَلَكِنْ يَعْفُو وَيَصْفَحُ و پاداش نمیدهد بدی را ببدی بلکه عفو میکند و درمیگذرد
وَلَنْ يَقْبِضَهُ اللَّهُ حَتَّى يُقِيمَ بِهِ الْمِلَّةَ الْعَوْجَاءَ بِأَنْ يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و
و از دنیا نمی برد او را حق سبحانه و تعالی تا آنکه راست کرده اند باو دین و کیش کج را بگفتن
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اثبات توحید و ازاله شرک فَيَفْتَحُ بِهِ أَعْيُنًا عُمْيًا وَآذَانًا صُمًّا وَقُلُوبًا
غُلْفًا پس میگشاید ببرکت وی چشمهای کور را که نمی بینند راه راست را و گوشهای کر را که نمی شنوند
سخن حق را و دلهای پوشیده در پرده را که نمی فهمند و درنمی یابند حقیقت حال را و در روایتی اینقدر
زیاده آمده است فریاد نمیکند آن رسول در بازار و ترش نمیکند بخشش و در رو [illegible]
کرده ام او را برای هر صفت جمیل و می بخشم او را خلق کریم [illegible]
لباس وی و تقوی و پرهیزکاری را ضمیر وی و حکمت را معقول [illegible] و وفا را طبیعت [illegible]
و عفو و مغفرت را خلق وی و عدل را سیرت وی و حق را شریعت وی و هدایت را امام وی و اسلام را
ملت وی و احمد نام وی و راه راست نمایم مردم را بوی بعد از گمراهی و دانا گردانم بوی بعد از
نادانی و بلند کرده ام آوازه وی بعد از گمنامی و بسیار گردانم بعد از قلت و جمع سازم بعد از
تفرقت و غنی گردانم بعد از درویشی الفت دهم بوی دلهای مختلف و هواهای پراکنده و امتهای
متفرقه را و بگردانم امت او را بهترین امتهای این روایت از حضرت کعب الاحبار رسیده و در روایت دیگر
مرویست از حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما که پرسید از حضرت کعب الاحبار که چگونه می یابی
نعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در توریت کعب الاحبار گفت اینچنین یابم در توریت محمد ابن

عبد الله [illegible] مولده بمکة و مهاجره بالمدینة لا فظ و لا غلیظ
و لا سخاب بالاسواق و لا یجزی بالسیئة السیئة و لکن یعفو و یغفر درین
روایت [illegible] است بر خوبی وی صلی الله علیه وسلم نیز آمده است الفاظ [illegible] بجهت تطویل کلام [illegible]
ترجمان [illegible] شده فرموده است وی [illegible] که ایشان باشند در غم و شادی و خوشی و ناخوشی [illegible]
[illegible] بر بلندی و حمد گویند [illegible] و رعایت میکنند آفتاب را برای نماز و بر وقت ادای نماز [illegible]
و ازار می بندند بر نصف ساقهای خود و وضو میکنند با طراف اعضای خود و موذن ایشان ندا میکند
در جو سما یعنی بر جای که تا دیده باشد و صفهای ایشان در قتال و نماز یکسان باشد ایشان را در شب زمزمه
مراد ازین زمزمه آواز [illegible] که در شب میکنند و در روایت حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه آمده است
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وسلم که گفت چون نزول کرد بر موسی علیه السلام توریت و خواند
آنرا دریافت در وی ذکر این امت را پس گفت خداوندا من می یابم در الواح امتی را که ایشان آخر [illegible]
و سابق [illegible] در وجود [illegible] سابق در فضل و شفاعت کرده میشوند و مستجاب الدعوات اند
و می دارد [illegible] ایشان و کتاب ایشان در سینه های ایشان است یعنی حافظ قرآن اند و محو [illegible]
[illegible] و حلال است خوردن غنایم برایشان برخلاف امم سابق [illegible]
[illegible] می شود باراده و عزم گناه مواخذه نمیشوند یک بدی را یک بدی [illegible]
و یک نیکی را ده [illegible] اتهام [illegible] میکرد و ایشان را علم اول و آخر داده میشود و در روایت
آمده است که حضرت موسی علیه الصلوة والسلام از الواح و از توریت قریب هفتاد صفت ازین امت
که در توریت از زمان [illegible] ذکر کرده و بعد از آن گفت خداوندا بگردان این امت را که باین صفت
آراسته اند امت من فرمان الهی رسید که یا موسی آن امت را امت تو چگونه گردانم که آن امت حبیب
من احمد خواهند بود و حضرت کلیم الله صلوات الله علیه گفت الهی مرا امت محمد صلی الله علیه وسلم گردان
چون حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام این دعا کرد داده شد ایشان را دو خصلت که یا موسی
إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ

پس گفتند حضرت موسی علیه السلام خداوندا راضی شدم بدان احسان که کردی وصل اول اخبار در
سید عالم [illegible] بصدق نبوت حضرت سید ابرار خاتم النبیان علیه الصلوة والسلام و عناد و
و انکار این اشرار بعد از ظهور آن سید کامکار مگر چندی را که توفیق و هدایت قرین حال ایشان شده
باکه همه یهود زبان بیشه ذکر جناب مقدس آنحضرت را صلی الله علیه وسلم در توریت درس میکنند
و تکرار ذکر آن حضرت و محاسن احوال او میکردند و اولاد خود را تعلیم می نمودند و حلیه
شریف این خلاصه انس و جان را در موضع بیان می آوردند و وقت خروج و بعثت او را تعین می ساختند
و میگفتند که بموجب خبر موسی علیه الصلوة والسلام خروج او از مکه معظمه و هجرت او بمدینه منوره خواهد بود
چون آنحضرت مبعوث شد براه حسد و عناد در رفت گفتند این نه آن شخص است که ما خبر میدادیم از وی
در صفات و حلیه آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم تحریف می نمودند و با وجود تحریف و تغییر دلایل و
شواهد آن در توریت لایح و ظاهر بود بمضمون آیه کریمه یریدون لیطفئوا نور الله
بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون حکایت ابو عیسه و مخفی نبود از اوس و خزرج از یهود و
نصاری صفات جناب اقدس نبوی صلی الله علیه وسلم شنیدند و بمدینه منوره آمدند [illegible] منوره صفات
آنحضرت پرسیدند ایشان او را از صفات جناب اقدس حبیب رب العالمین خبر [illegible]
اوست بعد از آن بشام رفت از احبار یهود و رهبانان اظهار نمود نصاری نیز تصدیق نمودند و خبر [illegible]
و صفات آنحضرت بیان نمودند بعد از آن از لباس اصلی بنابر آن آمده و در طلب آنحضرت گرد
و لباسی پوشیده باطراف و اکناف عالم میگشت و از احبار یهود و نصاری تحقیق میکرد و از علما
و فضلا و ارباب دانش و بینش نشان اوصاف و بیان اخلاق محمدی صلی الله علیه وسلم استفسار میکرد
و شیفته جمال محمدی شده بود و در هر مجالس و محافل مدح محامد و صفت احمدی صلی الله علیه وسلم
بیان میکرد روزی در محفل اوس و خزرج ذکر شمایل آن حضرت و صفات با برکات میکرد ابو الهیثم
حاضر بود که یکی از موحدان بود گفت یا ابا عامر آیا او را با این صفت دیده یا از این زیادت کنی گفت بلی و لیکن
که صفت او از انس و جان بسیار شنیده ام تا مرتبه که گویا مشاهده من کرده

می شاید که از علمای انس صفت او را از کتب سماوی معلوم کرده باشی گفت باشد اما خبر باطن از جنیان
غریب تر است و الواقع از جنیان چیزی شنیده باشی بیان کن ابو عامر گفت تو بحی شنیدم که در ولایت
یمن کاهنی پیدا شده که در آن شیوه نظیری ندارد در ماه رجب که ماه حرام است و تیغها در نیام متوجه یمن گشتم
در شبی از شبهای ماهتاب در آن راه شتر میراندم خواب بر من غلبه کرد چون بیدار شدم خود را در بیابانی
دیدم در اطراف آن آتشها مینمود چون ستاره درخشنده چون نزدیک رسیدم در حوالی آن آتشها
جمعی دیدم بغایت مهیب بصورت آدمیان نمیماندند دانستم که جنیان اند از آن ترسیدم و شتر من نیز رم کرد
و نزدیک بود که لرزه بر اعضای راکب و مرکوب افتاد در این حال خود را از شتر انداختم و بعضی از ایشان بر من
دویدند و من فریاد بر آوردم و زنهار خواستم ناگاه جمعی از قوم ایشان بدفع این طایفه آمده دفع نمودند
چهار نفر از ایشان نزد من نشستند یکی از ایشان احوال از من پرسید که از کدام قبیله و قومی گفتم
من از قبیله غسانم و قوم اوس و خزرج گفت چون است که چون ترا بر زمین گفتم پناه ایشان آورده ام
[illegible] سوال کردند من صورت حال عرض کردم که میخواستم بیمن روم و از کاهنان استفسار
احوالات و مغیبات نمایم و نیز گفتم چه اخبار غیبیات از کاهنان اعتبار میکنیم و حال اگر از شما میشنوند
اکنون سوگند میدهم بخدا که جواب از واقعات آینده مرا خبر دهید بی واسطه میخواهم از شما بشنوم
پس آنها بچهار [illegible] اشاره کردند که اسلم [illegible] است سوال کن مقصود خود از وی پرسیدم او گفت
سوگند یاد میکنم بمعبودی که سازنده عرصه بیابان [illegible] و دور برنده بارهاست بر اثر [illegible]
شتران باریک میان تیز رفتار بسوی گرامی ترین راه و نماینده کان گفت آفریدگار و بزرگترین عجایب
کنندگان بقتال [illegible] و ناصح ترین اوامر و نواهی آن [illegible] کار دهان و [illegible]
از اصحاب کلامی که احکام در حق بندگان باشد باشتغال بمامورات و اجتناب از منهیات و [illegible] القیامه
در شب هر بری و [illegible] افسانه گویا ترا خاموش کردند ای ابو عامر بدرستی که نزدیک رسید
که بخوانند و از پرده غیب بیرون آیند [illegible] که سرکشی پادشاهان جبار را پست کنند و صیت نبوت
[illegible] ابو عامر گفت پرسیدم این خبر بزرگ که بیرون آید سلطان جواهر بود یا پیغمبری گفت

حاشا که از کسی بود بلکه رسولی باشد شریف الذات لطیف الصفات عنبری باشد بفصیحت و شفقت
آراسته و بحلم و تواضع و وقار و حسن خلق و صدق گفتار پیراسته منبع الطاف [illegible]
از سادات ناف آلوی عبد مناف ابو عامر گفت از آن متکلم پرسیدم که هیچ بسر [illegible]
او ظاهر کردی بعضی از شکل و شمایل و صورت و هیئت او بگوی تا از این منزل بایشان مراجعت کنیم
گفت مقدس منور و با صفا قدش نه دراز و نه کوتاه و نه عریض بلکه میانه بالا باشد و اگر کسی از رد [illegible]
صبر کند و در انتقام تعجیل نکند و چشم مبارکش کشاده و مهر نبوتش در میانه هر دو شانه و در معقد [illegible]
چشم وی رگهای سرخ بر آمده نه نویسنده و نه خواننده و لکن حقایق علوم را دانسته مبعوث [illegible]
بدین حنیفی با عراف و اقف باسرار کاینات خوشا بنده که بسعادت متابعتش فیروزی و فلاح یابد
و مقبول خادمی که بدولت ملازمتش شتابد آنگاه جنی مرا گفت ای ابو عامر باید که یقین این معنی را
بدانی و این خبر از روی لوح تحقیق برخوانده ام از حکایت صحیحه و روات هر یکه از ملایکه [illegible]
و صدر نشینان جبروت شنیده ام و در تحصیل این علم بسی رنج کشیده ام [illegible]
خورده ام ای ابو عامر [illegible] کشیده ام و ده ام [illegible] نهاده ام تا حدیث عشق را تقریر [illegible] بعد از آنکه
این مقدمات از نظر غایب شد من شب آنجا توقف کردم و روز [illegible] من بالوف او بردم
و ابو عامر بعد از شنیدن این در مدینه منوره ساکن شد و [illegible] حضرت
ابراهیم خلیل صلوات الله علیه و سلم و منتظر خروج خلاصه عالمیان و سید انس [illegible]
اقدس انور نبوی صلی الله علیه و سلم مبعوث شد و ظهور آن نور عالم را روشن کرد بسیار حسود ناخوش
و بغی و حسد نمود و شقاوت ازلی ابدی سبقت کرد و بجناب اقدس انور آن صاحب لولاک
لما خلقت الافلاک گفت یا محمد بر چه چیز مبعوث شده آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود
مبعوث شده ام بدین حنیف ملت ابراهیم آن شقی گفت تو آنرا خلط کرده ای آن دین را تغییر داده ای آنحضرت
صلی الله علیه و سلم فرمود بلکه آورده ام آنرا صاف و نقی و پاک و صاف ای ابو عامر مگر فراموش کردی
ترا خبر داد ندا جبار یهود در مدینه و احبار نصاری که خبر داد ند ترا در شام و احبار حبشیان [illegible]

که تو را آن دین داشتی و منبع آن شستی نزد کاهنی رفتی بجهت استماع اخبار غیب و چهار نفر جنی ترا
از ظهور و بعثت و از صفات من خبر داده اند و گفته اند که این اخبار لیست که از ملایکه ملکوت شنیده اند
بر لوح سینه مجلا نقش کرده ابو عامر گفت تو نیستی آنکس آنحضرت صلی الله علیه و سلم دعای بد کرد که خدای
بمیراند خدای تعالی او را در وطن دور او حید طرید غریب به دعای حضرت خروج کرد ابو عامر بیک
متابعت کرد دین قریش را و ترک دین و ترهیب نمود بعد از آن بشام رفت و در آنجا غریب
او حید و طرید مرد از اینجا معلوم میشود که علم و دانش بکار نمی آید مثل الهی در کار است والله
یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و پسر ابو عامر که او را حنظله گویند بحضور فایض النور
جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و سلم آمده بشرف اسلام مشرف شد و در مدینه منوره سکنی گرفته شده
روایت کرده اند که در شب که روز آن تزوج کرده بود با زن خود صحبت داشته بود ناگاه آواز
شهادت حرب کفار و را اعلا شنید مطاف شد ا فرصت غسل جنابت نیافته بجنگ گاه رفت و شهید شد
چنان چه شیلا موجود است داخل نمود ملایکه غسل بسیار دادند فرمود حال حنظله چیست و چه سبب در میان شهدا
ملایکه حنظله را بغسل مخصوص کرده اند که آنکه او در جنابت بود شخصی رفته از اهلیه او پرسید زن او حقیقت
حال گفت حضرت فرمود که حنظله غسیل الملائکة او باین صفت مشهور شد چنانچه ابو حبان در صحیح
و حاکم در مستدرک بر شرط شیخین آورده است از حدیث حضرت امام ابو حنیفه رحمة الله علیه شهید را
غسل نمیفرمایند و حضرت امام شافعی رحمة الله علیه و صاحبه با ابو حنیفه خلاف دارند وصل

دوم پوشیده نماند که بعد از اخبار قرآن مجید که ناطق است بوجود با وجود صفات محمدی صلی الله
علیه و سلم و تفصیل احوال شریف لطیف او و کتب سابقه اگر چه در اثبات امجاد عالیه تفضیل او علیه السلام
[illegible] و صفه حاجت بدلیل و برهان دیگر نیست و نخواهد بود و لکن ایراد اینچند سطر برای الزام خصم
و افهام عقول قاصر است تحبیبی که موضع نا موجب ازدیاد اطمینان دو هر یه نورا بیت و یقین
بیکو دو اگر چه علمای امت در کتب عربیه و فارسیه بیان بعنوان خوب کرده باشند مراد این مصنف
بنا وابه محمد عفی الله عنه آنست که کفارت ایام غفلت ساعتی اوقات خود را صرف در ذکر صفات النبوت
با برکات آن سلاله عالم و عالمیان نمود و لصورت حلیه شریف را سرمایه سعادت دین و دو جهان سازد

الحنظلة ربعت
صحابنا بالظاء
المعجمة

غزل ای صبح صادقان رخ زیبای مصطفی ✿ وی سرو بستان قد رعنای مصطفی ✿ ای [illegible] آنچه خضر ✿ نور جبین و لعل شکرهای مصطفی ✿ معراج انبیا شد از اصفیا ✿ کیسوی بوی عنبرهای مصطفی ✿ اندر بگلی مدرس درس معارفست ✿ لب تشنه منطق کوهای مصطفی ✿ بر [illegible] دانند [illegible] کشیده سر ✿ ایوان بارگاه معلای مصطفی ✿ از جام روح پرور ما زاغ کشت مست ✿ آهوی چشم دلکش شهلای مصطفی ✿ حیا ما کارخانه لولاک دوخته ✿ پیراهن آیت به بالای مصطفی ✿ تخشش قسم که لولوی دریای اخضر ✿ از رو مهر آمده والای مصطفی ✿ کحل الجواهری که لو تیای روح ✿ دانی که چیست خاک کف پای مصطفی ✿ روح الامین که آیت قربت نشان اوست ✿ قاصر ز درک پایه ادنی مصطفی ✿ نقلست که در زمان موسی علیه الصلوة والسلام در میان بنی اسرائیل فاجری بود بغایت شوریده احوال و تیره روزگار و مدت دویست سال در فسق و فجور گذرانیده و با انواع ظلم و ستم و فساد و صنوف فسق و گناه عمر بسر برده در اثنای این حال ملک الموت بقبض روح او آمد و ادرا آلوده با انواع معاصی دید و روح او از عالم بیرون برد و مردم بوی او شادمان شدند و شکرها کردند بعد از ان پای او گرفته در مزبله انداختند بنی اسرائیل انداختند و خاطر از اذیت او تمام جمع ساختند حضرت جبرئیل امین بفرمان حضرت رب العالمین جل جلاله رسید و سلام کبریا حضرت حکیم [illegible] و سلام رسانید که حق تعالی میفرماید که مارا دوستی از دوستان فوت کرده و مردم او را [illegible] اسرائیل افکنده برو و او را از مزبله بیرون آر و غسل و تکفین و تجهیز نموده [illegible] نماز او [illegible] بکذارای تا به برکت [illegible] او مغفور و مقبول گردند موسی علیه السلام بموجب امر الهی بر آمد چون نظرش بآن بیچاره افتاد دانست که این همان شخص است که اوقات صرف فسق و فجور کرده متحیر شد اما چون مامور بود بفرمان قیام نمود بعد از ان از جناب مقدس الهی جل جلاله استفسار احوال نمود حق سبحانه و تعالی بموسی علیه السلام وحی کرد که ای موسی آنچه بندگان من از معاصی و بی ادبی وی دیده اند صد چندانست اما یکروز توریت را کشاده و در انجا لعت حبیب من محمد آخر الزمان را صلی الله علیه و سلم دید مهر محمدی در دل وی جنبید [illegible] کشید حبیب من بود خواند و بر روی خود مالید ما برکت آن نوبت داشتن وی گناهان دویست ساله او بیامرزیدم و او را از مقربان خود گردانیدم این کاتب حروف را جز عصیان عملی نیست

عمر فرزند بیهقی از سید معصومان حدیث شریف اکتُشِ اعتمادِ امّتی مَا بِاین ستایِن وِ سِعْبان کم از گناه دست بگیرد که انشر و زاده ام که او شفیع المذنبان است دانسته و باد استی صفات کمال و نعوت جلال منسوبیم امید وار فضل و کرم ارحم الراحمین چنان دارم که برکت این ظلهه و عالمیان ان تقصیرات این عاصی پر معاصی درگذرد و در سلک غلامان و پلید روان اینچو امر محشور کرداند بیت ای رحمت عالمین که رحمت از تست ✿ عصیان ازما چنانکه عصمت از تست ✿ لطفی بکن و روی مگردان از ما ✿ چون پشتی عاصیان امت از تست ✿ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی سَیِّدِنَا محمّد سیّد العرب و العجم امام طیبه و الحرم و علی آله و صحبه و سلّم صفت سروری میکنم که مقصود از هژده هزار عالم او بود بیت السلام ای فخر عالم نور خلاق ودود ✿ باعث ایجاد عالم گوهر ذات تو بود ✿ اگر حضرت آدم بود متابع دم او بود و اگر حضرت ابراهیم خلیل بود منبع انبیا سبیل و خان سالار خوان جود و کرم او بود و اگر حضرت ادریس بود مفید صفه فردوس و مستفید لاو نعم او بود و اگر حضرت نوح بود در تلاطم تاراج امواج کشتی بان خیل و حشم او بود و اگر حضرت اسماعیل بود در زیر تیغ تسلیم مسلم او بود و اگر حضرت اسحاق بود مشتاق دیدار محترم او بود و اگر حضرت یعقوب بود معتکف بیت الاحزان محرم او بود و اگر حضرت یوسف بود بتاسف بر تخت دولت مصر شاد و خرم او بود و اگر حضرت موسی کلیم بود بر طور پر نور سینا خرم حرم حرم او بود و اگر حضرت داود بود قوال راز و برده ساز دلنواز کرم او بود و اگر حضرت سلیمان بود بر شاد روان دولت نگاهبان و حامل علم علم او بود و اگر حضرت یونس بود غرق بحار احسان و نعم او بود و اگر حضرت سکندر بود در طلب زلال افضال او سرگشته بوادی انوار و ظلم او بود و اگر حضرت لقمان بود لقمه خوار خوان حکم او بود و اگر حضرت یحیی بود از ذوق وصال و شوق جمال با دل پر غم و دیده پر نم او بود و اگر حضرت عیسی بود مشرف بروم مسیحائی از دم کرم او بود و اگر حضرت جبرئیل امین بود در حریم حرم راز دار و پیغام گذار و محرم او بود و اگر حضرت میکائیل بود در مقام مناجات و رفع حاجات همدم او بود و اگر حضرت اسرافیل بود در دبیرستان علوم لوح در کنار معلم او بود و اگر حضرت

هر ما بشد با بود رفیق شفیق سعد و ماتم او بود و اگر ملک بود عزیز و مکرم او بود و اگر فلک بود در دور
کون طالع او بود و اگر لوح بود صحیفه معجزه بکر مداد او بود و اگر قلم بود طغرا نویس منشور
بلش و کرم او بود و اگر کرسی بود کرد بالش صفه منبر عالی همم او بود و اگر عرش مجید بود در میدان خانه کرم چون
ستبعد و شست پایه اعظم او بود و اگر بهشت بود مرقوم برقم او بود و اگر رضوان بود دربان آنجا
امم او بود و اگر بحر بود قطره از رشحات شبنم او بود و اگر بر بود ذره از برکات مقدم او بود و اگر
زمین و مکان و مکین بود از خیل غلامان و خدم او بود **غزل** عالم نمی از رشحه بحر کرم اوست
آدم کف خاکی ز غبار قدم اوست عیسی که چو خورشید زند خیمه بر افلاک در آرزوی سایه علم
علم اوست ذره ز رشکم گهر نهانست و دل او دریست که صد گوهر نهان در شکم اوست در دم
جانم که طپید هر نفس از مهر و صالش موقوف برون آمدن دم بدم اوست اگر چه این بنده گناهکار نمی‌رسد
که در بیان صفات سید السادات و خلاصه موجودات علیه افضل الصلوة والسلام مبادا خطای واقع شود
اما چکند که شوق نمیگذارد بمضمون کلام مولوی رومی قدس سره **بیت** لنگ و لوک و خفته شکل و
بی ادب سوی او می غیژ و او را می طلب و از جمله اخبار سید کونین و رسول ثقلین که در توریت با وجود
تحریف و تغییر و تبدیل و جبانهای که اشقیا در او داده‌اند این آیات که در توریت افتاده که تجلی کرد
حق سبحانه و تعالی در طور سینا و تابان شد از جبل ساعیر و [illegible] از جبل فاران در اینجا مراد از
جبل مذکور شد طور سینا جبلی معروفست که حق سبحانه و تعالی بجناب حضرت موسی علیه السلام تجلی کرد و کتاب
ان مشهور توریت احتیاج بیان ندارد و جبل ساعیر کوهیست که کلام کرد خدا آنجا بحضرت عیسی علیه الصلوة والسلام
و ظاهر شد در روی نبوت او و نازل شد بروی انجیل و فاران اسم عبرانیست و نام جبلی که معظم با نام
جبل نور است که آنسرور صلی الله علیه وسلم دران عبادت میکرد و ابتدا وحی در آنجا شد و یا جبل
ابو قبیس که خانه مبارک در روبروی او بنا شده یا جبل قعیقعان که شعب بنی هاشم و مولد آنحضرت صلی الله
علیه وسلم در آنجاست درین کلام هم بشارت بظهور پیغمبر آخر الزمان و هم اظهار فضیلت اوست علیه
افضل الصلوة واکمل التحیات زیرا که در حق حضرت موسی علیه السلام ذکر تجلی است که او توریت

که بعضی هم ذات و در ساعیر که انزال انجیل شد بحضرت عیسی علیه السلام بلفظ تابان است تا فتن هم آثار نور آن
او نیز بعضی ذات است و در جبل فاران که ظهور سرور عالم است صلی الله علیه وسلم بلفظ آشکارا آمده تا
لفظ آشکارا صریح دلالت میکند بظهور ذات باری سبحانه و تبارک و این نکته که یکی از علمای امت است
وقت سابقه خوانده و ترجمه عربیه کرده در اعلام النبوة میگوید که در نقل خصوصی و خفای بلیغ که یک سبب
که تدبر و تامل کند دران زیرا که چنانچه ثابت شده است تجلی باری تبارک و تعالی از طور سینا و
انزال توریت بحضرت موسی علیه السلام بطور و اشراق او تعالی و تقدس از ساعیر و انزال
انجیل بر مسیح علیه الصلوة والسلام و سکونت او در ساعیر بارض خلیل بقریه که او را ناصره گویند
و توابعان او را بابن سبب نصاری گویند و این چنین ثابت است آشکارا شدن او جل جلاله از جبال
فاران و انزال فرقان که قران باشد باز در محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و آن از جبال مکه معظمه است
و نیست خلافی میان مسلمین و اهل کتاب در آنکه فاران جبال مکه معظمه است و اگر خلاف آن دعوی کنند
خالی از افک و افترا نیست و اگر گفته شود که در توریت ثبت که حضرت ابراهیم علیه الصلوات
والسلام ساکن گردانید هاجره را و حضرت اسماعیل پسر خود را که از بطن هاجره شده بود در فاران سوای
مکه معظمه جای دیگر باشد بنمایند جواب اینست و این جز نقل قرانی و متعلق است حضرت اسمعیل علیه السلام
با مادر خود هاجره بموجب امر خلیل الرحمن صلوات الله علیه توطن در مکه معظمه کرده بودند فصل سوم [illegible]
مقدس نبوی صلی الله علیه وسلم در انجیل ذکر است اینست حق سبحانه و تعالی وحی کرد بحضرت عیسی
علیه السلام که تصدیق کن بمحمد صلی الله علیه وسلم و ایمان آر بوی و بفرمای امت خود را که هر کس از ایشان
چون ادراک کند زمان وی را ایمان آرند بوی ای پسر بکر بتول بدانکه اگر نه محمد بودی آدم و بهشت
و دوزخ را نیافریدمی و چون عرش را بجا کردم مضطرب بود و قرار نداشت بعد از ان بر عرش نوشتم
که لا اله الا الله محمد رسول الله عرش ساکن شد و در مواهب لدنیه بیهقی از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما
آورده که چون جارود نصرانی بود بملازمت سرور عالم صلی الله علیه وسلم آمد و اسلام آورد و گفت
سوگند بخدا که تو رسول خدای ترا بحق و بتحقیق یافتم و صفت ترا در انجیل [illegible] است این
بتول که مذکور شد مراد حضرت عیسی علیه السلام است و بیهقی در دلایل النبوة از ابو امامه باهلی
و او از هشام ابن العاص اموی نقل میکند که فرستاده شدم من و مردی دیگر که او را بمرد دیگر و جبه
کلبی باشد بسوی هرقل قیصر روم تا دعوت کنم او را باسلام و ذکر کرد تمام حدیث را و گفت طلبید

مارا هرقل شبی نزد خود ما بیان رفتیم پس او بعد از آن طلبید هرقل صندوق عظیمی را زر اندود کرده بودند
و در روی خانهای خورد و صغیر بسیار بود و در هر خانه آن صندوق دری و بآن در قفلی پس بکشاد دری که
صندوق خورد را برآورد حریر پاره سیاه و کشاد آن حریر پاره را و در آن تصویر کرده اند صورت مردی
تو یا بکری با سطر چشمی بزرگ سرین دراز گردن هر او را گیسو بافته بهترین خلق خدا هرقل گفت می
شناسید شما این صورت را گفتیم نمی شناسیم گفت این تصویر صورت آدم صفی الله است علیه السلام پس
از آن کشاد در دیگر را بیرون آورد حریر پاره سیاه در روی پیکر سفید سرخ چشم سطبر حسن اللحیه گفت
می شناسید این را گفتیم لا نمی شناسیم گفت هرقل این صورت حضرت نوح علیه السلام است و بکشاد در دیگر
و بیرون آورد حریر پاره در روی پیکری سفید روی و سیاه موی گفت که گو یا عین رسول خدا است
صلی الله علیه و سلم هرقل گفت می شناسید این را گفتیم نعم آری می شناسیم بعینه صورت محمد مصطفی صلی الله
علیه و سلم است و گریه بر ما غلبه کرد گریان شدیم برخواست هرقل باز نشست و گفت آیا این او است
گفتیم نعم او است پس ساعتی درین صورت نگریست و گفت والله این نبی آخر الزمان است و لیکن
من شتابی میکردم تا در یابم آنچه شما میگوئید همین شخص است و درین صندوق صورتهای پیغمبران است
حضرت ابراهیم و موسی و عیسی و سلیمان و داود و غیر هم صلواة الله علیهم اجمعین گفتیم از کی حاصل شده
ترا این صورتها هرقل گفت حضرت آدم صفی الله از جناب الهی درخواست کرد که حق سبحانه و تعالی بنماید
انبیا را از اولاد وی پس فرستاد حق سبحانه و تعالی صورتهای ایشان را بر وی و بود این صورتها در خزانه
آدم علیه السلام در مغرب الشمس و بیرون آورد آنرا ذو القرنین از مغرب شمس و سپرد آنرا بدانیال و از آن
وقت در خزانه ماست **وصل چهارم اندر ذکر خطاب بامر شمس** الانور خلاصه عالم و آدم برگزیده هژده هزار
در زبور در سوره چهل و چهارم آمده است که حق سبحانه و تعالی خطاب بپیغمبر آخر الزمان کرده میفرماید
النعمة من ستغنیک فالیس بدنعمت دنیا و آخرت از دولت تو من اجل هذا بارک الله
لک الی الابد برای این برکت داد خدای تعالی مرترا تا ابد در صراح فیض فائض شد ضیر و بسیار شدن
آب لب لب فیض در جوی ریختن آب فیاض جوانمرد و بسیار بخشش تقلد ایها الجبار السیف
در گردن حمائل کن بزرگ شمشیر را جبار درخت بلند که دست بوی نرسد چنانچه در قول عرب میگویند
نخلة جبارة ای عظیمة فان شرایعک و سنتک مقرونة بمنة لهیبة یدرستیکه شرع
های تو و حکمتهای تو پیوسته است به بزرگی و ترس و جیئ الامم تخرون تحتک و جمع
اقوام و امم و تمام عالم بر روی زمین می افتد زیر قدم تو و مراد برین امور نبوت محمد مصطفی صلی الله
علیه و سلم و نعتی که فایض است از دولت آنحضرت صلی الله علیه و سلم کلام معجز بیان شرین وی که آن
که فرستاده شده است بوی قول باری تعالی و تقدس که تقلد سیفک است دلالت صریح

دارد که وی نبی عربی است زیرا که تقلد سیف نیست در هیچ امتی جز عرب که حمایل میکنند سیف خود را در گردنهای خود
و قول الله تعالی و تقدس که فان شرایعک و سنتک نص ظاهر است که وی صاحب شریعت است زیرا که
بعد از حضرت موسی علیه الصلوات و السلام پیغمبری دیگر صاحب شریعت و سنت مبعوث نشد سوای آنحضرت صلی الله علیه
و سلم و انبیا دیگر مبعوث و تکمیل دین سابقه مبعوث بودند نه ناسخ احکام سابق بودند و نیز آمده است در ذکر حضرت
داود علیه السلام مر آنحضرت را صلی الله علیه و سلم خدای تعالی برگزیده است براستی و درستی درکردار و گفتار و داده
مراورا امت و نصرت و کرامت که تسبیح میکنند در خوابگاه خود و تکبیر میگویند باواز بلند و در دست ایشان شمشیر است
و نیز انتقام کشیده اند از انهایی که عبادت خدا نمیکنند و در مزمور دیگر آمده است خدای تعالی ظاهر گردانیده است از
صهیون که مراد بآن مکه معظمه است تاج مرصع محمود مراد بآن ریاست و امامت است و محمود محمد صلی الله علیه و سلم
و در مزمور دیگر آمده است که وی مالک میشود و اختیار میکند از دریا تا دریا و از انهار تا انقطاع ارض و می افتند اهل
جزایر پیش او بر زانو های خود و می لیسند دشمنان او خاک را بزبان و می آیند او را ملوک با جلسا و خواص خود و سجده
میکنند و سر اطاعت بر زمین می نهند و فروتنی میکنند او را الفرمان برداری و گردن نهادن و خلاص میکند اندوه کین
ستم دیده را از کسی که قوی تر است از وی و مهربانی میکند ضعیف را که یاری دهی نیست آن ضعیف را و مهربانی میکند و بر
ضعیفان و مساکین و درود فرستاده میشود بروی و دعا کرده میشود در هر وقت و رحمت مینماید گروی تا ابد الدهر
وصل پنجم در کتب غیر توریت و انجیل و زبور وصف آنحضرت صلی الله علیه و سلم مذکور است در صحف انبیا
دیگر نیز مسطور است در صحیفه ابو الانبیا آدم علیه السلام نقل کرده اند که پروردگار تعالی و تقدس وحی فرستاد با آدم
علیه السلام که منم خداوند مکه و اهل آن همسایهای من اند و زایران آن خانه کعبه و رسیده گان باین مهمانان من اند و در کنف
عنایت و حمایت و سایه حفظ و رعایت من اند و معمور سازم آن خانه را با اهل آسمان و زمین بیایند آنجا گروه گروه
ژولیده مویان و غبار آلودگان او و از برانند تکبیر و لبیک گویان و اشک از چشم ریزان و هر کس که بزیارت آن خانه
بیاید و مقصود او جز زیارت خانه و رضای من نباشد صاحب خانه ام بناشد چنان باشد که گویا مرا زیارت کرده و مهمان
من گشت سزاوار و لایق بکرم من آنست که او را اکرام کنم و محروم نگذارم و کار آن خانه را به پیغمبری سپارم از فرزندان
تو او را ابراهیم گویند بعد از آن خانه با او بلند کردانم و از دست او عمارت کنم و چشمه زمزم برای او بیرون آرم و حل و حرم
او را بمیراث بدو دهم و مشاعر او بدست او آشکارا سازم بعد از وی هر قرن مردم آن خانه را آباد دارند و قصد زیارت
آن خانه نمایند تا نوبت به پیغمبری رسد از فرزندان تو که او را محمد گویند صلی الله علیه و سلم و او خاتم پیغمبران باشد و ویرا
از ساکنان و والیان و ساقیان آن خانه گردانم هر که مرا جوید و از من چیزی خواهد باید که بداند من بدینجا که ژولیده موی
غبار آلوده و فاکت ده ام و حاجت برآرنده ام و در صحف حضرت ابراهیم علیه الصلوات و السلام آمده که ای ابراهیم
دعای تو در شان اسمعیل فرزند تو مستجاب کردم و بروی و بر نسل وی برکات فایض گردانیدم و از وی بسیار بوجود آرم
عظیم و مکرم که نام او محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و برو اشته و برگزیده من باشد و امت او بهترین امم باشند

م

و در کتاب حیقوق پیغمبری بود معاصر دانیال پیغمبر علیهما السلام منقولست و گفت جاء الله من التیمن والتقدس
من جبال فاران وامتلاءت الارض من تحمید احمد و تقدیسه و ملک الارض ورقاب الامم و نیز آمده است
لقد انکسفت السماء من بهاء محمد وامتلاءت الارض من حمده تغشی بنوره الارض و یحمل
خیله فی البحر و نیز در کلام حیقوق آمده است ستنزع فی قسیک اغراقا وارتوت السهام بامرک
یا محمد ارتواء و این عبارت کنایت است از مبالغه در افزونی رسیدن کار و اشارت است باکمال و اتمام کار
دین و ملت در عهد نبوت وی صلی الله علیه و آله چنانچه باری تعالی و تقدس جل جلاله فرموده در کلام مجید الیوم اکملت لکم دینکم
واتممت علیکم نعمتی منقولست از وهب بن منبه که گفت خواندم در کتب قدیمه که گفت خداوند تبارک و تعالی
سوگند میخورم بعزت و جلال خود فرو فرستم بر جبال عرب نوری که پر کند ما بین مشرق و مغرب را و بیرون آرم از اولاد اسمعیل
پیغمبری عربی امی را که ایمان آرند بوی بشمار ستارهای آسمان و رستنیهای زمین بربوبیت من و رسالت وی و برآیند از
ملت پدران خود و موسی علیه الصلوة والسلام گفت پاکا و پروردگارا اگر ... این پیغمبر را گفت باری تبارک و تعالی من
انتقام میکشم از دشمن او در دنیا و آخرت و ظاهر و باطن و غالب میگردانم دعوت او را بر دعوت او خوار میگردانم کسی را که مخالفت
کند شریعت او را برای عدل و داد بیرون آورده ام او را بقوت من که بر نام برای حافظ وی امت او را از آتش اخلاص کرده ام
دنیا را باد او ختم کرده ام به محمد صلی الله علیه و آله وسلم پس هر که دریابد وی را و ایمان نیارد پس از خدا بیزار است فصل ششم در ذکر شعیا
علیه السلام ذکر آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم مذکورست که حقتعالی بشعیا فرموده که دوست دارنده که من
شاد است بوی نفس من بنده مختار من خرسندی نفس من او ... میکنم بروی روح خود را و فرو فرستم بوی وحی خود را پس
ظاهر میشود برایشان عدل او خنده قهقهه نمیکند و شنیده نمیشود آواز او در بازارها روشن میکند چشمهای کور را و شنوا میکند
گوشهای کر را زنده میگرداند دلهای مرده را بدهم او را آنچه بخشش را بدهم احمد که حمد میگوید خدا را حمدی تازه و نو ضعیف و مغلوب
ساخته نمیشود و میل نمیکند بهوای نفس خود و خوار نمیکند صالحان را قوی میگرداند صدیقان را و وی رکن متواضعانست و وی
نور خداست که هرگز فرو نمینشیند ثابت میشود بوی حجت من و منقطع میگردد بوی عذر و به تورات وی که مراد فرقان است
منقاد میشوند جن و انس و در ذکر شعیا علیه السلام آمده که گفت خدا تعالی یا محمد علیه السلام منم خدا ام که عظیم گردانیده ام و
قوی گردانیده ام ترا و گردانیدم ترا نور امتها تا بگشایی چشم کوران را و برهانی اسیران نفس و هوا را از ظلمات بسوی
نور و در کتاب شفا آمده که مرا پروردگار گفت برخیز و نگاه کن و خبر ده آنچه می بینی پس برخواستم دیدم دو سوار را
که پیش می آیند یکی بر حمار و دیگری بر شتر پس دیگری میگوید که افتاد بابل و بتان وی که تراشیده شده اند ابن قتیبه که از علمای
امتست و شیخ کتاب سماوی کرده میگوید مراد بصاحب حمار حضرت عیسی علیه السلام و مراد بصاحب جمل محمد مصطفی است
صلی الله علیه و آله وسلم زیرا که سقوط بابل و اصنام آن بدعوت اوست در تفسیر بحر العلوم سنی مذکورست چون حق تعالی وقتیکه
آدم نبی را صلوات الله علیه بوجود آورد نور محمدی را صلی الله علیه وآله وسلم در پشت او ودیعت نهاد و هرگاه که آدم علیه السلام
در طرق سموات و ملکوت تفرج میکرد فرشتگان و اهل سماوات در عقب حضرت آدم باحترام و تعظیم و اکرام می
آمد

ایستادند و حضرت آدم علیه السلام از سبب آن احترام از حق سبحانه و تعالی سوال نمود حق جل و علا اعلام فرمود
ای آدم نور جبین من محمد است صلی الله علیه وسلم که بظهر تو ودیعت گذاشته ام از تعظیم آن نور است که ملائکه متابعت
میکنند گفت خداوندا چه شود که اگر انتقال این نور بعضوی از اعضای من نمایی که نامی مر شاهدان تمام و خاطر خود بآن
مسرور سازم حق سبحانه و تعالی این نور را بسبابه دست راست حضرت آدم علیه السلام منتقل گردانید چون
شاهدان نمودن همان انگشت بر داشته ادای شهادتین کرد از جهة این انگشت را انگشت شهادت میگویند
این سنت یادگار حضرت آدم ماند بعد از آن انگشت بوسیده بر دیده نهاد بعد صلوات با برکات
بر روح حضرت خلاصه موجودات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات فرستاد در وقت اذان نام آن
خلاصه انس و جن که موذن میگویند انگشت بوسیدن بر دیده نهادن سنت حضرت آدم صفی است علیه افضل
الصلوات بعد از آن حضرت آدم سوال کرد که یا رب این نور افزایی در ظهر نمودی یا هم مگر ازین نور چیزی در ظهر من
باقیست خطاب آمد که نور اصحاب و خلفای اوست گفت خداوندا چه شود که این نور باقی در بواقی اصابع من
منتقل گردانی که شاهده این بر تمام حق سبحانه و تعالی نور حضرت ابوبکر صدیق را در انگشت وسطی و نور حضرت
عمر را در بنصر و نور حضرت عثمان را در خنصر و نور حضرت علی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین را در ابهام دست راست
آدم علیه السلام ودیعت گذاشت پیوسته حضرت آدم در آن نور نظر میکرد و هر دم آن نور از خلال اصابع
وی تلالا و لمعان دیگری افزود تا آن روز که از راه سهو باکل شجره منهیه اقدام نمود باز آن انوار انتقال بظهر
سیر نقل نمود کذا فی بحر العلوم و در روایتی آمده است که بعد هر پیغمبری علیهم الصلوات والسلام کرسی برای حضرت
آدم ساخته شد و بر هر کرسی از آنها که متمکن میشد نور آن پیغمبر از حضرت آدم مشتعل میگشت چون بکرسی سید المرسلین
صلی الله علیه وسلم نشست هفتاد هزار علم نور بر افراشته شد و هیچ موضعی را از مساکن غیب و اماکن لاریب از آن
روشنایی محروم نگذاشتند و این مبلغ بر محمد محبت و خلوص اعتقاد حضرت آدم علیه السلام گشت که سبب
خلقت آدم هژده هزار عالم مقصود جناب اقدس محبوب رب العالمین بود و نور مخلوق در وجود نیامده بود
حق سبحانه و تعالی روح با برکات سید الاولین والاخرین را خلق نمود و چندین هزار سال این مدت الله تعالی عبادة
میکرد و حق سبحانه و تعالی اجل جلاله بان خلق مباهات مینمود حکم عالی رسید که با سماء حسنی که نه نوعند و نام باری تعالی
است بتسبیح الله تسبیح گوید هر اسمی چهار سال چون آن روح اولیا و مقدس منور مشغول تسبیح شد با سیم نامی
... ظاهر شد بعد دهر قطره حق سبحانه تعالی روح یک پیغمبری را خلق کرد همچنین بهر اسمی از اسماء الله تسبیح هر ارسال
لطف حق سبحانه تعالی به برکات آن اسم و بمین تسبیح آن روح مقدس مخلوقی از مخلوقات مثل
...ت و دوزخ و عرش و کرسی و هفت آسمان و زمین و روح اولیا و سایر مسلمین خلق میکرد چنانچه
...مثل حضرت حجة الاسلام امام محمد غزالی در مشکوة الانوار ذکر فرموده اند بتمامه در کثیر است ...
... خلاصه سبب خلقت هژده هزار عالم جناب اقدس خلاصه عالم و آدم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم است

چنانچه فرمود كنت نبيا و آدم بين الماء والطين وكنت نبيا ولا آدم ولا الماء
ولا الطين چنانچه حضرت مولوی رومی مست باده حی و قیومی در مثنوی میفرمایند نظم گر بصورت میل ابد
ثمره کی نشاندی باغبان هر سو شجر پس بمعنی آن شجر از میوه زاد گر بصورت از شجر بود ش ولاد مصطفی
زین گفت كه آدم و انبیا خلف من باشند در زیر لوا بهر این فرموده است آن ذوفنون رمز نحن الا
خرون السابقون گرچه در صورت ز آدم زاده ام من بمعنی جد جد افتاده ام کز برای من بود سجده
ملک وز پی من رفت بر هفتم فلک پس ز من زائیده در معنی پدر پس ز میوه زاد در معنی شجر
اول فکر آخر آمد در عمل خاصه فکری کان بود وصف ازل و قتیکه ایزد متعال روح لقالب آدم صفی الله
صلوات الله علیه دمید و حکم کرد ملائکه را بسجود آدم علیه السلام چون ملائکه را چشم و دل بینا بود مشاهده
نور محمدی صلی الله علیه و سلم کرده جبه آدم صفی را جهت نگهداشت نموده بلا توقف سر بسجود نهادند بیت چو نکو
تو زاده آدم نمود سر نهادند ملائک بسجود و شیطان بمضمون آیه کریمه کان من الجن ففسق عن امر ربه
کور باطن و ظاهر بین بود و از قالب آدم جز و ابی گل چیزی مشاهده نکرد از سجده ابا نمود لهذا بخسران ابدی گرفتار شد
اگر مشاهده نور محمدی میکرد البته سجده آدم را علیه الصلوات سعادت میدانست زیرا که سجده حبیب اعین سجده
محبوب میدانست علی کل حال مقصود از وجود عالم شهود ذات با برکات آن سرور بود صلی الله علیه و سلم بیت
السلام ای فخر عالم نور خلاق ودود باعث ایجاد عالم گوهر ذات تو بود و در اخبار آمده و ما معین در معارج
النبوت از واقعات تولد آن قرة العین کونین و خلاصه عالمین برگزیده هژده هزار عالم صلی الله علیه و سلم
ذکر کرده چون جناب اقدس محمدی علیه الصلوة والسلام متولد شدند حضرت آمنه نقل میکنند که نظر کردم سر بسجده
نهاده بود چون کسی دعا کند بتضرع و ابتهال و حاجت خواهد از کریم ذوالجلال و دستها بجانب آسمان برداشته
بود پاره ابر سفید از آسمان فرود آمد و او را از نظر من غایب کرد بعد از آن ندای شنیدم میگویند محمد را
صلی الله علیه و سلم بمشارق و مغارب بگردانند و بگرد همه عالم بگردانند تا همه خلایق او را باسم و صورت و صفت
بشناسند بعد از آن در مدت یک چشم زدن سحاب منجلی شد محمد را صلی الله علیه و سلم در صوف سفید پیچیده دیدم
در همان ساعت ابر دیگر عظیم تر از اول آمد با آواز بلند منادی میکرد که محمد را صلی الله علیه و سلم بجن و انس
در تمام دریاها در آرید و در اطراف زمین بگردانید و در تمام روحانیان عرض کنید و در مولد انبیا ببرید
آیند تا دعا و برکت بر او بخوانند و او را جامه ملت خلیفه بپوشانید و بر بدر او ابراهیم علیه السلام عرض کنید
و دریاها و سموات و تمام مخلوقات او را باسم و صفت بشناسند و او را عطا دهید صفوت آدم و رفعت نوح
و خلت ابراهیم و لسان اسماعیل و جمال یوسف و بشرای یعقوب و صوت داود و صبر ایوب و زهد یحیی و کرم عیسی
علیهم الصلوات والسلام و حکایات عجیب و غریب در تولد ذات مقدس بظهور رسید ذکر آن بسبب تطویل کلام ترک کرد
خلاصه الکلام سبب وجود عالم و تمام مخلوقات باعث ذات خجسته صفات آن خلاصه دو جهان است و حق سبحانه

وتعالی از همه انبیا میثاق و عهد گرفت که بجناب آن سرور ایمان آرند و از امم خود عهد بگیرند که اگر زمان
ظهور پر نور آن خلاصه عالم دریابند ایمان آرند بمضمون آیه کریمه و اذ اخذ الله میثاق النبیین
لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن
به و لتنصرنه حق سبحانه تعالی امر نمود انبیا را بایمان رسول و حبیب او که محمد رسول الله باشد صلی الله علیه
و سلم و ملائکه و وحوش و طیور و جن و انس و مخلوقات بحری و بری حتی که جمادات که معرفت حق دارند مامور
اند بایمان بجناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم و هر نوع از مخلوقات را بنوعی معرفت بجناب آنحضرت کرامت
کرده بیک نامی از نامهای مبارک آن سرور بالفهوم معرفت اند بیت برای تو شد هر دو عالم نکون بنام تو منور
ایمان فزون بفیض نوالت زگلهای معنی شکفته هر سینه صد باغ گلشن بتوریت موسی و انجیل عیسی
صفات کمال تو گشته بیان بهنگام ایجاد غیب و شهادت تو مقصود بالذات بودی معین چون
خلاصه عالم و آدم صلی الله علیه و سلم در عالم وجود آمد حق سبحانه تعالی مظهر است متصف بصفات کامله خود کرد اند
چنانکه معرفت حق سبحانه و تعالی بر جمیع موجودات بطریق کلی و جزوی بمضمون آیه کریمه تسبح له السموات السبع
والارض و من فیهن و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم حاصل است معرفت حبیب خود را
نیز بر جمیع مخلوقات کرامت نموده و همه موجودات ایمان بجناب خلاصه انس و جان آورده اند مگر بعضی از جنس انسانی
و اجنه که بسبب شقاوت ازلی انحراف ورزیدند بعذاب و خسران ابدی گرفتار شدند قبل ازین ذکر کرده شده
بود از اخبار حضرت آمنه وقتیکه جناب اقدس حضرت متولد شدند ندا رسید که تمام عالم عرض نمایند با نام
و صورت و صفت حبیب ما آشنا شوند همان ساعت آن حضرت را صلی الله علیه و سلم با آسمان دنیا بردند و تمام سکان آنجا
مشاهده جمال حضرت نمودند باسم نجیب در آنجا موسوم گشتند بعده خلق آسمان دوم مشاهده جمال نمودند باسم مرتضی موسوم
شدند و در آسمان سیوم مزکی و در آسمان چهارم منتخب و در آسمان پنجم محبت و در آسمان ششم مطهر و در آسمان هفتم
مقرب بر هر هفت آسمان سیر جناب مقدس کنانیده اهل سموات ایمان آورده باین اسمای آنحضرت را می
خوانند بعده جناب مقدس را بحمله عرش و غیره عرض نموده اهل آنجا مشاهده جمال با برکات و صفات آنحضرت
کرده نزد حمله عرش مصطفی نزد کروبیان سید مختار و نزد روحانیان مکرم و بر ساق عرش مکتوب است محمد
رسول الله و بر جبهه کرسی مکتوب است حبیب الله و بر لوح محفوظ صفی الله و بر اوراق شجره طوبی صفوة الله و بر لوا
حمد حضرت اله و نزد اهل عرش عبد المجید و در توریت موذ موذ و در انجیل طاب طاب و در زبور فاروق و در
صحف انبیا عاقب بعد از آن جناب اقدس انور را او را صلی الله علیه و سلم در هفت طبق زمین جلوه داده بنام
و صفت اهل آنجا آشنا ساکردانیدند در طبقه اول معظم و در طبقه دوم متحمل و در طبقه سیوم رحب در طبقه
چهارم مشرق در طبقه پنجم طاهر در طبقه ششم امین الله در طبقه هفتم نور الله بعد از آن جمال با کمال آنحضرت صلی الله
علیه و سلم و علی آله و اصحابه و سلم بملائکه و جن و هوام و سباع و بهائم و غیره جلوه نموده اند و بهر کدام بیک اسم علاحده

شناسا کردند چنانکه نزد سایر ملایکه عبد المجید و نزد انبیا عبد الوهاب و نزد شیاطین عبد القهار و نزد جن
و نزد سواکن جبال عبد الخالق و نزد سواکن عقار عبد القادر و نزد سواکن بحار عبد الغفار و نزد اهل جنت عبد الکریم
و نزد اهل نار عبد الجبار چون حضرت جلال احدیت جل جلاله اهتمام محبت بجناب حضرت رسالت مرتبت داشت
بمجرد ظهور او بعالم مثال شناسا کردانیدن آن حضرت را باسم و صفت بتمام مخلوقات و در زبان هر طایفه اسمی لحفا
مخصوص کردانید اللهم اجعل افضل صلواتک عدداً و انمی برکاتک سرمداً و ازکی تحیاتک فضلاً و عدداً
علی اشرف الخلایق الانسانیة و معدن دقایق الایمانیة و طور التجلیات الاحسانیة و مهبط الاسرار الرحمانیة
و واسطة عقد النبیین و مقدم جیش المرسلین و افضل الخلایق اجمعین حامل لواء العز الاعلی
مالک ازمة الشرف الاسنی شاهد اسرار الازل و مشاهد انوار السابق الاول ترجمان لسان القدم و منبع الحلم
و العلم و الحکم مظهر الجود الجزوی و الکلی و انسان عین الوجود العلوی و السفلی روح جسد الکونین و عین
حیات الدارین الجوهر الشریف الابدی و النور القدیم المحمدی سیدنا و مولانا محمد المحمود فی الایجاد
و الجود و علی آله شاهد او مشهود و اصحابه المشاهد و الشهود **باب پنجم در بیان ولادت و حمل و مرقوم گشته در ذکر** در بیان ولادت رسول
فضایل آنحضرت و آنچه مخصوص است بذات مبارک او و آنچه مشترک است با او و انبیا دیگر و آنچه مشترک است ما بین
امت او و امت انبیا صلوات الله علیهم اجمعین بدانکه حق جل و علا جواهر نفوس انسانیه را مختلف آفریده بعضی
در نهایت مرتبه صفات و اعلای خوبی و طهارت و بعضی متوسط و بعضی در نهایت کدورت و غایت رداءت
و در هر قسم مراتب و درجات است متفاوت و نفوس انبیا علیهم الصلوة و السلام صاف تر و جید تر و ابدان
ایشان بالکل از نقصان و سلیم تر از عیب نسبت بسایر نفوس بشری با وجود آنکه همه در دایره کمال داخلند و از غیر خود
فاضل و کامل در میان ایشان نیز تفاوت و تفاضل است جناب اقدس انور حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم
از همه اصح و اعدل مزاجا و اسلم و اتم بدنا و اصفی و ازکی روحا و اکمل و اتم خلقا و الطف و اشرف نورا
و هیچ خلافی نیست که افضل بشر و سید ولد آدم او است و افضل الناس منزلة و اعلی درجة او است صلی الله
علیه و سلم و هر چه انبیا را علیهم السلام از کرامات و کمالات حاصل بود آن حضرت را صلی الله علیه و سلم نیز مثل آن
حضرت سبحانه و تعالی کرامت کرده بود و بعضی از کرامات و فضایل و خصایص جناب اقدس او را علیه السلام عطا
شده بود که انبیا دیگر را عطا نشده که خصایص که جناب اقدس آن حضرت را صلی الله علیه و سلم بود و انبیا
دیگر را عطا نشده بود چهار قسم است قسم اول خصایصی که در ذات مبارک آنحضرت در دنیا بود از قبیل صفات و ذوات
لا تعد و لا تحصی است خصوصا صفات و احوال باطن او که علم هیچکس بکنه او نرسد و بعضی از آن صفات ظاهر است
که علمای احصای آن نموده اند و معجزات نیز از همین قبیل است از آن جمله اول انبیا جناب اقدس او است صلی الله علیه
و سلم بمضمون حدیث کنت نبیا و آدم منجدل فی طینته رواه الترمذی عن ابی هریرة
دوم خالق عالم و آدم جل و جلاله روح پر فتوح او را پیشتر از خلایق مخلوق کردانید و ارواح سایر کرامات

ارواح او منبعث کرده همه عالم را از نور او خلق کردانید و در عالم ارواح نیز فیض از روح او بارواح انبیا
رسد قصیده و کل ای اتی الرسل الکرام بها فانما اتصلت من نوره بهم فانه شمس فضل هم کواکبها
یظهرن انوارها للناس فی الظلم تا آنکه آفتاب روح او در پرده غیب بود کواکب نور افق حضرت انبیا علیهم
الصلوة و السلام مستور نور او بود ظهور نمودند چون آفتاب بعثت او طلوع کرد همه محو و مختفی شدند چنانکه روایت
حضرت ابو هریره است که فرمود آن حضرت صلی الله علیه و سلم من اول انبیا در خلقت و آخر ایشانم در بعثت
سیوم داده شده است جناب اقدس او را صلی الله علیه و سلم جوامع الکلم مراد بدان کلماتست مختصر شامل بمعانی الکلم
کثیر و این از خواص کلام آنسرور است صلی الله علیه و سلم چنانکه بعضی از این قبیل کلام در باب حلیه شریف آنحضرت
صلی الله علیه و سلم ذکر کرده شد چهارم او اول کسی که گرفته شده است میثاق در روز الست بربکم او است و اول
کسی که گفت بلی در آن روز او بود صلی الله علیه و سلم کما جاء فی الحدیث پنجم آدم و عالم همه را برای او پیدا کرده الله
و مقصود از ایجاد عالم وجود فایض الجود او ست بیت السلام ای منتخب عالم نور خلاق ودود ای باعث ایجاد عالم کو از
ذات تو بود السلام ای آنکه عیسی ارسلان کوی تو ست ای بردل و برجان او دایم تمنای تو بود ای ششم نام جبار
آن حضرت صلی الله علیه و سلم در عرش و بر ابواب بهشت و اوراق طوبی و سایر مخلوقات که معظم اند در ملکوت نوشته
شده است هفتم عهد گرفت حق سبحانه و تعالی از تمام انبیا چون مبعوث کرد جناب خاتم النبیین علیه افضل
الصلوات ایمان آرند بوی و نصرت دهند او را و وصیت نمایند امت خود را که در یابند عهد مبارک آنسرور را
صلی الله علیه و سلم ایمان آورده نصرت نمایند او را بمضمون آیه کریمه و لقد اخذ الله میثاق النبیین الآیة
چنانکه سابق ذکر کرده شد در باب فضیلت آن حضرت صلی الله علیه و سلم بر سایر انبیا علیهم السلام هشتم خبر داده
حق جل و علا در کتب سابقه از فضیلت و نعت آنحضرت صلی الله علیه و سلم چنانکه سابق ذکر کرده شد در باب مذکور
نهم در نسب آن حضرت صلی الله علیه و سلم تا حضرت آدم علیه السلام از اصلاب طاهر از بطون طاهرات اند و آبای
آنسرور هیچ یکی مشرک نبوده اند چنانکه در بدور السافره فی احوال الآخره ذکر کرده آنهایی که میگویند در حق آزر
پدر حضرت ابراهیم خلیل الرحمن صلوات الله علیه که نص قرآن دلالت میکند بر شرک او جواب گفته اند آزر پدر حضرت
ابراهیم نبود بلکه عم حضرت خلیل الله بود علیه السلام پدر ایشان تارخ نام داشتند و طریقه اعراب و قدماست که عم را
بلفظ اب ذکر میکنند چنانکه در کلام مجید منقول قول حضرت یعقوب علیه السلام است گفتند فرزندان خود را ما تعبدون
من بعدی قالوا نعبد الهک و اله آبائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق حضرت یعقوب اسمعیل علیه
السلام که عم حضرت یعقوب علیه السلام بودند بلفظ اب ذکر کرده شده است و محققین اتفاق دارند که تا حضرت آدم
علیه السلام آبا و آنحضرت همه موحد بودند و مشرک نبوده اند دهم برانگیخته شد آنحضرت صلی الله علیه و سلم را از
بهترین قرون بنی آدم قرنا فقرنا بمضمون خیر القرون قرنی و بیرون آورده شد او را علیه السلام
از بهترین قبایل چنانکه در حدیث وارد است خدا تعالی برگزید کنانه از اولاد اسمعیل برگزید قریش را از کنانه برگزید

زقریش یعنی بنی هاشم را و برگزید مرا از بنی هاشم پس وی برگزیده ترین برگزیده گان است و بهترین بهتران و مهتر مهتران
بشر صلی الله علیه و سلم در وقت ولادت شریفش ختنه کرده همه سرنگون افتادند از شکم مادر مختون و لطیف و بی حرکت
و ناف بریده بیرون آمد و در وقت ولادت ساجد نظر کننده بسوی آسمان بود و انگشت شهادت بر داشته
و تکلم میکرد در مهد و در شب مهتاب ماه بسوی او میل میکرد و او در گهواره بود و ماه تکلم میکرد با وی و بهر جانب اشاره
میکرد همان طرف ماه میل می نمود یازدهم سایه کردن ابر است مر آنحضرت را صلی الله علیه و سلم در گرما این صفت
همیشه نبود بلکه در اوقات مختلفه متعدده واقع شده بخت در زمان صغر سن که همراه عم خود ابو طالب بسفر شام رفته بود
بحیرای راهب از همین علامت او را شناخت این حکایت در کتب تواریخ مشهور است دوازدهم شق صدر آنسرور است
چنانکه در صحاح آمده وقوع آن چار بار است اول وقتی که صغیر بود در بنی سعد و دوم در ده سالگی سیوم نزد بعثت چارم
در شب معراج سیزدهم فشردن جبرائیل است علیه السلام او را در ابتدای وحی و تصرف کردن در وجود شریف او علیه
افضل الصلوت و این را نیز از خصائص شمرده اند و علما گفته اند هیچ یکی از انبیا را نبود چهاردهم حق سبحانه و تعالی ذکر کرده است
هر عضو آنحضرت را صلی الله علیه و سلم در قرآن مجید قلب او را درین آیت نزل به الروح الامین علی قلبک و ذکر کرد لسان
آنحضرت را درین آیه فانما یسرناه بلسانک و نطق آنحضرت را صلی الله علیه و سلم درین آیه ما ینطق عن
الهوی و بصر آنحضرت را درین صلی الله علیه و سلم درین آیه ما زاغ البصر و ما طغی و روی آنحضرت را صلی الله
علیه و سلم درین آیه قد نری تقلب وجهک فی السماء و گردن آنحضرت را صلی الله علیه و سلم درین آیه و لا
تجعل یدک مغلولة الی عنقک و سینه و پشت آنحضرت را صلی الله علیه و سلم درین آیه الم نشرح لک صدرک و و
ضعنا عنک وزرک الذی انقض ظهرک و این ذکر اعضای شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم دلالت
دارد بر کمال محبت و عنایت حق جل و جلاله بجناب اقدس او علیه الصلوت و السلام پانزدهم نامید حق سبحانه و تعالی از خود
حروف نام خود که محمود است اسم آنحضرت را که احمد و محمد است و تسمیه کرده نشده هیچ احدی را باین اسم قبل از وی حسان
ابن ثابت در مدح آنحضرت صلی الله علیه و سلم گفته است و شق له من اسمه لیجله فذو العرش محمود
و هذا محمد و بعضی گفته اند که این شعر ابو طالب است کذا ذکره البخاری فی تاریخه الصغیر شانزدهم
میخورانید و می نوشانید او را از طعام و شراب بهشت چنانچه در ذکر صوم وصال صحابه کرام خواستند که تقلید جناب اقدس کرده
صوم وصال نیت کنند آنحضرت صلی الله علیه و سلم از صوم وصال منع فرمودند صحابه کرام التماس نمودند که یا رسول الله خود
صوم وصال میکنید و ما را منع میکنید آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که لست کاحد کم ابیت عند ربی
یطعمنی و یسقینی یعنی نیستم من مثل یکی از شما شب میگذرانم در نزد پروردگار خود داده میشود مرا طعام و
نوشانیده میشود مرا آب هفدهم میدید جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم از عقب خود چنانکه میدید از پیش و میدید در شب تاریکی چنانکه
میدید در روز و پس این خصیصه در حلیه شریف بیان کرده شده است هژدهم چون جناب عالمیان مآب او صلی الله علیه و سلم
بر سنگ میرفت فرو میرفت هر دو قدم او بر سنگ چنانکه در مقام حضرت ابراهیم متواتر رسیده است و حکایت او چنان

که جناب خلیل الرحمن صلوات الله و سلامه علیه بنای خانه کعبه با تمام رسانیدند حکم الهی شد که ندا کنند بنی آدم را برای حج و
حضرت ابراهیم علیه الصلوت والسلام بالای همین سنگ که مشهور است بمقام ابراهیم بر آمده ندا بحج کردند حق سبحانه و تعالی
ندای ایشان را بتمام عالم رسانید بلکه بعالم ارواح و آنها که به بطون امهات و اصلاب آبا بودند این ندا را شنیدند چنانچه
مولوی جامی قدس سره السامی فرموده اند که بیت آنکه در ارواح در اصلاب بود ز نغمه صیت خلیلش شنود هر که در عالم
ارواح اجساد لبیک جواب خلیل الرحمن داد حج نصیب او میشود و انکه جواب نداد از سعادت حج بی بهره ماند در وقت ندای
حضرت خلیل الله اثر قدمین ایشان بران سنگ ظاهر شد در طول مدت مردم طواف قدم حضرت ابراهیم خلیل میکردند و دست
و روی بدان سنگ میمالیدند بسبب لمس اثر قدم کم نما شد چون جناب اقدس انور سلطان عالم و خلاصه بشر مبعوث
شدند در حجة الوداع بر اثر قدم حضرت خلیل الله قدم مبارک گذاشته ایستادند هشت انگشت قدم مبارک بر آن سنگ
فرو رفت الحال اطراف آن سنگ را بنقره گرفته باز در صندوق نقره گذاشته بالای صندوق نقره اطلس سیاه زردوز
پوشانیده و اطراف صندوق منفاصله دو ذراع پنجره فولادی بتکلف ترتیب داده و همیشه مقفل می باشد مگر سعادت
مندی که شیخ المفتاح که معظمه التجا آورد و او نصف شب بخلوت در شبکه کشاده آب زمزم در اثر قدم شریف پر کرده
زائران از آن آب نوشش نمایند الحمد لله و المنة این سعادت عظمی باین کاتب حروف چندین دفعه نصیب شده و نیز اثر
قدمین جناب اقدس انور صلی الله علیه و سلم در مکه معظمه در محله زقاق الحجر این عاجز چند سال در آن محله بود متصل خانه
حضرت ابا بکر صدیق رضی الله تعالی عنه در سنگ ظاهر است و سبب او اینست که جناب رسالت مآب از دولت خانه خود
با اراده نماز به بیت الله الشریف بیرون آوردند خانه صدیق اکبر سر راه بود ایشان را آواز کردند که برای نماز آیند گوینده جواب داد
که ایشان به حرم رفتند چند قدمی آنحضرت صلی الله علیه و سلم بطرف مسجد الحرام تشریف فرمودند سنگی بسخن آمد و گفت
یا رسول الله ابابکر صدیق هنوز بحرم نرفته در خانه است جناب انور صلی الله علیه و سلم تا رسیدن حضرت صدیق اکبر مرفق
مبارک تکیه داده انتظار کشیدند اثر مرفقین ایشان در آن سنگ ظاهر است و این بنده ضعیف در تصحیح سند صحیح بجا
از محدثین تحقیق این مقدمه نمود آنها گفتند اثر مرفقین و سخن گفتن سنگ و بر آمدن زبان از آن سنگ که بالفعل ظاهر است
در احادیث ثابت نشده اما در السنه شهرت تمام تمام دارد و الله اعلم بالصواب و اثر اسم اسم شریف در مسجد معاویه نیز مشهور
نوزدهم لعاب دهان آن خلاصه عالمیان که شیرین میکرد آب شور را چنانکه چندین جا واقع شده منجمله آن بر بضاعه که چاهست
در مدینه منوره سابق شور بود صاحب چاه التماس کرد بجناب رسالت مآب نمود حضرت صلی الله علیه و سلم آب دهان خود در
درچاه انداخت فی الفور شیرین گردید بالفعل زیارتگاه است این کاتب حروف بگلستان که از آب آن چاه
آباد است گرفته و نیز آب دهن آنحضرت صلی الله علیه و سلم کفایت میکرد طفل شیرخوره را یعنی محتاج بنوشیدن شیر مادر نمیشد
چنانچه این حکایت در باب حلیه انور گذشت بیستم بغلهای آنحضرت صلی الله علیه و سلم سفید بود یعنی هم رنگ سایر اعضا
سیاهی نداشت خلاف بغلهای سایر الناس لیکن بعضی این را از خصایص شمار نکرده اند و حقیقت سفید بودن بغل مبارک
آنحضرت وقت بر داشتن هر دو دست برای دعا استسقا و ظاهر شدن بیاض ابطیه انور صلی الله علیه و سلم در کتب احادیث

نماز پیشینها و در عرفات و چندین جا مذکور است لیکن بعضی از اصحاب کرام نقل کرده اند که بقبل مبارک … دست آن حضرت صلی الله
علیه و سلم نتف میکردند یعنی بدست میکندند و در مواهب لدنیه مذکور است که بود در ابطین آن حضرت صلی الله علیه و سلم را که
کراهیه بلکه خوشبوی بود چنانکه ثابت شده در صحیحین بیست و یکم خواب میکرد چشم آن حضرت صلی الله علیه و سلم و بیدار بود دل
آن سرور بمضمون تَنَامُ عَيْنِي وَلَا يَنَامُ قَلْبِي رواه البخاری و بهمین که نزد او میکردند در حین خواب اوضع نشنیدند این
دلیل است بعدم نقض وضو زیرا که باعتبار ظاهر شبیه بخواب است لیکن در حقیقت بیدار است و بعضی گفته اند این حکم در شان
همه انبیا علیهم السلام سالمت و در اینجا اعتراض کرده اند که چرا جناب اقدس آنحضرت در لیلة التعریس طلوع آفتاب را در
نیافت و قضا شد نماز او علیه السلام جوابش آنست که ادراک طلوع و غروب کار چشم است چون چشم در خواب بود طلوع
آفتاب معلوم نشد بجهت حکمت شریعت که از جناب او نماز قضا شود و او قضای نماز بنوعی کند که تعلیم امت شود والله اعلم بیست
دوم خمیازه نگرفت آنسرور را صلی الله علیه و سلم هرگز روایت کرده است ابن حنیفه را ابی ابن ابی شیبه و بخاری در تاریخ
خود در روایتی آورده است که مَا تَثَاءَبَ نَبِيٌّ قَطُّ یعنی هیچ پیغمبری خمیازه نکرده نظر برین روایت این از جمله خصایص
نباشد و تایید میکند این روایت را امام اسمعیل بخاری در صحیح خود التَّثَاوُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ بیست و سیوم مگس بر تن
مبارک نمی نشست و شپش در جامه وی نمی افتاد و احتلام نمیشد هرگز آنسرور را علیه الصلوة و السلام و همچنین انبیا دیگر
رواه الطبرانی بیست و چهارم بود عرق بدن شریف او خوشبوتر از مشک و حدیث این در باب حلیه شریف ذکر کرده شد
است بیست و پنجم نمی افتاد سایه شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر زمین زیرا که زمین محل نجاست است حق سبحانه و تعالی
نخواست که چیزی از وی صلی الله علیه و سلم سایه در نجسی باشد و بر زمین افتد و اکثر علما گفته اند که دیده نشده سایه جناب اقدس
او را صلی الله علیه و سلم در آفتاب و شب ماه اما عجب است که ذکر چراغ و مشعل نکرده اند با وجود که اکثر آنحضرت صلی الله علیه و سلم
نماز عشا را میخواندند و چراغ حاضر بود و نبودن سایه شریف را الکشف با آفتاب و شب ماه کرده و حدیث طویل جناب اقدس
او صلی الله علیه و سلم دعا کرده اللهم اجعل فوقی نورا و تحتی نورا و یمینی نورا و شمالی نورا و خلفی و قد
امی نورا و اجعلنی نورا الی آخر الحدیث هرگاه که جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم نور محض باشد چگونه سایه داشته
باشد بیت ماه و خورشید گدای در تو نور او چون فکند بر سر تو ای جامه صنع زیب بالای تو دی شاه و گدا آید …
مایه تو از جامه صنع سر زند نقش دو کون تا صرف نشد ای سایه سیاه سایه تو بیست و ششم جناب اقدس صلی الله علیه
… میکرد با بلند قامتان بلند مینمود از همه ایشان بیست و هفتم نمی نشست مگس بر جامه آنحضرت صلی الله
علیه و سلم ذکر کرده است این خصایص را امام فخر رازی بیت قدس هرگاه مگس بر جامه آنحضرت نتواند نشست
شریف بطریق اولی قدرت ندارد بیست و هشتم نمی گزیدند اعضای شریف او را صلی الله علیه و سلم …
العلامات و نهم انقطاع کاهنان است بعد از بعثت او و محجوب شدن اجنه از استراق سمع یعنی روز
که جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم مبعوث شد که استراق نکنند از آسمان و دو کان کری کاهنان سرد
شیاطین خلاف حکم نموده استراق سمع نمایند شهاب ثاقب آنها را میرانند میسوزند این خصایص

کرده و روایت حضرت عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما است گفت که منع نبود شیاطین را از دخول آسمان میرفتند در
آسمانها و می آوردند اخبار سماوی را و میگفتند بکاهنان که قومی بودند ارواح ایشان را بارواح خبیثه از جن مناسبتی بود …
علاقه و صحابت کسب میکردند علوم را از ایشان و می افزودند دروغهای چند بر آن اخبار از پیش خود بمردم میگفتند چنانکه احادیث
… بخاری و غیره در کتب احادیث مذکور است چون تولد آن حضرت صلی الله علیه و سلم شد منع شد از تمام آسمانها
و هرگاه شیاطین قصد کنند شهاب ثاقب که شعله از نار است دفع میکنند سی ام آورده شد برای سواری جناب اقدس
اعلی صلی الله علیه و سلم براق در شب اسری با زین و لجام انور و اعلی و انبیا دیگر برهنه سوار شده اند او را و ازین قول و
معلوم میشود که انبیا دیگر نیز سوار شده اند او را و اتفاق برین است علما را ظاهر حدیث که در معراج آمده است چون براق
تندی و توسنی کرد و گفت جبرائیل علیه السلام الی براق آهسته باش که هیچکس سوار نشده است بر تو مانند محمد علیه السلام
مانند قول علما است و الله اعلم شب آنشب برده شد آنحضرت را صلی الله علیه و سلم از مسجد الحرام بمسجد الاقصی و بر آورده شد
بمحل اعلی و نموده شد بوی آیات کبری و نگاه داشته شد او را از نظر کردن بسوی ما سوی حتی ما زاغ البصر و ما طغی سی و یکم
حاضر کردانیده شد برای آنسرور انبیا را و امامت کرد جناب اقدس او انبیا را و تمام انبیا اقتدا کردند بحضرت او علیهم الصلوة و السلام
سی و دوم اقتدا کردند ملائکه اعلی بجناب سید انبیا علیه الصلوة و السلام سی و سیوم مطلع کردانیده حضرت جل و علی حبیب خود را از
نعیم بهشت و حالات دوزخ ذکر کرده است این خصایص را بیهقی در شعب الایمان سی و چهارم رسانید حق سبحانه و تعالی حبیب
خود را بجای که هیچ نبی مرسل و ملک مقرب انجا نرسیده بمکانی که وهم و خیال بالا تر و بشارتهای پروردگار عالم از حد بیان برتر و بیرون
خود را بجسم بر جنان بتفصیل در ذکر معراج بیان کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی و تقدس سی و پنجم قادر ذو الجلال مجتمع کرد خود
جمع کرد برای حبیب خود صلی الله علیه و سلم میان کلام و رویت و مشرف کردانید درین عالم برویت جمال خویش و انبیا طلب این
در دار دنیا کردند میسر نشد بجناب اقدس او این کرامت عظمی چه گذشت بالا تر ازین نعمت نمی باشد سی و ششم سیر میکردند ملائکه
با آنحضرت صلی الله علیه و سلم هر جا که میرفت چنانکه در حدیث وارد شده فرمود صحابه کرام را که بگذارید پشت مرا برای ملائکه و …
سی و هفتم لشکر داده شد ملائکه لشکر او را چنانکه در جنگ بدر و حنین و غیره آیت قرآنی ناطق است وَيُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ
بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ و صحابه کرام معاینه میدیدند که ابلق سواران با شمله …
… بجولان آورده مدد لشکر اسلام میکردند سی و هشتم اعلی و اتم عنایت و معجزات داده شده است آنسرور را
صلی الله علیه و سلم کتاب کریم و عزیز با وجود که امی بود هیچ نخوانده بود و نه نوشته بود و بمدارست مشغول نگشته ازینجا معلوم میشود
است مخصوص جناب اقدس او است صلی الله علیه و سلم مظهر خاص الوهیت است هیچ سببی و آلتی محتاج نیست بیت نگار من
… نرفت و خط ننوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد سی و نهم نگاه داشته شد کتاب او را از تبدیل و تحریف
… سعی کردند ملاحده و معطله و قرامطه در تغییر و تبدیل و چه قدرت نیافتند برابر اطفای نور وی و تغییر از کلم و کلام و
حرفی از حروف وی با وجود وفور دواعی از ملاحده و یهود و نصاری بر تغییر و تبدیل و ابطال و اسلام وی قال الله
تعالی لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ چهلم این

خبر مشتمل بر آنچه مشتمل است جميع كتب و جامع است اخبار قرون سابقه و احوال امم ماضيه و شرايع و احكام را كه در آن
آن بيدا است و كسى نميدانست الا كه يا دو سه يعنى كتاب نميدانند يهود و نصارى كه آن حضرت اخبار ما تقدم را از سبب كه نشنيده
شنيده بر ما خبر ميدهد و حال آنكه اخبارات سابقه شهرت نداشت مگر از وى كتاب اخبار يهود و رهبان آنها ميدانستند و جناب
اقدس او صلى الله عليه وسلم با آنها آشنايى و اختلاط نبود آنچه خبر ميداد از اخبار الهى بود جل و علا پنجم آنكه
حق سبحانه و تعالى حفظ اين كتاب كريم را بر اين امت ميسر ساخت براى هر كه خوانند از امم مغفور مرحوم و اين نعمت اكثر با اهل سنت و
جماعت ميسر است و امتهاى انبياء سابقه كتاب منزل را حفظ نمى توانستند كرد بلكه يكى از آنها احيا نشده چه جاى آنكه
جم غفير حفظ كنند با وجود مرور ايام و قرون و سنين حق سبحانه و تعالى بفضل و كرم خود ببركات اين نبى كريم آسان
گردانيده و حفظ اين كتاب مجيد را بر اطفال و غلمان در مدت قريب قليل ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ
يَشَاءُ جل و علا ششم تنزيل گردانيده شد اين كتاب كريم را بر سبعة احرف بجهت تسهيل و تيسير و تشريف و ترحيم و تفصيل و بيان
اين در كتب مبسوطه مذكور است حفظ [illegible] در شرح كتب احاديث هفتم و سوم قرآن مجيد معجز داليست كه معدوم نگردد تا روز قيامت
بلكه ما ابد بهشتيان قرآن مجيد را در بهشت ميخوانند و بخوانند قرآن مجيد ترقيه درجات كنند با وجود كه بهشت جاى راحت
و تكليف نيست اما خداى تعالى و تقدس در كلام مرسله صنعتى كرامت كرده نتيجه او در بهشت بسبب تلاوت حاصل ميشود
كما جاء في الحديث و معجزات همه انبيا منقضى ميشود و باقى نمى ماند بخلاف معجزه سرور عالم و آدم پروردگار هژده هزار عالم
خود متكفل شده است حفظ و حراست او را چنانچه فرموده إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ و حفظ
تورية و انجيل را با نبيا و احبار گذاشت لاجرم بدان تبديل راه يافت چون حق سبحانه و تعالى خواست كه تغيير و تبديل
بقرآن مجيد و فرقان حميد راه نيابد صحابه كرام و قراء عظام را توفيق داد كه بجميع كلام شريف اتفاق نمودند موافق احاديث و
شريفه ترتيب دادند و فضل الهى شامل حال گشت چون خليفه آنها بنوبت خود موافقت كرد جمع آنها كلام مجيد را بترتيب كه در
لوح محفوظ است و هرگز تغيير و تبديل را بدان راه نيست و اگر سلاطين و بادشاهان روى زمين خواهند كه يك لفظ بلكه يك
نقطه زياده كم كنند نميتوانند و اطفال مكتب و صبيان تخطئه آنها ميكنند اين همه اسباب حفظ الهى است چهل و چهارم حق سبحانه
و تعالى مخصوص گردانيد اين كتاب كريم را بفاتحة الكتاب و آية الكرسى و خواتيم سورة بقره كه آمن الرسول باشد و اين كتاب
از جمله كنوز عرش مجيد است كه هيچ پيغمبرى نزول نكرده است چهل و پنجم عطا كرده شد آن سرور را صلى الله عليه وسلم مفاتيح خزائن
ارض سپرده شد بوى ظاهرش آنست كه خزاين ملوك فارس و ملوك روم و تمام سلاطين روى زمين با و و امتان وى افتاد و حقيقتش
آنست كه مراد ازين خزاين اجناس عالم است كه رزق همه در كف اقتدار او سپرده اند و قوت ظاهر و باطن همه بوى داده اند چنانچه
مفاتيح غيب بيد قدرت الهى است و نميداند اينها مگر وى تعالى و تقدس مفاتيح ظاهر و خزاين ارزاق و قسمت رزق در يد قدرت آن
سرور سپرده اند چنانچه دلالت ميكند برين قول حديث شريف قال النبى صلى الله عليه وسلم إِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَاللَّهُ الْمُعْطِي
و نيز حديث شريف وارد است فرمود أُتِيتُ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ عَلَى فَرَسٍ أَبْلَقَ عَلَيْهِ قَطِيفَةٌ
مِنْ سُنْدُسٍ چهل و ششم مبعوث گشت جناب اقدس او صلى الله عليه وسلم بكافه ناس و وى رسول ثقلين است

و نيز بعضى قائل شده است بانس و جن و درين مسئله جمع جناب اقدس او صلى الله عليه وسلم خلافى نيست و آيه قرآن ناطق و واجب
الف است و بعضى گفته اند كه بملائكه نيز مبعوث است و بعضى گفته اند بتمامى اجزاى عالم هذا انتهى و تمهيد اختصاص برسالت نوح
على نبينا و عليه الصلوة والسلام اشتباه و انكار اگرچه جمادات قابل تعليم او امر و نواهى نيستند اما مراد انجاح اتصال فيض وجودى و تمام
دلائل آن است چنانكه ناطق است آيه كريمه وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ اگر جمادات نيز در عالم داخل
اند تكمله مرام الكلام فيه ليه مشابهه اگر كسى اعتراض نمايد كه در بعثت آن سرور بكافه ناس حضرت نوح عليه الصلوة والسلام
نيز شريك اند زيرا كه ايشان بعد از غرق جمعى كه در كشتى بودند و سواى آن در روى زمين كسى باقى نبود و آنچه باقى بود
همه بحضرت نوح عليه السلام ايمان آورده بودند درين صورت ايشان بكافه ناس مبعوث شده اند پس درين خصيصه حضرت
نوح عليه السلام شريك اند و خاص بجناب آن حضرت نشد جواب گفته اند شيخ ابن الحجر العسقلانى ازين اشكال كه اين عموم
رسالت حضرت نوح عليه السلام در بعثت نبود بلكه اتفاق افتاد بحادثه كه واقع شد بخلق اما پيغمبر ما صلى الله عليه وسلم عموم رسالت
وى در اصل بعثت بود و شيخ عبد الحق دهلوى بخارى در جواب اين اعتراض فرموده اند مقصود از عموم بعثت آن حضرت صلى
الله عليه وسلم بكافه خلق شمول او است عليه السلام مر اهل عالم را از شرق و غرب و عرب و عجم چنانكه در حديث جابر رضى الله عنه
واقع است كه فرمود آن حضرت صلى الله عليه وسلم هر پيغمبر را كه مبعوث ميشد بسوى قوم خود خاصة و من مبعوث شده ام بسوى هر
احمر و اسود مراد با احمر عجم است كه سرخ و رنگ سفيد چهره مى باشند و مراد با اسود عرب است كه گندم گون ميشوند و نيز آيه قرآن نا
طق است برين كه حضرت نوح عليه السلام بسوى قوم خود كه اشخاص مقررى بودند مبعوث گشته كما قال الله تعالى إِنَّا أَرْسَلْنَا
نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ يعنى مراد از قوم اولاد قابيل است حضرت نوح عليه السلام به اولاد قابيل مبعوث شده بودند اگر گفته شود
كه نوح عليه السلام هرگاه مبعوث نبود بكافه ناس چرا دعا و همه غرق شدند و بعذاب اليم گرفتار گشتند با آنكه آيت قرآن
ناطق است وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا حضرت نوح مبعوث نبودند و آنها معذب شدند جواب
داده شده است ازين اشكال بچندين وجه اول آنكه در طول عمر حضرت نوح عليه السلام كه پنجاه كم هزار سال است دعوت كردند
قوم خود را و ابلاغ امر الهى از او امر و نواهى نمودند قوم ايشان متابعت نكردند مگر معدودى اما درين مدت طويل دعوت ايشان
بجميع سكون نرسيد كه نبى دعوت ميكنند بتوحيد حق تعالى و تقدس اگرچه انقياد آنها با حكام شرعى حضرت نوح عليه السلام فرض نى
بود اما اطاعت در امر توحيد و دانستن حق سبحانه و تعالى واحد بلا شريك فرض بود با وجود خبر چنين نبى كامل بودند عقل را
داخل دادند در امور توحيد و شرك آوردند و بت پرستى ميكردند لهذا العذاب غرق مبتلا شدند دوم شيخ ابن دقيق العيد
[illegible] است كه توحيد عام باشد در بعضى انبياء و التزام فروع شريعت عام نباشد زيرا كه بعضى قتال كردند قوم غير خود را بر ايمان
چنانچه حضرت سليمان عليه السلام با وجود كه ايشان بر آن قوم مبعوث نبودند سيوم آنكه ممكن است در مدت عمر حضرت
نوح عليه السلام نيز پيغمبرى مبعوث شده باشد و قوم او ايمان نياورده اند و اين حقيقت معلوم جناب حضرت نوح شد چرا كه او
[illegible] واحد [illegible] پس جناب حضرت نوح دعا كرد هر كه ايمان نياورد چه از قوم وى و چه از قوم غير وى و اين جواب احسن
اگر ثابت شود از سالى پيغمبرى ديگر در عهد مبارك او عليه السلام قول بعضى بود كه ميگفتند محمد صلى الله عليه وسلم مبعوث

بعوث خاصه این قول مردود و فاسد است زیرا که چرا اقرار بنبوت کردند که در قوم عرب مبعوث است هرگاه من جانب الله مبعوث
شد چگونه جایز دارند کذب او را زیرا که او دعوی کرد که من مبعوث ام بکافهٔ ناس پس باید که صادق باشد چهارم
نصرت داده شده بود آن حضرت را صلی الله علیه وسلم در مسیرت یکماه راه بمضمون حدیث شریف که نُصِرْتُ بِالرُّ
عْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ یعنی در بلدی که او باشد بمسافت یکماه راه دشمن ترسان و هراسان بود و این خصوصیت
حاصلست مر او را صلی الله علیه وسلم علی الاطلاق و اگر چه تنها باشد یا با لشکر نیز این رعب حاصلست پنجم و ششم
حلال کردانیده شد غنایم را برای جناب او و امت او صلی الله علیه وسلم و قبل از وی برای هیچ پیغمبر و امتی
حلال نشده اگر غنایم بدست می آمد جمع میکردند و یکجا میگذاشتند آتشی از آسمان پیدا میشد میسوخت همه
غنایم را حلال و ثالثهم کردانیده شد برای او و امت او علیه الصلوة والسلام تمام روی زمین را مسجد و طهور و جایز
هرجا که زمین پاک باشد نماز خوانده شود و بالای زمین پاک جنابت بحدیث شریف وارد شده و در فتح الباری که شرح صحیح
بخاریست از حضرت عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت میکنند نماز نمیکرد از یدهیچ یکی از انبیا تا میر سید قرا
خود را درین ذکر انبیاست و دیگر امت نیست اینجای سوال است که در سفر ایشان در صحرا و بیابانها سیر میکردند
و از کنشت و کلیسای خود دور می ماندند نماز میکردند یا نه تفصیلی از علما یافته نشد در مواهب لدنیه مذکور است
که حضرت عیسی علیه السلام همیشه سیاحت میکرد هرگاه وقت نماز میشد در زمین ادای صلوة میکرد و صاحب مواهب لدنیه
از داود و دیا ابن التین نقل کرده که ملایکه گفته شود و اختصاص این امت را بگردانیدن مجموع ارض مسجد و طهور است
دیگر را این دو قسم شود اگر چه مسجد بوده باشد اما طهور نبود این سخن خالی از خلل و اغلاق نیست هفتم معجزات جناب
اقدس آنسرور صلی الله علیه وسلم اکثر و فراوانست از معجزات سایر انبیا علیهم السلام و از الجمله قرآنست دون جنین کتابی
که افضل کتب سماویست بحیث بنبی امی نا خوانده و نانوشته و این کتاب را حق سبحانه و تعالی معجزه کردانیده تمام انس و جن
جمع شوند سه آیت قصیر و یا یک آیه طویل با این فصاحت و بلاغت نمیتوانند گفت سیوطی که یکی از کبار محدثین است در اتقان
موضع اللیف نوشته است در قرآن مجید شصت هزار معجزه دیگر است و بقولی از جناب آنسرور علیه الصلوة والسلام سوای
قرآن سه هزار معجزه دیگر واقع شده جمله شصت و سه هزار معجزه باشد و عمر مبارک شریف آن حضرت صلی الله علیه وسلم
در دار دنیا شصت و سه سال بود درین صورت هر سال هزار معجزه میشود این نکته البته لا الحق سبحانه و تعالی این همه
عنایات کرامت کرده جلوه منظر از وی معجزه است این خصایص را ابن النقیب ذکر کرده است پنجاه یکم جناب مقدس او
علیه الصلوة والسلام خاتم الانبیا و خاتم المرسلین و بعد از وی هیچ پیغمبر نخواهد بود و قرآن مجید بدان ناطق است حدیث
بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنَ الْأَفْعَالِ اشارت است بختمیت انبیا پنجاه و دوم حکم
او تا قیامت باقی و قیامت ناسخ است شرایع انبیا را پنجاه و سیوم امت او خیر الامم است بمضمون آیه کریمه کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ
و بیشتر است از امم تمام انبیا علیهم الصلوة والسلام پنجاه و چهارم فرستاد حق سبحانه و تعالی جناب اقدس او را صلی الله
علیه وسلم رحمة للعالمین اگر مر او در حق همه رحمت شود مقصود از این ارسال کافهٔ خلایق است اکرچه همه هدایت نیافته

بهشند از شمات نفس خود در ظلمت شک و ارتیاب یابنده و اگر عام تر داشته شود مراد شمول فیض وجود است تمام کاینات
را بواسطه وجود شریف او صلی الله علیه وسلم و بیان این در ذکر فضیلت آنحضرت گذشت پنجاه و پنجم حق سبحانه و تعالی ندا
کرد تمام انبیا را بنام ایشان در کلام مجید مثل یَا آدَمُ وَيَا نُوحُ وَيَا إِبْرَاهِيمُ يَا مُوسَى يَا دَاوُدُ يَا
گویا و جناب حبیب خود را صلی الله علیه وسلم خطاب کرد بتعظیم تمام مثل يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ يَا أَيُّهَا
الْمُزَّمِّلُ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ندا کردند بدین دو اسم ترحم است و اهل زبان محبت اثر این شناسند پنجاه و ششم
حرام کردانیده شد بر امت ندا کردن آنحضرت صلی الله علیه وسلم را باسم آنسرور چنانکه ندا کنند يَا مُحَمَّدُ يَا أَحْمَدُ
بمصداق قول باری تعالی و تقدس لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا یعنی مگردانید خواندن رسول خدا را
میان خود مانند خواندن بعضی از شما بعضی را و بگوئید یا رسول الله و یا نبی الله با توقیر و تواضع و آهسته آواز دگر دانست
این خصایص را ابن عبد السلام و در تفسیر آیت لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ مفسران نکات بسیار گفته اند
و در بعضی تفسیر مذکور است ثابت ابن قیس مرد بلند آواز بود در گوش وی گرانیا هم داشت چون این آیت نازل شد
در خانه نشست و در مجلس شریف نمی آمد روزی جناب رسالت مرتبت صلی الله علیه وسلم پرسید که ثابت چرا نمی آید طلبید
چون ثابت بحضور پرنور و افر السرور سرور هر دو عالم صلی الله علیه وسلم رسید جناب اقدس از سبب نا آمدن او پرسید گفت
حق فی یون او رسانید که جهیر الصوت ام میترسم که آواز من بلند شود و اعمال من حبط گردد آنحضرت صلی الله علیه وسلم از راه
نوازش فرمودند که تو از آنها نیستی در حق او دعا فرمودند و بشارت دادن بجنت و در حکم
نمام کشته شد و همچنین حرام بود آواز کردن جناب آن حضرت را صلی الله علیه وسلم از بیرون حجرات و حسن ادب در آن بود که
بجا بدو و امر در نشینند تا جناب مقدس او صلی الله علیه وسلم خود از حجره بر آید بفرق خاکره بوسان قدم نه تو ابر رحمتی آن به
کلابی کنی بر حال التی لب خشک تقان الحاح اودیم چشم ما نعلین پاکن شرارا نرسنه جان های ماکن تو آخر رحمة للعالمینی
ز محرومان چرا فارغ نشینی پنجاه و هفتم سوگند یاد کرد حق سبحانه و تعالی بجناب او وبه بلد او و بعصر او و جناب کذخت پنجاه و ...
کلام کرد حضرت باری تعالی و تقدس بحبیب خود صلی الله علیه وسلم بجمیع اقسام وحی و پنجاه و نهم فرود آمد بر آن حضرت صلی الله
علیه وسلم حضرت اسرافیل علیه السلام قبل از وی بر هیچ پیغمبری نزول نکرده اند طبرانی از حدیث عبد الله ابن عمر رضی الله تعالی
عنهما روایت کرده گفت ابن عمر شنید رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که گفت رسول خدا فرود آمد بر من اسرافیل و فرود
نیامد قبل از من بر هیچ پیغمبری و بر هیچ یکی و گفت اسرافیل علیه السلام مر آنحضرت را من فرستاده پروردگار توام امر کرده در بخشم
کردانید که است ترا میخواهی پیغمبر باشی و بنده یا پیغمبر باشی و پادشاه پس من نگاه کردم بسوی جبرئیل امین یعنی طلب مشورت
ایمان کرد جبرئیل بسوی کن و بنده باش و جناب آنسرور فرمود که اگر من میگفتم پیغمبر و پادشاه باشم کوهها و زر و جواهر با من
سیر میکردند از مواهب لدنیه و از فحوای کلام طبرانی معلوم میشود که یکبار اسرافیل علیه السلام آمده بود و حال آنکه چنانی نیست
بلکه همیشه فرود می آمد از ملازمان درگاه نبوت او بود و صاحب سفر السعادت منقولیه که چون از تولد شریف او هفت سال
بگذشت یا در هفت سالگی جد وی عبد المطلب وفات کرد عم وی ابو طالب بشرف کفالت او مشرف شد حضرت عزت تعالی

وتقدس اسرافیل را فرمان داد که بملازمت وی قیام نماید پس اسرافیل بامر رب جلیل جهت قرین وی بود تا سال یازدهم
تمام کرد آنگاه حضرت جبرائیل علیه السلام را فرمان رسید که ملازمت وی صلی الله علیه وسلم نماید پس هشتم جناب او نور واقعی
او بهترین اولاد آدم است و روایت کرده است امام مسلم از حدیث ابی هریره که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
انا سید ولد آدم یوم القیمة چون روز قیامت از همه بهترین و بهتر باشد در دنیا البته بطریق اولی
بهتر باشد چه اثر سیادت و عزت و کرامت را آنجا ظهور بیا است هیچکس را در آن مقام جای دم زدن نیست الا جناب اقدس
او را صلی الله علیه وسلم در صحیح ترمذی از حدیث ابو سعید خدری آمده است انا سید ولد آدم یوم القیمة
ولا فخر وبیدی لواء الحمد ولا فخر یعنی فخری که وی گوید صلی الله علیه وسلم مر جناب احدیت را جل وعلا
از هیچکس نیاید چه معرفتی که او بحق دارد کسی ندارد و نعمتهای که با و داده شده است بکسی نداده اند و فر و روز اوست
و شان و شان اوست حق سبحانه و تعالی سلطان است و او وزیر و قول جناب آنسرور است این خصلت من با تمام فضل
و کرامت او است جل و علا از تحت خود باین پایه مرتبه رسیده ام که فخر کنم بعضی ارباب معانی گفته اند که آنسرور صلی الله
علیه وسلم فرمود فخر من در حقیقت بفنا و نیستی در احدیت حق است نه بانچه از آثار وجود و تحت حیطه تکوین است
ششم و یکم آیه کریمه غفر الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر الآیة اگرچه انبیا مغفور اند و تعذیب
ایشان جایز نیست لکن تصریح خبر داده نشد هیچکس را از انبیا و غیره باین فضیلت و اخبار این بشارت مخصوص
جناب او است که بخاطر جمع در کار امت پرداز و تفصیل در معانی این آیه سابق مذکور شده هشتم دوم شیطانی که
موکل بود بجناب اقدس او صلی الله علیه وسلم مسلمان شد و ایمان آورد بحضرت او صلی الله علیه وسلم بمنطوق قول شریف او
علیه السلام شیطانی اسلم بیدی و تابع آن حضرت گشت این از جمله خصوصیات اوست که شیطان که
اولاد و که از جمله مردودان مقرر بیا اند که بتبعیت جناب اقدس او کرد و شیطانیکه قرین او است مسلمان شود هشت
سیوم جایز نیست نسبت خطا بجناب او کرده شود و یا زلتی که بعضی انبیا را رو داده و او بی اختیار لیست آن نسبت
بآنحضرت کرده شود این خصیصه را ماوردی ذکر کرده است و حجازی در مختصر روضه ذکر کرده است نسیان نیز بجناب
او نسبت نمیتوان داد و این قول را امام نووی در شرح صحیح مسلم ذکر کرده است علما اختلاف کرده اند درین مقدمه
و تفصیل او آنست که اجماع کرده اند عدم جواز نسیان را در امور شرعی خواه قولی باشد و یا اخبار و در باب افعال
بعضی تجویز کرده اند و قول آنها ضعیف و بی اصل است اما نسیان در افعال جایز داشته اند و وقوع آن در نماز بصحت
رسیده است پس چاره نیست از قایل شدن بآن باعتبار تشریف احکام جبلت در وی صلی الله علیه وسلم با اجتماع حصول شهود
خاص و استغراق در آن شهود موجب نسیان این عالم و ما سوای حق باشد بحقیقت افعال و حرکات جوارح از ین عالم
والله اعلم بحقیقة الحال هشتم و چهارم میت را سوال کرده میشود در قبر از احوال آنسرور صلی الله علیه وسلم هرگاه
میت را در قبر گذاشتند و اقربا و یاران او باز گشتند ملایکه آمده زنده میگردانند و سوال میکنند از رب او و از نبی
او که جناب اقدس آنسرور باشد و ازین کلام معلوم میشود که امتان انبیا سابق را سوال کرده نمی شد از نبی آنها چنانچه قول

بعضی علما است که سوال قبر خاصه امت آنحضرت است کو نباشد در قبر از اکثر گناهان پاک شده فردای قیامت بی گناه مبعوث
شوند تا فضیحت در عرصات نزد امم سابق نباشد هشتم پنجم حرام کرده شده است ازواج مطهرات وی را بعد از
و مضمون آیه کریمه و ازواجه امهاتهم یعنی ازواج آن حضرت صلی الله علیه وسلم حکم امهات دارند بر سایر مسلمین
از جهت تکریم و تعظیم جناب اقدس او صلی الله علیه وسلم و در جنت نیز ازواج او باشند و نیز جمهور علما اتفاق دارند بر
حیات آنسرور بحیات حقیقی و نفقه ازواج مطهرات از بیت المال که در حقیقت مال جناب اقدس او است واجب است
در صورت نکاح او الی یوم القیمة باقی اند هشتم ششم حرام بود رویت اشخاص ازواج طاهرات اگرچه مستور
باشند درین باب بعد از نزول آیت حجاب و حرام است بر ایشان کشف روی و کف دست برای حاجت مانند شهادت
و جز آن چنانکه جایز است مر سایر عورات و فتاوی قاضی گفته که فرض کرده شده است بر امهات المومنین ستر را
بخلاف و اظهار جسد و شخصیت نیز جایز نیست مگر بضرورت و قاضی استدلال کرده از موطا و صاحب مواهب لدنیه از
کلام شیخ ابن الحجر العسقلانی نقل کرده آنچه ذکر کرده است قاضی در مخفیت ستر اشخاص مر امهات مومنین نیست دلیلی
زیرا که ازواج طاهرات بیرون می آمدند در عهد مبارک و بعد از انتقال آنسرور برای حج و طواف حاضر میشدند و نیز بعد از انتقال
جناب اقدس صلی الله علیه وسلم صحابه کرام سماع میکردند احادیث را از ایشان و حال آنکه ازواج مطهرات مستتر الابدان
میبودند در حج طواف نقاب بر روی و سایر اعضا مستور بود اما اشخاص پوشیده نبود مگر این قسم تفاوت است که بر سایر
عورات را جایز نیست کشف وجه و کفین عند الضرور و ازواج مطهرات را جایز نیست هشتم هفتم نسبت کرده میشود
اولاد و بنات او بوی یعنی اولاد دختری را اولاد او گفته میشود بمضمون حدیث نسب کل بنی صلبه و نسبی صلب
علی و در شان حضرت امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما حدیث وارد شد هذان ابنای الی آخر الحدیث و در حدیث
دیگر وارد شده ان ابنی هذین ریحانتای من الدنیا و نیز در روایت آمده است آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخاتون
جنت رضی الله تعالی عنها فرمودند طلب کن نزد من این هر دو پسر مرا چون نزد آنسرور رسیدند حضرت صلی الله علیه وسلم می چسپانید
بخود و بوی میکردند این هر دو شاهزاده های کونین را رضی الله تعالی عنهما احادیث بسیار وارد شده است جناب اقدس
او این هر دو جگر گوشه های خود را بلفظ ولد و ابن خود یاد فرموده این دو پسران من اند و پسران دختر من اند بار خدایا
بدرستی که من دوست میدارم ایشان را پس دوست دار تو ایشان را و دوست دار کسی را که دوست میدارد ایشان را هشتم
هشتم فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم هر نسب و هر سبب منقطع است روز قیامت و سود مند نیست مگر نسب من و سبب من
مراد بنسب اولاد است و مراد بسبب ازواج و لهذا تزوج کرد امیر المومنین عمر رضی الله تعالی عنه بنت خاتون جنت حضرة
فاطمه زهرا سلام الله علیها امید وار اتصال بجناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم و حکایت این مشهور است هشتم نهم
تزوج درست نیست بر بنات آنسرور صلی الله علیه وسلم یعنی با وجود حیات بودن بنت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
سوهر او جایز نیست که زن دیگر نکاح کند و اصل این حکایت آنست که در باب فاطمه زهرا رضی الله تعالی عنها حضرت علی
نقل خواست که دختر ابو جهل مسلمان شده در مدینه منوره آمده بود خواستگاری نماید چون خاتون جنت سلام الله علیها

خبر شنید تر د سرور عالم برگزیده بنی آدم صلی الله علیه وسلم آمد و گفت قوم تو میگویند که تو خشم نمیگیری بجهت دختران
خود این علی است که نکاح میکند دختر ابو جهل را و قوم هیچ نمیگوید پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر خواست و بر منبر آمد و
خطبه خواند بعده فرمود فاطمه جگر گوشه من است من نا خوش دارم که آزار کنند و در فتنه بیندازند او را و ایذا میکند
مرا هر که ایذا میکند فاطمه را و من شنیده ام که علی خواستگاری میکند دختر ابو جهل را الخبر سوگند که جمع نمیشوند دختر رسول خدا
و دختر دشمن خدا در خانه یک مرد پس علی رضی الله تعالی عنه عذر خواست و ترک کرد خواستگاری دختر ابو جهل را پس
جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم حرام کرده اند بر حضرت علی کرم الله وجهه اینکه نکاح کند غیر از فاطمه رضی الله تعالی
عنها مادام حیات خاتون جنت و نیز گفت آن سرور صلی الله علیه وسلم یا علی من دوست میدارم ترا و میترسم که او از
وی فاطمه را لازم آید ایذا از آزار من و منطوق این حدیث مخصوص است بجناب حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها لکن
چون علت ایذا است جاری باید کرد این را به جمیع بنات آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعقاد الاجتهاد و [illegible] درست
نیست در مسجد شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در مدینه منوره است یعنی شخصی بگوید که محراب مسجد شریف مایل است
جنب داراد این قول مردود است شیخ الاسلام ابو زرعه فتوی داد بر اینکه اگر شخصی گفت من اجتهاد میکنم قبله را در مسجد مدینه
منوره و استخراج آورد از محراب شریف که گردانید را با عتراف باطل این محراب در عهد مبارک او بود صلی الله علیه وسلم
مرتد میشود و از دایره ایمان بیرون میرود و اگر تاویل باین طریق میکند این محراب که الان است آن محراب نیست که در زمان
آن حضرت بود بلکه تغیر داده اند متاخرین شاید میل آن بجنب ایسار کرده باشند باین تحریر مرتد نمیشود و در روایت
در تواریخ مدینه منوره مذکور است جناب اقدس سرور انبیا خواستند که بنای مسجد شریف نمایند حجاب ها در [illegible]
پس معاینه دیدند آنحضرت صلی الله علیه وسلم مکه معظمه را بنا کردند محراب را جانب عین کعبه کو باشد محراب مسجد شریف حجره
کعبه است بلکه محاذی باعین کعبه است معتقد و یکی از خصایص جناب اقدس او صلی الله علیه وسلم آنست هر سعادتمندی که دیدار جناب
مقدس خلاصه عالمیان را در خواب حق دیده باشد است که جناب اقدس او است صلی الله علیه وسلم زیرا که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
هادی و رهنما است و شیطان مضل و راه زن است گمراه و راه زن متمثل نمیتواند شد بهادی و رهنما و صورت شیطان
را نیست که بصورت شریف تواند شد و افترا تواند کرد بمضمون حدیث شریف فرموده مَن رَآنی فَقَد رَای الحَق
الشیطان لا یتمثل بی مراد همان دیدن در خواب است نه باین روایت حضرت جایز است مَن رَآنی فی
المَنام فَقَد رَآنی در اینجا هیچ است روایت مراد رویت خواب است اگر چه حق جل و علا شیطان را قدرت داده است
که بهر صورت خواهد خود را ظاهر بخلق نماید اما این قدرت نداده است که بصورت آنحضرت یا بصورت انبیاء دیگر تواند شد زیرا که
انبیا مظهر هدایت اند و شیطان مظهر ضلالت بینهما ضدیت است اجتماع ضدین محال است و ممکن که شیطان در منام و
بصورتی نماید که دعوی میکند من خدا است زیرا که حق سبحانه و تعالی خالق هدایت و ضلالت هر دو است اما بصورت انبیاء و
خصوصاً بصورت خاتم الانبیا قدرت ندارد که خود را ظاهر کند اگر چه این خصیصه عام است شیطان بصورت هیچ یکی از
انبیا نمی تواند اما صاحب مواهب لدنیه و صفت از صفات خصیصه آنحضرت صلی الله علیه وسلم ذکر کرده است و رویت آنسرور صلی الله

علیه وسلم ضروری نیست موافق شمایل شریف او باشد چون جناب اقدس او صلی الله علیه وسلم مرآت حق است بهر صورتی
که دیده شود و دل گواهی دهد جناب مقدس او است علیه الصلوة و السلام بعضی شک کرده و مشکل کرده اند که باید موافق او
شمایل شریف باشد آن رویا صالحه است و بعضی ازین هم مشکل تر کرده اند و گفته اند که بصورتی که آنحضرت انتقال فرموده اند در
بعضی بهمان جهت و در محاسن ایشان زیاده بر بیست موی سفید نباشد و بعضی گفته اند رویت آنحضرت بصورت خاص و صفت
معلوم وی صلی الله علیه وسلم ادراک حقیقت او است و ثواب آنست که محدثین و شارحان حدیث شریف گفته اند و آسان
کرده اند بر مشتاقان و عاشقان جمال با برکات خلاصه انس و جان را و مذهب محدثین و شراح آنست که بهر صورت و هیئتی
که بیند آنحضرت را صلی الله علیه وسلم راست و درست دیده و او آنسرور است علیه السلام و اگر بصورت اصل بیند اتم و اکمل است
و هر گاه آیینه خیال صافی تر و پاکیزه تر و بنور اسلام منور تر رویت او درست تر و کامل تر کلام در تحقیق این مقام بسیار است
کرمانی که یکی از شرحهای بخاری است در شرح حدیث مَن رَآنی فی المَنام فَقَد رَآنی اقوال متعدده تحریر نموده
یکی از اقوال اینست که مراد باین رویت رویت مثالیست نه رویت جسمی و بهر صورت و هیئتی که بیند دیده
پیغمبر رسول خدا را صلی الله علیه وسلم یعنی در تغیر در صفت شده است شده باشد اما تغیر در ذات او لازم نمی آید و علما در
رویت آنحضرت صلی الله علیه وسلم اختلاف کرده اند صاحب مواهب لدنیه میگوید و نقل از شیخ خود میکند هیچ سندی بما نرسیده است
که بعد از انتقال آنسرور در بیداری اصحاب کرام یا فرزند دلبند خود حضرت فاطمه زهرا رضی الله تعالی عنها محبت بسیار داشتند
خود را نموده باشند با وجود که حضرت خاتون جنت در فراق والد بزرگوار خود جهت در گریه و ناله بود و خانه ایشان متصل
قبر شریف واقع شده رویت ایشان در یقظه ثابت نشده مگر اینکه گفته شود ایشان از آسیر بود و لکن باظهار این مجاز
و مامور نبوده اند و در حیات آنحضرت صلی الله علیه وسلم که اتفاق همه علما است شک نیست و احادیث دلیل است بعد از
سکرات از روح آنحضرت صلی الله علیه وسلم شد و آنسرور بحیات حقیقی در قبر هستند بعید مینماید که آنسرور بحیات حقیقی باشند
و جمال باکمال خود حضرت فاطمه زهرا که مشتاق لقای آنجناب بودند نه نمایند و لکن بعضی از صلحا حکایات مرویست که تصدیق
آن اولیست بلکه کلام آنها بر شبه یقین نیست و این حدیث شریف که صحیح مسلم است تقویه قول اکابر و صلحا میکند قال علیه
الصلوة و السلام مَن رَآنی فی المَنام فَسَیَرانی فی الیَقظَة پس دیدن آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در یقظه
ثابت کرده اند چنانکه قول بارزی و بهجة النفوس از ابن ابی جمره و در روضة الریاحین و هم در مواهب نقل کرده اند و تصدیق
قول اکابر نموده اند که دیدن آن حضرت را صلی الله علیه وسلم در خواب پس از آن مشرف شدند بسعادت رویت در
بیداری و پرسیدن از جناب او مسایل چند و جواب شنیدن و گشاد کار آنها شدن و جمعی که منکر اند رویت آنحضرت را صلی الله
علیه وسلم در بیداری جهت که تصدیق دارند بکرامات اولیا بانه اگر منکر اند حرف نباید گفت و اگر با اولیا اقرار دارند تکذیب
قول اولیا نمیتوان کرد و حکایت از سید نور الدین که هر گاه سلام کرد بر روضه شریف جواب سلام شنید و شیخ الشیوخ
شهاب الدین سهروردی قدس سره در عوارف المعارف در صفت حضرت شیخ عبد القادر گیلانی می آرند که گفت حضرت
غوث الثقلین عبد القادر من تزوج نکردم تا آنکه گفت رسول خدای صلی الله علیه وسلم تزوج کن و در مواهب لدنیه گفته

بعد از نقل احوال مشایخ در رویت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در تیقظ از شیخ صدر الدین ابن ابدال نقل کرده وقوع رویت
او در بیداری بحد تواتر رسیده و یقینی شده است چنانکه مستغنی گشته است و این اضعف عباد الله محمد عبد الله ایابی که
بسعادت زیارت روضهٔ شریف مشرف شده و چند گاهی توطن اختیار نموده از اکابران بلده طیبه بکمال شفقت و مهربانی بسیار در باره
این ضعیف داشتند شیخ رمضان نام شخصی از مردم مصر در مسجد شریف نبوی صلی الله علیه وسلم علوم دینی درس میگفت اکثر در
عبور و مرور ملاقات میکرد و شفقت بی حد با این فقیر مینمود چند روز بیاد در حرم شریف بنظر نیامد روزی شیخ الاسلام مدینه منوره سید
محمد نام داشت با این کاتب حروف گفت شیخ رمضانی را عارضه روی داده در بقیع شریف است تر اباد میکند این عاجز بعد
چند یوم بجهت زیارات اهل بقیع رفت شیخ مذکور را تغیر بسیار در حالات او پیدا شده بفقیر ملاقات کرده گریان شد و بنده را
هم گریه غلبه کرد بگوشه نشسته از احوال او پرسید گفت از مدتیا من دربان حجره شریف بودم غوث و قطب و ابدال و اوتاد
هر که از اهل خدمت بحضور فایض النور خلاصه موجودات می آمدند من بعرض همایون میرسانیدم فلان و فلان برای عرض حاضر
اند جناب اقدس آنحضرت هر کرا میخواست می طلبید و بعضی را بیرون طلب [حاکم] از طریق عاصم بن کلیب آورده که پدر خود روایت
کرده گفت گفتم مر ابن عباس را که مر آنحضرت را در خواب دیدم گفت بیان کن که بچه صورت دیدی پس من حسن ابن علی
را رضی الله عنهما صفت آن دادم که بصورت وی دیدم بود وی رضی الله عنه مشابه ترین مردم با آنحضرت پس ابن عباس گفت بتحقیق
است دیده تو آنحضرت را پس باشید و سند این حدیث نیز جید است اگر طریق دیگر از [ابی یعلی] آمده که آنحضرت فرمود هر که
مرا در خواب دید بتحقیق مرا دید زیرا که من دیده میشوم در هر صورت ولیکن گفته اند که در سند وی این ضعیفی هست والله اعلم
و جماعه برآن رفته اند که دیدن آنحضرت بحلیه مخصوص صفات معلومه دیدن بتحقیق است و ادراک ذات کریمهٔ اوست و دیدن
و بر غیر آن صفات او را که مثال است هر دو رویا حق است از اضغاث احلام نه و تمثل شیطان را در آن مجال نه لیکن اول
حق است و حقیقت و تحقیق و ثانی حق است و تمثیل و تاویل و اول را احتیاج بتعبیر نیست از جهت عدم تلبس تصویر متخیله و ثانی محتاج
به تعبیر چنانکه در تحقیق حقیقت رویا تصویر نموده شد پس معنی فقد رانی یا فقد رای الحق آن باشد که بهر صورت که دیده شود حق
است از حق است نه باطل و از شیطان [و امام محی الدین نووی] گفته که این قول نیز ضعیف است و صحیح آنست که آنحضرت را
بتحقیق دیده خواه بر صفت معروف وی دیده یا غیر آن و اختلاف در صفات موجب اختلاف ذات نشود چنانکه اختلاف زمان
و مکان پس مرئی در هر لباس و بهر صفت ذات اوست و صفات پردهٔ ذات و تخیل مرئی و تحقیق ذات است [و امام غزالی] در این
مقام تحقیقی است مبنی بر آنکه حقیقت انسان عبارت است از روح مجرد و نفس ناطقه وی و بدن مراد دید بلکه مثالی دید که آن
مثال آلتی است که میرسد آن معنی که در نفس من است بوی با آن آلت و بدن جسمانی در تیقظ نیز آلتی گاهی حقیقی است و گاهی
خیالی و نفس غیر مثال متخیل و مثال متشخص است پس آنچه دیده است از شکل و صورت مثال روح مقدسه اوست که محل نبوت است
نه روح وی و شخص وی مثل این است دیدن ذات الله تعالی در منام که منزه است از شکل و صورت ولیکن منتهی
میشود تعریفات آلهی به بندگان خود بواسطه مثال محسوس نورانی یا جز آن از صور جمیله که صلاحیت دارد که مثل جمال حقیقت معنی
کرده نه صورت دارد و نه شکل و نه لون و این مثال آلت میگردد در تعریف میگوید انیا خدا را در خواب دیدم و نه بمعنی آنکه

اقدس حق را دیدم زیرا که وی یقینا منزه است که او را بیند در خواب یا بیداری و هم چنین دیدن پیغمبر که ذات پاک
و روح منور او مجرد است از شکل و صورت ولیکن آن را در حیات بدنی بود که روح مقدس او بدان متعلق بود و آلت
و واسطه ادراک روح میشد و بعد از پوشیده شدن آن بدن و ایداع او در روضه مقدسه در منام ابدان خیالی آلات
و وسایط ادراک روح مقدس او میشوند پس مرئی نه روح است نه آن شخص بدنی مودع در مدینه منوره چه در حضور یک شخص
متمکن در مکان مخصوص در یک زمان بصفات متعدده و صور متنوعه نشود الا بطریق تمثیل پس مرئی در منامات مثالات
اوست که حق است و بطلان را در آن مدخل نه این است حاصل و خلاصه کلام غزالی و بر این تحقیق حقیقت حال پیدا
نماید و مرئی حقیقت آنحضرت بود و لیکن بمثال و اختلاف اشباح بجهت آنست با وجود آنکه مرئی ذات پاک مصطفی
یکی است احوال و مراتب قلوب انسان را نیز مدخلی هست در اختلاف و تفاوت که در صور و اشکال مرئیه در حسن و جمال
ناشی از بینی است چنانکه تفاوت حال صورت از تفاوت احوال مرایا ظاهر میگردد پس هر که آن را در صورت حسن دید از ج[illegible]
و هر که بر خلاف آن مشاهده نمود از نقصان دین و ایمان اوست و همچنان یکی پیر دیده و یکی دیگر جوان و یکی را[illegible]
و دیگری غضبان و یکی باکی و یک ضاحک و یکی ناخوش همه مبنی بر اختلاف حال رائی است پس دیدن آنحضرت
احوال باطن بیننده است و در بینی ضابطه مفیده است هر سالکانی را که بدان احوال باطن خود را بدانند که تا کی
مقام اند و علاج آن بکنند بلکه حقیقت آنحضرت آئینه ایست مصیقل که هر صورت حال خود را در بینی ببیند و ازینجا
کرده سخن بعضی از عرفا که گفته اند هفتاد بار آنحضرت را در خواب دیدم آخر یقین شد که همه خود را دیده بودم و
گر این سخن نه بان معنی است که رویت آنحضرت محض آن خیال است و هر کس خیال از خود می بیند بلکه مرئی
حقیقت منور [illegible] اوست ولیکن معیار معرفت احوال رائیست و رائی را در آنجا مدخل هست و همچنین [illegible]
ارباب تمکین گفته اند کلامی که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم در منام شنوند از سنت قولیه وی باید عرض
است اگر موافق است و اگر مخالف دارد از خللیست که در سماع اوست پس رویا ذات کریمه وی و آنچه از وی دید
حق است و بتحقیق است تفاوت و اختلافی که هست از آنست بدون طلب رخصت میفرمود بمضمون آیه کریمه
املک [illegible] این خدمت به دیگری مقرر شد و من مهجور ماندم و این سخن گفته و رفت بر وغلبه گر[illegible]
ضعیف پرسید سبب حرمان چه شد و کدام تغیر واقع شد گفت اختیار قطب الاقطاب است دولت حجره شریف
اوست چون قطب الاقطاب از عالم انتقال کرد و دیگر شده و او نایب دیگر مقرر کرد از کلام شیخ رمضان مرد
عالم بود و کذب را بخود نسبت کرده نشود معلوم میشود که انتظام عالم را ببید قدرت حضرت حسین صلی الله علیه وس[illegible]
کرده شده غوث و قطب الاقطاب و غیر ایشان هیچ یک بی امر فرموده او کاری کنند و همه آنها در قبضه قدرت آن [illegible]
با مر حق جل و علا الله و از اکابر اولیا و کتب قدیم عالیه مذکور است که جناب اقدس آنحضرت را صلی الله علیه وسلم
دیده سعادت حاصل نموده اند این بنده مسکین در گاه محمد عبد الله در صغر سن بود حضرت حاجی نظام الدین شیخ
علم و حال و قال و ولایت بلیغ کشف و کرامات او ظاهر و باهر بود و حافظ صحاح سته و حافظ کلام الله و اکثر کتب درسی

در صغر سن او بود در خانه والد بنده مهمان شد والد این ضعیف کمال ادب در حق او مرعی داشت در ایام شعور از برادر
کلان خود شنیده که حاجی مذکور هفده سال در حرمین سکونت کرده انواع ریاضات کشیده مامور از جناب آنحضرت صلی الله
علیه وسلم گشت در وطن رفته ارشاد و تعلیم خلق نماید بموجب حکم از راه شام شریف اراده وطن کرده در مسجد بنی امیه
چند روزی اقامت واقع شد روزی بعد از ادای نماز اشراق حاجی نظام الدین دید که جناب اقدس نبوی صلی الله علیه
وسلم از در مسجد در آمدند و نور تمام مسجد را فرو گرفت حاجی نظام الدین بر خواسته پیش رفته سلام بجناب آنحضرت صلی الله
علیه وسلم کرد و آن سرور جواب سلام گفت و حاجی مذکور مصافحه کرده گفت یا رسول الله امنت بک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرمودند قل امنت بالله و یک دو عزیز با دو گوشه نشسته بودند جناب اقدس علیه السلام متوجه
بسوی آنها شدند و آن دو مرد پیش آمدند و آنحضرت با آنها چیزی گفته مراجعت کرده بیرون مسجد تشریف فرمود
و آن دو مرد صالح نزد حاجی نظام الدین آمده گفتند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم بما بیان فرمودند که حاجی نظام الدین
غریب الدیار رود در شهر شما وارد شده از احوال او باخبر باشید اگر شما را حاجتی و مطلبی باشد اظهار کنید در انصرام آن
سعادت میدانیم حاجی نظام الدین پرسید که آن سرور مرا بنام گرفته فرمودند آنها گفتند بلی بنام شما گرفته شمار انموده
فرمودند حاجی گفت در این بشارت از شمایان شاهد میخواهم آنها گفتند شاهد ما ملاقات و مصافحه شما است بآن
حضرت و گفتن بجناب او که یا رسول الله امنت بک فرمودند جناب اقدس او صلی الله علیه وسلم قل امنت بالله
و یک حاجی نظام الدین تصدیق قول دو مرد صالح کرد و یقین حاصل گشت و حدیث شریف واقع است من کذب
علی متعمدا فلیتبوء مقعده من النار اگر شخصی ناخوانده باعتبار عدم علم و فساد قلب نسبت اعتبار خود نسبت
این قسم کلام بجناب سید انام دهد معذور است اما علما و دانایان با وجود وعید چنین حدیث صحیح دیده گفته اند بحد
تواتر این حدیث رسیده چگونه رد او رخ این گناه کبیره باشند و ارتکاب خطا عظیم نمایند الله اکبر گفته اند بلا شک
داشته درست خواهد بود این بنده ضعیف واقعه مذکور را نزد محدثین حرمین ذکر نمود که شخص عالم لغوی و ...
چنین کلامی از جناب اقدس او حضرت خیر البشر شنیدن و حیات جناب اقدس او صلی الله علیه وسلم متفق علیه است
این کلام حدیث میتوان گفت یا نه شیخ المحدثین شیخ عبدالله سالم وغیره علما فرمودند که حدیث نبوی نمیتوان
گفت زیرا که محدثین قانونی مقرر کرده اند موافق قانون ایشان نیست اگر چه این کسان عزیز ثقه باشند اگر اعتبار
حدیث کرده شود بسیار مردم غیر ثقه نظر به شهامت نفس این قسم حکایات از خود ترتیب داده اظهار خواهند
که آن خلاف شرع و ضابطه و قانون حدیث باشد پس یکی را اعتبار کرده شود ضابطه نمی ماند و خلل در احکام شرعی
پیدا میشود در این صورت مقرر است که بعد از انتقال آن سرور صلی الله علیه وسلم از دار فنا این قسم رویا واقع شود و از
جناب حضرت شنوند اعتبار ندارد مگر در حق رائی و شنونده اگر خلاف شرع نباشد اولی آنست که خود عمل کند والله اعلم
بالصواب تنبیه اگر چه صورت رویت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در منام حق و ثابت است بی شک و شبهه لکن گفته اند
اگر اخبار ایشان شنود و از احکام بدان عمل نکنند نه برای شک در رویت بلکه از برای آنکه از رائی ضبط آن مقصود است

در حالت نوم مرد از احکام شرعی مخالف قرار داد مجتهدین است اگر خلاف قرار داده مجتهدین باشد عمل بدان مشافهة
ندارد و چنانکه منقول است از حضرت امام اسمعیل بخاری یا در جمیع حدیث در بعضی احادیث شبهه میشد بجناب آنحضرت
صلی الله علیه وسلم عرض میکرد یا رسول الله این حدیث از حضرت تو روایت کرده اند آن سرور صلی الله علیه وسلم میفرمود نعم بالا
موافق امر حضرت بعمل می آوردند در روایتی در حالت حفظ بعضی مشایخ اثبات کرده اند که استفاده علوم از جناب اقدس
او نموده اند والله اعلم ما مور جهم **فایده دوم** از جمله خصایص آنحضرت است که نام گذاشته شود بنام شریف او صلی الله
علیه وسلم نافع است در دنیا و آخرت روایت کرده است انس بن مالک رضی الله تعالی عنه رسول خدا صلی الله علیه وسلم
فرمود فردای قیامت دو بنده را پیش خدای الله ایستاده میکنند حق سبحانه و تعالی این دو بنده را حکم بهشت میکند این
دو بنده عرض میکنند خداوندا از ما چه عمل شده که مستحق بهشت شده ایم و ما را به بردن بهشت حکم فرمودی و حال آنکه
ما عمل نکرده ایم که سزاوار رحمت تو باشیم پروردگار جل و علا میگوید در آئید در بهشت زیرا که من سوگند خورده ام بر نفس
خود عذاب نکنم کسی را که نام او محمد و احمد باشد و روایت کرده شده است پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را صلی الله علیه
وسلم سوگند میخورم بعزت و جلال خود عذاب نکنم هیچ کسی را نامیده شود بنام تو و از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه
منقول است که گفت هیچ مایده نیست که گذاشته شود آن مایده را و حاضر شود بر آن مایده شخصی که نام او محمد و یا احمد باشد
مگر آنکه پاک کنند آن منزل را که نهاده شده است آن مایده را در وی رواه ابو منصور دیلمی و نیز آمده است هیچ خانه نیست
که در آن خانه نام شخصی محمد بود مگر آنکه برکت دهد خدای تعالی در آن خانه نیز روایت است جمعی که برای مشورت
امر جمع شوند و در آن جمع نام شخصی محمد باشد ببرکت این نام البته در مشورت برکت و خوبی میشود و نیز
مروی است که هر که محمد نام باشد البته جناب اقدس آن سرور صلی الله علیه وسلم او را شفاعت میکند فان لی ذمة منه قصیده
بتسمیتی محمد وهو اوفی الخلق بالذمم و از جناب شیخ المحدثین شیخ عبدالحق دهلوی بخاری رحمه
منقول است که گفت شیخ جناب حضرت پیر دستگیر غوث الثقلین سید عبدالقادر را در خواب دیدند و با دب از جای برخاسته
معانقه نمودند و فرمودند که آتش دوزخ بر شما حرام است شیخ محمد عبدالحق متبرک باشند که ظاهر این بشارت نتیجه تسمیه باسم
محمد است **فایده سیوم** مستحب است غسل و تطییب برای قرات حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم و نیز مستحب است وقت قرات حدیث
شریف آواز پست کرده شود چنانچه در حالت حیوة آنحضرت صلی الله علیه وسلم تکلم میکرد بحضور او اصحاب کرام بمضمون آیه کریمه
لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی زیرا که کلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم مردیست و ماثور است بعد از وفات در رفعت
و حرمت مثل کلام او است که مسموع میشد از زبانی در بار او صلی الله علیه وسلم ذکر کرده است این حقیر از شیخ عبدالحق که روایت
کرده شده است از مطرف که چون طلبه می آمدند بخانه امام المسلمین امام مالک رضی الله عنه امام مالک از درون خانه جاریه را میفرستاد
که بپرس چه آمده اید آیا میگفتند که برای پرسیدن مسایل و یا برای خواندن کتب فقه آمده ایم زود بیرون آمده تعلیم مسایل میکرد
و اگر میگفتند برای خواندن حدیث آمده ایم امام اول غسل میکرد و جامه سفید پوشید و عمامه بر سر گذاشته و طیلسان بر دوش پوشیده
خوشبوی استعمال کرده و کرسی نصب نموده بیرون می آمد و بر کرسی نشسته عود بخور در مجمر سوخته با خشوع و وقار درس

حدیث میگفت سوای وقت درس حدیث امام بر کرسی نمی‌نشست باید که در وقت قرات حدیث قیام نکنند برای آنکه هیچ
کس زیرا که قیام در حین خواندن حدیث قلت ادب است بجناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم خصوصاً تعظیم کردن مر فاسقان و مبتد
عان را و بوده‌اند علمای سلف قطع نمیکنند حدیث را و تواضع و حرکت نمی‌نمودند اگرچه ضرر و ایذا رسید مر ایشان را در ابدان
ایشان و صبر و برداشت میکردند آن ضرر را بجهت احترام حدیث شریف و نقل صحیح است که امام مالک را رضی الله تعالی عنه یکبار
هفده دفعه عقرب گزید و او برداشت کرده حرکت نکرد و قطع حدیث ننمود بجهت احترام و تعظیم کلام نبوی صلی الله علیه وسلم
اگرچه مشغول بود در آن حرکت **فائده چهارم** ثابت میشود و از جمله صحابه کرام میگردد اگرچه یک لحظه و یک ساعت بجمال و با کمال آنسرور
را در حالت اسلام و ایمان دیده و این را در خصایص آنحضرت صلی الله علیه وسلم شمرده‌اند از جهت عرف و عادت آنست که
صحبت با متداد باشد و در طول ایام و اختلاط بسیار بود او را اصحاب میگویند و اما اینجا بیک نظر و یک لمحه این سعادت حاصل
میشود و چنین کس را صحابی میگویند بقول صحیح و مختار بخلاف تابعی طول مکث در اجتماع ضرور است بقول اصح نزد اهل
اصول و چندی که از خصایص ذات با برکات ذکر کرده شده مشترک گشت ما بین جناب رسالت صلی الله علیه وسلم و سایر انبیا
علیهم السلام مثل عدم نقض وضو بسبب نوم و عدم جواز تمثل شیطان بصورت ایشان و عدم تثاوب و مانند آن کما
صرح بعض العلماء و اما بیک نظر دیدن جمال و با کمال آن حضرت صلی الله علیه وسلم را مرتبه صحابی حاصل میشود تواند که مراد فی
باشد اثر صحبت و وجود نورانیت و حصول کمال بیک نظر از جناب آنحضرت سید امیت چنانکه گفته‌اند مجرد نظر کیمیای اثر
خلاصه دو جهان علیه الصلوات الرحمن بر اعرابی حلقه افتاد آن اعرابی نطق بحکمت و دانائی میکرد کما صرح شیخ عبدالحق
قدس سره در قوت القلوب که از یک نظر بجمال و با کمال حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم فی الفاد کار امیکنا و سعادت
حاصل میشد که دیگر بنزالقرون حاصل نشود و این از معجزات و خصایص خاتم النبیین بود علیه افضل الصلوات **فائده پنجم**
صحابه کرام آنسرور همه عادل و کامل اند بمضمون ظواهر کتاب و سنت که در مدح اصحاب کرام واقع شده و اهل سنت
و جماعت اجماع کرده‌اند بعدل ایشان بکمال ادب است که اهل سنت در فضایل و ماثر ایشان در امتثال اوامر و نواهی
گفته‌اند و حضور ایشان در غزوات جهاد و در رکاب ظفر انتساب حبیب رب الارباب و فتح اقالیم و تبلیغ احکام و شرایع
قرآن و هدایت عبدالله با مواظبت صلوت و صوم و زکوت و انواع عبادات و اخلاق حمیده که نبود در هیچ امتی از امم سابقه
الحق فضل رویت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و حصول یقین و ایمان عیانا مخصوص است بصحابه کرام هیچکس را این فضیلت حاصل
نیست **فائده ششم** و از جمله خصایص آنحضرت است صلی الله علیه وسلم هرکرا ندا کنند جواب واجب شود مر آن شخص را اگرچه در نماز
و تلاوت قرآن باشد دلیلست برین حدیث سعید ابن معلی گفت سعید که نماز میکردم ندا کرد مرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم
پس جواب ندادم بعد از ادای نماز نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم رفتم بعرض عالی رسانیدم که یا رسول الله من در نماز بودم بنابر
جواب نتوانستم گفت آنسرور علیه الصلوت والسلام فرمود آیا نگفته است خدا تعالی و تقدس یا ایها الذین آمنوا استجیبوا
لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم بمضمون آیت قرآنیه اجابت آنحضرت فرض است تارک آن عاصی است و علما را اختلاف
است که در حین نماز رسول خدا نام مصلی را گرفته‌اند او را واجب است که جواب ندای آنحضرت گوید آیا نماز او باطل میشود یا نه حنفیه

مواهب لدنیه میگویند تصحیح کرده جماعه شافعیه و غیره نماز باطل نمیشود و بعضی میگویند باطل میشود اما از حدیث بطلان و عدم
بطلان هیچ معلوم نمیشود والله اعلم و این نیز معلوم نیست که سعید ابن معلی نماز نفل میخواند یا فرض اغلب که نماز نفل میگزارد
بود زیرا که صحابه کرام نماز فرض با جناب مقدس ادا میکردند و حدیث سعید ابن معلی در بخاری است اما در موطا و جامع
ترمذی از ابی ابن کعب روایت کرده‌اند هرکه دروغ گفت بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم هرچند توبه کشید روایت او و سخن
او قبول کرده نمیشود و از دایره اعتبار ساقط است و حدیثی که او روایت کند محدثین سند نمیکنند چنانکه در کتب
اصول حدیث ذکر کرده‌اند و از سعید ابن جبیر منقول است مردی دروغ گفت بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم جناب اقدس
او صلی الله علیه وسلم حضرت علی و حضرت زبیر را رضی الله تعالی عنهما فرمود بروید اگر بیابید او را بکشید شیخ محمد جوینی
پدر امام الحرمین بدان رفته که عمداً کذب بآن حضرت صلی الله علیه وسلم نمودن کفر است اگرچه علما موافقت نکرده‌اند
لکن فاحشه عظیم و حادثه کبیره است نعوذ بالله **فائده هفتم** جناب اقدس صلی الله علیه وسلم معصوم است از ذنوب
صغایر و کبایر عمداً و سهواً و همچنین انبیا علیهم الصلوت والسلام در کتب کلام و عقاید بتفصیل علما ذکر کرده‌اند
احتیاج بذکر در این مختصر نیست **فائده هشتم** جایز نیست نسبت جنون بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم زیرا که این از جمله نقص است
و نیز جایز نیست نسبت اغماء طویل و همچنین سایر انبیا را علیهم الصلوت والسلام و گفته شیخ اغماء ایشان مخالف اغماء سایر
الناس است زیرا که غلبه او بر جوارح است بر حواس ظاهره نه بر قلب و نیز شیخ گفته که جایز نیست که انبیا اعمی باشند این نیز نقص است
و انبیا از نقص بری و پاک‌اند و هیچ نبی اعمی مبعوث نشده‌اند و آنچه مذکور از حضرت شعیب است ثابت نشده و اما حضرت
یعقوب را علیه السلام عارضه لاحق شده بود دفع شد امام فخر رازی قدس سره در تفسیر آیه وابیضت عیناه من
الحزن گفته که غالب شده بود بروی بکاء و نزد غلبه بکاء بسیار میشود آب در چشم پس میباشد چشم سفید گویا چشم سفید
شده است و دلیل بر صحت این قول آنکه تاثیر حزن در غلبه بکاست نه در حصول عمی و نیز امام فخر رازی گفته که اختلاف
کرده‌اند و بعضی گفته‌اند که او اعمی شده بود علیه السلام بالکلیه پس گردانید بشارت او را حق سبحانه و تعالی وقت القاء قمیص
ابن شیخ که حضرت یوسف علیه السلام فرستاده بود و بعضی میگویند ضعیف شده بود بصر وی از کثرت بکا لکن ادراک
ضعیف میکرد چون بر او بروی انداختند ادراک او قوی شد اما آیت قرآن ناطق است که حضرت یعقوب علیه السلام
اعمی شده بود و بعد شش ماه خدا تعالی بشارت را عود گردانید بمضمون آیه کریمه فارتد بصیرا و در خبر است که هیچ
پیغمبری اعمی نبوده‌اند اما بعضی بعد از بعثت اعمی شده‌اند این از جمله عوارض است والله اعلم **فائده نهم** مر آنحضرت
صلی الله علیه وسلم را یکهزار نام است بعدد اسماء الهی مر باری تعالی و تقدس را بیش هزار اسم است چنانکه در کتب اسماء
الهی را جمع کرده‌اند و این کاتب حروف محمد عبدالله بفضل الهی و به برکات این نبی کریم از کتب معتبره هزار و یکصد و
یازده نام مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم جمع نموده انشاءالله تعالی در باب اسماء شریف بذکر خواهد کرد **فائده
دهم** قریب به هفتاد اسم است مشترک ما بین اسماء الله تعالی و اسم آن حضرت صلی الله علیه وسلم و هیچ پیغمبر را او
چنین نشده که این قدر اسم مشترک شده این از کمال علو درجات است از آنجمله اسمای مشترک مثل الاول و الآخر الظاهر

الباطن وهو بکل شیء علیم نور حق علیم حکیم مومن مهیمن ولی هاد رءوف رحیم و جز آن و اکثر اسما
مشترکه در نود و نه نام است ذکر کرده شد و باقی آن در هر روز یک نام باری تعالی و تقدس مشترک است ذکر آن
بسبب طول کلام است و این رساله مختصر گنجایش ندارد مثلا این چهار اسم اول که ذکر کرده شد معانی لطیفه دارد چنانچه
الاول جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم اول است در ایجاد الاول ما خلق الله نوری و اول است در نبوت کنت
نبیا و آدم منجدل فی طینته و اول مجیب در عالم ارواح روز میثاق الست بربکم اول جناب آنحضرت در
گفت بلی و اول من امن بالله و بذلک امرت و انا اول المومنین و اول من تنشق عنه الارض
و اول من یوذن بالسجود و اول من یفتح باب الشفاعة و اول من یدخل الجنة با وجود سبقت و اولیت
آخر است در بعثت و رسالت و لاکن رسول الله و خاتم النبیین و کتاب او آخر کتب منزل است و دین او آخر ادیان است
چنانچه فرمود نحن الاخرون السابقون و در حقیقت این آخریت و خاتمیت در بعثت موجب اولیت و سابقیت
است در فضیلت ماحی و ناسخ جمیع کتب و ادیان است و هیچ دینی ناسخ دین محمدی نخواهد شد و دین او غالب
هر دو بهایت الظاهر الباطن ظاهر است انوار او که تمامه آفاق را فرو گرفته و عالم را روشن ساخته و هیچ ظهوری مثل
ظهور او و هیچ نوری مثل نور او نیست و باطن است اسرار او تا که هیچکس بکنه کمال وی صلی الله علیه و سلم راه نبرد و نبرد
دور و نزدیک در نظاره جمال و کمال او حیران و خیره مانده اند چنانچه صاحب قصیده برده میگوید بیت وکیف یدرک
فی الدنیا حقیقته قوم نیام تسلوا عنه بالحلم و درین زمان بعضی از ناقصان که چند روز ریاضت بروی شیخی
میکنند و هنوز بو از طریقت نیافته دعوی میکنند که ما بحقیقت محمدیه رسیدیم این دعویها بلا دلیل و خلاف قطعی است
و از تیرگی آئینه استعداد و تنگی حوصله ادراک پایه ارفع و مقام اقدس محمدی راه نیافته اند کسی را ابو بکر و در یافت آنکه او
نیست و نشناخته اند و آنکه میگوید فقیر بسدره اعلی حق اعتقاد نموده از جاده دین قویم و صراط مستقیم بر افتاده زیرا که و
سایر الناس را هیچ نسبت بانبیا نیست حجة الاسلام امام محمد غزالی در مشکوة الانوار ایراد نموده اند که حق سبحانه
و تعالی روح پر فتوح حضرت خاتم النبیین را خلق کرد امر شد بین یدی الله تعالی با سمای حسنی یعنی نود و نه نام باری تعالی تسبیح
گوید بهزار سال چون تمام یادها رسید قطرات عرق ظاهر شد بعدد هر یک قطره روح یک پیغمبر را خلق شد پس چون
باسم یا غفار رسید باز عرق ظاهر شد بعدد هر قطره روح یک ولی خلق شد حجة الاسلام میفرمایند هر چند اولیا
سعی نمایند از حقیقت انبیا اطلاع نمی یابند و ممکن نیست که با ابتدای انبیا توانند رسید زیرا که صفت خلقت
مغایر است پس هرگاه با ابتدا و سایر انبیا الکل اولیا رسیده نتوانند بلکه در یافت آن محال باشد چگونه بحجت بیهیچ
سش روز دعویها میکنند که در مرتبه حقیقت محمدیه رسیدیم اگر گویند که مراد بحقیقت محمدیه مقام معیت قرار
داده اند و این نیز کمال بی ادبی است مرتبه سهل را نام حقیقت محمدیه قرار داده است ایدبادی النظر نزد عوام
عظمی و اعتباری باقی نمی ماند هشتاد و دوم هر که نعوذ بالله دشنام کند آن حضرت را و بعد تفتیش نماید بوجهی
از وجوه تعریض تصریح یا کنایه واجب میشود قتل او و درین مسئله اتفاق ائمه است اما اختلاف در بیان است که این

بطریق تکامورت یا بجسد روحانی مختار قول اول است که بطریق حدیث این طولی دارد در کتب فقه مفصل بیان نموده
اند هشتاد و سیوم ذکر میکنند ملائکه کرام نام سید انام را در هر آن و هر لحظه در عالم ملکوت اعلی هشتاد و چهارم ذکر نام
شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم در اذان در عهد حضرت آدم علیه الصلوة و السلام و ذکر نام شریف او در اذان ملائک
فوق سماوات سبعه هشتاد و پنجم آنحضرت صلی الله علیه و سلم ارجح الناس بود از روی عقل هشتاد و ششم
داده شده بود آنحضرت را صلی الله علیه و سلم تمام حسن و جمال از صباحت و ملاحت و هیئت مجموعی و افراد او
تمه بطریق کمال بود و حسن و جمال حضرت یوسف علیه الصلوة و السلام بعضی از حسن محمدیه عطا شده بود هشتاد و
هفتم دیدن آنحضرت صلی الله علیه و سلم حضرت جبرائیل را علیه السلام بصورتی که حق سبحانه و تعالی خلق کرده بود چون
ملایک باشکال مختلفه متواتر شد و حضرت جبرائیل علیه السلام اکثر بصورت دحیه کلبی یا بصورت اعرابی بلکه
باشکال مختلفه وحی می آورد نزد روزی جناب خاتم النبیین گفتند یا جبرائیل میخواهم تماشای من خود را بصورتی
که خدا تعالی ترا بآن صورت خلق کرده است حضرت جبرائیل علیه السلام فرموده اند من تا بآن صورت در مکه معظم
گنجایش ندارم حضرت علیه السلام فرمودند در بطحای مکه حضرت جبرائیل علیه السلام گفتند گنجایش ندارم جناب مقدس
آنحضرت فرمودند در عرفات حضرت جبرائیل علیه السلام فرمودند عرفات گنجایش دارد و آن حضرت صلی الله علیه و سلم
بعرفات تشریف فرمودند و حضرت جبرائیل بصورتیکه مخلوق شده بود خود را بجناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم ظاهر
کردن آنحضرت را از دیدن چنین صورت تحیر رو داده غشی مستولی شد باز حضرت جبرائیل بصورتی که همیشه وحی می آور
دند شده خود را بجناب اقدس علیه افضل الصلوات نمودند و حکایت این در کتب احادیث مذکور است حضرت مو
لوی رومی در مثنوی نیز بیان نموده اند هشتاد و هشتم حصول ثواب است در تلاوت کلام الله بعدد هر
حرف کلام مجید ده حسنات لقول زرکشی رضی الله عنه و صاحب بحر که از کبار علمای اهل سنت و جماعت است فضیلت
فرقان مجید بر سایر کتب منزله یکی بر سی است و حلیمی در منهاج از عظم قدر قرآن مجید گفته است که خدا تعالی مخصوص کرده
است این کلام مجید را بدعوت و حجت کتب انبیا سابق دعوت محض بود و حجت آنها غیر کتاب آنها بود هشتاد و نهم
شق قمر که مشهور و حکایت شق القمر را عمدة المحققین حجة الاسلام امام محمد غزالی در مشکوة الانوار
تفصیل ذکر کرده اند بیان آن بسبب تطویل این رساله است نودم نالیدن استن حنانه است و اصل آن چنین
است که سرور عالم صلی الله علیه و سلم بستون تکیه زده احکام و ارشاد و اصحاب کرام میکردند صحابه عظام بعرض همایون سید
انام رسانیدند که اگر منبری ترتیب داده شود جناب اقدس حضرت صلی الله علیه و سلم بر منبر ارشاد و تعلیم نمایند
و تمام صحابه کرام مشاهده جمال با کمال نمایند خوب است بموجب التماس وضع منبر نمودند چون خلاصه دو جهان بر منبر بر آمدند
استون در ناله و گریه آمد چنانچه آواز حنین و گریه او را همه حضار مجلس همایون شنیدند چنانچه مولانا و مرشدنا جلال الدین
رومی قدس سره در مثنوی میفرمایند نظم استن حنانه از هجر رسول ناله میکرد یا جو ارباب عقول در میان
مجلس همایون وعظ آنچنان کز وی آگه گشت هم پیر و جوان گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون گفت جانم از فراق

گفت چون مسندت من بودم ازین تافتی بر سر منبر تو مسند ساختی نوع دوم
تسلیم الحجار شهادت بر نبوت و رسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و آن حقیقتی این بود که روزی ابوجهل لعین چند پاره سنگ در دست
خود مخفی کرده گفت بجناب حضرت سید کونین اگر بگویی که در دست من چیست و معجزه نمایی ایمان آرم چنانکه این حکایت
حضرت مولوی رومی در مثنوی بیان فرموده اند نظم سنگها اندر کف بوجهل بود گفت ای احمد بگو این چیست
زود گر رسولی چیست در مشتم نهان چون خبر داری ز راز آسمان گفت چون خواهی بگویم آن چهاست
یا بگویند آنکه ما حقیم و راست گفت بوجهل این دوم نادرتر است گفت آری حق ازان قادرتر است
پاره حجره در دستت شنو از هر یک تو تسبیح درست از میان مشت او هر پاره سنگ در شهادت گفتن
آمد بی درنگ لا اله گفت و الا الله گفت گوهر احمد رسول الله سفت چون شنید از سنگها بوجهل این زد ز خشم
آن سنگها را بر زمین گفت نبود مثل تو ساحر دگر ساحرانرا تو سری و تاج سر خاک بر فرقش که بد کور لعین
چشم ابلیس آمد خاک این نوع دوم ریختن آب از انگشتان حضرت صلی الله علیه وسلم و حقیقت آن این بود
که در یکی از سفرات آب پیدا نشده و صحابه کرام بجناب سید انام استغاثه از تشنگی کردند آنحضرت فرمودند قدری آب
جستجو کنید آب بیارید بموجب حکم همان جستجو را آورده نزد جناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم امر فرمودند
که آن را در ظرف فراخ کردند و هر دو دست مبارک در آن ظرف انداختند از انگشتان شریف مثل چشمه آب
جاری شد تا وقتی که همه لشکریان و دواب و ادوات سیراب شدند مشکها و ظروف خود پر کردند هنوز آب ظرف بحال
اول بود و غلام حبشی این معجزه دیده ایمان آورد و سیاهی او بسفیدی متبدل شده روی او همچو قمر درخشان شد
انشاء الله تعالی در باب معجزات مفصل بیان کرده خواهد شد و این قصه در صحیحین مذکور است نوع سیوم حق سبحانه
و تعالی خاص کرده است بعضی انبیا را در افعال مثل حضرت موسی علیه الصلوات والسلام و بعضی را بصفات مثل حضرت
عیسی علیه الصلوت والسلام جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجمیع آن از جهت اسیار آن سرور صلی الله علیه وسلم
ذکر کرده است این خصایص او نوع چهارم الخلاصه سلیمان نبی الانبیا و سلطان السلاطین است و از زمانی
حضرت آدم صفی الله علیه السلام و باقی انبیا تا بیان آن سرور علیهم الصلوت والسلام ذکر کرده است این خصایص را
سکا که یکی از کبار علمای شافعیه است چنانکه سیوطی در انموذج اللبیب فی خصایص الحبیب نیز ذکر کرده است نوع پنجم
که یکی از کبار علما ذکر کرده و نقل نموده است برینکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم مبعوث شده اند بسوی جمیع کاینات
از حیوانات و احجار و اشجار و کل مخلوقات بمضمون آیه کریمه و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین نوع ششم حق سبحانه و تعالی
خود متکفل شد جواب کفار را وقتی که مخذولان دین و دنیا انکار جناب اقدس کرده زبان را بزبان خود را
دراز میکردند حق سبحانه و تعالی رد قول آنها کرده آیات بینات میفرستاد و کفار معاندان را مخذول و منکوب میکردانید
چنانکه نظایر آن کلام مجید بسیار است نوع هفتم جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم حکم میکرد هر گاه هر چه میخواست از
احکام و غیره مبنی بر آنکه خدای تعالی ... اقتدار داده بود و احکام آلهی مفوض بوی بود صلی الله علیه وسلم

هر چه خواهد حکم کند و این حکمی است جدا چنانکه تخصیص کرد خزیمه ابن ثابت را باین که شهادت خزیمه حکم دو شاهد
دارد و قصه او آنست که جناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم از اعرابی اسپی خریده بود و آن اعرابی منکر شد
از بیع آن اسپ بجناب آنحضرت گفت من نفروخته ام اگر خریده باشی گواه بیار که گواهی دهد که فروخته ام و مسلمانان
باعرابی میگفتند وای بر تو رسول خدا صلی الله علیه وسلم راست میگوید و هرگز دروغ نگفته است و آنچه میگوید حق است
اعرابی قبول نمی کند تا آنکه آمد خزیمه ابن ثابت گفت گواهی میدهم که تو فروخته آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفت
یا خزیمه در وقت بیع تو نبودی چگونه گواهی میدهی و حال آنکه گواه نگرفته ام خزیمه گفت یا رسول الله ما ترا
تصدیق میکنیم بر خبر آسمان پس چرا تصدیق نکنیم ترا باین اعرابی پس حکم کرد سرور عالم صلی الله علیه وسلم شهادت
خزیمه بمنزله دو شاهد بود و مخصوص کرد خزیمه را باین فضیلت خطابی گفت حمل کرده اند این حدیث را اکثر از مردم
بر غیر محل آن بلکه حمل کرده اند بعضی را که معتبر است میان قوم یکی یک شهادت شان آنرا بمنزله دو شهادت بر هر چه
دعوی کنند اما چنین نیست و حقیقت حدیث آنست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم حکم کرد بر اعرابی بعلم خود و شهادت
خزیمه را کرد اینکه جاری مجرای تاکید بر قول خود و استظهار بر خصم حقیقتا این اراده جناب اقدس او صلی الله علیه وسلم بمنزله
و گواه است فافهم چنانکه رخصت کرد ابو برده ابن نیار را که بجوز قربانی کردن بزغاله و قصه آن آنست که آنحضرت صلی الله
علیه وسلم حکم فرموده بود هر که ذبح کند پیش از نماز قربانی او جایز نیست ابو برده گفت یا رسول الله من شاتی داشتم
تعجیل کردم در ذبح آن و گفتم امروز روز اکل و شرب و ضیافت است و آنرا پخته خورانیدم اهل و عیال و همسایهای
خود را الحال باقی نیست نزد من هیچ چیز مگر بزغاله که بهتر از گوسفند گوشت دارد آیا کفایت میکند از من که قربانی
کنم آن بزغاله را آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که کفایت میکند بعد از تو از غیر تو چنانکه این حدیث در صحیح بخاری
در کتاب الاضاحی بتفصیل مذکور است و از انجمله است تزویج کرد زنی را بمرد یا بمهری که رواج نیست چنین مهر در عام
امت و قصه او آنست که زنی نزد آن سرور آمد و گفت یا رسول الله بخشیدم من نفس خود را برای تو اینقسم جایز بود
چنانچه در قرآن مجید وارد است وان مراة وهبت نفسها للنبی الایه بجناب حضرت صلی الله علیه وسلم قبول آن
نساد مردی در پیش ایستاده بود گفت یا رسول الله اگر ترا خاطر تو خواهش نباشد و تو قابل تو نیست بمن تزویج کن آن
حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود چیزی داری که مهر او بدهی آن مرد گفت هیچ چیز ندارم یا رسول الله مگر همین ازار
که در بر دارم آن سرور صلی الله علیه وسلم فرمود بجوی و تلاش کن اگرچه انگشتری باشد از آهن آن مرد گفت
ندارم لیکن سوره از قرآن یاد دارم آنحضرت فرمود تزویج کن او را بآنچه یاد است از قرآن و تعلیم کن او را
او ... تعلیم قرآن را و نبی باشد قرآن مهر کسی بعد از تو چنانچه در صحیح بخاری این قصه نیز مذکور است کلیه آنکه جناب
اقدس او صلی الله علیه وسلم شارع بود و حق سبحانه و تعالی جل وعلا اختیار امر و نواهی بخشیده بود و هر حکمی
که نماید از خصوص سازد خاص میکرد و اگر عام کرد تا قیام قیامت آن حکم باقی می ماند نوع هشتم فرستادند جبرائیل علیه
السلام رب جلیل در حین مرض جناب رسالتمآب برای عیادت سه روز تا پرسش نماید احوال شریف وی را

را صلی الله علیه وسلم این فرستادند جبرائیل و پرسش از جمله فضل الهی و کمال شفقت بحضرت حبیب او است و الا احتیاج
امر سا از عالم الهی مخفی نیست او تعالی و تقدس از قرب از کردن است و پرسیدن احوال برای تکریم و تجبیل و تعظیم
نوع دوم که از بعد نماز جنازه آنسرور صلی الله علیه وسلم فوج فوج مسلمانان بدفعات بدون امام دفن کرده شد
بعد از سه روز از وفات جناب اقدس صلی الله علیه وسلم فرش کرده شده در لحد او صلی الله علیه وسلم قطیفه که می پوشیدند
بود در زیر خود در ایام حیات این هر دو امر جایز نیست مر غیر آن حضرت را صلی الله علیه وسلم تکمله از جمله خصایص
سرور عالم صلی الله علیه وسلم آنست دنیا تاریک شد بعد از انتقال آن حضرت صلی الله علیه وسلم تفصیل این در باب
انتقال ذکر کرده خواهد شد اگر خدا خواهد سیوم نمی خورد زمین جسد شریف او را صلی الله علیه وسلم و همچنین جسد انبیا را
علیهم الصلوة والسلام و این نقصان رسانیدن زمین جسد شریف را و جسد انبیاء دیگر را برای آنست که انبیا
بحیات حقیقی اند در قبر کسی که حیات باشد چگونه زمین جسد او را بخورد و این نخوردن زمین بسبب حیات است و الا سبب
احترام و فضل و حفظ قرآن و جسد اولیا نیز سلامت می ماند زمین نمی خورد و ثبوت پیوسته است وقتی که سلطان
روم سلطان سلیم خان شنید که مردم روافض در بغداد تحریر مینی در قبور اولیا خصوصا در قبر شریف سلطان المجتهدین
ابو حنیفه رحمة الله علیه کرده اند بعزم تسخیر بغداد روانه شد بعد از تسخیر سلطان به ابوسعود شیخ الاسلام که صاحب
تفسیر و از کبار علما بود گفت خطره بخاطر من خطور کرده و آن اینست که شنیده ام زمین جسد علما و صالحان و حافظان و
قرآن مجید را نخورد و از حضرت امام اعظم ابوحنیفه تبرک می خواهم این خطره از دل بر آرم و قبر مبارک ایشان گشاده ملاحظه
نمایم که این حرف مشهور اصلی دارد یا نه شیخ الاسلام ابوسعود منع کرد که چنین بی ادبی بذات مقدس مجتهد نتوان کرد
سلطان سلیم خان گفت بدون گشاده و دیدن خطره از خاطر من دفع نمیشود البته قبر شریف را شق کرده سلطان
روم و ابوسعود شیخ الاسلام چندی از خواص و چند بیلدار رفته قبر شریف سلطان المجتهدین ابوحنیفه را کندند و
سنگ و گچ همه را دور کرد تا رسیدند تخته که بالای لحد است بیلداران را دور کرده سلطان سلیم خان و شیخ الاسلام
و با چندی از خواص سلطان ماندند بعده شیخ الاسلام خود در قبر فرود آمده از طرف پای شریف حضرت امام چار بیخ تخته
بر داشته ملاحظه کرد و دید که در قبر شریف خفته و کفن نیز همچنان باقیست گرهی از طرف پای بر کفن می بندند گشاده
پای مبارک حضرت امام المسلمین گشاده شد چنانکه کسی از حمام بر می آید پای شریف تازه شده بود شیخ الاسلام سلطان را
نموده و او خم شده بوسه بپای مبارک داد بعده سلطان سعادتمند خواست که خم شده بوسه بپای امام المتقین دهد
حضرت امام پای خود کشیدند بلکه نشستند که بوسه کنند از سبب سلطان علمی تمکین شد که بسبب کثرت اشتغال دنیا و کثرت گناه
امام نخواستند که رسانیدن بپای ایشان برسد سلطان سلیم خان مکدر شده به ابوسعود شیخ الاسلام گفت من این هم
جلجات کشیده ام این حرف سیاه کرده محض برای رضای روح پر فتوح ایشان فتح بغداد کردم ظاهرا ایشان از من راضی
نیستند روا دار قدم بوسی نشدند شیخ الاسلام گفت چنین نیست که سلطان گمان برده باشند بلکه حضرت امام رعایت
شما کرده اند بمضمون اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم چون سلطان اولی الامر اند امام رعایت کرده اند

این توجیه و جواب شیخ الاسلام تسلی بخش خاطر سلطان نشد چند روز در غم و کدورت بود آخر ابوسعود فاضل گفت استخاره
کرده متوجه شوید شاید خود حضرت امام این کدورت از دل شما رفع کنند شبی سلطان استخاره کرده خوابیده حضرت امام در
خواب سلطان آمدند و فرمودند ما از شما راضی ام ابوسعود فرزند و شاگرد ما بود ما را ارشد یم که پابوس ما کرد و شما اولی الامر
بودید رعایت شما کردیم و این گشادن قبر شریف حضرت امام اعظم ابوحنیفه بعد از هفتصد و بیست سال از هجرت بود و در
جسد مبارک تازه بود و کمالی حیوانات همچنان از ثقات شنیده شده و این کاتب ضعیف جسد جد خود سید امامی را دیدیم
بعد از هفده سال بجهت که نشستند برادر ایشان در آن لحد گشادند جسد سالم بود چنانکه جسد را بعد کفن سپردن آورده
لحد را وسیع کرده باز که نشستند امان نخوردن زمین جسد انبیا را کنایت از حیات است و این خاصه انبیاست علیهم
الصلوة والسلام و ضایع نکردن جسد حافظان کلام الله و اولیا اغلب از جهت شرافت ذاتیه و هم از اثر معجزه انبیا
و با اولیا ظاهر میشود چنانکه قول اکابرست اَلْاَوْلِیَاءُ لَا یَمُوْتُوْنَ بَلْ یَنْقَلِبُوْنَ مِنْ دَارٍ اِلٰی دَارٍ حیات انبیاء
اکمل و اعلی و حقیقی حیات اولیا حکمی است رشحه از رشحات اسجار انبیا و باعتبار متابعت و عمل او ستن انبیا علیهم
الصلوات والسلام و متصف ببعضی صفات انبیا میشوند این همه از برکات متابعت است تکمله دوم مالی که از جناب
مقدس او صلی الله علیه وسلم بعد از انتقال ماند بورثه نمیرسد بلکه آن مال را صدقه میکردند چنانکه در حدیث شریف واقع
شده و ما ترکنا صدقة و صرف کرده میشد آن مال را بر مصارفی که آنسرور صلی الله علیه وسلم در حیات خود
از اهل عیال و فرزندان و فقرا و مصالح مسلمین تکمله سیوم مباح است بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم وصیت
بجمیع مال خود و از غیر جناب اقدس او علیه السلام با دیگری جایز نیست وصیت تمام مال که جاری میشود بلکه
حکم بجمیع انبیاست که اولاد ایشان را از مال ایشان ارث نمیرسد زیرا که ایشان حیات حقیقی اند و مال
ایشان باقیست مال بوارث وقتی تعلق گیرد که موت دوام ثابت شود و جواب این قول حق سبحانه و تعالی گفته است
و ورث سلیمان داود و نیز این قول و بار تعالی و تقدس رب هب لی من لدنک ولیا یرثنی مراد ارث
علم است نه وراثت مال و اگر مالی از حضرت داود علیه السلام مانده باشد حضرت سلیمان علیه السلام بطریق ارث متصرف
نگه بطریق امین با اهل و عیال و فرزندان و فقرا و مصالح مسلمین صرف کرده باشند تکمله چهارم جناب اقدس او صلی الله علیه
زنده است بحیات حقیقی در قبر شریف باتفاق جمهور علما و بعضی از علما درین مسئله خلاف نیست در آن حضرت
وسلم نماز میکنند در قبر شریف باذان و اقامت و حکایت کرده است ابن جعفر را این رساله و این اخبار گفت چون
ترک کرده شد در مسجد شریف مدینه منوره حفظها الله تعالی عن جمیع الآفات اذان را در ایام حره سه روز حره زمین
سنگستان را میگویند که مدینه منوره در آن زمین آباد است میان دو کوه و مراد با ایام حره ایامیست که فرستاد یزید ابن معاویه
لشکری برای تخریب شهر مدینه مطهره و هلاک اهل آن بلده طیبه و این حکایت در کتب تواریخ مشهور است بسبب ظلم ظالم تا سه روز
مردم از شهر هجرت نمودند و سعید ابن المسیب در مسجد شریف بود و مفارقت نکرد و سعید ابن المسیب میگویند متوحش
شدم خوف در دلم ظاهر شد نزدیک قبر شریف رفتم و آواز اذان شنیدم نماز خواندم ساعتی توقف کردم آواز اقامت

رشنیدم وقت نماز کردم باواز تکبیر که می شنیدم رکوع و سجود میکردم و بخاطر تصور میکردم که این نماز بهتر باشد از نماز یکه
که خود تنها میخواندم تا سه روز هر پنج وقت آواز اذان و تکبیر از قبر شریف می شنیدم تا وقتیکه باز امت شد و مردم فراهم
آمدند سر آنکه بعد از اتفاق علما بر حیات سرور انبیا اختلاف کرده اند که ذات مقدس او صلی الله علیه و سلم زنده در
قبر شریف است یا جای دیگر هر کجا خدا خواهد یعنی در بهشت یا در آسمان و غیر آن بعضی علما بر آن شده که در قبر شریف است زیرا که میگویند
ما جسد مبارک او را در قبر گذاشتیم و بر خروج آن دلیلی و برهانی نداریم و اگر گفته شود که جنت اعلی اولی است برای بودن
سید انبیا جواب آن است که کدام است بهتر شریف تر از قبر شریف او بود امام تقی الدین سبکی گفته است قبر مبارک افضل
کونین و افضل از بهشت و کعبه معظمه و عرش مجید و از جمله اماکن و شاهد است به بودن جسد مبارک در قبر شریف قول سعید ابن
المسیب اذان می شنید از قبر شریف و جمعی روایت میکنند و چون آیه کریمه وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ نزول کرد
از سبب جناب اقدس آن حضرت در حق امت کمال شفقت داشت درخواست کرد از حضرت پروردگار که حل جلاله که در میان امت
باشم تا آنکه آنها ایمن از عذاب باشند حق سبحانه و تعالی قدرت اقدس حسب خود قبول کرده جسد مبارک او در بهشت و یاد در آسمان
نبرد و در میان امت و سعادت این امت مرحومه که بزیارت چنین آستانه که عرش کمترین پایه اوست رسیده بسعادت
سلام آن خلاصه انام مشرف میشوند رباعی جانم فدای سرو قد خوش خرام تو قربان بدان صحیفه که بنوشته نام تو مولای
عالمی و همه بنده تو اند خاک کسی که باشد غلام تو و اگر گویند که قرآن مجید ناطق است بموت سرور عالم قال الله تعالی
و تقدس اِنَّكَ مَيِّتٌ وَاِنَّهُمْ مَيِّتُونَ جواب آن است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم چشیده در موت بعد از آن
زنده گردانیده حق سبحانه و تعالی آثار الحیات حقیقی جسمانی دنیاوی مانند آنکه در وقت بعثت و تعلیم امت داشت
مثل حیات شهدا که روحانی اخرویست و اتفاق علماء آن است که روح انبیا موجود میکنند همان جسد که در دنیا در وقت
دعوت امت بود چنانکه امام الحرمین تصریح کرده و شیخ عبد الحق دهلوی رساله مخصوص درین باب نوشته اند انشاء الله تعالی
و تقدس در باب حیات النشور ذکر کرده خواهد شد یکصد و پنجم تعین کرده است الله تعالی و تقدس ملایکه بر قبر شریف و تمام عالم
که ملایکه سیاحین میگویند سعادت مندی که در مواجه شریف رسیده صلوت و السلام بجناب خلاصه انام میرسانند جناب اقدس
او صلی الله علیه و سلم خود بزبان در ربار جواب سلام میگوید بیت این بود جاه و احترام مرا که علیک از تو صد سلام
مرا و آنها که در اطراف عالم از کمال شوق و ذوق درود و سلام میفرستند ملایکه سیاحین بعرض همایون میرسانند
که فلان ابن فلان یعنی بنده کمترین درگاه تو محمد عبد الله ابن محمد طالب درود و سلام بجناب عالمیان مآب تو میرسانند
بیت جان میدهم در آرزو ای قاصد آخر باز گو در مجلس آن نازنین حرفی که از ما میرود امام احمد و نسائی و حاکم تصحیح
این حدیث نموده اِنَّ لِلّٰهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْاَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ اُمَّتِي السَّلَامَ و اصبهانی نیز
آورده است خدا تعالی فرشته ایست داده است قوت شنیدن از همه بنده کان درود میفرستند بر من ملکا که می رسانند آن
فرشته مرا حقیقت درود آورا یکصد و ششم عرض کرده میشود بجناب اقدس انور خلاصه عالمیان اعمال امت را و اگر از امت
گناهی بعرض همایون او میرسد از راه ترحم بجا امت استغفار میکنند بر آن گناهکار او روایت کرده است این جار

بید ابن المسیب هیچ روزی نیست مگر اینکه عرض کرده می شود بجناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم اعمال امت را هر صبح و شام
و آن سرور می شناسد امت را بسیما ایشان و اعمال ایشان و در بعضی روایات آمده است عرض کرده میشود بر من اعمال
امت را آنچه عمل بد است میپوشم و استغفار میکنم مراد از پوشیدن عرض ناکردن است و آنچه عمل نیک است عرض میکنم بدرگاه الهی
یعنی بعد از عرض نیست میشود در نامه اعمال آن بنده از حضرت کعب الاحبار حدیث منقول است گفت هر بامداد و شبانگاه هفتاد
هزار فرشته بر قبر شریف فرود می آیند و طواف میکنند و چون جناب حضرت صلی الله علیه و سلم مبعوث میشوند هفتاد هزار فرشته
گرداگرد او ایستاده چنانکه عروس را بخانه زوج او می برند این محبوب رب العزت را بدرگاه محبوب رب العالمین رسانند یکصد و هفتم
منبر شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم که در مسجد شریف اوست بالای حوض اوست چنانکه در حدیث وارد است
در روایت دیگر آمده است منبری بر ترعه است از ترع الجنت و ترعه را الجنه معنی تفسیر کرده اند بعضی به باب بعضی به درجه
بعضی بروضه که جای بلند باشد و در حدیث آمده است که روزی جناب عالمیان مآب آن حضرت صلی الله علیه و سلم بر منبر
ایستاده بود فرمود الآن قدمی بر ترعه ایست از ترع جنت و در روایت دیگر آمده است منبری بر حوض من است
و در حدیث دیگر واقع است فی مود النشور بین الستادة ام بر منبر حوض خود یعنی عقد موصوف که آب از آنجا بحوض در آید
ذکر و علما بر آن رفته اند که این اخبار است از آن منبر که فردای قیامت الف کنند برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم از
برای تعظیم و تکریم و تنویه شان او علیه الصلوت و السلام نه این منبر است که الحال در مسجد شریف است اما این قول استبعاد بعید است
از سیاق لفظ حدیث و تحقیق آن با وجود حدیث صحیح وارد است که فرمود بَیْنَ قَبْرِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ
مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ و نیز حدیث وارد است فرمود ما بین حجره من و منبر من روضه ایست از جنت و منبر من بر حوض من است
ظاهر این دو حدیث و احادیث سابقه همان منبر شریف است که در مسجد مدینه منوره است الحال همه علما و فقها و اکابران
آن دیار متفق اند که ما بین قبر شریف و منبر روضه ایست از ریاض جنت چنانکه نماز جنازه در محراب حضرت عثمان رضی الله عنه
که آمده از برای تبرک و تیمن جنازه را داخل روضه کرده از باب بقیع که نام یکی از ابواب مسجد شریف است متصل باب النسا بلی
که در عهد مبارک آنحضرت بود و نه از همان راه بقیع شریف برای دفن میبرند و آنحضرت صادق خبر داده چه ضرور است تأویل
و توقف شود بلکه ایمان باو آورد فرض است فتنه بر یکصد و هشتم قرین متصل گردانید پروردگار تعالی و تقدس
اسم مبارک آنحضرت را صلی الله علیه و سلم باسم خود جل و علا در کتاب منزل مثل قوله تعالی محمد رسول الله یکصد و نهم خطاب
کرد حضرت باری تعالی جلت قدرته جبیب خود را بنام شریف او بلکه خطاب کرد بصفت آواز راه تعظیم و تکریم مثل یا ایها النبی
یا ایها الرسول و طه و یاسین و در چهار پنج جا که نام مقدس او صلی الله علیه و سلم آمده است بطریق خطاب نیست یکصد و دهم
واقع شده برامت خلاصه و جهان هیچ مکروهی و اسیب آفتی مادامی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم حیات بود هیچ آفتی بدبر
از ار تداد نیست و امت آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در عهد مبارک او حق سبحانه و تعالی از بن بلیه محفوظ داشت یکصد و یازدهم
جمع شد بجناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم کلام و رویت خلت و محبت یکصد و دوازدهم تکلم کرد حضرت موسی
با پروردگار عالمیان در طور سینا و متکلم شد جناب اقدس خاتم النبیین در سدرة المنتهی شمار کرده است این

خصایص را عبد السلام یکصد و سیزدهم جمع کرد آن حضرت صلی الله علیه و سلم بین القبلتین و جمع کرد مابین شریعت
و حقیقت و جمع کرد مابین حکم ظاهر و باطن و نبود انبیاء دیگر را ملکه از آنها بدلیل قصه حضرت خضر که گفتند حضرت خضر
علیه السلام که انی علی علم لا ینبغی لک تعلمه و انت علی علم لا ینبغی لی ان اعلمه یکصد و چهاردهم
داده شد مر آنحضرت را صلی الله علیه و سلم جوامع الکلم یعنی با الفاظ کم و معانی بسیار چنانکه در باب فضیلت چندین از آن
کلام با نظام ذکر نموده شد یکصد و پانزدهم داده شد جناب با برکات را صلی الله علیه و سلم تمام علوم ظاهریه و باطنی حکم
پنج علم که در قرآن مجید ذکر کرده شده است اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ الآیه و بعضی گفته اند بعد از نزول
این آیه کریمه حق سبحانه و تعالی این پنج علم را نیز کرامت فرمود اما مامور بکتمان آن بود و همچنین علم روح است که اکثر
علما برین اند که جناب رسالت مرتبت صلی الله علیه و سلم حقیقت روح میدانست لکن سایل قابل نبود که جناب آنحضرت
صلی الله علیه و سلم بیان کند پس بر حکمت جواب داد و گفت الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّی بعد از انکار ما مجیب کرام بیان فرمود
چنانچه در کتب عقاید و در تمهید عبد الشکور سلمی مذکور است یا آنکه حق سبحانه و تعالی در کتب انبیا از ظهور آن حضرت
صلی الله علیه و سلم خبر داده و علامات او بیان کرده بود که سه سوال کفار و اهل کتاب او خواهند کرد سوال اصحاب
کهف و ذو القرنین و روح جواب از دو سوال خواهد داد و از اصحاب کهف و ذو القرنین باشد و جواب سوال سیوم را که از روح
حواله بعلم الهی خواهد کرد و هر گاه در عهد او اهل کتاب برای امتحان و در یافت حقیقت نبوت او این سه سوال کردند
موافق تعلیم الهی جناب اقدس حضرت رسالت پناه جواب داد قصه اصحاب کهف و ذو القرنین را و جواب روح را
حواله بعلم الهی بار تعالی و تقدس نمود یکصد و شانزدهم بلند کرد ایشان حق سبحانه و تعالی ذکر نام آنسرور را صلی الله علیه
و سلم و قرین نام خود کرد در اذان و خطبه و تشهد که عمده ارکان دین است یکصد و هفدهم عرض کردند تمام مخلوقات
را خلق کرده بودند از زمان حضرت آدم علیه السلام و خلق خواهند شد الی یوم القیام بجناب با برکات آنسرور علیه الصلوة و
السلام چنانکه بحضرت آدم علیه السلام تعلیم اسما شده بود بجناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه و سلم و رب سمی معه
علم از حقیقت انها شد زیرا که سبب ایجاد عالم اوست و افضل مرسلین و افضل ملائکه مقربین و اقدس و دانای عالمین
جناب اقدس اوست صلی الله علیه و سلم شمار کرده است این خصیصه را ابن سراقه یکصد و هژدهم تائید کرد حق سبحانه و تعالی
حبیب خود را بچهار وزیر جبرائیل و میکائیل و ابو بکر صدیق و عمر فاروق یکصد و نوزدهم بودند امهات المؤمنین
یعنی ازواج مطهرات یاری دهنده و مدد و معاون آنحضرت اند و دختران و ازواج آن حضرت صلی الله علیه و سلم
افضل النساء عالمین اند یکصد و بیستم بودند اصحاب کرام آنسرور صلی الله علیه و سلم افضل عالم روی زمین الا
پیغمبران که خاصگان درگاه الهی اند علیهم الصلوة و السلام و اکثر صحابه کرام مجتهد و عالم بودند اگرچه بدرجه انبیاء و
مرتبه ایشان نرسیدند اما باعتبار هدایت و راهنمائی بمضمون حدیث اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم
علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل درجه و مراتب اعلی حاصل است یکصد و بیست و یکم حلال شد قتل در حرم مکه
معظمه بحکم الهی یکساعت بیرون آمد از حکم حرمت برای خاطر اقدس آنسرور در عالم الالفتح یکصد و بیست و دوم
سوال

میکرد و میت و حال آنکه میت در قبر بود و سوال آورا جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم می شنید و جواب جناب آنسرور
را میت ادراک میکرد یکصد و بیست و سیوم حرام کردانید نکاح ازواج مطهرات را حق سبحانه و تعالی بعد از انتقال
او برامت و ازواج مطهرات امهات المؤمنین بودند شمار کرده است این خصایص را امام نووی رحمة الله علیه
یکصد و بیست و چهارم نه بود هیچ احدی عورت آنحضرت را صلی الله علیه و سلم اگر میدید اعمی میشد یکصد و بیست و پنجم
جایز نیست اطلاق جنس خطا بجناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم و از انبیاء دیگر ذلت بمنطوق آیه قرانی واقع
شده است شمار کرده است این خصایص را ابو هریره رضی الله عنه یکصد و بیست و ششم جامع بود آنحضرت صلی الله علیه و
سلم جمیع صفات انبیا را زیرا که جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم نبی الانبیاست و هیچ نبی را نبود مگر نبوت
قوم خود و در امت عالمی از علماء این امت قایم و مقام آن نبی میتواند شد بمضمون علماء امتی کانبیاء
بنی اسرائیل یکصد و بیست و هفتم نام گذاشت حق سبحانه و تعالی آنحضرت را صلی الله علیه و سلم عبد الله و انبیا
دیگر را عبد الشکور و نعم العبد خواند و آنحضرت را صلی الله علیه و سلم باسم ذات خود ملحق و قرین کرده اند
و آنکه در قرآن مجید قول حضرت عیسی علیه الصلوة و السلام انی عبد الله حکایت نفس و قول حضرت روح الله است
نام گذاشته بار تعالی حیث یکصد و بیست و هشتم یاد کرد حق سبحانه و تعالی حبیب خود را در قرآن مجید بخلق عظیم قوله تعالی
انک لعلی خلق عظیم اگرچه همه انبیا علیهم الصلوة و السلام صاحبان خلق بودند اما جناب اقدس خاتم النبیین صاحب
خلق عظیم بود یکصد و بیست و نهم نه در کلام مجید و نه در احادیث حمیده جائی وارد شده است که حق سبحانه و تعالی صلوات فرستد
بکی از مخلوقات چه از انبیا و ملائکه و غیرهم مگر بجناب اقدس حضرت خاتم الانبیاء علیه الصلوة و السلام قوله تعالی
ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما میان منبر و قبر شریف او در روضه ایست (یکصد و [illegible])
از ریاض جنت و این حدیث در صحیح بخاری مابین بیتی و منبری واقع شده است و در بیان نیز بعضی سخن گفته اند
که مراد تشبیه بقعه شریف است بروضه جنت در نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت خلق و ذکر و حال آنست
آن حاصل میشد خصوصا در عهد مبارک و زمان سعادت نشان آن حضرت که ثمرات علوم و انوار و اذکار از مجلس
جنت آثار اقتباس مینمودند و بعضی گفته اند طاعت و عبادت درین مقام موصل است بروضه جنت و حق آنست
که کلام محمول است بر حقیقت چه ضرورت است که تاویل کرده از ظاهر حقیقه بر آورده شود چنانچه ابن فرحون در انسا
جوزیه از امام مالک رحمة الله علیه نقل کرده اند و اتفاق جمیع علما بر وی منطبق ساخته اند و شیخ ابن الحجر عسقلانی
و اکثر علماء حدیث ترجیح این قول کرده و ابن ابی جمره که از کبار علماء مالکیه است گفت که احتمال دارد که
عین این بقعه شریف روضه از ارض جنت باشد که از آنجا بدار دنیا فرستاده باشند چنانچه در شان الحجر الاسود
و مقام حضرت ابراهیم واقع شده فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم الحجر و المقام یاقوتتان من یواقیت
الجنة اطفاء الله تعالی نورهما و ان لم یطفا نورهما لاضاء بین المشرق و المغرب و این روضه که مابین حجره
شریفه و منبر واقع شده ممکن است بعد از قیام قیامت بمقام اصلی او برند و نزول رحمت و استحقاق جنت مزید فضل

داده میشود جناب اقدس انور او را صلی الله علیه و سلم مقام محمود مجاهد که یکی از علمای تفسیر کبار محققین است گفته
مراد بمقام محمود جلوس سرور عالمیان است بر عرش مجید و روایتی از عبدالله ابن سلام آمده جلوس آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بر کرسی و در تفسیر بیضاوی مذکور است مقام محمود آنست که ستایند او را هر که ایستاده است
و این کلام صاحب تفسیر بیضاوی مطلق است در هر مقامی که متضمن کرامت و رفعت درجت و تعظیم و تکریم باشد و مشهور آنست
که آن مقام شفاعت است عطا کرده میشود او را صلی الله علیه و سلم شفاعت عظمی میان اهل
موقف وقتی که می آیند بحضور او علیه السلام اولین و آخرین بعد از جواب انبیا علیهم الصلوة والسلام که کدام حواله
بدیگری میکنند آخر نزد خلاصه عالمیان می آیند و جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم شفاعت عام بدرگاه ملک علام
میکند [illegible] بعضی بشفاعت او بی حساب داخل بهشت میشوند و قومی رفع درجات می یابند و برخی را حکم بد
خول نار میشود بشفاعت او خلاص حاصل میشود ان شاء الله تعالی در باب شفاعت مستقل ذکر کرده خواهد شد
جناب خلاصه دو جهان صلی الله علیه و سلم علیه الرحمن صاحب لوای حمد است از قبا حضرت آدم
صفی الله و هر که جز او است همه زیر لوای حمد است و وسیله اعلی درجه است در بهشت و آن لوای حمد مخصوص جناب
بابرکات خلاصه موجودات است علیه افضل الصلوة والسلام و اکمل التحیات و علی کل حال جناب اقدس او علیه
الصلوة والسلام افضل و اکرم خلایق است نزد الله تعالی و تقدس و پیشوا و مقتدای همه عالمیان است روز قیامت
چنانکه فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم انا سید ولد آدم و من سواه یوم القیمة انا اکثر الاولین
والآخرین و بیدی لواء الحمد و لا فخر وما من نبی یومئذ آدم ومن سواه الا و هو تحت لوائی
مخصوص کردانیده است حق سبحانه و تعالی او را بکوثر سیلان میکند آب او بر در و یاقوت آب او شیرین
تر از عسل و سفید تر از شیر و کوزهای او بیشتر از ستارها و بعضی گفته اند هر پیغمبر را در آخرت حوضی هست اما کوثر کلان
تر و عظیم تر و آنحضرت را صلی الله علیه و سلم حوض و نهر هر دو هست حق سبحانه و تعالی ذکر انبیا ما تقدم
را در کتاب مرسلی بسید ولد آدم علیه الصلوات والسلام کرد و ذلت آنها در کتاب بیان نموده و توبه و مغفرت آنها ذکر
کرده و در شان سرور عالم صلی الله علیه و سلم فرمود انا فتحنا لك فتحا مبینا لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تاخر
خبر فتح داده است بعد از ان ذکر غفران ما تقدم و ما تاخر نموده و اشاره بران است که این فتح مثل فتوح دیگر نیست بلکه چنین
فتح باهر و ظاهر نیست که سبب غفران عصیان ما تقدم امت است که در حصر حد بلیه خطرات شده بود و نیز سبب مغفرت ذنوب
امت است تا روز قیامت یعنی فتح مکه معظمه است که هرگاه این امت صاحب سعادت ادراک حج کنند و مناسک او بجا
آرند مغفرت گناه آنها از صغایر و کبایر میشود و تفصیل و تفسیر این آیه کریمه قبل ذکر کرده شده است حق سبحانه
و تعالی بجناب اقدس انور او صلی الله علیه و سلم مقام محبوبیت عطا فرموده و بحضرت ابراهیم علیه الصلوة والسلام
مقام خلت شک نیست که مقام محبت افضل و اعلی است از مقام خلت قبل ازین نیز مذکور شده که آنحضرت حبیب خود
صلی الله علیه و آله و سلم هر دو مقام کرامت فرموده یعنی مقام محبت و مقام خلت و بعضی از اکابر در معنی محبت و خلت نگفته

و علوم مرتب [illegible] است این مقام شریف باشد و بار تبه جلیله اشیا رایافته حضرت خلیفة الرحمن صلی الله علیه و سلم
اختصاص داده باشد اگر ختم بالقرآن نسبت سایر اجزای رضی الله [illegible] در آید [illegible]
این عالم خاکی محجوب است کثیفه طبعیت بشریت از انکشاف حقایق اشیاء و نور [illegible] آخرت معذور را گفته شود
که بقعه فی الحقیقه روضه جنت باشد میباید که آثار جنت که ان لك ان لا تجوع فیها و لا تعری موجود و ظاهر شود جواب
آنست که بعد از الحاق از بهشت و گرفتن قرار بدار دنیا که عالم اسباب است انتقال از حالات اشیاء و تغیر صفت شده
باشد اما در عظمت و بزرگی ذاتیه البته قصور نخواهد بود تغیر صفت ممکن اما در تغیر ذات که بزرگی و تکریم و تبجیل است
بی دلیل حمل نمیتوان کرد چنانکه در شان حجر الاسود و مقام احادیث صحیح وارد شده اما آثار آنجا نیز پیدا نیست
با وجود احادیث صحیح ایمان آوردن واجب و امور تعبدی است بعد از انکه مخبر صادق خبر داده باشد و ما باین قصور
عقل و تاویل نمائیم خالی از صفا نیست نخستین کسی که شگافته میشود از وی زمین اول کسی
سر بر آرد از قبر جناب اقدس آنحضرت است صلی الله علیه و سلم بمضمون حدیث انا اول من تنشق الارض
و حاضر میشود در موافق [illegible] قیامت ذات بابرکات او است علیه السلام اول کسی که عبور میکند
از پل صراط ذات بابرکات او است علیه السلام اول کسی که میکوبد در بهشت را جناب اقدس انور
او است علیه افضل الصلوة و در حدیث وارد است که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم آتی باب الجنة
روز قیامت و میکشایم در بهشت را و میگوید خازن جنت بک امرت ان لا افتح لاحد قبلك [illegible] امر کرده
شده ام که نگشایم در بهشت را هیچ کسی قبل از تو جایز است بایی که در یک امرت برای تو قسم بذات خالق جنت
که امر کرده شده ام نگشایم در جنت را پیش از تو [illegible] این معنی نزد اهل عرفان احسن و الذ است
در ادیقه محبت و اخلاص نخستین کسی که در آید در بهشت جناب اقدس او است صلی الله علیه و سلم
و اول کسی که در شفاعت بکشاید بشفاعت او حق سبحانه و تعالی مغفرت کند عاصیان را ذات مقدس او است
صلی الله علیه و سلم چنانچه حدیث شفاعت در صحیح بخاری و صحاح دیگر مبسوط مبین است محشور میشود
جناب مقدس آن خلاصه دو جهان سواره بر براق و کسوت و خلعت داده میشود از اعظم و احسن حلل جنت و در
بعضی روایت آمده است که حضرت جبرائیل امین با هفتاد هزار ملایکه مقربین با براق و خلعت اعلی از اعلی علیین
آورده ذات اقدس سرور عالم از قبر شریف بیرون آمده خلعت پوشیده و بر براق سوار شده در موقف [illegible]
سوار خواهد شد زیرا که شب معراج براق [illegible] کرد حضرت جبرائیل علیه السلام گفت ای براق افضل تر از محمد بر تو
سوار نشده چرا [illegible] میکنی براق عرض نمود که امید وارم که روز عرفات نیز بان سعادت مشرف شوم جناب
رحمة للعالمین قبول فرمود لهذا اگر این نقل صحیح باشد البته همان براق خواهد بود و در حدیث دیگر وارد است حشر
کرده میشوند مردم را در قیامت پس باشم بر مقامی که نمیتوانند ایستاد در آنجا غبطه میکنند بروی خلق اولین
و آخرین و ازین حدیث نیز معلوم میشود که امت آنحضرت صلی الله علیه و سلم قبل از امم انبیا محشور میشود

لطیف فرموده اند و آن اینست که خلیل از خلت است یعنی حاجت یعنی حضرت خلیل الرحمن علیه صلوات الله الملک
المنان محتاج و مفتقر بود بغیر پروردگار خود از محبت حق سبحانه و تعالی او را خلیل خود خواند و حبیب از فعیل است بمعنی
پس جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم هم محب است و هم محبوب بی‌وساطت غرض و اهل تحقیق گفته اند خلیل میباشد مفعول
فعل خدا برضای حبیب بمضمون قول باری تعالی و تقدس فلنولینک قبلة ترضیها و لسوف یعطیک ربک فترضی
ازین قبیل آیات بینات در کلام مجید در حق حضرت سید السادات بسیار است خصوصیت چهل و دوم نماز نافله که جناب اقدس
او صلی الله علیه و آله و سلم نشسته میخواندند ثواب مساوی بود بنماز ایستاده بخلاف دیگران که فرموده من صلی قاعدا فله
نصف اجر القائم اگرچه ظاهر این حدیث عام است اما جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم مخصوص است از حدیث مسلم
رضی الله عنه از روایت عبدالله که گفت عبدالله رفتم نزد خدا رسول صلی الله علیه و سلم دیدم که جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم
نشسته نماز میگذارد گفتم یا رسول الله شنیدم که تو فرموده صلوات الرجل قاعدا علی نصف الصلوة قائما و حال آنکه تو
نماز نشسته میگذاری فرمود آری من گفته ام و لیکن لست کاحد منکم یعنی نیستم من مثل کسی از شمایان خصوصیت چهل و سوم
وعده کرد حق سبحانه و تعالی حضرت حبیب خود را صلی الله علیه و سلم در حالت صحت و عافیت بمغفرت و گفت حضرت عبدالله ابن
عباس رضی الله عنه ایمن نگردانید حق سبحانه و تعالی هیچ مخلوقی را از ابتدای خلقت دنیا تا وقت حضرت رسالت بغیر
مگر حبیب خود را که حضرت محمد مصطفی باشد صلی الله علیه و سلم و خبر داد در کلام مجید و فرقان حمید لیغفر الله ما تقدم
من ذنبک و ما تأخر اگرچه همه انبیا و ملائکه معصوم اند و اتفاق همه علما برین است اما تفکر بکبریا و جلال باری تعالی و تقدس
ترسانند در حق ملائکه واقع شده و قال للملائکه و من یقل منهم انی اله من دونه فذلک نجزیه جهنم و حضرت
یوسف علیه الصلوة و السلام در آخر عمر دعا کردند که توفنی مسلما و الحقنی بالصالحین و حضرت موسی علیه السلام نیز
مناجات کردند رب اغفر لی و لاخی علی کل حال هیچ مخلوقی مامون و فارغ جمع نیست بفضل او درکار است حضرت امیر
المومنین عمر بن خطاب فرمودند و الله ما تدر نفس ما زا معمول بها الیس هذا الرجل الذی قد بین له ما تقدم من ذنبه
و ما تأخر صلی الله علیه و سلم اخرجه الحاکم خصوصیت چهل و چهارم مسجد شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم و مدینه منوره
ان سید عالم و خلاصه اولاد آدم علیه السلام افضل بلاد است باجماع امت سوای مکه معظمه که درین خلاف نیست جمهور
علما و مجتهدین برین اند که مکه معظمه افضل است از مدینه منوره اما نزد حضرت امام مالک رضی الله عنه مدینه منوره افضل است
از مکه معظمه اما قبر شریف که جسد مبارک ملصق است بآن زمین بلا خلاف افضل است از مکه معظمه و عرش و کرسی از تمام عالم جائز
که یکی از کبار علما است و قاضی عیاض گفته اند که حیات یعنی مار را در مدینه منوره نباید کشت مگر بعد انذار که در روز سوم
قتل حیات مدینه که وارد شده است خاص در حق مدینه منوره خصوصیت چهل و پنجم حرام است که کنیت کنند بکنیت آنحضرت صلی
الله علیه و سلم مثل ابوالقاسم و بعضی گفته اند در عهد مبارک حرام بود بعده جائز است اما درست آنست که بکنیت آن سرور
کنیت نکنند شمار کرده است ابن حضایص و امام نووی رحمة الله علیه در شرح صحیح مسلم خصوصیت چهل و ششم جناب بابرکات آن
سرور علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات جناب خدا برابر جسد بیجان از شعاع سید جهان که در روشنایی سید جهان

مجید بر براکه او نور محض بود و حق سبحانه و تعالی در کلام مجید خود در صفت آن سرور فرموده سراجا منیرا آنجا برینست و همینست
جهت او ساویست و تفصیل این کلام در ذکر نور شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم بیان کرده شده است خصوصیت چهل و هفتم
هر چه در دنیا است از زمان حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت اولی بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم منکشف گردانید تا همه
احوال و حقایق کل مخلوقات باو معلوم کرد و جناب مستطاب او موصول و مردانست و اصلاح امور دینی بعضی اصحاب را خبر داد

اللهم صل و سلم و بارک و زد علی اسعد العرب و العجم امام طیبة و الحرم ترجمان لسان قدم الخلیل الاعظم
الحبیب الاکرم المخصوص باعلی المراتب و المقامات المؤید باوضح البراهین و الدلالات المنصور
بالرعب و المعجزات سید المرسلین امام المتقین و حبیب رب العالمین الجوهر الشریف الابدی و النور القدیم
السرمدی سیدنا و مولانا و نبینا محمد المحمود فی الایجاد و الجود و الوجود الفاتح لکل شاهد و مشهود و نور کل
شیء و هداه و سر کل شیء و سناه الذی شقت منه الاسرار و انفلقت منه الانوار امام المتقین و خاتم النبیین و سید
المرسلین و ختمت به الرسالات و البشارات و الدلالات و نصرته بالرعب و ظللته بالسحب و سریت به لیلا من المسجد الحرام الی
المسجد الاقصی الی السموات العلی الی سدرة المنتهی الی قاب قوسین او ادنی و اریته الآیة الکبری و اکرمته بالمخاطبة
و المراقبة و المشاهدة و المعاینة بالبصر و خصصته بالوسیلة العظمی و الشفاعة الکبری اللهم ابعثه مقاما محمودا
یغبطه فیه الاولون و الآخرون اللهم صل و سلم و بارک علیه و علی آله و اصحابه و اولاده و احفاده و ازواجه و
ذریاته و اهل بیته و عترته و عشیرته و اصهاره و احبابه و اتباعه و اشیاعه و انصاره و
خزنة اسراره و معادن انواره و کنوز الحقائق و هداة الخلائق نجوم الاهتداء لمن اقتدی و سلم تسلیما
کثیرا دائما ابدا و ارض عن کل الصحابة رضی سرمدا
عدد خلقک و زنة عرشک و رضی نفسک و مداد
کلماتک کلما ذکرک الذاکرون و کلما سهی عن ذکره الغافلون
صلوات تکون لک رضی و لحقه اداء و له اصلاحا یا رب العالمین و یا خیر

فصل اول در خصایصی که مخصوص است بآن خصایص شریعت محمدی و امت او

صلی الله علیه و سلم در دنیا و درین فصل یک صد و بیست و هفت خصیصه ذکر کرده شده اول
حلال غنائم است یعنی کفار که آنها اطاعت اهل اسلام نکرده باشند و امان هم نخواسته مال آنها با اهل اسلام حق سبحانه و تعالی
حلال گردانیده است و در امت انبیاء سابق حلال نبود مال کفار هرگاه اموال کفار بطریق غارت و یا غارت بدست
اهل اسلام می افتاد آن را میسوختند و تصرف او حرام بود دوم گردانید حق جل جلاله تمام روی زمین را پاک برای نماز
گذاردن و عبادت نمودن برای امت مرحومه آن سرور صلی الله علیه و سلم و در امت انبیاء سابق نماز و عبادت درست نبود مگر در بیع
و کنائس آنها برای مساجد و محل عبادت آنها باشد مخصوص بود سیوم خاک را پاک گردانید برای تیمم و تشنگی را خلف
وضو ساخت عند العذر و ضرورت و این فضل و کرم بانبیاء ما تقدم نبود و این خصایص را سه اند شمار نموده چهارم مسح موزه

یعنی دو نفر مسافر شبانه روز و در حضر یک شبانه روز هر گاه خواهد وضو کند مسح موزه نماید این مسح خلف غسل است در امم
قبل نبود پنجم ابتدا ازاله نجاست میکند از ثواب یعنی در جامه و یا غیر شی که نجاست رسیده باشد بآب بشویند نجاست زایل
میشود بخلاف امم سابقه که جای نجاست را از ثوب یا از تن قطع میکردند بغیر پاک نمیشد در شرع انبیا سابق جای ...
ششم استنجا بکلوخ و بسنگ از جنس ارض باشد در شرع انبیا ما تقدم استنجا بجامد درست نبود شمار کرده است این خصایص
را ابن ابو سعید نیشابوری در کتاب شرف المصطفی هفتم فضیلت استنجا نماید بآب و کلوخ یعنی اول بکلوخ استنجا کرده
بعده بآب بشویند افضل است هشتم در خواندن پنج وقت نماز هر نمازی کفارت میشود ما بین نماز دوم را یعنی صلوت پنجگانه
کفارت میشود اوقات ما بین خود را نهم جمع کرده شده است برای ادای فریضه وقتی اذان و اقامت را دهم نیت ...
قبل از قرات فاتحه یازدهم افتتاح نماز بتکبیر تحریمه است دوازدهم بعد از قرات سوره فاتحه آمین گفتن است موافقت میکنند با
ملایکه را سیزدهم در نماز حرام شده است سخن گفتن قبل در نماز انبیا سابق و در ابتداء اسلام در حین صلوت سخن میگفتند
استقبال کعبه معظمه چهاردهم صفوف در نماز جماعت مثل صفوف ملایکه حول العرش شمار کرده است این خصایص را
ابن فرشته در شرح مجمع پانزدهم تحیة السلام علیک با یکدیگر میگویند مثل تحیه ملایکه و اهل جنت است شانزدهم کرده اند
روز جمعه را عید برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای امت او هفدهم عطای ساعت اجابت در جمعه ساعتی است که اگر
در آن ساعت بنده درگاه حضرت قاضی الحاجات دعا کند مستجاب است بعضی وقت برآمدن خطیب بر منبر و بعضی ما بین الخطبتین
و بعضی ما بین عصر و مغرب گفته اند تفصیل این کتب مبسوطه بیان کرده اند هجدهم مخصوص گردانیده شده است این امت را
بعید اضحی شمار کرده است این خصایص را ابو سعید در کتاب شرف المصطفی نوزدهم خاص شد نماز جمعه بجناب سرور عالم صلی الله
علیه و آله و سلم و امت او در شرع انبیا سابق نماز جمعه نبود بیستم نماز جماعت مشروع شد باین امت در امم انبیا دیگر نماز جماعت
بیست و یکم نماز شب مثل تهجد و غیره بیست و دوم نماز عیدین بیست و سوم نماز کسوف بیست و چهارم نماز استسقا بیست و پنجم نماز وتر انبیا خاص در
جناب آنحضرت و امت او است صلی الله علیه و سلم بیست و ششم قصر صلوت چهار رکعت در سفر بیست و هفتم جمع صلوت مغرب و عشا
در ایام حج روز عرفه و شب عید و بمذهب حضرت امام شافعی رحمة الله علیه در سفر و ایام باران و مریض نیز جمع بین الصلوتین
جایز است سی ام صلوت خوف وقت جنگ با یما بهر طرفی که قدرت داشته باشد و نبود این خصایص در امم سابقه
سی و یکم فرضیت روزه ماه رمضان شمار کرده است این خصایص را قونوی در شرح تعرف سی و دوم در ماه رمضان شیاطین را
غل و زنجیر کرده در قید میدارند و بهشت حوران را آراسته سی و سیوم بوی دهن صایم عند الله خوشبوتر است از مشک اذفر
نهایت فضل و کمال است در حق امت آنحضرت صلی الله علیه و سلم سی و چهارم استغفار میکنند ملایکه برای روزه داران و ماهی در دریا تا
افطار آنها سی و پنجم استغفار میکنند ملایکه روزه داران را آخر شب وقت سحور و از آنجمله است که در اول شب رمضان
المبارک حق سبحانه و تعالی نظر رحمت و عنایت بسوی روزه داران این امت با سعادت میکنند و هر کرا الله تعالی و تقدس نظر کرد
باز عذاب نمیکند سی و ششم مستحب است تعجیل افطار ما بین که غروب شد سی و هفتم اباحت اکل و شرب و جماع است تمام
شب تا طلوع صبح در امت انبیا سابق نبود همین که افطار کرده چیزی خورده خوابیدند باز باینها درست نبود که از خواب ...

خواستند شب و آب و طعام خورند چنانکه در اول اسلام در شرع آنسرور صلی الله علیه و سلم نیز چنین بوده منسوخ شد حق سبحانه
و تعالی رحم نموده سی و هشتم مباح است سخن گفتن و کار دنیا کردن در صوم و در شرع انبیا سابق حرام بود که روزه دار
سخن گوید اما در نماز سخن میگفتند و در روزه کلام حرام بود بر عکس آن در شرع آنحضرت صلی الله علیه و سلم حکم شد شمار کرده
است این خصایص را ابن عربی در کتاب احوذی سی و نهم عطا فرموده حضرت جل احدیت لیلة القدر را که بهتر است از
هزار ماه لیلة القدر شهر است شمار کرده است این خصیصه را امام نووی در شرح مهذب چهلم عطا روز عرفه که بخشش گناه
حاج میشود از صغایر و کبایر بالاتفاق و در حق عبد عند البعض اما اکثر علما برین اند که حق عبد بخشیده میشود حق سبحانه و تعالی
صاحب حق را راضی میکند و این العبید است از کرم کریم که خود وعده کرده باشد بمغفرت گناه با وجود قدرت راضی کردن مدعی باز
گناه در نامه اعمال شده امیدوار مغفرت گرداند چهل و یکم سنت است روزه روز عرفه که کفارت گناه دو ساله است بر غیر واقف
عرفات را مستحب غیر واقف عرفات را افطار است بر الحسب صوم خلل حضور و ادای مناسک راه ای باید چهل و دوم صوم یوم
عاشورا که کفارت گناه یک ساله است و آنسرور صلی الله علیه و سلم از یهود پرسیدند که روز عاشورا چرا روزه میگیرید آنها گفتند
که روز عاشورا حق سبحانه و تعالی حضرت موسی علیه السلام را از شر فرعون نجات داد و فرعون را غرق کرد حضرت کلیم الله صلوا
ت الله علیه دوست میداشت این روز را بشکر آن نعمت روزه میداشت آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود انا احق بموسی
آنسرور نیز روزه روز عاشورا داشت و نیز فرمود اگر سال آینده روزه دارم نهم یازدهم را ضم خواهم کرد چهل و سیوم شستن
دستها بعد از طعام دو چیز است و قبل از این در امم سابق یکبار شسته بود و شستن دو چیز که دفع میکند ضرر طعام را چهل و
چهارم لحد است برای میت و در مذهب اهل کتاب که یهود یا نصاری باشند شق است چهل و پنجم در قبر بالای شتر
نخواست در مذهب اهل کتاب فی الجمله مقرر بود این خصایص را حضرت مجاهد و حضرت عکرمه ذکر کرده است چهل و ششم موی سر را
فرق میکنند یعنی نصف طرف شمال از پیشانی تا فرق سر خطه سفیدی نمایان میشود آنرا فرق میگویند و در طریقه اهل کتاب
سدل بود یعنی موی سر را از اطراف میگذاشتند در اوایل اسلام نیز سدل بود چنانچه جناب اقدس حضرت رسالت مرتبت
در اوایل سدل کرده اند بعده بموجب الهام یا بارآده خود که او نیز بمنزله حکم الهی است فرق کردند چهل و هفتم خضاب است یعنی رنگ
کردن ریش و موی سر و در طریقه سابق لیکن خضاب منع بود تغیر موی سفید نمیکردند اگرچه مجتهدین اختلاف کرده اند خضاب ...
سرور عالم صلی الله علیه و سلم خضاب نکرده اند زیرا که در محاسن شریف و موی سر مبارک حضرت صلی الله علیه و سلم زیاده از
از هفده و هژده تار موی سفید نشده بود و اولیت ... ایشان هرگز ظاهر نشد لیس احتیاج بخضاب نبود و بعضی میگویند که
خضاب کرده اند و لیکن از اصحاب کرام و خلفای راشدین منقول است که خضاب فرموده اند والله اعلم بالصواب چهل و هشتم
عقیقه سنت است برای پسر و دختر برای پسر دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند و در مذهب سابق عقیقه برای
پسر بود و برای دختر عقیقه نمیکردند و در شریعت آنسرور برای هر دو عقیقه مشروع شد چهل و نهم تعجیل صلوت مغرب است
و بود در امم سابقه تاخیر میکردند برای ادای مغرب پنجاهم مکروه است صوم یوم جمعه تنها یعنی روز جمعه مخصوص
برای صوم مکروه است زیرا که لعیدی عوام روز جمعه که داشته مخصوص میکنند برای صوم و آنسرور صلی الله علیه و سلم منع فرموده اند

زیرا که روز جمعه عید مومنین است و روز عید ضیافت الله است اگر کسی خواهد که روز جمعه روزه دارد اولی اینست که روز پنجشنبه
یا روز شنبه را ضم کند چنانچه در حدیث وارد است که یهود روز عید خود را روزه میگرفتند درین صورت جناب رسول الله
حضرت صلی الله علیه وسلم بمخالفت یهود منع فرمودند شصت و دوم جایز نیست باین امت قرائت قرآن در نماز از
از روی کتاب میخواندند در شریعت انها درست بود شصت و سوم در امت انبیاء سابق هرگاه امام آنها قرات میکرد
قوم مقتدیان جواب امام میگفتند و در شریعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم منع است بمضمون آیه کریمه واذا قر
ی القرآن فاستمعوا له وانصتوا شصت و چهارم سجده فرض شده است بجبهه یعنی در شرع آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجبهه
سجده میکنند و در امم سابقه سجده بیک طرف جبهه بود شصت و پنجم مکروه است میل کردن در وقت صلوت بیک پهلو در امم
سابقه درست بود شصت و ششم مکروه است پوشیدن ناخنهم و در حین نماز و در شرع انبیاء سابق جایز بود شصت و هفتم درست
نماز کرا مختصر خوانده شود یعنی قیام و قرات را تا بایانی تمام نمایند چنانچه در قیام سه آیت قصیره و یا یک آیه طویل خوانده نماز
ادا میشود شصت و هشتم دعا است بعد از ادای نماز هرگاه نماز خوانند بعد از آن دعا کنند امید قبول است شصت و نهم قرات
قوم را نزد حضرت ابوحنیفه هفتادم افطار است روز عیدین افطار واجب است در امم سابقه روزه واجب بود تا ادای
صلوت هفتاد و یکم صحیح است نماز کردن با موزه که بعضو پوشیده باشد درست نبود هفتاد و دوم بلا عذر نشسته خواندن صلوات
فرض درست نیست چنانچه آنحضرت صلی الله علیه وسلم نهی کرد شخصی را نشسته بود تکیه کرده بدست چپ خود فرمود که این
قسم نماز کردن طریقه یهود است هفتاد و سوم اذان دادن عورات در مساجد برای ادای نماز فرض باید که بستر و مقنعه رفته
ادای نماز فرض نمایند اگرچه جماعت با آنها واجب نیست اما اگر روند جایز است اما در نساء بنی اسرائیل منع بود هفتاد و
چهارم اگر مدعی و مدعی علیه نزد حاکم شرع دعوی میکردند باز نزد قاضی دیگر رفته دعوی نمودند قاضی دوم فسخ حکم اول کرده حکم
دیگر میتوانست کرد در شرع محمدی صلی الله علیه وسلم این نیست قاضی یا حاکم حکمی موافق شرع کرد باز قاضی اول نمی تواند
کرد هفتاد و پنجم گذاشتن شمله است و در دستار مشابه ملایکه چنانچه برای اعانت لشکر اسلام در جنگ بدر نزول ملایکه شد
همه بر اسپان ابلق سوار و شمله بر دستار آنها بود هفتاد و ششم لستن ازار است خواه سراویل باشد و یا لنگ و ذکر ان هفتاد و هفتم
مکروه است گذاشتن ردا یا طیلسان در حین نماز و کنار او آن را و بران باید که برابر سینه محکم باشد یا آستین داشته باشد
هفتاد و هشتم شرعت جنازه است هفتاد و نهم این امت معفوه خیر الامم است بمضمون آیه کریمه کنتم خیر امة هشتادم
این امت مرحومه آخر امم است هشتاد و یکم تغیرات امت سابقه را حق سبحانه و تعالی خبر داده برای این امت و فضیحت که بسبب
آن تغیر بر آنها واقع شد امت آنحضرت اطلاع بآن فضیحت یافتند اما حق سبحانه و تعالی بکمال و فضل خود این امت مرحومه را
فضیحت نزد امت دیگر نکرد هشتاد و دوم گذاشته شد دو نام از نامهای باری تعالی برین امت که مومن و مسلم نامیده
شد این دین را دین اسلام و توصیف کرده نشد هیچ بنی را باین صفت مگر انبیاء را علیهم الصلوة والسلام هشتاد و
سوم حلال شد برامت اقتصر و علیه السلام کنوز و قتیکه اداکنند زکوت آن را هشتاد و چهارم حلال شد غنیمت های بسیار بر امت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در امت سابق حرام بود هشتاد و پنجم مکروه رسید حق جل و علا در دین حنیف حرج و اشکال بلکه

هشتاد و ششم حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم لاحرج فی الدین گرداینده الله تعالی و تقدس خوردن گوشت شتر و گوشت چهار
پایان بعضی آنها حرام بود در عهد انبیاء سابق مثل حمار وحشی و بط که قسمی از مرغ آبی میباشد هشتاد و هفتم
حلال گشت برین امت معفوره جمیع از قسم ماهی که فلس و دنب داشته باشد هشتاد و هشتم حلال
برین امت خون غیر مسفوح و مثل کبد و طحال و بعضی عروق چنانچه در حدیث شریف واقع است احلت لنا و
میتتان و دمان السمک و الجراد و الکبد و الطحال هشتاد و نهم مواخذه نکرد حق سبحانه و تعالی برین امت گناهی
گناه را که از راه خطا و فراموشی کردند نودم رفع کرد حق جل و علا و علا از نامه اعمال این گناهی را که باکراه کرده
بمضمون حدیث شریف ان الله تعالی رفع عن امتی الخطاء والنسیان و ما استکرهوا علیه رواه احمد و ابن حبان
والحاکم نود و یکم نوشته نشد در نامه اعمال گناهی را که قصد کرد این امت مادامی که بعمل نیاورده است نود و دوم
نوشته شد در نامه اعمال حسنه و امر خیری که نیت آن امر خیر را بنده کرد یک ثواب چون بعمل آورده نوشته شد در نامه
اعمال او ده ثواب تا هفتصد ثواب نود و سوم در شرع انبیاء سابق چنین بود اگر کسی بنامحرمی نگاه بشهوت میکرد چشم
او را برمی آوردند و کور میکردند حق سبحانه و تعالی ببرکت این رسول کریم چنین حکم منسوخ کرد نود و چهارم ربع مال و زکوة
مقرر بود حق سبحانه و تعالی درین امت از راه و فضل و کرم سهل را یک زکوت حکم فرمود نود و پنجم در شرع انبیاء سابق
اگر کسی دلو گوی بعضی میت میکردند اگر خدا فرزندی دهد او را در هیکل باشند قربت بعورت کردند پدر شد ما آوراحضی نمایند
یا رهبان کنند درین امت مرحومه این طرح دور کرد چنانچه در حدیث شریف آمده است لیس فی دینی ترک
نساء و لا اللحم و لا اتخاذ صوامع نود و ششم بودند یهود تا وضو نمیکردند مثل وضو صلوت طعام نمیخوردند حق سبحانه و تعالی
این طرح از امت آنحضرت رفع کرد نود و هفتم اگر کسی دزدی میکرد عبد صاحب مال میشد این حکم منسوخ کرد نود و هشتم
کسی که خود را میکشت از امم سابقه حرام میشد جنت بر وی حق تعالی و لقد تبین این حکم نیز منسوخ کرداینده نود و نهم مشروع
گرداینده حق تعالی چهار نکاح و سه طلاق در شرع آنحضرت صلی الله علیه وسلم صدم رخصت داده شده درین شرع نکاح و
غویت خود یعنی اگر مومنی نکاح کتابیه کند درست است صد و یکم جایز نیست مخالطت با زن حایضه سوای وطی و آیت
قرآنی نازل است فاعتزلوا النساء فی المحیض در حق وطی است صد و دوم این مرد است با زن خود بهر نوعی که خواهد خواه به
و خواه ستاقی بمضمون آیه کریمه نساءکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم یعنی در محل زراعت که بهر نوع خواهید بیایید
و در تفسیر نوشته اند که یهودی میگفتند اگر عورت را مقلوب جماع کرده شود فرزند او احول میشود در رد قول انها آیت
نزول کرد صد و سوم مشروع شد در دین محمدی صلی الله علیه وسلم تخییر ما بین قصاص و دیت یعنی اگر کسی قتل نفس بغیر حق کرد
وارثان مقتول اختیار دارند خواه قاتل را قصاص نمایند خواه دیت گرفته خلاص کنند صد و چهارم حرام است کشف عورت در
نزد یهودی و نصرانیه حرام نیست صد و پنجم اجماع این امت حجت است و اجتماع ایشان بضلالت نمیشود بمضمون حدیث شریف
لا تجتمع امتی علی الضلالة علی طاعون رحمت است اگر کسی از طاعون فوت کند شهید میشود و در امم سابقه عذاب بود صد و
ششم حلال کرداینده الله تعالی صدقات این امت و ادا بعضی فقیر را صدقه حلال است صد و هفتم مغفرت میکنند ...

علاوه و آمرزش گناه را وقتیکه بنده استغفار کند نود و نهم این امت مغفوره اقل امم اند از روی عمل یعنی عمل کم
ثواب بسیار میابند و عمر ایشان کم است و حسنات ایشان بسیار داده شده است علم اولین و آخرین را کشاده شده است
خزاین کل شیء را حتی خزینه علم را و کتب و تصنیف میکنند و جهاد میکنند حق را از باطل بمضمون حدیث شریف صد
ولا یزال طایفة منهم ظاهرین علی الحق حتی یاتی امر الله و مجاهدین فی سبیل الله متمسکین بسنة رسول الله یکصد و
یکم از خصایص کامله این خیر الامم آنست که شریعت ایشان اکمل است از جمیع شرایع دلیل این عیان است محتاج
به بیان و اضح است و خفا نیست و در آن چون جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم مبعوث شد برای تتمیم مکارم
اخلاق و محامد افعال لاجرم دین و شریعت غرا جامع است میان جلال و جمال و قهر و لطف در نهایت مرتبت و توسط و اعتدال
نظر بشریعت حضرت موسی کلیم الله صلوات الله علیه باید کرد که چه قدر تکالیف شاقه داشت از قتل نفوس و تحریم طیبات و تعجیل
عقوبات و حمل گرانیها و اغلال و اظهار آثار قهر و جلال و بود حضرت موسی علیه السلام از اعظم خلایق در هیبت و غضب و بطش
و اخذ خدا بحر خلق را طاقت نظر وی نبود آورده اند که از آن روز باز که جناب اقدس صلوات الله و سلامه بشرف تکلیم و
تجلی مخصوص شد برقع بر روی مبارک می انداخت تا از آثار قهر و جلال وی مردم بیتاب نشوند و بود شریعت حضرت عیسی
علیه السلام والصلوة شریعت فضل و احسان و لطف امتنان مقاتله و محاربه در دین حضرت وی علیه السلام نشود و حرام است
در دین نصاری قتال بود حضرت عیسی علیه السلام مظهر جمال و لطف و حیا بکرم بود و حضرت موسی علیه السلام مظهر جلال و قهر اما حضرت
سید مرسل خاتم الانبیاء علیه الصلوة والسلام مظهر کمال و جامع میان جمال و جلال بود و قوت و عدل شدت و لین و رافت
و شریعت او مکمل شرایع و امت او اکمل امم احوال و مقامات ایشان اکمل احوال و مقامات امم سابقه لهذا آمد شریعت او
در کمال توسط و اعتدال و نهایت جامعیت و کمال گاهی واقع میشود بالزام و ایجاب و گاهی عدل بمضمون کریمه جزاء
سیئة سیئة مثلها و گاهی فضل بمضمون آیه فمن عفی و اصلح فاجره علی الله یکصد و دوم حرام گردانیدن حق سبحانه و تعالی
برین امت مرحومه خبیث چیز گندیده را و مباح گردانیدن هر طیب نافع را بمضمون آیه کریمه الذین یتبعون الرسول
النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا فی التورات والانجیل یأمرهم بالمعروف
وینهاهم عن المنکر ویحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث الآیه و تحریم خبایث
ضار برین امت مرحومه فضل و کرم است و مباح گردانیدن هر طیب نافع رحمت و شفقت یکصد و سوم در حدیث شریف
وارد است فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوال کردم از پروردگار خود که مجتمع نشوند امت من بر ضلالت پس داد پرور
دگار من این مسئلت را و سوال من قبول فرمود این دلیل است بر حجت اجماع در ضرورت اجماع ایشان حجت و اختلاف
ایشان رحمت و اختلاف امم سابقه عذاب بود و در حدیث آمده است اختلاف اصحابی لکم رحمة مشهور زبانها است
اختلاف امتی رحمة و رحمت بود در علماء امت از اهل فتوی و اجتهاد که یکی فتوی بحل یک شیء میداد و دیگری بحرمت
آن عیب نمیکرد یکی بر دیگری و این اختلاف در فقه است بر تخفیف و توسیع امر دین است یکصد و ... خصایص این امت
دو کس شهادت داده اند بنده را بخیر واجب شد برای او جنت و در امم سابقه و فی شهادت صد صد کس بود در حدیث وارد است

من اثنیتم علیه بخیر وجبت له الجنة ومن اثنیتم علیه بشر وجبت له النار و گفته اند معتبر شهادت اهل علم است
و صدق است که بی شائبه کذب باشد یکصد و چهارم خصایص این امت است که عمرهای ایشان قلیل و اجرهای ایشان کثیر و وافر چنانکه
در حدیث بخاری و غیره صحاح وارد است حکایت تمثیل حکایت آنها که پیش از شما بودند از یهود و نصاری مثل داستان
شخصی که اجیر گرفت یکی از صبح تا نصف النهار و دیگری از نصف النهار تا نماز دیگر سیومی از نماز دیگر تا شام و هر یکی را یک درهم اجرت
مقرر کرد چون وقت دادن اجرت شد اجیران ایستادند که آن یکی از صبح تا ظهر خدمت کرده بود یک درهم داده دوم
تا عصر خدمت کرده بود نیز یک درهم داد و آن یکی که از عصر تا مغرب خدمت کرده بود دو درهم داد آن دو اجیر اولین
گفتند روا نیست که ما زیاده خدمت کرده ایم بما یک درهم و ادای سیومی که از عصر تا مغرب خدمت کرد و خدمت او کم بود دو درهم
که مضاعف ما باشد دادی آن شخص گفت من آنچه قرار و شرط کرده بودم شما را دادم و حق خود یافتید و با این سیومی فضل من است
هر کرا خواهم بدهم اول مثال یهود است دوم مثال نصاری سیوم مثال این امت است یکصد و پنجم فضیلت این امت
کرداده شده است این امت مرحومه را اسناد که از سلسله احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم باقیست تا روز قیامت و انجیلی
خواهد بود و این خصیصه فاضله و سنت که کرم کرده است حق سبحانه و تعالی بکمال کرم خود برین امت بتفضل و تشریف داده است
ایشان را و هیچ یکی را از امم داده و صحیفه انبیا ایشان در دست ایشان بود و خلط کردند بدان اخبار خود را که گرفته اند از غیر ثقات
پس پیش امم سابقه تمیز و تفرقه میان توریت و انجیل و میان آنچه لاحق کردانیده اند از اخبار را ما بفضل و کرم الهی در برکات
این نبی صلی الله علیه وسلم این امت فاضله شریفه زادها الله شرفا و فضلا گرفته اند احادیث را از ثقات که معروف و
مشهور بودند در عهد خود بصدق امانت ایشان از متقدمان خود که در صدق امانت اعلی تر از ایشان بودند
تا منتهی شد بجناب اقدس رسالت مرتبت و تنقید و تفتیش کردند تا شناختند احفظ اضبط را در مرتبه و نیز تمیز
کردند در میان آنکه مصاحبت آنها با مشایخ خود ایام ممتد بود از کسی که مصاحبت او ایام معدود بود و نوشتند و تهذیب
و تنقیح و انتقادی کردند خصوصا اصحاب صحاح سته از میان آنها حضرات شیخین کاملین سعیدین یعنی امام اسماعیل بخاری و امام
مسلم بر آسمان جلالت و عدالت اند جزاهم الله عن المسلمین خیرا و ابن حاتم حق جل و علا است برین امت مرحومه
و اشکر الله علی هذه النعمة وسایر نعمه و نساله المزید ابو حاتم رازی که یکی از اکابر علماء و کبار سابق مطالعه
کرده گفت که نبوده در هیچ یکی از امم سابقه که ضبط دین پیغمبر خود باین احتیاط و تنقید نمایند و نگاه دارند آثار رسل خود در امکان این امت
مرحومه باین جنس احتیاط و جد و جهد در علم انساب حضرت صدیق اکبر بودند و از حضرت امیر المومنین عمر ابن الخطاب او داده اند
که وصیت میکردند بالتزام و حفظ دواوین شعر و لغات عرب از برای معرفت وجوه تفسیر کلام الله در او راست و حضرت
عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما نیز بعض اوقات خود صرف درین علم می نمودند یکصد و ششم این امت مخصوص بسوق نشستند
بتصنیف کتب و علم فقه و وضع علوم و دقایق و درین کار ما جور اند مصداق حدیث ولا یزال طایفة منهم ظاهرین
علی الحق حتی یاتی امر الله اند و این امت مجاهدین فی سبیل الله و متمسکین بسنة رسول الله اند یکصد و هفتم
از خصایص امت محمدی صلی الله علیه وسلم در ایشان وجود اقطاب و اوتاد و نجباء و ابدال است در حدیث

مرفوع روایت کرده است حضرت انس رضی الله عنه ابدال چهل مرد و زن اند چون یکی بمیرد از ان مردان و زنان بدل کند
حق جل و علا در بدل وی مردی و زنی دیگر را و روایت کرده است این حدیث را خلال در کرامات اولیا و روایت
کرده است طبرانی در اوسط باین لفظ که خالی نباشد زمین از چهل مرد به برکت ایشان دنیا قایم است و هیچ نمیرد یکی از
ایشان مگر آنکه بدل میکند الله تعالی و تقدس بجای وی دیگری را و تسمیه ابدال ازین جهت است و بعضی مشایخ گفته اند
که ابدال گفته میشوند این قوم را برای آنکه تبدیل کرده اند صفات ذمیمه را بالصفات و بیرون آمده اند از صفات بشریت
و از همین جهت قوم میگویند که هر ولی که قدم نبی است نه مثل وی در جمیع صفات بلکه در بعضی از آنها را انبیا
اولیا را سر نزد گردانیده و ابن عدی در کامل نام کتابیست آورده است که بیست و دو کس ازین چهل کس در شام
میباشند و هژده در عراق چون امر الهی صادر شود که بهشت بعالم شوند قیامت قایم میشود و همچنین مرویست نزد احمد در
مسند و ابو نعیم در حلیه از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما حدیث مرفوع منقولست فرمود جناب سرور عالم صلی الله علیه و سلم
خیار امتی فی کل قرن پانصد کس است و ابدال چهل نفر نه پانصد کس کم میشود و نه چهل هر گاه بمیرد دیگر یکی از پانصد بدل میشود
دیگری و در تمام عالم اند و هم در حلیه از حضرت ابن مسعود منقولست فرمود جناب با برکات سید السادات صلی الله علیه و سلم
چهل مرد اند از امت من دلهای ایشان در دل ابراهیم است دفع میکند خدا تعالی به برکت ایشان بلا و آفت را از خلق
و نامیده میشود این گروه ابدال و ایشان در نیافته اند این درجه را بنماز و روزه و صدقه پرسید ابن مسعود پس بچه چیز یافته اند
ایشان این نعمت و درجه را فرمود بسخا و خیر خواهی مسلمانان یعنی در نماز و روزه و فرایض شریک اند با مسلمانان لیکن
خاص ایشان مخصوص اند و از حضرت معروف کرخی رضی الله عنه منقولست گفت هر که بگوید هر روز اللهم ارحم امة محمد
بنویسد حق تعالی او را از ابدال و در حلیه نام کتابیست منقولست هر که هر روز ده بار بگوید باین لفظ اللهم اصلح امة محمد
اللهم فرج امة محمد اللهم ارحم امة محمد [illegible]
فضیلت مذکور حاصل است و در حرمت
گزشتان ابدال آنست که از ایشان فرزند تولد نمیشود و بزبان ایشان لفظ لعن جاری نمیشود و از ابن هارون منقولست
ابدال اهل علم اند و حضرت امام احمد فرموده اند ابدال اگر اهل حدیث نیستند پس که خواهد بود و در تاریخ بغداد خطیب از
کتانی که بزرگ اولیاست آورده که گفت نقبا سیصد تن اند و نجبا هفتاد و بدلا چهل و اخیار هفت و عمد چهار و یک غوث
یکی مسکن نقبا در مغرب است و مسکن نجبا مصر و مسکن ابدال شام و اخیار سیاح اند در زمین و عمد در گوشه های زمین اند
و غوث در مکه معظمه چون مشکل بر خلایق عارض میشود اینها دعا میکنند و تضرع میکنند و بر آورند حاجت نقبا بعد از آن اخیار بعد از
عمد اگر مستجاب شد دعای ایشان فبها الا رجوع میکنند بغوث و اجابت کرده میشود دعای غوث قبل از تمام شدن مسئلت
منقولست از بزرگی گفت روز عرفات با حاجیان در موقف حاضر بودند و تمام و اتفاق آن مکان دست تضرع و دعا دراز کرده
ملک منان بر داشته بگریه و زاری میکردند و قاضی اسلام موافق سنت سید انام علیه الصلوة و السلام بر ناقه سوار مشغول اذکار
بود چون ملاحظه نمودم در اجابت بسته و کشایش باین مردم دل خسته نمیشد در فکر بودم قریب شد که آفتاب غروب کند
و دعا در الم محروم از اجابت گردند ناگاه مرده دیدم درین محل دیدم درهای آسمان کشاده شد و آثار اجابت

مخلص شدم بسبب آن دیدم نوری از کنار عرفات بمطلب رسید بنزد من رفته سلام کردم هم جواب سلام داد گفتم
سلطان اولیاست تاخیر در وقوف عرفات چه بود فرمود قریب بود که تمام حجاج محروم برگردند به برکات قدم
از دم مردم کامیاب شدند تبسم کرده گفت بفضل الهی همینه الوهاب جهت او بروی ما کشاده است مشغول برای
علاج عبادت بود بجهت الفرام او توقف رود الحمد لله و المنه در امت این سید عالم داد آدم این قسم خاصان
اند که تصدقات آنها ما بندگان در مهد امن و امان می باشیم اللهم اجعلنا من حزب امتهم و احشرنا تحت
لوائهم مبشرین بالفائزین و ارزقنا شفاعتهم عندک کمحل سید المرسلین و ادخلنا الجنة بسلام امنین برحمتک یا ارحم الراحمین از خصائص این امت است در قبر یکصد و [illegible]
باگناه و بیرون می آیند از قبر با گناه پاک کرده میشوند از گناهان باستغفار مومنین از خویشان و اولاد مومنین رواه الطبرانی
فی الاوسط من حدیث انس باین حدیث استیناسی حاصل میشود بانچه بعضی علما گفته اند اگرچه این قول شاذ است
که عذاب قبر از خواص این امت است یا ایشان را اصناف پاک کرده با آخرت برند و در عرصات شرمندگی نباشد
و عذاب با ایشان لازم نباشد یکصد و نهم ایشان در موقف عرصات بر مکان عالی باشند و در حدیث جابر رضی
الله عنه آمده است آنسرور صلی الله علیه و سلم فرمود من و امت من بر جای بلند و مشرف بر خلایق باشیم و نیست
هیچ یکی از مردم مگر آنکه دوست میدارد که از ما باشند و نیست هیچ پیغمبری که تکذیب میکند قوم او را مگر اینکه ما گواهی
میدهیم که وی رسانیده است رسالت پروردگار را یکصد و دهم برای این امت با سعادت علامات و نشانی باشد
در جبهه ایشان از اثر سجود کما قال تبارک و تعالی سیماهم فی وجوههم من اثر السجود و درین علامت اختلاف است
که در دنیاست و مراد ازان سمت حسن و سیمای اسلام است یا در آخرت بعضی گفته اند صفرت در روی از اثر بیداری شب
گمان برده میشود که ایشان بیمار اند و حال آنکه صحیح و سالم قول دوم آنکه این سیمای در آخرت خواهد بود که شناخته میشود
ایشان را که ساجده بوده اند در دنیا شهر بن حوشب گفت میباشد موضع سجود ایشان در روی آنها نورانی مثل ماه شب
چهارده و هر که محافظت نماز بجوفت میکند در تحت بشارت این آیه کریمه داخل است یکصد و یازدهم داده میشود کتابهای ایشان
بدست راست ایشان روایت احمد و که زینع المواهب ای بنا معلوم میشود که دادن نامه اعمال بدست راست از خصائص این امت
است و در مشکوت آورده حدیث از روایت ابی درداء فرمود خلاصه موجودات علیه الصلوة و السلام من میشناسم
امت خود را روز قیامت بانکه غر المحجلین اند و کتابهای ایشان در دست راست ایشان است و نیز میشناسم بانکه سعی
میکند ذریت ایشان بین یدی ایشان و شیخ ابن حجر در شرح مینویسد که ظاهر این حدیث آنست که دادن کتاب بدست راست
از خصائص این امت کریمه است و آنچه دلالت میکند بران روایات و احادیث عموم است مگر اینکه حمل کرده شود بر پیش
از دیگران نامه اعمال این امت بدست راست اینها داده میشود بر صیغه که نیست دیگر امتان را یکصد و دوازدهم نور ایشان
سعی میکند پیش ایشان و جانب راست ایشان چنانچه در آیه کریمه واقع است یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم الایه
یکصد و سیزدهم عمل ایشان همراه ایشان است آنچه سعی کرده اند ایشان بذات خود و آنچه سعی و عمل کنند دیگری برای ایشان نیز

ثواب عاید برایشان میشود و میشود مراتب عالیه اگر چه عمل میکردند و از عمل دیگر برای ایشان نفع حاصل نمیشد
و چنین گفته است عکرمه رضی الله عنه در اینجا اشکالی وارد میشود هرگاه عمل غیر نفع بدیگری میکند چگونه صادق می آید
قول حق سبحانه و تعالی لیس للانسان الا ما سعی این آیه کریمه دلالت دارد بر اینکه آدمی را نفع نیست مگر از آنچه
خود سعی و عمل کند جواب این چنین وجه گفته شده است یکی آنکه این آیه منسوخ است بدلیل قول الله تبارک و تعالی
واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم پس گردانیده میشود ولد طفل را اولاد و شفاعت الاولاد در حق در میزان
الدین و فرط میگردد برای ایشان دوم قبول میکند حق سبحانه و تعالی شفاعت والدین در حق اولاد و شفاعت اولاد در
حق والدین بدلیل قول الله تعالی اباؤکم و ابناؤکم لا تدرون ایهم اقرب لکم نفعا قرطبی که یکی از اصحاب حدیث است
گفته احادیث بسیار دلالت میکنند بر اینکه بمؤمن میرسد ثواب عمل صالح از غیر وی در صحیح آمده که هرکه مرد و در روزه
قضا در ذمه او ماند ولی وی روزه قضا از قبل او دارد و نیز در حدیث صحیح وارد شده است کسی که حج بدل کند از غیر
خود باید که اول حج فرض از ذمه خود ساقط کرده بعد حج بدل از طرف غیر ادا کند و در صحیح بخاری وارد شده در حجة
الوداع عورتی بحضور سید کاینات علیه افضل الصلوات آمد بعرض رسانید که پدر پیری دارم طاقت سوار شدن ندارد که حج
تواند آمد جناب اقدس انور صلی الله علیه وسلم فرمودند حجی من قبل ابیک و از ام المؤمنین عایشه صدیقه منقول است
اعتکاف کردند از برای برادر خود عبد الرحمن ابن ابی بکر رضی الله عنهما و بنده آزاد کردند از طرف ایشان و حضرت
سعد ابن عباده بجناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم عرض نمود مادر من فوت کرد صدقه دهم از جانب وی آن حضرت صلی الله علیه وسلم
فرمودند نعم بده صدقه سعد عرض کرد کدام صدقه افضل جناب سید السادات فرمودند آب پس ساخت چاهی و
فی کرد گفت هذه لام سعد و صدقه عبد الله ابن [illegible] کرده بود که پیاده بمسجد قبا رود و فوت کرد متوان است [illegible] حضرة
عبد الله ابن عباس روایت است [illegible] پسر او که از جانب جده خود پیاده رود و از مفسران بعضی گفته اند مراد با انسان که در آیه کریمه
واقع شده و لیس للانسان [illegible] ابو جهل و بعضی گفته اند عقبة ابن ابی معیط و بعضی گفته اند ولید ابن مغیره است و بعضی گفته اند
اخبار از شرایع ما قبل است اما در شریعت ما سعی انسان از خود و از غیر خود نافع است چون نیت کرد که این عمل خیر از طرف
فلان ابن فلان میکنم و ثواب با و میدهم در این صورت شایسته کیل و قایم مقام او شد انتهی و اختلاف کرده اند علما
در ثواب قرات قرآن آیا میرسد بمیت یا نه اکثر بر آنند که نمیرسد و مشهور از مذهب امام شافعی و امام مالک مجاهد
ابو حنیفه است و کثیری از شافعیه و حنفیه بر آنند که میرسد و امام احمد حنبل رضی الله عنه میگویند که میرسد بمیت ثواب
هر خیر از صدقات از حج و اعتکاف قرات و ذکر و غیر ذالک و لکن امام احمد گفته اند قرات بر قبر بدعت است و شیخ
شمس الدین قسطلانی گفته اند که صحیح است میرسد ثواب قرات بمیت از خویش و اقربا از جنبی و از اینجا [illegible] وارث
چنانچه نفع میکند صدقه و دعا و استغفار و امام یافعی رحمة الله علیه در تکمله روضة الریاحین ذکر کرده اند که شیخ
عز الدین بن عبد السلام را در خواب دیدم میگوید که ما حکم کردیم در دنیا در حالت حیات خود لو ثواب قرات قرآن
بمیت نمیرسد الآن معلوم شد که میرسد بخوانید و ثواب آن با او رسانید و قاضی حسین اسنجاوی فتوی داده است قرات و

قرآن بر قبر جایز است و باید که دعا کنند میت را بعد از تلاوت قرآن زیرا که دعا لاحق میشود مر آن را و دعا بعد از قرات
قریب است باجابت و اکثر است از روی برکت ذکر کرده است شیخ عبد الکریم سالوسی اگر نیت کند قاری بیا بخشش قرات
خود برای میت نمیرسد بمیت زیرا که نیت کردن بخشش از حصول ثواب تلاوت وی عبادت بدنی است پس واقع
نمیشود از غیر لیکن اگر قرات بعد از آن بخشید آنکه ثواب حاصل شده است او را برای میت این دعا است بحصول آن
اجر بمیت میرسد و نفع میکند و علما گفته اند محلی که تلاوت کلام الله میشود محل نزول رحمت و برکت است و میت در آن مجلس
بمنزله حی است پس امید داشته شده است که برای میت نیز نزول رحمت و مغفرت شود چنانچه [illegible] بسیار شده [illegible]
ذکر کرده است اگر کسی چاهی کند یا نهر جاری آورد یا درختی نشانده و وقف کرد یا مصحف یا کتب فقه در حال حیات خود یا وا
رثان یا احباب وی بعد از موت وی میرسد ثواب او بمیت چنانچه در حدیث است خصوص میت حکم وقف مصحف بلکه وقف [illegible]
و این قیاس تقاضا میکند بجواز قربانی از طرف میت زیرا که او نوعیست از صدقه و روایت کرده شده است از
حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه قربانی میکردند از طرف سرور عالم صلی الله علیه وسلم بعد از انتقال جناب اقدس او
صلی الله علیه وسلم حضرت امام شافعی رحمة الله علیه گفته که هیچ خیر نیست که عمل میکنند افراد امت مگر آنکه آنحضرت
صلی الله علیه وسلم اصل است در ثواب آن و در تحقیق بعضی گفته است جمیع حسنات مسلمین و اعمال صالحه و
ایشان در صحایف حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم زیاده بر آنچه مر عامل راست از اجر بلکه اضعاف مضاعف
نمیدانند آنرا مگر خدای تعالی و تقدس زیرا که هر مهتدی و عامل را اجر و خیری تا روز قیامت حاصل میشود بطریق تجدد
حاصل میشود و مر شیخ او معلم را مثل آن اجر و مر شیخ شیخ او را دو مثل و مر شیخ ثالث را چهار مثل و مر شیخ رابع را
هشت مثل و همچنین میرود و اجر مضاعف میشود در هر مرتبه بعدد اجور حاصله تا جناب اقدس پیغمبر صلی الله علیه وسلم
چون فرض کرده شود مراتب را ده میباشد بیک عمل مرتبه دهم را یکهزار و بیست و چهار در مراتب یازدهم دو هزار
و چهل و هشت همچنین تضعیف آن اعتبار کرده شود و در بیست هیچ نهایتی از احاطه حساب خارج است و از مضمون من
جاء بالحسنة فله عشر امثالها حساب کرده شود التوقف لا علاج حواله بعلم الهی باید کرد و این قدر که
مرقوم گشت یک عمل صالح و یک امت است [illegible] اعمال تمام امم مرحومه و از این قول قیاس کرده میشود فضیلت سلف بر
خلف و هر یکی از علما و مشایخ سلف شریک اند بطریق تضاعف در حسنات تلامذه خود و از مجموع آنها مثل انهار و دریا ها
جور و جمع شده و در بحر کمال اعمال [illegible] صالحه و خلاصه الکونین جانها که جانهای فدای او باد میرسد اللهم صل وسلم علی
[illegible] تشریفا و تعظیما [illegible] اللهم صل وسلم و بارک علی رسول الثقلین
ونبی الحرمین و امام القبلتین وجد السبطین و شفیع الامم فی الدارین و علی آله وصحبه و ازواجه
واهل بیته و صحبه وسلم ما دام [illegible] تشریفا و تعظیما ۲ در این باب [illegible] عامی را بر این [illegible]
که ما برا از قصور و فتور و خطرات [illegible] حضور [illegible] عمل میکنیم شاید که مقبول درگاه الهی شود زیرا که و عمل صالح که از این امت
باسعادت صادر میشود مثل آن بمشایخ و علما او عطا میگردد با اضعاف مضاعف لطایف شرایف و [illegible] سید ابرار

علیه الصلوة والسلام عاید میشود چون جمیع حسنات بطریق تضاعف جمیع بحساب حسنات او است صلی الله علیه وسلم او
البته مقبول درگاه احدیت است بطفیل و تصدق آن نبی کریم اعمال ما هم کان بعز قبول فایز گردد و برین قول دلیل است
حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم من سن سنة حسنة فله اجرها واجر من عمل بها بعده از ترغیب و تحریص
امت او بر سنن سنت حسنه بفعل و کمال جود او و اثبات امور غیر متناهیه مر آنحضرت را صلی الله علیه وسلم خصوصیت هجدهم
از خصایص این امت است که ایشان داخل بهشت میشوند پیش از سایر امم سابقه روایت کرده است طبرانی در اوسط
از حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله تعالی عنهما مرفوعا که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود حرام کرده شده است بهشت
بر انبیا تا در آیم من و حرام کرده است بر امم سابقه تا در آید امت من در بهشت خصوصیت نوزدهم در می آید به بهشت از
امتان این خلاصه هر دو جهان هفتاد هزار کس بی حساب رواه الشیخان و ترمذی و بیهقی و طبرانی آمده است فرمود جناب اقدس
خلاصه موجودات علیه افضل الصلوات وعده کرده مرا پروردگار من در آرد در بهشت از امتان من هفتاد هزار کس را بی حساب
و من سوال کردم از پروردگار خود زیاده ازین را پس داده الله تعالی و تقدس مرا با هر یکی از هفتاد هزار کس هفتاد هزار دیگر
در حضورت لا یعد و لا یحصی بالجمله داده است پروردگار عالمیان تعالی و تقدس این امت را آنچه نداده است امت انبیا
سلف را چنانچه داده است الفرقان ... صلی الله علیه وسلم آنچه نداده است پیغمبران دیگر را صلوات الله و سلامه علیهم طاعت
الله داعیا الطاعته یا اکرم المرسل اکرم الامم خصوصیت بیستم و بعضی ازین امت صفت ملایکه دارند از استغنای طعام
و شراب محتاج نیستند باکل و شرب بقوت آنها تسبیح است چنانچه ملایکه را است ... قوت جبرائیل از مطبخ ... بود
از انوار خلاق ودود این امت چنان گمان اند در روح حی جز از طعام و شراب ندارند خصوصیت بیست و یکم علمای این امت
انبیاء بنی اسرائیل اند بمضمون حدیث علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل خصوصیت بیست و دوم ملایکه آسمان
این امت را و سموات ... تلبیه این امت اند و وقتیکه احرام برای حج و عمره بسته اند لبیک میگویند خصوصیت بیست و سوم
حمد میگویند این امت مرحومه حق سبحانه و تعالی را در همه اوقات و احوال ... و جای درگاه بلندی برآیند تکبیر میگویند
و در پستی فرود می آیند تسبیح میگویند خصوصیت بیست و چهارم سابق اینها سابق است و مقتصد اینها با حساب است هیچ یکی از اینها
مرحومه و مغفور خصوصیت بیست و پنجم این امت مرحومه امت وسط است بمضمون خیر الامور اوسطها بمضمون
آیه کریمه وَجَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ خصوصیت بیست و ششم این امت
عدل اند برگزیده و گفت حق سبحانه و تعالی در حق امم سابقه وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ
يَعْدِلُونَ و گفت حق جل جلاله در حق این امت وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ خصوصیت
بیست و هفتم ندا کرد حق سبحانه و تعالی این امت مکرم و معظم را در قرآن مجید به یا ایها الذین آمنوا و امت های دیگر را
ندا کرد به یا ایها المساکین پس تامل کن چه قدر فرق است مابین این دو صیغه ندا خصوصیت بیست و هشتم حق سبحانه و تعالی این
با سعادت را بهترین و خیر امم ذکر داینده چون حق تعالی جل جلاله اظهار کرد عنصر شریف نبوی را صلی الله علیه وسلم در عالم
عیان در نهایت احکام و اتفاق ظاهر شد عنایت ربانیه بابت انسانیه وی اگرچه جن و انس و کل موجودات امت

و دیده اند آنچه بخصوصیتی و امتی و قابلیتی امت انسانیه را عطا نموده و مورد خطاب عالی كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ
گردانیده و این خطاب بواسطه با و اول این طایفه سعادت مند که قرآن اول اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم و سابقان
و مقربان بارگاه آسمان جاه او بند که صفت پروردگار عالم جل شانه در حق ایشان تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ که در حقیقت سبب خیریت وذات ایشان اتم و اکمل و اعلی و اسبق است در کسب کمال و تفضل صحبت
جناب اقدس انوار خلاصه موجودات صلی الله علیه وسلم و بالاتر ازین فضیلت نیست که جمال جهان آرای او را مشاهده کرده
و اقتباس و استفاضه انوار و آثار وی بی واسطه کرده اند و ازین معلوم شد که اول این امت افضل و اعلی است از ما بعد خود و
تابعین خود و تبع تابعین بترتیب الی یوم القیمة و دلیل است برین حدیث شریف که فرموده خیر القرون قرنی الذین
انا فیهم ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم تا آخره مکرر که یعنی صحابه کرام و تابعین و
تبع تابعین و در یک روایت است صحیح بخاری معلوم میشود که تکرار تا چهار مرتبه بود که چهارم را اتباع گو شد و ما بین اصحاب کرام
نیز تفرقت بعضی از بعضی افضل طایفه ... بوده اند که تمام عمر در خدمت شریف او صلی الله علیه وسلم سعادت حاصل
نموده برضا جوئی صرف اوقات میشوده اند و بعضی لحظه مدار فیض انوار او صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شده ایمان
آورده رفتند و بکار دنیا خود مشغول گشتند و امتداد صحبت و طول خدمت و استفاده و استفاضه حاصل نمودند
با وجود آن از قرن ثانی افضل اند اما آنهایی که تفضیل صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین قایل اند و میگویند که برکت
رویت جمال و جهان آرای جناب مقدس اگرچه یک آن باشد تمام فضیلت و کمالات حاصل میشود که متاخران از
تحصیل و سعی تمام عمر حاصل کرده اند این امر محل توقف است زیرا که در میان صحابه کرام تفاوت در تفاضل بعضا اگر مجرد رویت
تمام کمالات حاصل میشد پس لازم می آمد که همه اصحاب کرام یک مرتبه باشند و اگر گفته شود آنهایی که بسعادت رویت
مشرف شده و امتداد ایام بخدمت فیض موهبت قیام داشتند و سالها عبادت مثل صلوات اقتدا
بجناب اقدس صلی الله علیه وسلم کرده اند که بلا شبه قبول درگاه احدیت است و سایر عبادات بموجب ارشاد
موجودات بعمل آورده اند سعادت و کمالات حاصل نموده اند شک نیست که از سایر امم افضل و اعلی اند و اگر گویند که
رویت و مشاهده جمال با کمال آنحضرت صلی الله علیه وسلم فضیلتی دارد دائم و اکمل است از تمام فضایل و کمالات افضل و
... تفضیل برابری نمیکند بان مسلم است و بالجمله صحابه عظام از حیثیت صحبت و دیدن جمال با برکت و اگرچه مدت
قلیل باشد افضل اند از من ورای خود و جماعه اصولیین اطلاق اسم صحابه مخصوص بسه ارند بجماعه اولی آنها دو قسم مقرر
کرده اند قدیم الاسلام و جدید الاسلام و درین هم اختلاف کرده اند که تا چند سال بعد از دعوت ایمان آورده اند
قدیم الاسلام میگویند و باقی جدید الاسلام اند تفصیل آن در کتب مذکور است اما این خلاف مذهب محدثین است
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و اتفاق محدثین آن است که اگر یکبار جمال با کمال جناب آنحضرت
دیده ایمان آورده اند اکتفا میکنند که صحابه میگویند قبل ازین نیز قدری مرقوم گشته کلمه الحمد فضایل و خصایص این امت باستعداد
علی الاطلاق بسیار و بیشمار است اتم و اکمل فضایل ایشان اینقدر کافیست که امت پیغمبر آخر الزمان محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

اند جناب حضرت اقدس او علیه السلام خاتم النبیین و جامع تمام فضایل و کمالات جمیع انبیا است سلام الله علیهم اجمعین
و مکارم اخلاق و جمیع صفات سوای تمام شده است آنحضرت صلی الله علیه و سلم خاتم الامم اند مخصوص اند بکمال دین و اتمام
نعمت چنانکه منطوق قول باری تعالی و تقدس الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي است
و صفات ایشان در کتب سابقه مرقوم است و از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما منقول است فرمود رسول خدا صلی
الله علیه و سلم روزی حضرت موسی علیه الصلوة و السلام گفت یا رب بنما ایا هیچ کسی هست در امم گرامی تر از امت من
که سایه کرد بحکم تو ابر برایشان و عطا فرمودی من و سلوی پس گفت حق سبحانه تعالی ای موسی نه دانستی که امت محمد را
فضیلت دارد بر سایر امم همچون فضیلت من است بر جمیع خلق و حضرت موسی گفت یا رب بنما بمن امت محمد را صلی الله
علیه و سلم حق سبحانه تعالی گفت نمی بینی تو ایشان را ولیکن بشنوانم ترا کلام ایشان پس ندا کرد حق سبحانه و تعالی
ایشان را جواب دادند همه بیک آواز لبيك اللهم لبيك وسعديك والامر كله بيديك
و حال آنکه ایشان در اصلاب ابا بودند پس گفت حق سبحانه و تعالی صلواتي عليكم ورحمتي سبقت غضبي
وعفوي سبق عذابي استجابت کردم برای شما پیش از آنکه دعا کنید هر که گواهی دهد بکلمه لا اله
الا الله محمد رسول الله می آمرزم او را گفت هان او را گفت آنحضرت صلی الله علیه و سلم نوازش
خدای تعالی امت مرا بمن نعمت گفت وی سبحانه و تعالی وما كنت بجانب الطور اذ نادينا
یعنی نبودی تو ای محمد در آن شب ای عظمی وقتی که ندا کردم یعنی امت ترا تا بشنوانم موسی را کلام امت
تو روایت کرده است این حدیث را فائده در زیاده کرد این را پس گفت موسی علیه السلام یا رب چه عجب
نیکوست او از امت محمد برورد گار را بشنوانم مرا باردیگر ابو نعیم در حلیه از حضرت انس آورده است گفت
رسول الله صلی الله علیه و سلم وحی فرستاد حق سبحانه و تعالی بموسی علیه السلام پیغمبر بنی اسرائیل هر کسی که دریابد
مرا در حال که منکر است با محمد در آرم او را در آتش دوزخ گفت موسی یا رب کیست احمد گفت حق سبحانه و تعالی
احمد کسیست که بعد آنکه پیدا کردم هیچ کسی را که باشند گرامی تر بر من از وی و نوشته ام نام وی را با نام خود در عرش پیش از آنکه
بیافرینم آسمان و زمین را و بهشت حرام است بر تمامه خلق تا در آید او و امت او در بهشت و ازین حدیث معلوم میشود
که این امت با سعادت قبل از انبیا داخل جنت خواهند شد و این چه عجب است زیرا که آن سرور عالم صلی الله علیه
و سلم مهمان عزیز است و دیگر خادمان و چاکران او بطفیل او داخل جنت شوند و فضیلت ایشان بر انبیا ثابت نمیشود
تا این که مراد از خلق غیر انبیا باشند زیرا که انبیا بر گزیدگان حضرت رحمان اند و این امت هر چند فاضل و کامل اند
مانند انبیا نیستند حاشا و کلا و لی بدرجه نبی نمیرسد و نیز سوال کرد حضرت موسی علیه السلام چه کس اند امت
محمد و نسبت صفات ایشان پس ذکر کرد حق سبحانه و تعالی و تقدس جل شانه صفات این امت با سعادت را
چنانچه قدری ازین مقوله در فضیلت سرور عالم صلی الله علیه و سلم بر سایر انبیا بیان کرده شده است فضایل دیگر
مجموع صلوات خمسه از خصایص این امت است خصوصا اول کسی که نماز عشا ادا کرد پیغمبر

علیه السلام و در حدیث آمده است آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود تاخیر کنید نماز عشا را زیرا که شما تفضیل داده شده
اید بدین نماز بر سایر امم و فرض نکرده است نماز عشا را حق سبحانه و تعالی بر هیچ امتی پیش از شما و اذان و اقامت
نیز از خصایص این امت است فصل دوم در بیان هفتم اهل جنت را یکصد و بیست قسم کرده است از آنجمله هشتاد
قسم است آنحضرت صلی الله علیه و سلم و قسم تمام امم انبیا دیگر علیهم الصلوات و السلام فصل دویم هشتم تجلی میکند حق سبحانه
تعالی برای این امت مرحومه خاصه و همه دیده سجده میکنند و این تجلی باجماع اهل سنت و جماعت ثابت است اما در امم دیگر
دو احتمال دارد بعضی میگویند که در تجلی عام شریک اند اما رویت خاص مر این امت راست اللهم اجعلنا
من امة محمد صلى الله عليه وسلم وامتنا على الايمان والاسلام وحب
هذا النبي الاكرم يا رؤف يا رحيم واحشرنا تحت لوائه اللهم صل وسلم وبارك
على محمد النبي الامي عدد نبات الارض قبلتها وشرقها وغربها وجوفها وسهلها
وجبالها واوديتها واشجارها وثمارها واوراقها وزروعها وجميع ما يخرج
من نباتها وبركاتها من يوم خلقت الدنيا الى يوم القيمة في كل يوم مائة الف الف
مرة وعلى آله واولاده واصحابه وعشيرته واحبابه وبارك وسلم عليهم يا رب
زدهم شرفا وتعظيما فصل دوم در خصایص زمانی است بذات مقدس او صلی الله علیه و سلم از واجبات و حکمت دین
خصوصیات بسبب زیادتی آنحضرت در درجات علیات درین فصل خصیصه در بیان آمده اول واجب شد بجناب او علیه السلام صلوة
ضحی و وتر و تهجد یعنی صلوات شیخ المحدثین شیخ عبد الحق دهلوی میگویند که مراد بصلوت ضحی نماز یست که بعد از نماز
فجر وقت ارتفاع شمس بقدر قامت یک نیزه میخوانند مشهور بنماز اشراق است و نماز وتر نزد حضرت امام شافعی مرتضی
و نماز تهجد اول بجناب حضرت رسالت مرتبت فرض شد ثانیه منسوخ شده نقل شد دوم مسواک کردن سیوم ذبح کردن در عید
قربان چهارم مشاورت کردن بر قول اصح پنجم دو رکعت نماز قبل از فجر کردن و دلالت میکند حدیث مسند که دعیره ششم
غسل روز جمعه ورد في الحديث چهار رکعت نماز نزد زوال شمس روایت کرده اند از سعید ابن المسیب هفتم وضو کردن
آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای هر نماز فریضه بعد از ان این حکم منسوخ شد هشتم اعوذ گفتن نزد تلاوت کلام الله نهم
جهر به تکبیرات وقت ملاقات دشمن هر چند عدد بسیار باشد در عدد دهم اگر روز جنگ دشمن پیش قدمی کند بجناب آنحضرت
صلی الله علیه و سلم تا قتل نکند او را مراجعت نکند و سبب خصوصیت سرور عالم صلی الله علیه و سلم و بعضی فروض در دین امور ثابت
هر رسنیکه فروض کل فروض نسبت بجناب اقدس او علیه الصلوة و السلام فرض عین است و بعضی فروض را در حق غیر او فرض
کفایت ذکر کرده است این دلیل را امام جانی در کتاب خود یازدهم واجب بود بحضرت او علیه السلام وفای عهد مثل ضامن شدن
بخلاف سایر امت و اجب است این خصیصه را ابن جوزی یاد کرده است دوازدهم ادای دین صحابه کرام میکرد هر گاه میراث
نمی ماند از میت و اگر میراث باقی بود بعد از ادای دین بوارث میداد چنانچه ذکر این در کتب مذکور است سیزدهم
تخییر ازواج مطهرات بود در فراق اختیار آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر قول صحیح چهاردهم لازم است جناب اقدس بعد از

اجتناب از ازواج مطهرات را پانزدهم مامور شد آنحضرت بترک تزوج مطهرات یعنی بار نکاح زوجه دیگر نکند و از زنان را بدل
هم ننماید بمضمون آیه کریمه و لا ان تبدل بهن من الایه از برای مکافات التزام حکم الهی و قبول امر نبی صلی الله علیه و سلم
شانزدهم ادا میکرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرض صلوت را بطریق اکمل بی هیچ خللی و در آن راه نمی یافت ذکر کرده است این خصایص
امام رویانی وغیره هفدهم اتمام کل نافله شروع میکرد جناب اقدس برای او هیجدهم بود جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم طالب
و مشاهده حق با وجود معاشرت با آدمیان و کلام و تعلیم دین مرات را ذکر کرده است این خصایص را ابن سبع و ابن القاضی
تلخیص نوزدهم تکلف میکرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم در عمل نوعی که مقابل بود بتکلف تمام انس بیستم بود آنسرور صلی
الله علیه و سلم میگرفت از دنیا حالت وحی را یعنی الجه میکرد و بعز مود . بار تعالی و تقدس میکرد بیست و یکم هرگز ساقط نشد از جناب
او علیه افضل الصلوت و التحیات صلوت و صوم و سایر احکام الهی ذکر کرده است این خصیصه خصایص را در روضه از ابن قاضی و ابن
سبع تصحیح کرده است بیست و دوم هر روز هفتاد بار استغفار میکرد جناب اقدس او بمضمون انی استغفر الله فی کل
یوم سبعین مرة ذکر کرده است ابن خصیصه ابن القاضی بیست و سوم بمذهب امام شافعی واجب بود بجناب آنسرور
علیه السلام دو رکعت نماز بعد از نماز عصر و نزد حضرت امام اعظم سنت دو رکعت نماز که بعد از عصر خوانده شود آنسرور
کرسته خوانده حضرت امام اعظم رحمة الله علیه جزئی دلیل بیاورده که دو رکعت سنت ظهر شغلی از حضرت ترک شده بود قضای
او کرده اند بیست و چهارم جمیع نمازهای نافله آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرض بود زیرا که نفل جبر نقصان فرض است و در نماز
فرض آنسرور نقصانی نبود هم بطریق کمال و تمام میشد بیست و پنجم مخصوص شد جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و سلم بصلوت
تهجد در شب و در موافقت التماس او بجناب الهی جل و جلاله در شب اسری بیست و ششم و نبی در خواب میبودند آنحضرت
صلی الله قریب میشد که وقت نماز آخر شود بیدار کرده میشد از غیب آنسرور را تا نماز او قضا نشود اما قضایی که در شب
سفر واقع شد آنحضرت صلی الله علیه و سلم و مع اصحاب کرام آخر شب جای فرود آمده حضرت بلال را رضی الله تعالی عنه
فرمودند حراست بیگرفته باشند تا نماز بوقت کرده شود از حکمت های الهی بود که حضرت بلال را رضی الله عنه خواب غلبه کرد
و قضی اصحاب بیدار شدند که آفتاب بلند شده بود جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و سلم فرمودند از اینجا کوچ باید کرد
که وادی شیطان است قدری با تغیر مکان کرده اذان گفته بجماعت قضای نماز صبح کردند شاید حکمت درین بود از جناب
آنسرور نماز نیز قضا شود آنحضرت قضیه آن نمایند و امت تعلیم گیرد و الاحد میغفی دارد که شیطان و غفلت را اندر کار جا
بناه جناب آنحضرت کجا راه باشد بیست و هفتم مخصوص جناب مقدس او صلی الله علیه و سلم بود بوجوب عقیقه بیست و هشتم قوی و غلبه
بود بر کفار بیست و نهم تحریض میکرد مومنان را بر قتال بمضمون آیه کریمه یا ایها النبی حرض المومنین علی القتال سی ام
واجب بود بر آنحضرت توکل سی و یکم حرام بود بر جناب او علیه السلام ذخیره نماید مال را سی و دوم ادا میکردند جناب
آنسرور علیه السلام کفارت جنایات ادا از ذمه اصحاب در حال بودن آن صحابه نادار و بی استطاعت سی و سوم ابلاغ حکم الهی
میکردند هر چه نازل شده بود بحضرت او صلی الله علیه و سلم هیچ باقی نگذاشت سی و چهارم خطاب میفرمودند با حاجات
که با سینه کرده و بعضی گفته اند که هر چیزی که بکردن او قرب الهی حاصل میشد بجناب حضرت رسالت هر بنده واجب بود سی و

سی و پنجم جناب اقدس صلی الله علیه و سلم کسی را وعده فردا میکرد امری که تعلق بود او داشت بدون ان شاء الله تعالی
نمیگفت بمضمون آیه کریمه و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله سی و ششم روایت کرده
شده است از ابو سعد بود واجب بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم حفظ اموال مسلمین سی و هفتم امامت حق آنحضرت بود
دیگری را جایز نبود با وجود او امامت کند خاتمه مهر مبارک آنحضرت است نقش کرده بود نه چون بر کاغذ مهر میکرد عبارت
نقش به است بخلاف مهرهای دیگر که عکس میکنند تا راست نقش میکرد خصوصیات جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم از حد
حصر زیاده الجله اکابر نوشته تحریر آنکه پیش ابن ملقن بود و عبد جلیل که کالی دارد اکتفا نمود استیفای انواع ملک الکلام
نمود چنانکه شیخ المشایخ سیوطی در انموذج اللبیب فی خصایص الحبیب بطریق اختصار چهار صد حدیث ذکر کرده و فصل سیوم خصایص
که بر او حرام و بر دیگران مباح است چنانکه تحریم زکوة و تحریم صدقه بر قول صحیح بمضمون انا لا ناکل الصدقة رواه مسلم از
عدم اکل زکوة و صدقه تحریم اولاد نیز می آید بلکه از جمله تنزیه باشد نه جهت تحریم اما زکوة حرام است بر آل و موالی
آنحضرت صلی الله علیه و سلم و از حضرت امام اعظم است روایت در اباحت آن زیرا که خمس بر سادات فیصل میدادند در
زمان او که خمس کم میداد و اشراف و سادات محتاج میشدند جایز داشته اند شبل جبر بیاکه را چه که بهم دارد و شبل سیم و چهار
تحریم شعر و کتابت زیرا که کلام مجید حق سبحانه و تعالی نفی کرده است و لا تقول شاعر و کتابت جناب اقدس او صلی الله علیه
سلم بمبدا السنت و امی بودن او از جمله معجزات او است و تحریم شعر و کتابت حکم طبع و جبلت او است و حرام بود در و یا
کشیدن سلاح از بدن بعد از پوشیدن قبل از جنگ و حرام است بجناب اقدس او صلی الله علیه و سلم نکاح کتابیه زیرا که
ازواج مطهرات امهات المومنین و در بهشت نیز ازواج آنسرور اند کتابیه بعد از بعثت آن سرور تا ایمان نیارد بهشت
داخل نشوند و هم نطفه او که پاک اطهر است در رحم کافره چگونه قرار گیرد و حرام بود خمره بر جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم
قبل از نزول آیه تحریم خمر یعنی قبل تحریم خمر صحابه کرام میخوردند و جناب اقدس او نمیخورد ندوفصل چهارم در خصایص که
بر او صلی الله علیه و سلم از مباحات درین فصل بیست و پنج خصیصه در بیان آمده اول عدم انتقاض وضو بنوم
زیرا که خواب آنحضرت ناقض وضو نیست بمضمون حدیث تنام عینی و لا ینام قلبی یعنی گفته اند این حکم عام است
جمیع انبیا را علیهم السلام دوم اباحت نماز بعد از ادای صلوات عصر نزد امام شافعی رحمة الله علیه سوم جایز است مکث
ولو لبث او علیه السلام بمسجد در حالت جنابت چهارم برداشتن طفل صغیر در حین صلوت نفل و در حدیث وارد
شده آنسرور صلی الله علیه و سلم نماز نفل میخواندند و صبیه حضرت عثمان که از بنت رسول خدا صلی الله علیه و سلم شده بود بر دوش
مبارک بود و هر گاه سجده میکرد آهسته بر زمین میگذاشت و باز میخواست بر دوش خود میگرفت و این خاصه آنحضرت بود از
دیگر اگر عمل کند عمل کثیر میشود و بسبب عمل کثیر نماز فاسد میشود مکرر بار که در برداشتن و گذاشتن قسیمی کند که عمل کثیر نشود پنجم
صحیح بود ادا کردن وتر و اجب بر راحله با وجود فرضیت او در حق آنسرور علیه الصلوت و السلام همچنین مذکور است در شرح
مهذب ششم صحیح است امامت آنسرور در حالیکه او نشسته باشد و قوم قایم هفتم بوسه کردن آنحضرت عورت را در رمضان
با وجود قوت و کثرت شهوت هشتم دخول مکه بدون احرام نهم استعمال طیب و خوشبوی در حالت احرام دهم

مباح بود نظر کردن آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجانب زن اجنبیه و صحیح است مر آنحضرت را که خلوت کند
با زنان اجنبیات یازدهم صحیح بود نکاح کند آن سرور صلی الله علیه وسلم زیاده بر چهار زن دوازدهم صحیح است نکاح
بجناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم بلفظ هبه بلا مهر و بلا ولی سیزدهم درست است نکاح کند آنسرور علیه السلام بدون حضور
شاهدین و بدون رضا و عورت چهاردهم اگر رغبت کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعورتی واجب میشود شوهر او را طلاق
دهد تا آنکه جناب وی نکاح کند ذکر کرده است این خصایص را سیوطی در آنموذج اللبیب فی خصائص الحبیب پانزدهم صحیح است
بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم نکاح کند زیاده بر نه زن شانزدهم جایز بود آنسرور را نکاح کند زنی را که بمردی ببخشد
و او ببخشد از زن اولیاء او بمضمون آیه قرآنیه النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم هفدهم اگر کسی طعام و شرابی ازو
داشت که جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم احتیاج بطعام دارد بر آن شخص واجب است صرف جناب وی نماید در بیان
امتحان ایمان است قال النبی صلی الله علیه وسلم لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من نفسه واهله
ووالده والناس اجمعین لهذا او واجب است بر مردی که حضرت رغبت بزن او کند باید که آن مرد طلاق دهد آن زن را حکایت زینب دختر
و حاصل این قصه انست که حق سبحانه و تعالی تزویج کرد زینب را در آسمان با آنحضرت صلی الله علیه وسلم و از جهت کراهت زینب
را در دل زید آنحضرت صلی الله علیه وسلم اندیشناک بود از اظهار این مقدمه تا آنکه صحیفه الایمان اند در ملاکت
نیست دلیل اقوی آن وحی الهی بجناب اقدس او صلی الله علیه وسلم از خدا بترس و خلاف امر او مکن از مردم چه میترسی
بعد از نزول وحی جناب سرور صلی الله علیه وسلم نکاح او کرده در خانه خود آورده و بعضی مفسران و ارباب سیر مثل ابن
هشام مقدمات را نظر بمنصب نبوت لایق ندیده اند اما اهل تحقیق این کلام مفسران و اهل سیر را از جمله زلات مفسرین
و غیره شمرده اند زیرا که خلقت تمام موجودات بسبب جناب اقدس او بوده و آب حق تعالی بوده و باری تعالی بوده لتقدس
تمام عالم را به و بخشیده و آنحضرت صلی الله علیه وسلم مولی و مالک همه بوده هر تصرف میخواستند میکردند
شیخ المحدثین شیخ عبدالحق دهلوی بجا رسانیده این خصایص را ذکر کرده است بیت مولای عالمی و همه بنده تو اند خاکش
بکش که نباشد غلام تو عالم همه طفیل تو مخلوق گشته اند بیش از دو کون ملکه دولت بنام تو هژدهم در وجوب نفقه ازو
جات آنحضرت صلی الله علیه وسلم اختلاف است امام نووی گفته صحیح وجوب نفقه است و واجب نیست بر وی رعایت قسم
میان زنان نزد اکثر علماء و علماء حنفیه نیز برین اند و آنچه از قسم و نوبت و غیره آنحضرت صلی الله علیه وسلم میکرد بطریق تفضل بود
نه وجوب گفته اند مرجع این خصایص و مسایل که بیان کرده شد همین است که نکاح در حق وی صلی الله علیه وسلم حکم سریه دارد در
زنان و مردان در حکم داده و غلام او بنده و مباح بود مر آنحضرت را صلی الله علیه وسلم بگیرد از مال غنیمت پیش از قسمت هرچه
خواهد از جاریه و شمشیر و مانند آن کما ذکره الشیخ عبدالحق دهلوی قدس سره من کلام ابو سعید فی شرف المصطفی نوزدهم
خصایص آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم که حکم کند بعلم خود و حکم کند برای خود و ولد خود و گواهی دهد برای نفس خود بیستم
صحیح بود مر آنحضرت را قسمت کند اراضی و ملک را پیش از فتح زیرا که مالک کرده شده بود مالک الملک تمام اراضی و ممالک
را گفت حجة الاسلام رحمة الله علیه که آنحضرت صلی الله علیه وسلم قسمت کند ارض جنت را و زمین دنیا بطریق اولی جایز

بیست و یکم صحیح بود مر آنحضرت را صلی الله علیه وسلم قبول هدیه درست نیست مر غیر او را از حکام قبول هدیه نمایند ذکر کرده است
این خصایص را امام نووی یا در شرح مسلم و شیخ عبدالحق از کلام امام نووی ذکر کرده اند بیست و دوم واجب میشود قتل کسی که جناب
او را دشنام دهد یا هجو نماید نعوذ بالله من ذلک ذکر کرده است این خصیصه را ابن سبع بیست و سیوم بودند آنسرور صلی الله علیه وسلم
از منع استناد نکاح متعه میکردند حکایت کرده است این خصیصه را رافعی بیست و چهارم اگر وطی میکردند آنحضرت جاریه را بملک
یمین حرام نشد مادر آن جاریه و دختران و خواهر او بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم ذکر کرده است این خصیصه را از زین یا الروضه
بیست و پنجم کسی نعوذ بالله دشنام از ازواج آنحضرت کرد توبه او قبول نیست البته بسبب گفتنده را باید که قتل کنند بیان این مسئله
را قاضی عیاض روایت کرده است از حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما این وصل خصایص که مختص است بذات آنحضرت
از واجبات و خصایصی که حرام بود بذات صلی الله علیه وسلم و بغیر او حرام نبود و خصایصی که مخصوص است بوی از مباحات کرم
بسیار اند چون این ضعیف عباد الله محمد عبدالله در اختصار این رساله سعی دارد لهذا بچندی از آن اکتفا نموده باقی
را در قید تحریر نیاورد زیرا که شوق بیان حقایق ذات مقدس او صلی الله علیه وسلم غلبه دارد چند سطری اختصار در نعت
سید مختار و فضیلت او با انبیا و ابرار مرقوم نموده شروع بمعجزات که در حین معراج بوقوع آمده ان شاء الله تعالی در قید تحریر
خواهد آورد معراج شریف معجزات و وقایعی که روداده غلبه نمود لهذا شروع در بیان معجزات در معراج نمود باب ششم در بیان
معجزات آنحضرت علیه افضل الصلوات بدانکه معجزات دو قسم است عقلی و حسی چون عاقل در اطوار و اوضاع نبی بدیده عقل
نظر کند بیند که وجود شریف او چون آفتابیست که در ظلمات جهالت بر افروخته و اصحاب علم و دانش و ارباب درک و حس علم
سعادت و حکمت در حصول فوز آخرت ازو اموخته اول دلایل عقلیه بر نبوت آنحضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
ظاهر و باهر است آنست که پیش از بعثت و اظهار رسالت هرگز با ارباب دانش و بینش و فضلا و بلغاء و اهل تاریخ صحبت
نداشتی و قصص انبیاء سابق و حکایات ماضیه که در کلام الله مذکور است ذکر نکردی و تا چهل سال عمر مبارک شریف گذشت
کانا ذکر نبوت و دعوی آن لب نکشودی با وجود بودن جناب اقدس او صلی الله علیه وسلم امی و عدم قرات کتب سابقه
از اعظم و اکبر معجزه باهر است اتیان چنین کتابی که جمیع فصحا و بلغای عرب و فضلای عجم در آیات و جنایات او تامل و تدبر
نمایند و نقد فصاحت و بلاغت خویش بر محک امتحان نیز آزمایند معارضه آن نمیتوانند کرد بیت نگارمن که بمکتب
نرفت و خط ننوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد بهتر و اعلاتر ازین دلیلی نمیباشد که العیاذ این کلام ملک علام
جاوذکی دیگر خود سید انام علیه افضل الصلوات و السلام بطریق وحی و نشاده سیوطی که یکی از کبار محدثین است در رساله
انموذج اللبیب فی خصایص الحبیب بیان نموده که شصت هزار معجزه در قرآن مجید و فرقان حمید است و سه هزار معجزه دیگر از غیر
قرآن مجید ثابت کرده اگرچه معجزات لا تعد و لا تحصی است اما درین شصت و سه هزار معجزه نکته است که عمر مبارک صلی الله
علیه وسلم شصت و سه سال بروایت جمهور است پس در هر سالی هزار معجزه از روز ولادت تا ایام انتقال العالم علوی
پیوسته و نیز هر ذی عقلی باید که تامل و تدبر بیند که جناب اقدس او صلی الله علیه وسلم در تبلیغ رسالت و ادای امانت
حق در مشقتها و ملامتها بسیار کشیده و اذا از کفار و مشرکان رسیده و او ساخته بعضی بلطف و بعضی بعنف منع

کرده و وعده های نصرت ملک و مال نموده بهیچ وجه ذره تغیر و تبدیل نگشت قولا و فعلا در دعوت و استماع و انحراف راه
نیافت و نهج استقامت ثابت و قایم بود اگر من عند غیر الله بود به مال و جاه اساس نفس و اغراض خاطر میل بآنجانب
نمود و نیز اوصاف شریف او در توریت و انجیل و زبور و صحف ما تقدم بتفصیل ذکر کرده و بعضی از آن نعوت و صفات
حق سبحانه و تعالی در فرقان حمید وحی فرستاده که بر سعادتمندان بیان نماید تا آنها را یقین حاصل شود که با وجود عدم مجاوره
و ناخوانده کتب سابقه خلاصه صفات خویش ذکر میکند اخبار که حق سبحانه و تعالی در کتب سماویه از ظهور فایض النور آن سرور خبر
داده قبل ازین بطریق اجمال مرقوم گشته کلیه دلایل عقلیه بسیار است با اندک تدبر و تامل دریافته میشود که با وجود این همه
معجزات باهره که اکثر تعلق بزمان گذشته و بعضی ظهور آن بزمان آینده و آنچه هم بیقین درست بود و هیچ یکی نگفت
که خلاف واقع است و اخبار سابقه را تصدیق نمود و ندا اخبار رسانیده و واقع شد مثل فتح مکه و ظفر بر کفار و اخبار غلبه روم
و رواج دین اسلام و مقهور شدن کفار و تسخیر بلاد بدست اهل اسلام هم بتحقیق پیوست ذکر آن در کتب مبسوطه مذکور است
این مختصر تحمل بیان آن ندارد اما معجزات حسی بعضی بذات مقدس او صلی الله علیه و سلم تعلق دارد و بعضی بصفات و بعضی
خارج از ذات و صفات آنچه بذات با برکات او تعلق دارد بعضی بصورت و حلیه شریف است علیه الصلوة و السلام و آن
بسیار است بعضی در شمایل شریف بطریق اختصار بیان کرده شده است اما معجزات که اعضای شریف عنصر لطیف از فرق
تا قدم میمون هیچ عضوی از چندین چندین معجزه خالی نبود قدری بتحریر نموده اما معجزه که در سر مبارک آن سرور بود اول
هیچ پرنده بالای سر آنحضرت صلی الله علیه و سلم پرواز نتوانست کرد هر گاه ... بر سر مبارک ... سیاه البته بطرف
بالیسار میل کرده میگذشت در خبر است که ملایکه با آسمان اطراف سر و عالم را دایره وار ... چون دایره ملایکه ...
طیور ... که از راستی سر مبارک دایره ملایکه شکافته طیران نماید دوم در بالش ... قطع ابر سایه ... فرمان
سایه سر مبارکش گردی و کمان بودی دو مرغ سفید بال ... کشاده بر سر مبارک سر با اقبال او سایه انداختی ... که آن دو مرغ
ملایکه اند بیت ای بر سرت از نور قدم تاج ... خاک قدمت برده ملایک تبرک اما معجزه گیسوی شفاعت
عنبر بوی سنبل موی حضرت مصطفی حبیب کبریا علیه افضل الصلوات و التحیات نقل است در مناجات جناب اقدس سید السادات
فرمود ای جبرائیل امین را ... هزار بر دادی جبرئیل ... عطا فرمودی گفت پروردگار عالم یا محمد ...
عنبر بوی تو نزد من فاضل تر است از ... جبرائیل بیت چون تو گیسوی شفاعت ...
... موی تو بخشم لجان ... دوم از معجزه گیسوی دلجوی خوشبوی آنحضرت صلی الله علیه و سلم ...
آن سرور ... ولید بود در کلاه خود نگاه داشته هر گاه بکارزار رفتی آن کلاه بر سر نهادی ... کلاه بود
دار آن مملکت بیناه غالب و فایق آمدی نقل است که ... فوت کرد از و هفتاد هزار دینار و یکتار موی سید ابرار میراث ماند
دو پسر داشت برای قسمت میراث هفتاد هزار دینار ... موی مبارک ... مقرر کرده اند یک پسر سعادت منش آثار
شریف را اختیار کرده هفتاد هزار دینار را حلال ... برادر داد و خود موی مبارک را گرفت بیت ...
دادم جان گرفتم ... اما معجزه روی مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم ... روی مبارکش ...

بپاره ماه را مقابله کردی ماه در برابر روی نور بخش او ناقص نمودی نقلست که حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها
روزی در جناب اقدس ... سوزن از دست مبارک ایشان افتاد و خانه تاریک بود هر چند تفحص کردند سوزن پیدا نشد
چون جناب اقدس الورا از در حجره در آمدند حضرت ام المؤمنین بر روی نور بخش آن سرور دیده تبسم نمودند آن سرور
از سبب تبسم پرسیدند عایشه صدیقه رضی الله عنها عرض رسانیدند که سوزن گم شده و به سبب تاریکی حجره نمی
یافتم چون شعاع روی مبارک بحجره افتاد از روشنی آن سوزن ظاهر شد و نیز حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها منقولست
که شعاع رخسار پر انوار آن سرور صلی الله علیه و سلم بنور لیلة البدر قیاس میکردم نور جبین مبین خلاصه عالم صلی الله علیه
و سلم بر فروغ ماه فایق می آید بیت ای نور داده نور رخت مهر و ماه را زلفت شکسته رونق مشک سیاه را
بنمود و مشاهده نبدی بضیا از جبین انگشت چون هلال تو شق کرده ماه را نور الله از مه روی تو لامع است
دادر بر قعه از رخ نما آمد اعجزه دیگر از رخسار پر انوار آنخلاصه ابرار علیه الصلوات ملک الجبار منقولست از حضرت
انس بن مالک مهمانی چند در خانه خود دعوت کرده بود چون مهمانان حاضر شدند مندیل چرک شده بود
بکنیزک فرمود در آتش انداخت ساعتی بگذشت از آتش بیرون آورد مندیل سفید چون شیر سفید شده نزد مهمانان
گسترانید آنها طعام خوردند و از حقیقت ناسوختن و سفید شدن از آتش پرسیدند حضرت انس
گفت این مندیلست که گاه جناب اقدس صلی الله علیه و سلم روی مبارک بر این پاک میکردم هر گاه اراده
سفید کردن باشد حسین بعمل می آرم اما معجزه چشمان مبارک آن سرور عالم علیه السلام در روایات صحیح آمده
که جناب خلاصه عالم صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه از پیش میدیدند همچنان از عقب میدیدند چنانچه در روشنائی میدیدند
مثل آن در تاریکی میدید آورده اند که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در ثریا یازده ستاره میشمرد و در روایت
بجا که حاضر را میدید چنانچه بعضی از معجزات عینین آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در باب شمایل ذکر کرده شده
بیت جشم آهو تست یا جادو دست یا صیاد خلق بادام سیه یا نرگس شهلا است این اما معجزه گوش
مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در خواب میشنید چنانچه در بیداری می شنید از دور می شنید چنانکه
از نزدیک می شنید نقلست که حضرت عباس در اسارای بدر بدست اهل اسلام آمده بود و جناب
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بکسید او قید زر فدا طلبید عباس گفت از کجا دهم آنحضرت فرمود
... ام الفضل سپردی و گفتی اگر بسلامت باز آیم فبها خواهم گرفت الا فرزندان من صرف
نمای چون این سخن شنید عباس رضی الله عنه ایمان آورد جناب اقدس او سخن محاورات از حجره و هزار
دشنیدی شنید و بروی سلام کردند اما معجزات دست مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم او
... که دست مبارک آن سرور بهر چه رسیدی در آن چیز خیر و برکت شدی چنانچه تسبیح کف سنگ
... او مبارک ... آب از انگشتان شریف ... از چشم اعدا ... المصمون آیه
... اذ رمیت ولکن الله رمی ... نقل ... و برکت طعام ...

مس دست حق پرست داد و ازین قبیل فعل ازین شجر برآمد و آینده در معجزات خارج از ذات و صفات بیان کرده
خواهد شد ان شاء الله تعالی و حضرت ابن مسعود رضی الله تعالی عنه میگوید در ایام خورد سالی گوسفندان مردم می چرانیدم
جناب اقدس انور او با صدیق اکبر آمد و گفت ای کودک شیر داری گفتم دارم ولکن امینم فرمود هیچ میش که نوج
با وجفت نشده باشد داری پیش من آر همچنان میشی آوردم دست مبارک بپستان او بسود همان
ساعت شیر در پستان او پیدا شد بدوشید خود بیاشامید و با امیر المومنین ابوبکر صدیق داد و نیز تناول فرمود مرا
تعجب روی داد پیش آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمدم گفتم یا رسول الله مرا ازین چیزی تعلیم فرما دست مبارک بر سر من نهاد
و گفت تو کودکی یا معلمی بعد ازان در علوم هیچ چیزی نماند که معلوم من شد و معجزه دیگر از دست حق پرست آنسرور
صلی الله علیه و سلم روزی بدست مبارک روی قتاده بن ملحان را بسود از برکت دست مبارک او روشنی در روی قتاده
پیدا شد و که مثال آینه صاف و درخشان گشت و اگر میخواستند ماه را در روی وی به بینند عکس ماه در روی او ظاهر میشد
اما معجزه پشت مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم بخاتم نبوت مزین بود و خاتم نبوت بروایتی برابر بیضه کبوتر بود میان
کتفین مایل بشانه چپ مقابل دل آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر یک جانب او نوشته العظمة لله و بر جانب دیگر نوشته
لا اله الا الله محمد رسول الله بر وسط ادمیان گوشت و پوست نوشته توجه حیث شئت فانک منصور
اگرچه این خطوط در کتب احادیث منظر نیامده لکن ملا معین در معارج النبوة ذکر کرده اند اما معجزه رجلین آنسرور صلی الله علیه و سلم
و در صحیح بخاری مذکور است از حدیث جابر رضی الله عنه قرض بسیار بذمه من بود قدری خرما از نخلستان میرسید
و فا بیک طلب قرض از قرضخواه میکرد نزد سرور عالم صلی الله علیه و سلم آمده احوال خود بعرض رسانیدم قدم مبارک رنجه فرمود
در بستان من آمده و خرمن خرما ملاحظه کرده اطراف آن گشت و قدم کرد بعده بر بالای آن خرما نشست و فرمود وام
داران جابر کجا اند بیایند همه آمدند تمام دیون من از همان خرما داد و آن مقدار که سابق بود برای من و فرزندان
من باقی گذاشت و معجزات قدم مبارک بسیار است بسبب اختصار یک معجزه مرقوم گشت اما معجزه دهان مبارک
آنسرور صلی الله علیه و سلم لعاب دهان مبارک آنحضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات چنان شیرین بود که بهر چاه شور انداختی
شیرین و گوارا گشتی چنانکه انس بن مالک روایت میکند که در خانه من چاهی بود و لعاب شور جناب مقدس او علیه السلام
آب دهان مبارک بدان چاه انداخت شیرین و گوارا گشت و در مدینه مشهور ازان آب شیرین آب دیگر نبود و کلثوم ابن
حصین در جنگ احد در حلقوم او زخم تیر رسیده بود آب دهان مبارک بران زخم رسانید بالفور صحت یافت و نیز مردی را
دست بریده بود و نزد جناب او شکایت آمد آنسرور دست بریده او را الصق کرد … لعاب دهان مبارک بر دها
لیده … بخواند فی الحال صحت یافته و بحال اول آمد در غزوه خیبر چشمان مبارک حضرت حیدر کرم الله وجهه رمد داشت جناب
اقدس انور خلاصه اولاد بنی البشر طلبیده آب دهان مبارک بر مالیده بالفور صحت یافته علم فوج اسلام گرفته فتح خیبر
نمود اما معجزه زبان در شان آنحضرت خلاصه انس و جان صلوات الرحمن چون حضرت حسنین شکایت از تشنگی میکرد زبان
مبارک در دهان آن میکرد تا … تسکین میافت و آن سیر آب میگشتند و آن روز احتیاج آب نبود و دیگر سلمان

در حساب مکاتب که رانیده بود که چهل اوقیه زر به ازاد … سلمان از مال غنیمت مقدار بیضه مرغ طلا آورده بود جناب آن
حضرت صلی الله علیه و سلم زبان مبارک گردان گردانیده بسلمان داد چون وزن کردند چهل اوقیه بود بی کم و زیاده
از برکت زبان معجزه بیان آنحضرت بود علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات اما معجزات لطافت جسم و طیب رایحه و
… شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم روشن است که هرکس با آنسرور علیه افضل الصلوات و السلام مصافحه کردی
بوی رایحه طیبه دست حق پرست الخلاصه هر دو جهان از دست خود مدتها احساس کردی و نیز جناب اقدس او صلی الله علیه
و سلم از راه کوچه گذشتی رایحه طیبه آن راه و کوچه را خوشبو کردندی و اگر کسی بعد از وی در ان راه عبور کردی دانستی
که جناب مقدس او علیه السلام ازین راه گذشته است و آن رایحه خاص بجناب آنسرور بود و هیچ طیبی این قسم رایحه نداشت
نقل است از حضرت ابو هریره رضی الله تعالی عنه گفت روزی شخصی نزد حضرت صلی الله علیه و سلم آمد و بعرض او رسانید که دختر
دارم بشوهر میدهم … لکن آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود چیزی از سامان خوشبوی ندارم که بدهم علی الصبح
… شیشه … با شاخ چوبی بیار آن چوب گرفته در شیشه مجتمع ساخته داد که بدان دختر بگوی که بجای طیب … دستور آن
چوب در شیشه انداخت … که بآن شاخ چوب بسر … و لباس خود استعمال نماید چنانکه عمل آورد تا سه اولاد
او خوشبو بودند و خانه او را دار الطیب میگفتند و ازین قبیل احادیث بسیار واقع شده قبل ازین بعضی از آنها در خصائص
ذکر کرده شده و در ذات مقدس او صلی الله علیه و سلم ده معجزه بود که هرگز منفک نمیشد و دلالت میکرد بر نبوت و رسالت
او صلی الله علیه و سلم اول آنکه جناب با برکات در آفتاب و مهتاب سیر میکرد و آمد و شد مینمود سایه وی بر زمین نمی افتاد
زیراکه جناب اقدس او … سایه نبود خود او نور مجسم بود و تمام نیرات از ذات با برکات او استفاضه نور میکردند
چون ظل از ظلمت خالی نیست مناسب ذات انور او کی خواهد بود بیت ذات تو چو خورشید سپهر صفات … لاجرم
سایه انور رفعت است … سایه چه سان با تو کند همرهی … که تو خود سایه نور الهی … آفتاب … بود از ذات علی صفات
الخلاصه موجودات رباعی ای خواجه که عشق از … مایه است … هر هفت فلک کمینه پایه است … لطافت
چون ندارد سایه … زانست که آفتاب بی سایه است … و بعضی مشتاقان نکته های گفته سایه هر چیزی مثل او میباشد
چون جناب اقدس خلاصه موجودات بی مثل است لهذا سایه او منتفی شد ابیات سایه چو با شخص کند همرهی … نیست ترا
در خور معجزه … چونکه نظیرت نبود در جهان … سایه ازان نیست ترا همعنان … و بعضی گفته اند که حکمت نابودن سایه
جناب مقدس او اینست که زمین از آلایش خالی نیست حق سبحانه و تعالی نخواست که سایه حبیب او محمد مصطفی بر خاک ناپاک افتد
ابیات سایه ندیدست زمین هیچکس … نور بود سایه خورشید و بس … جانب آلایش تن پاک بود … سایه نینداخت
درین خاک تو … و بعضی گفته اند حکمت در نابودن سایه بجناب اقدس سید السادات آنست که آن سایه خود را ذخیره کرد برای
روز قیامت که گرمی آفتاب … عالمی را گداز د … سعادت مند این خلاصه انس و جان که در سایه پرمایه آن رسول
کریم از تابش آفتاب نجات یابند چنانکه حضرت امیر خسرو دهلوی رحمة الله میفرماید بیت سایه خویش آنکه … نشر
داشته از بهر خورشید حشر … تا چو بسوزیم در آن آفتاب … خود فگنی سایه … از عمل خویش ندارم امید

برکرم است براعتقبه ازدوهم اکه بر اخشمار مرده بعلوم وحی از کرد کار دوم آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم را هرگز احتلام
نیفتاد زیراکه احتلام لعب شیطان است و شیطان از جناب مقدس او گریزان بود چهارم چون چشم مبارکش در خواب بودی
دل نازنینش بیدار بودی زیراکه خواب دل علامت غفلت است و غفلت او را از یاد حق باز نبود و اهل تحقیق گفته اند
چون منافذ آب و گل که دروازه غفلت است مسدود گردد روزنه جان و دل انفتاح یابد و جناب برکات او صلی الله علیه وسلم
مناسبتی بکرمقاری که آب و گل ندارشت از جان و دل بنظاره محبوب مشغول بود عجبا للمحب کیف ینام کل النوم علی
المحب حرام نوم عین را اهل تحقیق نوم گفته اند پنجم به ثبوت پیوسته که مگس مجال نشستن بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم
نداشت زیراکه مکروه طبع است حق تعالی نخواست که ایچ بجناب جسمش رود در اینجا نکته عالیست لطیف و آن این است که
حق سبحانه وتعالی رو ندارد که مگس که مکروه طبع است بر جامه پاک او نشیند فردای قیامت چگونه روا خواهد داشت که تو امت
با دل نازنینش قرار گیرد و بعضی گفته اند حکمت در عدم نشستن مگس آنست که حق سبحانه وتعالی مذمت اصنام در کلام مجید فرموده
وان یسلبهم الذباب شیئا لا یستنقذوه منه ضعف الطالب والمطلوب
پس باید که مگس بر اندام شریعت او نتواند نشست تا مشابهت با آنها نشود ششم از وراء خود می دید چنانچه
از پیش این معجزه در خصایص بیان کرده شده است هفتم رومی و غایب شد تو هیچ سوی در نظرت است یکی است
و روی با هر که همراهی کردی از همه بیشتر رفتی و با هر که ایستادی از همه بلند قامت نمودی هشتم بر براق که جناب
اقدس او صلی الله علیه وآله وسلم سوار شدی آن مرکب پیر و ضعیف شدی جوانی و قوت منفک گشتی نهم
بول و نجاست او را زمین فرو بردی و بنظر هیچکس مکشوف نگشتی و از آن مقام تا هفت گاه رایحه مشک و خوشبوی
آمدی دهم آنکه بجناب مقدس او صلی الله علیه وآله وسلم تثاوب طاری نشدی زیراکه خمیازه که عبارت از تثاوب
باشد فعل شیطان است و شیطان را چه قدرت که قریب او تواند آمد نظم خدا را بذات خداوندیت باوصاف
جمیل و مانندیت بلبیک حجاج بیت الحرام بمدفون یثرب علیه السلام بطاعات پیران آراسته بصدق
جوانان نوخواسته که ما را در آن ورطه یکنفس زننگ دو گفتن توباد فریادرس که چشم از روی سلامتند زبانم
بوقت شهادت مبند معجزات آن سرور صلی الله علیه وسلم در صفات اول آنکه در تمام عمر خود هرگز با فعال قبیح اقدام
ننموده نه قبل از نبوت و نه بعد از بعثت دوم آنکه در هیچ جنگی روی از معرکه میدان حرب نگردانید و قدم باستقامت
ثابت داشت چنانچه در غزوه احد و غزوه حنین با وجود افتراق اصحاب ثبات قدم نمود و تمکین ورزید و اعتماد
بر وعده حضرت رب العالمین کرد کما قال الله تبارک وتعالی والله یعصمک من الناس سوم شفقت و
رحمتش در حق امت بدرجه کمال بود و او رحمة للعالمین بود قوله تعالی فبما رحمة من الله
لنت لهم چهارم سخاوت او بدرجه اعلی بود نقلست قبل از بعثت در مکه معظمه غلاء و قحط شد بحضرت خدیجه
کبری مال خود هبه کرد از نقود و اجناس القدر مالش جمع شد که اگر کسی طرف کسی می ایستاد از طرف دیگر [illegible]
نمی شد [illegible] همه را انفاق [illegible] داد و در جنگ حنین از قسمت [illegible] بخشید و دنیا در دل

السرور هرگز اعتبار نداشت چهارم آنکه فصاحت و بلاغتش بمرتبه کمال و درجه اعلی بود و بجوامع الکلم و بدایع
الحکم مخصوص بود و زبان همه قبایل عرب و عجم بطریق فصاحت و بلاغت میدانست و با هر کس بزبان او سخن گفت
بیت ترا در مکتب حکمت خلیفه زمان همی خوانند که هر کو بنگرد داند که شاگرد چه استادی پنجم باهل دنیا و
اصحاب سرور و غنا در نهایت ترفع و استعلا بود و با فقرا و مساکین و مسترعان شرایع دین بکمال تواضع و انقیاد
و انکسار مرعی میداشت ششم کمال علم و معرفت و عقل بمرتبه بود که از طاقت بشریت برتر بود با وجود آنکه امی
بود و نخوانده و نانوشته بیت نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد هرچه
در توریت و انجیل و زبور و کتب سماوی بود و آنچه در عالم ارضی و سماوی بود همه را میدانست و خبر میداد و همچنین
حکمتها حکما و سیرتهای امم ماضیه و علوم بود و بعضی محققین گفته اند حق سبحانه وتعالی آنچه در علم بود بجناب خود تعلیم کرد
در اظهار بعضی و اخفای دیگر مامور بود و اخلاق الخلاصه دو جهان سید انس و جان از حد و حصر بیرون است قدری او
در باب خلق سابق تحریر یافت اگر شمه از خلق او و قطره از بحار حلم او نوشته شود دفترها باید غزل مرا ز دیده دل
زبان در و دو ماد دم شار روضه پر نور صدر بدر دو عالم الصورت البشر آمد ولی ز روی حقیقت ز فرق تا القدم
رحمت خداست مجسم محمد عربی کز برای و اول و آخر ظاهر است موخر بباطن است مقدم العالم دل و جان بوده
شاه تخت رسالت میان ملک و خلایق هنوز قالب آدم طفیل ذات تو هژده هزار عالم از آن شد که بیش [illegible]
وجود قطره شبنم بعذر خواهی ما برکشای لب بشفاعت که لب است در دولبی تو جفته مرهم وصل اول در معجزات
خارجه آنسرور علیه افضل الصلوات واکمل التحیات معجزات جناب اقدس او از حد و حصر زیاده است سیوطی که یکی از اکابر
محدثین است در انموذج اللبیب فی خصایص الحبیب ایراد نموده است که هشت ۸ از معجزه در کلام مجید است و سه هزار معجزه
دیگر آنچه صحابه کرام از سید الانام علیه الصلوت والسلام دیده و نقل کرده اند این ضعیف بی بضاعت چندی از کتب اکابر
بطریق تبرک مرقوم نموده اول معجزات ظاهر و باطن بر اقران مجید و فرقان حمید است فصحا و بلغای عالم از ایراد مثل آن
عاجز و قاصر اند چه در عهد مبارک او علیه الصلوت و چه بعد از انتقال او الی یوم القیمة و هیچکس را از فصحای عرب و دانش
در آن عجم قدرت نشد که مثل آن تواند گفت و همه عالم اقرار دارند که قدرت بشریت و فصحا و بلغای عرب را قدرت
انکار نبود و خبر قبول و اذعان و از جمله معجزات قرآن است که در هر زمان که یکهزار و پنجاه سال اختلاف رو نداد و اگر بادشاهی
یا امیر خاصی خواهد که کلمه تغیر دهد اطفال مکتب ایراد او کرده و قبول آن تغیر نمیکنند چنانچه در کلام مجید واقع است انا نحن
نزلنا الذکر وانا له لحافظون هرگاه کلام الهی باشد و حافظ آن از تغیر و تبدیل جناب الله جل و علا کرام
چگونه اختلاف واقع شود دوم از معجزات شق قمر است چنانچه حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب و ابن مسعود و ابن
عباس و ابن عمر و انس بن مالک و جمعی از صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین روایت کرده اند جمعی از مشرکان
در حوالی کعبه معظمه نزد جناب اقدس نبوی صلی الله علیه وسلم جمع آمده گفتند اگر در دعوت رسالت صادقی ماه آسمان را دو نیم
گردان و آن شب چهاردهم بود ماه در کمال نور و روشنی جناب رسالت مآب صلی الله [illegible] فرمود خدا انگشت [illegible]

اگر چنین کنم ایمان می آرید گفتند آری ایمان می آریم پس جناب اقدس اشرف و بیک روایت آنست که دو رکعت نماز ادا
کرده دست نیاز بدرگاه ایزد کارساز برآورده از جناب احدیت درخواست نمود بعد از آثار اجابت بانگشت مسبحه خود
اشارت بجانب ماه نمود ماه منور دو نیم شد نصف بآسمان ماند و نیم دیگر در عقب کوه پنهان گشت جناب مقدس آنحضرت
صلی الله علیه و سلم هر یک را میخواند و میفرمود فلان ابن فلان گواه باشید آنچه استدعا نمودید حق سبحانه با شما نمود
ایمان آرید و بروایت دیگر آنکه یک نیمه ماه بر کوه قیقعان و نیمه دیگر بر کوه ابو قبیس ظاهر شد و بروایت آنکه هر دو نیمه
از هم جدا شده کوه حرا در میان آن هر دو شق نمود از شدت این کوههای مذکور شد در جبال مکه معظمه زاده شرفا و
تعظیما و در روایت امام محمد غزالی در مشکات الانوار مذکور است که یک شق ماه در جبل ابو قبیس و شق دوم ما بین کوه معظم
و چاه زمزم آمد علی کل حال چون جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم این معجزه باهر نمود اشقیا از بس که در
فلک الا شقاوت سرگشته بود گفتند هذا سحر مستمر با وجود یکه در اعتقاد خود آنها آن بود سحر در امور سماوی
اثر ندارد از راه عناد و شقاوت نسبت سحر کردند بیت درج را ماه قفل زده است کلید وی انگشت مبارک است
کلید فرا این بود در بیت اولست مه از دانشوران انگشت او است هم از نور آن نیم مه تحاف ضعیف را
شکست روز مصاف معجزه سوم روایت است صیادی آهوی صید کرده بود کسی در عالم [illegible] عالم و آدم
هم وقت ایجا رسیده آهو بزبان فصیح گفت ای رحمت عالمیان و ای خلاصه انس و جان در این کوه دو بچه دارم هنوز آنها را
شیر نداده ام در قید این صیاد افتاده ام اگر انتظار آنها بیشتر کشم از گرسنگی هلاک خواهند شد اگر خلاصی شوی رفته بچه ها را
بشیر داده باز بیایم جناب اقدس رحمت العالمین بصیاد گفت اگر این آهو را رها کنی رفته بچگان خود را شیر داده
باز آید صیاد گفت تو ضامن می شوی فرمود آری بر این عهد بسته خواجه عالم فخر آدم دست مبارک بر پشت آهو
فرود آورده فرمود پنج ساعت ترا مهلت دادم زود زود باز آی آهو رفت آنحضرت صلی الله علیه و سلم نزد صیاد کافر
بمنتظر چون چهار ساعت بگذشت آهو دوان آمد جناب اقدس رحمت عالمیان فرمود پنج ساعت مهلت دادم
چرا جلدی کردی و زود آمدی آهو گفت یا رسول الله چون نزد یک فرزندان خود رفتم از من بوی خوش شمیدند گفتند از
تو بوی خوش می آید ما هرگز مثل آن بوی نشمیده بودیم من گفتم بوی رسول خداست صلی الله علیه و سلم دست مبارک بر پشت من فرود
آورده و ضامن شده تا از چنگ صیاد خلاص شده برای شیر دادن شما پایان آمده ام آهو بچه ها گفتند ای مادر زود شتاب
برو نزد رسول خدا و او را از ضمانت بر آر که ما را شیر گوارا نیست که آنحضرت در انتظار تو باشد لهذا تعجیل آمدم تا از جهت
غیبت من بیرون آیی صد هزار جان من و جان فرزندان من فدای تو باد یا رسول الله چون صیاد کافر این معجزه دید گفت اشهد
ان لا اله الا الله و اشهد انک رسول الله و دست از آهو برداشت و آزاد کرد و جمعی از خیل آهوان برای
وداع او آمده از دور نظاره میکردند چون دیدند که آهو رفته با سلامت آمد از و حال استفسار نمودند حقیقت بار فیغلق
گفت خیل آهوان از شادی و جست و خیز نمودند اثر سم آهوان در ان دامنه کوه بر سنگ نشسته و نقش سم آنها مقدار
دو سه انگشت در عمق بر سنگ [illegible] رفته ایامی که باین کاتب حروف محمد عبدالله الفضل تاج الدین [illegible] در طالع برای زیارت

حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما رفت و سعادت زیارت حاصل نمود بقدر نیم میل دامنه کوه غار بسیار دارد
شهدای که با کفار محاربات زخمی گشته در غار همان کوه آسوده اند و یکهزار و یکصد و هفت سال گذشته همچنان جسد مبارک
آنها سالم و از جم [illegible] شده در میدان دامنه همان کوه آهوان شادی کرده قریب یک میل راه خواهد بود بر جا سنگ
است هم از آن اثر سم آهوان بر سنگ نشسته ظاهر و هویدا است دو دفعه دیدم که آهو بجناب اقدس حضرت رسالت مرتبت تکلم
کرد آن در راه مدینه سکینه منوره است علامت مسجدی نموده مشهور به مسجد غزاله است مکرر بفضل الهی زیارت آنمکان نیز
حاصل نموده معجزه چهارم آنست که روایت کرده از حضرت عبدالله ابن عباس و عبدالله ابن عمر رضی الله تعالی عنهم اعرابی
بود ابن سلیم نام او سعد روزی سوسماری را شکار کرده بخانه خود می برد تا بریان کرده بخورد در اثنا راه مجمعی دید پرسید
که سبب مجمع چیست و باعث هجوم کیست گفتند حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و سلم دعوی نبوت میکند مردم
بر و جمع گشته اند اعرابی خود را به از حیله داخل دایره کرده بجناب اقدس او صلی الله علیه و سلم بسخن آمد گفت قسم
بلات و عزی دعوی نبوت تو دروغ است حضرت امیر المومنین عمر رضی الله تعالی عنه میخواستند که او را از جر و گوشمال دهند
جناب مقدس حضرت رسالت مرتبت صلی الله علیه و سلم منع کرده گفتند ای عمر حلیم بدرجه نبوت نزدیک
است امر بحال آنگاه روی با اعرابی کرده فرمودند که ای اعرابی سوگند بخدای تبارک و تعالی در آسمان و زمین نزدیک ملایک مقربین
و جمیع خلایق اولین و آخرین امینم و از خدای تعالی بر شما می ترسم عبادت تمام کن و لو داحدیت حق جل و علی ایمان آرد
برسالت من اقرار نمای اعرابی گفت بحق لات و عزی که بتو ایمان نمی آرم تا این سوسمار ایمان نیارد و آن سوسمار را
بحضرت انداخت سوسمار قصد گریختن کرد جناب رسالت مرتبت صلی الله علیه و سلم فرمود یا ایها الضب اقبل سوسمار
گفت ان حضرت صلی الله علیه السلام فرمود یا ضب سوسمار بزبان فصیح جواب داد لبیک و سعدیک جناب مقدس
او فرمود کرا می پرستی گفت الخدا را که در آسمان عرش او و در زمین بادشاهی او و در بهشت رحمت او و در دوزخ عذاب و عقاب
او آنحضرت فرمود من کیستم است کو سوسمار گفت تو رسول خدا و خاتم انبیا و حبیب با و خلاصه من فی الارض و السماء
رستگار یابد هر که تصدیق تو کند و مبتلا بدوزخ شود هر که تکذیب تو کند اعرابی چون این سخن از سوسمار شنید متحیر شده
گفت هیچ دلیل و معجزه بهتر ازین نیست کلمه شهادت گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و انک عبده و رسوله
حقیقت برهان من الله واضح فاصبحت نبینا صادق القول راعنا معجزه پنجم روایت است که در بیت
[illegible] آهو دید و بر آهو بسمت حرم گریخت چون داخل حرم شد آهو بایستاد گرگ بیرون حرم توقف کرد ابو سفیان ابن حرب و عکرمه
[illegible] چون این دیدند تعجب کرده در حیرت بودند گرگ بزبان فصیح آمد و گفت از این حال تعجب میکنید و کار شما بیان از این
[illegible] که خاتم النبیین و حبیب رب العالمین مبعوث شده شما را بتوحید و ایمان دعوت میکند شما ایشان تکذیب میکنید
[illegible] ایمان نمی آرید بخدا سوگند که هیچ چیزی مثل وصف او نشنیده ام ابو سفیان و عکرمه را زیاده تعجب شد از غایب بتعجب
[illegible] بایکدیگر گفتند باید دولت ایمان نشد فرشته نه معجزه ششم تسبیح سنگریزه ابو ذر غفاری رضی الله
[illegible] روایت میکند حضرت خلاصه وجود [illegible] جای نشسته بود و ابو بکر و عمر و عثمان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

بحضور عالمیان مآب بودند جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم چند سنگریزه از زمین برداشت و در کف مبارک خود
گذاشت و آن سنگریزها تسبیح گفتن آغاز کردند چنانچه آواز آنها بگوش حاضران مجلس مثل آواز زنبور می آمد بعد از آن
بر زمین گذاشت ساکت شدند باز برداشت بکف دست خود گذاشت مثل اول تسبیح گفتند بعده بدست حضرت
ابوبکر صدیق رضی الله عنه گذاشت بهمان طریقه تسبیح گفتند بعده بر کف امیر المومنین عمر رضی الله عنه گذاشت سنگریزها
تسبیح میگفتند بعده بکف حضرت عثمان رضی الله عنه گذاشت همچنین تسبیح میگفتند و در تمهید ابو الشکور
سلمی رحمة الله علیه مذکور است که جناب امیر المومنین علی ابن ابی طالب نیز آنجا حاضر بودند در کف دست ایشان
گذاشت نیز تسبیح گفتند بدین طریق سبحانه و تعالی الحمد لله بعده به ابوذر خطاب کرد و کف ای ابوذر بردار
تسبیح نگفت ابوذر رضی الله عنه از جناب آنحضرت پرسید که یا رسول الله این سنگریزها در کف یاران تسبیح گفتند
در دست من ساکت گشتند جناب اقدس خلاصه دو جهان فرمود ای ابوذر تو میخواهی با خلفای راشدین برابری
کنی و این ممکن نیست و در روایت آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدست مبارک بکف خلفا گذاشتند
و به ابوذر غفاری گفتند تو بردار شاید که هم فضیلت خلفا باشد و هم خاصیت دست حق پرست خلاصه انس و جان او
صلی الله علیه و سلم بدست خود داده درین فرق بسیار است معجزه هفتم گفت امیر المومنین حیدر کرار کرم
الله وجهه جناب اقدس رسالت مرتبت مرا بخلافت و قضا و اجرای حدود به ملک یمن تعیین فرمود من بعرض احوال خویش
رسانیدم که یا رسول الله امور خلافت و مسایل قضایا و مسایل اجرای حدود بر من خوب ظاهر نیست و علم بواقعی آن
ندارم جناب مقدس او صلی الله علیه و سلم مرا پیش طلبیده نزد خود نشانیده و پای مبارک بر شکم من مالیده و مرا بنشانید
و لعاب دهان خود بدهان من انداخت و بکلمه چند فرمود که من معنی آن فهم نکردم بعد از آن مرا فرمود برو در میان
اهل یمن حکم کن امیر المومنین گفت سوگند بخدا که محمد را به راستی بخلق فرستاد از آن روز تا امروز بر من هیچ
قضیه مشکل مخفی و پوشیده نیست معجزه هشتم نقلست که فضله آب وضو آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر روی
زینب بنت ام سلمه رضی الله عنها مالیدند چهره او تابان و نورانی گشت و او صغیره بود در جبین او نور فی
وضع شد تا نود سال از عمر او گذشت هنوز جوان و نورانی بود معجزه نهم نقلست اعرابی بحضور
اقدس او صلی الله علیه و سلم آمد عبایی بر دوش اعرابی بود جناب مقدس او صلی الله علیه و سلم در میان اصحاب
نشسته بود اعرابی پرسید که کیست میان شما یاران که دعوی نبوت میکند اصحاب کرام اشاره بجناب آنحضرت
کردند اعرابی گفت ای محمد اگر تو پیغمبری بگوی با من چیست آنحضرت فرمود اگر بگویم ایمان می آری گفت آری
فرمود بفلان وادی میگذشتی در آنجا کبوتر بچه دیدی دو بچه داشت و آن کبوتر بچه را برداشتی و مادر او بجامه
و چوبهای خود را انداخت هر چند تفحص نمود و نیافت چون بغیر از تو در آنجا کسی نبود آمده خود را بر تو می زد چون جناب
اقدس چنین فرمود اعرابی عبای خود کشاید کبوتر بچها ظاهر شدند و کبوتر نیز در آن مجلس اقدس خود را برگرد
انداخت یاران تعجب کردند آنحضرت فرمود یاران تعجب نکنید هر سختی و هر راستی که حق سبحانه و تعالی به بنده خود در ایشان

تو به بنده مهربان تر است از این کبوتر بر جوزهای خود بعد از آن اعرابی مسلمان شد و کبوتر بچها را آزاد کرد یازدهم
ابیع ابن عباس روایت کرده روزی حضرت خاتون جنت فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علی ابیها و علیها و علی اولا
دها بحضور خلاصه موجودات صلی الله علیه و علی آله و اهل بیته و سلم آمده از مجاعت شکایت کرد و بعرض اقدس همایون او
رسانید که من با فرزندان و والد فرزندان سه روز است طعام نخورده ایم جناب رسالت مآب دست دعا برآورده فرمود
اللهم انزل علی محمد کما انزلت علی مریم بنت عمران خداوندا بفرست یعنی از مائده جنت چنانچه برای مریم بنت عمران
میفرستادی بعد از آن بخاتون جنت گفت بخانه خود رو دانچه حق سبحانه و تعالی کرامت کرده است با فرزندان تناول
نمایی چون حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنها بخانه در آمد و حضرت امامین حسن و حسین با وی یا بودند دیدند کاسه مکلل
بجواهر نهاده و در آن کاسه ثرید و قطعه گوشت پخته بالای آن ثرید نیز نهاده و از وی بوی خوش مثل مشک میدمید
پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم کلوا باسم الله محمد یعنی بخورید بنام خدای محمد جل ذکره نقلست مدت
شبانه روز از آن طعام تناول میکردند همچنان بود و یک لقمه کم نمیشد روزی امیر المومنین امام حسن رضی الله عنه
از خانه بیرون آمد لقمه از آن گوشت در دست او بود یهودیه زنی او را پیش آمد و گفت ای اهل بیت این از کجا
بشما رسیده است پس هم چیزی بمن بده چه دولت است از گرد میخواست تا آن زن یهود بدید دست زغبات لقمه را از دست او
ربود شد و آن کاسه نیز غایب شد جناب خلاصه موجودات صلی الله علیه و سلم فرمود بخدایی که مرا خلعت نبوت پوشانید
اگر ایشان چنین میکردند تا مدت حیات ایشان آن طعام منقطع نمیشد معجزه یازدهم قتاده بن ملحان
نزد جناب عالمیان مآب آمد آنحضرت صلی الله علیه و سلم دست مبارک بر روی قتاده مالیده روی او نورانی و
صاف شد چون قتاده پیر شد در همه اعضای او اثر پیری ظاهر شد مگر در روی وی راوی گوید که در وقت مردن قتاده نزد
وی بودم عورتی از پیش وی گذشت از روشنی روی قتاده آن عورت را دیدم چنانچه در آینه دیده میشود
معجزه دوازدهم حضرت اسامه بن زید رضی الله عنه روایت کرده اند گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم بحج میرفت زنی با کودکی
نزد او آمد گفت این کودک پسر من است از روزی که تولد شده هرگز نمیگوید گرفتار است چنانچه از حس معلوم میشود جناب رسالت
مآب کودک را از دست او گرفت آب دهان کودک انداخت گفت اخرج عدو الله انی رسول الله وی را بمادرش
داد و گفت شفا یافت بعد از آن این زحمت ظاهر نخواهد شد چون از حج مراجعت نمود بهمان موضع رسید آن زن گوسفندی بریان
کرده آورد و گفت یا رسول الله من مادر آن کودک ام جناب پیغمبر استفسار احوال آن کودک نمود آن زن گفت از آن روز اثر
ظاهر نشده بعد از آن جناب اقدس خلاصه دو جهان بمن اشارت کرد و گفت یا اسیم ذراع این گوسفند بریان بمن ده ذراع
بآنحضرت دادم باز فرمود یا اسیم ذراع دیگر بمن ده باز ذراع دوم دادم باز فرمود یا اسیم ذراع بمن ده گفتم یا رسول الله گو
سفند دو ذراع دارد هر دو بجناب با برکات تو دادم فرمود اگر خاموش می ماندی هر چند از تو ذراع طلب میکردم از آن گوسفند بریان
پیدا میشد بعد از آن فرمود یا اسیم بیرون رو به بین هیچ جایی هست که از برای قضای حاجت چون بیرون رفتم هیچ جای
نیافتم بازگشتم و صورت حال عرض نمودم فرمود هیچ درختی و سنگی دیدی گفتم آری یک درخت خورد از جنس ...

رسول الله

دیدم و سنگها چند در حوالی آن بود فرمود پیش آنها رو و بگوی رسول خدا صلی الله علیه و سلم میفرماید تا هر دو ایشان جمع
بشوند رفتم با آنها ابلاغ حکم رسول خدا کردم سوگند بران خدا که وی را براستی فرستاده است که دیدم که آن درختان
از جای خود با حرکت گردید بعد رگها از زمین جدا شده دامن کشان با یکدیگر متصل گشتند و سنگها خود را بر بالای یک
دیگر میچیدند چنانچه دیواری شد بحضور سرور دو جهان آمدم و آنچه دیده بودم بعرض همایونش رسانیدم فرمود درخت و کلوخ
آنجا بگذار که داشتم چون از قضای حاجت فارغ شده وضو کرد فرمود یا انس برو آن درختان و سنگها را بگوی تا باز بجای خود
روید چون حکم رسانیدم بدستوری که آمده بودند درختان بجای خود رفتند و سنگها بجای اول مراجعت کردند معجزه
چهاردهم از حضرت عبدالله ابن عباس منقولست فرمود شنیدم از ابوسفیان حرب میگفت من نزد قیصر روم رفتم در آنجا او
صفات کمال محمدی صلی الله علیه و سلم از قیصر که هرقل باشد و از ملازمان او نیز شنیدم چنانچه این حدیث تا اینجا از بخاریست
نیست و روایت از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما است ابوسفیان گفت چون از روم باز گشتم هر جانوری که میرسیدم و شجر
که بزبان فصیح میگفتند لا اله الا الله محمد رسول الله ناگاه به اسپی رسیدم از صاحب گریخته روی به بیابان ای
رفت قصد گرفتن اسپ کردم بسوی من آورد و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله تعجب کردم اسپ بسخن آمد و گفت ازین
عجب تر انچه اهی گفتم از آن اسپ گفت خدای تعالی ترا آفریده تا حال رزق خود و هر ترا از خانه نحن قسمنا شام
چاشت داده و تو از گفتن این کلمه طیب ابا می نمائی و با خالق و در رزق خود و بر رسول او ایمان نمی آری گفتم کیست رسول او گفت
محمد علیه السلام النبی العربی الهاشمی القرشی الابطحی المکی المدنی صاحب التاج والهراوة
ابوسفیان گفت پرسیدم این سخن از کجا میگوئی اسپ گفت ای عاصی که پروردگار رحمن بمن الهام نمود معجزه پانزدهم
روزی مقدس حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم با حصین گفت ای حصین مسلمان شو قبول نکرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم
فرمود اگر بتی که او را اله داشتی پرستش میکنی او شهادت بوحدانیت حق سبحانه و تعالی و برسالت من دهد با تو تکلم مثل
مثنوی یا حصین گفت پنجاه سال این بت گاه تکلم نکرده اگر تکلم کند مسلمان میشوم حضرت رسالت مرتبت صلی الله علیه و
سلم روی بآن بت آورده گفت مَنْ اَنَا یعنی کیستم من بت بزبان فصیح و بلیغ گفت اَنْتَ رَسُولُ اللّٰهِ حقا
حصین بوعده وفا نکرد شقاوت از پای کار خود کرد معجزه شانزدهم نقلست جمعی غفیر از سمت ملک یمن آمده بت
همراه خود آورده آن بت هبل بود بالای کوهی گذاشته آن بت را بلباسهای مکلف و حلل گران قیمت آراسته پرستش
میکردند جناب اقدس آنسرور صلی الله علیه و سلم آنجا رفته بقوم گفت بخدا ایمان آرید و بت پرستی نکنید قوم کفار از جناب آنحضرت
معجزه خواستند آنسرور صلی الله علیه و سلم پیش بت ایشان هبل رفته فرمود تا هبل را از لباس عاری کردند بعد از آن جناب
مبارک بر سر هبل گذاشته گفت مَنْ اَنَا ای جماد بعزت رب العباد تکلم آمده گفت اَنْتَ رَسُولُ اللّٰهِ رب
العالمین رب السموات والارضین کفار از غایت تعجب سر بسجده نهاده مسلمان شدند و این معجزه نزد
اهل حدیث ثابت نشده اهل حدیث میگویند اگر این معجزه قبل از هجرت بوده باشد جم غفیر مسلمان شدند چرا آیت
حرب نزول نکرد و اگر بعد هجرت بوده باشد منافات ندارد معجزه هفدهم روایت است از امیرالمومنین امام حسن رضی

تعالی عنه مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمده بعرض همایونش رسانید که مرا دختری بود در رسم جاهلیت و دین
رودخانه انداخته هلاک کردم امید وارم دعا کنی دختر من زنده شود جناب اقدس سرور عالم التماس او مبذول داشته بکنار
رودخانه رفت و دختر را بنامی که داشت آواز کرده فرمود زنده شو بفرمان خدا تعالی دختر بقدرت الهی جواب داده از رودخانه
بیرون آمد معجزه هجدهم نقلست که ابوجهل ابن هشام و ولید بن مغیره و جمعی از بنی مخزومه اتفاق کردند که جناب مقدس
رسالت مرتبت را در وقتی که بنماز مشغول است نقصان بذات اقدس او رسانند چنانچه روزی آنحضرت صلی الله علیه و سلم
مابین رکن عراقی و رکن شامی بنماز مشغول بود ولید بن مغیره بموجب قرار داده متوجه وی شد چون بدان موضع رسید آواز
قرات آنسرور را می شنید و جناب اقدس او را نمی دید از آنجا برگشت و برفیقان خود گفت ابوجهل لعین با چندی دیگر برای قتل
جناب خلاصه دو جهان متوجه شد و او نیز چون بآن مقام رسید آواز قرات کلام الله را شنید و ذات مقدس آنحضرت را صلی
الله علیه و سلم نمی دید خایب و خاسر برگشت چون دانستند که فضل و عنایات سبحانی شامل حال خواجه دو جهانست متحیر و مایوس
بمکان خود باز گشتند معجزه نوزدهم حضرت مقدس نبوی صلی الله علیه و سلم از غزوه بنی ثعلبه بمدینه منوره مراجعت
میفرمود شتری بحضور افسر السرور در جناب اقدس آنسرور آمده فریاد میکرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم از صحابه کرام پرسید که این
چه میگوید جابر انصاری گفت اَللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ حضرت رسالت مرتبت فرمود این میگوید وقتی جوان بودم مالک من
از من کار گرفت اکنون پیر شدم و لیاقت من از پیش گذشته میخواهد مرا بکشد و گوشت من بفروشد الحاله رسول رب العالمین
و رحمة للعالمین بجابر فرمود که نزد صاحب این شتر برو و او را نزد من بیار جابر گفت یا رسول الله صاحب این شتر
را نمیشناسم فرمود در عقب این شتر برو او ترا بمالک خود خواهد رفت و ترا دلالت خواهد کرد جابر گفت عقب شتر می رفتم تا نزدیک
بنی حنظله رسیدم گفتم صاحب این شتر کیست شخصی را نمودند باو گفتم که رسول خدا صلی الله علیه و سلم ترا طلبیده او اجابت کرده
نزد آنحضرت آمد و جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم فرمود شتر تو چنین و چنان میگوید صاحب شتر گفت این سخن راست است آنحضرت
صلی الله علیه و سلم فرمود شتر بمن فروش صاحب شتر گفت مالک او و او قربان و فدای حضرت رسالت آنحضرت صلی الله علیه و
سلم فرمود بدون قیمت نخواهم گرفت صاحب شتر راضی شده فروخت آنحضرت صلی الله علیه و سلم آن شتر را خریده در
نواحی مدینه منوره بصحرا گذاشت جناب شیخ مجد الدین در ضمن صلوات ذکر میکند اللهم صل و سلم علی من شکی الیه البعیر معجزه
بیستم حضرت عقیل بن ابو طالب رضی الله عنه منقولست گفت در سفری با برکات سعادت انتساب جناب رسالت مآب بودم مقدار
دو فرسنگ راه چندین معجزات از جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم بظهور پیوست یکی آنکه تشنه بودم نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم
رفتم و شکایت تشنگی کردم فرمود رفته بآن کوه بگوی که رسول خدا میفرماید که بمن آب ده بموجب حکم نزد کوه رفته گفتم
و بسخن آمده گفت یا رسول الله خدا بگوی از آن روزی که معلوم کرده ام حق سبحانه و تعالی فرموده اِتَّقُوا النَّارَ الَّتِی
وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ یعنی بپرهیزید از آتش دوزخ را که هیزم آن آدمی و سنگ است چندان گریسته ام که از ترس
خدای تعالی او را قطرۀ از آب نمانده است معجزه بیست و یکم هم از حضرت عقیل روایت است در آن روز جناب سرور
عالم صلی الله علیه و سلم بجو است استنجا کند جای پناه بود که خود را از نظر مردم پوشیده دارد در آن صحرا چند درخت بودند

آنحضرت صلی الله علیه و سلم برآن درختان خطاب کرد مرا بپوشید دو درختان امر جمع شدند مثل قبه آنحضرت
صلی الله علیه و سلم در آنجا در آمد و قضای حاجت خود کرد معجزه بیست و دوم و هم عقیل رضی الله عنه گفت بموضعی
رسیدیم که اشتری تا گریختی می آید اعرابیان از عقب او شمشیر کشیده میخواهند که او را بکشند شتر چون بجناب اقدس آنحضرت نزدیک
رسید بزبان فصیح گفت الامان الامان آنحضرت صلی الله علیه و سلم با اعرابی گفت ازین بیچاره چه میخواهی اعرابی
گفت یا رسول الله این شتر را خریده ام خدمت من نکند و حال آنکه عصیان می ورزد و سرکشی میکند میخواهم ذبح کرده از گوشت
او نفع بگیرم آنحضرت صلی الله علیه و سلم بشتر خطاب کرد که چرا انکار میکنی شتر گفت یا رسول الله نه برای آن عاصی شده ام
که کار نکنم شنیده ام جناب اقدس تو فرموده است هر که نماز خفتن نگذارد عذاب خدا بروی نازل میشود و این اعرابیان با قبیله خود
نماز خفتن نمیخوانند من ازان میترسم که مبادا آن عذاب بمن هم رسد صلی الله علیه و سلم ازان اعرابی پرسید چنین است
که این شتر میگوید گفت بلی یا رسول الله شتر راست میگوید ولیکن عهد کردم که بعد ازین ترک نماز نکنم و با قبیله خود نیز تاکید نمایم
که نماز خفتن ادا کنند معجزه بیست و سیوم حضرت بریده بن الحصیب روایت میکند اعرابی نزد سرور عالم صلی الله علیه و
سلم آمد و گفت یا رسول الله مسلمان شده نزد تو آمده ام معجزه نمای تا یقین من زیاده شود آنحضرت صلی الله علیه و سلم پرسید
چه معجزه میخواهی گفت همین درخت را حکم کن تا پیش تو بیاید جناب مقدس او صلی الله علیه و سلم فرمود که برو بگو که نزد من بیاید
اعرابی رفت بدرخت خطاب کرده گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم ترا میخواند و میگوید نزد من بیا و بمجرد شنیدن این حرف
درخت میل بیک جانب کرد بیخ و ریشه خود از زمین خالی کرد و جانب دیگر میلان و نیز ریشه از زمین جدا کرده دامن کشان
بجانب آنسرور صلی الله علیه و سلم روان شد چون نزدیک رسید گفت السلام علیک یا رسول الله چون اعرابی
این معجزه را دید و گفت بسنده است یک معجزه است باز آن درخت را امر فرمود ارجع الی مکانک درخت بمکان خود
بازگشت معجزه بیست و چهارم از حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما منقولست که مردی نزد رسول خدا صلی
الله علیه و سلم آمد و گفت بکدام دلیل دانم که تو پیغمبر خدائی آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود اگر این شاخ خرما از درخت جدا شده
بیاید و نبوت من گواهی دهد قبول میکنی گفت آری پس جناب اقدس صلی الله علیه و سلم آن شاخ را بخواند آن شاخ
درخت جدا شده بزمین افتاد و جنبیده بسوی سرور عالم آمد و گفت السلام علیک یا رسول الله بعده آن
حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود بازگرد بجای خود قرار گیر بموجب امر مراجعت کرده بهمان منوال بعمل آورد معجزه بیست و پنجم
مرویست در غزوه طایف آنحضرت صلی الله علیه و سلم شتر سوار سیر میکرد و چشمان نرگسین آنحضرت صلی الله علیه و سلم خواب آلوده
بود ناگاه شتر بدرخت سدره رسید و آن درخت خاردار بود فی الحال درخت شگافته بود نصف بجانب یمین و نصف بجانب شمال
مایل گشت و شتر میان آن بسلامت بیرون رفت و مرویست که آن درخت همچنین جدا ماند مشهور بسدرة النبی موسوم است و هیچ
کس تعرض آن درخت نکرده است معجزه بیست و ششم روایت میکند جابر ابن عبدالله الانصاری رضی الله عنه گفت پدر من
در جنگ بدر شهید شد و از وی قرض بسیار ماند چنانکه وسی وثق خرما سخت داشتند خرما از یک جهود قرض دار بود [illegible]
هزار [illegible] بشد آن جهود و قرض خواهان دیگر تقاضا سخت داشتند و مرا [illegible] نبود آنها وعده کرده ام که

خرما تیار شود و ادای دین تمام خواهم کرد چون خرما پخت و تیار شد قرض خواهان جمع شده طلب قرض خود کردند بآنها
جواب دادم که در نزد من سوای این خرما مال نیست و بحساب تقسیم کرده بگیرید جهود قبول نکرد و قرض خواهان دیگر هم
راضی نشدند من عاجز شده بحضور پر نور حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم رفتم و گفتم یا رسول الله شفاعت مرا
ازان جهود و قرض خواهان دیگر نمائی و آنچه محصول نخلستان است با آنها قسمت کن جناب عالمیان مآب نزد جهود آمده
گفت جهود امتناع کرده قبول این معنی نکرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بمن فرمود به نخلستان خود رو و خرما را از
درختان فرود آر و از قسم جید و غیر جید علاحده نمائی و مرا خبر کن [illegible] نموده بقرض خواهان تو بدهم
من بموجب حکم بعمل آوردم جناب رسالت مرتبت صلی الله علیه و سلم آمد قرض خواهان دانستند که آنحضرت صلی الله علیه
و سلم تشریف آورده همه آنجا جمع شدند آنسرور نزدیک توده خرما آمده سه بار گرد خرما گشت و بر آن گنج خرما نشست
و گفت قرض خواهان خود طلب کن و از آن یک توده سی وثق خرما بآن جهود دادم و باقی قرض خواهان استیفا کردند
و توده خرما بحال اول بود و گمان کردم که ازین هیچ کم نشده بتعجب [illegible] آنسرور فرمود یا جابر برو و بعمر بگو که دوست است
در ادای قرض تو ساعی بود بگو رفتم و با عمر بگفتم او جواب داد که چون خبر یافتم جناب مقدس او صلی الله علیه و سلم
نخلستان تو رفت از برای ادای دین تو خاطر من جمع شد دانستم مهمات تو به نیکوترین وجهی کفایت شده
معجزه بیست و هفتم و هم از جابر روایت است در جنگ خندق ملاحظه کردم دیدم جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم
طعام تناول نکرده بخانه خود آمدم با زن خود گفتم که جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم چیزی نخورده و بزغاله خورد
داشتم ذبح کردم و قدری آرد بود با زن گفتم نان تیار کن چنانچه تیار نموده بقدر ده نفر را کرده رفتم و بعرض عالی
او رسانیدم که قدری طعام مهیاست اگر تشریف فرمائی سعادت دارین حاصل خواهد شد فرمود کفایت چند کس
خواهد کرد عرض کردم ده نفر جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم ندا کرد حی علی السور سور در زبان فارسی طعامی را
گویند که در شادی و کدخدائی تیار نمایند و تمام اصحاب کرام را خبر کرد و من متحیر شدم که طعام قلیل است و جماعت
کثیر می آیند آیا چه خواهد شد جلدی کرده پیش آمدم و با حبلی زن خود گفتم که جناب آنسرور تمام لشکر را آورده و
حال بچه منوال خواهد شد اهلیه من گفت مقدار طعام بعرض انور رسیده تمام رسانیدی گفتم آری گفت خاطر خود
جمع دار و هیچ وسوسه مکن چون جناب خلاصه دو جهان رسید اصحاب کرام را بیرون گذاشته خود در آمد
و گفت یا جابر طعامی که مهیا کرده بیار و آوردم فرمود کسی از بیرون طلب کن ده نفر را آوردم فرمود
کلوا بسم الله و علی برکة الله آن ده نفر تناول نمودند و سیر شدند ده نفر دیگر طلبید آنها نیز سیر خوردند
ده نفر دیگر طلبید آنها نیز سیر خوردند همچنین تمام لشکر را ده ده نفر طلبید همه سیر و معمور شدند بعده جناب مقدس
و اهل بیت من ازان طعام خوردیم و با همه کفایت کرد و در تعداد لشکر اختلاف است هر گونه قریب هزار
نفر بودند و طعام فاضل آمد چنانکه این حدیث را بخاری در صحیح خود آورده معجزه بیست و هشتم
حضرت ابوهریره روایت میکند و گفت روزی نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم رفتم و چند دانه خرما بردم گفتم

الله یا رسول الله دعای برکت فرمای از برای من درین خرما جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم خرما ازدست
من گرفت و در کف مبارک خود چیده و دعا فرمود و گفت اینها را در مزود در انداز و هر وقت که خواهی دست در مزود در
آر و خرما بیرون آر تا جدا سو کند که تا جناب او صلی الله علیه وسلم حیات بود و در عهد حضرت ابو بکر صدیق و عمر
و عثمان از ان خرما میخوردم و مردم را مهمان میکردم همچنان بحال خود بود و کم نمیشد چون امیر المومنین عثمان از ان
خرما شهید کردند خانه ابو هریره بغارت رفت و مزود را نیز بغارت بردند و حضرت ابو هریره رضی الله عنه درین باب
گفت بیت للناس هم ولی فی الیوم همان فقد الجراب و قتل الشیخ عثمان
معجزه بیست و نهم ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند که کاسه شیر هدیه نزد النبی صلوات الله علیه آوردند اهل
صفه را طلبید من از روز بسیار گرسنه بودم و گردن خود فراز میکردم که مرا دیده طلبد تا زمانیکه تمام قوم از ان کاسه
تناول کرده سیر خواستند و در کاسه چیزی نماند مگر اندکی در نواحی کاسه چسپیده بود آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدست
مبارک آن را جمع کرده بمقدار یک لقمه شد مرا طلبیده گفت کل بسم الله بخدای قسم است از ان خوردم و سیر شدم معجزه
سی ام روایت است از ابو هریره رضی الله عنه گفت روزی گرسنگی بمن غلبه کرد جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه
وسلم بر من نگریست و احوال من برو ظاهر شد فرمود بخانه درای در آمدم قدحی شیر حاضر کرده و فرمود اهل صفه
طلب نموده حسب حکم اهل صفه حاضر شدند از ان یک قدح شیر همه سیر شدند بقیه که ماند بمن داد چندان از ان نوشیدم
تا سیر شدم در بدن من جای نماند از ان قدح از من گرفت و خود آشامید و گفت ساقی القوم آخرهم معجزه سی
و یکم روایت است از حضرت امیر المومنین عمر رضی الله تعالی عنه در غزوه تبوک از جهت قلت زاد بنوعی
رسانیدند که شتران ذبح باید کرد جناب اقدس رسالت مرتبت منع فرمود و گفت انجه زادی که باقی باشد جمع نمایند
بموجب حکم نزد هر کس قلیل زادی که بود جمع کرده در نطع ریختند و الحضور فائض النور آوردند آنحضرت صلی الله علیه وسلم
دعای برکت بران خواندند چندان از ان خوردند که همه سیر شدند و باقی را در مزود و ریخته برداشتند و در بعضی روایت
از حضرت بهروز این واقع با صحابه پیش می آمد بطعام قلیل همه سیر میشدند و درین غزوه تبوک روایت است از
ابو هریره رضی الله عنه چون در غزوه تبوک آخر غزوات آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم گرسنگی بر مردم لشکر غالب آمد
حضرت امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه بعرض همایون جناب اقدس حبیب الله رسانیدند که یا رسول الله امر فرمایی
بر نطعی همه توشهای که نزد مردم مانده است جمع نمایند و دعا برکت بر وی خوان آنحضرت صلی الله علیه وسلم امر فرمود
بر نطعی همه توشهای باقی را ریختند شخصی مشت ارزن آورد شخصی پارچه نانها و اعلای ایشان کسی بود که یک صاع
تمر یا آورد و بر نطع قلیل از زاد جمع شده دعا برکت خواند و فرمود بردارند و بر ظرفهای خود چینند انجنس بعمل
آوردند در لشکر هیچ ظرفی نماند مگر اینکه پر شد و انچه در نطع بود خوردند هنوز از ان بقیه مانده بود و لشکر ظفر اثر در غزوه
تبوک بروایتی هفتاد هزار کس بود چون مشاهده کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم این حالت را گفت اشهد ان
لا اله الا الله وانی رسول الله و وجه این شهادت را جناب اقدس نبوی صلی الله علیه وسلم فرموده است شیخ

المحدثین شیخ عبد الحق دهلوی بخاریها فرموده است که شهادت دهنده نزد مشاهده معجزه بجهت حصول معجزه تصدیق
و یقین بصدق نبی و دعوی نبوت است اما شهادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم درین مقام از کدام عالم است که
حال حضور عجب تفاوتی دارد یا حاصل زیاده یقین و ایمان است خواهد بود یا برای تلقین و تنبیه امت است معجزه سی
و دوم روایت است از حضرت انس رضی الله تعالی عنه وقتی عروسی آنحضرت صلی الله علیه وسلم ترتیب فرستاد ام
سلیم را طعامی که از تمر و روغن و قروت سویق انداز ند نام آن طعام حیس است بمهملتین و بینهما تحتانیه گفت
ام سلیم یا انس این طعام را نزد آنحضرت ببر و بگو یا رسول الله این را مادر من بخدمت تو فرستاده و عذر قلت وی
آن میخواهد پس انس از الحضور فائض النور سرور عالم صلی الله علیه وسلم آورد بعرض همایون رسانید جناب النبی صلی
الله علیه وسلم فرمود طعام را بگذار و برو فلان و فلان را طلب و سوای آن هر که ترا پیش آید طلب نمای چون برو رفا
رفتم بموجب حکم نام برده و غیر آن هر که و هر کس پیش آمد طلبیدم قریب سیصد نفر جمع شدند پس جناب آن
حضرت صلی الله علیه وسلم دست حق پرست خود بالای آن حیس گذاشت و چیزی گفت بعد از ان طلبیده ده نفر ده
خود فرمود بخورید بنام خدای تعالی و لقمه پیش باید که هر کس پیش خود بخورد پس خوردند و سیر شدند هم چنین ده کس دیگر
طلبید خورده سیر شدند همین قسم طایفه طایفه آمده خورده میرفتند تا همه سیر شدند بعد از ان فرمود بردار یا انس من
برداشتم و فرق نکردم که در وقت آوردن زیاده بود و یا وقت برداشتن بسیار قسم اول دیدم رواه البخاری و مسلم
معجزه سی و سیوم در حدیث ابو ایوب انصاری مذکور است که ابو ایوب برای جناب علیا مآب آنحضرت
صلی الله علیه وسلم و ابو بکر صدیق طعامی تیار کرد بقدریکه برای این دو بزرگ کفایت کند بعرض همایون رسانیدند آن
حضرت علیه افضل الصلوات فرمود که یا ابا ایوب سی نفر از اشراف طلب ابو ایوب بموجب حکم سی نفر را طلبید فرمود
بخورند سی نفر خوردند طعام همچنان بود کم نشده باز فرمود شصت نفر را طلبید نیز خوردند باز هفتاد کس طلبید ایشان
نیز خوردند و هیچ یکی از ایشان بیرون نرفت مگر اینکه کلمه خوانده مسلمان شدند ابو ایوب گفت طعام من یکصد و هشتاد
مرد مسلمان معجزه سی و چهارم مرویست از سمره ابن جندب گفت بودیم با آنحضرت صلی الله علیه وسلم نوبت
طعام میخوردیم از صبح تا شام ده کس میخوردند و می برخواستند و ده دیگر نشسته میخوردند و بعضی است کسی پرسیده که این از کجا
از کجا بود اشاره کرد سمره بسوی آسمان و گفت از اینجا بود رواه الدارمی وابن ابی شیبه والترمذی
معجزه سی و پنجم در حدیث عبد الرحمن ابن ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنهما آمده است گفت یکصد و سی نفر بخدمت
حضرت خیر البشر بودیم یک صاع آرد را خمیر کرده یک گوسفند را ذبح کردیم دل و جگر و گرده و آنچه در شکم گوسفند
از قسم حلال بود قطع کرده بریان نموده در دو کاسه بزرگ مهیا کرد پس از ان خوردیم ما همه و باقی ماند انچه از دل ان با
دو کاسه بود برداشتیم و بر شتر گذاشتیم معجزه سی و ششم روایت است از حضرت علی ابن ابو طالب کرم الله وجهه
طلبید جناب اقدس حضرت رسالت مآب بوجود برکات اهل نفر از بنی عبد المطلب و در میان ایشان بعضی بودند که یک
بزغاله میخوردند و بعضی بودند که یک مشک آب مینوشیدند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم یک پیمانه از طعام نزد ایشان

کذاشت پس آنقوم خوردند طعام باقی ماند و قدحی از آب طلبید همه نوشیدند و قدح آب بحال اول بود کذا فی الشفا
معجزهٔ سی و هفتم منقولست از حضرت جابر رضی الله عنه گفت ام مالک بهیه برای جناب اقدس آنسرور عالم
صلی الله علیه وسلم روغن میفرستاد و مراد او عکه بود که روغن در آنجا می‌شود و هرگاه پسران او آمده برای نان خورش
روغن از وی میکردند از همه عکه تمام نمی‌شد روزی ام مالک آن عکه را بیفشرد و روغن تمام شد نزد آنحضرت آمد و تمام شدن
روغن را عرض کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که تو آن عکه افشردی اگر نمی‌افشردی تمام نمی‌شد و همیشه بحال خود
می‌بود و از مضمون این حدیث ظاهر میشود هر که خدمت کند رسول خدا را صلی الله علیه وسلم و محبت ورزد برکت دهد حق
سبحانه و تعالی در رزق و مال وی وفقنا الله تعالی معجزهٔ سی و هشتم روایتست از جابر رضی الله عنه گفت آمد مردی
نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم و طعام طلبید پس داد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بروی نصف وسق شعیر کشت صاحب
همیشه خود و عیال میخوردند و مهمان می‌طلبیدند و هیچ کم نمی‌شد روزی آنرا پیمانه کرد بعده آن شعیر تمام شد و آنمرد نزد
سرور عالم صلی الله علیه وسلم آمد و حقیقت بعرض رسانید آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفت اگر پیمانه نمی‌کردی تمام نمیشد
و محققان گفته‌اند حکمت در تمام شدن روغن بسبب افشردن عکه و تمام شدن شعیر بسبب پیمانه کردن آنست که افشردن
و پیمانه کردن از تسلیم و رضا و توکل بر خدا تعالی و تقدس و متضمن تدبیر و اخذ و بحال قوت خود دست نهد لهذا اثرا
داده شد حاصل آنرا بفقدان و زوال قال النووی رحمة الله علیه بیت شکر فیض تو چمن چون
کند ای ابر بهار که اگر خار و اگر گل همه پرورده تست معجزهٔ سی و نهم یکی از معجزات باهره مشهوره که مکرر واقع شده در مواطن
عدیده و مشاهده عظیمه روایت کرده‌اند از طرق کثیره که قریب بتواتر است روان شدن آب چشمها است از میان
انگشتان خلاصه دو جهان صلی الله علیه وسلم و این معجزه از هیچ بشری ظاهر نگرده اگرچه بیرون آمدن چشمها از سنگ که معجزه
حضرت موسی علیه الصلوة والسلام بود اما شک نیست که بیرون آمدن آب از [illegible] ابلغ و اعجب است در اعجاز از
برآمدن آب از سنگ زیراکه برآمدن آب از سنگ امر متعارفست اگرچه حال چنین سنگ برآمدن آب بخلاف عادت
[illegible] نیست بخلاف برآمدن آب از میان گوشت و پوست و استخوان معهود و معتاد نیست و این حدیث را ثقات
کرده‌اند جمیع از صحابه کرام و مشهورتر حدیث حضرت جابرست رضی الله عنه و نیز حضرت انس و ابن مسعود و غیره نیز روایت
متعدده کرده‌اند اما حدیث حضرت انس در صحیحین واقع است گفت حضرت انس رضی الله تعالی عنه دیدم رسول خدا
صلی الله علیه وسلم اراده نماز کرد و مردم برای وضو آب میجستند و نیافتند و بحضور انور آنسرور آنحضرت قدری آب
آوردند آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود در ظرف آب انداخت امر کرد که مردم وضو کنند پس دیدم آب
بیرون می‌آمد مانند چشمه از میان انگشتان مبارک وی صلی الله علیه وسلم پس قوم تا آخر وضو کردند راوی گوید پرسیدم
انس چند کس بودند گفت سیصد کس و در حدیث ابن شاذان آمده است انس رضی الله عنه گفت بودیم من با رسول
الله صلی الله علیه وسلم در غزوه تبوک مسلمانان بعرض همایون سید دو جهان رسانیدند که تشنه شده‌ایم آب پیدا نمی
شود و شتران و دواب از تشنگی هلاک میشوند آنسرور صلی الله علیه وسلم پرسید آیا هست قدری آبی از زیادتی در

ظرفی یا شما پس آمد مردی که قدری آب در مشک او بود فرمود کاسه بیارید آوردند آب را بدان کاسه ریخت و کف دست
حق پرست خود بران آب گذاشت گفت حضرت انس گفت من دیدم که بیرون آمد چشمهای آب از میان انگشتان آن
حضرت صلی الله علیه وسلم پس آب دادیم شتران و دواب را و برداشتیم چندانکه خواستیم معجزهٔ چهلم روایت میکند
بیهقی گفت بیرون آمد آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجانب قبا پس آورد شخصی از میان بعضی خانها قدح خورد پس در آورد
آنحضرت دست مبارک خود را در قدح نگنجید پس از آن چهار انگشت خود را در قدح انداخت و از انگشتان شریف آن
حضرت صلی الله علیه وسلم آب جاری شد و هر قدر که خواستند آب از آن قدح برداشتند معجزهٔ چهل و یکم روایت
میکند جابر رضی الله تعالی عنه گفت جابر تشنه شدیم در حدیبیه نزد آنسرور صلی الله علیه وسلم ظرفی بود که وضو میکرد پس جناب
اقدس او علیه الصلوة والسلام مردم نزد او آمدند و هجوم واقع شد گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم چه حال دارید برای
چه آمده آید گفتند یا رسول الله نداریم که وضو کنیم و بنوشیم مگر آب از آن نهاد آنحضرت دست حق پرست خود را در آن
ظرف آب و از انگشتان آنحضرت آب جوشیدن گرفت مثل چشمها پس خوردیم از آن آب و وضو کردیم بدان و از جابر
پرسیدند چند نفر بودید شما یان گفت اگر صد هزار کس میبودیم کفایت میکرد اما یک هزار و پانصد کس بودیم کما ورد
فی الصحیحین معجزهٔ چهل و دوم در حدیث صحیح مسلم روایت میکند از جابر رضی الله تعالی عنه گفت جابر در غزوه
بواط آب پیدا نشد مگر چند قطره در مشک شخصی بود پس خالی کردن آن آب در ظرفی و انداخت جناب اقدس رسالت
مآب انگشتان خود را در آن ظرف جوشیدن آب از میان انگشتان او و امر کرد مردم را که بجوشند و بر دارند هر قدر
که توانستند چنانچه تمام مردم سیراب شدند و ظروف خود مملو از آب کردند هنوز آن ظرف پر آب بود و این حدیث بیهقی
امام احمد حنبل نیز روایت از حضرت جابر کرده‌اند معجزهٔ چهل و سیوم در صحیحین از حضرت عبد الله ابن مسعود
روایت کرده‌اند گفت ابن مسعود رضی الله عنه با جناب مقدس آنسرور بودیم مردم شکایت از آب کردند فرمود
آنحضرت صلی الله علیه وسلم خبر کنید که باکسی قدری آب باشد آوردند قلیلی از آب ریختند در ظرفی جناب اقدس
صلی الله علیه وسلم دست مبارک در آن ظرف نهاد آب از انگشتان مبارک [illegible] اگرچه این حدیث خبر احادست
اما در وقت روایت این حدیث جمعی از صحابه کرام بودند که این معجزه را معاینه کرده بودند و انکار این روایت
نکرده‌اند گویا همه آنها روایت کرده باشند سکوت صحابه در حین روایت حدیث بمنزله اقرار است حدیث برآمدن
آب از انگشتان رسالت مآب از روایت عبد الله ابن عباس نیز وارد شده اگر سوال کنند که چه حکمت بود که آنحضرت
اول قدری آب طلبیده دست حق پرست خود در آن آب گذاشته مردم را سیراب میکرد چرا از تحت چشمه جاری نمی
کرد جواب میگوییم این از جهت تادب حضرت اوست با حضرت حق جل جلاله است فان حضرت باری تعالی و تقدس منفرد است
در ایجاد خلق و ابداع معدوم و ماده [illegible] اما ده پیدا اشتن در کار نیست [illegible] این همه مخلوقات را که پیدا نمود از عدم
اما ده بود اما در معجزه ممکن نیست که چیزی از عدم بدعای حضرت حبیبش صلی الله علیه وسلم بلا ماده خلق کند اما
جناب سرور عالم از راه ادب آب در ظرف ریخته دعا و برکت میکردند و او حاصل میشد و حضرت شیخ المشایخ شیخ عبد

الحق این توجیه فرموده اند والله اعلم و در قصه حدیبیه آمده است که هزار و چهارصد کس از اصحاب سعادت سرور دو جهان علیه
علیه الصلوات الرحمان بودند و چاه حدیبیه نهایت کم آب بود چنانچه شرب یکجا گوسفند کفایت نمی کرد و آب آن اکثر
صرف کردند و چاه خالی شد بعرض اقدس همایون سرور دو جهان رسانیدند جناب رسالت مرتبت بر کناره چاه آمده
دلوی از آب طلبیده بدان وضو کرده در چاه انداخت و از آب دهان مبارک خود در چاه افکند و دعا و برکت نمود همان زمان
آب چاه در جوش آمده بلند شد پس سیراب گردانیدند شتران و دواب خود را معجزه چهل و چهارم قصه لیلة التعریس
روایت است از حضرت ابی قتاده رضی الله تعالی عنه فرمود خبر داد ما را رسول خدا صلی الله علیه و سلم در بعضی اسفار خود
و گفت آنحضرت صلی الله علیه و سلم سیر میکنید شما شبانگاه و راه میروید تمام شب و میرسید بر آب فردا
ان شاء الله تعالی پس روان شدند مردم بی آنکه میل و التفات با یکدیگر از اهتمام طلب آب چون شب آخر شد آنحضرت سر مبارک
خود نهاده بخواب رفتند و امر فرمود اصحاب کرام را نگاه بدارید وقت نماز صبح را و هر وقت بیدار کنید که نماز بامداد فوت نشود
پس همه بخواب رفتند تا وقتیکه آفتاب طلوع کرد و گرمی او بر بدن مبارک سرور عالم ظاهر شد و آنحضرت اول از خواب
بیدار شده گفت زود سوار شوید که این جای شیطان است پس سوار شدیم و آنحضرت اول از خواب بیدار شده گفت بود
آنحضرت فرود آمد از من رکوه طلبید در وی قدری آب بود پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم وضو کرد از آن رکوه باقی ماند
در آن رکوه قلیلی از آب و گفت نگاه بدار رکوه خود را که در وی شأن عظیم خواهد بود و بلال اذان گفت آنحضرت نماز
بجماعت ادا کرد و سوار شد و راه میرفتیم تا هنگامی که گرم شد آفتاب و تشنگی غلبه کرد و عرض همایون اقدس خلاصه
جهان رسانیدیم که هلاک شدیم از تشنگی یا رسول الله فرمود نیست هلاک بر شما پس طلبید از من همان رکوه را که قلیل آب بود و بحکم
حضرت صلی الله علیه و سلم نگاه داشته بودم و دهان مبارک خود در آب رسانید و دمید در وی بانه و دمید والله اعلم
پس از آن میریخت آنحضرت از آن رکوه آب و می نوشانیدم من خلایق از آن آب و مردم هجوم آوردند و آنحضرت
صلی الله علیه و سلم فرمود هجوم مکنید و دل خوش دارید همه را میرسد و سعید کرد همه سیراب شدند باقی نماند مگر من
و آنحضرت صلی الله علیه و سلم و گفت الصبر و آن بمن اشرب گفتم یا رسول الله والله نمیخورم تا جناب با برکات تو نخوری فرمود
ساقی القوم آخرهم شربا پس خوردم بعد از آن جناب رسالت صلی الله علیه و سلم نوش کرد معجزه چهل و پنجم
روایت کرده اند حضرت عمر رضی الله تعالی عنه در جیش عسرت آب نایاب شد و مردم لشکر از تشنگی بتنگ
آمدند و نزد حضرت صدیق اکبر جمع شده التماس کردند که بعرض همایون اقدس انور رسالت مرتبت رسانند که
دعای باران نمایند چون ابوبکر صدیق بحضور فائض النور آمده استدعا نموده جناب اقدس الهی دعای باران نمود و تمام آنچه
که در لشکر ظروف بود از آن آب باران پر کردند و هر جا از لشکر تا وقتیکه همه مستغنی از آب شدند معجزه
چهل و ششم مرویست که جناب مقدس خلاصه دو جهان ردیف بود با ابوطالب در سوق ذی المجاز آب پیدا نشد و تشنگی
بر ابوطالب غلبه کرد ابوطالب بجناب مقدس گفت یا ابن اخی عطشت پس جناب اقدس فرود آمد و پای مبارک
خود بر زمین زد فی الحال از جای قدم شریف آب جوشش زد و آب جاری شد فرمود اشرب یا عماه معجزه چهل و هفتم

در صحیحین از عمران ابن حصین منقولست فرمود بودیم ما با آنحضرت صلی الله علیه و سلم در سفری پس شکایت کردند
قوم نزد جناب اقدس او از عطش پس آن سرور صلی الله علیه و سلم فرود آمد از دابه و دو کس را از اصحاب
خود طلبید یکی از آنها علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه بود و گفت بروید و طلب کنید آب را و نیز گفت که می آید
زنی بر شتر او روید آن زن را نزد جناب خلاصه دو جهان فرود آوردند او را از شتر و طلبید آن سرور صلی الله علیه و
سلم ظرفی و ریخت در آن ظرف آب راویها کردند مردم را آب داده و بخورانیدند دواب خود را و آن زن در
ایستاده نگاه میکرد همه سیراب شدند و او میگوید که بخدا سوگند آب بیشتر شده بود از آنکه اول بود پس آنحضرت
صلی الله علیه و سلم فرمود برای این زن از زاد چیزی جمع کنید اصحاب کرام بعضی سویق و بعضی دقیق و بعضی تمر جمع
کرده در جامه پیچیده زن را با مواد و زاد بر شتر نشانیدند و آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود برو و میدانی که ما
کم نکرده ایم از آب تو چیزی ولیکن حق سبحانه و تعالی آب داد ما را بقدرت خویش آن زن نزد قوم خود آمد و گفت امر
عجب برای من پیش آمد و دو مرد مرا پیش شخصی که دعوی نبوت میکند بردند و تمام حکایت را نقل کرد و بعضی از آنها گفتند که او ساحر
است و بعضی گفتند که رسول خداست آن زن گفت آیا لایق شما است که رغبت در اسلام آرید چنانچه این حدیث طولانی در
مواهب لدنیه ذکر کرده است و بعضی روایات آمده است که جمیع اطاعت آن زن کرده بشرف اسلام مشرف شدند
والله اعلم و احادیث در این باب بسیار وارد شده چنانکه در تکثیر آب معجزات متعدده واقع شده در تکثیر طعام
نیز بسیار بروایت معجزه تکثیرات دلالت معجزه تکثیر آب طعام این دو اثر تربیت و ولی نعمتی آن سید کاینات علیه
افضل الصلوات است همچنان که بحیثیت روحانیت مربی و مکمل قلوب و ارواح است در عالم جسمانیت پرورنده و رزق
دهنده ابدان و اشباح است بیت شکر و فیض تو چمن چون کند ای ابر بهار که اگر خار و گر گل همه پرورده تست معجزه چهل و هشتم
در معجزات کلام حیوانات در خدمت سید السادات علیه الصلوات و اطاعت و فرمان برداری حکم جناب مقدس
بدانکه همچنانکه او معانی مطیع و مسخر او بوده اند و امر دین و شریعت او را تابع اند همچنین حیوانات را حق سبحانه و تعالی باظهار
اعجاز و خرق عادت منقاد و مطیع حبیب خود صلی الله علیه و سلم گردانیده از اینجاست بعضی ارباب تحقیق و اهل باطن گفته
اند که جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه و سلم بکافه خلق از حیوانات و نباتات و جمادات مبعوث است ولیکن چون
ارواح ایشان عقل و تکلیف و امر و نهی خارج اند از ایشان خرق عادت و ایمان و شهادت بصدق رسالت حکم و امانیست
و معیت از ایشان صادر شود معجزه چهل و نهم روایت کرده است انس ابن مالک رضی الله عنه مر یکی از اهل بیت
انصار را شتری بود پس آمدند مالکان شتر نزد سرور عالم صلی الله علیه و سلم و عرض کردند یا رسول الله شتری که خریده بودیم
آب کشیده به بستان خود میدادیم اکنون آن شتر سخت و سرکشی میکند و نخل و کشت ما خشک شد پس جناب مقدس
آن سرور برخواست با جمعی اصحاب روان شده بجانب بستان و آن شتر در گوشه آن نخلستان بود مالکان
گفتند یا رسول الله این شتر مانند سگ گزنده است مبادا بجسم شریف گزندی رساند آن حضرت فرمود باکی ندارم از آن

شتر چون آن شتر جناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دید روی بسوی آنحضرت کرده بسجده افتاد و پیش او سجده کرد و آنحضرت
صلی الله علیه وسلم موی پیشانی او را گرفته بصاحبش داد و اصحاب کرام گفتند یا رسول الله این حیوان لایعقل ترا
سجده میکند ما سزاوار تریم که ترا سجده کنیم فرمود بشر بشر را سجده نکند و اگر روا بودی که سجده غیر خدای تعالی را امر میکردم
زن را که شوهر خود را سجده کند بجهت عظم حق مرد بر زن رواه احمد والنسائی و در بعضی روایات آمده فرمود آنحضرت
صلی الله علیه وسلم میان زمین و آسمان هیچ مخلوقی نیست مگر اینکه میداند من پیغمبر و رسول خدا ام مگر عاصیان جن و انس
و در خبر دیگر آمده است مالکان آن شتر میخواستند که شتر را ذبح کنند پس آن شتر بشکایت آمد پیش آنحضرت
صلی الله علیه وسلم و در حدیث دیگر آمده است که شتری آمده گردن خود را پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر خاک نها
ده فریاد کرد چنانکه آواز شتر می آمد پس جناب مقدس صلی الله علیه وسلم ایستاده و بر سر آن شتر فرمود صاحب شتر را طلبید چون
مالک او حاضر شد فرمود این شتر را فروش مالک گفت نیاز حضرت است شتر مالک شتر فدای تو باد یا رسول الله اهل بیت
من جز این شتر معیشت ندارند فرمود شتر گله و استغاثه میکند از کثرت کار و قلت چرا که احسان کنید بوی و نگاهدارید
حق او را و این حدیث جلیل الطریق متعدده با الفاظ مختلف آمده صحیح است و در صحت او هیچ شک نیست معجزه چهل و نهم
روایت است از حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها در خانه ما گوسفندی بود چون جناب آنسرور صلی الله علیه وسلم
در خانه می بود آن گوسفند با آرام و خوب و ساکن می بود و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیرون میرفت و بر بستان ایستوار
میشد و هر طرف میدوید و بی آرامی میکرد معجزه پنجاهم چون جناب مقدس آنحضرت در حجة الوداع شتر
آن قربانی میفرمود هر شتر سر خود نزدیک کرده خود را آنسرور صلی الله علیه وسلم میرسانید که اول او را قربانی و ذبح نماید
یعنی حیوانات سعادت میدانستند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم اول او را قربانی کنند و در قربانی شدن سبقت می
کردند معجزه پنجاه و یکم در روایت آمده است جناب اقدس رسالت رحمت صلی الله علیه وسلم برمه گوسفند
ان رسید چوپان را پرسید که شیر داری چوپان جواب داد که من امینم شیر چگونه دهم فرمود گوسفندی بیار که نر برو جمع نشده باشد
چوپان رفته ماده گوسفندی آورد که فحل بر و جمع نشده بود آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست حق پرست خود بر پشت
خود گوسفند مالید پستان او پر شیر شد دوشید و خود بیاشامید و صدیق اکبر دست داد او نیز بیاشامید معجزه
پنجاه و دوم قصه دوشیدن گوسفند ام معبد شیر او خشک شده بود گوسفند لاغر و از لاغری پوست و استخوان مانده
بود دست مبارک بران گوسفند رسانید فی الحال فربه و توانا شد و پستان او پر شیر گشت و ظرفی خود وسیع کرده بود
دوشید آنسرور خود تناول فرمود و همراهان و صاحب خانه همه سیر شیر نوش کردند و این حکایات در باب هجرت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم مفصل بیان کرده اند اگر چه ذکر این معجزه در باب معجزات کثرت طعام مناسبت اما در اطاعت حیوانات
نیز دخل تمام دارد معجزه پنجاه و سوم سخن گفتن ذئب یعنی گرگ و شهادت دادن او برسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
وجمعی از اصحاب کرام بطرق متعدده روایت کرده اند حضرت امام احمد حنبل از حدیث ابو سعید خدری رضی الله تعالی عنه

روایت کرده اند که یک گرگ گوسفندی را گرفت و چوپان خبر یافته تعجیل رسیده گوسفند را از چنگ گرگ خلاص
کرد گرگ نشسته بر دم خود چنانکه عادت سباع میباشد و گفت از خدا نمی ترسی رزقی را که خدا بسوی من داده بود
او را از من جدا کرده گرفتی راعی را تعجب کرده گفت واعجبا سباعی نشسته مثل آدمیان سخن میگوید گرگ بزبان فصیح گفت
من ترا از این عجب تر خبر میدهم و آن اینست محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم به یثرب آمده خبر میدهد از اخبار سابقه و مردم تکذیب
میکنند و بوی ایمان نمی آرند تعجب راعی زیاده شده گوسفندان را گرفته در مدینه منوره آمده بیک گوشه
گذاشته خود نزد سرور انبیا و جهان صلی الله علیه وسلم آمد و از این حکایت خبر داد آنحضرت صلی الله علیه وسلم امر فرمود
تا اذان گفتند و مردم فراهم آمدند برای گفت خبر ده قوم را آنچه شنیده و دیده از آن ذئب راعی خبر داد و هر آنچه
و دیده آنچه شنیده بود و همچنین روایت کرده است بیهقی این حدیث را از ابن عمر رضی الله تعالی عنه و نیز روایت
کرده است ابو نعیم از انس رضی الله تعالی عنه و در روایت ابو هریره رضی الله تعالی عنه بسند صحیح آمده است که گفت
آن گرگ آن راعی را عجب تر از این که مردی در نخلات بین الحرتین خبر میدهد بآنچه گذشته و بآنچه بیاید و آن راعی یهودی
بود پس آمد نزد سرور عالم و خبر داد و ایمان آورد و در بعضی طرق از ابی هریره روایت است که گرگ گفت برای حال تو
عجب تر است از من که ایستاده بر غنم خود و ایمان نیاورده به پیغمبری که مبعوث شده هرگز نبی عظیم قدر تر نزد خدای تعالی از وی
بتحقیق که گشوده شده است بروی ابواب جنت و مشتاق شده اند اهل جنت بر اصحاب وی و ملائکه سموات منتظر اند
قتال اصحاب آن نبی کریم را با دشمنان و حور و غلمان نیز اصحاب او میبینند و مشتاق اند بقدوم
اصحاب کرام او و منتظر قتال ایشان اند که کشته شوند و به بهشت درآیند و آن گرگ گفت برای راعی که جنت حائل نمیان
تو و آن رسول بر حق مگر همین دره از کوه برو و در حضرت او صلی الله علیه وسلم بیعت کن آن راعی گفت که گوسفندان را که
چراند گفت تا آمدن تو من چوپانم گوسفندان ترا میکنم پس راعی نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمد و اسلام آورد و برای
ذئب گوسفندی ذبح کرد و مثل این روایت اکثر صحابه کرام کرده اند معجزه پنجاه و چهارم روایت کرده اند که یک آهو که
بیه آمد چون آهو داخل حرم شد گرگ برگشت قوم تعجب کردند گرگ گفت عجب تر از آنست که محمد ابن عبدالله فی المدینه یدعوکم الی
الجنة ابو سفیان بصفوان ابن امیه گفت بلات و عزی قسم است اگر ذکر میکنی این حکایت را در مکه معظمه میگذاری زنان
مکه را بی شوهر و از ابو جهل و رفقای او نیز مثل این حکایت منقولست و از این قبیل است معجزه حدیث ضب یعنی سوسمار
و کلام او با آنحضرت چنانکه قبل ازین در ذکر برآمد معجزه پنجاه و پنجم روایت است جناب مقدس رسالت و مرتبت صلی الله
علیه وسلم در سفری بود و مردم لشکر همه تشنه شدند و جناب آنسرور صلی الله علیه وسلم در ویرانه فرود آمد آهوی ماده نزد آن
حضرت صلی الله علیه وسلم آمد و آن حضرت صلوات الله و سلامه فرمود او را دوشیدن و شیر او را همه اهل لشکر داد و همه سیراب
شدند و در آن شیر برکات بظهور انجامید که چندین کس حاضر بودند شیر یک ماده آهو بهمه رسید و همه را سیراب گردانید به برکت
دست مبارک آنسرور صلی الله علیه وسلم پس جناب اقدس صلی الله علیه وسلم آهوی مذکور را برافع که مولی آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بود سپرد که این را نگاه دارد رافع او را بر بست بعد از ساعتی دیدند که رفته است آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود

ان الذي جاء بها هو الذي ذهب بها **معجزه پنجاه و هفتم** کلام حمار است روایت کرده است ابن عساکر
چون فتح کرد رسول خدا صلی الله علیه و سلم خیبر را تکلم کرد حماری با آنحضرت صلی الله علیه و سلم و پرسید آنحضرت از حمار نام تو
چیست گفت نام من یزید ابن شهاب است حمار گفت بیرون آورده است حق سبحانه و تعالی از نسل جد من شصت حمار
و سوار شده است آنها را هیچ کس مگر پیغمبران و من امیدوارم که سوار شوی تو بر من و باقی نمانده از نسل جد من
غیر من هیچ کس و از انبیا بغیر ذات مقدس تو و آنحضرت پرسید تا حال کجا بودی عرض کرد نزد یهودی بودم و می‌لغزیدم
قصداً و عمداً در سواری او و آن یهودی گرسنه و تشنه میداشت مرا و آنحضرت التماس او قبول فرمود نام
او یعفور گذاشت و یعفور در خدمت آنسرور صلی الله علیه و سلم و هرگاه جناب اقدس رسالت مرتبت صلی الله علیه و سلم
خواست کسی را طلب کند میفرستاد یعفور را که فلانی را طلب بکن یعفور بر در خانه آنکس می‌آمد و در را بسر خود میکوفت
صاحب خانه چون بیرون می‌آمد اشارت میکرد که ترا رسول خدا میطلبد اجابت کن چون آنجناب صلی الله علیه و سلم ازین
دار فانی بدار باقی رحلت نمود یعفور بر سر چاه ابو الهیثم ابن التیهان بود رفت و خود را در آن چاه انداخت بغم
در فراق آنحضرت صلی الله علیه و سلم تلف گرد و حکایت یعفور طویل است بطریق اختصار مرقوم گشت یکی از
اصحاب کرام راه گم کرد در بیابان افتاده بود و شیری ظاهر شد و قصد هلاک او کرد او گفت انا مولی رسول الله صلی الله علیه و سلم آن شیر
غیر مزاحم احوال او نشده راه بروی نموده او را بلشکر رسانید و آنچه در اطاعت بهایم مذکور شد معجزات آنسرور بود
و کرامات اولیا همه معجزات آنحضرت است صلی الله علیه و سلم و ابن وهب روایت کرده که کبوتران اولاد آنهاست و تنیدن
عنکبوت تار بدر غار و بیضه دادن کبوتر در غار و برکت ... و بعضی برانند که کبوتران حرم
بالفعل هستند از نسل آن کبوتر که بدر غار بیضه داده بود و در شفای قاضی عیاض مذکور است چون جناب
مقدس آنحضرت صلی الله علیه و سلم بغار در آمد عنکبوت بدر غار در آمد تا تنید و کبوتر بیضه داد آنسرور امر کرد درخت
را بقدرتی بدر غار رویید و پوشید در غار او احادیث در کلام حیوانات و اطاعات ایشان بجناب سید السادات
علیه افضل الصلوات بسیار وارد شده و آنچه بصحت رسیده بود در کلام الکبار شنیده مرقوم گشت **وصل**
سیوم چنانچه حیوانات مطیع و منقاد جناب اقدس حضرت رسالت مرتبت بودند همچنان جمادات نیز
در حیطه فرمان برداری و اطاعت او بودند و در اینجاست کلام و سلام حجر بر جناب بابرکات آنحضرت صلی الله علیه
و سلم و اطاعت و شهادت او بر رسالت و نبوت او علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و در حدیث روایت است
از حضرت عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم چون وحی فرستاده شد بسوی او نمی گذشتم
بسنگی و درختی مگر آنکه میگفت آن سنگ و درخت السلام علیک یا رسول الله **معجزه پنجاه و هشتم** کلام شجر و حجر روایت کرده
شده است از جناب حضرت علی کرم الله وجهه که گفت حضرت علی بودم من با پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بمکه معظمه پس بیرون آمدیم
ما در نواحی شهر مکه پیش نیامد ما را هیچ شجر و حجر مگر آنکه میگفت السلام علیک یا رسول الله رواه الترمذی **معجزه پنجاه و نهم**
حاکم در مستدرک باسناد جید از ابن عمر رضی الله تعالی عنه آورده که گفت ابن عمر بودیم ما با آنحضرت صلی الله علیه و سلم در سفر و

پس آمد مارا اعرابیا و چون نزدیک جناب رسالت مآب رسید آنحضرت صلی الله علیه و سلم پرسید که کجا میروی یا اعرابی
گفت بسوی اهل خود آنسرور فرمود آیا ترا رغبتی هست در امر خیر یعنی میخواهی نیکی و سعادت حاصل نمایی گفت اعرابی
کدام نیکی و سعادت است فرمود شهادت ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و ان محمدا عبده و رسوله اعرابی گفت هیچ شاهدی داری بر آنچه میگویی جناب اقدس
سید انبیا فرمود این درخت شاهد است بر آنچه من میگویم پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم آن درخت را که بر کنار
وادی بود چون جناب اقدس سرور عالم خطاب کرده طلبید زمین شکافته شد و آن شجر با ریشه های خود زمین را پاره کرده
پیش آمد نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم ایستاده شد و آنسرور فرمود که ای شجر آنچه من میگویم راست است
شهادت ده آن درخت گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله سه بار شهادت داد بعد از آن بجای خود باز گشت الحدیث و دارمی نیز روایت کرده است
مثل این حدیث **معجزه شصتم** روایت میکند دارمی در روز جنگ احد رخساره مبارک آنحضرت خلاصه دو جهان صلی الله علیه و سلم
خون آلوده گشت و دندان شریف او شهید شد و جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم در گوشه نشسته بود جبرئیل امین
آمد و آنحضرت را صلی الله علیه و سلم حزین و غمگین دید و گفت یا رسول الله آیا دوست میداری که بنمایم ترا آیتی و علامتی
که موجب تسلی خاطر شریف تو گردد پس نظر کرد جبرئیل علیه السلام بر درختی که در عقب وادی بود جبرئیل علیه السلام
گفت بخوان یا رسول الله این درخت را آنحضرت صلی الله علیه و سلم طلبید آن شجر را درخت مذکور روش کرده آمد بحضور فایض
النور آنحضرت صلی الله علیه و سلم و ایستاد و گفت جبرئیل علیه الصلوة و السلام امر کن باز گردد بمکان خود آنسرور
امر کرد باز گشت بجایی که اول بود پس گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم جبرئیل را حسبی حسبی رواه الدارمی این حدیث
انسب باید این اتیان برای این بوده باشد که جمیع موجودات از شجر و حجر همه تابع حکم آنحضرت صلی الله علیه و سلم اند هر حکم
و [illegible] که خواهد بکند رسول خدا مختار است لیکن خراشیده شدن دندان شریف او علیه السلام برای زیادتی درجات
معجزه شصت و یکم روایت کرده بریده اسلمی رضی الله تعالی عنه اعرابیا نزد جناب اقدس رسالت مرتبت آمد معجزه
طلبید پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم بآن اعرابی که بگو بآن درخت که رسول خدا صلی الله علیه و سلم ترا میطلبد چون
اعرابی حکم رسانید میل کرد آن درخت بسوی راست و چپ و پیش و پس و ریشه های خود را از زمین جدا کرد و زمین را پاره کرده
بعد رگها و ریشه های خود بسوی آنحضرت صلی الله علیه و سلم می آمد چون بحضور فایض النور رسید بایستاد و گفت السلام علیک
یا رسول الله اعرابی گفت امر کن این را که برگردد بجای خود آنحضرت امر فرمود درخت مراجعت بمکان اول خود کرد و قرار
گرفت و جمیع ریشه های او بر زمین مشغول و فرو رفت و زمین هموار شد و اعرابی بعرض همایون رسانید که یا رسول
الله حکم کن که ترا سجده کنم فرمود سجده مر خدا تعالی را سزاوار است باز عرض کرد امر فرما دست و پای ترا ببوسم امر نمود
معجزه شصت و دوم روایت است از حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما گفت عبدالله اعرابی نزد جناب خلاصه
دو جهان صلوات الله علیه الرحمن آمد و گفت بچه چیز شناسم ترا که تو رسول خدایی آنحضرت صلی الله علیه و سلم گفت بآن نخل

خرماکه گواهی دهد که من رسول خدا ام آنسرور صلی الله علیه وسلم شاخ خرما را طلبید آن شاخ از درخت جدا شده نزد آن
حضرت صلی الله علیه وسلم آمد و شهادت داد آنسرور فرمود برو بجای خود برگشت و بجای خود رفت آن اعرابی ایمان
آورد و مسلمان شد رواه الترمذی و مجئ آمدن اشجار بحضور فایض النور آن نبی مختار در احادیث بسیار آمده و
فی القصیده جاءت لدعوته الاشجار ساجدة تمشی الیه علی ساق بلا قدم کانما
سطرت سطرا لما کتبت فروعها من بدیع الخط فی اللقم معجزه بست و سیوم
اگرچه قبل ازین تحریر یافته چون الطاف اشجار در روایت متعدده از حضرت جابر و حدیث اسامه وارد شده و بعضی
الفاظ تفاوتی داشت تحریر اقدر روایت میکند بحدیث طویل صحیح از حضرت جابر ابن عبد الله رضی الله تعالی عنهما که گفت
در سفر برکات فیض انتساب جناب خلاصه موجودات بودم در صحرای فرود آمدیم گشاده و آنحضرت صلی الله علیه وسلم
برای قضای حاجات از لشکر ظفر اثر بیرون رفت و من عقب جناب فیض انتساب میرفتم با وندی از آب تا استنجا نمایند
چون صحرا هموار بود و جای یا ستر نبود که جناب مقدس او استتار نماید مگر دو درختی در کنار وادی بود پس رفت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بسوی یک درخت و گرفت شاخ آن درخت را و فرمود که انقیاد و اطاعت من نمای باذن خدا تعالی خود
جمل آن درخت منقاد شد مانند شتر که مهار در بینی او هست همراه آنحضرت صلی الله علیه وسلم میرفت پس نزد درخت دوم
رفت او را کشیده آورد و فرمود اطراف مرا ستر کنید هر دو درخت باهم آمیخته دایره کردند و در روایت دیگر آمده است
آنسرور فرمود که یا جابر بگو این درخت را که میگوید رسول خدا ملحق شوید باهم تا ستر شود که قضای حاجت نمایم و من رفتم
و حکم رسانیدم انجا از حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده بود پس آن هر دو درخت ریشهای خود را از زمین جدا کرده زمین
را پاره نموده با یکدیگر پیوستند و آنسرور پس آنها رفت و من در جای دور نشستم و حکایت نفس خود میکردم بعد از انی
جناب مقدس خلاصه دو جهان از انجا بر آمد باز آن دو درخت از یکدیگر جدا شده هر کدام بمکان خود رفتند و در حدیث
اسامه بن زید نیز مانند این روایت آمده است اسامه بن زید میگوید که در بعضی مغازی با رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودم
روزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود یا اسامه جای می بینی که ستر باشد برای قضای حاجت گفتم یا رسول الله مکان
خالی بنظر میاید فرمود برو و بگو نخلات را که رسول خدا امر میفرماید و امر میکند شمایان همه بیکجا جمع شوید تا ستر باشد برای
قضای حاجت پس رفتم و حکم آنسرور بدرختان خرما رسانیدم بخدا سوگند که آن نخلات قریب یکدیگر آمدند و دایره
کرده ستر نمودند چون آنحضرت از حاجت خود فارغ شد فرمود بگو بجای خود روند بموجب حکم خطاب کرده گفتم آن در
ختان خرما باز از یکدیگر جدا شده بمکان اول خود رفتند و امثال این معجزه بسیار واقع شده و انچه صحیح و بثبوت
رسیده بود و راوی ثقه بود چندی مرقوم گشت وصل چهارم همچنین که اشجار و نباتات منقاد و مطیع امر جناب
اقدس او صلی الله علیه وسلم بودند جمادات نیز مطیع امر جناب او فرمان بردار او بودند علیه افضل الصلوت و اکمل التحیات
چنانچه سلام کردن حجر و تکلم کردن او با آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنانچه از روایت حضرت علی کرم الله وجهه سابق مرقوم
گشت که هیچ شجری و حجری نبود مگر انکه سلام میکرد بر من و میگفت الصلوة والسلام علیک یا رسول الله و از علی مرتضی

و عایشه صدیقه حدیثی قبل ازین در کتاب تحریر آمده معجزه بست و چهارم بروایت مسلم از حدیث جابر بن سمره
آمده است که گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدرستیکه من میشناسم حجری را بمکه که سلام میکرد بر من قبل از انکه
مبعوث شوم اختلاف در آن حجر است که این کدام خواهد بود بعضی گفته اند حجر الاسود است و بعضی غیر آن را گفته
اند که الحال در زقاق الحجر است و زقاق الحجر محله ایست که قریب خانه حضرت صدیق اکبر راه دولتخانه حضرت کبری
رضی الله تعالی عنها است و این ضعیف درگاه کاتب الحروف محمد عبد الله یکسال در ان محله سکونت داشت هرگاه
بحرم شریف میرفت از ان حجر تبرک میجست اگرچه در آن اوان بعضی محدثین میگفتند که بحکم این حجر بصحت نرسیده لیکن
تسلی خاطر در استلام آن مایل بود ثانی بعد از چندی در روایت شیخ ابن الحجر مکی الهیثمی که شیخ عبد الحق دهلوی
النجا [illegible] نقل کرده بتحقیق رسیده شد که اصلی دارد و علی کل حال سنگ مذکور در دیوار آن طریق که در حال توجه بمسجد الحرام
سمت یمین است [illegible] قدر دست انگشت از دیوار بر آمده و طول آن حجر یک ذرعه خواهد بود و این همه حجر است سلام
میکرد بر جناب مقدس خلاصه دو جهان علیه الصلوة والرحمن هرگاه ازین راه میگذشت و صاحب مواهب لدنیه میگوید من تحقیق
کردم از اهل مکه معظمه همه بالاتفاق گفتند این همان سنگ است که بجناب مقدس او صلی الله علیه وسلم داده است معجزه بست
و پنجم مقابل سنگ مذکور در دیوار دیگر اثر مرفق سید البشر صلی الله علیه وسلم است نقش بسته میگویند سنگ را الهی
نرم کرده است حق سبحانه و تعالی برای انبیا علیهم الصلوت والسلام و حکایت این سنگ از اهل مکه معظمه چنین استماع
یافته شبی جناب مقدس نبوی صلی الله علیه وسلم بکعبه شریف تشریف میفرمودند بخانه صدیق اکبر در اثنای راه بود آنحضرت
صدیق اکبر را ندا کردند او از پا آمد که ابو بکر صدیق بمسجد رفته است و حضرت متوجه بسوی مسجد الحرام شدند چند قدمی تشریف
فرمودند حجر متکلم گفت یا رسول الله ابو بکر صدیق در خانه است شیطان بود ابو بکر در مسجد رفته جناب مقدس خلاصه جهان
مرفق مبارک خود برین سنگ گذاشته قدری توقف فرمودند که صدیق اکبر رضی الله عنه بحضور فایض النور رسیدند اثر مرفق
مبارک بران سنگ نشست تا حال مردم تبرک میجویند معجزه بست و ششم آیین کفتن [illegible] استانه خانه و در و دیوار
خانه روایت کرده است بیهقی در دلایل و ابن ماجه در مختصر و اصل آن اینست که روزی جناب مقدس خلاصه موجودات
علیه افضل الصلوت فرمود عم عباس ابن عبد المطلب عم خود را فردا از منزل خود بیرون مرو بهمه پسران خود در خانه خود
منتظر آمدن من باشید با شما کاری دارم حضرت عباس رضی الله تعالی عنه بموجب ارشاد کرامت بنیاد در خانه خود
منتظر قدوم بهجت لزوم سرور دو جهان بودند وقت چاشت بجناب مقدس بهترین مخلوقات علیه افضل الصلوات نزد
عم خود حضرت عباس رضی الله عنه تشریف آوردند چون داخل خانه شدند گفتند السلام علیکم اهل البیت جواب داده
گفتند علیکم السلام و رحمة الله و برکاته جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم کیف اصبحتم یعنی چگونه صبح کردید جواب
اصبحنا بخیر الحمد لله آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند نزدیک شوید بیکدیگر و بخسپید همه بیکجا چنانچه فرموده بود بعمل آوردند
پس پوشانیدند آنحضرت صلی الله علیه وسلم چادر خود را و گفت یا رب این عم من است و از رهنه بدر من است و ایشان
اهل بیت من اند یعنی فرزندان عباس پس بپوشان ایشان را از آتش دوزخ همچون پوشیدن من ایشان را باین چادر برگ

جناب مقدس این دعا کرد آستانه خانه دیوار بالای نه باواز بلند گفت آمین آمین چنانکه همه شنیدند معجزهٔ بیست
و هفتم روایت است از حضرت عقیل ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه در سفری بخدمت شریف خلاصهٔ آفرینش
بودم تشنگی خود نمودم بر من غالب شد بجناب مقدس او علیه السلام عرض و شکایت از تشنگی خود نمودم فرمود فلان
کوه رفته بگو تو را آب دهد چون حکم رسانیدم کوه بتکلم شد و گفت با پیغمبر خدا بگو از آن روزی که این آیه کریمه نازل
شده فاتقوا النار التی وقودها الناس والحجارة از ترس خدای تعالی و تقدس چندان
گریستم که در من آب نمانده معجزهٔ بیست و هشتم مشهور بالجذع جذع است جذع بکسر جیم و سکون ذال در لغت تنه
درخت است و حنین در لغت از آرزومندی و ناله ناقه است از بچه خود جدا شود و یعنی ناله تنه درخت و حدیث حنین
جذع را اکثر صحابه کرام روایت کرده اند حدیث صحیح است در مواهب لدنیه از شیخ تاج الدین سبکی آورده در شرح
مختصر ابن الحاجب صحیح است نزد من آنست که حدیث حنین جذع متواتر است روایت کرده علما حدیث مثل
بخاری و مسلم و غیر ایشان بطرق کثیره و متعدده خارج از حد و حصر و قومی از محدثین غیر متواتر گفته اند و شیخ ابن حجر
در فتح الباری شرح صحیح بخاری حنین جذع و انشقاق قمر نقل کرده هر یکی از آن نقل مستفیض شایع مفید قطع است
نزد کسی که مطلع است بر طرق احادیث نه بر غیر محدث که مهارت ندارد درین کار والله اعلم و بیهقی که از کبار
محدثین است گفته که قصه حنین جذع از امور ظاهر است که نقل کرده اند او را خلف و سلف و این از اکبر آیات معجزات
سید السادات است دلالت میکند بر نبوت جناب اقدس النور اشرف صلی الله علیه و سلم و حضرت امام المسلمین امام
شافعی رضی الله تعالی عنه گفته اند نداده است حق سبحانه و تعالی هیچ پیغمبری را آنچه داده است آنسرور صلی الله علیه و سلم سوال
کردند از امام شافعی که حضرت عیسی را علیه الصلوة والسلام احیای اموات حق سبحانه و تعالی کرامت کرده امام شافعی گفتند
داد حق سبحانه و تعالی پیغمبر ما را صلی الله علیه و سلم حنین جذع تا شنیدند صوت او را اهل مجلس این اعظم و اکبر است از احیای
اموات اگرچه احیای اموات از جناب سید السادات علیه افضل الصلوات نیز باسناد صحیح مرویست قول امام شافعی
رضی الله عنه ایراد نمود برای تصحیح و استشهاد حنین جذع بعد از آن شمرده علمای حدیث صحابه کرام را روایت کرده
اند و روایت و اسانید و طرق آنرا که ذکر کرده اند طویل دارد و آنچه اشهر و کثرت اخبار است آنست که بود
مسجد شریف نبوی مسقوف بجذع نخل و جناب اقدس سرور عالم صلی الله علیه و سلم قبل از تیاری منبر برای خطبه
ایستاده میشد در حالی که تکیه میکرد بجذع نخل و خطبه میخواندند و چون بالتماس صحابه کرام رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین منبر ساخته شد و آنحضرت بر منبر نشست جذع نخل که همیشه آنحضرت بران تکیه کرده و خطبه
میخواندند در حنین و ناله آمد و شنیده شد از آن جذع آوازی مانند آواز ناقه و در روایت حضرت انس رضی الله تعالی
عنه آمده است از بیم مسجد شریف با وازوی و بمشاهده آن لرزید مردم بسیار شد آنچه مشاهده کردند صحابه از احوال فرقت
وی و در روایت آمده است آن جذع شکافته و پاره شده پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم دست مبارک
خود بران جذع گذاشت و در کنار خود گرفت بسبب این کرم و شفقت آنسرور تسکین ناله جذع شد و آن

حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود در اشعار رفت من این چوب گریه و زاری کرد و اگر در کنار نمیگرفتم و تسلی نمیکردم
همیشه در حنین می بود تا روز قیامت از اظهار حزن بر جناب مقدس حضرت رسالت مرتبت صلی الله
علیه و سلم پس آنحضرت بعد از آن فرمود او را دفن کردند و در روایت دیگر آمده است هر گاه جذع حنین
کرده بود آنسرور او را بجناب خود طلبید پس آن چوب زمین را پاره کرده بسوی آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمد آنحضرت
در کنار خود گرفت و فرمود تا باز گرد بمکان خود بموجب حکم باز گشت بمکان اول و در حدیث بریده آمده گفت
آنحضرت صلی الله علیه و سلم بآن چوب که حنین میکرد اگر خواهی تو باز بنشانم ترا در بوستان که قبل بودی سبز و
تازه گرداند حق سبحانه و تعالی ارشاد و شاخهای ترا و همچنان سبز و تازه مانی تا روز قیامت و میوه در تو پیدا باشد و اگر
میخواهی بنشانم در بهشت خورند دوستان خدا از میوه تو بعد از آن آنسرور صلی الله علیه و سلم متوجه آن شده گوش
کرد که چه میگوید درخت در جواب گفت یا رسول الله بنشانم مرا در بهشت که دار قرار دوامی است تا خورند دوستان خدا
وی روان تو از میوه من و باشم در مکانی که کهنه نگردم و فانی نشوم و این دنیا دار فناست و حضرت حسن بصری در حالت
وعظ این حکایت حنین جذع را کرده گریان شد و میگفت ای بندگان خدا چوبی خشک ناله میکرد از فراق رسول خدا
شوق لقای او در دنیا شما زاده از تر آید و مشتاق باشید بلقای حبیب الله صلی الله علیه و سلم بیت سنگی
و گیاهی که درد منفعی نیست به ز آدمی زادان که در و منفعی نیست و حضرت مولوی معنوی جلال الدین
رومی بلخی قدس روحه النوری در مثنوی حکایت این بیان کرده بلطایف ترکیب تحریر نموده استن حنانه در هجر رسول
ناله میکرد و همچو ارباب عقول در میان مجلس وعظ آنچنان کز وی آگه گشت هم پیر و جوان در تحیر مانده اصحاب رسول
کز چه می نالد ستون با عرض و طول گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون گفت مسندت من بودم از من تاختی بر سر منبر تو مسند
ساختی گفت میخواهی ترا نخلی کنند شرقی و غربی ز تو میوه چینند یا در آن عالم حقت سروی کند تا تر و تازه بمانی
تا ابد گفت آن خواهم که دایم شد بقاش بشنو ای غافل کم از چوبی مباش آن ستون را دفن کرد اندر زمین
تا چو مردم حشر گردد روز دین تا بدانی هر که را یزدان بخواند از همه کار جهان بیکار ماند هر که را باشد ز یزدان کار
و بار یافت بار آنجا و بیرون شد ز کار آنکه او را نبود از اسرار داد کی کند تصدیق او ناله جماد گوید آری نی
ز دل بهر وفاق تا نگویندش که هست اهل نفاق گر نبندی واقفان امر کن در جهان رد گشته بودی این
سخن شبهه انگیزد آن شیطان دون در فتند این جمله کوران سرنگون غیر آن قطب زمان دیده ور کز
ثباتش کوه گردد خیره سر پای نابینا عصا باشد عصا تا نیفتد سرنگون او بر حصا با عصا کوران اگر ره دیده
اند در پناه خلق روشن دیده اند گر نه بینایان بدندی و شهان جمله کوران مرده اندی در جهان دامن احمد
دکو داد عصا در زمین کادم جهاد دید از عصا معجزه موسی و احمد را نگر چون عصا شد مار استون با خبر از عصا
ماری و از استن حنین پنج نوبت میزنند از بهر دین و این حدیث حنین جذع را بالفاظ مختلفه روایت کرده اند
و بعضی از آن در سلک تحریر آورده شد معجزه بیست و نهم کلام کردن جناب مقدس علیه افضل الصلوات با جبل و کلام

کردن جبل بجناب رسالت مرتبت علیه الصلوة والسلام روایت کرده است انس بن مالک رضی الله تعالی عنه برامد
آنحضرت صلی الله علیه وسلم وابو بکر صدیق وعمر ابن الخطاب وعثمان بن عفان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بر کوه
احد جبل احد کوهیست دو میل از مدینه منوره معروف ومشهور ودر شان جبل احد حدیث واقع شده است احد
جبل یحبنا ونحبه یعنی از انکه حسنات اقدس یاران کرام بالا بر کوه احد بر آمدند کوه احد در حرکت وجنبش آمد آنحضرت
صلی الله علیه وسلم پای مبارک زده فرمود ثابت وبرجای خود باش یا احد جز بر تو نبی وصدیق ودو شهید کو
مراد حضرت عمر وحضرت عثمان باشند رواه البخاری والترمذی وابو حاتم **معجزه هفتادم** روایت کرده اند
حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه که آنسرور صلی الله علیه وسلم بر جبل ثبیر بر رفتن وثبیر نام کوهیست در مکه معظمه قریب منا وآن
حضرت صلی الله علیه وسلم وابو بکر وعمر ومن بودیم پس جنبید وحرکت کرد جبل ثبیر تا آنکه از شدت حرکت وکثرت جنبش
سنگهای او جدا شده افتاد پس زد آنحضرت صلی الله علیه وسلم پای مبارک خود جبل ثبیر را وگفت ثابت وبرجای باش
یا ثبیر نیست بر تو مگر نبی وصدیق ودو شهید رواه النسائی واحمد وترمذی وابو حاتم **معجزه هفتاد ویکم** روایت است
از حضرت ابو هریره رضی الله تعالی عنه که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر جبل حرا که جبل حرا بکسر حا وراء مهمله کوهیست بیک فرسنگ از مکه
معظمه معروف ومشهور وقبل نزول وحی در غار حرا عبادت میکرد وشق صدر هم در آن جبل شده است بالفعل جای
نگاه حجاج است وفیه جای شق صدر بنا نموده وحوضها وزینه با ترتیب داده اند تا زائران اطلاع نفس برای زیارت بروند وجای
اول همانجا نازل شد چون جناب اقدس بر این جبل حرا برآمد ابو بکر وعمر وعثمان وعلی وطلحه وزبیر همراه
بودند کوه حرکت آمد وجنبید وگفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آرمیده باش یا حرا نیست بر تو مگر نبی وصدیق
یا شهید ودر روایتی تمام عشره مبشره مذکور است مگر ابو عبیده ابن الجراح والله اعلم این مذکورات که مرقوم گشت
تکلم آنسرور صلی الله علیه وسلم بر جبال بود وتکلم جبال بجناب سید السادات روایت است قریش جناب مقدس رسالت
مرتبت را طلبیده ند وآن حضرت صلی الله علیه وسلم بر جبل ثبیر بود وجبل شریف گفت یا رسول الله از من فرود آی زیرا که
میترسم قریش بر پشت من ترا بکشند وحق سبحانه وتعالی مرا عذاب کند وعذاب نزول کند وجبل حرا که متصل او بود
گفت یا رسول الله بر من آی ومن آرزو دارم که قدم مبارک تو بر فرق من رسد وحق سبحانه وتعالی حافظ وناصر تست
در معجزات مذکور شد که جبال مذکور رجفه وحرکت کردند رجفه وجنبیدن جبال مذکوره نه جنس آن رجفه بود که بقوم
حضرت موسی صلوات الله علیه واقع شده بود وقتی که قوم ایشان تحریف وتبدیل کتاب کرده بودند ورجفه وجنبیدن
او کتب که زیر قدم جناب اقدس صلی الله علیه وسلم جبال مذکور کردند از جمله طرب وشادی بود ولهذا تخصیص نمود جناب اقدس
او صلی الله علیه وسلم بر مقام نبوت وصدیقیت وشهادت موجب سرور واستقرار جبال است **معجزه هفتاد ودوم** تسبیح
سنگریزها در دست حق پرست آنسرور صلی الله علیه وسلم چنانچه روایت کرده است انس بن مالک رضی الله تعالی
عنه گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم گرفت چند سنگریزه را در دست خود وسنگریزها تسبیح میگفتند چنانکه شنیده
میشد پس آنها را بعد از آن آن سنگریزها در دست ابو بکر صدیق داد وهمچنان تسبیح وقاضی عیاض در شفا نقل کرده

از ابو ذر غفاری تسبیح گفت حصات در دست مبارک سید السادات بعده همچنین در دست ابو بکر صدیق وعمر فاروق و
عثمان ابن عفان وعلی مرتضی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حصات تسبیح گفتند بعد از آن نیز بهمین گذشتند ودر دست
ما داده ند در دست ما این تسبیح نگفتند واین حدیث طولانیست قبل ازین بطریق اختصار ذکر کرده شد روایت کرده اند
این حدیث را بزار وطبرانی در اوسط وبیهقی از زهری وده حدیث طبرانی آمده است که گفت ابو ذر هر کدام ایشان
این حصات را در دستهای ما تسبیح نگردیا تسبیح یکی از دستهای ما واین حدیث را در مواهب لدنیه ودر روضة الاحباب
تمهید عبد الشکور سلمی نقل کرده **معجزه هفتاد وسوم** تسبیح طعام است ودر صحیح بخاری روایت است از ابن مسعود
رضی الله تعالی عنه گفت ابن مسعود بودیم ما نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم ومیخوردیم طعام وی شنودیم تسبیح طعام را در حضور
او علیه الصلوة والسلام **معجزه هفتاد وچهارم** منقولست از حضرت جعفر بن محمد باقر بن امام علی زین العابدین
سلام الله تعالی علیهم اجمعین گفت بیمار شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم پس آمد جبرائیل علیه الصلوة والسلام وآورد
طبق انگور وانار وگفت بخور یا رسول الله وآنسرور بخورد در حال آنکه تسبیح میکرد آن انگور وانار در دست آنحضرت صلی الله
علیه وسلم **معجزه هفتاد وپنجم** روایت است از حضرت عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما روزی جناب اقدس سرور عالم
خلاصه آدم وعالم بر منبر خطبه میخواندند در حین خطبه این آیه کریمه خواندند وما قدروا الله حق قدره ۰ بعد از آن
گفت خدا تعالی تقدس ثنا میکند خود را ومیگوید ۰ انا الجبار انا الکبیر المتعال ۰ در حال منبر در حرکت آمد وجنبیدن
گرفت تا ایشان خوف کردیم ما مبادا جناب اقدس او صلی الله علیه وسلم بر زمین افتد **معجزه هفتاد وششم** از حضرت
ابن عباس رضی الله تعالی عنه روایت است که گرد خانه کعبه سیصد وشصت صنم بود وبارصاص در سنگ نصب کرده بود
ند وبجای مستحکم بر دکوفته چون عام الفتح مقدس حضرت رسالت مرتبت فتح شهر مکه معظمه کرده در مسجد الحرام درآمد
بدست حق پرست او چوبی بود که مخص ده چون میگوید بلفظ ۶ بی القدر دو دراع می باشد در حال سواری بر شتر بود
نگاه میکرد ند هر طرف خود میدید بهمان چوب اشارت کنند شتر همان طرف میگردد بهمان چوب میکرد ومیگفت جاء
الحق وزهق الباطل ۰ اگر اشاره بر قفا اصنام میکرد بر روی بر زمین می افتادند واگر بسوی روی آنها اشاره
میکرد بر قفا می افتادند وهمه اصنام بدست سلطنت او صلی الله علیه وسلم خوار وزار ونگونسار بر زمین هموار شدند
ودر بخاری امام محمد ابن اسماعیل رضی الله تعالی عنه ذکر کرده بودم الفتح جناب اقدس النور در خانه حضرت ام هانی غم خود
فرود آمده چند از اصحاب کرام را بمسجد الحرام فرستاده تمام اصنام را از خانه کعبه برآورده وخانه را غسل داده صاف ویاک
از اجسام کثیف واصنام کرده بجناب اقدس صلی الله علیه وسلم عرض نمودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم بذات مقدس خود
تشریف آوردند وحضرت ابو هریره واسامه هردو همراه آنسرور داخل خانه شده در خانه را بسته وآنحضرت ادای
نماز کرده بیرون تشریف آوردند وحضرت عبد الله بن عباس از حضرت ابو هریره پرسیدند که جناب آنسرور کجا نماز ادا فرمو
دند حضرت ابو هریره گفتند بین دو ستون وحضرت عبد الله میگویند که از من سهو شد که بپرسم چند رکعت نماز
خواندند واین روایت دلالت میکند که اول کعبه را از اصنام صاف پاک کردن جناب اقدس تشریف آوردند ودر

روایت اول جناب اقدس رسالت مرتبت اول داخل مسجد الحرام شده بدست حق پرست خود اصنام را در خاک
مذلت انداختند مگر باین طریق کرده شود که اصنام خارج کعبه را فرمودند آنحضرت بچوبی که در دست مبارک بود اشاره
ده بر زمین انداختند و اصنام درون کعبه را فرمودند که صحابه کرام از خانه مکرم معظم برآورده خانه را شسته
و صاف و پاک کرده بعرض رسانیدند معجزه هفتاد و هفتم تکلم صبی شیرخواره و شهادت او برسالت آنسرور صلی الله علیه وسلم
روایت کرده شده است از معیقب یمامی که گفت معیقب در حجة الوداع برکاب سعادت انتساب جناب اقدس رسالت مآب
بوم در آمدم در سرای دیدم که جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آنجاست آنگاه مردی از اهل یمامه آورد
با خود کودکی که همان روز تولد کرده بود نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم و آنحضرت بسوی آن کودک توجه کرده فرمودند من
انا کودک گفت انت محمد رسول الله گفت آنحضرت صدقت بارک الله فیک بعد از آن هیچ تکلم نکرد هرگز تا جوان
شد و مسکینهم و مینامیدیم او را مبارک الیمامه وصل نهم معجزات که در صحت کرده اینده [illegible] و احیای [illegible]
که اکثر از معجزات حضرت عیسی علیه السلام است از جناب سید السادات خلاصه موجودات نیز بظهور پیوست معجزه
هفتاد و هشتم روایت است از حضرت عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما گفت زنی در خدمت رسول خدا صلی الله
علیه وسلم آمد و پسر کوچک خود را همراه آورده التماس نمود که یا رسول الله این پسر جنون دارد و جنون این وقت طعام چاشت
و طعام شام می‌آید و وقت را بر ما مکدر و ناخوش میسازد پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم آن طفل را پیش طلبیده دست
مبارک بر سینه او مسح کرد او را قی آمد چون قی کرد از شکم او مانند سگ بچه سیاه بیرون آمده بر طرف میدوید
رواه الدارمی شعر کم ابرأت وصبا باللمس راحته ... واطلقت اربا من
ربقة اللمم معجزه هفتاد و نهم عورتی از خثعم آمد بحضور فایض النور سرور عالم صلی الله علیه وسلم و با خود پسری
آورد که تکلم نمیکرد گنگ مادرزاد بود بعرض همایون جناب [illegible] علیه الصلوة والسلام رسانید پس از آن آنحضرت
صلی الله علیه وسلم آب طلبید و بر آن آب مضمضه کرد و هر دو دست مبارک شست و بر آن پسر نوشید فی الحال آن
پسر در تکلم آمد و عاقل و دانا شد فاضل گشت بر عقول مردم معجزه هشتادم در جنگ احد در چشم قتاده بن
نعمان زخمی رسید و حدقه چشم او بر رخسار او افتاده نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و بعرض همایونش
رسانید که یا رسول الله مرا زنی است که دوست میدارم او را می‌ترسم که بسبب این زخم افتادن چشم بر رخساره
در نظر او پلید و مکروه نمایم جناب رسالت مرتبت علیه افضل الصلوات پیش طلبیده گرفت بدست حق پرست
خود چشم قتاده بن نعمان را و نهاد در مغوله او و گفت خداوندا بپوشان چشم او را حلیه و صحت و کرامت کنان
فی الحال صحت یافته بود چشم او بهترین و زیباترین چشمها او را از دیگران بیناتر بود و هرگز درد نمیکرد وقتی که
چشم دوم او درد میکرد این صحیح و سالم از درد بود و منقول است که از اولاد قتاده بن نعمان در خلافت عمر
عبد العزیز نزد او آمد عمر عبد العزیز پرسید که کیست او شعری خواند شعر انا ابن الذی سالت علی
الخد عینه ... فردت بکف المصطفی ایما رد ... فسالها فعادت کما کانت

لاول امرها ... فیا حسن ویا حسن باخذ ... عمر عبد العزیز احسان و انعام
بسیار فرمود و روایت کرده است طبرانی و ابو نعیم از قتاده که گفت قتاده بودم من روز جنگ احد نگاه میداشتم
تیرها از جانب کفار که آمد بطرف رسول خدا و خود را سپر آنحضرت صلی الله علیه وسلم کرده بودم و در آخر جنگ تیر بسیار رسید
بر چشم من که از مغوله چشم من بیرون افتاد پس گرفتم بدست خود و دویدم بسوی آنحضرت صلی الله علیه وسلم چون
مرا بدان حال دید و چشم من بدست من است جناب اقدس گریان شد و اشک از چشم مبارک ریخت و گفت
خداوندا قتاده چنانکه نگاه میداشت روی پیغمبر ترا برروی خود رسید آفت بچشم او بگردان این چشم
را بهترین چشمان او چنانکه فی الفور صحت یافت و بینائی بهتر از اول شد معجزه هشتاد و یکم روایت کرده
شده است شخصی گرفتار شد بعلت استسقا کسی نزد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرستاد و التماس شفا نمود و آن
فرستاده بحضور همایون او رسید و التماس شفا نمودند که فلان بن فلان التماس شفا دارد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم
کف خاک گرفت و از آب دهن مبارک بر آن خاک انداخت و بدان فرستاده داد و او گرفت از راه تعجب کنان
و خیال کرد که استهزا کرده باشد بو بجایش آن را نزد مریض مستسقی که قریب بمرگ رسیده بود و نوشانید
اثرا که رسول خدا صلی الله علیه وسلم داده بود فی الحال شفا یافت گویا اثر از آزار نبود معجزه هشتاد و دوم
هر دو چشم شخصی سفید شده بود و هیچ چیز نمیدید نزد سرور عالم صلی الله علیه وسلم آمد التماس نمود پس آنحضرت
علیه افضل الصلوات بچشم او دم کرد فی الحال هر دو چشم او بینا شد چنانکه رشته از سوراخ سوزن میگذرانید
در سن هشتاد سالگی و امثال این بسیار است معجزه هشتاد و سیوم در غزوه خیبر پرسید که علی کجاست
گفتند درد چشم دارد حاضر نیست بعد از آن کس فرستاده جناب مرتضی را کرم الله وجهه طلبید و گذاشت سر حضرت
علی را بر کنار خود و لعاب دهن مبارک در چشم وی انداخت و دعا کرد فی الحال شفا یافت و گویا رمد نبود و هرگز
درد نکرده بود قصه این بتفصیل در کتب احادیث مذکور است معجزه هشتاد و چهارم بر ساق سلمة بن اکوع روز
خیبر ضربت شدید رسیده بود نزد جناب خلاصه دو جهان آمد آنحضرت سه دم بر وی دمید فی الحال شفا یافت
گویا درد نداشت معجزه هشتاد و پنجم در بلبه زید ابن معاذ شمشیر رسیده بود تا پاشنه پای
و [illegible] گشت با امر رسول خدا کعب ابن اشرف را نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمد جناب اقدس آنحضرت
علیهما آب دهن مبارک بدو رسانید فی الحال صحت کامل یافت گویا زخم رسیده بود معجزه هشتاد و ششم
در صحیح بخاری مذکور است چون عبد الله عتیک ابو رافع یهودی را کشت شبانه تاریک عبد الله پای بر زینه گذاشت
[illegible] انداخت که بر زمین رسیده افتاد و ساق او شکست حقیقت او در صحیح بخاری حدیث طولانی است و او
ابو رافع یهودی از عمده های یهود بود و همیشه مخالفت بجناب اقدس رسالت مرتبت میکرد و جناب
آنحضرت صلی الله علیه وسلم از سلوک او ناخوش بود روزی در مجمع صحابه گفت کیست شخصی باشد که خاطر مرا
ابو رافع خوش کند عبد الله ابن عتیک عرض نمود اگر جناب حضرت مرا دستوری بدهند در انجام این کار

سعادت میدانم جناب مقدس اجازت داوند عبدالله در قلعه که ابو رافع میبود رفته جای بیرون قلعه مخفی نشستند
چون وقت مغرب داخل دروازه چارپایان داخل قلعه میشدند همه نگهبانان در اعیان او همراه شده داخل
دا ابو رافع در بالاخانه سکان آرامگاه او بود چون نصف از شب گذشت عبدالله از راه زینه بالاخانه رفت
در شب تاریک معلوم نکرد که ابو رافع کجا خوابیده است نام ابو رافع گرفته ندا کرد چون ابو رافع جواب داد مکان خوابش
معلوم کرد بر ابو رافع زخمی زد ابو رافع بسبب زخم نعره کشید عبدالله از بالاخانه فرود آمده خواست که عازم حضور
جناب اقدس شود بخاطرش خطره کرد مبادا از زخم کاری نرسیده باشد و او زنده باشد بار دوم باز بالا رفته
گفت یا ابا رافع مگر شنیدی تو آسیبی رسیده که تو فریاد برکشیدی او جواب داد که بلی شنیدم زخم کاری زده باز بار
او از بر سینه ابو رافع نیش شمشیر گذاشته حسب دلخواه حرکت داد که روح ابو رافع از بدن ناپاک او با سفل السافلین
شتافت عبدالله خاطر جمع شده خواست که از بالا بزیر آید و مردمان ابو رافع اطلاع یافته عبدالله تعجیل نمود که مکان
برد که بر زمین پای گذاشته از بالا افتاد و یک پای او از ساق شکست بیک پای بهر قسم خود را بحضور فایض النور سرور عالم
خلاصه اولاد آدم و عالم رسانید آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست حق پرست خود بر ساق او مالیدند الحال شفا یافت
و مفصل این حکایات در کتب احادیث و تواریخ مبین است لیکن بطریق اختصار ذکر نمود و امثال این حکایات در غایت کثرت
در کتب احادیث و اخبار مسطور است وصل هشتم در احیای اموات معجزه هشتاد و هفتم در احیای اموات
روایت کرده بیهقی در دلایل که آنحضرت دعوت کردند مردی را باسلام آن مرد گفت ایمان نمی آرم تا زنده نکنی دختر
مرا که مرده است آنحضرت پرسید که کجا دفن کردی دختر خود را گفت بنمایم آن جای گفت در وادی انداخته ام و جناب اقدس
را نمود که فلان وادی است آنحضرت صلی الله علیه وسلم همراه او بدان وادی رفته نام دختر او را گرفته ندا کرد دختر او
جواب داد لبیک و سعدیک یا رسول الله و نزدیک آنحضرت صلی الله علیه وسلم جناب رسالت مرتبت فرمود که آیا دوست
میداری که ترا در دنیا باز گردانیم معروض شد چنانکه خواهی گفت لا والله یا رسول الله آخرت را بهتر از دنیا یافتم
اگر شرور فرمود پدر و مادر تو ایمان آورده اند ترا با پدر و مادر همراه کنم عرض رسانید که مرا پدر و مادر حاجت نیست
یافته ام خدا تعالی را مهربان تر از پدر و مادر و ازین حدیث معلوم میشود که اولاد مشرکین را عذاب نیست معجزه هشتاد
و نهم قصه زنده کردانیدن پسران جابر رضی الله عنه و آن چنان بود که جناب اقدس خلاصه دو جهان صلوات الله و سلام
بخانه جابر مهمان شده و جابر بره بسمل کرد برای آنحضرت طعام تیار نماید پسر کلان به برادر خود گفت بیا هم بره ذبح
کردن پسر خورد گفت چه قسم کرد پسر کلان خورد را انداخته گفت چنین کرد و گلوی او بریده شد و مردم و مادر اینها خبر یافته
عقب پسر کلان دویده و او گریخته از بام خانه خود را بزیر انداخته نیز مرد و جابر و اهلیه او ازین حال باآن حضرت خبر نکردند
که طعام را بر عشرت و فراغت نوش نماید و این حادثه را مخفی داشتند و آنحضرت را با خبر جبرائیل یا بکشف معلوم شد و حکم
حاضر کردند فرمود پسران خود را طلب تا هم طعام خوریم گفت یا رسول الله جای رفته اند حضرت طعام تناول فرمایند آن
حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود تا فرزندان تو نیایند طعام نخواهیم خوردن چون جناب مقدس بجد شدند لا علاج و جابر حقیقت

سال العرش همایون رسانید آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفت برو هر دو را بیار چون هر دو پسر بحضور لامع النور
آوردند جناب رسالت مرتبت دست حق پرست بر او گذاشته دعا کرد حق سبحانه و تعالی همان ساعت روح در قالب هر دو
دمیده زنده شدند معجزه نودم احیای ابوین آنحضرت صلی الله علیه وسلم و آوردن ایمان بر رسالت او علیه الصلوة والسلام
در احادیث آمده است و لیکن محدثین را درین سخن است و بعضی از متاخرین اظهار ثبات نموده اند و بدرجه اعتبار
رسانیده اما در توحید ابوین آنحضرت صلی الله علیه وسلم عجب نیست و قبل بعث آنحضرت صلی الله علیه وسلم ابوین آن
حضرت از دار دنیا انتقال نموده اند و بمضمون آیه قرآن وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا البته
نجات یافته اند و بعضی نسبت بکتاب حضرت امام ابو حنیفه کوفی میدهند که در فقه اکبر ایشان گفته اند که مَاتَا اَبَوَي
رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْكُفْرِ این کاتب الحروف گمان دارد که این عبارت از
کتاب حضرت ابو حنیفه نباشد زیرا که نسخه فقه اکبر در سنه چهار صد و پنجاه از هجرت نبوی نوشته شده ابن ابی حنیف
عبدالله محمد عبدالله کاتب الحروف نقل گرفت در او مکتوب بود که مَاتَا اَبَوَي رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى التَّوْحِيدِ وَمَاتَ عَمُّهُ اَبُو طَالِبٍ عَلَى الْكُفْرِ ازین معلوم میشود که عبارت
اول افترا است و از کتوق و قباحت بعید و مصنف بدور السافره فی احوال الآخره بدلایل ثابت کرده است آبای آنحضرت
صلی الله علیه وسلم تا حضرت آدم علیه الصلوة والسلام همه بتوحید بوده اند و در باب پدر حضرت ابراهیم که آذر باشد
جواب داده است که آذر عم ابراهیم خلیل الله علیه الصلوة والسلام بوده و پدر حضرت ابراهیم خلیل الرحمن تارخ نام داشتند
و این در قرآن مجید واقع شده اِذْ قَالَ لِاَبِيهِ آزَرَ در استعمال و تعارف عرب و عجم عم را پدر میگویند چنانچه
در قرآن مجید واقع شده اِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ اِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا
نَعْبُدُ اِلٰهَكَ وَاِلٰهَ آبَائِكَ اِبْرَاهِيمَ وَاِسْمَاعِيلَ وَاِسْحَاقَ الآية حضرت اسمعیل که عم حضرت یعقوب
بودند باسم آبا ذکر کرده اند و طریق اسلم این است که ذکر کرده شد معجزه نود و یکم حضرت انس رضی الله تعالی عنه روایت
کرده اند که جوانی بود و مادر عجوزه و کور داشت آن جوان وفات کرد بر وی بار ده ادی چادری انداختیم و مادر او را تعزیت
کردیم آن زن عجوزه عمیا گفت مگر مرده است پسر من گفت آری مرده آن عجوزه گفت خداوندا تو میدانی که من هجرت
کرده ام بسوی تو و رسول تو صلی الله علیه وسلم باامید آنکه یاری دهی و فریاد رسی این مصیبت را در برابر شدت و مصیبت
مصیبت این مکن از بار مصیبت بعد از دعا آن زن چادر از روی پسر مرده او دور کردیم زنده شد بر خواست و نشست
و با مادر خود طعام خورد راوی ابن ابی عدی و ابن ابی الدنیا و البیهقی و ابو نعیم و این زنده شدن پسر آن عجوزه ببرکت
استغاثه آن زن بود بجناب حضرت رسالت مرتبت صلی الله علیه وسلم این قسم نیز از معجزات است علیه الصلوة والسلام
معجزه نود دوم روایت کرده است ابوبکر ابن ضحاک از سعید ابن المسیب که مردی از انصار بیمار مرده بود چون تکفین
کرده شد و مردم خواستند که ببرند او تکلم کرد و گفت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم معجزه نود و سوم زید ابن خارجه
انصاری خزرجی که حاضر شده بود در غزوه بدر و بیعة الرضوان وفات کرد در ایام خلافت حضرت عثمان رضی الله تعالی

عنه در مواهب اللدنیه آورده که نعمان ابن بشیر گفته بود زید ابن خارجه از سروران انصار بود در اثنای که میرفت
بر راه از اسواق مدینه منوره راه و شرفا و تعظیما ابن فجاه و عصره وقت رفتن بر روی افتاد و مرد پس جمیع
شدند زنان مردان انصار بروی و گریستند همچنین بر حال مردگان ماندند تا وقت عشا شنیدند آوازی بر پا آید
گفته خاموش باشید خاموش شنیدند از زیر چادر که بر وی او پوشیده بودند آواز بر آید چون چادر از روی او کشادند
میگوید محمد رسول الله النبی الامی خاتم النبیین لا نبی بعده وکان ذلک فی الکتاب الاول ثم صدق صدق وهذا
رسول الله السلام علیک یا رسول الله ورحمة الله وبرکاته ثم اعاد ابو بکر ابن الدنیا فی الکتاب من عاش بعد الموت
معجزه نود و چهارم روایت کرده شده است از عبد الله بن عبید الانصاری رضی الله عنه گفت بودم من در جماعه که دفن
کردن ثابت ابن قیس ابن شماس را که شهید شده بود بیمامه وقتیکه در قبر گذاشتند چیزی میگفت و گوش بسوی او کردم
شنیدم که میگفت محمد رسول الله وابو بکر الصدیق وعمر الشهید عثمان ابن عفان البر الرحیم کذا نقل فی الشفا و
معجزه نود و پنجم روایت کرده ابو نعیم که جابر رضی الله تعالی عنه گوسفندی ذبح کرده برای جناب اقدس او صلی الله
علیه وسلم واصحاب او از سکنه تیار نمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود باصحاب کرام که نخورید استخوان آنرا نشکنید
بعد از ان استخوان ها را جمع کردند آنسرور دست مبارک بر استخوان که نهاده چیزی خواندند ناگاه شاة از جای برخاست
در حالی که می افشاند گوشهای خود را و این چه عجیب است که اولیای کبار مظهر قدرت الهی جل و شانه بشرف متابعت
آن سرور صلی الله علیه وسلم بر تو از ین معجزات در … ین بجا خارق عادات ریخته چنانکه حضرت غوث الثقلین و
محی الدین عبد القادر قدس سره مرغ بریان خورده استخوان او را جمع کرده نام خدا و رسول او گرفته دعا کرد و آن
مرغ زنده شد پرواز کرد چنانکه این حکایت در نفحات الانس مولانا عبد الرحمن جامی ایراد نموده اند و این همه کرامات
اولیا معجزات سرور انبیاست علیه افضل الصلوات معجزه نود و ششم تکلم شاة مسمومه در خیبر بود و این تکلم گوسفند بریان
زهرآلود از قبیل احیای اموات بعضی گفته اند و اکثری بر آنند که از جمله کلامیست که خلق کرد خدای تعالی جل شانه
در شاة میته چنانکه در شجر و حجر و نباتات خلق میکند و ایشان بغیر اشکال و نقل از وی و مذهب قاضی
ابو بکر باقلانی همین و بعضی میگویند بطریق ایجاد حیات در آن شجر و حجر وغیره و بعضی میگویند خدا تعالی …
خلق کرد در ان حیات و پیدا گرد … با دهان و زبان و … والله اعلم فصل ششم یکی از اقسام
معجزات انواع آن اجابت دعای آنحضرت علیه الصلوات والسلام نفعنا الله … بمقتضای حکمت و از روایت …
منقولست که جناب رحمة للعالمین در حق شخصی که دعای خیر میکرد اثر آن بر آن شخص و والد او و ولد ولد او تا سه طبقه
باقی بود معجزه نود و هفتم دعای جناب اقدس او صلی الله علیه وسلم در حق حضرت انس ابن مالک است و حضرت انس
رضی الله عنه ده سال خدمت سرور عالم صلی الله علیه وسلم کرد با انواع نعم و کرامات ظاهر و باطن مخصوص گشت نقل است
که او را مادر او نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم آورد و گفت یا رسول الله انس خادم تست دعا کن او را ظاهر دعای
دنیا خواسته باشد والا دعای آخرت اماده است ای هر که بنده آستان ملائک پاسبان است خصوصا آنحضرت او

سل حضرت انس رضی الله تعالی عنه که همین بار باب این سعادت عظمی بود اللهم اجعلنی من تراب اقدامهم پس دعا
کرد آنسرور صلی الله علیه وسلم در حق انس و گفت خداوندا بسیار مال ده او را و اولاد ده او را و برکت ده در آنچه
بخشی عطا کرده او را از نعمت و در روایت میکند عکرمه از انس رضی الله عنه گفت انس بخدا سوگند مال من بسیار است و اولاد
من بیشتر از صدتن و در روایتی آمده است که گفت انس رضی الله تعالی عنه میدانم هیچ یکی را افضل من عیش و خوشی تنعم
که پیغمبر چنانکه من یافتم رسیدم هیچ اسباب تنعم باقی نماند که حق تعالی کرامت فرمود و روایتی که نخلستان انس در سالی
دو دفعه بار میداد و خرمای او بهترین بستان دیگران معجزه نود و هشتم دعای آنحضرت صلی الله علیه وسلم
عبد الرحمن ابن عوف را رضی الله تعالی عنه به برکت و میگفت عبد الرحمن ابن عوف به برکت دعای آنحضرت
صلی الله علیه وسلم اگر دارم اگر سنگی را از جای بر دارم میابم در زیر آن سنگ زر و فتح کرد الله تعالی
بر آنحضرت … ابواب رزق را وقتی که حضرت عبد الرحمن هجرت کرده بود فقیر در دست بود چیزی با خود
نداشت بعد از آن در دنیا انتقال کرد چهار زوجه داشت از ثمن هر یک صد هزار دینار و هب از ترکه
رسید و در روایتی آمده است اگر صلح کرده شد زنی را طلاق داده بود در حال مرض بر هشتاد چند هزار دینار و
صدقات عظیمه میداد و در حیات خود و ازاد میکرد در یک روز سی بنده را و تصدق کرد یک روز کاروانی
خود را … از شهری مال تجارت می آوردند قبل از آن که ملاحظه مال کنند و در آن کاروان از مال عبد الرحمن ابن عوف
هفتصد شتر با بار و قماش بود قماش همه شتران بخیرات داد که همه مال گران قیمت بود و سبب تصدق این
آن بود که حضرت ام المومنین عائشه صدیقه خبر داد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود دیدم عبد الرحمن ابن عوف
را در بهشت میرفت … بود کان … این نعمت و بشارت تصدق کرد تمام مال خود را که در آن کاروان بود
رضی الله تعالی عنه معجزه نود و نهم دعا کرد جناب اقدس … در حق معاویه اذا ملکت فاسجح چون داده شد
ترا الملک پس نرمی کن خلق خود را امعاویه گفت از آن روز که جناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم چنین فرمود مرا طمع
و امید و امیدوار شد در ملک و حکومت معجزه صدم دعا کرد در سعد ابن ابی وقاص را رضی الله عنه اجابت کند خدا تعالی
دعای ترا از ان هر دعای که سعد ابن ابی وقاص میکرد مستجاب میشد حق تعالی دعای او را رد نکرد و خواه به بدی
البته مستجاب میشد و کوپت سواد … رضی الله تعالی عنه از لوازم آثار اینست و لشکر دعا را به تیر … معجزه
یکصد و یکم دعا کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم در اسلام امیر المومنین عمر رضی الله تعالی عنه و مستجاب شد دعای
و حضرت ابن مسعود گفت از آن روز که حضرت عمر رضی الله تعالی عنه ایمان آورد همیشه با عزت و غلبه بودیم و این
روایت ابن مسعود منطوق کلام الله است کما قال الله تبارک و تعالی یا ایها النبی حسبک الله و
من اتبعک من المؤمنین بالاثر و بهتر از ین آیت در حق عمر … نزول نکرده خدا تعالی قرین …
… کرده … و در رواج اسلام و اعانت سید انام علیه السلام نام حضرت عمر را رضی الله تعالی عنه و جمهور مفسرین
… اند که مراد بمن اتبعک جناب خلیفه دویم عمر ابن الخطاب است معجزه یکصد و دویم دعای آنحضرت صلی الله علیه

وسلم در استسقا و باریدن باران گشاده شدن ابر در هوا مشهور و معروف است معجزه یکصد و سیوم دعا کرد آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در حق و هو قیس ابا عبد الله نابغه جعدی که گفت لا یفضض الله فاك پس نشکند خدا تعالی دندان ترا
پس نیفتاد مر او را دندانی با وجود کبر سن و در روایتی آمده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیکو گفتی لیکن تو در
دندان چون بیفتاد از دو دندانش بر جای آمدی بجای او دندان دیگر و نابغه از قدمای شعرا است که اسلام آورده و عمر او
یکصد و بیست سال و بعضی زیاده بر آن گفته اند معجزه یکصد و چهارم در حق عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما فرمود
اللهم فقهه في الدين وعلمه التأويل از اثر اجابت دعای جناب اقدس او علیه السلام تا امیده
شد او را که امروز است سلطان المفسرین و ترجمان القرآن و شیخ المحدثین معجزه یکصد و پنجم دعا کرد در حق
عبد الله ابن جعفر به برکت در دست دادن بیع و شرا او را اصفقه گویند از آن روز هیچ چیزی نخرید مگر اینکه
نفع و سود کرد در آن بیع و شرا معجزه یکصد و ششم دعا کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حق عروه بن ابی الجعد
برکت و عال میگوید عروه و بودم می ایستادم من بکناسه نام موضعی است تا آنکه نفع کردم چهل هزار درهم را به تجارت
یکروز و در حدیث چنین گفته که اگر وی خاک میخرید نفع میکرد در آن معجزه یکصد و هفتم ذکر دعا جناب مرتضی علی
کرم الله وجهه باین طریق که نگاهداشته شود ترا از گرمی و سردی پس بود مرتضی علی می پوشید در صیف جامه زمستان
و در زمستان ثیاب صیفی و گرمی و سردی بجناب اقدس او یکسان بود معجزه یکصد و هشتم دعا کرد آنحضرت صلی الله
علیه وسلم خاتون جنت فاطمه زهره را که گرسنه نشود بعد از دعای جناب اقدس او صلی الله علیه وسلم حضرت فاطمه
صلوات الله علیها هرگز گرسنه نشد و اصل این حکایت چنین بود روزی خاتون جنت حضرت فاطمه زهره نزد
والد بزرگوار خود خلاصه موجودات آمد چون نظر کیمیا اثر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر وی افتاد دید از کمال گرسنگی
زردی بر روی مبارک او افتاده سرور دست حق پرست خود بر سینه مبارک او رسانید و گفت خداوندا سیر گرداننده
گرسنگان را اصلا و ندا گرسنه مدار فاطمه بنت محمد را گرسنگی دفع شد و سرخی خون بر روی مبارک او آمد و خاتون
جنت فرمود بعد از این هرگز گرسنه نشدم معجزه یکصد و نهم طفیل ابن عمرو الدوسی بجناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم
نمود اینکه گرامی رحمت شود که با این قوم خود دستیاری نماید پس جناب اقدس او علیه السلام دعا کرد که خداوندا
بخش او را نوری در میان دو چشم او از نوری ساطع و لامع شد چون بیرون رفت و سوی کس بخاطر او رسید مراجعت
کرده بعرض همایون رسانید که میترسم مردم مرا مرض خیال کنند آنحضرت دعا کرد آن نور انتقال بتازیانه شد در شب تار
تازیانه او میدرخشید لهذا او را ذو النور نام کرده شد معجزه یکصد و دهم دعا کرد جناب خلاصه موجودات در حق مالک
ابن ربیعه سلولی به برکت داده شود در اولاد وی نقل است که هشتاد پسر داشت سوای دختران رواه ابن عساکر معجزه
یکصد و یازدهم جناب معلی نبوی صلی الله علیه وسلم شخصی را برای طلب حضرت مرتضی علی رضی الله عنه فرستاد خبر آورد درد چشم
دارد یعنی درد چشم آنحضرت صلی الله علیه وسلم طلبید آب دهن مبارک در چشم جناب مرتضوی انداخت همان
ساعت صحت یافت گویا درد نداشت و دعا کرد اللهم اذهب عنه الحر والبرد بعد از این سردی گرمی که

سردی و گرمی بجسد مبارک مرتضی علی اثر نمیکرد معجزه یکصد و دوازدهم جناب مرتضی علی را کرم الله وجهه فرستاد یمن
بیمن و علی مرتضی بعرض رسانید که مرا وقوف نیست بر اینکه حکم کنم مابین دو خصم یعنی مدعی و مدعا علیه جناب مقدس
رسالت مرتبت زد دست حق پرست خود را بر سینه بی کینه مرتضی علی کرم الله وجهه و گفت اللهم اهد
قلبه وثبت لسانه بعد از آن گفت حضرت علی بخدا سوگند هرگز شک نکردم در هیچ حکم میان دو کس
رواه ابو داود وغیره معجزه یکصد و سیزدهم بیمار شد ابو طالب عم رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت ابو طالب
ای برادرزاده من دعا کن پروردگار خود را که پرستش و عبادت میکنی او را تا عافیت دهد مرا پس جناب نبوی
گفت اللهم اشف عمی همان ساعت برخواست ابو طالب گویا بند از پای او کشاده شد و گفت
ابو طالب مر جناب مقدس نبوی را ای برادرزاده من میبینم ترا پروردگار تو میپرستی او را هر چه میخواهی میکند پس
گوئی فرمود ای عم اگر اطاعت کنی در فرمان بری او را امید هست ترا هر چه میخواهی معجزه یکصد و چهاردهم روز
ری ابن اخطب آبی در قدح شیشه بجناب اقدس خلاصه دو جهان نوشانید و موی در آن آب بود عمرو آن
موی را گرفته بیرون از آن آورد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود گفت اللهم جمله خداوندا جمال
کردان او را خوبی ده عمر او به نود و نه سالگی رسید نبود در ریش و موی سر او یک موی سفید همچنان خوب
صورت بود معجزه یکصد و پانزدهم بیهقی روایت میکند یهودی بحضور فیض گنجور سرور دو جهان آمد در ریش
مبارک آن سرور خس از قبیل خس چیزی بود یهودی از راه ادب گرفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حق
او فرمود اللهم جمله ریش یهودی که سفید شده بود بعد از دعای آنحضرت صلی الله علیه وسلم ریش او سیاه شد و خوب
صورت گشت معجزه یکصد و شانزدهم در روایت آمده است یهودی شتر شیر دار داشت برای جناب اقدس
دوشیده شیر آورد او را آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حق او دعا کرده فرمود اللهم جمله موی ریش و سر او
سفید شده بود بعد از دعا آن سرور موی سفید سیاه شد و عمر او به نود رسید قوت جوانی باقی بود از اینجا معلوم
میشود که کافران و بیگانگان از احسان محروم نبود بدر رحمة للعالمین خطاب او است بیت دوستان را کجا کنی محروم
تو که با دشمنان نظر داری و از این معلوم میشود که خدمت و رضا جوئی بزرگان را اثر است در افاضه خیر
و برکت کافر اگر چه از نعمت آخرت محروم باشد اما در دنیا محروم نیست معجزه یکصد و هفدهم قصه دعای آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در حق عتبه بن ابی لهب مشهور است فرمود اللهم سلط علیه کلبا من
کلابك در قافله شیر آمده او را پاره کرد و خورد و کسی را قدرت دفع او نشد معجزه یکصد و هژدهم مردی
بحضور آن سرور صلی الله علیه وسلم بدست چپ طعام میخورد آنحضرت فرمود بدست راست بخور گفت نمیتوانم جناب
اقدس نبوی فرمود هرگز نتوانی بعد از آن هرگز دست راست او بسوی دهان او نمیتوانست رسید معجزه یکصد و
نوزدهم روزی در نخلستان آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز میکرد شخصی از پیش نماز او گذشت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرمود شخصی که قطع کرد نماز ما را قطع کند خدا تعالی اثر او را همان وقت شکست آن مرد نتوانست

خورده است معجزه یکصد و بیستم روزی جناب مقدس خلاصه دو جهان طلب کرد معاویه را او در اکل طعام دیر
کرد جناب آنحضرت وجه پرسید گفتند طعام میخورد فرمود لا اشبع الله بطنه پس معاویه در تمام
عمر هر چند طعام میخورد سیر نمیشد و آنچه در احادیث دعا ذکر کرده اند همه بصحت رسیده و راویان معتبر و این
همه قطرات است از بحر معجزات وی صلی الله علیه و سلم و اجابت دعا حاصل است مر تابعان و پیروان او را از اولیا
علمای امت بطفیل وی صلی الله علیه و سلم و هیچ شکی نیست که دعوات آنحضرت صلی الله علیه و سلم همه مستجاب
و بعضی را که مردود است اجابت نشده بنا بر مصلحت بلکه حق جل و علا منع نمود در کردن آن دعا معجزه یکصد و
بیست و یکم لب بدعا بگشاد که قوم منکر کرده بودند دعا کرد در حق آنها قحط افتاد در میان قوم مضر قریب بهلاکت
رسیدند آن قوم قریش را واسطه کرده عفو تقصیرات خود کردند قحط دور شد چنانچه این مقدمه در صحیح بخاری
و غیره کتب حدیث مذکور و مشهور است بیست و دوم وقتیکه نام مبارک جناب اقدس بر کسری رسید و پاره
و منع نمود این حال بعرض همایون رسید آنحضرت صلی الله علیه و سلم دعا کرد و پاره کرده باد ملک او پس باقی نماند
مر او را هیچ ملکی در اقطار دنیا در معدود ایام کشته شد و اولاد او همه کشته شدند و ملک او سراسر بقبضه اهل
اسلام متصرف گشتند معجزه یکصد و بیست و سیوم حکم ابن العاص از رای استهزا او تهکم بدعا خود کج کرد دهن
خود پوشید از جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم و آن حضرت فرمود همچنین باشی پس بود تا آخر عمر همچنان حبنت
و مرد همچنین معجزه یکصد و بیست و چهارم دعا کرد در حق عامر راهب بموت طرید او و حید او همچنین در ملک حبشت
بجور بیابان و تنهایی مرد چنانچه در اول کتاب در باب اخبار ظهور سرور عالم صلی الله علیه و سلم مذکور شده صاحب کشف الغمه
امثال این قسم اجابت دعا بسیار است اگر در تحریر آید احاطه آن را دفترها باید و فصل پنجم چنانچه اجابت دعای جناب
اقدس او صلی الله علیه و سلم از جمله رشحات معجزات است همچنان در چیزها لمس و مسح کردن و انداختن نظر آن
حضرت که سبب خیر و برکت است نیز از جمله معجزات است و اول آن جمله معجزه یکصد و بیست و پنجم اسماء بنت ابوبکر
صدیق جبه طیالسه را بیرون آورد و گفت این جبه را سرور عالم صلی الله علیه و سلم پوشیده است و هر بیماری که باشد قدری
از طرف آن جبه شسته آب شسته آن مشغول او ما آن بیمار رسید هم شفا می یابد معجزه یکصد و بیست و ششم در قدح آنحضرت صلی الله
علیه و سلم آب انداختند از آن آب به بیماران میدادند بمجرد نوشیدن حق سبحانه و تعالی شفا عنایت میکرد معجزه
یکصد و بیست و هفتم چند تارهای موی در کلاه خالد بن الولید بود در هر معرکه قتال به برکات آثار مبارک همیشه منصور
بود و نصرت از برکات آن موی می یافت معجزه یکصد و بیست و هشتم آب چاه قبا کم بود و مردم بعرض همایون رسانیدند
جناب اقدس صلی الله علیه و سلم از بقیه آب وضوی خود در آن چاه ریخت هیچگاه آبش کم نشد الی یومنا هذا که یکهزار و یکصد و
پنجاه سال گذشته معجزه یکصد و بیست و نهم آب دهن مبارک در چاهی که در خانه انس ابن مالک بود
انداخت در مدینه منوره از آن آب شیرین تر و خوشبوتر نبود معجزه یکصد و سی ام گذشت آن حضرت صلی الله علیه
و سلم بر خود و کنیزک نام او نعمان و لات حرث و بشیر بن ... جناب اقدس چنین فرمود فی الحال آب شیرین و گوارا گشت.

... انگشتان صالح و تمام شد معجزه یکصد و سی و یکم دلوی از آب زمزم بحضور فایض النور آنحضرت صلی الله
علیه و سلم آوردند جناب اقدس او علیه افضل الصلوات و السلام آب دهان مبارک در آن دلو انداخت پس گشت آن
آب خوشبوتر از مشک معجزه یکصد و سی و دوم حضرت امامین همامین حدیقه نور رسول ثقلین امام حسن و حسین سلام الله
علیهما روزی تشنگی غلبه کرد جناب سرور عالم صلی الله علیه و سلم زبان وحی ترجمان خود بدهان ایشان انداخت
مکیدند تشنگی دور شد و از گریه ساکت شدند و این قبیل معجزات در ذکر حلیه شریف مذکور شده معجزه یکصد و سی و سیوم
حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه مکاتب یهودی بود و مقرر کرده بود سیصد درخت خرما نشانند هر گاه آن سیصد درخت
ثمرآور گردد و برد بهر و چهل اوقیه طلا او را بدهد آنگاه سلمان آزاد باشد این حکایت بعرض همایون سرور دو جهان رسید
... درخت خرما نشانده در سال بعد از نشانیدن ثمر و بر میدهد جناب مقدس رسالت به دست مبارک سیصد درخت
... بدست حق پرست خود نشانیدند ببرکت دست شریف همایون سال بار آورد و ثمر داد مگر یک درخت که دیگری نشانیده
بود او بار نیاورد آنحضرت صلی الله علیه و سلم قلع آن شجر کرده بدست مبارک نشانید آن درخت نیز همان سال میوه آورد
و مقدار بیضه مرغ طلا بخشید که مال یهودی در جهت مکاتبت بدهد چهل اوقیه وزن کرده یهودی دادند مقداری جناب
مقدس سلمان داده بود همچنان قدر بدست سلمان ماند و سلمان فارسی ببرکات توجهات آنسرور علیه الصلوات والسلام
در همان سال آزاد شدند معجزه یکصد و سی و چهارم مشک آبی برای جمع از اصحاب کرام توشه عطا فرمودند و امر کردند که
دهان مشک بسته داشته باشند هرگاه حاجت طعام شود گشاده صرف نمایند چون در منزل فرود آمدند مشک را طلبیده سر مشک
گشادند دیدند که در وی شیر خوشگوار و شیرین است و کفها بر دهن مشک جمع شده معجزه یکصد و سی و پنجم دست
حق پرست مبارک بر سر قیس ابن زید خزاعی رسانیده دعا کرد و عمر او بصد سال رسید تمام موی او سفید شده بود الا موضع
که دست آنحضرت صلی الله علیه و سلم معجزه یکصد و سی و ششم در جنگ حنین عابد ابن عمر زخمی شد خون بر روی و پیشانی
آمد آنسرور صلی الله علیه و سلم بدست مبارک روی او را پاک کرد به برکت دست شریف روی او نورانی و درخشنده
گشت نامیده شد او را الاغر معجزه یکصد و سی و هفتم جناب اقدس صلی الله علیه و سلم مسح کرد بر روی قتاده بن
ملحان روشن و درخشان و براق و لمعان گشت چنانچه دیده میشد در روی وی مثل آینه مقابل او را معجزه یکصد و
سی و هشتم جناب اقدس خلاصه دو جهان از روی هزل و مزاح بر روی حضرت زینب آب پاشید روی هیچ زنی
باین حسن و جمال نبود مگر روی زینب هرگاه مزاح و هزل حق تعالی چنین کرامت و فضل نماید عزم و جد او چه قدر تاثیر خواهد
بود صلی الله علیه و سلم معجزه یکصد و سی و نهم مسح کرد جناب مقدس آنسرور علیه الصلوات و السلام بر سر حنظله بن
حذیم و دعا کرد به برکت اثر دعای آنحضرت در وی ظاهر و باهر بود ... بچه ها را و دم های گوسفند ... و پستان او
ورم آورده با سر او آورده در موضعی که دست مبارک رسیده بود میرسانیدند فی الحال ورم دفع میشد و صحت می یافت
معجزه یکصد و چهلم عتبه بن فرقد مردی بود زنان متعدد داشت و زنان او تعجب میکردند از استعمال طیب بسیار داشتند
... و فایق بر همه می آمد روزی از وی پرسیدند که ما همه استعمال طیب میکنیم برابر بوی خوشبوی تو

نمیکند کف بیابان علیه عارضه شده که قسم از جمله برکت آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست حق پرست خود آنجا اعضای ایمن مسح
کرده بود الی یومنا هذا ببرکت دست شریف خوشبو یا بر من بیت که غالب است بر طیب تمام عالم معجزه یکصد و چهل و یکم
از اعظم معجزات دست حق پرست گرفتن قبضه خاک و انداختن بر روی کفار در جنگ حنین و رسیدن آن خاک
در چشم همه کفار و هزیمت کفار اشرار و غالب آمدن لشکر اسلام بعد از تفرقه بمنطوق آیه کریمه وَمَا رَمَيْتَ
إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ در تفاسیر و کتب سیر در باب مغازی بتفصیل مذکور است معجزه یکصد و
چهل و دوم ابی طلحه اسپی داشت سست رفتار ناگاه بجناب آنحضرت عرض کرد که این اسپ چنین خصلت دارد آنسرور صلی
الله علیه وسلم طلبیده سوار شد ببرکت سواری خلاصه موجودات چنان خوب شد که هیچ اسپی همعنانی و محاذات
او نمی توانست کرد معجزه یکصد و چهل سیوم حضرت جابر رضی الله تعالی عنه شتری داشت که سست ماند و ترک رفتار
حرکت بلا تشت بجناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم عرض نمود آنحضرت چوبی در دست مبارک داشت بآنچوب آن شتر را زدند بسبب
آن ضرب شتر مذکور چنان رونده و راهوار شد که نگاه داشتن مهارش مشکل بود معجزه یکصد و چهل و چهارم شمشیر
حضرت عکاشه در روز جنگ بدر شکست بجناب خلاصه دو جهان عرض نمود آنحضرت را شاخ درخت بدو داد و آن شاخه
صفت شمشیر تیز پیدا کرد بدو قتال میکرد و همیشه در معارک قتال و جدال حاضر بود بدان شمشیر اهل کفر و ضلال را
دار البوار میفرستاد وقتیکه عکاشه شهید شده در قتال اهل ردت نام آن شمشیر بمعجزه آنحضرت مسمی شده بود بسیف
العون میگفتند معجزه یکصد و چهل و پنجم در غزوه احد بعبد الله ابن جحش شاخ خرما داد و آن شاخ خرما شمشیر تیز
بران شده و همچنین غزوات قتال بهمان شمشیر میکرد معجزه یکصد و چهل و ششم قتاده بن نعمان در خدمت شریف سید انس و
جان بود چون شب شد از خدمت خلاصه دو جهان اجازت خواست که بخانه خود رود حضرت سرور دو جهان شاخ خرما
داد و شب تاریک است بروشنائی این شاخ بخانه رو چون نزدیک خانه برسی سیاهی ظاهر خواهد شد همان چوب او را بزن
که شیطان است چنین قتاده شاخ خرما گرفت چون مشعل روشن گشت بروشنائی وی سمت خانه خود برفت
چون نزدیک خانه رسید در زوان سیاه دید همان چوب بوی همه بیرون رفت ناپدید گشتند معجزه یکصد و چهل و هفتم
حضرت ابوهریره رضی الله عنه بجناب حضرت لولاک لما خلقت الافلاک صلی الله علیه وسلم شکایت کرد یا رسول الله حافظه
کلام الله و حدیث شریف ندارم و نسیان بر من بسیار است جناب مقدس حضرت رسالت مرتبت علیه افضل الصلوة
امر فرمود ردای خود را بگستران چون ابوهریره ردای خود گسترد دست مبارک در ردای او کرد امر کرد
بضم آن فرمود که ردای گسترده را بجد چون چنین کرد حفظ علوم ببرکت دست حق پرست او حاصل گشت
معجزه یکصد و چهل و هشتم عبد الله بجیلی رضی الله تعالی عنه بر پشت اسپ بخوبی ثابت نمیماند بخدمت سید البشر سرور عالم صلی
الله علیه وسلم عرض نمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست بر سینه او زد به برکات دست مبارک او فارس ترین و
ثابت ترین عرب گشت و شهسوارهای قبایل عرب شد در سواری و جولان اسپ معجزه یکصد و چهل و نهم جناب
خلاصه دو جهان علیه صلوات الرحمن اکثر در سایه قیلوله کرده بود و از شدت گرما اصحاب کرام از هر طرف تا سایش بود.

او را یک شمشیر برهنه کرده نزد جناب اقدس آمده گفت ترا کیست که منع کند از شر من چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم چشم
کشاده دید اعرابی را بدین حالت رسید فرمود پس لرزه بر اعضای اعرابی پیدا شد از دستش افتاد و جناب اقدس
شمشیر گرفته فرمود اکنون ترا از دست من که میرهاند از من اعرابی سر پیش انداخته شد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم عفو فرمود
اعرابی نزد یاران خود رفت رفیقان او پرسیدند چه کردی آنحضرت تنها بود و لاف شجاعت میزدی چرا کار او
تمام نکردی گفت چون نزدیک رسیدم میخواستم که شمشیر بزنم شخصی سفید روی نورانی را دیدم دستی بر سینه من زد لرزه بر اعضای
من پیدا گشته شمشیر از دستم افتاد وصل نهم چون معجزات سرور عالم از حد و حصر بیرون است سیوطی که یکی
از اجله اصحاب حدیث است در انموذج اللبیب ذکر کرده از جناب اقدس رسالت مرتبت سه هزار معجزه بظهور آمده
از آنجمله شصت هزار معجزه در قرآن مجید و فرقان حمید است و سه هزار معجزه در آنچه محققان ذکر کرده اند به ثبوت پیوسته
از آن بعضی را در قید تحریر آورده اند و اکثر بسیار در محل ظهور خارج داشته بیان ننموده اند چندی که در کتب احادیث از اصحاب
کرام و خلفای عظام و اهل بیت ذوی الاحترام نقل کرده احاطه آن مشکل و این اضعف عباد الله محمد عبد الله ابن سید
محمد طلب سعی دارد که ذکر صفات حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم بطریق اختصار در قید تحریر آورد و بیان معجزات
بتفصیل گنجایش این رساله مختصر ندارد بعضی را که باحادیث صحیح ثابت شده از آنجمله بطریق اختصار تحریر نموده
از جمله معجزات باهره وی صلی الله علیه وسلم اطلاع جناب مقدس او دست بر غیوب باوجود که علم غیب خاصه
حق سبحانه و تعالی است اما بفضل و کرم خود بحبیبش صلی الله علیه وسلم عطا فرمود چنانچه شیخ المحدثین شیخ عبد الحق
دهلوی بخاری در مدارج النبوة ذکر میکند حق سبحانه و تعالی بمضمون آیه إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ
الآیه این پنج علم را خاص بخود کرد اما در او از فوق سبحانه و تعالی اجل جلاله آنچه در علم او مکنون بود بحضرت خاتم النبیین
حبیبش صلی الله علیه وسلم تعلیم نمود از آن جمله علم غیب بود جناب اقدس علیه الصلوة و السلام خبر داد و ما یجری
فصل خواهد شد از کائنات اگرچه اصالة علم غیب مخصوص است بپروردگار تعالی و لاکن کسی که علام الغیوب است اما از کمال
کرم نیابة بحبیب خود تعلیم نمود اگر اخبار یکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم از مغیبات خبر داده بطریق تفصیل ذکر کرده شود بطول
می انجامد بطریق اختصار که اکثر اهل اسلام را ذوق بشنیدن صفات بابرکات است یقین که قبل ازین از کتب
مبسوط ذکر آنها شنیده باشد باشاره آن معلوم خواهد شد از آنجمله قضیه بدر است قریش براه و قافله بود در یکی متاع
فراوان و سپاهی که در دوم بجنگ آن اصحاب کرام میخواستند قسم اول را خبر داده خدای تعالی آنچه قضا برآمده
بود پس از القای علم و بقول خود إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ
وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ الآیه و از فتح لشکر اسلام و انهزام کفار در جنگ
بدر و خبر داد از قتال کسری و قیصر و غلبه قیصر بر کسری بعد از هفت سال و خبر داد بیرون کردن روم پارس را از دیار
ایشان و خبر داد یهود تمنی نمیکنند موت را نه بدل نه بزبان هرگز اگر تمنی میکردند در ساعت هلاک میشدند
سرور صلی الله علیه وسلم خبر داد یهود اذل و خوار ترین کفار اند در هر مکان و هر زمان و خبر داد اینکه امت آنحضرت صلی الله

علیه وسلم خلفای ارض والیه بس و والی امر اند و اصلاح می باید بسبب ایشان بلاد و قرون نعمتی میکنند بایشان
عباد و خبر داده باینکه ایمن میکرداند خدا سبحانه امت آنحضرت را صلی الله علیه وسلم بعد از خوف قوی و حاکم میکرداند
بعد از ضعیف و تحقیق وفا کرد الله تعالی وعده خود که وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ و انتقال کرد جناب
آنحضرت صلی الله علیه وسلم از دنیا تا فتح شد مکه معظمه و خیبر و بحرین و جزایر عرب و ملک یمن بتمام جزیره مجوس
که از بحر بغیر و بعضی اطراف شام و هدیه و بخشش فرستاد او را هرقل ملک روم و صاحب مصر و اسکندریه و ملوک
عمان و نجاشی ملک حبش ایمان آورد چون از دار فانی بسرای جاودانی انتقال نمود صلی الله علیه وآله وسلم باختیار خود
خدای تعالی والقدس متکفل امر دین او گشت و قیام نمود خلق را بخلیفه راستین او و بعد از اجماع مجتهدین صحابه
کرام ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه بس اصلاح نمود جمع کرد آنچه متفرق شده و قوی کرد آنچه حکم شده بود و کرمت
… بست تا مسیلمه کذاب را بقتل رسانید و عدل کسیر بنا کرد و جیوش اسلام بر بلاد فارس بریاست خالد بن ولید
فرستاد و بکطرف آن بلاد را فتح کردند و لشکر دیگر در صحبت ابی عبیده جراح بسوی شام و جیشی دیگر برفاقت عمرو بن العاص
بجانب مصر فرستاد و فتح کرد ابی عبیده در خلافت وی بصری و دمشق را مع الیف انزا از بلاد حوران و توابع آن او
بعد از متابعت سرور عالم از دار فنا بدار البقا انتقال نمود و اختیار کرد او را رحمت و منت نهاد بر سلام و اهل آن بالهام
کردن او به استخلاف خلیفه دوم عمر فاروق نعت او در کلام مجید واقع شده یَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ
مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ در وقت اسلام امیر المومنین عمر ابن الخطاب نزول کرد و امیر المومنین قیام نمود بامر دین
بعد از وی قیام تام در قوت و سیرت و کمال عدل و فتح کرد بلاد شام را تمام و دیار مصر را تا افریقه و اکثر اقالیم فارس
کسری را خوار و ذلیل کرد او را نهایت خوار و ذلیل و کرفت تا اقصای مملکت او و قصد کرد قیصر را او کوتاه کرده است اورا
از بلاد شام و برکت اهل اسلام آورد قسطنطینیه و انفاق کرد اموال انرا در راه خدا میان مسلمین چنانکه خبر داده
وعده کرده بود بآن رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث بخاری و مسلم مقدمه خواب و کشیدن دلو از چاه تعبیر بر این
کرده اند بعد از وی دولت عثمانیه شد و ممتد گشت ممالک اسلامیه تا اقصی مشارق ارض و مغارب بها و فتح کرد …
بلاد مغرب تا اقصی اندلس و قبرس و سینه از آنجه متصل بحر محیط بود و از ناحیه مشرق تا اقصی بلاد چین و زوال …
ملک کسری بالکلیه و فتح کرد مداین و عراق و خراسان و هواز آن و قتال کرد مسلمانان با ترک را قتال عظیم و …
خراج از مشارق و مغارب و این ببرکت تلاوت و درست وی بود قرآن عظیم را او جمع کرد امت را در حفظ قرآن
بود ملازمت و خدمت وی رضی الله تعالی عنه قرآن عظیم را و فتح بلاد به برکت خدمت کلام الله بود و بعد از خلیفه …
و امام برحق جناب حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه شد و لکن مردم قدر و مرتبه نشناختند و براه خلاف و نزاع او
رفتند و این نیز بموجب خبر مخبر صادق بود إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ و تو ربیش که از اهل علم …
محمد … حنفی است مذهب … در کتاب عقاید نوشته که مخالفان جناب مرتضی علی کرم الله وجهه سه قسم اند …
او را نشناختند و قوی محبت دنیا در زیدند و جمعی خطا در اجتهاد کردند مثل حضرت امام المومنین … و طلحه و …

و این امر ظاهر است در عیان و دین اسلام چنانکه خبر داده این را مخبر صادق چنانچه خبر داده از اکثر اسلام والله اعلم کفر بآیه کریمه
إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ الآیه تا نماند هیچ بلاد عرب بلکه مشرق شدند بشرف اسلام ولله الحمد و حضرت حذیفة الیمانی
روایت کرده اند که روزی جناب ملاذ انس سرور دو جهان خطبه خواندند و بیان کرد همه امور آینده را ترک نکرد چیزی که واقع
خواهد شد تا روز قیامت الا همه را یاد کرد و بیان نمود اما شنونده کان و بعضی یاد کردند و اکثری فراموش نمودند اما کلام معجز
بیان آنحضرت صلی الله علیه وسلم جلوه کرده در خاطر هست چنین حکمت الهی بر بنا رفته این امور بیان نباید بار آنی در بیابانی
آن قدرت و طاقت نخوار ندرا فراموش شده است با دیده ودر السنه مخود را در فراموشی هیچ انداز ندو گفت ابوذر غفاری
رضی الله عنه ترک نکرد دست آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر ما هیچ خبر را و بیان کرد آنچه حرکت میدهد پرنده بازوهای خود در
آسمان همه را ذکر کرد و مسلم روایت میکند از حدیث ابن مسعود در باب ذکر دجال و آنچه وعده کرده است آنحضرت صلی الله علیه وسلم
از غلبه اسلام بر اعدا او و فتح مکه معظمه و بیت المقدس و یمن و شام و عراق و ظهور امن طریق و هجرت بمدینه منوره و فتح
خیبر و … و فتح کردن خدا … و تقدس برامت او از دنیا و محبت کردن ایشان گنج کسری
و قیصر و منقطع شدن ملک کسری بالکل و پاره شدن او بسبب پاره کردن منشور لامع النور آنسرور صلی الله علیه
وسلم و منهزم شدن قیصر از شام و فتح کردن مسلمانان بلاد او را و دین و دعوت در خلاف امیر المومنین عمر رضی الله
تعالی عنه و نیز خبر داده آنحضرت صلی الله علیه وسلم که … در خلاف اهل هوا و سلوک سبیل شیطان از
یهود و نصاری در افتراق امت بر هفتاد و سه فرقه و نجات یک فرقه بسبب حسن اعتقاد و کثرت اسباب اهل نعم
و اغنیا از امت و فرشهای بتکلف و پوشیدن حله در صباح و مسا و نهادن کاسه بزرگ برای طعام و تکلف در اطعمه و
پوشیدن دیوار مانند پوشش کعبه و خرامیدن در رفتار و خدمت کردن دختران فارس و روم … چنانچه
چنین شد از خدا تعالی … و میان ایشان جنگ و عذاب و کارد … ایشان را … ایشان …
از میان ایشان … و خبر داد و متقارب زمان نیز که گذشتن آن نزد قرب قیامت …
و موج داد … حضرت عثمان بود رضی الله تعالی عنه … و فتنه … شنایع و …
در زمان یزید واقع شد چنانچه در تاریخ مدینه منوره اهل تواریخ ذکر کرده اند و خبر داد بقتل مسیلمه کذاب …
… و نیز خبر داد … شده برای … زمین و خبر داد … اهل غرب غالب بر حق تا روز قیامت و
… بعضی … مخصوص اند باب …
… اهل غرب … در حق ایشان … و در بعضی روایات اهل مغرب …
و این روایت … و خبر داد و در روایت … غالب بر حق …
دین تا روز قیامت و خبر داد آنحضرت صلی الله علیه وسلم ملک … امیه و ولایت معاویه و …
سرانجام … ملک … چون چنین شود قبول کن از نیکان و درگذر از بدان و معاویه گفت از آن روز امید …
… خواهم شد … جناب اقدس رسالت … علیه الصلوة والسلام …

نمی‌بود معاویه هرگز روایت است از حضرت اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب میگفت اگر این حدیث را می‌شنیدم قتال
با معاویه نمیکردم والله اعلم و خبر داد بمادر عبد الله ابن عباس وقتیکه حامله بود فرمود در شکم تو پسر است هرگاه تولد شود مرا
بیار چون تولد شد نزد جناب مقدس صلی الله علیه وسلم آوردند آنحضرت صلی علیه افضل الصلوات والسلام اذان گفت
در گوش راست وی و اقامت گفت در گوش چپ وی و چشانید او را از لعاب دهان مبارک خود نام کرد او را عبد الله
و خبر داد او بر غالب آمدن ترک بر عرب و خبر داد بخروج بنی عباس با علمهای سیاه و انچه دیدند اهل بیت آنحضرت از
بنی عباس از قتل و اسر و خبر داد از قتل مرتضی علی کرم الله وجهه باینکه بدبخت ترین قوم کسی است که رنگین کرده
اند علی را بخون او با وجودیکه علی قسمت کننده جنت و نار است و این حدیث موافقت میکند بر آن حدیث که حضرت
مرتضی علی کرم الله وجهه حکم و نایب است روز محشر در پیش حضرت رسالت مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم چنانچه سابق
گذشت در حق او واقع شده قاضی عیاض در شفا گفته است دشمنان علی خوارج اند و بعضی طائفه از روافض که حضرت
علی را شریک نبوت و ابن الله میگویند و حدیث دیگر در منقبت مرتضی علی واقع شده تو شبیه بعیسی ابن مریم
که دشمنی داشتند او را یهود و تهمت کردند مادر او را و دوست داشتند نصاری تا آنکه رسانیدند او را بمرتبه که او را الوهیت
نیست چنانچه گفتند ابن الله چنانچه جناب مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده هلاک میشوند در من دو طائفه محب مفرط که مدح
میکنند مرا بانچه لایق من نیست یعنی میگویند شریک نبوت و غیره و مبغض من که باعث میکرد او را عداوت من که بهتان
میکنند چنانچه خوارج و خبر داد آنحضرت صلی الله علیه وسلم از کشته شدن حضرت عثمان رضی الله تعالی
عنه و گفت ریخته شود خون او در وقت تلاوت القرآن بر این آیت فسیکفیکهم الله و خبر
داد و کشته می‌شود مظلوم و خبر داد که خدای تعالی می‌پوشاند عثمان را پیراهن و ایشان می‌خواهند
بر کشند آن پیراهن را از بدن وی و خبر داد حضرت عثمان را به بهشت و انتهای فتنه‌های که بجناب
حضرت عثمان رضی الله عنه لاحق خواهد شد و خبر داد بقتل امیر المومنین عمر ابن الخطاب گفت وی کشته
می‌شود شهید و خبر داد بمحاربه زبیر مرتضی علی و پشیمان شدن زبیر از آن حرکت و خبر داد
و از کردن سگان بر بعض ازواج وی صلی الله علیه وسلم در حواب نام موضع است میان مکه و بصره
و ظاهر شد این حالت بر جناب مقدس حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها نزد بر آمدن او بسوی بصره
در واقعه جنگ جمل و خبر داد عمار ان یاسر را می‌کشند گروه باغی پس کشتند او را اصحاب معاویه و این
خبر نزدیک تواتر است و گفت عبد الله ابن زبیر را وای مردم را از تو وای ترا از مردم پس این مقید ظاهر شد
در محاصره شدن او در مکه معظمه و جنگ با حجاج ظالم و خبر داد عبد الله ابن عباس را که کور می‌شود او بار [illegible]
می‌شود بروز وفات تو و این خود قصه طویل دارد و خبر داد بشهادت زید بن حارثه و خبر داد بشهادت
جعفر ابن ابی طالب و خبر داد بشهادت عبد الله ابن رواحه و خبر داد و فتح کردن خالد بن ولید در قتال
در موته که مسافت یکماهه راه بود و خبر داد که فرمان از اهل بلاهت دارد در جنگ کفار در غزوه و خبر [illegible]

بسیار نمود و مردم متحیر شدند که آنسرور خبر داده است که قزمان از اهل نار است حال آنکه چنین قتال با کفار میکند آخر
زخمهای گران باعضای وی رسید تا آنکه بگریخت و خود را بدست خود کشت این خبر بجناب مقدس او رسید فرمود
اشهد ان لا اله الا الله و انی رسول الله و خبر داد ابوهریره و سمره بن جندب و حذیفه
یکجا بودند فرمود یکی از شمایان در آتش دنیا سوخته خواهد مرد آخر آن که سمره بود پیر و ضعیف گشته آتش
افروخته بود در ایام سرما گرم شود در آن آتش سوخت و خبر داد و حنظله را ملائک غسل میدهند چون از زن او پرسیدند
گفت او جنب بود چون خبر شنید که جناب اقدس صلی الله علیه وسلم جهاد میکند دل تنگ شده فرصت غسل نیافت
در جناب ایشان رفت و شهید شد ابو سعید خدری میگوید من سر حنظله را بعد از جنگ دیدم که آب از سر او میچکید
و فرمود در حق حضرت امام حسن سلام الله علیه که این پسر من سید است و باشد صلح دهد خدا بسبب او اقدس جل جلاله
لذی در میان دو گروه مسلمانان و مصدوق این قصه مصالحه اوست با معاویه چنانچه مشهور و معروف است و خبر داد
آنسرور فاطمه زهرا سلام الله علیها نخستین کسیکه از اهل بیت من با من برسد تویی یعنی وفات کند بعد از من تو هستی
چنانچه وفات یافت خاتون جنت بعد از انتقال آنسرور عالم صلی الله علیه وسلم بعد از شش ماه یا هشت ماه و خبر
داد آنحضرت صلی الله علیه وسلم زود تر از ازواج من بمن لاحق خواهد شد آنکه دستهای او دراز باشد
مراد زینب بود که دستهای ایشان در کار و بار و تصدق و امور خیر دراز بود و خبر داد آنسرور دو جهان صلی الله
علیه وسلم از شهادت حضرت امام حسین ایشان داد که خواهد شد شهید کرد او را الکلب الابقع یعنی سگ ابلق
که نام وی شمر بن ذی الجوشن بود و بیرون آورد بدست خود خاکی را که در مضجع او خواهد بود و این قصه
پر غصه در کربلا مشهور است و خبر داد آنسرور علیه افضل الصلوات خلافت بعد از جناب اقدس صلی الله علیه
وسلم سی سال خواهد بود و خبر داد ابتدا او این امر نبوت و رحمت است بعد از رحمت خلافت بعد از آن ملک
عضوض یعنی گزنده بعد از آن عتو یعنی سرکشی و جبروت و فتنه و فساد و خبر داده آنسرور علیه الصلوات والسلام
از شان و بزرگی و قرب اویس قرنی و خبر داده آنحضرت صلی الله علیه وسلم از امرای که تاخیر کنند نماز را از وقت آن و خبر
داده که پیدا شود در میان امت من سی دجال کذاب و در میان ایشان چهار زن خواهد بود و همه ایشان دروغ گویند
بر خدا و رسول خدا و آخر ایشان دجال کذاب باشد در آخر زمان خروج کند و نیز خبر داد که نزدیک است در میان شما
عجم بسیار شوند و مجبور کنند نعمت شمار او نیز زنند گردن شمایان را و خبر داد و قیامت نمیشود تا آنکه براند مردم را
بعصای خود مردی از قحطان یعنی پادشاه و حاکم بود بر شما و فرمود خیر کم قرنی ثم الذین یلونهم
ثم الذین یلونهم در روایت صحیح بخاری یا چهار مرتبه آمده بطریق شک اول صحابه کرام
و تابعین است اگر مرتبه چهارم بشمار اتباع تبع تابعین خواهد بود بعد از آن فاش میگردد دروغ
و خبر داد بر اینکه در آخر الزمان قومی آیند که گواهی میدهند بی‌آنکه گواه گرفته شود و خیانت میکنند و امانت
[illegible] زنند و نذر میکنند و وفا نمی‌کنند و خبر داد آنحضرت صلی الله علیه وسلم نمی‌آید هیچ زمانه مگر آنکه زمان بعد از وی بدتر

بهتر است از وی این الطریق اغلب است و خبر داد آنحضرت صلی الله علیه و سلم هلاک امت من بر دست کودکان
قریش خواهد بود حضرت ابو هریره که راوی این حدیث است میگفت که اگر من خواهم ذکر کنم ایشان را نام بنام
خبر داد سرور عالم خلاصهٔ دو جهان صلی الله علیه و سلم بظهور قدریه و مرجیه و رافضه و خوارج گفت در باب خوارج
که از ایشان بیرون آیند بدترین فرقه مراد ازین جناب علی مرتضی است کرم الله وجهه و خبر داد که علامت خوارج
سیاه رنگ او را ذو الثدیه گویند یک بازوی وی باشد پستان زن است حرکت میکند و در حدیث دیگر آمده
است فرمود آنسرور صلی الله علیه و سلم اگر یابم من ایشان را بکشم مثل عاد و ثمود و خبر داد لعنت آخر این امت
اول را چنانکه روافضه کنند و خبر داد بغلبت الانهار چنانکه بشود مثل ملک العجم و خبر داد سرور عالم صلی الله
علیه و سلم در آخر الزمان مردم اراذل و گوسفند چران و برهنه پایان تطاول کنند در عمارتها و برآید دنیا از اهل
خبر او بنای خود را اگر چه در اول اسلام هم بود اما درین حدیث کنایت از کثرت عمارت است در آخر الزمان خبر
داد آنسرور صلی الله علیه و سلم بعد از غزوه خندق که بعد ازین کفار قریش را طاقت نیست که بر لشکر اسلام بخوبی
سید انام آیند یعنی جناب رسول صلی الله علیه و سلم بر سر کفار قریش خواهد رفت و کفار قریش را طاقت مدافعت
بحرب رسول خدا و صحاب او نخواهد شد و هم چنین بعد از جنگ خندق کفار قریش مغلوب شدند و خبر داد آنحضرت
صلی الله علیه و سلم از طاعون واقع شد بعد از فتح بیت المقدس مراد طاعون عمواس است روایت کرده
اند که در سه روز هفتاد هزار کس مردند والله اعلم و خبر داد آنسرور صلی الله علیه و سلم که اصحاب که اهل
غزا می کنند در بحر و می نشینند چنانکه ملوک بر سر پایها می نشینند و وقوع این خبر در خلافت امیر المؤمنین عثمان
بود که اکثر ملک جزایر در زمان او فتح شد و خبر داد آنحضرت صلی الله علیه و سلم اگر بشود دین بر ثریا
یابند او را مردان از ابنای فارس اکثر مردم این را حمل بر سلمان فارسی میکنند و بعضی بر امام ابو حنیفه
کوفی و امثال ایشان کرده اند و اصل ایشان از سلاطین فارس اند و در روایتی رجل من فارس آمده و الله
اعلم و خبر داده سرور عالم صلی الله علیه و سلم مدینه جمیع از علما بر آید که حضرت امام مالک باشند و بعضی گویند
که مراد وجود عالم الیست در مدینه منوره باشد سوای آن دیگر نباشد چنانکه سوق حدیث دلالت میکند بر آن
و خبر داد بعالم قریش روایت از ابن مسعود آمده است و گفت رسول صلی الله علیه و سلم لا تسبوا قریشا
فان عالمها یملأ طبقات الارض علما امام احمد و غیره از شاگردان حضرت امام شافعی
میگویند مراد ازین حدیث امام شافعی اند که قرشی اند و این جوریست از حدیث انس بن مالک آورده است
یکون فی امتی رجل یقال له ابو حنیفة و هو سراج امتی و صاحب سفر السعادت
میگوید در باب فضایل و امام اعظم ابو حنیفه حدیثی وارد شده آنچه درین باب است وضعی است والله اعلم
ازین در حدیث حذیفة الیمانی مذکور شده بود که جناب مقدس صلی الله علیه و سلم خطبه خواند و بیان
همه امور را و نگذاشت هیچ خبر را که واقع خواهد شد تا روز قیامت مگر اینکه همه را بیان کرده این حدیث

دلالت میکند در باب حجیت احادیث که در فضیلت ابو حنیفه و امام شافعی روایت کرده اند و حدیث لا تسبوا
قریش الخ و حضرت امام احمد حنبل که از اجله محدثین اند تصحیح نموده و عزم نموده اند که در حق امام شافعی است
و حدیث انس بن مالک در حق امام اعظم است شک نیست که در مرتبه و تحقیق احادیث امام احمد حنبل اعلی و اجل
از صاحب سفر السعادت است و در حضور (?) شده باشد جناب مقدس نبوی همه امور الی یوم القیمة خبر داده
باشند چه عجب در حق این دو مجتهد جلیل القدر بشر حدیث فرموده باشند صاحب سفر السعادت را دلیل قاطع نیست
که سخن درین دو حدیث باشد و لا اقل درین فضیلت این دو مجتهد عالیقدر (?) والله اعلم و خبر داد آنحضرت صلی الله
علیه و سلم که همیشه خواهد بود طایفه از امت من غالب بر حق تا روز قیامت و خبر داد مخبر صادق یعنی جناب مقدس
رسالت مرتبت صلی الله علیه و سلم خدا تعالی مبعوث میگرداند درین امت در هر صد سال شخصی را که تجدید میکند و رواج
میدهد دین را و خبر داد در بعضی غزوات باد تندی وزید مردم سوال کردند سبب تندی این باد حیث فرمود که
در مدینه فلان منافق مرده است سبب وزیدن باد جهت موت اوست چون در مدینه رسید همچنین یافتند که خبر
داده بود علیه الصلوة و السلام و خبر داد از مردی که خیانت کرده بود در غنیمت مهره از مهرهای یهود بموجب حکم
او یافتند و خبر داده از ناقه گم شده چون ناقه سواری مبارک گم شد فرمود در فلان وادی است مهارش بر درخت
پیچیده چون رفتند چنانکه فرموده بود در فلان وادی است همان قسم یافتند و خبر داد از مکتوب حاطب
صحابی بود و جناب اقدس رسالت مرتبت فرمود که سبب اخبار لشکر اسلام و کفار مکه نوشته و منع فرمود قبیله حاطب
در مکه بود حاطب ابن ابی بلتعه رضی الله عنه خطی بقریش نوشت که جناب مقدس عزیمت مکه کرده می آیند واز حزم
آنحضرت آگاه باشید جبرئیل علیه السلام آنسرور را خبر داد آنحضرت صلی الله علیه و سلم مرتضی علی کرم الله وجهه و
مقداد را فرمود تا بروضه خاخ که نام موضعی است رفته مکتوب را از ساره که مولات ابی عمرو بود بگیرند
ایشان تا آنجا رسیدند ساره را دیدند که بطرف مکه معظمه میرود و از وی پرسیدند که مکتوب حاطب را که بتو داده است
بده او انکار نمود جناب مرتضوی کرم الله وجهه گفت فرموده آنحضرت خلاف نیست چون تفتیش خوب کردند مکتوب پیدا
شد بحضور لامع النور سرور دو جهان آوردند جناب رسالت مرتبت حاطب را طلبیده پرسید که ترا چه بر این داشت
که بکفار قریش نوشتی حاطب گفت یا رسول الله بخدا سوگند که مومنم و برنگشته ام اما هیچ کسی در مکه ندارم که حمایت
اهل و اولاد و مال من کنند بخلاف سایر مهاجرین اقربا و خویشان دارند برای تالیف قلوب آنها که رحم بفرزندان
من نمایند نوشته بودم حضرت عمر فاروق در غضب شده بعرض همایون رسانید که یا رسول الله حکم فرمائید
گردن این بزنم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود ای عمر او از مردمان که اهل بدر است حق سبحانه و تعالی اهل بدر را
بشارت داده است اعملوا ما شئتم فقد غفرت لکم قصه ابن ابی بلتعه در کتب احادیث و
تفاسیر مذکور است و سبب سوره ممتحنه این قصه است و خبر داد آنحضرت صلی الله علیه و سلم جایی که گذاشته بود
حضرت عباس رضی الله عنه نزد زن خود ام الفضل هیچ کسی خبر نداشت الا خود و اهلیه او چون جناب مقدس صلی الله

الله علیه وسلم خبر داد حضرت عباس رضی الله تعالی عنه مسلمان شد و بعضی گفته اند حضرت عباس قدیم الاسلام بود
ولیکن مخفی میداشت کما عرفت چنانکه حکایت کرد اشتر زن زبیر ام الفضل در غزوه بدر مفصل مذکور است و خبر داد
که عتبه بن ابو لهب را که میخورد کلب الله پس خورد او را شیر و خبر داد از مواضع هلاک اهل بدر و تعیین موضع هر یک از اعدا
الله و خبر داد بموت نجاشی روزیکه او فوت کرده در حبشه و بیرون آمد بمصلی و نماز کرد بر او چنانچه وی بجا میگزارد چنانچه نماز
جنازه است و خبر داد فیروز دیلمی را که از اصحاب کسری برسالت آمده بود از فوت کسری همان روز ساعت چون بعد از
چندی تحقیق کرد فیروز دیلمی همچنان بود ایمان آورد و مسلمان شد و خبر داد آنحضرت صلی الله علیه وسلم اباذر رضی الله
عنه را از مدینه بیرون خواهند کرد گفت کجا خواهم رفت گفت در مکه معظمه سکونت میکنم چون از آن جا بیرون کنند چه میکنی
و این حدیث طولی دارد و همچنان شد بمقبل قبر مبارک اباذر در صحرا این جریان بیت زیارتگاه و مسافرین و خبر داد او
بر شد که ابا ذر تنها و غریب و میمیرد او تنها و غریب و این قصه مشهور است در کتب سیر و غیره و خبر داد آنحضرت صلی الله علیه
وسلم مر سراقه را رضی الله عنه چگونه باشد حال تو وقتیکه بپوشی تو دست وانه های کسری را چون در خلافت امیر المو
منین عمر رضی الله عنه اموال کسری آوردند دست وانه های در آنجا بود حضرت امیر المومنین بسراقه دادند او
پوشید بدستهای خود و خبر داد بنای شهری که میان دجله و جیل که مراد از آن شهر بغداد است و خبر داد در بنی
تشجیع سید احمد اهل شدن او را ولید گویند و او بدتر است برای امت را از فرعون مر قوم خود را و خبر داد آنحضرت
صلی الله علیه وسلم از اسرار ابو ادلی و مطلع شد بر آن از اسرار منافق و مومن و خطره بخاطر مومنین و منافقین
نمیگذشت مگر اینکه معلوم میشد بجناب اقدس صلی الله علیه وسلم صحابه کرام و بعضی قوم میگفتند اگر جبرائیل علیه
السلام خبر بجناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم نکند سنگریزها و حجرها و احجار و اشجار از ما او بشنید و خبر داد
و بدین که خبر شد که سحر کرد او را لبید ابن اعصم یهودی بموهای مبارک در چین شانه کردن ریخته بود در میان
شکوفه نخیل نزد بئر دروان و یافته شد بهمان صفت که خبر داده بود خوردن کرم صحیفه را که نوشته بودند
قریش بر بنی هاشم مگر نامهای خدای تعالی را که کرم نخورده بود چنانچه بود خبر نداده بود بهمه حالت یافتند
و خبر داده سرور دو جهان علیه صلوات الرحمن از صفت بیت المقدس وقتیکه تکذیب کردند قوم از معراج
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در لیلة الاسری چون جناب مقدس صلی الله علیه وسلم از لیلة الاسری باز گشتند
و آمدن خود به بیت المقدس لطرفة العین و امامت با انبیا خبر داد قریش انکار کردند از صفت و عمارات
بیت المقدس سوال نمود حق سبحانه و تعالی حجاب از نظر فیض اثر آنحضرت برداشته از بیت الحرام تا بیت
المقدس مثل آینه صاف و بیحجاب شد آنچه کفار قریش پرسیدند جناب مقدس رسالت مرتبت دیده و معاینه
کرده بیان نمود و خبر داد بظهور صفات قبیحه در امت با خیر از زمان از رفع امانت و شیوع خیانت و حمل القرآن
و قلت رجال و کثرت نسا و خبر داد بفیضان مال و وقوع فتن و ظهور نار حجاز و حکایات این در تاریخ مدینه
منوره شیخ عبد الحق دهلوی و در خلاصة الوفا شیخ سمهودی بیان نموده اند و خبر داد از اشعار [illegible]

خبر داد از احوال آنحضرت و احوال قیامت و این قصه طولی دارد کتاب علیحده و ابواب جدا جدا در است چندین
چندین ورق بیان فرموده و آنچه در تحریر آمده از هزار یکی و از بسیار اندکی در سلک بیان آمده و آنچه خبر داد و گفت
مطابق واقع و ظهور معجزه و صدق وی بود صلی الله علیه وسلم **وصل دهم** یکی از ابواب ظهور معجزات حفظ
و عصمت جناب الهی است عز اسمه و جل قدره مر حبیب خود را صلی الله علیه وسلم از شر اعدا و کید اشرار دین
متین کما قال الله تعالی والله یعصمک الآیة و آیات قرآنیه دلالت کند بر این از این قبیل
آیات بسیار واقع شده آورده اند چون سوره تبت یدا ابی لهب نازل شد زن ابی لهب که ام جمیل نام
داشت بنت حرب و خواهر ابو سفیان بود آمد خواست که جناب مقدس را صلی الله علیه و آله وسلم
ایذا دهد حضرت ابوبکر صدیق نزد آنحضرت بود دید که ام جمیل می آید گفت یا رسول الله وی زنی بغایت
بی ادب و بی حیا و بد زبان است اگر از اینجا برخیزی اولی است آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود باکی نیست
وی مرا نخواهد دید چون نزدیک رسید از صدیق اکبر پرسید که صاحب تو کجاست که مرا هجو کرده است ابوبکر جواب
گفت صاحب من شاعر نیست و شعر نمیگوید و هجو نمیکند ام جمیل خایب برگشت و جناب آنحضرت
صلی الله علیه و آله همانجا نشسته بودند و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند حق سبحانه تعالی ملکی را فرستاد
تا مرا بجای خود از وی پوشید و در شفاء گوید هست شخصی از بنی مغیره آمد با شمشیر برهنه با جناب آنحضرت
نقصان رساند چون نزدیک رسید هر دو چشم او کور شد و آنحضرت را میدید اما سخنان آنحضرت را
می شنید بسوی قوم خود رفت و از آنها هیچ کسی شنید اما نمی توانست دید و جمله آنها با جناب اقدس صلی الله علیه
وسلم هجرت میکرد از خانه خود بر آمد چندی جمعی از آنها منتظر بودند هرگاه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیرون آید بعضها
رسانند آنحضرت بیرون آمد و آنها خبر گرفت بعضی خواب بودند و بعضی که دیدند نشناختند و آنحضرت از نزد اینها با
صدیق اکبر بسوی غار رفت و همچنین لقای آنها شد که اینها آنسرور صلی الله علیه وسلم در بین غار داخل شده است
خدا تعالی و تقدس در بین آنها جناب رسالت مرتبت و صدیق اکبر را محفوظ داشت و اینها ندیدند و روایت است
از امیر المومنین عمر رضی الله تعالی عنه گفت شبی اتفاق کردم ابو جهم ابن حذیفه بر قتل آنحضرت صلی الله علیه وسلم
پس آمدیم ما در منزل آنسرور شنیدم که سوره الحاقه تلاوت میکنند رسید با آیه فهل تری لهم من باقیة
ابو جهم سر بازوی عمر و گفت نجات ده ما را این رسول بر حق است و تحقیق برای این سبب خذلان داریم
خواهد بود و این حکایات از مقدمات اسلام حضرت عمر رضی الله تعالی عنه و همچنین از جمله معجزات قدس است آنچه
در حین هجرت آنحضرت صلی الله علیه وسلم اهل مکه و کفار قریش فرستاده بودند چون رسید با آنحضرت با
صدیق اکبر میروند و حضرت صدیق عقب ایستاده بودند مباد احدی نقصانی بجناب اقدس رساند هر صرفت باشند
و آنحضرت صلی الله علیه وسلم برسیدند صدیق اکبر بعرض همایون رسانیدند که جمعی مرد سلح
از قریش رسید جناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند با کمیت تبری هی امر کردند که بگیر زمین

بسیاری از یهود و کاهنان خبر داده‌اند قریش را و ترسانیده‌اند از آثار او و خبر از وی و خبر دهندگان و تدابیر در دفع او کردند و در
عدم اعلای دین متین ان القدر و مقدور آنها بود کوتاهی نکردند اما فضل باری جل شانه همه آنها را مغلوب و منکوب گردانید
کما قال الله تبارک و تعالی یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم ویابی الله
الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون **وصل یازدهم** در از معجزات باهرات و آیات بینات
علوم و معارف است جمع کرد حق جل و علی در ذات جامع الکمالات آن خلاصه موجودات رحمت عالمیان خلاصه
و زبده انس و جان علیه صلوات الرحمن و مخصوص گردانید او را بدان که مستطلع بر تمام مصالح دنیا و دین و تعلیم کرد
او را با امور شرایع و قواعد دین متین و سیاست عباد و مصالح امت و دانا گردانید با اخبار و احوال امم سابقه و
قرون ماضیه از زمان آدم صفی تا وقت عهد مبارک خود عالم گردانید در حفظ شرایع و کتب و سیر امم سابقه و اوقات
و اعیان و اختلاف ادیان و مذاهب ایشان و معروف ساخت آن قوم و حکم حکمای ایشان و حجت کفار بر آن
و معارضه هر فرقه از اهل کتب و اکثر کتب آن قوم بود و اعلام با اسرار و مخفیات علوم و خبر داد با آنچه ایشان پوشیده
و مخفی میداشتند و از تغیر داده‌اند آنها کتب خود را و جمیع بر لغات عرب و غرایب الفاظ آن فرق و احاطه بر انواع
و فنهای فصاحت و حفظ ایام و امثال و حکم ایشان بجهت تفهیم غوامض و تبیین مشکلات آن و ما شمایل
شریعت خود بر محاسن اخلاق و محامد آداب و قواعد و اصول و حفظ الفاظ و اموال و عروض که مستحسن است
نزد ارباب عقول که انصاف داشته باشند و کلام او بجوامع کلم و محتوی با انواع علوم و فنون مثل طب و تعبیر و
فرایض و حساب و نسب و غیر آن و علم انساب و اخبار و اشعار و فصاحت و بلاغت و بدیع و بسیار از علوم غریبه
با وجود که جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم نخوانده و با اهل آن علوم صحبت و مجالست نکرده و از میان قوم خود
بیرون نرفته تا گمان برند که در بلدان دیگر با اهل این علوم مجالست کرده عرفان حاصل نموده و این علوم قطره
ایست از بحار علم و نقطه ایست از کتاب فضل او علیه افضل الصلوت و اکمل التحیات زیرا که تعلیم کننده شخصی که باری تعالی
و تقدس بی واسطه غیر باشد بنظر انصاف باید نگریست که عقل از ادراک آن قاصر و عاجز است و از علامات
رسالت و دلایل نبوت وی صلی الله علیه و سلم ترادف و تواتر اخبار از رهبانان و احبار و علما و اهل کتاب
در صفت شریف وی و در کمال امت وی و اسما و علامات و حلیه شریف و خاتم نبوت و امثال آن بیان
نموده و آنچه شنیده شد از هواتف و جن و ظاهر شده بر السنه اصنام و ذبایح لفظ کمر ادو بت پرستان
بهت برای تنهای خود و جواف طیور لا یعد و لا یحصی است و دیگر آیات و علامات در وقت ولادت شریف
و وقت هجرت و در هنگام غزوات بر کفار و اسفار ظاهر شده و در کتب سیر اکثر از اینها است مطولات مفصل
مرقوم است و از جمله خصایص و معجزات اخبار جناب آنحضرت است از جن و ملایکه است و ایمان آوردن آنها به رسالت
و نبوت او علیه الصلوة والسلام و دیدن بسیاری از اصحاب کرام آنها را و امداد حضرت باری تعالی و تقدس
حبیب خود را در غزوات خصوصا در غزوه بدر و ظاهر شدن ملایکه بصورت رجال ابلق سوار و ظاهر شدن حضرت جبرئیل

زانوی اسپ او فرو کشید و اسپ او از رفتار ماند بجناب مقدس تضرع و زاری کرد از سر اخلاص که بعد متعرض احوال
مشئوم آنحضرت امر فرمود زمین که بگذاشت و او مراجعت کرده باز گشت قصه این مشهور است و از جمله موجودات
معجزات چوپانی دید که جناب معلی رسالت مرتبت با صدیق اکبر هجرت کرده میرود بجانب مکه معظمه شتابید
که اهل کفار را خبر کند چون در شهر مکه در آمد شخصی در سینه او زد و او سراسیمه گشت و فراموش کرد بر ابا چه آمده
بجای خود باز گشت و از جمله معجزات شریف آنکه روزی آنحضرت نماز میکرد ابو جهل لعین سنگی بر داشت خواست
که بر آن حضرت زند هر دو دست او تا گردن خشک شده و سنگ بر دست او همچنان ماند بر طریق قهقری باز گشت
و عذر خواهی کرد آنحضرت را برای شفای او دعا فرماید جناب رحمة للعالمین دعا کرد باز صحت یافت و از جمله
معجزات سرور عالم خلاصه اولاد آدم صلی الله علیه و سلم روایت کرده است ابو هریره رضی الله تعالی عنه ابو جهل
وعده کرده بود قریش را که من محمد را صلی الله علیه و سلم در نماز ببینم گردن او را بشکنم پس آنحضرت صلی الله
علیه و سلم در نماز بود ابو جهل را خبر کردند او آمد چون نزدیک رسید از دور برگشت و گریخت و بر هر دو دست
نا پاک خود دور میکرد کفار پرسیدند حال چیست چرا گریخته با این جلادی گفت چون نزدیک رسیدم
خندقی دیدم پر آتش و روی هول عظیمی و آواز جنبش طیور می آید از زمین تا آسمان فرو گرفته آنحضرت صلی الله
علیه و سلم فرمود آنها ملایکه بودند و اگر نزدیک می آمد میربودند و پاره پاره میکردند و این آیت نازل شد
کلا ان الانسان لیطغی الی قوله تعالی ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلی
الی آخر سوره و از جمله معجزات خلاصه دو جهان علیه صلوات الرحمن روایت کرده شده است از شیبه بن
عثمان حجبی در زمان قوم او در زمان جاهلیت بود و مفتاح کعبه بدست آبای او بود پدر و عم او را حضرت حمزه بن
عبد المطلب روز حنین کشته بود او خواست که انتقام آنها از اصحاب آنحضرت بکشد روزی شمشیر گرفته نزدیک
آمد گفت خواستم شمشیر بزنم نگذاشتند سوی من زبانه آتش عظیم پس گریختم از ترس وی چون مرا آنحضرت صلی الله
علیه و سلم دید طلبید و نهاد دست حق بر سینه من قبل از من دشمن ترین مردم بود نزد من و بر داشت
دست خود از سینه من مگر آنکه محبوب ترین خلق گشت نزد من و گفت نزدیک بیا قتال کن با دشمنان رسول
خدا و ایمان آوردم و آمدم نزد او علیه الصلوت والسلام و شمشیر میزدم در جهاد بالفرض اگر پدر و عم من پیش می
آمد برای رضای رسول خدا صلی الله علیه و سلم شمشیر بر پدر و عم خود میزدم و از جمله معجزات آنسرور علیه افضل الصلوة
و اکمل التحیات گفت فضاله ابن عمر خواستم قتل آنحضرت کنم در سال فتح مکه معظمه و آنحضرت صلی الله علیه و سلم
چون نزدیک شدم آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسوی من نگاه کرد و گفت ای فضاله چه حکایت میکردی نفس خود
خواهی بکشی رسول خدا را گفتم لا یا رسول الله پس تبسم کرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم و استغفار کرد برای من
و دست مبارک خود بر سینه من نهاد پس آرمیده گشت دل من بخدا سوگند که بر نداشت حق دست خود را تا آنکه
نکرد حق سبحانه و تعالی هیچ چیز را محبوب تر نزد من از وی و از معجزات عظمی حق است بر حبیب خود صلی الله علیه و سلم

علیه السلام بصورت اعرابی بجهت بیان ایمان و اسلام و احسان و دیدن الصحابه که آن روز در مجلس همایون
عالم بودند و دیدن عبد الله ابن عباس و اسامه ابن زید حضرت جبرائیل را علیه السلام نزد سرور عالم صلی الله
علیه و سلم و دیدن ابو سفیان بن حارث ملائکه را بصورت مردان سفید جامه سوار زمین و آسمان اسپان
ابلق سوار و مصافحه میکردند ملائکه عمران بن الحصین را از مشاهیر صحابه کرام است و نمودن آنحضرت صلی الله
علیه و سلم حضرت جبرائیل را علیه السلام بحمزه ابن عبد المطلب عم خود رضی الله تعالی عنه در کعبه و بیهوش
افتادن حمزه بسبب دیدن جبرائیل علیه السلام و دیدن عبد الله ابن مسعود جنی را لیلة الجن و شنیدن کلام
ایشان اینها که مذکور شد همه از معجزات آنسرور است علیه السلام و روایت کرده شده است چون کشته شد
مصعب بن عمیر در روز جنگ احد گرفت رایت را ملکی بصورت مصعب پس نداداد آنحضرت صلی الله علیه و سلم
پیش از رایت را ای مصعب گفت من مصعب نیستم آنوقت دانست جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم که مصعب
کشته شده است این ملک است که گرفته است رایت را ذکر کرده اند از عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه گفت روزی نشسته
بودم بحضور فائض النور سرور دو جهان ناگاه پیری آمد عصای در دست و سلام کرد بجناب سید عالم صلی الله علیه و سلم
و آن حضرت علیه الصلوات والسلام جواب داد سلام او را و گفت این آواز جنی است و آن پیر فرمود تو کیستی
گفت من هامة بن الهیم بن لاقیس ابن ابلیس ام ملاقات کرده ام نوح علیه السلام را و انبیا که بعد از وی
و تعلیم کرد او را سوره از قرآن و دید ابو هریره شیطان را سه روز وقتی که طعام صدقه حواله ابو هریره بود و شیطان
دزدی کرد از آن طعام و گرفت ابو هریره او را و تعلیم کرد شیطان هر که آیة الکرسی وقت خواب بخواند شیطان
نزدیک او نمی آید چنانکه در صحیحین مذکور است و دید خالد وقت شکستن عزی که نام بتی است زن سیاه را
که از شکم بت برآمد برهنه و موی پریشان پس خالد زد شمشیر خود او را دو پاره کرد جناب سرور عالم فرمود همین عزی بود
و در حدیث آمده است شیطانی برای وسوسه و قطع نماز بحضور آنحضرت آمد آنسرور او را دستگیر کرده خواست
بستون مسجد نگاهدارد و معجزات باهره و آیات ظاهره آنحضرت صلی الله علیه و سلم از حد و حصر بیرون است حضور
قرآن مجید و فرقان حمید تمامش معجزه است سیوطی که از اکابر محدثین است در معنی اللبیب فی خصائص الحبیب
کرده است بشکو … بیست هزار معجزه در قرآن است و هزار معجزه در غیر قرآن از جناب سید الثقلین ظاهر شده
جمله سه هزار معجزه باتفاق علماء العالم ظهور رسیده اما وضوح معجزات سید عالم صلی الله علیه و سلم نسبت
از انبیا و رسل بقدر فهم اهل زمان ایشان بود چنانکه سحر در عهد حضرت موسی صلوات الله علیه رواج داشت
و مبعوث گردانیده شد موسی علیه السلام را ابر … سحر آنها را از ظهور عصا و ید بیضا و قوم ایشان از اتیان
این قسم معجزه عاجز آمدند و هم چنین در زمان حضرت عیسی علیه السلام صنعت طب در قدر و مرتبه بسیار بود و اهل
آن زمان تفاخر میکردند حضرت روح الله مامور گشتند بامری که قادر نبودند آن قوم بر آن مثل احیای اموات
و صحت ابرص و اکمه و همچنین انبیا دیگر علیهم السلام بعد از ایشان فرستاد حق تعالی خاتم النبیین را که معجزه

اسباب ایشان بود در عهد مبارک او فصاحت و بلاغت و شعر و کهانت و ازانها در گذشت قرآن مجید خارق
بی عیار گشت و علم طب که معجزه جناب مقدس حضرت عیسی علیه السلام بود از جناب اقدس خلاصه دو جهان نیز ظهور نمود
محدثین بابی علیحده در کتب الاحادیث ذکر نموده اند و خصوصا در مواهب اللدنیه در مقصد سابع در وجوب محبت
و اتباع سنت و محبت آل و اصحاب و قرابت و عترت و حکم صلوات و سلام بجناب حضرت رسالت مرتبت بیانی
کرده در مقصد ثامن در طب نبوی و دوا و اجتناب بخصیات ذکر نموده اگر در بیان آید این مختصر گنجایش
ندارد و احادیث که در عیادت مریض تجویز داده و در فضل عیادت … و ارباب آن بسیار است اما باید دانست
که مرض دو نوع است مرض قلوب و مرض ابدان دوای مرض قلوب خاص برسول محبوب است صلی الله علیه و سلم و ممکن
نیست تلقی آن مگر از جانب وی علیه السلام و طب ابدان از غیر وی نیز حاصل است و اصل مقصود از بعثت وی صلی الله
علیه و سلم طب قلوب و اصلاح انست از امراض و ضرر ذنوب و علاج در قلوب مثل ضرر سموم است در ابدان با تفاوت
درجات آن و … سبب دنیا و ذنوب و معاصی شد
نعوذ بالله منها و آثار ذنوب شامت قلب را و بدن را و از آنجمله حرمان علم است با ظلمت معصیت زیرا که علم …
میگردد بنا بر آن که علم نوریست از انوار الهی جمع نمیشود با ظلمت معصیت و از آنجمله حرمان رزق است و در حدیث
شریف وارد است ذنوب سبب حرمان رزق و تقوی سبب مزید آن است کما قال الله تبارک و تعالی
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ الآیه برکات سما و ارض رزق است و نیز وارد شده است که نوم الصبحة یمنع الرزق
و دیگر جا خجالت است اگر کسی بحث کند که چندین از عاصیان و خواب روندگان صبح را دیده میشود که وسعت معیشت
دارند و از بعضی … و مزید تنعم در آنها بیشتر است جواب این است که این وعید در حق مومنان و معتقد
فانی است آن ها که فسق و فجور و ترک نماز و خواب سحر را شعار خود کرده اند خوف آنست که بیخ ایمان از زمین حال
ایشان برکنده گردد یا انکار از این فساد صلاح و تقوی و سحر خیزی اختیار میکردند البته حال ایشان بهتر و ارفق
در ترقی می بود و بعضی فاسقان اعوذ بالله منها گاهی سحر خیزی و عبادت کرده اند بحسب تقدیر و نقصان
مالی رو داده شیطان لعین وسوسه در دل آنها انداخته است که بسبب نماز و صلاح این نقصان رو داده ترک
این بهتر است و اگر این اعتقاد کرده ترک نمایند کفر محض است شک نیست که معصیت سبب سختی قلب و ضعف بدن
زیاده میکند و نیز معصیت سبب کوتاهی عمر است چنانچه عبادت سبب زیادتی آنست و در حدیث انس بن مالک
رضی الله تعالی عنه آمده است فرمود رسول خدا صلی الله علیه و صحبه و سلم آیا دلالت کنم شما را بدرد و دوای شما گفتند
بلی یا رسول الله فرمود درد شما ذنوب شما است و دوای شما استغفار از ذنوب است پس معلوم شد که موقوف طب قلوب و معالجه
آن از جناب اقدس خلاصه عالم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده و طب قلوب بواسطه وحی است طب جسد
غالبا از راه تجربه است اگرچه اصل اصول آن نیز از وحی شده است و نیز معالجاتی که از جناب اقدس او صلی الله علیه و آله

وآله وسلم کرده اند ظاهر است که توجی باشد اگر تجربه و قیاس و کمال که کتاب طبی بود کرده باشند و دور نیست چنانکه دفع
جوع عطش با کل و شرب و دلیل بر جواز تداوی حال سید المرسلین متوکلین است صلی الله علیه وسلم فرموده
نهاده است حق سبحانه و تعالی درد برای آنکه فرستاده است برای او دوا مگر موت که درد بیماری درمان است
الا شفای قلب اگرچه بظاهر از دار دنیا انتقال میکند از حیات ابدی او را حاصل است بیت هرگز نمیرد آنکه
دلش زنده شد بعشق امر بدوا از جناب رسالت صلی الله علیه وسلم صادر شده لیکن امر وجوبی نیست کار
بعضی بزرگان ترک اسباب میکنند برای تحقیق حال نفس و تحصیل مقام توکل و این اشارت است برین حدیث
که فرموده علیه الصلوة والسلام يدخل الجنة من امتي سبعون الفا عن غير حساب
هم الذين لا يسترقون ولا يتطيرون وعلى ربهم يتوكلون و تحقیق درین
باب آنست که اسباب سه قسم است اگر طلب دوا است یکی اسباب یقینیه که رعایت آن بحکم الهی و تقدیر وی واجب است
چنانکه منع لقمه و بلع آن در اکل و کند انگشتن کوزه در دهان و فرو بردن آب در شرب و ترک این داخل
توکل نشود بلکه موجب اثم است دیگر اسباب ظنیه بحکم تجربه صحیح نفع او ثابت است مثل استعمال ادویه حاره و
بارده در گرمی و سردی مزاج و استعمال این قسم نیز منافی توکل نیست مگر برای تحقیق حال النفس و تحصیل مقام
توکل که بعضی ازین قوم کرده با وجود آن در فتوای شریعت محل عتاب است دیگر اسباب وهمیه است که نه جلب
و ارتکاب و استعمال آن منافی توکل باشد امراض اجساد بر سه نوع بود یکی ادویه طبیعیه عبارت است
از اجزای جمادیات و نباتات و حیوانات دوم ادویه الهی روحانیه که ادعیه و اذکار و آیات قرآنیه است سیوم
ادویه مرکبه که ازین دو قسم ترکیب نمایند و اینقدر باید دانست که شفای اعم و اعظم و انفع از قرآن
مجید است چنانکه فرمود باریتعالی و تقدس وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة
للعالمين و قرآن شفاست از امراض روحانی چه امراض روحانی اعتقادات فاسده و اخلاق ذمیمه
و اعمال قبیحه است و قرآن مجید مشتملست بر دلایل واضحه قطعیه بر اثبات عقاید حقه و بیان درستی اخلاق
فاضله و اعمال محموده اما شفای وی در امراض جسمانیه السنت قرائت او نافع است در بسیاری از امراض
و علل چنانچه فرموده آنحضرت صلی الله علیه وسلم فاتحة الکتاب دوا است هر درد را افسون است و گزیدن مار
و کژدم را و در تفسیر بیضاوی در قول باریتعالی و تقدس وننزل من القرآن ما هو شفاء و
ذکر کرده حلبی در حاشیه بیضاوی آیات قرآن تعیین کرده و در کتب معتبره که نقل و اجب لاریب است حکایت
کرده و در باب این آیات از امام طریقت ابو القاسم قشیری آورده اند پسر وی بیمار گشت سخت شد
و مشرف بموت گشت بر وی امر تنگ شد امام ابو القاسم گفت دیدم پیغمبر خدا را در خواب
و احوال خود و بیماری پسر را بعرض همایون در رسانیدم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود
این انت من آیات الشفا کجائی تو از آیات شفا و چرا تمسک نمیکنی بدان و آن

بخواهی بیدار شدم و فکر کردم در آن تا آنکه یافتم در قرآن مجید شش آیه که در و لفظ شفا بود جمع کردم
یکی ويشف صدور قوم مؤمنين دویم شفاء لما في الصدور سیوم
يخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فيه شفاء للناس چهارم
وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين پنجم واذا مرضت فهو
يشفين ششم قل هو للذين آمنوا هدى وشفاء پس نوشتم این آیات با برکات را
و در آب حل کرده بپسر خود که مریض بود نوشانیدم نوشته در حال شفا یافت گویا که بندی از پای او گشاده شد و
روایت است از شیخ تاج الدین سبکی از اجله علمای شافعیه است گفت دریافتم اکثر مشایخ را که می نوشتند این آیات
را برای شفای امراض و شیخ المشایخ شیخ عبد الحق دهلوی نقل میکند از مرشد خود شیخ عبد الوهاب متقی که نیز استعمال
میکردند برای شفای بیماران و لیکن درین جا سخنی است باید دانست آیات و اذکار و ادعیه که نقل کرده میشود بنابر
طلب شفای نمایند شک نیست که منفع و شفا در ذات آنها ثابت است و لیکن صلاحیت محل و قبول آن
و قوت همت فاعل شرطست همچنین دوا که بجهت عدم قبول طبیعت اثر دوا دارد و گاهی از جهت وجود مانع از
حصول اثر بوی نیز اگر چون طبیعت قبول دوا نکند در دفع علت اثر نمیکند و همچنین دعا از اقوای اسباب است در از
اله مکروه و دفع بلا و حصول مطلوب و لیکن گاهی تخلف میکند اثر وی یا از جهت ضعف دعا کننده در خود ذات وی
چنانچه دعای باشد که خدا تعالی دوست نمیدارد و مثل دعا از کافر یا دعا در معصیت و قطع رحم یا از جهت ضعف
قلب داعی و عدم اقبال او بر جناب حق تعالی و تقدس و حضور دل و جمعیت خاطر یا از جهت حصول مانع مثل
اکل حرام و استیلای غفلت و سهو و لهو در حدیث شریف آمده است حق تعالی و تقدس قبول نمیکند
دعا را از قلب لاهی غافل بدانکه طلب شفا کردن بعوذتها که از اسما باریتعالی و تقدس است نیز از همین قسم
طب روحانیه است اگر جاری گردد بر لسان ابرار و اتقیا بتوجه تمام و همت تام چنانکه جناب رسالت و
جهان علیه الصلوة والرحمن میدمید بنفس کریم خود را بمعوذات میداد قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ
برب الناس هر جا که آیت متضمن استعاذه باشد مثل اعوذ بك من همزات
الشياطين و مثل رب اعوذ بك ان يحضرون و آنچه مرقوم گشت در قرآن مجید ثبت است غیر کلام مجید دعا
و اذکار در باب استعاذه بسیار واقع شده و نزد جمهور علما رقیه جایز است اما در آن رقیه کلمه کفر نباشد
باید اسما و صفات باریتعالی والفاظ عربیه و غیره دعا کنند و دمیده شده خدا از دعا نفع رساند و روایت کرده است
ابو داود جناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم رقیه میکرد بر سر بیمار باین الفاظ چنانکه در حصن حصین و کتب احادیث
مرقوم است اذهب الباس رب الناس واشف انت الشافي لا شفاء الا شفاؤك شفاء
لا يغادر سقما فصل دوازدهم بدانکه رقیه بمعنی افسون در جمیع امراض و الام مشروع است خصوصا
در ورم چشم مسنون است چنانکه در نشفه در درد سر و درد دندان و امثال آن فرمود جناب رسالت آنحضرت صلی

صلی الله علیه وسلم العین حق یعنی چشم زخم و کار کردن و تاثیر آن ثابت است در نفس الامر و حق سبحانه و تعالی این
خاصیت در بعضی نفوس داده است چون نظر کنند بکاینات چیزی بر وجه استحسان ضرر بدو رسد و آن چیز ضایع گردد و نبود
ولو کان شیء سابق القدر لسبقته العین یعنی اگر چیزی میبود که پیشی و سبقت میکرد و غلبه مینمود
قضا و قدر را هر آینه سبقت میکرد آن را عین و این کمال مبالغه است در تاثیر عین و احادیث در تاثیر
عین بسیار وارد شده اکثر علماء دین بر آنند که عین حق است و اهل اعتزال و هر که بر طریقه ایشان است منکر اند اما
چون مخبر صادق بر آن خبر داده اعتقاد واجب است و انکار آن باطل و اگر گویند که همه بتقدیر الهی است چشم زخم چه
اعتبار دارد جواب پس آنست که این نیز بتقدیر الهی است عین تا فرد تاثیر میدارد از اسباب عادیست یعنی
که عادت الله چنین جاری شده که احداث میکند ضرر را نزد مقابله دو کس با یکدیگر و بعضی از اصحاب طبایع گفته اند چو
هر چیز مرتبه منبعث میشود از چشم عاین و متصل میگردد بمعیون و در وی آید در منافذ جسم معیون پس پیدا
میکند حق سبحانه و تعالی نزد آن حالت چنانچه پیدا میکند هلاک را نزد نوشیدن زهر و بعضی گفته اند منبعث میشود
از چشم عاین قوت سمیه که متصل میگردد بمعیون باعث هلاک و فساد میشود و نیز وجوه دیگر گفته اند از چشم
عاین و بالجمله بر مثال تیر چیزی از جانب عاین بجانب معیون روانه میگردد اگر مانعی نباشد هلاک میکند و اگر مانع
باشد مثل تعویذ و حرز بجای نمیرسد مانع میشود و علاج چشم زخم را تعویذات بود از آیات و کلمات که در آن
استعاذه است از شر و آن معوذتین و سوره فاتحه و آیة الکرسی که گفته اند بزرگترین رقیه قراءت فاتحه و آیة
الکرسی و معوذتین است و از جمله تعویذات جناب اقدس که در احادیث صحیحه وارد است یکی اینست

وازجمله کلماتی که چشم زخم بآن دفع توانند گفتن کلمه است
وجماعه از سلف روا داشته اند آیات قرآن نوشتن و کسی را که چشم رسیده است شسته بدهند بجا
که یکی از علماء معتبر است میگوید باکی نیست قرآن را نوشتن و شوییدن و معیون را نوشانیدن و مراد بمطلق
قرآن باشد یا آیاتی که مناسب شفا یا مشتمل بر ذکر اسماء و صفات علا باشد اقرب است از ابو عبید نباجی
مرویست که گفت در سفر بودم بر شتری سوار داشتم در کمال خوبی سوار شدم در میان همراهیان ما شخصی بود که
چشم بد داشت و بهر چیز که چشم کردی یا هلاک شدی یا تباه گفت شتر خود را از شر او نگاهدار گفتم
روزی خبر آوردند که عاین نظر بدیده شتر کرد و شتر ما شده درختی که از بیخ و بن بر کنده بر زمین افتاد او
عبد الله نباجی چون عاین را دید این افسون خواند

چون عبد الله نباجی
این دعا خواند و در زمان چشم آن شخص عاین از حدقه بیرون آمد و شتر تندرست شد و برخاست این از
رقیه های زخم چشم است و در شرح السنه آورده است حضرت عثمان ابن عفان کودکی خوش صورت دید فرمود
نونه اش سیاه کنید از برای دفع آزار تا چشم زخم بدو نرسد یعنی در زنخدان جای پستی که آن را نونه میگویند سیاه گردانید
او سر جمال اوست و ظاهر آنست که درین سری و خاصیتی خواهد بود دفع ضرر چشم کند و حکم رقیه دارد
والله اعلم **وصل سیزدهم** در دفع نظر جن در حدیث واقع شده که جناب مقدس خلاصه موجودات در خانه
ام سلمه کنیزکی را دید بر روی او زردی شده فرمود افسون خوانید برای این کنیزک بوی نظر جن شده است
و این احادیث در صحیحین مذکور است از این حدیث معلوم میشود که چنانکه نظر آدمی اثر میکند و مضرت میرساند
از نظر جن نیز مضرت میرسد و بعضی گفته اند نظر جن تیز تر از سنان است و در حدیث دیگر آمده است که جناب
حضرت صلی الله علیه وسلم بخانه ام سلمه در آمد کودکی دید عرض کردند که بوی چشم زخم رسیده است فرمود چرا افسون
نمیکنید او را از عین و جمهور بر آنند که اصابت عین از جهت اعجاب و استحسان میباشد چنانچه از عامر
غیر حسد میشود و هر چند صاحب عین صالح و نظر او از جهت تعجب باشد چنانچه از عامر بن ربیعه منقولست که
در نظر بعضی چنین است یکی ازیشان را استعجاب و یا محبت و یا حسد نظر کنند و مضرت میرسانند و حاکم امام را باید که چنین
کسی که معروف شده است بچنین صفت منع کند از مداخلت مردم و بخانه نشستن امر فرمایند و اگر فقیر است
در رفت کفاف او وظیفه مقرر نمایند زیرا که ضرر این سخت تر است از ضرر مجذوم که منع میکردند حضرت امیر المؤمنین
عمر رضی الله تعالی عنه مجذوم را از مخالطت مردم و اختلاف کرده اند علما در وجوب قصاص و دیت عاین قرطبی
که یکی از علماء حدیث و فقیه است گفته اگر تلف کند عاین چیزی را ضامن میشود و اگر بکشد بر دست قصاص باید
و اگر مکرر شود از وی چنین که عادت اوست حکم ساحر دارد و امام نووی بر خلاف آن حکم کرده اند و درین علما که
مذهب امام شافعی دارند و مذهب امام حضرت همام ابو حنیفه کوفی معلوم نیست در حق عاین چه فرموده
اند والله اعلم و جناب مقدس سرور عالم صلی الله علیه وسلم افسون میکرد و دعا میفرمود برای کافه امراض مثل
صداع و صرع و صداع و ترس و وحشت و سحر و انا و سموم و هموم و الم و مصائب و احزان و اندوه و
الام و اوجاع و فقر و فاقه و درد دندان و حبس بول و خراج و جراح و رعاف و عسر ولادت و تمامه امراض و الام
سایر محن و بلاد شداید و این همه در کتب احادیث مذکور است زیرا که جناب اقدس او صلی الله علیه وسلم رحمة
للعالمین بود و بر جمیع مخلوقات رحم و ترحم میفرمود **وصل چهاردهم** در بیان سحر و نفی انواع سحر و افسون
و جادو گری کردن و باجماع سحر حرام و از کبایر است و بعضی گفته اند کفر است اگر در وی قولی یا فعلی باشد که گفتن
کردن او موجب کفر باشد و تعلیم او نیز حرام است و بعضی گفته اند تعلیم برای دفع سحر کفر نباشد قتل باید نمود در

قبول توبه وی اختلاف است چنانکه زندیق و زندیق کسی را گویند که منکر نبوت و حشر و نشر باشد و جمهور علماء
برین اند که سحر حق است و کتاب و سنت برین دلالت دارد شیخ ابن الحجر عسقلانی که از کبار محدثین است گفته محل
نزاع است اما براورد تاثیر است یا نه اما آنکه میگویند تاثیر هست و دلیل آنها آیت قرآن است قوله تعالی یفر
قون بین المرء و زوجه اکثر وقوع آن از اهل فسق و فساد است و از بعضی شنیده شده است
در سحر شرط است که جنب باشد و اگر جنب از وطی حرام باشد زود اثر میکند و منقول صحیح ثابت شده است که لبید یهودی
جناب مقدس سرور عالم را صلی الله علیه وسلم سحر کرد اگرچه در تبلیغ احکام شرعی فتور راه نیافت زیرا که
حضرت قادر ذو الجلال حافظ او است اما در نسیان و تخییل و ضعف قوت انقباض و تیسی پیدا شد و وقوع
حادثه بعد از رجوع از حدیبیه شد و در شهر ذی الحجه آخر سنه سادسه و در مدت لقای این عارضه اختلاف است
بعضی برانند که چهل روز و قوت آن تا چهل روز بود و در روایتی یکسال حافظ ابن الحجر گفته که این روایت معتبر
است و بعضی شش ماه گفته اند حاصل سبب جناب مقدس او صلی الله علیه وسلم نزد ام المومنین عایشه صدیقه
آمد گفت یا عایشه آگاهی داری تو برین که هرچه از خدا طلب کردم اجابت کرد و فرود آمدن مراد مرد دو
نشست یکی از آن دو نزد سر من و دیگر نزد پاهای من پس گفت یکی از آن دو مرد یار خود را چه حالت
این مرد را او در روی از حیثیت آن دیگر گفت مطبوب است یعنی مسحور است گفت که سحر کرده است او را
گفت لبید ابن اعصم یهودی گفت در چه چیز سحر کرده است گفت در مشاط مراد موی است که می افتد در شانه کردن
از سر و ریش و در او ند شگوفه نخل نر گفت کجا گذاشته اند آن را گفت در بیر ذروان در ذروان نام چاه است که در آنجا
پنهان کرده بودند و در روایتی بیر اروان با الف آمده است پس جناب خلاصه دو جهان با چندی از اصحاب کرام بر
سر آن چاه رفت و فرمود همان چاه است که نموده اند مراد است آن چاه سرخ بود گویا که حنا در رنگ کرده اند و سرهای
نخلهای وی مثل رووس شیاطین پس بر آورده اند از آن چاه این سحر را و تفصیل این در صحیحین مذکور است و در
روایت صحیح آورده که گفت ام المومنین عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها چرا فاش نمیکنی سر را و رسوایی
سازی آن کسانی که این کار کرده اند جناب اقدس انور فرمود خوش ندارم که برکنده کنم بر مردم سر را خدای
تعالی و تقدس شفا داد و دیگر چه کار دارم فاش کنم و در حدیث ابن عباس رضی الله تعالی عنهما نزد
بیهقی در دلایل النبوت آورده که یافته شد در مطالی سحر وتری یعنی زه کمان در آن زه یازده گره کرده بودند
نازل شد سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس که هر دو سوره یازده آیت است هر آیتی میخواندند
گره ازو کشاده میشد سند این حدیث را ضعیف گفته اند و بروایت ابن سعید آورده که در مشاد جناب
رسالت مرتبت حضرت علی کرم الله وجهه و عمار را رضی الله عنه لیس یافتند طلعه نخل را در وی یازده گره بسته اند و در
روایت فتح الباری شرح صحیح بخاری ذکر کرده که فرود آمد مردی در آن چاه و یافت طلعه نخل را در وی تمثال
بمثال سرور هر دو عالم صلی الله علیه وسلم از موم ساخته و در وی سوزنها خلانیده و رشته در وی یازده گره

اذه لهاذ

پیش او آمده جبرائیل این با معوذتین که یازده آیت است هر آیتی که میخواندند گره از آن گره ها کشاده میشد
و هر سوزنی که میکشیدند المی تسکین می یافت و راحتی حاصل میشد الحمد لله علی ذلک گفته شود که در مدت
امتداد این قسم عارضه بجناب مقدس خلاصه موجودات علیه افضل الصلوات و داود و در عرض این مدت چندین
بار جناب مقدس حضرت جبرائیل علیه الصلوت والسلام بحضور فایض النور حبیب الله آمد و خبر از این امر ننمود
جواب بعضی از ارباب سلوک چنین گفته اند آنحضرت صلی الله علیه وسلم در پی قبضه مسلک تفویض و تسلیم امر بر
رد کار را نموده بود در طلب اجر برین مرادی بود چون ایام متمادی گذشت ترسید که از تمادی آن ضعیف
گردد و از فنون طاعت و از مشیت امر دعوت و ابلاغ آن قصور راه یابد لاجرم بجناب الهی دعا کرد بعد از آن
دعای علاج جسته در روحانیه نازل شد بر وی معوذتین علاج جناب اقدس و علاج امت او
تا روز قیامت خواهد بود **وصل یازدهم** در افسون یعنی و تعویذات زخم چشم انواع دارد و
چنانکه رقیه های این بزرگ بسیار است بزرگتر و بهترین رقیه برای دفع زخم چشم و غیر زخم چشم و تمام امراض
و آلام قرات سوره فاتحه است و قرات معوذتین و آیت الکرسی و آنچه عالم در حصن حصین وارد است

کلیه عوذات آنحضرت صلی الله علیه وسلم همین بود برای جمیع امراض و آلام و اوجاع و از آنجمله

این دعوات ماثوره هرکه این دعوات را تجربه کند انگاه قدر آن بداند رقیه جبرئیل علیه السلام
کرانحضرت را صلی الله علیه وسلم رقیه کرد و در صحیح مسلم مذکور است و در حصن حصین نیز مذکور است بعبارت بعض لفظ
بسم الله ارقيك من كل شيء يؤذيك ومن شر كل نفس او
عين حاسد الله يشفيك بسم الله ارقيك وصل شافیه رقیه وجع جسد در صحیح مسلم از عثمان بن ابی العاص امده است
وی شکایت کرد نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم دردی را که می یافت در تن خود از آن وقت که اسلام آورده
بگفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را که بگوی هفت بار اعوذ بعزة الله وقدرته من شر ما
اجد واحاذر وصل از ترس نحوای شکایت کرد خالد بجناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم
وگفت خالد یا رسول الله خواب نمی آید مرا شبها آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود چون بجای خواب بروی بگو
اللهم رب السموات السبع وما اظلت ورب الارضين وما اقلت ورب الشياطين
وما اضلت كن لي جارا من شر خلقك كلهم جميعا ان يفرط علي احد منهم او يطغى
علي عز جارك وجل ثناؤك ولا اله غيرك رقیه دافع الکرب والهم روایت است از حضرت
ابن عباس رضی الله عنهما ان حضرت صلی الله علیه وسلم میگفت وقت کرب وغم لا اله الا الله العظيم
الحليم لا اله الا الله رب العرش العظيم لا اله الا الله رب السموات ورب الارض
ورب العرش الكريم رواه الشیخان بخاری ومسلم وروایت کرده است ابو داود واز ابو بکر صدیق
رضی الله عنه فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم دعوات المکروب اللهم رحمتك ارجو فلا تكلني
الى نفسي طرفة عين واصلح لي شاني كله لا اله الا انت ودر مسند امام احمد حنبل رضی الله
عنه از ابن مسعود آمده است فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم هر که را برسد هم یا غم وحزن بگوید اللهم
اني عبدك وابن عبدك اللهم اني عبدك وابن عبدك ابن امتك ناصيتي
بيدك ماض في حكمك عدل في قضاؤك اسالك بكل اسم هو لك
سميت به نفسك او انزلته في كتابك او علمته احدا من خلقك او ا
ستاثرت به في علم الغيب عندك ان تجعل القران العظيم ربيع قلبي
ونور صدري وجلاء حزني وذهاب همي دور کند خدای تعالی حزن وهم او را وبدل کند
ورسد او فرح وگشاد واز حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله تعالی عنه آمده است گفت آنحضرت صلی
الله علیه وسلم فرمود هر که لازم گیرد استغفار را بگرداند خدای تعالی او را از هر غم فرج واز هر ضیق مخرج

و رزق دهد از انجا که گمان ندارد ونیز از حضرت ابن عباس رضی الله عنه منقولست گفت کسی را که بسیار
شود غموم وی باید که بسیار گوید لا حول ولا قوة الا بالله ودر صحیحین آمده است که فرمود نبی آیا ترا خبر
و طلوع میکند بطرف سما که آنست بابی از ابواب جنت ودر بعضی آثار آمده است طلوع میکند بطرف سما
کرا یکه میخواند کلمه لا حول ولا قوة الا بالله را واکثر مشایخ گفته اند هست [illegible]
این کلمه ونیز برای دفع هم وغم هر که بخواند آیة الکرسی وخواتیم سوره بقره برد هجوم کرب وهم فریاد رسی
کند خدای تعالی او را ودر حدیث سعد بن ابی وقاص آمده آنحضرت فرمود بدرستی [illegible] میدانم من
کلمه را که بگوید آنرا مکروب مگر انکه [illegible] کند وفرج بخشد خدای تعالی وآن دعوت ذی النون هم که کرب یعنی کلمه برادرم
یونس است که ندا میکرد در ظلمات وگفت لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين ودر صحیح ترمذی
آمده فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم در هر مطلبی دعا کند اجابت کند خدای تعالی بکرم وفضل وجود اسالك
تمام العافية واسالك دوام العافية واسالك الشكر على العافية واسالك الغنى عن الناس ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصل [illegible] رقیه فقر روایت است از ابن عمر رضی الله تعالی عنهما آمد
مردی نزد سرور عالم صلی الله علیه وسلم گفت یا رسول الله روی گردانیده دنیا از من ونادار شده ام گفت
[illegible] نخوان صلوات ملائکه وتسبیح خلایق که داده میشود ایشانرا رزق بگو نزد طلوع صبح سبحان الله
وبحمده سبحان الله العظيم وبحمده استغفر الله صد بار تا آید ترا رزق ودنیا [illegible]
آمد وگفت یا رسول الله دنیا بمن روی آورده است انقدر که نمیدانم کجا نگاه دارم [illegible] این کلمات [illegible]
حضرات مشایخ گفته اند که در میان نماز سنت وفرض فجر میخوانند واگر ضم کنند با وی کلمه لا حول ولا قوة
الا بالله را چنانچه وارد شده موجب مغفرت جمیع گناهان میشود وهم سبب وسعت رزق وهم رفع غم وهم
اینجا ورد لیست که آورد [illegible] مشایخ نام است ومجرب بعد از سلام نماز جمعه پیش از انکه بگرداند پای خود
موضعی که در تشهد نهاده است بخواند فاتحة الکتاب را هفت بار وقل هو الله احد را هفت بار وقل اعوذ
الفلق را هفت بار وقل اعوذ برب الناس را هفت بار این مقدار در حدیث وارد شده وبعضی مشایخ زیاد
کرده اند این دعا را اللهم يا غني يا حميد يا مبدئ يا معيد يا رحيم يا ودود اغنني بحلالك عن
حرامك وبطاعتك عن معصيتك وبفضلك عمن سواك وصل [illegible] رقیه اطفاء حریق طبرانی
عساکر روایت کرده است رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود اذا رأيتم الحريق فكبروا فان التكبير [illegible]
یعنی چون به بیند شما آتش را که در گرفته است تکبیر گوئید زیرا که تکبیر میمیراند انرا مجرب است ودر [illegible]
بر آتش را گفته اند ماده شیطان است که پیدا کرده شده است از آن ودر وی فساد عام است [illegible]
بشر دعوت میکند تا بهلاک بنی آدم را پس آتش شیطان هر یکی میخواهد فساد در او کبریائی حق سبحانه [illegible]
[illegible] میکنند شیطان را پس از آنجهت تکبیر را اثر است در اطفای نار چون تکبیر گوید بنده مومن پروردگار خود را [illegible]

رقیه

میکند کبر بابی خود حریق را و این امر بتجربه رسیده شیخ المشایخ شیخ عبدالحق دهلوی نقل میکند از کلام مخدوم
جهانیان سید جلال بخاری رحمة الله علیه وقتیکه جای آتش شعله زند و اطفای آن مشکل گردد و مشت خاکی از زمین
برداشته نام حضرت غوث الثقلین شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه گرفته بجانب آتش اندازند
کشته شد آتش شیخ عبدالحق میفرمایند که من نیز تجربه کردم برکت نام مبارک ایشان اطفای شعله آتش شد
وصل ۲۱ رقیه الصرع گفته اند صرع یکی از انواع ارواح خبیثه ارضیه است و یکی از اخلاط ردیه و در قسم
ثانی متکلم کرده اند اطبا اما علاج سریع الاثر از ارواح خبیثه برقیه میباشد یعنی المسنون و معالجه این
محاربه است و محاربه را باید که سلاحش صحیح باشد و ساعدش قوی تا آنکه از بعضی معالجان که بوی دیده اکتفا کنند
بقول بسم الله یا بقول لا حول و لا قوة الا بالله و خبابیر در عالم میکنند اخرج عدو الله
و انا رسول الله و معالجه میکردند بخواندن آیة الکرسی و امر میکردند مصروع را بکثرت قرات آیة الکرسی
و قرات معوذتین و خواندن آیه والذین معه اشداء علی الکفار تا آخر سوره فتح یا سوگند بحضرت
رسالت کرده حمید بیاد در طب ابو انس ابن یعقوب از عبدالله گفت بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم و دفع آن
تجربه کرده اند وصل ۲۲ رقیه صداع روایت کرده حمید بیاد در طب ابو انس ابن یعقوب از عبدالله گفت
بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم تعویذ میکرد از صداع بقول خود بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الکبیر اعوذ
بالله العظیم من شر کل عرق نعار و من شر حر النار وصل ۲۳ رقیه وجع الضرس یعنی درد دندان را
بیهقی آورده که عبدالله ابن رواحه شکایت کرد که نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم درد دندان را نهاد
آنحضرت دست مبارک خود را بر رخساره او که درد داشت نهاد و گفت سه بار اللهم اذهب
عنه سوء ما یجد و فحشه بدعوة نبیک المبارک المکین المبارک عندک سه بار داد
حق سبحانه و تعالی بیش از آنکه برود از حضور سرور عالم صلی الله علیه و سلم و روایت کرده است حمیدی
که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمدند نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم در حالیکه شکایت کردند از درد
دندان پس آنسرور انداختند انگشت سبابه دست راست خود را بدندان حضرت فاطمه و گذاشتند بر دندان
که درد میکرد و گفتند بسم الله و بالله اسألک بعزتک و جلالک و قدرتک
علی کل شیء فان لم تر مریم لم تلد غیر عیسی من روحک و کلمتک
ان تکشف ما تلقی فاطمة بنت خدیجة من الضر کله فی الحال ارام یافت
درد دندان حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنها و صاحب مواهب لدنیه حکم بدین تحریر کرده است که
نویسند در رخساره جانب درد رست بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الذی انشاکم و جعل
لکم السمع و الابصار و الافئدة قلیلا ما تشکرون و اگر خواهند آیت نویسند
و له ما سکن فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم وصل ۲۴ رقیه سل البول روایت کرده

است عالی مرد آنکه آمد او را مردی گفت به مرض الحبس شده است بول و رسید که آورا حصات بول پس تعلیم
کرد او را ابو درداء رضی الله تعالی عنه رقیه که شنیده بود از رسول خدا صلی الله علیه و سلم ربنا الله الذی فی السماء
تقدس اسمک امرک فی السماء و الارض کما رحمتک فی السماء فاجعل رحمتک
فی الارض و اغفر لنا ذنوبنا و خطایانا انت رب الطیبین فانزل شفاء من شفائک و رحمة
من رحمتک علی هذا الوجع خبرا و امر کرد او را رقیه کنید با این دعا پس رقیه کرد بود و شفا یافت
و این رقیه در بیماری و سکوی عام برای هر مرض مفید است از ابو داود وصل ۲۵ رقیه حمی روایت است از انس
رضی الله تعالی عنه گفت در آمد رسول خدا صلی الله علیه و سلم بر عائشه رضی الله تعالی عنها و وی تب کرده بود
گفت آنحضرت صلی الله علیه و سلم اگر خواهی یا عائشه بیاموزم ترا کلماتی که چون بگوئی آن کلمات را دفع کند
خدای تعالی ازو تب را گفت از تو این تب را عائشه رضی الله عنها گفت بیاموز یا رسول خدا فرمود اللهم
ارحم جلدی الرقیق و عظمی الدقیق من شدة الحریق یا ام ملدم ان کنت امنت
بالله العظیم فلا تصدعی الراس و لا تنتنی الفم و لا تاکلی اللحم و لا تشربی
الدم و تحولی عنی الی من اتخذ مع الله الها آخر گفت ام المومنین عائشه صدیقه گفتم
این کلمات را که آموخت مرا رسول خدا صلی الله علیه و سلم پس رفت تب از من صاحب مواهب میگوید مجرب است
این رقیه و خیال کرده بودم من بخط استاد و شیخ خود و لفظ این است اللهم ارحم عظمی الدقیق و
اعوذ بک من فورة الحریق یا ام ملدم ان کنت امنت بالله و الیوم الآخر فلا تا
کل اللحم و لا تشربی الدم و لا تفوری علی الفم فانتقلی الی من یزعم ان مع الله
الها آخر فانی اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و نیز نویسد
برای دفع حمی مثلثه جای ذکر کرده است صاحب تهدی در رساله ورق لطیف بسم الله حرف بسم الله
ثلث دیگر و هر روز ورقی بگیرد و در دهن اندازند و بر درب فرزند ابن الحاج در مدخل نقل کرده شیخ ابو محمد
مرجانی نمیست نوشتن اوراق برای حمی و جزان و میگفت است بعد از دیدن محمد بن سالم که بیابود از الی بکر (?)
ورق زرد و استعمال میکرد در شفای یافت باذن الله تعالی عز و جل و مسود مکتوب در آن رقعه افلم (?)
لم یزل و لا یزال یزیل الی ذال و هو لا یزال و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمومنین و دیگر برای شفای امراض شش آیت شفا مجرب
است چنانچه قبل ازین مرقوم گشت وصل ۲۶ رقیه خراج یعنی خارشتی (?) و دمبل که بر روی پوست برمی آید
زاد المعاد گفته که بنویسد این آیه کریمه را و یسألونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها
قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امتا مجرب است آزموده است وصل ۲۷ رقیه عسر ولادت یعنی
دشواری عسر ولادت را روایت کرده شده است از عبدالله ابن امام احمد حنبل گفت عبدالله دیدم پدر خود را

میتوانست و فتنه گرو خواری یابند برون ولات و رها به سعید و با خبر لطیف حدیث عبد الله ابن عباس
رضی الله تعالی عنهما لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله
رب العالمین کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار کانهم یوم یرونها لم یلبثوا
الا عشیة او ضحیها رقیه دیگر نوشته در او ند بنده اخرج ایها الولد من بطن ظیق الی
سعة هذه الدنیا اخرج بقدرة الذی جعلک فی قرار مکین الی قدر معلوم لو انزلنا
هذا القرآن علی جبل الی آخر السورة وننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین
و بشوید اثر آن و بخورند ویا خود در ساعت دستکار بیابد وصل ۲۸ رقیه رعاف نوشته
شد و بر دست و جبهه مرعوف وقیل یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی وغیض الماء
وقضی الامر وصل ۲۹ رقیه برای هر درد و بلا از حضرت ابان بن عثمان رضی الله عنهما روایت کرده اند گفت
شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میگفت کسی که بگوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء
فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم سه بار وقت شام نرسد او را هیچ بلایی ناگهانی تا آنکه صبح کند و کسی
که بگوید صبح نرسد او را هیچ بلایی ناگهانی تا آنکه شام کند راوی گوید رسید ابان ابن عثمان را فالج پس
نظر کرد در روی او کسی که شنیده بود ازوی حدیث را الطریق تعجب پس ابان چه نظر میکنی سوی من
بخدا سوگند که دروغ از عثمان روایت نکرده ام و نه عثمان از جناب سید دو جهان صلی الله علیه و آله و سلم
لیکن امروز رسید قضا ... عصبان کردم پس فراموش کردم که بخوانم آنرا رواه ابو داود والترمذی
وقال حسن صحیح فصل رقیه که حاصل کرده دلست ... عافیت از هر فساد و بلایی بروایتی ابو هریره آ
مده گفت ابو هریره گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم من قال لا حول ولا قوة الا بالله کانت
دواء من تسعة وتسعین داء ایسرها الهم و در حدیث دیگر از ابی موسی آمده است کسی که بگوید لا حول
ولا قوة الا بالله صد بار نرسد او را فقر هرگز از حضرت امام جعفر بن امام محمد باقر از والد و از جد خود و از جد
مرتضی علی کرم الله وجهه آمده که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کسی که بگوید هر شب صد بار لا اله الا الله الملک
الحق المبین باشد او را امان از فقر و انس از وحشت قبر وگشاده شود بر وی باب غنا و کوفته شود در ... از
جنت و ذکر کرده است این حدیث را الشیخ عبد الحق در کتاب طب النبوی فصل ۳۱ رقیه در طعام روایت
کرده بخاری در تاریخ خود از عبد الله ابن مسعود رضی الله عنهما که بگوید وقتیکه گذاشته شود طعام بسم الله
خیر الاسماء فی الارض والسماء لا یضر مع اسمه داء اللهم اجعل فیه رحمة وشفاء هرگز نکند او را هیچ
چیزی فصل ۳۲ رقیه ام الصبیان روایت است از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه گفت رسول خدا
صلی الله علیه و سلم کسی که تولد شود فرزندی پس اذان بگوید در گوش راست او و اقامت گوید در گوش
چپ او زیان نکند او را ام الصبیان رواه ابن السنی و ذکره عبد الحق فی الطب النبوی ...

رنجی است تعرض میکند با ولاد و سر در اذان گفتن آنست که اول بگوش ولد برسد کلمه شهادت و کبریا
عظمت او پس گویا تلقین کرده اند مر او را شرایع اسلام وقت در آمدن در دنیا و همچنین تعلیم کرده میشود
کلمه توحید را نزد خروج از دنیا و نیز شیطان میگریزد از او از اذان و کلمات او وصل ۳۳ رقیه
حفیظ رمضان لا اله الا انت یا الله انک سمیع علیم یا الله محیط به علمک تعلمون بالحق
انزلناه وبالحق نزل صاحب مواهب میگوید گفت شیخ ما که مشهور شده است به بلاد یمن و مکه و مصر و مغرب الی آخرها
و اکثر بلدان که این حفیظ رمضان است نگاه میدارد از غرق و حرق و سایر آفات و نوشته میشود در آخر
جمعه از ماه رمضان و اکثر مردم مینویسند آنرا در حالیکه خطیب خطبه میخواند بر منبر و بعضی بعد صلوات عصر و
گفته اند این بدعت اگرچه واقع شده است در کلام اکابر و حافظ ابن الجزری انکار میکرد آنرا از روسا
حتی آنکه در اثنا و خطبه بر منبر ایستاده بود دید کسی را مینوشت آنرا میگفت قبحک الله ما حمل
الذی علی التقی اما طب النبی صلی الله علیه و سلم با دویه طبیعیه طب بسیار است در اکثر امراض واقع شده
و ظاهر آنست که طب آنحضرت صلی الله علیه و سلم بوحی باشد و اگر بعضی مواضع بعبارت تجربه عمل آمده باشد
دور نیست در اینجا اقتصار بادویه روحانیه کرده شد از جهت آنکه بود ادویه روحانیه اتم و اعلی و اخص
و اکمل را ما حدیثی در علاج اسهال بعسل واقع شده در اینجا کلامی است نقل کرده شد در صحیحین از حدیث
ابی سعید خدری آمده که آمد شخصی نزد آنسرور صلی الله علیه و سلم گفت برادر من شکایت میکند از شکم خود و
در روایتی آمده است میرود شکم وی یعنی جاریست و اسهال است پس امر کرد جناب اقدس صلی الله علیه و سلم
او را بنوشانیدن عسل بموجب امر عسل نوشانیده زیاده شد اطلاق شکم او جناب اقدس عرض
نمود آنحضرت فرموده است گفته است خدای تعالی و تقدس دروغ گفت شکم برادر تو همچنین سه بار امر کرد
او را بنوشانیدن عسل زیاده شد اطلاق او بروایت احمد آمده که در دفعه چهارم امر فرمود بنوشانیدن
عسل و نیز گفت صدق الله وکذب بطن اخیک آن مرد بموجب ارشاد آنحضرت صلی الله علیه و سلم
عسل نوشانیده شفا یافت و بعضی ملاحده و جهال از راه نادانی اعتراض کرده اند که عسل مسهل است و اسهال
را زیاده میکند چگونه فرموده شود مرکسی را که علت اسهال داشته باشد جواب داده شده است و این سخن را
کسی گفته است از جهل و نادانی گفته است زیرا که اتفاق دارند اطبا و حکما که مرض واحد مختلف میشود علاج او
باختلاف سن و عادت و زمان و غذای مالوف و ضعف و قوت طبیعت و اسهال حادث میگردد گاهی از
ناگواریدن طعام و ناهضمی میگردد از بدهضمی اگر محتاج است بسوی تسهیل امداد و رعایت کرده شود تا
دوایی که در علیل قوت است پس درین مرد که جناب مقدس خلاصه دو جهان صلوات الله و سلامه علیه والعسل
فرمود استطلاق بطن او از بدهضمی بود برای دفع فضلاتی که جمع شده بود در نواحی معده از خلط لزج که مانع
کرده استقرار غذا ... درین صورت دوای آن باستعمال چیزی باشد که جلادهنده و پاک کنند آن اخلاط را و نیست

بجز بیان نافع تر درین باب عسل خصوصا که امیخته شود با آب گرم و در تکرار شامیدن عسل نکته لطیف است که
دوا می باید که بمقدار و کمیت حسب حال مرض باشد اگر از آن قاصر آید بکلی مرض را دفع نکند و اگر از آن زیاده آید قوت
را ساقط گرداند و مرض را زیاده کند و ضرر دیگر پیدا کرد و چون در هر نوبتی چندان عسل نداوی که مقاوم مرض
لاجرم اطلاق زیاده شد و امر باعاده شرب عسل میفرمود تا بحد خلاص رسید لهذا فرمود صدق الله و کذب
بطن اخیک عبارت است از کثرت ماده فاسد چون بسبب تکرار شرب عسل ماده فاسده دفع شد در مرتبه اخر
نفع آن ظاهر گشت و بعضی گفته اند که عسل گاهی جریان میکند بشتاب بسوی عروق و ادرار بول میکند در مضرت
میکرد و گاهی باقی می ماند در معده و هضم میکند طعام را و اسهال پدید بطن را هرگاه ماده دفع شد قبض میکند
پس انکار وصف عسل با اسهال مطلق از قصور عقول بشریست و بعضی گفته اند در وصف عسل و فرمودن آنحضرت
صلی الله علیه و سلم عسل را برای این مسهل جایز قبول است یکی حمل آیه کریمه بر عموم در شفا فیه شفاء للناس
چون مداوی کرد بموجب آیت کریمه حق جل و علا استشفا داد او دوم آنکه شرب عسل عادت ایشان بوده و بعد آن
در جمیع امراض سوم آنکه اسهال از هیضه بود چنانچه مذکور شد چهارم آنکه احتمال دارد که امر بطبخ عسل بود
زیرا که وی عقد میکند بلغم را در مضرت شاید دفع اول بطبخ خورده باشد و از حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه
منقولست چون طلب کنید بان عسل شفا را کسی از شما باید که طلب هبه کند از زن خود از مهر خویش چیزی بالکند
بآن عسل و بنویسد ایتی از کتاب الله در کاسه و بشوید آنرا از آب باران و آن عسل بآن آب بامیزد و بنوشد
شفا دهد الله تعالی و تقدس او را و بعضی از علما در توجیه آن گفته اند حق سبحانه و تعالی در کلام مجید خود فرموده
وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ و نیز فرمود وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا و جای دیگر ماء
طهورا و در حق مهر فرمود فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا یعنی اگر بدهند زنان شما چیزی از نفس خود
چیزی از مهر خود پس بخورید آنرا خوش گوارنده و در باب عسل فرمود فیه شفاء للناس چون این همه اسباب
جمع شود امید حصول مطلب بفضل خدا غالب آید و شفا حق تعالی و تقدس کرامت فرماید و هو الشافی
اللهم اشفنا شفاء عاجلا بحق قرآن العظیم و برکة نبیک الکریم اللهم صل و سلم علیه اللهم
صل و سلم علی اسعد العرب و العجم امام طیبة و الحرم سیدنا و مولانا محمد صلی الله علیه
و آله و صحبه و سلم اللهم زده شرفا و رفعة و تعظیما

باب بیست و هفتم در بیان اسامی جناب سرور عالم خلاصه و زبده اولاد آدم صلی الله علیه و سلم

ای نام نور احمد روان کن همه
کس از نام تو پیداست نشان همه کس ای از نام خوشت تو جان من تازه شود ای جان من تنها که جان همه کس ای درویش
باید دانست که اسامی جناب سرور کائنات بسیار است و صفات کمال و نعوت جلال او بی شمار امام عبد الرحمن
سیوطی قدس سره در انوار حلیه من اسما میکند المصطفی فرموده که اسمات و صفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم
زیاده از هزار است و بی شبهه بکثرت اسما دلالت بر زیادت شرف و بزرگواری و اکثر اسما

مرقوم گشته بعد از تحقیق و ثبوت از آیات و بزیادت شرف و بزرگواری و اکثر اسمای شریف که درین رساله واقع
است و قول اکابر در قید تحریر آورده و اسامی جناب اقدس که از قبیل صفات است از روی مجاز اطلاق اسم بر آن
کرده اند از همین جهت هرگاه شنیده شود معنی ازین قبیل صفات با برکات شنود واجب میشود بر وی صلوات بجناب
سید السادات علیه افضل الصلوات و اتفاق علما برین است که اسامی با برکات چهار قسم است یکی آنکه مصرح قرآن
مجید ثابت شده دوم آنکه بحدیث مقرر گشته سوم آنکه علما در کتب معتبر آورده اند چهارم آنکه منکران و امثال
ایشان بیان نموده اند هر یکی ازین اقسام علاحده بیان کرده خواهد شد ان شاء الله المستعان و مجموع انرا
تبرکت حروف هجا یکی بعد دیگر خواهد آورد **وصل اول** در آنکه ثبوت اسم شریف بآیه قرآن شده آن بیست و دو
نوع است یکی آنکه مذکور شده دوم از محاوری آن آیات اقتضا کرده اول آن پنجاه و سه اسم است بعدد حروف
احمد بحساب جمل اول **محمد** صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ستوده در آشکار و نهان بستایش خداوند جهان قال الله
تعالی و تقدس وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ دوم **احمد** یعنی ستاینده ترین اهل سپاس یا دارای محامد بیحد و
قیاس قال الله یاتی من بعد اسمه احمد سوم **امی** یعنی نانویسنده کتاب یا منسوب باصل اصول فی کل الوجوه قال الله
تعالی النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ چهارم **اولی** یعنی سزاوارتر بمومنان از نفسهای ایشان قال
الله تعالی النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ پنجم **بشر** یعنی بحقیقت بشرین و کامل ترین افریدگان
او است هر خلق منعوت بود و کامل است فرد کامل بشر جناب عالم آرای او است قال الله تعالی قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ
مِثْلُكُمْ ششم **بینه** یعنی حجت واضح برتو پیدا باد و دلیل لایح بر حرفت سبحانیا قال الله تعالی هفتم **بشیر** یعنی
مژده دهنده اولیا بدار النعیم هشتم **نذیر** یعنی بیم کننده اعدا بعذاب الیم قال الله تعالی انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا
نهم **برهان** یعنی حجت پیدا و دلیل هویدا قال الله تعالی قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ دهم **حنیف** یعنی مایل بعبادات
الهی و منحرف از معارف نامشروع قال الله تعالی فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا یازدهم **حق** یعنی
ثابت در افعال و درست در اقوال قال الله تعالی فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا دوازدهم **حریص** یعنی
شتابنده در ایمان امت و تحمل کننده در ادای وظایف بعثت قال الله تعالی حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ سیزدهم
خاتم یعنی مهر کننده در نبوت و ختم همه پیغمبران صاحب فتوت قال الله تعالی وَلَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ
النَّبِيِّينَ چهاردهم **خبیر** یعنی دانا و با خبر از دقایق خیر و شر قال الله تعالی فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا
پانزدهم **داعی** یعنی خواننده بمعرفت خداوند کریم و دعوت کننده بموائد فواید دین قویم قال الله تعالی وَدَاعِيًا
[illegible] شانزدهم **رحمت** یعنی سبب بخشش عالمیان و بخشایش آدمیان قال الله تعالی وَمَا
أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ هفدهم **رئوف** یعنی مهربان بر عاصیان و گنهکاران هژدهم **رحیم**
یعنی بخشنده بر تباه روزگاران قال الله تعالی وَبِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ نوزدهم **رجل** یعنی مرد یا
در مردی تمام و در مردانگی اکمل تمام قال الله تعالی أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ بیستم **رسل** بقول قتاده و مجاهد

این اسم رسل تعظیم است ذکر لفظ جمع بر شخص واحد دلالت بر تعظیم او میکند و در شرع متعرف آورده حق سبحانه و تعالی را
شان همه انبیا باوی جمع کرده خطاب رسل فرموده بیست و یکم یعنی فرستاده ملک علام بکافه انام قال الله
تعالی یا ایها الرسول لا یحزنک بیست و دوم نبی آگاه کننده اسرار سینه قال الله تعالی
یا ایها النبی انا ارسلناک بیست و سیوم سراج منیر یعنی چراغ روشن کننده از تیرگی ضلالت و ظلمت
بدعت قال الله تعالی سراجا منیرا هر که خبر روشنی این چراغ که افروخته فیض الله نور السموات
والارض است از ظلمات بدعت و تیره گی جهالت خلاصی نتوان یافت بیت چه روشن چراغی که
از نور آن :: منور شد اطراف کون و مکان :: چراغی ز نور حق افروخته :: از و خرمن تیره گان سوخته :: بیست
چهارم شهید یعنی گواه راستی امت در محکمه قیامت قال الله تعالی وجئنا بک علی هؤلاء شهیدا بیست و پنجم
شاهد یعنی گواه وحدانیت حق با مشاهده اسرار ماسبق قال الله تعالی انا ارسلناک شاهدا بیست و ششم صاحب یعنی یار و
فادار صحبتش مصفا از کدورت اغیار قال الله تعالی وما صاحبکم بمجنون بیست و هفتم طه یعنی طاهر
از ذنوب و یا بعلام الغیوب ... اند که ماده تمام بر افق افضال و اکرام قال الله تعالی طه ما انزلنا علیک
القرآن لتشقی بیست و هشتم یس یعنی سید سادات یا از کمال آن حضرت مجمع سادات قال الله تعالی
یس والقرآن الحکیم بیست و نهم طیب یعنی پاکیزه از همه معایب قال الله تعالی الطیبات
للطیبین منقولست از حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه فرمود لقد خلقت طیبة عند طیب سی ام ...
تقی یعنی دست او بر دو نهایت استحکام مصون از انفعال و مامون از انفصام قال الله تعالی فقد استمسک
بالعروة الوثقی سی و یکم عبد الله یعنی بنده و سرفراز و از همه عباد مطلوب بمرتبه ممتاز قال الله
تعالی وانه لما قام عبد الله سی و دوم عزیز یعنی ارجمند و با همت یا غالب بعلو همت قال الله تعالی رسول
من انفسکم عزیز سی و سیوم قدم صدق یعنی قول شفاعت آن حضرتست صلی الله علیه و آله و سلم مومنان
را قال الله تعالی ان لهم قدم صدق عند ربهم سی و چهارم کریم یعنی کرم کننده با اهل استحقاق یا گرامی تر ملک
خلاق قال الله تعالی انه لقول رسول کریم سی و پنجم مبین یعنی بجود سید او هویدا یا روشن کننده مبدء
و منتها قال الله تعالی قل انی انا النذیر المبین سی و ششم مصدق یعنی باور دارنده اخبار انبیا
و اخبار اکابر اصفیا قال الله رسول من عند الله مصدق لما معهم سی و هفتم مهیمن یعنی گواه راست بر قرآن یا
مومن بر خزاین حقایق آن قال الله تعالی و مهیمنا علیه سی و هشتم منذر یعنی ترساننده
کفار بعقوبتهای دار البوار قال الله تعالی انما انت منذر سی و نهم مبشر یعنی بشارت رساننده
مومنان بنعمتهای ... جنان قال الله تعالی شاهدا و مبشرا چهلم رسل یعنی فرستاده شده تبلیغ احکام
و دعوت مجموع انام از خواص و عوام قال الله تعالی انک لمن المرسلین چهل و یکم مخلص یعنی در طاعت یک
نیت و در عبادت صاحب طویت قال الله تعالی امرت ان اعبد الله مخلصا چهل و دوم مذکر یعنی پند دهنده ...

الباب و الحجاب ... قال الله تعالی انما انت مذکر چهل و سیوم مدثر یعنی جامه در سر کشیده محققان برآ
نند که مراد خلعت رسالت و کسوت جلالت است قال الله تعالی یا ایها المدثر قم فانذر چهل و چهارم مصباح
یعنی چراغ دل عارفان و نور بخش سینه صدیقان قال الله تعالی کمشکوة فیها مصباح و در آیت نور گفته اند
مشکوة ابراهیم علیه السلام و زجاجه اسماعیل علیه السلام روشنی که در آن مشکات و زجاجه است پرتو نور
آن سرور است علیه الصلوة و السلام چهل و پنجم مزمل یعنی گلیم در خود پیچیده نزد اهل تحقیق لباس عظمت
و جامه کرامت است قال الله تعالی یا ایها المزمل چهل و ششم نجم یعنی ستاره ظاهر و از و ... بخشنده
قلوب و ظلمات قال الله تعالی قد جاءکم من الله نور چهل و هفتم نور یعنی بخود روشن و ظاهر بخشنده قلوب و ضمایر ...
قد جاءکم من الله نور چهل و هشتم نعمة الله یعنی نعمت خدای برآفریده گان و سبب انعام بر بلاکشیده
گان قال الله تعالی یعرفون نعمت الله چهل و نهم ناس این از جهت تعظیم شان است یعنی این یک
آدمی خلاصه جمیع آدمیان است قال الله تعالی ام یحسدون الناس پنجاهم ولی یعنی دوست و ...
دوستداران پنجاه و یکم نصیر یعنی یاری دهنده بی یاران قال الله تعالی واجعل لنا من لدنک ولیا
واجعل لنا من لدنک نصیرا پنجاه و دوم هادی یعنی راه نماینده هر طالب و قاصد بمطالب و مقاصد قال الله تعالی
ولکل قوم هاد پنجاه و سیوم هدی مقصود و مبالغه است یعنی گویا آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
محض دلالت و عین هدایت است از برای پوینده گان و جوینده گان راه قال الله تعالی اذ جاءهم
الهدی در حقیقت منبع رشحات هدایت بلکه مظهر فیضان اسم هادی آن حضرت است صلی الله علیه و سلم
سرگردانان بادیه طلب را بدار السلام گاه مقصود میرسانند و متعطشان بیابان شوق را از سرچشمه مراد ضلال
وصال میچشانند ... متابعت ره روان ... بمنزل التحقیق نتوان برد و ... مگر بدرقه عنا
یتش که قافله سالار میدان هدایت است طالب بمطلوب نخواهد رسید بیت ای ره نمای منکران دعوت
تو :: شاه دو کون حاصل از حضرت تو :: هرگز نرسد کسی بمنزل که :: بی بدرقه عنایت حضرت تو :: وصل دوم
اما نوع دوم که اسما مقتضیه کونیه شصت و شش اسم است بعدد حروف اسم است اسم الله بحساب
جمل اول امیر یعنی فرماینده بر آنچه صلاح دارین است دوم ناهی یعنی منع نماینده از آنچه بر مضرت عاجل و آجل
مشتملست قال الله تعالی یامرهم بالمعروف و ینهیهم عن المنکر سیوم تالی یعنی خواننده آیات
قرآنی و کلمات فرقانی قال الله تعالی یتلوا علیهم آیاته چهارم حکم یعنی صاحب حکم ...
از شوایب اعتساف قال الله تعالی حتی یحکموک فیما شجر بینهم پنجم حکیم یعنی دانا بقواعد حکم ...
و بنیاد قوانین اطوار علمیه و عملیه قال الله تعالی ومن یؤت الحکمة ششم ... حاکم یعنی
حکم کننده بر راستی دور از کجی و کاستی قال الله تعالی فاحکم بینهم بالقسط هفتم حامد یعنی ستاینده
حق باثنیه کامله و محامد بالغه ستاینده قال الله تعالی وقل الحمد لله سیریکم آیاته هشتم ذاکر یعنی یاد کننده و

والنجم
نصیرا

حضرت الہ سبحان ماسواه قال الله تعالی واذکر ربک اذا نسیت نهم رفیع یعنی بر برکرده قدر رسیده
و به بلند درجات مذکور قال الله تعالی ورفع بعضهم درجات دهم راضی یعنی خوشنود بعطاء
شفاعت در حق مفلسان بضاعت قال الله تعالی لیعطیک ربک فترضی یازدهم ساجد یعنی
سجود دارنده معبود بحق و مسجود مطلق قال الله تعالی وکن من الساجدین یعنی سپاسگوینده
بر بلای الهی و نعمای نامتناهی قال الله تعالی وکن من شاکرین صادق یعنی راست هم در اقوال و هم
در نیات و احوال قال الله تعالی والذی جاء بالصدق چهاردهم صادع یعنی ظاهر کننده حق
با قاضی باوامر و نواهی قال الله تعالی فاصدع بما تؤمر پانزدهم صابر یعنی شکیبا در زمان
هجوم نوایب و وقوع محن و مصایب قال الله تعالی واصبر وما صبرک الا بالله شانزدهم
عادل یعنی داد دهنده مظلومان و فریاد رسنده ملهوفان و محرومان قال الله تعالی وامرت
لاعدل بینکم هفدهم عالم یعنی دانا بعلوم توحید و رسوم تجرید قال الله تعالی
فاعلم انه لا اله الا الله هژدهم عابد یعنی پرستنده ذو العظمة والکبریاء بی غایة
کبر و شایسته ربا قال الله تعالی واعبد ربک حتی یأتیک الیقین نوزدهم عفو
یعنی درگذرنده جرایم جافیان بیستم صفوح یعنی تجاوز کننده از جریمه خاطیان قال الله تعالی
فاعف عنهم واصفح الحاد ولیش جناب سید السادات علیه افضل الصلوات در روز بارقم
عفو و صفح بر صفحات خطیات گنهکاران امت کشیده اخر کرد در آخرت بر سیئات شفاعت اقدام
از جرابر اعمال مجرمان لحوکر داینده بسوید چه عجب حبیب در محرکه حشر که عاصیان با ناله و آه از شرم
که بسوی تو آرنده پناه دریای شفاعت تو گر موج زند اندر علام افت حشر و خاک گناه بیست و یکم
قاضی یعنی فرماینده بحق بموجب حکم ماسبق قال الله تعالی اذا قضی الله ورسوله امرا
بیست و دوم قایم یعنی قیام کننده بفرمان در انذار امت بحجت و برهان قال الله تعالی
قم فانذر بیست و سیوم مومن یعنی گرونده بکلمات تامات قرآنی باور دارنده آیات
فرقانیه قال الله تعالی یؤمن بالله وکلماته بیست و چهارم مسلم یعنی گردن نهنده امر او سبحانه
و تسلیم کننده دل بقبضه مشیت رحمانی قال الله تعالی فقل اسلمت وجهی لله بیست و پنجم
مبین یعنی روشن کننده اسرار شریعت و هویدا سازنده اطوار طریقت قال الله تعالی رسولنا یبین
لکم بیست و ششم مبعوث یعنی فرستاده شده به بهترین امتی و شریعت ترین البقعه و فاضل
ترین فرضی قال الله تعالی حتی یبعث فی امها رسولا بیست و هفتم مبلغ یعنی رساننده
احکام ربانی بکافه آفاقی و ادانی قال الله تعالی بلغ ما انزل الیک من ربک بیست و هشتم
متبع یعنی از بار و بدره و احکام وحی متابعت کننده آثار و امر و نهی قال الله تعالی واتبع ما اوحی

الیک من ربک بیست و نهم متبتل یعنی منقطع شده از خویش و بدل از بیگانه و خویش قال الله تعالی
وتبتل الیه تبتیلا سی ام متقی یعنی پرهیزکننده از ملاحظه ماسوی و باثر رسنده از علیات
و سطوات عزت و کبریا قال الله تعالی یا ایها النبی اتق الله سی و یکم متوکل یعنی بازگذا
رنده مهمات بوکیل کریم قاضی الحاجات قال الله تعالی وتوکل علی الله سی و دوم متهجد یعنی بیدار
کننده دور استار لیالی بوظایف عبادات حضرت باری قال الله تعالی ومن اللیل فتهجد به سی و سیوم
مجیر یعنی زنهار دهنده زنهار خود تا تامل کند در معانی کلام الله قال الله تعالی فاجره حتی یسمع
کلام الله سی و چهارم مجاهد یعنی جهاد کننده با اهل شقاق و مبدول دارنده جهد در دفع کفر و نفاق
قال الله تعالی جاهد الکفار والمنافقین سی و پنجم مجتبی یعنی برگزیده از رسل برای ارشاد
طالبان با قوم سبل قال الله تعالی یجتبی من رسله من یشاء سی و ششم محرض یعنی تنبیه کننده مبار
زان برای کارزار بر مقاتله کفار و محاربه فجار قال الله تعالی حرض المؤمنین علی القتال سی و هفتم محلل
طیب یعنی حلال کننده چیزهای پاک سی و هشتم محرم الخبایث یعنی حرام سازنده ناپاکها قال الله تعالی ویحل
لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث سی و نهم محدث یعنی حدیث کننده
بنعمت الهی و خبر دهنده از رحمت نامتناهی قال الله تعالی واما بنعمة ربک فحدث چهلم
محفوظ یعنی نگاهداشته شده از آفات نگاه داشتن حضرت قاضی الحاجات قال الله تعالی یحفظونه
من امر الله و این قول ابن زبیر است و جمعی مفسران برین اند چهل و یکم مختار یعنی اختیار
کرده شده برای اعلای اعلام نبوت و احکام احکام وفاء فتوت قال الله تعالی وربک یخلق ما یشاء
ویختار چهل و دوم مرتضی یعنی پسندیده برای اطلاع بر اسرار غیبیه و وقوف بر رموز لاریبیه قال الله
تعالی الا من ارتضی من رسول چهل و سیوم مرتل یعنی خواننده قرآن بشرایط و آداب قال الله
تعالی ورتل القرآن ترتیلا چهل و چهارم مزکی یعنی پاک کننده امت از لوث قبایح و آراسته گرداننده ایشان با نواع
مناقب و مدایح قال الله تعالی ویزکیهم چهل و پنجم مستقیم یعنی ثابت بر منهج رستگاری و
باالتزام طریقه پرهیزکاری قال الله تعالی فاستقم کما امرت چهل و ششم مستغفر یعنی طالب امرزش
الهی و جویان غفران بادشاهی برای ارباب ملاهی و مناهی قال الله تعالی واستغفر لذنبک و
للمؤمنین بدانکه چون طالب غفران بحکم الهی از حضرت رسالت پناهی واقع شده پس آنچه مطلوب خواهد بود
و از سحاب عاطفت ربانی باران مغفرت بر مزارع اعمال امیدواران آخر الزمان ترشح خواهد نمود حیف
قطره زابر رحمت تو بس است نامه سیاه چهل و هفتم مستعیذ یعنی پناه جوینده بخدای جهان در
وقت تلاوت آیات قرآن قال الله تعالی فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله چهل و هشتم مسبح
یعنی پاکی گوینده ذو الجلال والاکرام … از جمیع نقایص و مدام قال الله تعالی وسبحه لیلا طویلا

جمیل و نهم مستحیی یعنی موصوف بصفت حیا و مستوری از شرم در خلا و ملا قال الله تعالی فیستحیی
منکم پنجاهم مصطفی یعنی برگزیده و اصطفا یافته برای رسالت و برگزیده خلقان بنبوت و جلالت قال الله
تعالی الله یصطفی من الملائکة رسلا پنجاه و یکم مصلی یعنی دعا کننده اهل زکوات بدفع آفات و کثرت بر
کات قال الله تعالی وصل علیهم ان صلوتک سکن لهم پنجاه و دوم مطهر یعنی پاک کننده دیوان
عصات باخذ صدقات و زکوات قال الله تعالی خذ من اموالهم صدقة تطهرهم پنجاه و سیوم
معصوم یعنی نگاه داشته شده بعصمت رحمن از آفات و مخافات اهل عدوان قال الله تعالی والله
یعصمک من الناس پنجاه و چهارم معرض یعنی روی گردانیده از اهل شرک و نفاق و ارباب خلاف و شقاق
قال الله تعالی واعرض عن المشرکین پنجاه و پنجم معروف یعنی شناخته شده بفضایل و حکم
نزد انبیا و اولیا و علما و امم قال الله تعالی فلما جاءهم ما عرفوا پنجاه و ششم معلم
یعنی آموزگار طالبان بلطایف و تعلیم دهنده مستفیدان درس گاه عوارف قال الله تعالی ویعلمهم الکتاب
والحکمة پنجاه و هفتم مغفور یعنی آمرزش یافته از جناب حضرت معظم در گناهان ما تاخر و ما تقدم
قال الله تعالی لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر پنجاه و هشتم مفضل یعنی
تفضیل یافته بر انبیا و تفضیل کرده شده از اصفیا قال الله تعالی فضلنا بعضهم علی بعض
پنجاه و نهم مقیم الصلوات یعنی برپای دارنده مراسم نماز ادا کننده بحضور دل و نیاز قال الله تعالی
فاقمت لهم الصلوة شصتم مقاتل یعنی کارزار کننده با اهل کین بجهت اعلای کلمه دین قال الله
تعالی فقاتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسک شصت و یکم مکبر یعنی یاد کننده حضرت باری به بزرگی
و بزرگواری قال الله تعالی وکبره تکبیرا شصت و دوم منصور یعنی از حق نصرت یافته و از غلبه
فتح مبین از افق نصر اعز نیز برو تافته قال الله تعالی وینصرک الله نصرا عزیزا شصت و سیوم منبی
یعنی آگاه کننده عباد از کرامت و ملامت روز معاد قال الله تعالی نبئ عبادی شصت و چهارم
موید یعنی قوت داده شده بظهور جنود غیب و درود وفور فیوض لاریب قال الله تعالی وایده بجنود
لم تروها شصت و پنجم واعظ یعنی پند دهنده بمواعظ ناجیه نصایح نافعه قال الله تعالی
وعظهم وقل لهم فی انفسهم قولا بلیغا شصت و ششم واضع یعنی بردارنده اثقال تکالیف از گردن
ضعیف قال الله تعالی ویضع عنهم اصرهم حکیم الهی گفته مثنوی حق تعالی برای امت تو کرد بهر
رضای حضرت تو بار تکلیف شرع ز ایشان که یک بار بر روان ایشان داد شان در عمل هر آسانی تا نما
ند در هر آسانی واصل سیوم قسم ثانی از این چهار قسم بحدیث شریف ثابت شده و آنچه از این قسم
بنظر آمد سی نام مبارک سید السادات است صلی الله علیه وسلم سوای این دیگر هم خواهد بود ماحی یعنی
محو کننده ظلمت کفر و انکار و دور کرده شده زنگار نفاق از آیینه روزگار و قع فی الحدیث انا الماحی الذی

یمحو الله بی الکفر عاقب یعنی از پا دارنده سالکان مسالک جلالت یعنی بدو ختم شده مرتبه
نبوت و رسالت کما قال الله تعالی انا العاقب الذی لیس بعده نبی سیوم مقفی
یعنی عاقب است چارم حاشر یعنی اول کسی که بعد از حشر حاضر گردد و حشر همه خلایق بعد از حشر او بود
پنجم نبی التوبة یعنی نماینده راه توبه و ندامت عاصیان و تباه روزگاران امت ششم نبی
الرحمة یعنی گشاینده درهای بخشش و مهربانی برای دوستان باز ار چه امانی این چار اسم شریف
درین حدیث مذکور انا محمد و انا احمد والمقفی والحاشر و نبی التوبة و نبی الرحمة هفتم شافع یعنی
درخواست کننده است بر گناه از درگاه اله هشتم مشفع یعنی شاید شفیع باشد در باره مذنبان نامه
سیاه کما قال اول شافع و اول مشفع یوم القیمة نهم شفیع شفیع شاید مبالغه شافع باشد انا
اول شفیع فی الجنة دهم شفع یعنی شفاعت کننده برای اهل استحقاق انا مستشفع
ذا حیث این چار اسم مبارک شریف معنی متحد و صیغها یا مختلف واقع شده از جهت تحقیق وقوع
شفاعت است یازدهم اکرم الاولین والآخرین یعنی گرامی ترین همه بندگان از گذشتگان و آیندگان قال
الله تعالی انا اکرم الاولین والآخرین دوازدهم امام النبیین یعنی پیشوای پیغمبران
در محکمه قیامت سیزدهم خطیب النبیین یعنی خطیب انبیا در منبر عزت و کرامت کما قال الله امام النبیین
و خطیبهم چهاردهم اکرم ولد آدم یعنی بزرگوارترین همه فرزندان آدم از عرب و عجم کما قال انا اکرم
ولد آدم پانزدهم حبیب الله یعنی دوست دارنده خدای تعالی و تقدس یا دوست داشته حضرت
کبریا از همه کس کما قال انا حبیب الله ولا فخر شانزدهم حامل لوای الحمد بردارنده لوای ستایش که مشتمل
است بر انواع فیض و کشش کما قال انا حامل لوای الحمد یوم القیمة هفدهم رسول الراحة یعنی فر
ستاده شده که همه را بشارت است از روح و راحت و نام مبارکش مرهم هر جراحت کما قال انا
رسول الراحة هژدهم رحمة مهداة یعنی رحمتی که او است هدیه پروردگار عالم بر پیغمبران
و جمیع عالم کما قال انا رحمة مهداة نوزدهم نبی الملحمة مراد از ملحمه جهاد و حرب است و جناب مقدس
سرور عالم صلی الله علیه و آله وسلم پیوسته متوجه جهاد و عازم دفع فساد بود و نبی الملحمه در حدیث
وارد است و رسول الملاحم نیز صدور یافته بیستم خلیل الرحمن یعنی دوست خدای و در طریق دوستی
با جابر یک و در صحیح مسلم وارد است فان الله قد اتخذنی خلیلا بیست و یکم قثم یعنی بخشنده
عطایای معارف و هدایای عوارف بطالبان دقایق و لطایف و در الوار جلیله مذکور است فرموده جناب مقدس سرور
عالم صلی الله علیه وسلم ملکی بمن فرود آمد و گفت انت قثم و معنی قثم نیز گفته جامع جمیع خیرات باشد و اصل
قثم القثم که او معدول است از قاثم که معنی او کثیر العطا باشد و حضرت شیخ سعد الحق والدین حمویه
قدس سره فرمود قاف قثم ماخوذ از قمر است و تا و میمش از تمر و معنی آن نور بخشنده و نفع رساننده

شفاعت داده

کدام کلانی و بزرگی برابر او برابری کند بهیچ چیز از مصنوعات و انواع موجودات که بطفیل او از خلوتخانه عدم قدم
به بازار وجود نهاده بود التفات ننموده در رتبه وصال خبر شهود جمال جسم نکشود و ندای که اَمّن
الاُفُقِ وَرَفیقِ الاَعلی میداد بیت ای شده معراجات طالع از اوج کمال صدر ایوان دنی قدر
تو اصف تعالی یا رسول الله تو اصلی بر دو عالم فرع تو هیچکس را در دو عالم نیست این جاه جلال عبدی
بیچاره دور از کوی تو افتاده است از زبان در فسانه گوی یا عبدی تعالی در بعضی نسخ بجای قثم
قیم است جناب صاحب دلایل الخیرات هر دو اسم بالطریق تسنخ ایراد نموده درصورتی که قیم بیا بوده
باشد معنی امت قایم کننده بمهمات امت در این جهان بهدایت و در آن جهان بحمایت و شفاعت
بیت ودوم یعنی سپاس وار ثنای نعمت هائی فَلَا اَکُونُ عَبداً شَکوراً بیت و سیوم سابق
یعنی از همه پیش و در حق امت خیر اندیش نَحنُ السَّابِقُونَ الاَوَّلُون بیت و چهارم فاتح کشاینده
ابواب جنت بهمامن اتباع شریعت بیت پنجم خاتم یعنی مهرنهنده بر درهای خزاین اسرار طریقت کما قال
وجعلنی فاتحا وخاتما بیت وششم قاسم یعنی بخشنده اسرار حقایق بخزینه کان انوار دقایق
کما قال انما جعلت قاسما اقسم بینکم بیت و هفتم اول یعنی از همه راز دار اسرار جلال بیت
و هشتم آخر یعنی پس از همه سلطان سلاطین تختگاه کمال کما قال کنت اول الانبیاء فی الخلق واخرهم فی
انا قاید المرسلین بیت ونهم قاید المرسلین یعنی پیش فرستادگان و کشنده
ایشان بمنازل امن وآمان کما قال انا قاید المرسلین بیت سیم سید ولد آدم یعنی مهتر و بهتر
بلکه اکمل و افضل عالمیان کما قال انا سید ولد آدم ولا فخر بیت ای موشح گشته بزمات
نشان سروریا ختم بر ذات شریف منصب پیغمبری وصل چهارم در قسم سیوم اسامی ذات بابرکات
حضرت سید السادات علیه افضل الصلوات والتحیات ثقات و علما در کتب معتبره ایراد فرموده اند و آنها
دو قسم اند قسم اول آنچه در کتب سماوی حضرت بار تعالی با انبیاء سابق خبر داده قسم دوم از متون اخبار و آ
ثار استنباط کرده اند قسم اول دو نوع است یکی بلغت غیر عرب وارد شده دوم بلغت عربی ترجمه کرده اند
و اصل آن معلوم نیست نوع اول که بلغت غیر عربست یازده هم شریف یافت شد شاید دیگر هم باشد اول در
صحف شیث علیه الصلوات والسلام عاقبت بطاء مهمله ولام مکسوره و یاء تحتانیه و تاء مثلثه و آخر
آن الف و معنی آن بسر باشد بزرگ قدر باشد و بعضی گفته اند سرور همگنان دوم در صحف ادریس علیه السلام
مشفح است بمیم مضمومه و شین معجمه و قاف مشدده مفتوحین و حاء مهمله معنی آن ستوده با انوار جلیله بعضی
گفته اند که مشفح بلغت اهل کتاب یعنی محمد است دریصورت معنی مشفح محمد باشد صلی الله علیه وسلم سیوم
در صحف ابراهیم علیه السلام برقیطا است به بای موحده و سکون رای مهمله مفتوحه و معنی روشن رخسار
و لمعان عذار چهارم در صحف موسی علیه السلام که قبل از توریه نازل شده بود اخرایا بهمزه مضمومه ...

لن راء مهمله مفتوحه و الف و با مثناه تحتیه بعده الف معنی آن آخر ترین پیغمبران پنجم نیز در صحف موسی علیه الصلوات
والسلام وارد است قدیا بقاف مفتوح و دال مهمله یعنی سید آخر الزمان و این ده اسم را از آیات باهرات
نقل کرده شده ششم در توریه احید بهمزه مضمومه و حاء مهمله مکسوره معنی آن دفع است در کتاب تهذیب الاسما
تالیف امام حافظ محی الدین ابی ذکریا رحمه الله از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکنند جناب حضرت
رسالت مرتبت فرموده اند که نام من در قران محمد است در انجیل احمد و در توریه احید و احید در لغت عبری
دفع است یعنی دفع میکنم آتش دوزخ را از امت خود هفتم در توریه ماذ ماذ دو لفظ است هر یک از و میم
مفتوحه و ذال معجمه معنی آن پاک پاکست و قاضی عیاض در شفا گفته اند معنی ماذ ماذ طیب طیب است هشتم در توریه حمیاطا
بحاء مهمله مفتوحه و یا مثناة و طاء مهمله مفتوحه یعنی حامی حرم نهم در آیات باهرات آورده یک نام شریف آن
حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم در زبور ایلمو است بهمزه مفتوحه و کاف مکسوره و با تحتانیه معنی مکافات کننده
به نیکی دهم در آیات باهرات آورده که عزیر علیه الصلوات والسلام جناب آنحضرت را صلی الله علیه وسلم
ذوقربا بدال مهمله مضمومه و عین مهمله مضمومه یعنی آن ترسان است از خدا یازدهم در کتاب ذکریا بن برخیا
روبایال براء معجمه مفتوحه و راء مهمله ساکنه معنی او آنست بسیار ستایش کننده از خدای تعالی و تقدس دو
ازدهم در کتب حبقوق بهابیل خوانده به بای موحده مفتوحه و یاء ساکنه و معنی آن آنست که
خدا آسمان را روشن کرد از نید آسمانها از نور محمد صلی الله علیه وسلم صاحب بحر السالکین آورده معنی گفته
بهتر سیزدهم در انجیل فارقلیطا است بفاء معجمه و راء مهمله مکسوره و قاف ساکنه و لام مکسوره معنی
آن جدا کننده است از حق و باطل چنانچه حق سبحانه و تعالی از جناب حضرت عیسی علیه الصلوات والسلام خبر میدهد
در انجیل چهاردهم در آیات باهرات نام آنحضرت صلی الله علیه و
سلم در انجیل فارقلیطا است بحاء مهمله مکسوره و فاء مهمله مفتوحه معنی آن احاطه کننده مجموع حقایق
پانزدهم طاب طاب بطاء مهمله مفتوحه و باء موحده معنی آن پاکیزه پاکیزه است که کدام خوبی و پاکیزه بجا
بانی رسد که درین المعقر فخری از همه کائنات بر افتاده غبار تعلق ما سوای الله بر چهره دهنش ننشست
و بدیده توجه در شب سبحان الذی اسری و تقرب بحضرت کبریا جل و جلاله بهیچ ذره از ذرایر موجودات
التفات نکرد بیت چشم او زرا بود انگاه نظر روشنی از کحل ما زاغ البصر لاجرم جز نور خلاق ودود
ناماندش در دیده هنگام شهود نوع دوم اسماء جناب مقدس که بعربی ترجمه یافته و آن دو از
ده اسم شریف خلاصه موجودات است از انجمله دو اسم در توریه است یکی آن ضحوک یعنی خندان مراد گشوده
روی و خوش خوی است که طاب النفس بسکون فاء مراد از نفس ذات بابرکات خلاصه دو جهان است و جناب معلی نفس
او پاک است از همه معایب و در زبور سه نام بابرکات است یکی مقیم السنة یعنی اقامت کننده امر
سنت ... برپای دارنده لوازم آن بعده از قرآن دوم زاجر یعنی اقامت کننده راننده اهل نفاق جمیع

قاتل یعنی کشنده ارباب کفر و شقاق و در مزمار یکصد و پنجاهم از مزامیر داود علیه السلام در حال بودای نوشته مذکور است **یزجر و یقتل بعد له** و در انجیل یک نام است **روح الحق** یعنی حیات بخش هر هستی و در انجیل عبارت انجیل آمده است در کتاب شعیا پنج نام با برکات سید السادات علیه افضل الصلوات مذکور است یکی **نور الله** یعنی روشن که همه نورها از و باشد بدو راه نباید کما قال دوم **مظهر عدل** آشکارا کننده و ابراز نموده رسم ستم و عناد قوله سیوم **موصی** یعنی وصیت کننده با کتاب خیر و نهی فرماینده از افعال خیر قوله چهارم **محی** یعنی زنده کننده دلها بنور ایمان و رونق دهنده و رونق روح بفرمان قوله پنجم **راکب الجمل** یعنی سوار شونده شتر قوله بقول ایلیا و جای دیگر همین کتاب سفرها بدو و سوار دیدم که زمین از پرتو جمال ایشان روشن شده یکی از آنها سوار بر حمار بود دوم بر جمل راکب جناب علیه الصلوات والسلام و هم از حضرت شعیا منقولست قوم خود را فرمود دیں صورت راکب جمل را دیدم رخشنده و تابان تر از ماه تابان بود **بیت** مه با رخ تو کجا بر آید هر چند که سالها بر آید با روی تو مهر کی بیاید هر گه که در برابر آید **و در** کتاب دانیال یک نام است و آن **راکب السحاب** یعنی سوار شونده بر در تفسیر این گفته اند که راکب السحاب بود آخر الزمان است صلوات الله علیه مراد ازین کلام علو مرتبه و درجات است والا ابر چه باشد مقام آن حضرت بالا تر از عرش و کرسی است و او نبی بایه انس او ادنی است **بیت** نسبت با شان نه قدر تو نه سپهر ا کمتر ز بیم در ره بود نش آفتاب در جنب موج بحر محیط کمال تست مجموع کائنات فرو تر ز یک حباب **و فصل پنجم از اقسام سیوم** که ملتقط علما این قدر باید دانست حضرت حجة الاسلام امام همام محمد غزالی قدس سره در مقصد اقصی فرموده اسما با برکات حضرت سید السادات علیه افضل الصلوات و التحیات معدود است چنانکه در حدیث شریف وارد شده و جایز نیست که برآن زیاده کنند مگر بر سبیل اخبار از وصف آن چون مرشد و عالم و رشید و امثال آن که اوصاف حمیده و خصال پسندیده جناب اقدس که آنچه ایمه ازین باب استنباط فرموده اند بر سبیل اخبار است از صفات کمال و نعوت جلال از آن جمله آنچه انوار حلیه و آیات باهرات مذکور و مسطور است در اوراد حضرت شیخ سعد الحق و در طبقات شاعر و در رساله سلطان المحدثین سید اصیل الملة والدین در درج الدرر و امام ابو سعید قرشی در قصیده نزهة الکرم ایراد نموده اند اینجا رقم ثبت باید نمود و به نیت تبرک و تیمنا نخست دو اسم مبارک محمد که جلی بود و ده اسم مرقوم میکرد با ترجمه آن و لیکن مجموع اسمای شریف یکجا بر ردیف حروف آن انشاء الله تعالی مرقوم خواهد گشت یکی از آن بود و دوم اسم مبارک **رفیع** یعنی بلند درجه تر از همه بلندان **امان** سبب المنی و اطمینان درد

ادیب صاحب امانت در جمیع ابواب **اواب** بازگردنده بحضرت تواب **ابر** روشن بر جمیع بینندگان **بر** نیکوکار و خوب کردار **بین** آشکارا بفیضان **تقی** پرهیزکار از شهود ممنوعات جامع جمیع حقایق ذات و صفات **جابر** شکسته بند دلهای غمگین **جواد** کشاینده دست جود بر اغنیا و مساکین **جازم** جزم کننده در کفایت کار خویش **حازم** بینش بین و عاقبت اندیش **حلیم** متحمل بردبار **محب** دلیل روشن بر قدرت حضرت باری **خاضع** در راه حق فروتنی کننده **خاشع** از هیبت لایزال ترسنده **دراک** نیک دریابنده دقایق **رافع** بردارنده درجات اهل حقایق **رضی** خورسند و خوشنود برضای حق تعالی **رشید** راه یافته بر طریق صلاح و صفا **رفیق** همراه رونده کان **زکی** ستوده بر جمیع صفات و پاک از جمیع معایب **زاهر** تابان و درخشنده **ساتر** پرده کرم بر عیب عاصیان پوشنده **سدید** راست کار و راست گفتار **سمیع** مهر مهر آفاق **سلیم** خالص و پاک طینت **سخی** بخشنده طلال **شفیق** مهربان بر امت کننده کار **صفی** برگزیده عنایت **صالح** کار شایسته بارگاه قرب و المنن **صابر** نیک شکیبا در تحمل نوایب و محن **طاهر** پاک از همه ناشایسته **طهر** عین پاکیزه که از مجموع ناپاکیست **ظاهر** هویدا بمعجزات **ظافر** فیروز و روزی یافته بر اعدا **عامر** آبادان کننده ملک مطلوب **عاطر** معطر سازنده مشامات ارواح بنفحات روایح ریاحین غیوب **عاطف** مهربان بر تمام انام **عطوف** نیک مهربان بر خاص و عام شفاعت کننده برای اهل کبایر در انام **عارف** شناسی رموز قدم **عازم** جولان دهنده توسن عزم بمیدان اهم **علیم** نیک دانا بحی اسرار **عظیم** بس با قدر و بزرگوار **عمید** سبب استحکام امور دین **غالب** غلبه کننده بر ارباب کبر و کین **فتاح** کشاینده درهای عرفان **فصیح** روشن سخن و شیرین بیان **قوی** توانا در احکام شرع **متین** بر پای دارنده اطوار و انار حق و یقین **قامع** سرکوب مجالفان ملت **قانت** فرمان بردار حق بطوع و رغبت **قثم** بخشش کامل یافت از جمال **مطهر** پاکیزه گشت از موجبات زوال **متهجد** باری خواهان **مسعود** یاری کننده بی نیاز **منصف** انصاف دهنده بصدق حال **مشفق** برآرنده حاجات امیدواران **مقدس** پاک سازنده صحایف دلهای صادقان **مقدس** پاک گشته از قبایح **مبارک** برکت داده شده در جمهور رشد یعنی **مرتجی** امیدگاه محرومان در هر سرا **میمون** با یمن و اقبال **مامون** امان یافته شده از نقایض و اختلال **مشکور** سپاس یافته بر مساعی **مبرور** پذیرفته در نیات و دواعی **مودود** دوست داشته خالق و خلایق **محمود** ستوده در خاتم و سوابق **مجیر** رسیدنده حضرت کبریا **مصدوق** باور داشته شده در لوازم صدق و وفا **مقرب** محرم حرم ربانیا **منیب** باز گردنده بدرگاه سبحانی **مکین** متمکن و راسخ در مسند ثبات **مقسط** گرداننده عدل و داد **مناجی** مشغول مناجات قاضی الحاجات **ممجد** بزرگی یافته باستحقاق **منتخب** برگزیده از اعاظم آفاق **ناصر** یاری دهنده بی یاران **نافع** نفع رساننده امیدواران **نبیه** صاحب قدر و جاه **نجی** رازگوینده در خلوت گاه لی مع الله **ناسخ** در خط در کشنده صحف ادیان **وافی** وفا کننده بر اسم عهد و پیمان **وجیه**

ردی اسناس جمیع ادیان وسیم نشانه شده در حسن و جمال حازم هزیمت دهنده احزاب نابر جدا انموده
بظاهر و باطن از مشاهده ما سوی حبیب از همه بگذشته بدوست رسیده ای دیده جانش بغیر دوست ندیده واصل
ششم قسم الطعام در منقولات که مذکران و امثال ایشان بیان نموده اند و آن بسیار است لیکن شیخ ابوالحسن بجیم
رحمة الله علیه چند اسم شریف را که زوج زوج است انتخاب داده تبرکا از کلام ایشان ذکر کرده تتمه در اسامی
بابرکات که بجا تحریر آورده بیان کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی دو اسم تعظیم و ترحیب را است مثل رسول نبی دو اسم
تکریم و تقریب را است ولی رسول دو اسم بشارت دوستان خالص را بشیر و مبشر دو اسم مرارت دشمنان منافق
نذیر و منذر دو اسم قواعد دعوت را داعی و هادی دو اسم تشیید مبانی اقتدای امت را نور و سراج دو اسم دونشانه
روندگان طریقت را امام و خبیر دو اسم اشنای نوندگان نصیحت را ذاکر و مذکر دو اسم طلب حجت را شاهد
و شهید دو اسم ظهور دلالت را برهان و حجت دو اسم استحکام شرایط نصرت را ولی و ظهیر دو اسم استنظام ضوابط
ملت را [illegible] دو اسم تصدیق اهل رشاد را [illegible] دو اسم تحقیق رموز مبدا و معاد را [illegible] دو اسم اتمام
لوازم رسالت را [illegible] دو اسم الزام ارباب ضلالت را بشیر و داعی دو اسم تقرب و اختصاص احمد و کریم
دو اسم انبساط خلوت خاص را مزمل و مدثر دو اسم رمز و تلمیح را طه و یس دو اسم عیان و تقریب را [illegible] علیه افضل
الصلوات و التحیات من الله الاحد بیت ای نام تو گنج نامه راز ای وز نام تو خامه گنج پرداز ای وی نام تو نامه بیچ
دریغ ای بی یاد تو خامه هیچ در هیچ ای و هر کدام از اکابر روایات و اسناد ثابت کرده اند که اسامی مبارک سید السادات
بالسنه هر قوم و در هر مکانی از زمین و سما یکی از اسم شریف مشهور و معروف اند و اهل آنجا بدان نام یاد میکنند
و در روایات مذکور نام بابرکات خلاصه دو جهان نزد ساکنان فلک اول ابوالقاسم مجاوران سپهر دوم عبد
الخلق سکنه آسمان سیوم عبد الرحیم مقربان تختگاه چهارم مصطفی قاطنان منزل پنجم
اعیان مسند نشین ششم حبیب الله مسجان موطن هفتم مجتبی در بحر عبد الرزاق در بر عبد الجبار
در جبال عبد المنعم نزد سباع عبد القهار عبد الوحوش عبد القادر نزدیک طیور عبد الباسط شیاطین
عبد القاسم جنیان عبد الجبیر در بهشت عبد الکریم در دوزخ عبد العزیز و حمله عرش محمد و خواص بارگاه صمدیت
اول و آخر و ظاهر و باطن خوانند بیت ای رایت دولت ز اول منصور و آخر تو ختم گشته اسرار
ظهور هم ظاهر ما از نور سرعت روشن هم باطن ما ز فیض فضلت معمور در طبقات اطهر بیا آورده
نام مبارک سید البشر شفیع محشر در آسمان اول عبد الله در آسمان دوم عبد الملک و در سیوم عبد
القدوس در چهارم عبد السلام در پنجم عبد المؤمن در ششم عبد المهیمن در هفتم عبد الله و در ذات
آفتاب عبد الرزاق نزد قمر عبد الجبار ستارگان عبد النور روزها عبد الحکیم شبها عبد الودود
نزد حامله فرشتگان عبد الرحمن کروبیان عبد الغفار روحانیان عبد الجلیل مقربان عبد الحمید
ملایکه حفظه عبد المنعم ملایک سفره عبد الوهاب ملایکه برره عبد المجید حمله عرش غنی نزد عرش مجید

عبد العلی نزدیک کرسی عبد الرفیع عند اللوح عبد الباعث نزد قلم عبد الکریم حوران بهشت عبد الغفور
رضوان عبد الشکور طوبی عبد القاهر بهشت عبد الباری بیت المعمور عبد الفتاح بحر المسجور عبد العظیم
دوزخ عبد الغالب مالک عبد المنتقم آتش عبد القهار آب عبد الرزاق سنگ عبد الحلیم کوه
عبد الصمد درخت عبد الفاتح نبات عبد الرزاق دریا عبد الصبور طیور عبد الجلیل وحوش عبد الرحیم
مؤمنان رسول الله متقیان صفی الله زاهدان خیرة الله ابدال صفوة الله اقطاب
حبیب الله نزد جبرائیل سید و میکائیل عبد الواسع و اسرافیل عبد الحی و عزرائیل عبد المیت
و ولدان منتجب و میزان عبد الحق و صراط قائط و اعراف شافع و رعد عبد الکریم و برق عبد الباری
و باران عبد المقیت و باد عبد الحی و خاک عبد الوارث در زمین اول متقصد در دوم متجلی سیوم
حلیم چهارم محبت پنجم حبیب ششم امین الله هفتم نور الله دلوان نبی الملحمة بریان نبی الرحمة شامیان طه
عراقیان مختار رکبیان مکرم مدنیان میمون یمنیان مبارک اهل بوادی امی کافه اهل ایمان محمد رسول الله
علیه من الصلوات اعلاها و من التحیات اجلها بیت ای نام تو مونس روانها ای ذکر تو طرب فزای جانها ای
هر جا بود در مقام دیگر ای خوانده ترا بنام دیگر ای هر جلوه که از تو گشت پیدا ای زان مختلف دیگر هویدا ای آن جلوه
حکرمه زحد بیرون است ای این وصف تو از عدد فزونست ای چون کس نرسد در آن شماره ای جز عجز و سکوت
نیست راه ای اللهم صل علی محمد العربی الهاشمی القرشی الحجازی التهامی الا
بطحی المکی المدنی الحرمی و علی آله و صحبه و سلم چون بعضی اسامی ذات بابرکات
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ذکر یافت القاب کمالش را حدی و نهایتی نیست در اوراد سعدیه و غیر آن میگوید
جناب معلی رسل را علیه الصلوات و السلام هر از لقب است سوای اسامی ذات بابرکات و در بعضی رسایل العدد بی بحساب
جمل ۹۲ شبست و دو لقب جمع کرده اند چون در اسامی خلاصه موجودات ذکر کرده شده بنا بر مکررات در بنجاد
ترک کرد بیت تو چشمه حیاتی برخلق گشت ظاهر سیرابی از در در هر جا که تشنه جانیست وصل هفتم باید دانست
که قدری از اسما و القاب سید انس و جان اختر بر نمود اما و رای این اسما و صفات که ذکر یافت نزد خواص
بارگاه توجه که عارفان نقود معارف و مواجید اند صفات و القاب دیگر هست بر سبیل مجاز اسم میگویند
و فهم بحث انتساب آن به آنحضرت موقوف به انسان حقیقه محمدیه است صلوات الله و سلامه علیه اگر چه
دانستن حقیقه محمدیه مخلوق را ممکن نیست لیکن اهل معارف و تحقیق بر تبرا حقیقت محمدیه نام کرده اند و او
نزد حضرت ابن موقف الله عباد الله در شواهد النبوت بیاورده که حضرت ذو الجلال و الاکرام در ازل حیث
کان الله و لا شیء معه اول تجلی بر خود کرد بی آنکه وجود غیری در میان باشد بصورت تعلق کلی جامع جمیع
شیون را بلا امتیاز بعضی از بعضی و صورت معلومیت آن شان را تعین اول و حقیقت محمدی گویند صلوات الله
علیه و حقایق سایر موجودات همه اجزاء و تفاصیل آن حقیقت اند و در حل عقال اول مظهر او را حقیقة الحقایق گفته اند

گفته اند چه متعلق اراده اولیا اوست و تحریک سلسله موجودات بواسطه او بیت سلسله کاینات را
جنت جز شکن زلف مشک بوی محمد همه عالم بر خوان وجود طفیلی خوار او شدند جمیع آدمیان بدیده
شهود تماشاگران گلزار مثنوی درین عالم همه خرد ندادکل درین بستان همه خوار ندوا وگل یکی
بکر از آن خورشید اعظم بجلوه آمده در ذات عالم و صورت وجودی آن حقیقت مذکوره اوّلاً در مرتبه
ارواح جوهریست مجرد که شارع اعظم صلی الله علیه وسلم بمرتبه از آن بعقل و تاره از آن تعلم و بعد از آن بنور
یا بروح تعبیر کرده فرموده اول ما خلق الله العقل و اول ما خلق القلم و اول ما خلق الله روحی
او نوری شک نیست که اختلاف عبادات مبنی بر اختلاف عبادات است زیرا که اولیت جز یک چیز نتواند
بود و صورت وجودی سایر حقایق کنش از صورت وجودی آن حقیقت است مرتبه بعد مرتبه تا منتهی می شود
بصورت جسمانی عنصری انسانی که آن اول افراد آدم است پس کشور عدم را مصباح ظلمت زدای او است
و ابواب خزاین کنت و شهود را مفتاح گره گشای اوست بیت ای تو کنج وجود را گنجور وی تو تخت
شهود را سلطان جلوه تو کاظمت بر دراست پرده ظلمت از رخ امکان چون تعین اول برزخیت اصل
مجموع برازخ و نهایت اوست از اعظم ذاکر خواسته در صورت برزخیت کبری از جناب حضرت سید السادات
را ثابت باشد که بواسطه آن برزخیت و برا جمعیت و اعظمیت ثابت باشد که بدان حصر برزخیت
وسطیت و اعتدال هر موجود است بین الوجود و العدم قابل تجلی ایجادی میکردند و فیض وجود هر موجود بقدر اعتدال
المزاج روحانی و عنصری قابل است و اعدل امزجه بی توع مزاج مبارک حضرت خلاصه موجودات محمد
مصطفی صلی الله علیه وسلم ثم الامثل فالامثل و در صورت کامل علی الاطلاق جناب مقدس سرور رسالت صلی
الله علیه و آله باشد که جمیع کلیات صفات و اخلاق کونی و آلهی بر سبیل اعتدال و انحراف غالبیت
و مغلوبیت در ذات مقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم موجود است و غیر جناب او علیه السلام یا ناقص است
یا کامل بنسبت قرب و بعد از مراتب کمال حقیقی بسبب قرب و بعد از مرتبه وسط است بالاصاله خاصه جناب خاتم
الانبیا است صلوات الله علیه و دیگران بتبعیت او و فمن اتبعنی فانه منی بیت هر کرا داده اند انسانی
حسن ان هم آرزوی دلربای محمد است الحرغاوه غفلت از دیده دل مرتفع کرده مشاهد نمای انسان
کامل نامیده اند سامی جناب ارتس صلی الله علیه وسلم و محققان انسان کامل را عین العالم گویند
همه عالم بدو دیده شود یا عین المقصود و غایة المطلوب نامند و حقیقت محمدیه را هیچ انسان در نیابد
و تعبیر از آن بدین نوع کنند کغیر عدد عز و نهانا و جناب مقدس رسول الله نیز گفته اند شیخ عطار قدس سره فرمایند
بیت سایه حق خواجه خورشید ذات صاحب معراج صدر کاینات و اسامی دیگر نیز بجناب آنحضرت اطلاق
میکنند مثل حجة الحق علی الخلق و الماسک به و المملوک لا جله و مرات الحضرتین و برزخ الاکمل
و مجمع البحرین و حضرت النهایه و واسطة الفیض و غایة الغایات و نهایة النهایات و الغاية

قطب الاقطاب و شجره الزیتونه و صبح الوجه و الجود و مستجمل الصفات و مرات الذات المظهر التام و غیر این
نیز اسامی بابرکات مذکور و اگر این ضعیف یکهزار و یکصد و یازده اسامی در سلک تحریر آورده بعضی درین
اسماء داخل مثبت الرحمة فتعمق ملاحظه کرده شود زیاده می شود منظور ذکر اسامی جناب مقدس است بر انعده کار
نیست بیت حقیقت در ذات آمد محمد از آن عین صفات آمد محمد کمالش در درون جان نهانست
جمالش در همه عالم عیان است از و دانست کس سر قربت دوست که از روی میر نیسی در حضرت دوست
این دل محزون میخواهد که بهر نوع لب خود بذکر نام بابرکات سید انام اگرچه بکرار ذکر نام شریف الخلاصه و جهانی
در سلک تحریر آورده و شرح آن نیز بیان کرده لیکن این مور ضعیف ناتوان را چه قدرت از هزاران یکی از
بسیار اندک تواند نوشت لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر الایه اما شوق برین داشته
که اکثر اهل کمال نکات چند در معانی اسم مبارک ایراد نموده اند داخل این رساله نموده شود بیت حروف
فتش چو زلف بتان پرشکن همه جای جانست و ماوای دل سحابش در زیر حرف سیاه درخشنده چون
تابان چو ماه از و هست هر حرف بحر درّ در آن بحر صد گونه در و گهر ز نام مبارکش در کلمه لا اله الا الله
محمد رسول الله است و اسلام ایمانی رونق این اسم شریف است چون تفحص هر حرف از حروف این اسم
شریف دقایق و معانی را بر زبان قلم جاری شد اگر شاه طالب مستشفاق لطفی است ارادت شمه از
روایح ریاحین آن گلزار معطر گردد و دو بیت ع در گلزار نکهت دم عطرکن مشام دل بباید دانست
که علما و عرفا را در حروف این اسم شریف که عالم بطفیل مسمی موجود شده از روی معنی لطایف است
صاحب سلسلة الذهب نفعنا الله من برکاته در بیان این اسم مبارک بطریق تتمیم فرموده اند و معانی لطیف وجه
دران تعبیه نموده بیت محمد است چون بلا نهایه رحق یافت شد نام او از آن مشتق می نماید بجسم عقل
سلیم حرف حاء اش عیان میان دو میم چون از رخ خورکن کناره او کشف سیاد و گوشواره او یاد و خلقه
و عنبرین مویش اشکارا دو جانب رویش دل آن که هم فرو نشست دل نثارش گرفته بر سر دو
امد و الحمد اول قرآن لیس الف لام میم از پی آن یعنی الحمد را الخوان اول سازالف لام از و بمیم بدل تا که
حاصل شود بدین تبدیل نام او در بدایت تنزیل چون این نام آن خجسته اثر سید بود ذلک الکتاب خبر
که مسمای اوست فی الواقع مظهر کل و نسخه جامع ثلثت در وی بلمون بیا لوپیا کلمات الحی و کونی جان
او منبع خیر بحر یقین سر لاریب فیه شایان و در ریاض الذاکرین از جناب حضرت امام جعفر صادق رضی
الله عنه نقل میکند یعنی میم اول از این اسم امین و مامون است و معنوای حاجب و محجوب و مضموم میم دوم مبارک
و میمون و دال دلالت دارد بر دین که آنحضرت صاحب آنست و هم در ریاض آورده که میم اول از ملک است و حا
از حلم و میم ثانیه از مجد و دال از دین اسلام حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرد بملک بی زوال و حلم با کمال و مجد تمام و دین اسلام
که هر که متابعت سید انام و صاحب این نام کند او را بسر و منزل دار السلام رسانند و گفته اند میم اول از منت است

وحا از محبت و میم دوم از مغفرت ودال از دوام اشارت دربن آنست که زبان لطف از بیا میگوید بحرف
اول از نام تو منت نهادم بر امتت تو باز وی ایشان از عذاب بعید هجران و وصول بدرجات رضوان بحرف ثانی
القای محبت خود کردم در دل ایشان تا برس محبت دگری اختیار نکنند و بدیده شهود در مراتب کائنات جز
جمال وحدت من نه بینند و بحرف ثالث بحر مغفرت را در موج آوردم و خس وخاشاک گناه ایشان را بساحل عدم بردم
و بحرف رابع ضامن شدم حفظ دین ترا برای ایشان بر دوام تا روز قیامت و قیام ساعت بیت از نام تو
میم اولین مقصد دل حاکشته حیات ابدی را شامل میم دگرش محل دین را حامل ور دال دوای درد هر دل
حاصل هنیئ بر انند که میم اول اشارت است بمیثاق الهی که از انبیا عهد گرفت بایمان و نصرت او و حا اشارت بمحبت
او در قلوب رسل و انبیا تمنا نمایند که در امت او باشند و میم ثانیه رمز سیادت از مدح و مرتبه او که در کتب
مبالغه مذکور است و دال اشارت و البت از دعوت خلیل که در باره آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم وقوع یافته ربنا
وابعث فیهم رسولا من انفسهم و در آیات باهرات فرموده که میم اول اشارت است بمرتبه
شفاعت کبری حاجات رسول کریم و ر کردن ملک عظیم میم دوم مناجات او در خلوتخانه لی مع الله دال
دوام ملک او تا روز موعود بیت این چه نام دلکش است این که موسی و مسیح التفسیر و خود کرده اند از بهر
ملک ارای او این چه اسمت این که نوح و یحیی و اسحاق و سحق را فیض حمد و حکم و حشمت داده اند از جای او
تا طلبیدش نام ابراهیم و آدم شد تمام چون سلیمان کرده اسماعیل در دل جای او دال دینش کو در آخر
نادی بود آمد سینه ادریس و ادم زنگ خاوای او حضرت داود کز حسنش دو عالم پر صد است
از همین یکحرف زینت یافت سرتا پای او در فصول هادی او کرده میم اول اشارت است از منت رب العزت
او بمومنان حال الطریق ابحا اشاعت از حکم او که رضا بدان شرط وجود ایمان کرد اینده و میم ثانی از روبت
گذشت رفرفت از مغفرت گناه کاران امتش دال بزبان حال ناطق است بدعوت یارب حیث
ای جسم جهان بخشیده میم تو بازه وز خلق حاکوششی فلک زینت ساز کامل شده از میم دگر دور وجود
ختم گشته ز دال ابتکه دون بنیاز وصل حق سبحانه و تعالی تسمیه کرده است حبیب خود را صلی الله علیه و آله
و سلم در قرآن مجید و کتب سماویه و بر زبان انبیا و رسل علیهم الصلوات و السلام باسما کثیره و اسما
که دلالت میکند و بر عظمت و شرف مسمی زیرا که اکثر اشتقاق اسما از صفات و افعالست و هر اسمی مشتق
از صفتی و فعلی است و اشهر و اعظم اسما محمد است صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم بر مثال اسم جلاله اسم
ذات است و باقی اسما صفات اند حق سبحانه و تعالی باین اسم اعظم بزبان جد شریف او عبد المطلب او را ذکر حبیب
اقدس او را موسوم گردانید باین اسم عظیم و اعراب از جد بزرگوار او پرسیدند که چرا تسمیه کردی فرزند خود را
باین اسم و حال آنکه نبود از اجداد و قوم تو باین اسم عبد المطلب گفت از جهت آنکه امید امید ارم از خدای
تعالی و تقدس که حمد گویند و ستایش کنند همه اهل عالم او را و گویند عبد المطلب در خواب دیده بود که گویی

ذریت او سلسله از نقره بیرون آمده یکطرف او بآسمان رفته و طرف دیگر بسوی مشرق و دیگر در مغرب
آن سلسله بصورت درختی شده و در هر یک برگ او نوری درخشان گشته اهل مشرق و مغرب متعلق اند
بدان نور و این خواب بمعبران گفت و آنها تعبیر کردند بمولودی از صلب او بظهور آید متابعت کنند او را اهل
سموات مشرق و مغرب و حمد گویند او را اهل سموات و سکان عرش از این جهت نام او را محمد
گذاشت که اهل سموات و زمین حمد او میگویند و نیز روایت است از عبد المطلب که گفت آمنه والده
آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دیدم قایلی گفت تو حامله بسید این امت چون تولد او را محمد نام
کنی و این از جمله علامات نبوت بود که هیچ یکی از آبای کرام آن خلاصه انس و جان را علیه الصلوت و السلام
محمد نام کنی نکرده بودند از جهت حفظ و حمایت حق سبحانه و تعالی این نام را و اسمای آن حضرت صلی الله
علیه و سلم محمد و احمد است که بمنزله اسم ذات اند و دیگر اسما صفات هر دو اسم در حقیقت یک اسم است مشتق از
حمد معنیه معنی مبالغه اول باعتبار کمیت دوم باعتبار کیفیت پس وی صلی الله علیه و سلم حمد کوینده تر است خدا را تعالی
شانه بافضل محامد و حمد کفته شده بروی بکثرت محامد در دنیا و آخرت احمد الحامدین و احمد
المحمودین و بالواست لوای حمد روز قیامت تا تمام شود و مراو را کمال حمد و مشهور گردد و در ان موقف
بصفت حامدیت و محمودیت و بر انگیزد او را پروردگار او در مقام محمود چنانکه وعده کرده است بقول خود
عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا احمد گویند او را خلق اولین و آخرین بفتح کردن
باب شفاعت و تعلیم کند حق سبحانه و تعالی محامد را که هیچکس را نکرده و نیز سزاوار است که نام کرده شود با حمد
و محمد شعر حسان است وشق له من اسمه لیجله فذو العرش محمود
وهذا محمد وصل نهم در مشرف کردن پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را به
تسمیه کردن باسمای حسنی و صفات علیای خود آنچه بنظر در آمده بفضل الهی و تعلیم باری تعالی و تقدس قریب
بیست نام حبیب رب العالمین مشترک است باسمای حسنی امید است که زیاده بیرون بر بنا نیز باشد و حق سبحانه
و تعالی الهام و القا نماید مثل حمید رؤف رحیم مبین الحق النذیر
النور الشهید العفو الکریم العظیم الجبار الرحمن الفتاح الشکور
الاول الاخر القوی الصادق الولی الغفور الهادی السلام
المومن المهیمن المقدس العزیز الحفیظ العلیم الخبیر قاضی عیاض
رحمة الله علیه و علما دیگر شرکت این اسما با اسمای حسنی بآیت قرآن مجید و کتب لغه ثابت نموده اند
ذکر و تفصیل آن بسطی دارد مراد اختصار این رساله است و نیز قاضی عیاض رحمة الله علیه بیان کرده و استنباط
نموده که اتصاف جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم باوصاف الهی و تخلق وی صلوات الله علیه باخلاق باری
تعالی و تقدس عام است مخصوص نیست ببعضی اسما بلکه جناب اقدس او صلی الله علیه و سلم متخلق است

بجمیع اسما و صفات او زیرا که بعضی اولیاء امت او علیه الصلوة والسلام متخلق میشوند بیک صفت و دو صفت و بعضی و ده صفت علی قدر استعداد خود چنانچه علامة الدهر شیخ المشایخ ملا علی قاری در شرح اسماء حسنی میفرماید که ینبغی ان العبد یتصف بصفات الله تعالی کلها الا اسم الذات هرگاه خاص امت امت او علیه السلام متصف بصفات الله شوند جناب اقدس را صلی الله علیه وآله وسلم بطریق اولی تخلق اتم و اکمل الهی حاصل است قاضی عیاض رحمة الله علیه بعد از ذکر این کلام تنبیهی کرده بر نکته که ایراد در ذیل این کلام او را ذکر نمودن لایق باشد و بدانکه ازاله میکنم اشکال و اشتباه را از هر ضعیف الوهم و سقیم الفهم که خلاص میکند او را از وساوس تشبیه و دور می اندازد او را از تشبیه و تمویه و آن این است که اعتقاد کند الله تعالی و تقدس در عظمت و کبریای خود و اسمای حسنی و صفات علیای خود مشابه بهیچ مخلوقی نیست و هیچ چیزی از مخلوقات مشابه او نیست و آنچه از صفات ذکر کرده است شارع اطلاق بر خالق و مخلوق تشابه و تماثل ندارد و میان آن در معنی حقیقی زیرا که صفات خالق قدیم است بر صفات خلاف مخلوق که حادث است چه صفات مخلوق منفک نمیگردد از اعراض و وی تعالی و تقدس منزه است از آنها و کافیست درین معنی قول وی تعالی و تقدس لیس کمثله شیء و وضاحت داده انا نیز آنکه گفته اند از علماء عارفین و محققین در باب توحید التوحید اثبات ذات غیر مشبهة للذوات ولا معطلة من الصفات و زیاده کرده است واسطی این نکته را که مقصود ما است و نیز گفته نیست مانند ذات او ذاتی و نه مانند صفات او صفاتی و نه مانند اسم او اسمی و نه مانند فعل او فعلی مگر از جهت موافقت لفظ با لفظ و بزرگ و منزه است ذات قدیم که باشد او را صفت حادث چنانکه محال است که باشد مر ذات حادث را صفات قدیم و این مذهب اهل حق و سنت و جماعت است رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و تحقیق تفسیر کرده است امام ابو القاسم قشیری رحمة الله علیه این قول واسطی را و گفته است این حکایت مشتمل بر جوامع مسائل توحید چگونه تشبیه داده میشود ذات او بذات محدثات و ذات او بوجود خود مستغنی است از همه موجودات چگونه تشبیه داده میشود فعل او بفعل خلق را و حال آنکه از غیر جلب کمال یا دفع نقص حاصل شده نه بجواهر و اعراض موجود شده و نه بمباشرت و معالجت ظاهر گشته و فعل مخلوق بیرون نیست ازین وجوه و گفته اند مشایخ چیزی را توهم کرده اند خلق یاد بتمام خود ادراک کرده بعقول ناقص خود و گفته است امام ابو المعالی جوینی کسی که مطمئن شده بنفی محض وی معطل است و کسی که قطع کرده بموجودی که منتهی است که متعرف بعجز از ادراک حقیقت اوست وی موحد است و حضرت مولانا رومی میفرمایند

هرچه اندیشی پذیرای فناست ــ آنچه در اندیشه ناید او خداست

چه خوش است قول ذو النون مصری رحمة الله علیه حقیقة التوحید ان تعلم ان قدرته تعالی فی الاشیاء بلا علاج و صنعه بلا مزاج و علة کل شیء صنعه ولا علة لصنعه

یعنی حقیقت توحید آنست که بدانی قدرت حق تعالی جل و علی در اشیاء بی علاج است و صنع او مر اشیاء را بی مزاج و علت هر چیز صنع اوست و هیچ علت نیست مر صنع او را و ما تصور بوهمک فالله بخلافه و این کلام عجیب یقینی است و محقق است ثابت دارد حق سبحانه و تعالی ما را و برادران مومن ما را بر توحید و اثبات تنزیه و دور دارد از ضلالت و از تعطیل و تشبیه بکرم خود این کلام قاضی عیاض است درین باب و این کلام اهل وصول است اللهم صل علی سیدنا محمد صلوة تنجینا بها من جمیع الاهوال والآفات وتقضی لنا بها من جمیع الحاجات وترفعنا بها عندک اعلی الدرجات وتبلغنا بها اقصی الغایات من جمیع الخیرات فی الحیوة وبعد الممات وتغفر لنا بها جمیع الذلات وتکفر لنا بها جمیع الخطیئات وسلم تسلیما دائما کثیرا کثیرا

فی اسماء سید السادات علیه افضل الصلوات والتحیات

حق سبحانه و تعالی حبیب خود را باسمای کثیره در قرآن مجید و فرقان حمید ذکر کرده و کتب سماوی یعنی توریت و انجیل و زبور و غیر ذالک بلسان انبیاء علیهم الصلوات والسلام یاد کرده چنانچه قبل ازین بطریقه اجمال در سلک تحریر آورده شد و از محمد ابن جبیر بن مطعم منقول است فرمود آنسرور صلی الله علیه و سلم مرا اسمهاست محمد و احمد و ماحی و حاشر و عاقب چنانچه در صحیحین مذکور است و سوای این پنج اسم شریف در احادیث دیگر وارد شده و در بعضی کتب معتبر مرقوم است القاب و جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم ششصد در شمار آمده و بعضی اکابر فرموده گفته بعدد اسمای حسنی و ابن دحیه در کتاب خود ایراد نموده و آنچه در قرآن مجید و احادیث و کتب سابقه مذکور است سیصد عدد اسمای ذات بابرکات اوست صلی الله علیه وسلم و در احکام القرآن قاضی ابوبکر ابن عربی مذکور کرده و بعضی صوفیه نیز گفته مر خدای تعالی و تقدس را هزار نام است و مر حبیب او را نیز هزار اسم است مراد ازین اسماء صفات است و شیخ المشایخ شیخ محمد جزولی در دلایل الخیرات دو صد و یک عدد ذکر کرده و صاحب مواهب لدنیه از اسماء شریف آنچه در کتاب و سنت و کتب قوم مذکور است چهار صد در سلک تحریر آورده این بنده مسکین احقر عباد الله محمد عبدالله ابن سید محمد طالب از کتب اکابر کرده بمضمون من طلب شیئا فقد وجد یکی ازو یکصد و یازده از اسماء بابرکات خلاصه انس و جان با ترتیب حروف تهجی که از تکراری واقع شود دور و ظاهر کرده در سلک تحریر ایراد نموده ان شاء الله تعالی رجا از کرم رب المعبود آن است که به برکات اسامی حضرت خلاصه دو جهان شفیع عاصیان این عاصی پر معاصی را از درکات نیران در امان خود داشته نجات دهد و رساله در فضیلت صلوت بجناب سید السادات و اسامی بابرکات را با تمام صلوات علحده ترتیب داده در قید تحریر آورده اکتفا بآن کرده درینجا بدون ذکر صلوات مرقوم گشت و از حضرت کعب الاحبار منقول است گفت اسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم عند اهل الجنة عبد الکریم و عند اهل النار عبد الجبار و

وَعِنْدَ اَهْلِ الْعَرْشِ عَبْدُ الْجَمِيْلِ وَعِنْدَ الْمَلَائِكَةِ عَبْدُ الْمَجِيْدِ وَعِنْدَ الْاَنْبِيَاءِ عَبْدُ الْوَهَّابِ
وَعِنْدَ الشَّيَاطِيْنِ عَبْدُ الْقَهَّارِ وَعِنْدَ الْجِنِّ عَبْدُ الرَّحِيْمِ وَفِي الْجِبَالِ عَبْدُ الْخَالِقِ وَفِي الْبَرِّ عَبْدُ
الْقَادِرِ وَفِي الْبَحْرِ عَبْدُ الْمُهَيْمِنِ وَعِنْدَ الْحِيتَانِ عَبْدُ الْقُدُّوْسِ وَعِنْدَ الْهَوَامِّ عَبْدُ الْغِيَاثِ وَعِنْدَ
الْوُحُوْشِ عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَعِنْدَ السِّبَاعِ عَبْدُ السَّلَامِ وَعِنْدَ الْبَهَائِمِ عَبْدُ الْمُؤْمِنِ وَعِنْدَ الطُّيُوْرِ عَبْدُ الْغَفَّارِ
وَفِي التَّوْرَاةِ مُوْذ مُوْذ وَفِي الْاِنْجِيْلِ طَابْ طَابْ وَفِي الصُّحُفِ عَاقِبْ وَفِي الزَّبُوْرِ فَارُوْق وَعِنْدَ اللّٰهِ
طٰهٰ وَيٰسٓ وَعِنْدَ الْمُؤْمِنِيْنَ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ وَكُنْيَتُهٗ اَبُو الْقَاسِمِ لِاَنَّهٗ يَقْسِمُ الْجَنَّةَ بَيْنَ اَهْلِهَا هٰو
همچنین منقولست از حسین ابن محمد دامغانی در تصنیف او که شوق العروس وانس النفوس نام دارد
این عبد ضعیف اسامی با برکات را بترتیب حروف تهجی در سلک تحریر براورده طالب مشتاق را باید که انرا
مونس جان وورد زبان خود ساخته در خلوت وجلوت ملاحظه شمایل با برکات را قبلهٔ نظر خود کرده اسامی
آن خلاصهٔ هر دو جهان را با ختم صلوات حرز جان وایمان خود نماید وقاضی عیاض گفته یکی از اسماء باری تعالی
وتقدس حمید است بمعنی او محمود زیرا که حمد گفته است وی تعالی ذات مقدس خود را در کلام قدیم
بآیات متعدده ودلایل داله بر کمال وی علی الاطلاق دار الانفس والافاق وحمد گفته اند او را بندگان وتوانند
که حمید بمعنی حامد باشد یعنی حامد است مر ذات خود را پس وی تعالی وتقدس هم حامد است وهم محمود وتسمیه
کرد حبیب خود را بمحمد واحمد چنانچه در کلام مجید وفرقان حمید فرمود محمد رسول الله ونیز نقل از کلام حضرت
عیسی علیه الصلوة والسلام فرمود یاتی من بعدی اسمه احمد ومحمد یعنی محمود است واحمد هم بمعنی حامد وهم
بمعنی محمود واین اسامی متبرکه در زبور وکتب سابقه سماویه نیز مرقوم کرده چنانچه مفصل در تحریر برآمده این دو اسم
مبارک معظم باعتبار معنی شرکت دارند باسم باری تعالی وتقدس باعتبار علمیت اسم ذات اندر جناب
مقدس آن حضرت صلی الله علیه واله وسلم بایستی که در ابتداء ذکر اسماء شریف همین دو اسم مقدم در تحریر
می بود زیرا که اسم ذات مقدم بر اسم صفات میباشد چون جمیع ان بطریق حروف ابجد کرده شده
تا مصون باشد از تکرار ومکرارات ودظاهر میشود لهذا در ردیف دال در سلک تحریر براورد کلیه اسما
وصفات آن خلاصهٔ دو جهان علیه الصلوة الرحمن هم نجات دهنده اند از درکات نیران وموصل اند
به باب الرحمن باید که ذکر وشغل انرا مونس جان وورد زبان کرده لحظه ولمحه غافل نباید بود وان اسامی
متبرکه که یکهزار ویکصد ویازده اسم است این است لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وَاَهْلِ بَيْتِهٖ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْنَا مَعَهُمْ
اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اَهْلِ بَيْتِهٖ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ
اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلَيْنَا مَعَهُمْ صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَصَلَوَاتُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلٰى مُحَمَّدِنِ النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ اَلسَّلَامُ
عَلَيْنَا وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهٗ

وصلی الله علیه وعلی آله وصحبه واهل بیته وسلم کثیراً کثیراً اللهم
صل علی محمد فی الاولین وصل علی محمد فی الآخرین اللهم وصل علی محمد فی
النبیین وصل علی محمد فی المرسلین وصل علی محمد فی الملأ الاعلی الی یوم الدین اللهم اعط
محمد الوسیلة والفضیلة والشرف والدرجة الرفیعة اللهم آمنت بمحمد ولم
اره فلا تحرمنی فی الجنان رؤیته وارزقنی قلبی محبته وتوفنی علی ملته واسقنی من
حوضه شرباً مرویاً سائغاً هنیئاً لا نظما بعده ابداً انک علی کل شیء قدیر
اللهم بلغ روح محمد وآله منا تحیة وسلاما اللهم وکما آمنت به ولم اره فلا
تحرمنی فی الجنة رؤیته شاه بوری از مطالعه کرده هر که این صلوات را سه بار وقت صبح و سه بار
وقت شام بخواند منهدم شود بنای ذنوب و محو گردد نقش خطایای او و سرور او دایم گردد و دوستی
او در دل‌ها ... شود والله از و ... کرده و توفیق داده شود خواننده این صلوات را با مرحیز و رفیق گردد
در بهشت اعلی اللهم صل علی الوسیله وسلم در بهشت اعلی وازجمله صلوات که در اثر آن علما اتفاق دارند این است اللهم
صل علی محمد سیدنا وعلی آل سیدنا محمد صلوٰة تنجینا بها من جمیع الاهوال
والآفات وتقضی لنا بها جمیع الحاجات وتطهرنا بها من جمیع السیئات
وترفعنا بها عندک اعلی الدرجات وتبلغنا بها اقصی الغایات من جمیع
الخیرات فی الحیوٰة وبعد الممات چون در این صلوات کافل جمیع مهمات و حصول
مقاصد دنیا و آخرت است خوب مرا ... از جهت کاتب از آفات ... و در ایجاب ... هزار
و یکبار بخواند اهل آن سه صد عدد است این کاتب حروف محمد عبدالله در دفع بلیات و حصول برات
مرادات بارها خوانده و کامیاب مطالب گشته است والله تعالی در باب فضیلت صلوات این دو در
بابرکات را ختم برنموده خواهد شد اگرچه کمالات و درجات ذات خلاصه موجودات را بالقدر طاقت

از و رهایی کت از اعظم حسنات گفتن لا اله الا الله محمد رسول الله است در آخر دم و در حدیث معاذ رضی الله تعالی
عنه آمده است من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما مروی است
گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم که بیاورد حاجت برای برادر من خود ... بهتر من البشاده نزد میزان
بی اگر کفه حسنات راجح آید بهتر الا شفاعت کنم مرا آورد او از غرایب حکایات است در مواهب اللدنیه آورده
است ... برابر آمده و کفه میزان ... ملایکه موکل میزان گفتند مرای شخص را که تو نه از اهل جنت
و نه از اهل نار بعد از آن ... صحیفه را نهند در کفه میزان سیئات و بر آن نوشته ان لا اله آید که بسینه
از جهت بودن ان کلمه از عقوق پس فرستاده شود او را تمرد بسوی دوزخ و آن مرد پدر خود را نیز در دوزخ ... بجمل
سینه مستحق عذاب شده و آن مرد از ملایکه موکل درخواهد که باز آورده شود و نزد پدر در دکار حکم الهی رسد که ساره
پس گوید حق سبحانه و تعالی ای بنده عاق بچه سبب درخواستی باز آیی به درگاه ما و آن مرد گوید خداوندا در دنیا عاق
پدر بودم و پدر را دیدم که به دوزخ می برند امیدوارم که چندان مرا عذاب کنند و پدرم را نجات ده و عوض او
مرا عذاب کن حق سبحانه و تعالی میگوید عاق بودی در دنیا بار شدی در عقبی بگیر دست پدر خود را و هر دو به
بهشت روید کرم او اوسع و لطف بیکران است چنانکه در تحفه از روایت عکرمه و وهب ابن منبه آورده است
عابدی بود در بنی اسرائیل دامن انقطاع از صحبت خلق درچیده و سر طاعات در گریبان خلوت درکشیده و سر طاعت
در گریبان خلوت ... زاویه کرده ... هفتاد سال ... دل ... ستوده داشت
خود ... چندان رقم طاعت بر صحایف اوقات خویش ثبت کرده بود که ملایکه آسمان او را دوست
گرفتند و جبرائیل علیه السلام که محرم سراپرده وحی بود آرزومند زیارت وی گشته از حضرت عزت التماس
نزول از دایره افلاک بمرکز خاک نمود فرمان باریتعالی و تقدس رسید که ای جبرائیل یکی در لوح محفوظ
کن نام او کجا می بینی جبرائیل علیه السلام نگاه کرد نام عابد در جریده اشقیا مرقوم بود از نقش سیاهی قضا متعجب ماند
عنان عزیمت از زیارت او باز کشید و گفت الهی کی را با حکم تو طاقت چون و چرا نیست و از مشاهده این حال ... جهره
دست داده رباعی یکی را پای بشکستی و خواندی یکی را بال و پر دادی و راندی
سپردی در جهان ... از ارادت اعنان کار ساز ... نه از حکم تو شاید سر کشیدن نه رفتن بی تو نه آرمیدن خطاب آمد
که ای جبرائیل چون ... از زور دیدن او داشتی و دعا بود گفتم این هوس در مزرع دل ... اکنون برو و او
را ببین و آنچه در لوح دیدی او را خبر کن جبرائیل علیه السلام بصومعه عابد آمد او را دید بحالت ضعیفی بدن
نحیف دل از شعله شوق سوخته و سینه از آتش محبت چون شمع افروخته کاهی قندیل دار در پیش محراب
طاعات ... ایستاده و زمانی روی تواضع بر خاک تضرع مالیده بیت گشته ز بس سجده نهان جبینش
خاک زمین صندل پیشانیش جبرائیل علیه الصلوٰة والسلام بروی سلام کرد و گفت ای عابد خود را مرنجان
که نام تو در لوح دیدم داخل صحیفه اشقیاست عابد بعد از استماع این خبر چون گل برگ تر از ... نسیم سحری

شکفته گردید لب طرب خندان گرد چون بلبل خوش نوا در مشاهدهٔ رعنا نغمهٔ شادی سرائید زبان بگفتار الحمد لله
در حرکت آورد جبرائیل امین گفت ای بر حقیر با چنین خبر دلسوز و پیغام غم اندوز ترانهٔ انا الله میباید کرد نه نعرهٔ الحمد
لله میزیبد و نوبت روزگار خود میباید داشت نه شادیانه بهجت و مسرت اظهار میکنی بیت ترا بنده چنین بار دل چرا چون
سوسن آزادی، ترا خار با چنین در پا چرا چون غنچه خندانی، بسر و روشن ضمیر گفت ازین سخن درگذر که من بنده
ام و او خداوند بنده با خواهش خداوند خواهش نباشد و در مقابل ارادت او ارادتی نماند او مالک است هر چه
خواهد کند زمام اختیار در قبضهٔ قدرت او است هر جا خواهد برد و عنان مشیت در دست او است هر چه خواهد کند ابیات
چو خواهد کسی خلعت کند دور، ز توفیقش فرشته مشتعل نور، دگر خواهد شب کس را درازی، کشد شمعش ز باد
بی نیازی، الحمد لله اگر بهشت را نی شایم و لایق آن نیستم که در بوستان پر نعمت او در آیم باری برای جهنم و دوزخ
او بکار آیم اگر نه شایستهٔ درجات روضه وصال باری و لایق درکات دار البوار و نکال هجران مصرع در هیچ و هم بهر بهای
که کند، جبرائیل علیه السلام از حالت او بر آشفته آمد و بجانب کبریای بیدرگاه ملک المنان باز رفت فرمان رسید که ای
جبرئیل در لوح نظر کن تا به بینی بر یمحوا الله ما یشاء و یثبت چه نقش بر انگیخته و مصور یفعل الله
ما یشاء بر روی لوح فطرت چه رنگ آمیخته جبرائیل علیه السلام چون نگاه کرد نام عابد از جریدهٔ شقاوت
محو گشته بصحیفهٔ سعادت منتقل شده و حجب ظلمانیه رفع نموده به تنق انوار ملتبس گشته جبرائیل علیه السلام را
حیرت افزود و گفت الهی درین قضیه که مشاهده کرده ام چه حکمت است آن محو را سبب چه بود و این اثبات از کجا بود
نمود فرمان آمد که ای امین اسرار وحی و مهبط انوار امر و نهی چون زاهد را از آن حال که نامزد او بود خبر کردی تنالید
و جبین جزع بر خاک ناشکیبائی نمالید بلکه قدم در کوی مهر و وفا نهاد و کرم ما اقتضای آن کرد که در زمرهٔ سعدا
ثبت کردیم این تحمل زاهد از آثار عشق و محبت بود و عشق را ثمرات پروانه از بهشت دارد و نه از دوزخ جمال
محبوب مطلوب او است و از حضرت حذیفة الیمان منقول است که صاحب میزان روز قیامت حضرت جبرائیل خواهد بود
و حساب او است که میکند وزن اعمال را در آن روز رواه ابن جریر فی تفسیره و این همه احوال حساب
و سوال در حضور ساطع النور سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود مخلص و نجات همه عالم شفاعت
و رعایت آنحضرت است علیه الصلوة و السلام اما حوض شریف و ورود بر حوض ظاهر آنست که بعد از حساب
و میزان و نجات از اهوال قیامت و تجاوز از صراط خواهد بود چنانچه در حدیث وارد است من شرب
منه لا یظمأ بعده ابدا بعد از آن دخول جنت است بفضل و کرم سبحانه و تعالی اول کسی که داخل
شود در بهشت جناب مقدس آنسرور است صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه فرمود انا اول من یقرع باب الجنة
چون آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر در بهشت تشریف فرماید خازن جنت میگشاید در بهشت را و ایستاده میشود
با دب چنانچه خدام نزد سلاطین و بادشاهان ایستاده میشوند و بعرض همایون شریفش میرساند که مرا حکم است که نگشایم
در بهشت را بر روی کسی قبل از تو و روایت است از عبد الله ابن عمر رضی الله تعالی عنهما گفت رسول خدا صلی الله علیه

چنین گفته اند و طریقه حضرت الهی است که وضع میکند لوا را موضع شهرت و تواند بود که مراد آنحضرت را صلی الله علیه
دروست لوای حمد گویند کذا قال الطیبی و صاحب مواهب لدنیه از طبرانی و در ریاض النضرة بیهقی
روایت کرده است رسول خدا صلی الله علیه و سلم گفت بجناب حضرت علی کرم الله وجهه آیا ندانسته ای علی
من اول کسی ام که خوانده میشود مرا روز قیامت پس ایستاده میشوم در جانب راست عرش مجید
و پوشانیده میشوم حله سبز از حله های بهشت بعد از آن خوانده میشوند انبیا در پی یکدیگر پس ایستاده
میشوند بر هر دو جانب عرش و پوشانیده میشوند حله های بهشتی دانا و آگاه باش که امت من
امتهان حساب کرده میشود در روز قیامت پس بشارت میدهم ترا که تو اول کسی که خوانده میشود
ترا و سپرده میشود بتو لوای من و آن لوای حمد است که آدم علیه السلام و تمامه خلق خدا سایه
میجویند بسایه لوای من روز قیامت درازی لوای من هزار ساله راه است و سنان وی
یاقوت حمرا است و قبضه نقره سفید و بن وی مروارید و مر او را سه گیسو است از نور یکی در مشرق
دوم در مغرب سیوم میان دنیا و مکتوب است در وی سه سطر سطر اول بسم الله الرحمن الرحیم
سطر دوم الحمد لله رب العالمین سطر سیوم لا اله الا الله محمد رسول الله
درازی هر سطر هزار ساله راه است پس سیر میکنی تو یا علی با آن لوا و حسن جانب راست تو و حسین
جانب چپ تو و ایستاده میشوی تو میان من و ابراهیم علیه السلام در سایه عرش و پوشانیده میشوی
تو حله بهشت و در روایات کرده ابن شیخ که سوال کرد ابن سلام از جناب حضرت رسالت مآب از صفات لوای
حمد و از صفت وی پس گفت آنحضرت صلی الله علیه و سلم طوله مسیرة الف سنة الخ و صاحب مواهب
لدنیه گفته است این حدیث موضوع است و شیخ المشایخ شیخ عبد الحق دهلوی میگویند احادیث
متعدده در صفت لوای حمد واقع شده و تعبیر با مثال این معانی کرده اند چنانچه در بیان لوح و قلم و کرسی
عرش نیز این قسم احادیث مذکور است بآن ایمان باید آورد آنچه بثبوت پیوسته اگرچه در آن تاویل
بکند نیز ایمان باید آورد و عقل کوتاه اندیش را دخلی نیست چنانچه در مذهب اهل سنت و جماعت حسن و قبح
اشیا شرعی است بخلاف معتزله وغیره که آنها حسن و قبح اشیا را عقلی میگویند و حال آنکه پی نبرده اند که
عقل چیست و دلایل که آنها در تعریف عقل ثابت کرده اند ظنی و بی اصل است راه صواب آنست که آنچه
خدا و رسول خدا گفته و فرموده باید کرد ایمان باید آورد و حرف چون و چرا را یکسو باید گذاشت عقل چیست
و چیست که مقابل نص تعارض کند و آنها که بنا را بعقل گذاشته اند اول عقل را نداشته اند که جهت
بنای مجهول بر مجهول باطل محض است و الله اعلم وصل دوم در تفصیل تخصیص او بحوض کوثر
در حدیث ابن عمر رضی الله تعالی عنهما آمده است آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود حوض من مسافت
یکماه راه است و هر چهار کنج او برابر است و آب او سفید تر از شیر و شیرین تر از عسل و مجرای او در

جوهر و خوشبوتر از مشک و کوزهای او مانند ستارهای آسمان درخشان و گرداگرد او قبهاست از لؤلؤ
و در حدود آن احادیث متعدده واقع شده زیرا که مطابق عقول متعارف هر بلاد که اهل آن سوال کرده اند
آن حضرت صلی الله علیه وسلم جواب ایشان داده اند فظاهر آنست که هر حدیکه با آنست و مسافتی که در احادیث
وارد شده برابر باشد و اگر متفاوت باشد مقصود بیان عظمت و بعد مسافت خواهد بود بطریق تخمین و نه
نه تعیین و تحدید علی کل حال هر که بنوشد از آن آب حوض کوثر هرگز تشنه نگردد و بعضی گفته اند ظاهر این
کلام آنست که بعد از حساب و نجات یافتن از آن آب خواهد بود زیرا که بعد از شراب آن هرگز تشنه نشود
دلالت که عذاب نخواهد بود چه تشنگی و حرارت لازمه عذاب است و بعضی گفته اند آن حضرت را دو حوض است
یکی در عرصات که موقف باشد و دوم در بهشت و هر دو را کوثر میگویند و شیخ المشایخ ابن حجر گفته
که کوثر نهریست در بهشت که آب آن ریخته میشود در حوض کوثر و در بعضی روایات آمده است که هر
هر پیغمبری را حوضی است بقدر فضل و مرتبه آن لیکن حوض کوثر که مخصوص بجناب پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم
از انهار بهشت آب داخل میشود و کلان و عظیم تر و گوارا و شیرین تر از حوض دیگران است و آنکه در سورهٔ
انا اعطیناک الکوثر واقع شده دلالت میکند که حوض کوثر مخصوص سید البشر باشد و از قرطبی نقل
کرده اند واجب است بر مکلف علم آن و تصدیق بدان زیرا که حق سبحانه و تعالی تخصیص کرده است پیغمبر خود را
صلی الله علیه وآله وسلم بحوض که ثابت شده است صفات آن با احادیث صحیحه مشهوره حاصل میشود مجموعا
آن علم قطعی و روایت کرده اند از زیاده از سی از صحابه و در احادیث صحیحین زیاده بر بیست لفظ
است باقی در غیر صحیحین است و روایت کرده اند از صحابه کرام تابعین و تبع تابعین و اجماع کرده اند
سلف و خلف بر آن و در صحیح مسلم روایت کرده است ابو هریره رضی الله تعالی عنه و حدیث مرفوع
است فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم وارد میشوند بر من امت من بر حوض من و در حدیث
انس رضی الله تعالی عنه آمده است فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم حوض مرا چهار رکن است اول در
دست ابی بکر صدیق و ثانی در دست عمر بن الخطاب سیوم در دست عثمان ذی النورین رابع
در دست علی مرتضی پس هر که محب ابی بکر است و مبغض عمر است نمیدهد او را ابو بکر و هر که محب علی است
و مبغض عثمان است آب نمی نوشاند او را علی روایت کرده است این حدیث را ابو سعید در شرف النبوة
کذا نقله مواهب لدنیه و مشهور آنست که ساقی حوض کوثر حضرت علی است کرم الله وجهه گفت جناب مرتضی علی
هر که دشمن دارد ابو بکر را هرگز نمی نوشانم او را از آب کوثر والله اعلم

وصل سیوم در تفضیل آن حضرت صلی الله علیه وسلم

شفاعت و مقام محمود قال الله تبارک و تعالی عسی ان یبعثک ربک
مقاما محمودا الی آخره کلمه عسی از جناب باری تعالی و تقدس افاده ایجاب میکند زیرا که عسی
از برای اطماع است یعنی در طمع انداختن کسی را بچیزی و هر گاه واجب و تقدس بنده از بندگان خود را

در طمع اندازد و امیدوار گرداند از کرم او بعید است که ندهد و محروم گرداند و از حضرت عبدالله بن مسعود
پرسیدند که مقام محمود چیست گفت آن مقام شفاعت است که می ایستد جناب اقدس او از یمین عرش
در مقامی که هیچ یکی را قدرت ایستادن در آن مقام نیست و خلق اولین و آخرین رشک میبرند و در روایت
که فرمود جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم آن مقامیست که شفاعت میکنم امت خود را در آن مقام
و فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم گمان میبرید که شفاعت من برای متقیان خواهد بود نه بلکه برای
عاصیان خواهد بود اگرچه شفاعت سرور عالم عام است برای جمیع خلایق درین جا مراد برای عاصیان دفع
عذاب است و برای متقیان رفع درجات و صاحب مواهب لدنیه از واحدی و غیره نقل کرده گفت اجماع
مفسران بر آن است که مقام محمود مقام شفاعت است چنانکه جناب مقدس شفیع المذنبین فرمود در تفسیر
آیه مذکور هو المقام الذی اشفع فیه لامتی و امام فخر الدین رازی رحمة الله علیه گفته است که
که لفظ محمود دلالت میکند زیرا که انسان محمود میشود وقتیکه حمد گویند او را و حمد نمی باشد مگر بر انعام و مقام شفاعت
مقامیست که نعمتهای عظما میرسد از جناب مقدس او علیه الصلوة والسلام بر خلایق پس حمد میگویند جناب
اقدس او علیه الصلوة والسلام اگرچه الحال محمود بود در دنیا به تبلیغ رسالت و احکام شرایع اما درین وقت
جرت و قربت بکامل و بالغ است زیرا که سعی در تخلیص از عذاب و عقاب اعظم و اکمل است از سعی در زیادت
ثواب مخفی نماند که مشهور تفسیر حمد بر ثنا بر جمیل اختیاری است خواه که بر انعام و در مقابل انعام شکر است نه حمد
شاید که نزد امام فخر رازی قدس سره حمد و شکر مرادف باشد چه جناب امام فخر خود صاحب اصطلاح و امام
این فن فصاحت و بلاغت است لیکن نزد جمهور فصحا این است که الحمد راس الشکر است از این قول
دلالت میکند که حمد فردیست از شکر بالاتر از افراد دیگر و درین صورت نسبت حمد و شکر عموم خصوص من وجه است
علی کل حال جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم محمود ثنا کرده شده است در آن مکان بفضل و کمال و عظمت
و جلال که جناب مقدس حضرت ذو الجلال والاکرام عطا کند او را در آن روز نعمت شفاعت و کرسی
بجانب عرش کرده باشد و بروایتی بر عرش و بروایتی بالای کرسی مراد لوح و کرسی مشهور است و عطا میکند
لوای حمد به دست او و میدهد لوای حمد و شفاعت را میرسد از وی نفع عظیم بر خلایق را و در حدیث
با وجود غریب انکار نهاده روایت کرده اند حق سبحانه و تعالی جل و علا در آن روز بر سایات نه چپ خود را
با وجود بر عرش بنشیند و مراد بمقام محمود این است و واحدی که یکی از محدثین است گفته این حدیث اصل ندارد
موحش و شنیع است هم از روی لفظ و هم از روی معنی اما از روی لفظ بجهت آنکه بعث بمعنی اجلاس نیست و در
این صد اخلاص است و در روایت کریمه مقاما محمودا مذکور است نه جلوسا محمودا
گفته اما بجهت معنی از جهت آنکه اطلاق جلوس باری تعالی و تقدس و معیت رسول او صلی الله علیه وآله وسلم
با وی مستلزم مکان و جهت است این کلام واحدی است ولیکن ممکن است که این حدیث از جمله متشابهات

باشد مثل يد الله فوق ايديهم و الله على العرش استوى و مثل عند ربك و عند
مليك مقتدر پس مراد از آن مرتبه و رفعت درجه و مرتبه است حاصل مقام محمود آن مقام است که حق سبحانه
و تعالى حبيب خود را در آن مقام ميدارد و هيچ کس را جز جناب جليله حاصل نيست و در روز قيامت حکم من خداى
عز و جل و نيابت و خلافت مر حبيب او است محمد مصطفى صلى الله عليه و سلم لا اله الا الله محمد رسول
الله و حديث شفاعت مشهور است در صحيح بخارى و مسلم و غيره به تفصيل مذکور است و اکثر اصحاب کرام مثل
ابو هريره و انس بن مالک و غيره روايت کرده اند و در صحاح سته محدثين ذکر نموده اگر چه الفاظ احاديث
باختلاف کثرت محدثين تفاوت دارد و ليکن حاصل معنى و مراد بلا تفاوت است و ترجمه حديث شفاعت
اين است فرمود سرور عالم خلاصه اولاد آدم عليه الصلوة و السلام من سيد اولاد آدميانم روز قيامت
جمع ميکند خداى تعالى و تقدس خلق اولين و آخرين را و ميرسد خلايق را غم و هم و غم طاقت نمى آرند
و برداشت نميتوانند کرد و با يکديگر ميگويند که در چه محنت و آفت گرفتاريم آيا کسى پيدا نميشود که شفاعت
ما نزد پروردگار نمايد پس ميگويند بعضى از ايشان بعضى را شفاعت کننده نيست مگر آدم عليه السلام که پدر
ما است پس بيايند خلايق بسوى آدم و ميگويند اى آدم تو پدر مائى بيافريد ترا حق سبحانه و تعالى ترا بيد قدرت
خود و دميد در تو از روح خود و ترا سجود ملايکه کرد و ساکن گردانيد ترا در بهشت و تعليم کرد ترا اسماء هر چيز شفاعت
کن ما را نزد پروردگار خود آيا نمى بينى که ما در چه حاليم و چه شدت و محنت بما رسيده است بشفاعت تو نجات يابيم
پس جواب ميدهد آدم عليه السلام پروردگار غضب کرده است امروز غضبى که هرگز نکرده است مانند اين غضب
اين او ميکند بعد از اين و [illegible] کرد مرا از خوردن درخت و من بيفرمانى کردم و اکل شجره نمودم نفسى نفسى
برويد و استغاثه نمايند پيش ديگرى برويد پيش نوح پس بيايند نزد نوح عليه السلام و گويند يا نوح
اول رسولى که فرستاد حق سبحانه و تعالى ترا بر زمين و نام نهاد ترا پروردگار ترا عبدا شکورا آيا نمى
بينى بحال زار ما که درمانده ايم و چه چيزها که از شدت بما رسيده است آيا شفاعت نميکنى ما را بسوى پروردگار
خود پس ميگويد نوح عليه السلام پروردگار من غضب کرده است امروز آنچنان که هرگز نکرده بود و نخواهد کرد
نفسى نفسى و ياد کرد نوح عليه السلام خطيئه خود را سوال کرده بود پروردگار خود را بى علم در نجات پسر و در
روايتى ياد کرد دعا خود را بر غرق امت خود گفت برويد بسوى ابراهيم عليه الصلوة و السلام پس بيايند
نزد خليل ابراهيم خليل الله بروى از ميان اهل ارض شفاعت کن ما را بسوى پروردگار خود نمى بينى که ما در چه
محنت و بلا افتاده ايم پس گويد ابراهيم خليل پروردگار من غضب کرده است امروز غضبى که هرگز نکرده بود و نخواهد
کرد و بوده ام من که گفته بودم سه دروغ ذکر کند آنرا نفسى نفسى برويد بسوى غير من برويد بسوى موسى که کلام
کرده است پروردگار تعالى با او و نزديک کرده است او را در راز گفتن پس بيايند خلايق نزد موسى عليه السلام
و گويند يا موسى تو رسول خدائى و فضل داده است خداى تعالى و تقدس ترا برسالت خود و کلام خود بر مردم

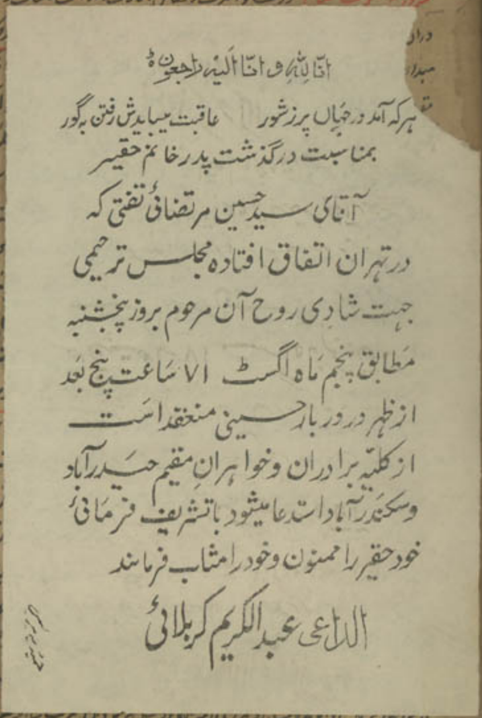
نمى بينى در چه محنت افتاده ايم شفاعت ما را بسوى پروردگار خود پس ميگويد موسى پروردگار من غضب
کرده است امروز که هرگز نکرده بود و نخواهد کرد نيستم من از اهل شفاعت و کشته ام من نفسى را که امر کرده نشده
بودم بر قتل او نفسى نفسى برويد بسوى غير من برويد عيسى عليه السلام که وى روح الله است و کلمه او است پس
بيايند خلق عيسى عليه السلام و گويند يا عيسى تو پيغمبر خدائى و کلمه او و القا کرده است او را بسوى مريم و روح و
و کلام کردى در مهد نمى بينى که در چه محنت افتاده ايم پس ميگويد عيسى که پروردگار من غضب کرده است
امروز غضبى که هرگز نکرده و نخواهد کرد و ذکر نکرد عيسى عليه السلام خطيئه خود را در حديث ابن عباس رضى الله
تعالى عنهما از نسائى آمده که گفت من گرفته شدم اله از غير خدا و گفت من نيستم اهل شفاعت نفسى نفسى
برويد بسوى محمد صلى الله عليه و سلم و لازم گيريد او را که وى خاتم النبيين است آمرزيده شد مکنتهاى او را
هر چه مقدم و هر چه موخر است پس بيايند خلايق آنحضرت را صلى الله عليه و آله و سلم که در چه حال افتاده ايم شفاعت
کن براى ما بسوى پروردگار خود پس ميگويد آن حضرت صلى الله عليه و سلم کار کار من است و من ميکنم اين کار را
پس ميروم من و مى آيم در بهشت و در ميزنم در دار رب تعالى و تقدس زير عرش پس سجده ميکنم پروردگار خود
را پس ميگشايد خداى تعالى و تقدس بر من از محامد و ثنا که نگشاده است بر هيچ يکى پيش از من و بعد از آن
گفته ميشود سردار محمد صلى الله عليه و سلم خود را بخواه هر چه ميخواهى داده شود ترا و شفاعت کن قبول
کرده شود شفاعت تو پس بر ميدارم سر خود را و ميگويم يا رب امتى امتى پس گفته ميشود در آر از امت خود
کسانى که نيست حساب بر ايشان از درى راست درهاى بهشت و در روايتى آمده است حکم ميشود آنحضرت که برو هر که
هست در دل وى مقدار دانه گندم يا جو از ايمان بيرون آر او را از نار پس ميروم و بيرون مى آرم از نار پس
رجوع ميکنم بسوى پروردگار خود پس حمد ميگويم بهمان محامد که ذکر کرده شد مثل اول گفته شد بيرون کن هر که در
دل او مقدار دانه خردل ايمان است پس بيرون مى آرم او را باز رجوع ميکنم و ذکر کرد آنچه سابق ذکر کرده شد گفته شد
مقدار ادنى ادنى ادنى خردل در بعضى روايت ادنى در چهارم [illegible] مرتبه و فرمود جناب اقدس رحمة للعالمين
ميگويم يا رب اذن ده مرا در حق کسى که گفت لا اله الا الله ميگويد حق سبحانه و تعالى نيست اين کار تو وليکن [illegible]
که ارحم الراحمين ام و سوگند ميخورم بعزت جلال و عظمت و کمال خود که بيرون مى آرم از دوزخ کسى که گفت لا اله الا الله
پس باقى نمى ماند در نار مگر کسى که حبس کرده است او را قرآن يعنى واجب است بر وى خلود در نار و اين حديث بطرق
متعدده باختلاف الفاظ و عبارات وارد شده و احاديث ديگر درين باب بسيار وارد يافته شفاعت
آنحضرت صلى الله عليه و سلم از اول وقوف مردم بمحشر تا دخول در نار و بهر براى دفع عذاب و بعد از دخول
جنت براى رفع درجات شامل و واقع است و گفته اند که موطن شفاعت پنج مکان است اول در حق اهل
عرصات از شدت وقوف و حبس در آن مقام از گرمى آفتاب روز قيامت که عجب قيامت است و عرق و انتظار
حساب دوم در رفتن در بهشت بى حساب سيوم در شان قومى که حساب داده و مستحق عذاب شده اند بدفع عذاب

از ایشان چهارم در اخراج قومی که داخل نار شده اند به برآوردن ایشان از دوزخ بر سول مستحق شده
العذاب بجهنم و در رفع درجات اهل جنت خواه بشفاعت آنسرور داخل جنت شده باشد خواه بعمل
خیر در باب هر کدام ازین قسم حدیث شفاعت واقع شده و ذکر آن گنجایش این مختصر ندارد والله
اعلم و بعضی شفاعت سادسه ثابت نموده اند و آن شفاعت جناب اقدس است در تخفیف عذاب عم
خود ابو طالب و بعضی شفاعت سابعه نیز ثابت نموده اند و آن شفاعت اهل مدینه منوره است اللهم
اجعلني من اهل مدينة رسولك يا ارحم الراحمين چنانچه در حدیث آمده است
که ثابت نماند هیچ یکی بر لاوای مدینه یعنی بر شدت زحمت صبر کند مگر اینکه باشم او را شهید و شفیع
روز قیامت چنانچه در حدیث وارد شده اول شفاعت میکنم اهل مدینه را پستر اهل مکه بعد از ان اهل طایف
دیگر شفاعت هر کسی را که زیارت کرده قبر شریف آن حضرت را صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم فرد خوشحال بنده
که رسد در مواجهه‌ات با عجز و انکسار زهی سلام تو ... د بکر کسی را که اجابت کند موذن را و بعد از اذان
درود فرستد بر جناب سید الثقلین و جان دیگر کار و از تعقیب صلی و بکر کسی که حسنات و سیئات وی
برابر باشد بر مضمون روایت حضرت انس بن مالک رضی الله تعالی عنه آن حضرت صلی الله علیه و سلم در موقف
عرصات و نزد میزان و نزد یک صراط و حوض کوثر همه جا حاضر شده شفاعت گنهکاران میکنند و در جمیع اماکن
کن برای رفاه و خلاصی امت قدم رنجه میفرمایند قطعه جانم فدای سرو قد خوش خرام تو قربان پای
محمد که بنوشته نام تو مولای عالمی و همه بنده تو اند خاکش بسر کسی که نباشد غلام تو چون خلاصه
موجودات حبیب قاضی الحاجات جمیع مخلوقات از درگاه ذو الجلال نماید خلق اولین و آخرین زبان حمد
در مدح سید السادات گشایند و قرب منزلت او بدرگاه مجیب الدعوات مشاهده نمایند چه ... بکشش
جمادی را زبانیست ... ورد هر ذره را تسبیح خوانیست ... در نهایت مراتب ظهور که خلاصه است
وجود کامل خاتم انبیا سید اصفیا علیه من الصلوات اکملها بود صورت حمد مصطفی گشت ولوای حمد مخصوص
بذات مجسمه صفات او علیه افضل الصلوات شد و در لغت حقیقت لوای حمد قبل ازین برقوم گشته
باختلاف صحابه کرام روایت کرده اند معنی حمد ثنا باشد بر جمیل مطلق ثنا که در قول عرب مشهور است
حمدت زيدا على عمله و نگویند على حسبه و در هر دو مدح گوئیم بعضی
هر دو را مترادف دانند و امام فخر فرموده الحمد هو المدح والوصف بالجميل و در تعریف
ثانی آمده قيل هما اخوان و معنی آن هم مترادف اند و امام فناری حمد را ثنا بر جمیل مطلق
داند و دلیلش آیت کلام مجید است که مقاما محمودا باشد حمد و مدح در لفظ و معنی هم
قریب اند و حقیقت هر دو ثنا بر جمیل و وصف حسن است بر وجه تعظیم و تجلیل بر احسان و غیر آن از
فضایل ذاتیه و محاسن صفاتیه اما شکر تعظیم منعم است باعتراف نعمت و اصله فاشکروا لی

واعتقاد داد و بحث وارد ثلثه از حمد و مدح اهم است و علما را در تعریفات الفاظ ثلثه و فرق میان و
ایشان سخن بسیار است و ساحت این اوراق احتمال گنجایش آن ندارد مراد از تسطیر این چند سطر
در تعریف حمد و مدح و شکر آنست که چون لوای حمد مذکور شد هر کدام از علما تعبیر نموده اند اصل آنکه
که در ظاهر حدیث وارد شده چون بعضی از اصحاب تاویل بحقیقت حمد نموده اند بخاطر این اضعف عباد الله
محمد عبد الله میرسد که جناب مقدس محبوب الله در روز عرصات در هنگام گرفتاری خلایق و نومید شدن
از شفاعت همه انبیا و رجوع آوردن خلق اولین و آخرین بجناب او علیه الصلوات والسلام و متکفل
شدن او شفاعت را او کرم باری تعالی و تقدس در حق حضرت حبیب خود و نصب کرسی در پایه عرش
مجید برای جلوس او علیه الصلوات والسلام پادشاه علی الاطلاق ارحم الراحمین نایب رحمة
للعالمین و خواستن شفاعت عامه در حق اهل عرصات و قبول شفاعت و نجات خلایق از مهلکه که امید نجات
نبود دیگر بنابر ظهور رحمت آلهی بشفاعت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم عجایب سرور و شادمانی رو داده
تمام خلایق و اهل عرصات شادان و فرحان زبان بحمد و مدح و ثنا و شکر سید الثقلین و جان گشاده ستایش
میکنند بمضمون آیت اليه يصعد الكلم الطيب از عرصه عرصات حمد آنها تا کنگره عرش
مجید صعود نموده حق سبحانه و تعالی حقیقت حمد و مدح حامدان را صورت لوا از نور دهد که طول و عرض عرصات
وارتفاع او از زمین تا کنگره عرش رب العالمین خلق کند و آنرا لوای حمد گویند چه عجب ... ای آنکه
کوشش کرد بر سماعش بکشتا که این سخن نیز متولد بابر بیان درست قطعه توای زاهد از آنحضرت است
و حور بهشت ... دیده دل داد و عاشق از وجز وی نخواهد ... یکی را باده میباید یکی را نقل ازین مجلس
یکی کو را که ساقیست نقل و می نخواهد فصل چهارم در بیان صراط در حدیث ابو هریره آمده است
که آن حضرت صلی الله علیه و سلم گشیده بلسنوه صراط بر پشت دوزخ پس میباشیم من و امت من از اول
کسی که بگذرد و انرا دعای انبیا و رسل در آن روز این است اللهم سلم سلم و این دعا آن حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم برای امت خواهد بود و دعای انبیا و رسل نیز برای امت خواهد بود و از اولا
انبیا از امتان اند و در روایتی آمده است که ملایکه بر دو جانب صراط ایستاده دعا میکنند که ربنا
سلم سلم و این عادت و طریقه ملایکه است که در حق مومنین دعا و استغفار میکنند و در حدیث
فضیل آمده است که مسافت صراط پانزده هزار سال است پنج هزار سال صعود و پنج هزار سال هبوط و پنج هزار
سال هموار نگذرد از ان مگر شخص که از ترس خدا تعالی لاغر و نزار باشد و صراط تیز تر از شمشیر و باریک
تر از موی و در حدیث آمده است که بر بعضی مردم مثل وادی وسیع است چنانچه در موقف عرصات
و بر بعضی مردم پنجاه هزار سال است و بر بعضی مقدار دو رکعت نماز و این مبنی بر اعمال است چون
امت بصراط بلغزد و در ماند فریاد برآرد یا محمداه وا محمداه و آن حضرت از کمال شفقت

باواز بلند گوید یا رب امتی امتی سوال مکنم از تو امروز نفس خود نه فاطمه را که دختر من است
و گفتن نام حضرت فاطمه مبالغه است در کمال محبت و اشفاق در حق خاتون جنت سلام الله علیها و در
حدیث ابوهریره رضی الله عنه وارد شده که یک نیک دهد صدقه را میکند زد از صراط و در حدیث وارد
شده مسجد خانه او است ضامن است خدا تعالی و تقدس بروح و رحمت و گذشتن بر صراط وصل
پنجم در بیان میزان که مدار سوال و حساب بران است و در حدیث وارد شده است که گذار
میشود بهشت را برابر است عرش مجید و دوزخ را بر جانب آن بعد از ان میزان را و در پله حسنات
سمت بهشت و پله سیئات طرف دوزخ و از حضرت عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما منقول است که گفت
جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون میخواهد که حضرت رب العزت حکم کند بر بندگان انداختی کند
کی است محمد و امت او و در روایتی کجاست امت امیه و پیغمبر ایشان پس جمیع میشوند امت من غر
المحجلین از اثر وضو یکسو کرده میشود امم دیگر را چون امم سالقه بیانند درجات این امت ایکو بند
شاید ابنها انبیا باشند و صحت رسیده است اول چیزی که حکم کرده میشود خصیه خون است رواه البخاری
و نیز بثبوت رسیده است که اول سوال از نماز است جمعه روز محشر که جان گذار بود اول پرسش
از نماز بود تطبیق میان این حدیث آنست در عبادات اول سوال از نماز بود و در معاملات از خون
ناحق و در روایت نسائی وارد است که اول کسی سوال کرده میشود در عرصات از نماز است و اول
حکمی که کرده میشود ما بین خصمان خون ناحق و اوی حدیث ابوهریره اسلمی و در خبر آمده است که زایل
نمی شود قدم بنده از جای خود تا آنکه پرسیده میشود از چهار چیز از عمر وی که در چه چیز فانی ساخت از علم
وی که در چه عمل کرد از مال وی که از کجا حاصل کرد و در کجا انفاق نمود از جسم وی که در چه کار کهنه کرد رواه
الترمذی و قال هذا حدیث حسن صحیح و نیز روایت است که بیرون بیاید آدمی را سه دیوان دیوانی
که در وی عمل است دیوانی که در وی گناهان است و دیوانی که در وی نعمتهای خدا است که بروی انعام
کرده است و قرطبی که یکی از علمای کبار است گفته میکند زد اسپ یکی از صراط تا آنکه سوال کرده شود هفت
قنطره اول سوال کرده میشود از ایمان شهادت کلمه جب لا اله الا الله محمد رسول الله اگر این را مخلصا بجا
آورد گذشت بعد از ان سوال کرده میشود در قنطره ثانیه از نماز اگر جواب داد گذشت بعد از ان از
صوم بعد از ان از زکوة بعد از ان از حج و عمره بعد از ان از غسل و وضو مهمتر مظالم مردم که از همه
صعبتر و مشکلتر است و گفته اند اگر بر دیانه قرضی ثواب هفتاد نماز داشته باشد در خصومت در
نه دانگ درنمی آید در بهشت تا آنکه راضی شود خصم او و نیز گفته اند گرفته میشود در عوض نیم دانگ هفتصد نماز
مقبول را و هیچ درماندگی و بیچارگی و اضطرار بیش نمی آید بنده را برابر خصومت اعاذنا
الله من ذلک و لهذا کار رحمت الهی آن تقاضا میکند که راضی میکند خصم را برون می آرد مدعی را علیه

در قید تحریر آورده در این باب طریق اختصار چند مطلب ایراد نموده تا خواننده را ذوقی و شنونده را ذوقی
و شنونده را سرور ربی حاصل شود باب هشتم درین باب سه فصل ذکر کرده در تخصیص آن
سرور علیه الصلوة و السلام در نشاء آخرت و فضایل و کمالات و درجات عالیات و انفراد و تبلغ و برکات


انا لله و انا الیه راجعون

هر که آمد در جهان پر ز شور عاقبت میبایدش رفتن به گور

بمناسبت درگذشت پدر خانم حقیر
آقای سید حسین مرتضائی تفتی که
در تهران اتفاق افتاده مجلس ترحیمی
جهت شادی روح آن مرحوم بروز پنجشنبه
مطابق پنجم ماه اگست ۱۷ ساعت پنج بعد
از ظهر در دربار حسینی منعقد است
از کلیه برادران و خواهران مقیم حیدرآباد
و سکندرآباد استدعا میشود با تشریف فرمائی
خود حقیر را ممنون و خود را مثاب فرمایند

الداعی عبد الکریم کربلائی

شوم همچنین روز قیامت و نیز منقول است که حشر کرده میشود جناب اقدس او علیه الصلوة و السلام بر براق
و حشر کرده حضرت صالح علیه السلام بر ناقه خود و حشر کرده می شوند حضرت امام حسن و امام حسین سلام
الله علیهما بر دو ناقه من که قصوی و عضبا است و حشر کرده میشود بلال بر ناقه از ناقهای بهشت و در حدیث
کعب الاحبار آمده است طلوع نمیکند هیچ صبح مگر آنکه فرود می آیند هفتاد هزار فرشته از آسمان و گرد روضه

مطهره سرور عالم صلی الله علیه وسلم دایره میکنند و میزنند بازوهای خود را و صلوات و درود میفرستند
بر جناب اقدس او علیه الصلوت والسلام چون بمغرب میشود عروج میکنند بر آسمان فرود می آیند هفتاد هزار
فرشته دیگر همچنین تا روز قیامت وقتیکه جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم محشور میشوند هفتاد
هزار فرشته اطراف او را گرفته با عزاز و احترام میبرند او را بدرگاه عزت مانند آنکه عروس را بخانه میبرند و در
حدیث جامع الاصول از حضرت ابوهریره منقولست فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم من اول کسی ام که شکافته
میشود زمین من و پوشانیده میشود حله بهشت که قیمت از کسی نباشد و کرسی گذاشته میشود در جانب راست عرش و نشانیده
میشود بران کرسی و در حدیث دیگر وارد شده است که اول کسی که حله پوشانیده شود حضرت ابراهیم خلیل
است و تطبیق و جه جواب این گفته اند و این که احتمال دارد جناب حضرت ابراهیم خلیل را بعد از حشر
خلعت حلت پوشانند و جناب اقدس آنحضرت را در قبر پوشانیده محشور سازند دوم آنکه حضرت ابراهیم
خلیل الله را بعد از حشر خلعت بر بنیاد پوشانند و جناب مقدس پیغمبر ما علیه الصلوات والسلام در قبر خلعت
پوشانیده بعد از حشر خلعت تکریم پوشانند سوم آنکه در حدیث واقع شده اول کسی که در او خلعت
پوشد حضرت ابراهیم خلیل علیه الصلوت والسلام است مراد بقیه انبیا باشند یعنی سوای جناب مقدس مراد بوده
باشد چهارم حلیمی که یکی از محدثان است گفته که اول جناب اقدس حضرت ابراهیم علیه الصلوت والسلام را
حله پوشانیده بعد از وی جناب مقدس آن سرور را پوشانیده می شود ولکن حله پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم اعلی و انفس
واجود باشد از حله حضرت ابراهیم خلیل الله و شیخ المشایخ شیخ عبدالحق دهلوی نجار سا گفته اند که تقدیم کسوت
حضرت خلیل علیه السلام از جهت رعایت ابوت خواهد بود که ابا و درین قسم امور مقدم و سابق میباشند و این
فضل جزویست در امور حسیه و فضایل معنویه بجناب اقدس آنحضرت بسیار است و بعد از کسی که در زمین و
عرش کم انگاشته اند مکان نشستن جناب کرامت مآب پیغمبر ماست علیه افضل الصلوت و بعضی گفته اند
که سبب این است کسوت مر جناب خلیل الرحمن را علیه الصلوت والسلام جزای عریان کردن نمرود بود در وقت
انداختن بآتش این حکایت مشهور است باقی مردم حفات و عرات محشور میشوند بمضمون آیه کریمه کما
بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ ولیکن ابوداود و ابن حبان روایت کرده اند که ابوسعید خدری
رضی الله تعالی عنه در وقت رحلت خود جامهای نو طلبیده پوشید و گفت ابوسعید شنیده ام از رسول خدا
صلی الله علیه وسلم میفرمود میت برانگیخته میشود با جامهای که در آن مرده است صاحب مواهب لدنیه از
حارث ابن ابی اسامه و احمد ابن منیع روایت کرده است مرده با مبعوث میشوند با کفنهای خود
و زیارت میکنند در ان یکدیگر را و تطبیق داده اند این حدیث بحال سیاه باین طریق که بعضی مبعوث میشوند
بران و بعضی درین احادیث بسیار است و اکثر علما تاویلات کرده اند **وصل اول** مراد بلوای
حمد انفراد و شهرت جناب آنحضرت است صلی الله علیه وسلم بحمد و مقام محمود خصایصی که در فصل شفاعت الکبری محمد تمامی

علیه وآله وسلم حرام است در آمدن در بهشت انبیا را تا من نه در آیم و نیز حرام است بر امت انبیا دخول در
جنت تا امت من داخل جنت نشوند و گفت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمد مرا جبرائیل پس گرفت دست
مرا و نمود مرا باب بهشت داخل میشود از ان در امت من گفت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه ای کاشکی میبودم
من با تو که میدیدم آن در را پس گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آگاه باش ای ابوبکر بدرستی که تو بی
اول کسیکه بیاید در ایی به بهشت از امت من از این حدیث معلوم میشود که این امت با سعادت را بابیست
مخصوص که در آیند از ان باب و سایر امت را ما در حدیث وارد شده است که هر جنس اعمال را دری خصوص
است که در آیند صاحبان آن عمل از ان باب چنانچه مصلیان از باب صلوت و مجاهدان از باب جهاد و صایمان
از باب ریان اما بابیکه جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از ان باب در آید نام او باب الرحمة
و باب التوبه است و در حدیث مذکور است گفت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم من اول کسی ام که گشاده میشود باب
جنت برای من لیکن زنی می آید و مبادرت میکند مرا دمی میگویم او را تو کیستی و چه میکنی میگوید من زنی ام که شوهر
فوت کرد و فرزندان صغار آنش ماندند و من صبر کردم و نشستم با یتیمان و شوهر دیگر نکردم و پرورش کردم فرزندم
ان و یتیمان خود را رواه ابویعلی و قال المنذری اسناده حسن و بعضی مبادرت کردن از زنی در اسناد
و این حدیث موید است و گواه حدیث أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا أَشَارَ بِإِصْبَعَيْهِ
السَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ مِنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ و بعضی علما گفته اند حق است
بر هر مسلمانیکه بشنود این حدیث را و عمل کند بران تا باشد رفیق جناب خلاصه موجودات صلی الله علیه وسلم
در بهشت و کدام منزلت و مرتبت در بهشت افضل و اعلی ازین خواهد بود اما مقام و تفصیل جناب اقدس صلی الله
علیه وآله وسلم بوسیله و فضیله و درجه رفیعه است چنانکه در دعای بعد از اذان نماز مذکور است روایت کرده است
این حدیث را مسلم و نجاری از روایت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما وسیله نام مقامی است نمیرسد و نمی سزد
مگر یک بنده از بندگان خدای تعالی را امید میدارم که من باشم آن بنده و گفته اند وسیله نام منزلی است
در بهشت و آن منزل رسول خدا است صلی الله علیه وآله وسلم و سرای او است و آن قریب ترین جاهاست در بهشت
بعرش مجید و گفته اند وسیله و فعیله است و سل الیه اذا تقرب و توسل الی الله کو بنا
عبادت است تقرب جسته میشود بوی هر گاه جناب عالمیان مآب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم افضل و اعظم
خلق است از روی عبودیت مربوب در کار را پس منازل و مرتبه او اعلی و کذا اینجا و نزد حق اقرب
باشد و درجه وی اعلی و ارفع خواهد بود اگرچه جنگ و شک نیست مقام آنحضرت وسیله و رفیعه است لیکن تعلیم
این دعا بر است برای یافتن ثواب مر امت را خواهد بود که سبب فتح باب شفاعت او مر خواننده این دعا را
خواهد شد و سیاق حدیث نیز برین دلالت میکند که و حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي از ابن جابر از حدیث
حضرت علی کرم الله وجهه آمده است گفت علی را بر سر منبر کو فه يَا أَيُّهَا النَّاسُ در بهشت دو لوا لوا است

یکی سفید دیگری سبز و مقام محمود لولوی سفید است مراو آن را هفتاد هزار غرفه بهشت هر خانه از وی یا سه میل و آسم
او وسیله است و آن برای حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت اوست و لولوی زرد مانند آنست در کلانیه و عظمت
و این برای حضرت ابراهیم خلیل الله و اهل بیت اوست علیه الصلوة والسلام و از ابن عباس رضی الله تعالی
عنهما مرویست در تفسیر وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى آمده که گفت در بهشت هزار قصر
در هر قصری از خدم و حور و ازواج و هر چیز موجود است رواه ابن جریر و از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما
آمده که گفت جمعی از اصحاب کرام منتظر نشسته بودند که جناب رسالت مآب برایشان ناگاه آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم بیرون تشریف فرمودند و حال آنکه صحابه کرام با یکدیگر میگفتند بعضی میگفتند عجب که خدای تعالی و تقدس گرفت یکی را
از خلق خود خلیل گفت ابراهیم علیه السلام را خلیل دیگر گفت ازین عجب تر گرفت موسی را کلیم و کلام کرد با موسی
علیه السلام و دیگر گفت عیسی را خلق کرد و روح خود دمید و دیگری گفت در حق آدم صفی الله درین حرف بودند
آنحضرت سلام کرد بر ایشان و گفت بتحقیق شنیدم من کلام و حکایات شما را چه عجب است شما را از آنکه گرفت
خدای تعالی و تقدس ابراهیم را خلیل و موسی را کلیم و عیسی را روح الله و آدم صفی را همچنین است میگو[یند]
دانا و آگاه باشید که من حبیب الله ام ولا فخر من بردارنده لوای حمد روز قیامت ولا فخر و من اول شافعم و اول
مشفع ولا فخر من کسی ام که اینجا حلقهای در بهشت او میکشد بد خدای تعالی برای من و حق دارد مرا در جنت
و حال آنکه با من فقرای امت من اند ولا فخر و من بزرگترین اولین و آخرین ام ولا فخر رواه الترمذی و
بالجمله از ظاهر این حدیث معلوم میشود که خلت صفت حضرت ابراهیم علیه السلام است و مخصوص بوی و محبت
صفت خاتم النبیین است صلی الله علیه و سلم اما از احادیث دیگر معلوم میشود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بصفت
خلت نیز موصوف بود و خلت او اکمل و افضل از خلت حضرت ابراهیم است علیه الصلوة والسلام و محبت
علاوه و زیاده بران خلت شده از این حدیث نیز معلوم میشود لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا غَيْرَ رَبِّي
لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا ازین جا معلوم میشود که خدای تعالی و تقدس خلیل اوست و غیر خدا خلیل او نه
و خلت نسبت است از جانبین چون خدای تعالی و تقدس خلیل او شد و نیز خلیل خدا باشد صلی الله علیه و آله
و سلم و از روایت عبد الله بن مسعود مرویست فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم قد اتخذ الله
صاحبکم خلیلا و در حدیث سابق آنحضرت فرمود انا حبیب الله اشاره بمرتبه اعلی از مراتب خود کرد و گفت
قاضی ابو الفضل عیاض مالکی رحمة الله علیه و اختلاف کرده شده است در تفسیر خلت خلیل از ما سوای الله
میت و بعضی گفته اند خلیل آنکه مختص باشد بکسی این قول را اکثر اختیار کرده اند و بعضی گفته اند اصل خلت
صفا اخلاص است نام کرده حضرت ابراهیم را علیه السلام زیرا که وی علیه السلام خالص بود برای خدا و دوستی
میکرد برای خدا و بعضی گفته اصل خلت محبت است پس تسمیه کرد الله تعالی و تقدس حضرت ابراهیم و حضرت
محمد را علیهم السلام بخلیل بجهت انقطاع ایشان از ما سوای وی در روی گردانیدن از وسایط و اسباب [illegible]

از وی تعالی و تقدس بر ایشان را و لطف خفی و در آمدن اسرار الهیت و مکنون غیب و معرفت در خلال
بواطن ایشان و صفای قلوب از ما سوای حق جل و علا تا خطره نکند در دل ایشان ما سوای حق ذکر کرد قاضی عیاض
این مذکورات را مشترک گردانید خلت را میان آنحضرت صلی الله علیه و سلم و میان حضرت ابراهیم
علیه الصلوات والسلام چنانچه سابق تحریر یافته که هر صفات حسنه که با تمام انبیا بود همه را حق سبحانه و تعالی
با حبیب خود کرامت فرمود با زیادتی فضایل دیگر و نیز قاضی عیاض رحمة الله علیه ذکر کرده که اختلاف ارباب
قلوب و صاحبان کشف که درجه خلت ارفع است یا درجه محبت پس گردانیده اند بعضی هر دو را مساوی
و برابر داشته باین طریق که [illegible] باشد حبیب مگر خلیل و روایت است از ام المومنین عایشه صدیقه رضی [الله]
عنها در بیان خلق آنحضرت صلی الله علیه و سلم كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ بود خلق آنحضرت قرآن یعنی راضی بود [به رضای]
خدای تعالی و ناراضی بود به سبب رضا دی **بیت** وطن برای تو گیرم سفر برای تو جویم || خمش برای [تو]
سخن برای تو گویم || و نزیت خلت و خصوصیت محبت هر دو حاصل است مر سید انبیا را صلی الله علیه و آله و سلم [با]
اخبار صحیحه و آثار صریحه مشتهره و کافیست قول حق جل و علا درین باب قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي
الآیه. **وصل [illegible] در بیان [illegible] سلطان محشر** علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات [و] آیات
قرآنیه که درشان او وارد شده و قبل ازین چند سطری بمصداق آیت کریمه در قرآن مجید و فرقان حمید
کتب سماویه که با انبیا در صفت خاتم النبیین نزول کرده بیان نموده بود چون سر رشته به بیان فضیلت سید
السادات و خلاصه موجودات سر رسید عنان اختیار از دست رفته خود قلم میخواهد در مضمار سخن گذاری جولان
نماید اگرچه بیان مکرر شد اما بمصداق قول شاعر **نعت** أَعِدْ ذِكْرَ نُعْمَانٍ لَنَا إِنَّ ذِكْرَهُ || هُوَ الْمِسْكُ مَا كَرَّرْتَهُ
يَتَضَوَّعُ || **بیت** بوصف نعت تو هر دم دهان که باز کنم || کی حدیث تو آید سخن دراز کنم || هزار گونه ملائکم [illegible]
که بر زند || رخی که آن بسوی [illegible] کنم || از خصایص خلافه انبیا صلوات و سلامه علیه که موجب فضیلت است چند [illegible]
درینجا نیز مذکور میگردد نقلی و عقلی اما آنچه به شهادت ثابت شده دو نوع است یکی اثبات بقرآن مجید دوم بحدیث
صحیح الاسناد ثبوت پیوسته از قسم اول که کلام مجید است استیفای آن خیز امکان بیرون قدر بحسب استعداد
[illegible] زین در سلک تحریر [illegible] چند درین اوراق مثبت میگردد و آنچه صریح در فرقان مجید در فضیلت آنحضرت واقع
شده سوای خطابات در احکام و نواهی و عبادات بجهت وجه رقم ایراد میباید اول آنکه حق سبحانه و تعالی
از کمال کرم ذکر حبیب خود را رفیع گردانید و در کلام مجید فرمود وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ یعنی نام سرور عالم
را با نام خود تا قیام قیامت اقتران داد در کلمه شهادت **فرد** سر توحید از نبوت شد مکمل لاجرم || د[ر]
نام او با نام حق شد قرین || دوم شب معراج او را بمرتبه مترقی ساخته بدرجه مشاهده گردانید که
قدم از انبیا هیچ پیغمبری بر آن نگذاشته بود فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى سیوم جناب
خود را الکافه للناس مبعوث گردانید وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ هر یک از انبیا تنها چند را

در مکتب آدم تعلیم معالم شریعت داد ندی بهمای هوای بعثت لکافة الامم سایه دعوت بر مفارق تمام اولاد
آدم بلکه بر مجموع انس و جن افکنده همه را بزیر ظلال بال اقبال بیزوال خود میخواند چهارم رتبه ختمیه انبیا یعنی
ارزانی داشت و در کلام مجید خبر داده رسول الله و خاتم النبیین کمال رسالت او مهر انقطاع بر شریعت انبیا
سلف نهاد و منادی جلالت او بر سر بازار اقتدار ندای لا نبی بعدی در داد لهذا العوا زدی طریق باب نبوة
مسدود و بجمله دعوتها سوای دعوت او مردود خیره بازار بعثت تو بدست کمال زد مسمار نسخ بر در
دوکان انبیا پنجم طاعت القاب خود نام کرد و گفت و من یطع الرسول فقد اطاع الله
ششم بجهت دعوی محبت خود را مشروط باقامت شهادت متابعت او گردانید او در کلام مجید فرمود
ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله رضای خود را با رضای او قرین کرد بقوله
ایه کریمه والله و رسوله احق ان یرضوه هشتم در رجوع حکم حبیب خود را صلی الله
علیه و سلم داخل محکمه عزت و کبریای خود گردانید و خبر داد فان تنازعتم فی شیء فردوه
الی الله والرسول نهم بیعت حبیب خود را صلی الله علیه و سلم بیعت خود خواند و فرمود ان الذین
یبایعونک انما یبایعون الله دهم اجابت خود را باجابت آنسرور علیه و سلم
القران داد و فرمود استجیبوا لله وللرسول یازدهم نفی و اثبات از مقام قرب اعتبار
فرمود و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی دوازدهم جناب بارگاه
حضرت خاتم النبیین را بجنس خطاب اختصاص ارزانی فرمود و مجموع انبیا علیهم الصلوة والسلام
بندای علم مخاطب کرد مثل یا آدم اسکن یا نوح اهبط یا ابراهیم اعرض یا موسی
سی یا داود یا زکریا یا یحیی یا عیسی چون نوبت بخطاب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
رسید جناب او را به ندای کرامت خواند مثل یا ایها النبی انا ارسلناک یا ایها الرسول
بلغ سیزدهم بزندگانی وی صلی الله علیه و سلم فرمود لعمرک انهم هر که پرتو آفتاب حیات
او را روزنه سینه پی کینه او بر ساحت دل افتاده باشد او را ازین قسم اوفی او نصیب اعظم
از فضیلت آن سید سرور معلوم و مفهوم خواهد شد بیت بجان یار خود سوگند خوردن بجان تو که
سوگند عظیم است چهاردهم او را به حسنی خود در کلام مجید ذکر کرد خود را عزیز گفت ان
الله لقوی عزیز حبیب خود را نیز همین نام خواند لقد جاءکم رسول من
انفسکم عزیز خود را نور خواند الله نور السموات والارض افق فضیلت او را نیز
بدین نام روشن گردانید قد جاءکم من الله نور خود را ولی گفت الله ولی الذین
آمنوا او در حق حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم فرمود واجعل لنا من لدنک ولیا خود را النصیر خواند
نعم النصیر بجناب اقدس او را نصیر ذکر کرد واجعل لنا من لدنک نصیرا خود را اول

گفت هو الاول حبیب خود را باوقار خود را باین اسم تسمیه فرمود و انا اول المسلمین جناب
خود را حق خواند فتعالی الله الملک الحق رسالت مآب را نیز حق خواند قد جاءکم الحق من ربکم
خود را شهید خواند و کفی بالله شهیدا او در باره جناب اقدس فرمود و جئنا بک علی هؤلاء
شهیدا خود را هادی گفت ان الله لهادی الذین آمنوا الی صراط حبیب خود را بدین نام جلوه ارزانی
ولکل قوم هاد خود را رؤف و رحیم ان الله بالناس لرؤف رحیم جناب رسالت مآب
باین دو نام یاد فرمود بالمؤمنین رؤف رحیم بیت ز ان داد نام خویشتن کردگار
کز آن نامی شود نامدار پانزدهم مؤمنان را بصلوة وی امر فرمود و خود ملائکه نیز صلوة بروی فرست
و منطوق آیت کریمه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی منقول است که چون این آیه کریمه نز
کرد خواجه عالم فخر هر دو عالم فرمود مرا تهنیت گوئید آیتی نزول کرد دوست تر دارم از دنیا و هر چه
در وست قطعه گوید خدا درود دهی با فرشتگان ای بندهٔ خدای تو هم اتفاق کن نقل درود
از شکرستان مصطفی طوطی روح را ده و شیرین مذاق کن شانزدهم حوض کوثر عطا فرمود انا
اعطیناک الکوثر تا تشنگان بادیه شوق را از انبیا و غیرهم بدان زلال ذوق سیراب کرداند
هفدهم مقام محمود را مستقر کرامت او ساخت قال الله تعالی عسی ان یبعثک ربک
مقاما محمودا بیت از خلقت عالم شده ذات تست مقصود نام تو محمد و مقام تست
محمود هیژدهم بجناب اقدس آنحضرت را مشتق از نام خود کرد محمد رسول الله فذو ا
العرش محمود و هذا محمد در بیان بر کلمات آورده است که حق سبحانه و تعالی حمید است
یعنی حمید هم ستوده و هم ستاینده ستوده است بجامد اسما و صفات و ستاینده است
بندگان را باداء طاعات و عبادات یعنی احمد نیز ستاینده است و از آن یعنی ستوده کرد با
زبان عنایت الهی میگوید ای سید چون خلق مرا ستایند تو احمدی و چون من بندگان را بستایم
تو محمدی همه عالم مرا ستایند و ستایش تو از همه بیش بیت در ستایش ز جمله بگذری لاجرم
از همه ستوده تری نوزدهم در کلام مجید از سر تا قدم آن محترم یاد کرد بلکه از اغلب صفات صوری
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جناب اقدس باری تعالی و تقدس خبر داد سر آنسرور را که زبدهٔ
افسر کرامت بود در لفظ لعمرک یاد نمود نرگس دیده اش را که چشم فلک بدو روشن
شدی در روضه ولا تمدن عینیک نشو و نما داد صدف گوشش را بهوش الحزن
اسرار حقیقت در قعر بحر کنایت قل اذن خیر لکم جای قرار مقرر فرمود آفتاب
روی دلفریبش را اوج عنایت قد نری تقلب وجهک از آفت زوال مأمون
مفتاح زبان گوهر بارش در درج حرمت فانما یسرناه بلسانک از تصرف طبع

[illegible]

ونفس محفوظ ومعصوم شرح سینه بکن پیش الم نشرح لک صدرک مذکور سر دل با علمش
در صحیفه قول به الروح الامین علی قلبک مرقوم مسطور ذکر وحی نش که بر محیط از رنگ
سماوات او کف بروی زده در کریمه انقض ظهرک بر صفت ثبت قوی اساس شیب از الیا از دو باشد
ایت انک لعلی وصف بای بلند پایه اش اکه فوق عرش فرشش او سزد حیث الی ابشر
تا با خوشیم خوانش عین مردمی چون تواند بود چند بین مدح در یک آدمی دیگر کلام بدایت انجام وکتاب اعجاز
انتساب نحو بیا صفات وزیبای سمات وکثرت مناقب وزیبای مناصب حسن افعال ونیکو احوالش بشارة
شریف وکنایات لطیف وارد گشتی این حقیر وخواهش این بر تقصیر آنست که شمه از آنها بر لوح بیان نگارد
زیبائی روی وموش آیت والضحی واللیل اذا سجی دلربائی جهت وجوش
ولسوف یعطیک ربک فترضی الخ ولکن رسول الله وخاتم النبیین
جشمش سان جلوتش انا سنلقی علیک قولا ثقیلا نشان خلوتش فاسجد له و
سبحه لیلا طویلا تحقیق حالتش ووضعنا عنک وزرک تشریف کمالش
ورفعنا لک ذکرک انجام حاجتش فلنولینک قبلة ترضها اصلاح
دعوتش انما انت منذر من یخشیها طبع سلیمش فبما رحمة من الله لنت لهم
قدر عظیمتش عفا الله عنک لم اذنت لهم قوت عظمتش فاذا عزمت
فتوکل علی الله غایت صبرش وما صبرک الا بالله دنی فتدلی آه
علو منزلتش قاب قوسین او ادنی پاکی جامه اش وثیابک فطهر کرمی
جانش ولا تکن کصاحب الحوت رفعت همتش وتوکل علی الحی الذی لا یموت
منشور عالیتش لیظهره علی الدین کله دستور کاملیتش وتقلبک فی الساجدین شرح
تکرارش تبوئ المؤمنین مقاعد للقتال حالت نمای ودلربای حسن انظر کیف
ضربوا لک الامثال اشارت مقبل بشارت بهت انا ارسلنا الیکم رسولا شاهدا
معترن بسعادتش لیکون الرسول شهیدا علیکم کنیکان درگاهش بل احیاء عند ربهم
یرزقون ملازمان بارگاهش والسابقون الاولون وشمار بهرش تبارک الذی
التناسی موطنش فذکر بالقرآن من یخاف وعید مولد متبوعش لا اقسم بهذا
البلد مقدم ماتنش یاتی من بعدی اسمه احمد کمال محبتش ما ودعک
ربک وما قلی حال مودتش وللآخرة خیر لک من الاولی حوض مورود
انا اعطیناک الکوثر دشمن مردودش ان شانئک هو الابتر قوت مجاهدتش جاهد
الکفار والمنافقین علم بیانش ولقد جاءک من نبإ المرسلین صفوت وجزایش
ولکن الله رمی کارزار غزوتش ما کذب الفؤاد ما رای لمعه حضورش شاهدا
مبشرا ونذیرا شرع شریفش شرع لکم من الدین وحی منبعش وکذلک
اوحینا الیک نطق دلپذیرش وما ینطق عن الهوی تشریح دل وکرمش علمه شدید
القوی سرعت سیرش انک لتهدی الی صراط مستقیم تمهید رسالتش بعث
فی الامیین رسولا تاکید حالتش کان علی ربک وعدا مسئولا وفور عقل
کاملش وما انت بنعمة ربک بمجنون ظهور اجر شاملش وان لک لاجرا غیر
ممنون وفور کرامتش لیزلقونک بابصارهم وعون دلپسندش فلعلک
باخع نفسک علی آثارهم حلاوت تلاوتش ورتل القرآن ترتیلا کراسته بابش
وتبتل الیه تبتیلا خلق بزرگوارش وانک لعلی خلق عظیم لطف بیشمارش
وبالمؤمنین رءوف رحیم بهره مایش فاذا فرغت فانصب توجه بروردگارش والی ربک
فارغب تعلیم درسش اقرأ باسم ربک الذی خلق تعویذ حرز الشش قل اعوذ برب الفلق مرا نفع
اندارش فاصدع بما تؤمر بی دل اهل انکارش قل فاتوا بعشر سور سم او لشش
وانا اول المسلمین حکم ولیودش النبی اولی بالمؤمنین صحیفه احکامش تنزیل
من رب رحیم الطیفه اعلامش الرحمن علم القرآن معراج گرامیش سبحان الذی
اسری تسهیل امرش سیجعل الله بعد عسر یسرا مسجد بر نورش لمسجد
اسس علی التقوی مزید ذوق وحضورش سنقرئک فلا تنسی استدامه
تهجدش فتهجد به نافلة لک استقامت تعبدش فاستقم کما امرت ومن
تاب معک قیام نمازش فصل لربک محرمیت رازش فانه نزله علی قلبک
وعده رجعتش لرادک الی معاد سلوت حضرتش لا یغرنک تقلب الذین
کفروا فی البلاد تاکید صدق واقعه اش لقد صدق الله رسوله
الرؤیا تمهید موعظه افعش وما ینذر ربک لعله یزکی لغت فصاحت شعارش
بلسان عربی ثبت کرامت وقارش وهذا النبی حسن ابرش من آیات
ربه الکبری کمال مجاهدتش ما زاغ البصر وما طغی مصباح روحش والیه
الذی معاج فتوحش نصر من الله وفتح قریب تحمل محنتش فاصبر صبرا جمیلا
برول خدمتش قم اللیل الا قلیلا طرح یتیم نوازیش فاما الیتیم فلا تقهر احسان
وکار سازیش واما السائل فلا تنهر ان رب علمش وعلمک ما لم تکن تعلم
سلامت فهمش اقرأ وربک الاکرم قصه حکایتش نحن نقص

عليك آيت روايتش بلّغ ما انزل اليك مبلّغ ارسالش نزّلنا
عليك القرآن تنزيلا وظايف اورادش واذكر اسم ربك بكرة واصيلا
دين پسنديده اش انّ الدين عند الله الاسلام قبله برگزيده اش فولّ وجهك
شطر المسجد الحرام نوازش اوليا و حضرتش واخفض جناحك للمؤمنين
گدازش اعداي دولتش فذرهم في غمرتهم حتى حين پناه حمايتش
من شرّ الوسواس الخنّاس جاه سالكان راه امتش كنتم خير امة
اخرجت للناس ديباچه ثبت دعوتش بايدي سفرة جريده اهل بيعتش اذ
يبايعونك تحت الشجرة اصحاب بزرگوارش من المهاجرين والانصار
رفيق شفيق نكوكارش ثاني اثنين اذ هما في الغار فاروق وتش ومن ا
تبعك من المؤمنين انابت نفسش وان اقم وجهك للدين آناء الليل
تعبد عبادتش ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل واداء عاليقدرش افمن
شرح الله صدره طهارت خانه دلش ويطهركم تطهيرا سخاوت دودمانش ويطعمون
الطعام على حبه مسكينا ويتيما واسيرا خطاب لغت امتش كنتم خير امة
ابناء جودش وما بكم من نعمة طرف جلوه دانشش ويهديكم صراطا مستقيما
تحف صلواتش صلّوا عليه وسلّموا تسليما اگرچه اكثر آيات قرآنيه دلالت بر فضيلت سيد عالم صلوات الله
عليه ميكند اگر در حيطه تحرير آرد گنجايش اين مختصر ندارد لهذا بآيات تبرّكا اكتفا نمود ابيات اى گفت
لطف حق تا خود ديگر خود ثنا ... ما از كجا و مدح و ثناي تو از كجا ... ما خود كييم تا ز ثناي تو دم زنيم ... در معرض لولاك
لولاك والضحى ... لطف خدا بجمله كمالات خلق را ... يك جزو اگر دو داد بنام مصطفى **وصل هشتم** در
فضايل الكبرى و تاج مختص سيد البشر صلوات الله وسلامه عليه باحاديث صحيحه ثابت گشته قدري در باب فضل آن
صلى الله عليه وسلم در صدر رساله در معرض تحرير آرد تا بود چون شوق و ذوق برين آورده كه چند سطري نيز
درين محل در سلك بيان باعرض جهان آن خلاصه دو جهان رساند مرقوم گشت كه كثرت وجود اين قسم
بمرتبه ايست كه استيفاي آن از حصر شمار و بيان متجاوز است محاسب خرد نيز از حصر عشر عشير آن عاجز و اكثر احاديث
اشهر و اوضح بود تبركا باختصار رفت حديث نمود و شد اول ما خلق الله نوري هنوز حضرت واجب
الوجود بمقتضاي كرم وجود قرعه اختيار بر صحيفه ايجاد نكرده ابتدا بود و جانب رحمت اطفال مهد عدم را
از ارحام قضا بفضاي تكوين نرسانيده كه شاهباز بلند پرواز نور مقدسش محمدي آشيان گرفته در هوي
هويت طيران مينمود بيت كلك عنايت چو رقم ساز گرد ... از همه پيش اين رقم آغاز كرد ... انگه گوي
را چوگان سبقت از همه انبيا در ربود و لهذا فرمود كنت نبيا وآدم بين الماء والطين

نظم اي پسر بر كنت نبيا نهاده پاي ... آدم هنوز بود خمير آب و طين ... در احاديث صحيح مذكور است كه
از حضرت صلى الله عليه وسلم سوال كردند متى وجبت لك النبوة چه وقت بود كه نشان ديوان
طغراي نبوت بنام نامي تو موشّح گردانيدند و در جريده بيان و پيران دبيرستان هدايت منشور برنور
بيانات والا اسم سامي تو رقم زدند خواجه عالم صلى الله عليه وسلم فرمود وآدم بين الروح والجسد
[illegible] جامه زيبا زيب خلعت پيغمبري بر بالاي والاي ما ميبود و هنوز آدم سر از بالش خاك برنداشته
بود و دست قدرت رايت نفخت فيه من روحي بنفخه [illegible] ابيات شد گشاده در نبوت
او ... پيشتر زانكه آدم و ابوت او ... چون را حجز زمانه لب فطير ... كل آدم هنوز بود خمير ... و در شواهد فرمود كه
پيغمبر صلى الله عليه وسلم در شهادت اگرچه آخرين پيغمبران بود اما در علم غيب اولين ايشان است با اين جمع
قول اوست عليه الصلوة والسلام كنت نبيا وآدم بين الماء والطين و فرمود حضرت
ذو الجلال والافضال اول تجلي بر خود كرد بي آنكه وجود غيري در ميان باشد بصورت شانيه بود مطلق كلّي جامع
بر جميع شئون را بي امتياز بعضي از بعضي بصورت معلوميه آن شان را تعين اول و حقيقت محمدي گويند
حقايق ساير موجودات همه اجزاي و تفاصيل آن حقيقت است تجليات بصورت آن واقع شده كه شارع
صلى الله عليه وآله وسلم او را تعبير كرده است بعقل يا بقلم يا بروح يا بنور قال النبي صلى الله عليه و
سلم اول ما خلق الله العقل واول ما خلق الله القلم فاول ما خلق الله
روحي يا نوري شك نيست كه معنى واحد و عبارات مختلف زيرا كه او اجزاي كه جز يكي نمي تواند شد
و صورت وجود ساير حقايق منشعب از صورت وجودي آن حقيقت است مرتب بعد اجزا تا منتهي بصورت
جسماني عنصري انسان كه اول افراد او حضرت آدم صفي عليه السلام ليكن آن ساير انبيا عليهم السلام كه مظاهر
جسماني عنصري اند در عالم شهادت ظاهر شدند موصوف بنبوت نگشتند بخلاف پيغمبر ما صلى الله عليه وآله وسلم
صدر كه چون با وجود روحاني موجود شد بشارت داد و اعلام كرد حق تعالى او را به نبوت بالفعل ابيات صدر
نشين ايوان دين ... سلطان كنت نبيا بود آنگاه ... بود رخ شمع نبوت فروز ... آب نديده گل آدم هنوز
و حجة الاسلام امام محمد غزالي در مشكوة الانوار آورده كه حضرت جل احديت اول نور محمدي را كه منشاء
جميع موجودات است بقدرت كامله خلق كرد چندين هزار سال در بحر معرفت علم و حلم و تمام صفات حميده پرورش
داد و بعد از آن نور را شمايل با كمال سرور عالم صلى الله عليه وآله وسلم كه در عالم شهود جلوه گر بود مصور گردانيده
[illegible] يد الله تعالى امر فرمود تسبيح اسماي حسني كه بود و نه نام باري تعالى و مقدّس ليس آن نور را با شمايل
مذكور موجب امر رب الغفور هزار سال تسبيح هر اسم باري تعالى جل وعلا الله حي نمودم چون باسم يا وهاب
رسيد عرق در شمايل آن صورت ظاهر گشت از هر قطره آن عرق حق جل وعلا روح يك نبي را خلق
كرد و همچنين در هر اسمي از اسماء حسني به تسبيح هزار سال مشغول بود چون باسمي از اسماء رسيد

نور مجسم عرق آمد از هر قطره از آن ارواح اولیا و مقربان در حق سبحانه تعالی خلق کرد لهذا انجیه السلام علیه
مانند که هر چند اولیا بمرتبه اعلی برسند بدرجه اول انبیا نمی توانند رسید زیرا که صفات متغایر است در تفسیر از
کتاب فضایل الصحابه کنز فی السنة بیهقی رضی الله تعالی عنه تالیف فرموده نقل میکند که روزی حضرت مرتضی
علی رضی الله تعالی عنه از دور آمد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند هذا سید العرب حضرت
ام المومنین عایشه صدیقه فرمودند الست انت سید العرب خواجه عالم صلوات الله
سلامه علیه فرمود انا سید العالمین وهو سید العرب چون معلوم شد که خواجه ما صلی الله علیه وسلم
سید العالمین است پس فاضل ترست از همه عالمیان کما قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انا اکرم
الاولین علی الاخرین ولا فخر و هر که اکرم بود افضل بود در ریاض المذکرین از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله
عنهما نقل میکند روزی حضرت صدر بدر عالم خلاصه و زبده اولاد آدم صلی الله علیه وآله وسلم از حجره بیرون
آمد آثار محبت بر صفحه جبین مبارکش هویدا و رقم مسرت از لوح جبین مبینش لایح و باهر صحابه کرام بعرض همایونش
رسانیدند که یا رسول الله آثار انبساط بسی و مسرور می بینیم فرمود در این حین جبرائیل امین فرود آمد و گفت حق سبحانه و
تعالی ترا سلام رسانید و گفت لولاک لما خلقت الجنة ولولاک لما خلقت الدنیا یعنی اگر تو نی
بودی مقصود از خلقت جنان و بهشت در ساحت ظهور بوجود نمی آمد و اگر نه واسطه تو بودی معمار قدرت
اساس حجره سرای دنیا نمی افگند و از مضمون این حدیث شریف معلوم میشود که میزبان ابداع همه عالمیان
را بر سر این خوان اختراع بطفیل این مهمان حجره ابیت عند ربی صلاح دعوت وجود زده فرد بیکم
مایده لطف کرد کار جهان را تو مهمانی و عالم درین مایده طفیلی لکنه چون حق سبحانه و تعالی جناب مقدس آنحضرت را
صلی الله علیه وسلم حبیب خود خوانده و این حدیث در نوادر الاصول مذکور است که حق سبحانه و تعالی ابراهیم خلیل خود کرد
و موسی را علیه السلام نجی و مرا حبیب فرمود که بعزت و جلال من که برگزینم حبیب خود را بر خلیل و نجی مراد آنکه ابراهیم
علیه الصلوة والسلام خلیل بود و مضمون آیت کریمه واتخذ الله ابراهیم خلیلا اشعر و صلوات الله و سلامه علیه حبیب خود
و خلیل است و میان حبیب و خلیل فرقهاست خلیل را بعد ابتلا خلعت خلت داد و تجلی با انبیا و بحبیب را آسمان و ملکوت را
نظرگاه خلیل کرد و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات نظرگاه خلیل را قدمگاه حبیب خود ساخت ثم دنی فتدلی
خلیل بود متوجه کعبه وصال شد انی ذاهب الی ربی در حبیب خود بارگاه جلال راه یافت سبحان
الذی اسری بعبده خلیل طلب هدایت کرد و گفت سیهدین حبیب را بی طلب دولت هدایت داد و
یهدیک صراطا مستقیما خلیل طمع مغفرت پیش آورده گفت اطمع ان یغفر لی حبیب را علیه السلام بی طمع این
مژده و نعمت حاصل شد لیغفر لک الله حضرت خلیل دعا و درخواست که روز حشر مرا رسوا مکن ولا تخزنی یوم
یبعثون حبیب خود را صلی الله علیه وآله وسلم بی درخواست و طلب این نعمت عطا فرمود یوم لا یخزی الله النبی
حضرت خلیل مطیعان را بخود اضافت کرد فمن تبعنی فانه منی حضرت حبیب صلی الله علیه وآله وسلم عاصیان

را در پناه خود گرفت شفاعتی لاهل الکبائر خلیل بخدا سوگند خورد تالله لاکیدن حق جل و علی بحبیب سوگند یاد کرد
لعمرک انهم لفی سکرتهم آیات بینات در فضایل حضرت سید السادات علیه الصلوة بر سایر انبیا افضل
علیهم الصلوة والسلام بسیار است چند آیتی تبرکا در تحریر آورده حق سبحانه و تعالی حضرت حبیب خود را دو
صفات کامله لا یعد ولا یحصی کرامت فرموده منجمله آن حضرت جناب اقدس او صلی الله علیه وآله وسلم
جوامع الکلم بود یعنی بعبارت کم معنی بسیار از کلام معجز بیان او مفهوم میشد حبیبه اوتیت
جوامع الکلم چنانکه چندی از کلام شریف او درین باب در اول رساله ذکر کرده شده در بعضی از رسایل
فرموده اند که اتفاق است مجموع محققان که معرفت حاصل نمیشود بها بعث جناب اقدس پیغمبر علیه السلام و متابعت
کردن او موقوف است بر دانستن چیزیکه متابعت در آن چیز ضرور و لا بد است و می باید کرد پس باید دانست که نبی
را صلی الله علیه وآله وسلم سه قسم متابعت باید کرد قولی و فعلی و حالی قول او تعلق بزبان دارد و فعل او تعلق
بجوارح و حال او و همه این صفات قدسیه در تفسیر آیت کریمه ان کنتم تحبون الله فاتبعونی مذکورست و جای دیگر
که این مقام تجلی ذات و صفات است عبور ازین مقام هیچ کس را مسلم نیست بی اتباع سرکار حضرت محمد
را صلی الله علیه وآله وسلم در معاملات فنا نیستی چنانکه نیل مقامات بهشتی نیز میسر نشده بمتابعت او
الله علیه وآله وسلم عرض آنکه هر که در میکده طلب از باده عرفان طلب روی بنماید برکت آن ساقی خجسته
و حریف محفل لم یزل است فرد تو ساقی حقی که جان جهان را ز فیض تو باشد شراب معانی
لیکن کسیکه مشتاق و اصل معارف او باشد هر آینه در عرفان از همه انبیا اکمل و افضل و معرفت حقایق او از همه
اشمل خواهد بود بیت جز خدا قدر تو کس نشناخته کس خدا را همچو تو نشناخته دیگر وفور ذکر و شهرت اوصاف
صلی الله علیه وآله وسلم از ازمنه سابقه حق سبحانه و تعالی در جمیع کتب سماویه را بذکر نعت کمال و وصف جمال
مشحون گردانیده و با نبیا شرح حال او و ذکر عز و جل او باز نموده میثاق محبت بیان متابعتش از همه فرا گرفته
و اوصاف او در صحف شیث علیه السلام مذکور بوده و اخلاقش در صحایف ادریس علیه السلام مرقوم و در زبور او را
ابراهیم صلوات علیه بذکر تعظیمش مزین و در الواح توریت کلیم علیه السلام شرح تکلیم اش مبین و زبور داود
السلام دقایق محامد او را شامل و صحیفه صحوف و حقایق مکرمش مشتمل کتاب شعیا علیه السلام مطلع انوار
مناقبش و انجیل عیسی علیه السلام مطلع انوار براقبش اقوال و افعالش و اکثر آیات قرآن جامع
شرح لطایف و احوالش از مطالعه فرقان طالع چنانکه قبل ازین ذکر صفات خلاصه موجودات که در کتب انبیا مذکور
و بعضی از آن مذکور است و کلمات ترجمه آن در اول این رساله در سلک تحریر آمده ابیات سوره والضحی وصف
چهره خجسته اوست ذکر واللیل از گیسوی مشک افشان اوست سر سبحان الذی اسری بیان قرب او
جاهد الکفار در میدان دین جولان اوست قاب قوسین ابرو و مازاغ چشم دلفریب دیبا و زینت
جلوه های حسن بی پایان اوست هر چه آن بر صحیفه مصحف قرآن رقم زده دست غیب از کمالات و فضایل حلیه در

شأن اوست و کثرت اسمای شریف آنحضرت در هر کتابی بنامی مذکور و نزد هر طایفه باسمی مشهور بوده برهانیست
واضح بر غایت اشتهار و دلیلیست لایح بر نهایت اقتدار و اعتبار و ذکر اسامی حضرت خلاصهٔ دو جهان قبل ازین به
تفصیل در سلک بیان آمده و نیز معجزات آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم و کثرت آن هر کجا بیشتر ظهور کند خلعت
افضلیت باقامت استقامت او راست آید و جمهور محققان و علما بر آنند که معجزات خاتم النبیین صلی الله علیه [illegible]
از معجزات انبیا متقدمین اکثر و اوفر است چه در مفاتیح الغیب مذکور است معجزات سرور عالم [illegible] علیه و اکرم
[illegible] در اخبار و آثار [illegible] پیوسته از سه هزار زیاده است و سیوطی که از کبار محدثین است در رسالهٔ خود مسمی
الموذج اللبیب فی خصایص الحبیب نوشته که معجزات جناب مقدس صلی الله علیه وسلم به شصت و سه هزار رسیده شصت
هزار معجزه در کلام مجید و فرقان حمید است و سه هزار خارج کلام الله است درین نکته ایست لطیف عمر شریف او علیه
الصلوة والسلام شصت و سه سال بود پس از تولد و ظهور او علیه الصلوة والسلام تا وصال شریفش هر سال
معجزه یی بنمود و بعضی از معجزه که در غیر قرآن مجید ظهور کرده چندی را در اول این رساله تحریر نموده معجزه ایست که در کلام
ربانیست اظهر من الشمس است اما وجیزی از اوصاف شریف آن خلاصهٔ دو جهان انس و جان علیه الصلوة الرحمن
از حلم و حیا و عفو و سخا و صدق و صفا و مروت و وفا و عفت و شجاعت و تواضع و عدالت و صلهٔ رحم و امانت
و زهد و ورع و قناعت و حسن معاشرت با خلق و شفقت و رافت و رحمت بآفریدگان و غیر از آن از مکارم و
اخلاق و محامد اوصاف چنان واقع بود که از قوت بشری خارج مینمود و اکثر [illegible] اند که هر عضوی از اعضای جناب
اقدس صلی الله علیه وسلم را معجزه بود چنانکه فرق فرقدسایش را ابر رحمت بار چون شهریاران ماه وار سایه بر [illegible]
[illegible] رخسارهٔ آتش را از آفتاب گرمی نمی رسید می بیت ماه و خورشید گدای در تو نور او چون
فکند بر سر تو چتر فرازنده فرقت سحاب سایه نشین چتر تو آفتاب گویا سرافرازی ابر از جهت [illegible]
[illegible] فرد زان ابر را بر رو [illegible] فلک بر کشیده اند او بر طارق [illegible] شده سایه بان تو اما معجزهٔ دیدهٔ آنسرور
آنکه از عقب میدید چنانکه از مقابل میدید بود دیدن او در تاریکی و روشنی یکسان بود ابیات دیده تو چو چشم [illegible]
هم ز پس دیده چو چشم همه عالم ز پیش روحی و غایب نه ز تو هیچ سوی در نظرت هست یکی
پشت و رو [illegible] شمع [illegible] نور از تو رسد چه را پیش و روی بود شمع را اما معجزهٔ گوش با هوش آنسرور
عالم صلی الله علیه وسلم در جواب چنان شنیدی که در بیداری او هرچه شنیدی فراموش نکردی ابیات [illegible]
فضل و شرف از صفا گوشش او بسان صدف لیک فتد در آن صدف ماوی جوهر فاوحی
الی عبده ما اوحی اما معجزهٔ روی دلجوی آنسرور دو عالم با کمال و ملاحت صباحت داشت که دیده را طاقت
تاب آن نبودی و در شواهد از روایت ام المومنین مذکور است [illegible] شب چهارده دو ماه [illegible]
و رخسارهٔ مبارکش [illegible] بود [illegible] ماه فلک [illegible] روی جهان افروز او [illegible]
کم را تبدیع نمود بیت مه تمام بحسن تو برنمی آید گر از مقابله پهلو تهی کند شاید روایت کرده اند که شبی

ام المومنین رضی الله تعالی عنها در حجرهٔ شریف [illegible] گم کرده بود و نمی یافت جناب اقدس سرور عالم صلی الله علیه
وآله وسلم بحجره در آمد حجره از شمع جمالش بمثابه روشن شد که حضرت ام المومنین گم شده را یافت بیت
شمعی که ماه دل افروز من بحجره در آمد چنان نمود بچشم که آفتاب برآمد اما معجزهٔ لسان اعجاز نشان هر که
حکم فرمود خلاف سخن او منظور نبود و در ریاض الصالحین آورده که سید اولاد آدم فخر عالم صلی الله علیه وآله وسلم
یکی از بت پرستان را [illegible] بر سبیل دعوت نمود و او پرستش بتی که داشت تمسک داشت و میگفت یا محمد دل از عبادت
بر نمیتوانم برداشت جناب رسالت مرتبت باو گفت اگر بت تو با تو گواهی دهد که حق سبحانه و تعالی واحد است
و من رسول اویم تو نیز شمع ایمان در کاشانهٔ دل برافروزی و [illegible] ظلمت کفر بر [illegible] بازار [illegible]
[illegible] در جواب گفت یا محمد پنجاه سال است که از پرستش او غافل نیستم و سر تسلیم در روش
عبادت او نهاده ام تا بحال سخنی نگفته و حال آنکه تو بمخالفت او امر میفرمایی او از پرستش و عبادت او منع
میکنی چگونه با من و با تو سخن گوید جناب آنحضرت فرمود اگر گوید ایمان می آری گفت اگر این صورت که مشاهده
میکنم بشهادت رسالت تو دهد و صدق مقابل و برهان کمال تو نماید هر آینه از روی تحقیق [illegible] التصدیق نمایم سید
عالم خلاصهٔ اولاد آدم صلی الله علیه وآله وسلم لسان شکربار گوهر نثار بگشاد و گفت ایها الصنم من
کیستم آواز برآمد که انت محمد رسول الله حقا و آن کافر بعد از مشهود این امر ایمان آورد و جزو اصحاب شد
از آن زمان که بشهادت آیت وما ینطق عن الهوی هرگز سخن مخالف رضای خدا [illegible]
[illegible] و صد هزار تشنه لبان بیابان طلب را بزلال بیان که از چشمه سار تقریرش منفجر فانما
یسرناه بلسانک [illegible] این معجزات و صد هزار از هزار [illegible] فرد
[illegible] طوطی شکرستان علمه القرآن تو نبی اما معجزهٔ دندان گوهر
نشان که بروش صفت از میان دو هلال سخن گوی طلوع نمودی آنست چون سخن میگفت حاضران مجلس [illegible]
آتش روشنایی مشاهده میکردند که از میان دندانهای مبارکش بیرون آمدی [illegible] از آن مشاهده
و ظهور نور خیره میشد بیت بدندان برده دل گاه تبسم لب بخشیده جان وقت تکلم اما معجزهٔ دهان
مبارکش صلی الله علیه وآله وسلم که رشک چشمهٔ حیوان بود آنست که دیدهٔ رمد دیدهٔ جناب مرتضی علی کرم الله وجهه بلعاب
دهان عنبر [illegible] کحل جواهر شفا یافت و چشم بیرون افتادهٔ قتادهٔ انصاری رضی الله تعالی عنه از آب دهن
مبارکش درست بجا رفت و در هر چاهی که قطره از آن سلسبیل ریق مبارکش چکید آب شور آن چاه در عذوبت
و لطافت رشک تسنیم جنات النعیم شدی [illegible] از آن عین الحیوان [illegible]
[illegible] فرد [illegible] آب حیوان کز لبان خضر می جستم [illegible] دهانت میدید
بلکه [illegible] اما معجزهٔ دست حق پرست آن خلاصهٔ انس و جان که چشمهٔ زلال از بین اصابع شریفش بارها
[illegible] تشنه لبان بیابان [illegible] صدف تشنه [illegible]

معجزهٔ [illegible]
معجزهٔ [illegible]
معجزهٔ [illegible]

او آبِ حیات از فرح انگشت پای اوشد آب چو بشتاب جنت سپار و سنگ ریزه در دست حق پرست او تسبیح گفتی و بقبضه
خاک که در چشم دشمنان انداخت همه اعدا شکست یافت بیت قبضهٔ ریگی که فکندی ز کف شد یکی بعد
بعر ازو آید بدف و انگشت او در وقت دعوت قرص ماه را بر سبزه جان افلاک بجز دو اشارت دو نیم کرد تا در خود
غلامی تا قیام قیامت نشان بر رخسار او داغ ماند اما معجزهٔ قامت با استقامت او با وجود اعتدال بر جمیع
قدان تکسیر و کردن تفوق داشتی و هرچند کسی از ادعیه بشری در بالای بآن سرو رعنا می رسیدی فتنذکی برابر بیا کمند
شمشاد خرامان قامت دلبند زرکش ازو برتر آمدی بیت هر از سرو که در حد اعتدال بر آید قباش بشر
هزار سال بر آید و اکثر علما گفته اند که آن حضرت را صلی الله علیه و سلم در نفس نفیس او معجزه بود اول آنکه سایهٔ او
بر زمین نیفتادی زیرا که از سر تا قدم مبارکش نور بود ابیات سایه نداری که تو نور الهی او تو که خود سایهٔ نور الهی
و در رساله شمایل النبی صلی الله علیه و آله و سلم علما وجوه بسیار گفته اند و نکته های بیشمار در قید تحریر
آورده اند یکی از عزیزان گفته اند خواجه عالم صلی الله علیه و سلم سایه خود را از آن رو ظاهر است بر زمین نیفتد تا فردا
قیامت بر سر عاصیان امت افکند بیت سایهٔ خود را که نگردید نشر داشته از بهر خورشید حشر تا
بو نسوزیم در آن آفتاب بود فکند سایه بر اهل عذاب دوم آنکه خسته گردد تا چشم بیگانه در خود آنکه
و غیر هر دو تعالی را از کس متولی نظهر آنکه کرده کمال شرف و بزرگوار است که از ید خطور او حق... و تعالی متکفل
نظهر او باشد سوم آنکه ناف زده متولد شد در انقطاع سره او اشارت است بآنکه او از خلق انفصال و بحق اتصال
دارد چهارم آنکه هرگز احتلام واقع نشد زیرا که احتلام لعب شیطان است و شیطان از هیبت او بوسته گریزان
است چگونه دست بر او توانستی یافت بیت نه شیطان همین از درش میگریخت که از سایه چاکرش میگریخت
پنجم آنکه مگس هرگز بر اعضای مبارکش ننشست زیرا که جناب مقدس او صلی الله علیه و سلم عین لطافت و
طهارت بود و پای نجاست آلوده مگس بر وجود آن شکرستان عالم قدس مناسبتی نمود ششم آنکه اگر چشم
او می خفتی در خواب شدی دل مشغول رب العالمین همیشه بیدار بودی زیرا که نوم نشان غفلت است و طریان
غفلت بر دل مبارک آنحضرت که حکم ما کذب الفؤاد ما رأی یافته محل مشاهده بود نشاید چه در آن حریم محترم
غیر حق را بار نبودی بیت بصر در خواب و دل بیدار بودش بدل یکبار و جان در کار بودش هفتم عرق او
خوشبوی بود و هیچ شامه خوشتر از آن بوی نشنیده بود و حضرت انس بن مالک رضی الله عنه گفت هرگز بوی
هیچ عنبر و مشک خوشتر از بوی عرق آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گل سرخ مخلوق از عرق رخسار با انوار آن
حضرت است بیت خلق گلاب از گل رخ ریخته تو ز گلاب گل انگیخته اگرچه این صفات با برکات بسیار است
در اول این رساله بتفصیل در تحریر بیان آمده لیکن شوق ذکر حلیه شریف جنابی ولوله در دل انداخته مکرر بر خود
خاطر گشته بمضمون قول شاعر اعد ذکر نعمان لنا ان ذکره هو المسک ما کررته یتضوع بهذا الطریق اختصار
کسب تشریح خاطر است چند سطری مکرر تحریر نمود بیت هر آرزوی دو بار هست بارکس است یکبار جمال یار دیدن

هوس است ای بدل تو حل کننده مشکل ما بلی یاد تو آرام ندارد دل ما قد کروه کما هدایکم من الضلالة
اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد صلوات تنجینا بها من جمیع الاهوال والآفات وتقضی لنا
بها جمیع الحاجات وتطهرنا بها من جمیع السیئات وترفعنا بها عندک اعلی الدرجات وتبلغنا بها اقصی
الغایات من جمیع الخیرات فی الحیوات وبعد الممات وتغفر لنا بها جمیع الزلات وتکفر لنا جمیع الخطیئات
وسلم تسلیما و صل با بسم در بیان باب پنجم و صل در ایراد نمود در ادای واجب
از حقوق جناب آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم از وجوب تصدیق وی و ایمان آوردن بذات مقدس او و اطاعت
وی در امر و نواهی و عمل بر آنچه او آورده است از عزت و جلال کبریای در اطباع سنت او و اقتدا بسیرت وی یا ...
از بدعت و تغیر سنت و وجوب محبت و مناصحت و رعایت ادب با ذات مقدس او و شنیدن حکم و احادیث
شریف او و وجوب صلوت و سلام بجناب بدایت مرتبت اقدس او صلی الله علیه و آله و سلم اگرچه این باب ثمره و نتیجه
ابواب سابقه است اما در ابواب ماضیه حقیقت ذات مقدس او با علامات نبوت و ثبوت رسالت بود و اجب شد ایمان
بوی آوردن و تصدیق نمودن قول وی صلی الله علیه و آله و سلم کما قال الله تعالی آمنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا
و قال عز و جل انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا لتؤمنوا بالله و رسوله و قال الله تبارک و تعالی یا ایها الناس
انی رسول الله الیکم جمیعا الذی له ملک السموات والارض لا اله الا هو یحیی و یمیت فآمنوا بالله و رسوله النبی الا
می الآیة پس بمصداق آیه قرآنیه واجب شد ایمان بجناب حضرت سید انس و جان صلی الله علیه و آله و سلم و تمام نمی
شود حقیقت ایمان و صحیح نمیشود اسلام و حصول نمی پذیرد مگر با ایمان بمحمد صلی الله علیه و سلم و شهادت رسالت
او اگر هزار بار لا اله الا الله گوید تا محمد رسول الله نگوید مومن و مسلمان نیست و آنکه در بعض احادیث وارد شده انا امرت ان اقا
تل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله و ذکر جزء ثانی نیست در اینجا اکتفا بجزء اول کرده اند طریقه عرب است که اکتفا
بجزء اول کرده از جهت کمال شهرت جزء ثانی را ترک میکنند چنانکه از کسی می پرسند چه میخوانی در جواب میگوید
الحمد لله میخوانم یا الم ذلک الکتاب میخوانم یک جزء و نام گرفته اکتفا میکنند چنانکه احادیث دیگر نیز وارد است امرت ان
اقاتل الناس حتی یشهدوا ان لا اله الا الله و لو متوالی و عا جنت و بد و این سخن ظاهر و ثواب است
بیان نمیخواهد اکنون باید دانست که مشهور نزد جمهور اهل سنت که حقیقت ایمان بنبوت و رسالت آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم و از آنچه آورده است از نزد خدای تعالی و تقدس بحق یا بین اعتقاد و اقرار بلسان و تصدیق بدل باید
کرد چنانکه در حدیث وارد شده و ایمان در شرع عبادت از مجموع تصدیق و شهادت و اجماع است بر اینکه قا
یل کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله مخلصا مومن است بلفظ شهادت و لهذا مشهور است بین الناس که الایمان
اقرار باللسان و تصدیق بالقلب و لیکن چون در حدیث شریف بلفظ شهادت آمده است تلفظ باو اولی خواهد
بود و تفصیل آن ما بین علما چهار قسم است اول اقرار باللسان و تصدیق بالقلب و این ایمان محمود و تمام و کا
مل است قسم دوم اقرار باللسان بی تصدیق بقلب این قسم مذموم و قبیح و مردود است هر که ایمان نمیخواند

کفته این قسم را نفاق گویند اقبح واشنع واخبث انواع کفر است ودر درک اسفل نار جهنم است اگر چه بجهت اظهار لسان حال او در دنیا این است قسم سیوم آنکه تصدیق باشد بدون شهادت را جان انجی تسلیم کند در اینجا اختلاف
از بد بعضی بر حروف خود اند باین طریق که ایمان تصدیق واقرار است واین یافته نشد وبعضی مومن گویند ومستو
جب جنت میدانند از دلیل حدیث نبوی صلی الله علیه واله وسلم یخرج من النار من کان فی قلبه مثقال ذرة
من الایمان پس ذکر کرد سرور عالم صلی الله علیه واله وسلم خبر داد بر خبر آنکه در قلب است وحق سبحانه وتعالی فرمود ولما
یدخل الایمان فی قلوبکم پس محل ایمان قلب را دانسته وصاحب اینحال مومن است بقلب خود غیر عاصی وغیر معتقد
وترک شهادت باختیار او نیست ونزد انصاف حال این شخص محل اختلاف نیست اگر ایکم باشد بحکم
طبیعت قدرت واختیار اظهار ندارد اینجا خود اتفاق است بر قبول عذر وقرینه که مفید باشد در دو صورت
وانهای ظاهر نیست که خلاف کرده اند در اینحال بوجود ایمان نشوند چهار قسم چهارم آنکه تصدیق بقلب کند
ومهلت و فرصت نیابد وعلم بلزوم شهادت داشته باشد ونطق نکند وشهادت ندهد در عمر خود اینجا
اختلاف کرده اند جمیعی میگویند وی مومن است زیرا که تصدیق عمده است واو حاصل است وشهادت از جمله
اعمال است پس وی عاصی باشد بترک آن چنانکه سایر اعمال و بمذهب اهل حق انست میگویند که حقیقت ایمان
تصدیق قلبی است اقرار شرط اجرای احکام ایمان است نه جزو ایمان ونه شرط صحت آن ... حکم بکنیم از
جهت عدم جزم بتصدیق اما در واقع مومن است از جهت وجود تصدیق وعمل و داخل ایمان نیست بر تقدیری که
اهر که منافی تصدیق چیزی سر بر نزند با وجود منافی حکم ایمان صورت ندارد از جهت عدم تحقیق تصدیق وبعضی گویند
صاحب این حال مومن نیست تا مقارن نکرد اند عقد قلبی را با شهادت انشاء عقد است والتزام ایمان است و در نظم
است تعقد و تمام نشود تصدیق با وجود فرصت ومهلت مگر بشهادت وزبان ترجمان قلب است وفرق است میان
فعل لسان وسایر افعال اما حالت عدم قدرت عذر است ونزد جمهور صحیح همین قول است کذا قال صاحب الشفا
والله اعلم وقسم دیگر در بیجا نیز مرتب میشود باین طریق که تصدیق واقرار دارد ولیکن چیزی که شارع ازو منع کرده
واز امارات کفر ساخته است مثل شد زنار وسجده صنم اکثر امارات بودن کفر بدلیل قطعی از شارع ثابت شده
وارتکاب آن بیقین وجود پذیرفته باید که کافر باشد از جهت حکم شرع بدان تبعیه علماء رحمة الله علیهم اجمعین
خصوصا حنفیه نفعنا الله ببرکاتهم علومهم ببعض از کلمات وافعال حکم بکفر کرده اند چنانچه سوگند بغیر خدا مانند
بسر وجان بالکو بد این ماتم سخت است یا گوید چیزی برای خدا بده وامثال آن واز اینجا بکتب آن ان تعلق رسد
وجواب این باب ان مینما که کفر بشود مطلقه کفر موجود وگویند از اینجا لازم می آید وکلام در باب ایمان واسلام
وزیادتی در ایمان ونقصان آن بسیار رواها بر اختلاف کرده اند چنانچه در عقاید اهل کلام مرقوم ومذکور
وتحقیق درین باب انست که زیادتی ایمان ونقصان او در زیادت عمل ونقصان عمل وهر که قایل نیست بحلول
در ایمان نزد او ایمان زیاده وکم نمیشود مجرد تصدیق واقرار مومن است واگر در تصدیق او خلل شود از ایمان خارج

میشود والعمل باقی کان نزد علماء حنفیه از رکن ایمان ثبت تصدیق بقلب واقرار بلسان این دو رکن کافیست
علما اشا فعیه عمل بارکان را جزو رکن ایمان میدانند چون درین باب مسئله قبل وقال بسیار مراد از ذکر این رساله
بیان صفت سید مختار است اگر تحریر این قسم مسایل کرده شود تطویل بی انجامد لهذا حواله بکتب اکابر قدس الله اسرار
هم کرده **وصل اول** در وجوب طاعت واتباع سنت واقتدای سنت جناب اقدس آنحضرت صلی
الله علیه وسلم چون ایمان واجب شد طاعت واتباع نیز لازم آید واکثر اطلاق در فرایض و واجبات وعبادات
در اوامر ونواهی کرده اند واتباع را در سنن وآداب وعادات شریف او علیه الصلوة والسلام اطلاق نموده اند
صاحب شفا درین باب دو فصل ساخته وصاحب مواهب لدنیه در یک باب ذکر کرده اما اطاعت رسول صلی الله علیه
واله وسلم بنص کلام الله واقع شده قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله ورسوله وقال الله
تعالی وتقدس واطیعوا الله والرسول لعلکم ترحمون وقال الله تعالی من یطع الرسول
فقد اطاع الله پس گردانید وقرین کرد حق سبحانه وتعالی طاعت رسول را طاعت خود ووعده کرده بر خیر ثواب
ووعید کرد بر ترک وی مخالفت رسول علیه الصلوة والسلام و واجب کرداند امتثال امر واجتناب نهی او را یعنی چون
که اطاعت کرد رسول را از حیثیت رسالت وی صلی الله علیه واله وسلم و تبلیغ وی احکام الهی را جل وعلا در
حقیقت اطاعت خدا است و درین آیت دلیل است بر آنکه رسول صلی الله علیه واله وسلم معصوم است در جمیع اوامر و
نواهی واقوال وافعال زیرا که اگر خطا کند در چیزی که موافق حق نباشد پس درین صورت اطاعت او طاعت حق نخواهد
بود واز سهل ابن عبد الله تستری پرسیدند از شرایع اسلام گفت وما اتاکم الرسول فخذوه وما
نهاکم عنه فانتهوا وبعضی گفته اند اطاعت کنند خدا را بشهادت بر ربوبیت ورسول را بشهادت بنبوت
واین اطاعت دلیل محبت است موروث معیت وقال الله سبحانه وتعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
یحببکم الله واین آیه کریمه شریفه را آیه محبت نام کرده اند قومی دعوی محبت حق سبحانه وتعالی کردند
الله تعالی این آیه کریمه فرستاد بگوای محمد وای حبیب من واگر دوست میدارید شما خدای تعالی را متابعت کنید
مرا که آن اطاعت خداست جل وعلا الله دلیل محبت خدا اطاعت کنید محب خدا باشید بلکه محبوب او گردید ووارث
من شوید در مقام حبیبی وتوانند که معنی این باشد اگر دوست میدارید که دوست دارد خدا تعالی وتقدس شما را
پس متابعت کنید مرا تا دوست دارد خدا تعالی شما را او در حقیقت دوستی باری تعالی وتقدس مشروط است
بدوستی واطاعت رسول او صلی الله علیه واله وسلم وبالجمله اتباع موروث محبت است وقال الله تبارک وتعالی امنوا
بالله ورسوله النبی الامی الایه یعنی ایمان آرید بخدا ورسول وی صلی الله علیه وسلم تا آنکه میابید راه
مستقیم که اقرب طرق است پس جاری ابتدا را انفرد وخبر است ایمانی بر رسول او واتباع وی علیه السلام
بدانکه کسیکه تصدیق کرد پیغمبر خدا را واتباع نکرد بالتزام شریعت وی در ضلالت اگر چه اصل ایمان داشته باشد پس اتباع هر
قول وفعل آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم واجب شد بر امت مگر آنچه مخصوص بذات مقدس او باشد ودر مواعظ بی

آمده است فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر شما باد که لازم گیرید سنت مرا و سنت خلفای راشدین را
داد و دور دارید خود را از محدثات امور زیرا که هر محدث بدعت است و هر بدعت ضلالت و در حدیث جابر رضی الله
عنه زیاده آمده است که هر ضلالت در نار است چنانکه آمده است خدا تعالی دوست میدارد که عمل کرده شود بر
رخصتهای او چنانکه دوست میدارد عمل کرده شود به عزیمتهای او اگرچه عمل به عزیمت افضل ولیکن گاه گاه عمل به رخصت
نیز محبوب است و در حدیث دیگر آمده است و الله انی لاخشاکم لله و اتقاکم له لکنی اصوم و افطر
و اصلی و ارقد و اتزوج النساء فمن رغب عن سنتی فلیس منی و چنانکه فرمود سرور عالم صلی الله
علیه وآله وسلم عمل قلیل فی سنة خیر من عمل کثیر فی بدعة و نیز آمده است که ترک سنت
بهتر است از احداث بدعت حسنه پس بنده را چنانکه آداب خلا و قیلوله چنانکه در سنت واقع شده است بهتر است
از بنا و رباط و مدرسه و هر سه را فاعل آن با علی مرتبه مقام قرب و وصول به برکت اتباع سنت و حصول رضای حق جل و علا
و گفته اند بعضی بدعت است که واجب است تعلیم آن مثل تعلیم علم صرف و نحو یعنی علم آنکه عربیت چنانکه علم معانی و بدیع و بیان
و این علم علوم مذکور بر اساس اگرچه در عهد مبارک سید عالم نبود اما کلام الله بفصاحت و بلاغت نزول کرده و این علوم
مذکور برای دانستن معانی آن القرآن است در تفسیر قول باری تعالی و تقدس و العمل الصالح یرفعه مراد عمل
صالح اقتدا برسول حضرت صلی الله علیه وسلم در افعال و اکل حلال و اخلاص نیت در جمیع اعمال و از حضرت امام
احمد حنبل قدس الله روحه منقول است روزی با جماعتی بودم همه برهنه شده در آب غسل کردند و من بحدیث
عمل کردم که جناب حضرت صلی الله علیه وآله وسلم گفته ایمان دارد بخدا و روز آخرت باید که برهنه غسل نکند مگر بمیزره
برهنه نشد و لنگی بسته غسل کردم شب در خواب دیدم قایلی را که میگوید یا احمد بشارت باد ترا خدا تعالی بخشید ترا
باستعمال آن سنت و گردانید ترا امام که اقتدا کرده شود بتو گفتم تو کیستی که چنین بشارت میدهی گفت منم جبرائیل علیه السلام

فصل دوم و از جمله حقوق جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم رعایت ادب است و قرآن مجید مملو و مشحون
است بآیات بینات که ارشاد و هدایت باری تعالی و تقدس سوی رعایت ادب بجناب حضرت رسالت مرتبت
قال الله تعالی لتؤمنوا بالله و رسوله و تعزروه و توقروه و قال الله تعالی یا ایها الذین
امنوا لا تقدموا بین یدی الله و رسوله و قال الله سبحانه و تعالی یا ایها الذین امنوا
لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی الآیة و نهی کرد الله تعالی و تقدس از تقدم کردن پیش وی
که سوای ادب است و نیز سبقت کردن در کلام یعنی نگوید پیش از گفتن او و چون جناب مقدس او حاضر باشد
گوش کنید و در مواهب لدنیه آورده است از جمله ادب است تقدم نکنند پیش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
بامر و نهی تا که امر کنند و این حکم ثابت تا روز قیامت منسوخ نشده است پس تقدیم پیش سنت او
او بعد از انتقال او همان حکم است در حالت حیات او صلی الله علیه وآله وسلم قتاده و مجاهد گفته است در تفسیر
این آیه کریمه تفوق نکنید بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تا حکم کند خدا تعالی [illegible]

[illegible] کنید یا مری بحکم او و گفته اند نظر کنید بادب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه روزی بامر او در حالت
مرض امامت میکرد چون قدری تخفیف کرد بجناب حضرت رسالت مرتبت خود بمسجد برای ادای صلوات برآمد
و حضرت ابابکر صدیق مرا آمد و حضرت ابابکر صدیق دید که آنحضرت برای نماز برآمده خود را در حین نماز عقب کشید
و آنحضرت رکوع و سجود میکرد و حضرت صدیق اکبر متابعت او و ارکان صلوة مینمود و مردم متابعت صدیق
میکردند بعد از فراغ آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند که یا ابابکر چرا خود را عقب کشیدی حضرت صدیق
گفتند نمیرسد پسر ابوقحافه را که تقدم کند پیش رسول خدا و این ادب خدا تعالی قایم مقام و امام کرده بود
او را بعد از جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و این مرتبه رسانید که [illegible] مرتبه رسیده چون آیت
کریمه لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی نازل شد حضرت ابابکر صدیق گفت یا رسول الله بعد ازین
با تو کلام نکنم بعد از مگر مانند شخص که راز گوید و حضرت عمر ابن الخطاب نیز در کمال آهستگی بجناب آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم عرض میکرد بحدی آهسته میگفت آنحضرت او را مکرر استفسار میکرد تا آنکه
شرف بزرگوار اش در شان ایشان نازل شد ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول
الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفرة و اجر عظیم
[illegible] ابو جعفر خلیفه روزی مناظره میکرد با امام مالک در مسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم
گفت امام مالک خلیفه را پست کن آواز خود را درین مسجد زیرا که حق تعالی ادب آموخته
است قومی را بدین آیت لا ترفعوا اصواتکم و مدح کرده است قومی را بدین آیت ان الذین یغضون
اصواتهم و ذکر کرده است قوم دیگر را بآیت ان الذین ینادونک من وراء الحجرات الآیة
و درستی که حرمت و عزت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعد از انتقال او همچون حرمت و عزت او است
در حالت حیات او علیه الصلوة والسلام پس راضی گردید و خاموش شد ابوجعفر یا ابا عبدالله رو آرم روی قبله را
یا بسوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مالک رضی الله عنه گفت چرا روی میگردانی از حضرت حبیب خدا صلی الله
علیه وآله وسلم و حال آنکه او وسیلت است و وسیله پدر تو آدم صفی الله علیه السلام روز قیامت روی آر بوی
شفاعت طلب کن از جناب اقدس وی قال الله تبارک و تعالی و لو انهم اذ ظلموا انفسهم
جاؤک الآیه چون رفع اصوات فوق صوت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم سبب و موجب حبوط اعمال
[illegible] سعی نمائی که بدوستی اتباع سنت سنیه او نمائی و اجتناب بدعت و خلاف شرع شریف او باشد
[illegible] تا در هدایت بر روی تو گشاده گردد و راه بسر منزل مقصود یابی انشاء الله تعالی
در لزوم محبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و دوست داشتن او از تمام مخلوقات بدانکه
محبت سبب حیات قلوب و غذای ارواح و ایمان است در مقامات از رضا و در احوال از محبت بالاتر
و فاضل تر امری نیست [illegible] محبت چه بیخ روح را ماند و عبارات قوم در بیان معنی محبت

وکشف حقیقت آن مختلف آمده فی الحقیقة الاختلاف بین مقال ناشی از اختلاف احوال است اکثر آن راجع
بثمرات و نتایج محبت است و در مواهب لدنیه از بعض محققین کرده اند حقیقت محبت نزد اهل معرفت از
معلومات است که انرا التعریف و تحدید نمیتوان کرد و نمیشناسد انرا مگر کسی که قایم است بوی طریق وجدان
و ممکن نیست تعبیر آن بزبان پس حد او وجود اوست انتهی و این کلام در ذوق و وجدان محبت است
و الا محبت در وضع و لغت میل و انجذاب قلب است بچیزی که موافق مرغوب است و انرا امارات و دواعی
و آثار و ثمرات است که اشاره قوم بران واقع است بعضی گفته محبت موافقت محبوب است در جمیع احوال
و ایثار وجود و طاعت اوست بر شواهد نفس و ارادت قلب و بعضی گفته اند محبت محو شدن صفات
محبت فانی شدن آن در صفات و ذات محبوب و این از احکام فنا در محبت است در نمی یابد انرا مگر
کسی که فانی گردانیده است خود را و از حضرت ابویزید بسطامی قدس سره منقول است محبت کم شمردن
بسیار از نفس خود و بسیار دانستن کم از حبیب خود و محب صادق اگر بذل برای محبوب خود جمیع عالم را
اگر قادر است بجان کم پندارد و انرا شرم کند نسبت بوی و اگر بیابد از محبوب خود اندک خیر آنرا بسیار پندارد
انرا و گفته اند محبت محو کردن ماسوای محبوب است از دل و بکمال محبت تقاضای کند انرا و بعضی گفته اند
محبت سوز قلب است اندر طلب محبوب و شوق بلقای او و تسبیح لسان بذکر او و علی الدوام و من احب
شیئا اکثر ذکره و این همه آثار و علامات محبت است و حقیقت میل قلب است بسوی چیز سازوار
چند نوع است یا استلذاذ او دوست دارد ادراک حسن ظاهر او چون صور حسنه و اصوات حسنه و اطعمه و روایح
خوش و مانند آن یا بادراک عقل و قلب معانی باطنه شریفه را چون محبت صلحا و انبیا که مشهور و معروف
اند بسیر جمیله و افعال حسنه یا بجهت احسان و نیکی و انعام و ثبوت حقوق و مجموع راجع بدو قسم
میشود یا حسن یا احسان و این همه اسباب ثابت است در جناب حضرت سید السادات خلاصه موجودات
و منبع برکات علیه افضل الصلوت و اکمل التحیات حضرت او جامع است مر این معانی را که موجب محبت اند
اما حسن و جمال و صورت ظاهر و فضل و کمالات باطن سابق ذکر از کمی و از بسیار اندکی در قید تحریر آمده
و امروز ظاهر و باهر است اما احسان و انعام او علیه افضل الصلوت والسلام بر امت انعم رافت و رحمت
و شفقت و تعلیم کتاب و حکمت و هدایت بصراط مستقیم است و باز داشتن از نار جحیم و کدام احسان و
انعام اجل و اعظم است از روی قدر و عز از احسان این رسول کریم و کدام افضال اکرم و اعم است از روی
منفعت و افادت از انعام این صاحب فضل عظیم بر کافه مسلمین که وسیله ایشان است بسوی هدایت و باز
دارنده است از غایت غوایت و دواعی نجاح و کرامت و شفیع و شاهد است مر ایشانرا نزد پروردگار
کارخود در روز قیامت پس ثابت شد و مقرر شد که آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم موجب حقیقت محبت است شرعا
و جبلة و عرفا چون عادت آدمی زاد جاریست برین که دوست میدارد کسی را که احسان بر و کرده است و یار

نگاه نمیتواند بیرون ... یا فوق ای الوان و کو نکن یا بوز رساند چگونه دوست ندارد جناب اقدس انوار آنحضرت
را که جامع انواع حسن و جمالی و حاوی جمیع اسباب فضل و کمال باشد پس مستحق و مستوجب آن باشد آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم که محبت او زیاده اکثر و اولی و اعلی از محبت با اهل و نفس و اولاد و اولاد خود باشد
و هر که ایمان او درست بجناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ایمان صحیح با خلاص خالی نیست از
وجدان او چیزی ازین محبت بعضی بالطریق اعلی و اوفر و بعضی کمتر علی قدر مراتب در حصول معرفت خود کما قال
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لا یومن احدکم حتی اکون احب الیه من ماله و والده و الولد
والناس اجمعین و از حضرت شاه ولایت علی ابن ابی طالب منقول است فرمود رسول خدا صلی الله علیه
وسلم محبوب تر است بسوی ما از اموال ما و اولاد ما و پدرها و مادرها و از آب سرد بر تشنه
اعظم ثواب محبت و جزای آن ثبوت معیت است با محبوب معیت معنوی روحانیه اگر چه مفارقت جسمانی
در میان باشد و روایت است از حضرت انس رضی الله تعالی عنه آمد مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم
سوال کرد متی الساعة یعنی کی خواهد شد قیامت یا رسول الله فرمود جناب اقدس آنحضرت چه اماده کرده
تو از اعمال برای قیامت یعنی از قیامت چه می پرسی عمل کن که در قیامت بکار آید آن امر گفت اماده نکرده
ام برای قیامت از کثرت نماز و روزه و صدقه و لیکن اماده کرده ام حب خدا و رسول خدا را فرمود انت مع
من احببت از صفوان ابن قدامه آمده که گفت هجرت کردم بسوی رسول خدا و آمدم او را
و گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی بر دست خود را بده بر من یا رسول الله تا بیعت کنم ترا پس داد آنحضرت
صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود را گفتم یا رسول الله انی احبک قال المرء مع من احب و روایت
کرده است این لفظ را از جناب آنحضرت عبدالله بن مسعود و حضرت انس و ابی ذر و از حضرت شاه ولایت
علی کرم الله وجهه منقول است که گرفت جناب اقدس حضرت رسالت مرتبت دست حسن و حسین را سلام الله
علیهما و گفت کسی که دوست دارد این دو را و پدر و مادر این دو را باشد با من در درجه من روز قیامت
در بنی اینهایت مبالغه و اهتمام است در حب اهل بیت مراد در درجه من غایت قرب و معیت است نه ...
و روایت کرده شده امر دی الله نزد آنسرور علیه الصلوت و السلام و گفت یا رسول الله تو محبوب ترست نزد
من از اهل و مال من و من چون یاد میکنم ترا صبر نمیتوانم کرد تا می آیم و نظر میکنم بر جمال عالم آرای تو یاد میکنم
موت خود را و انتقال ترا و میدانم که چون در بهشت در آئی برداشته میشوی با پیغمبران دیگر در مقام
اعلی و ما را در آن مقام راه نیست و نمیتوانیم مشرف بجمال فرخنده مآل تو شویم پس این آیت حق سبحانه و تعالی
فرود آمد من یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین
والصدیقین الآیة پس خواند آن حضرت این آیه کریمه را بآن مرد و بعضی گویند این قصه را ثوبان مولای
رسول خدا عرض نمود و او را محبت کمالی بجمال سرور عالم صلی الله علیه وآله وسلم بود و در حدیث دیگر آمده است

دی بود در مجلس بهشت آئین خلاصه موجودات می نشست و تقلبی بر کمال جهان آرای شریف سید خفته و گاهی بطرف
نظر میکرد و جناب آنحضرت فرمود حال چیست امرد گفت پدر و مادرم فدای تو یا رسول خدا از مسند مینشوم که تا
در ذوق میکنیم از وصال تو اما غم از آن دارم که چون روز قیامت شود و بر سید ار دخدا تعالی بفضل خود ترا در
مقام اعلی و من محروم از دیدار فیض آثار تو باشم این آیت خدا تعالی فرستاد **وصل پنجم** علامات
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار است اعلی و اعظم او اتباع و اقتدا با او و استعمال سنت و سلوک طریقه
وا او و وقوف بحدود شریف او و عدم تجاوز از احکام و ملت او صلی الله علیه و آله و سلم در رساله قیشریه
از ابوسعید خراز منقولست گفت دیدم رسول خدا را در خواب گفتم یا رسول الله تو خود فرموده بمحبت حق مشغول
باشید و محبت حق اصل و مقدم است بر محبتهای دیگر پس معذور دار مرا که محبت خدا باز داشته است مرا از محبت تو
یعنی محبت من با تو چندانست اصلا بغیر تو بپردازم و با او غیر تو نکنم و بذکر غیر تو مشغول نشوم و لیکن چون محبت حق
غلبه دارد و مرا در ربوده است فرصت و گنجایش محبت نگذاشته و مقتضای محبت تو چنانکه میخواهم میسر نیست
جناب اقدس خلاصه دو جهان علیه صلوات الرحمن جواب فرمود ای مبارک من احب الله فقد احبنی یعنی کسی که
دوست دارد خدا را اجل و علا بتحقیق که دوست داشته است مرا و دوستی خدا و دوستی من لازم یکدیگر است
و این کلام ابو داود سعید خراز از جهت غلبه سکر و عدم تمیز خواهد بود و الا او از جمله کبار عارفان است و بعضی مردم
کوتاه بین فرق کرده اند و حقیقت حال از دست داده شهود حق را از وساطت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
جدا دیده اند و از سر حقیقت وی واقف نشده و از علامت محبت سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم کثرت ذکر
اوست و گفته اند من احب شیئا اکثر ذکره و بعضی تفسیر کرده اند محبت را بدوام ذکر محبوب و نزد
بعضی عشاق جناب آن سرور هرگاه ذکر شریف میشود تغیر در رنگ و رخسار اینها دریافته میشود چنانچه منقولست
از بعضی اصحاب کرام و تابعین و تبع تابعین رضوان الله علیهم اجمعین **نظم** ای ز ذره دوست سیلان را لوی
در ما آمده ۞ یاد تو مر عاشقان را مونس جان آمده ۞ کمال محبت آنست که شب و روز بعد از ادای فرایض مشغول
بیاد آن سرور بود و صلوات و سلام با حضار حلیه شریف در دل و حضر جان نماید تا از ظلمت نفس و شر شیطان امان
یابد **باب سوم در این باب چهار ده وصل مذکور است** در فضیلت صلوت بجناب حضرت سید السادات
گوشه داد و اصل محبت همین است **بیت** هر دل که ز سر معرفت آگاه است ۞ باید رقم عنایتش همراه است ۞
نوری که ز لا اله الا الله است ۞ تابان ز محمد الرسول الله است ۞ بدانکه اعظم وسایل مابین خالق منان و انس بر ...
امرزش گناهان و دخول جنان رسول ثقلین یعنی سید انس و جان حضرت حبیب الرحمن است علیه الصلوات و السلام
رباعی ای بر سر سر تو ز حق تاج قبول ۞ بخشیده ترا خدای معراج وصول ۞ بر کوس دلم که بشنیده نغمه
غیب ۞ ای روز قیامت همه محتاج رسول ۞ بدانکه اعظم مهمات بآن حضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
درود و سلام است باید که بنده بعد از ادای فرایض اوقات خود صرف صلوات و السلام حضرت سید الابرار.

ورسل الجبار بغ آناء الليل و النهار نماید بالوسیله آن مستحق نظر رحمت با برکات آن سید انس و جان گشته بدرد
قرب بارگاه حضرت رب الارباب حاصل آید و هر دعا ذیل را بدرگاه عزت در قبول بکر صلوت و السلام بجناب
سید انام بی شبه که در مقام قبول است و میگردد مستحق شفاعت جناب رسول کریم میکرد **ابیات** شاهی که از
حال مفلسان آگاه است ۞ هر چند که گنه بود شفاعت خواه است ۞ توقیع شفاعتش کفی بالله است ۞ یعنی محمد رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم است **وصل اول** بدانکه فواید و نتایج صلوت نبوی علیه اکمل الصلوت التحیة از حد
و احصا متجاوز است و در بیان و ضبط آن زبان قلم و تکلم زبان عاجز و قاصر و لکن بعض از محدثین و علما و دین
متقدمین و متاخرین مثل ملا علی قاری و شیخ المحدثین شیخ عبد الحق دهلوی با بخاری یا چندی از صلوت با احادیث
صحیحه و روایات حسنه مثبوت بوسته ضبط کرده و در ضمن بیان آورده اند و شیخ المشایخ شیخ محمد جزو یا که جامع
صلوت دلایل الخیرات است نیز صلوت ماثوره و با احادیث ثابت شده جمع نموده بکر چند صلوت که شارح
در صحت و رود آن با احادیث صحیحه رد کرده و آنچه علمای حدیث ضبط کرده اند بعضی از آن نتیجه اصل صلوت است
که قرب بدرگاه حضرت رب الارباب حاصل آید و بعضی مترتب بر عدد مخصوص و بعضی اثر کیف خاص و بعضی مخصوص بوقت
و بعضی لازم حالتی مخصوص و مقدری از آنها بطریق اختصار در این رساله مذکور خواهد شد ان شاء الله و الله تعالی و الموفق
وصل دوم بدانکه از فواید صلوت رسیدگاه نجات علیه افضل الصلوت امتثال امر الهیست عز اسمه و موافقت
با جناب و موافقت ملایکه او در فرستادن صلوت و السلام بر خیر الانام علیه افضل الصلوت و السلام بر منطوق آیه
کریمه إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا و نیز در
حدیث وارد شده من صلی علی واحدا صلی الله علیه عشرا الی آخر الحدیث یعنی در گفتن
یک صلوت بجناب سید السادات حصول ده صلوت از حضرت واهب العطایا جل و علی و رفع عشر درجات و
ثبت عشر حسنات و محو عشر سیئات و در بعضی احادیث معادله عشر رقاب و عشرین غزوات واقع شده
و نیز در حدیث وارد شده که بهترین امت من آنست که بیشتر بفرستد بر من صلوت را و نیز در حدیث واقع شده
کسی که فرستد صلوت بر جناب سید السادات صلوات میفرستند ملایکه باو مادامی که ... و در صلوات است
و در صحیح بخاری و غیره واقع شده است کسی که گوید وقت شنیدن اذان و اقامت اللهم رب هذه
الدعوة التامة و الصلوة القائمة آت محمدن الوسيلة و الفضيلة و الدرجة
الرفيعة و ابعثه مقاما محمودا الذي وعدته حلت له شفاعتي يوم
القيامة یعنی حلال میشود مر گوینده این کلمات را شفاعت آن سرور روز قیامت البته کامیاب بشرف سعادت
خواهد شد و نیز در حدیث وارد شده کسی که صلوت بجناب اقدس حضرت رسالت مآب بفرستد بمجرد خروج کلمات
صلوت از دهان گوینده ملایکه گرفته میبرد آنند با طراف عالم که این صلوت فلان ابن فلان است که بجناب
رب العالمین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده هر ... این کلمه شنود صلوت میفرستند امرزش

میخواهد برگوینده صلوات در روایت است از ابو سلیمان دارانی که هر که اراده کند برای خواستن حاجت خود از در
گاه واهب العطایا اول صلوات بر جناب اقدس سید کاینات بفرستد و بعده اجابت خود را خواهد و ختم حاجت نیز به
صلوات نماید البته حق سبحانه و تعالی حاجت او را برآرد و دعای او مقبول کرده زیرا که قبولیت صلوات بدرگاه
قاضی الحاجات بلا شک است هرگاه اول و آخر که صلوات است مقبول شود وسطا که حاجت عبد است البته رد
نخواهد شد و نیز در آثار و اقوال وارد شده که کسی که صلوات بجناب سید الانس و الجان علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
بفرستد چندین فضیلت دارد اول هر دعای که کند مستجاب میشود دوم بشفاعت سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم
کامیاب میگردد سوم بسعادت روایت آنحضرت علیه الصلوات و السلام مشرف میشود چهارم قرب درگاه
آسمان جاه آنحضرت صلی الله علیه و سلم می یابد پنجم در وقت دخول جنت قریب کتف مبارک سید عالم شفیع
المذنبین در باب الجنت بیشتر از دیگران داخل میشود ششم در روز قیامت آنحضرت علیه الصلوات و السلام
متکفل جمیع امورات او میگردد هفتم در آن روز رشدت جناب با برکات آنسرور صلی الله علیه و سلم کفایت
جمیع مهمات و قضای جمیع حاجات او می نماید هشتم برکات صلوات حق سبحانه و تعالی مغفرت جمیع سیئات
او بفضل و کرم می نماید نهم بقبول کفارت فوت فرایض نیز بسبب صلوات میشود دهم نیز صلوات بر جناب
حضرت صلی الله علیه و سلم قایم و مقام قربان صدقه بلکه بقول بعضی افضل از آن است یازدهم کسیکه صلوات بر جناب مظهر
سید الانس و الجان بفرستد از آن غم و هم خلاص میشود دوازدهم از بیماریها شفا می یابد سیزدهم از خوف و خطر قیامت
حاصل میشود چهاردهم خلاصی از تهمت می یابد پانزدهم نصرت بر اعدا حاصل میشود شانزدهم بر مواظبت
صلوات رضای حق سبحانه و تعالی حاصل میگردد هفدهم زیادتی محبت الهی حاصل میشود هژدهم موافقت
او با صلوات باری تعالی و صلوات ملایکه او میگردد نوزدهم حصول طهارت ذاتی حاصل میشود بیستم
حصول صفای قلب میسر گردد بیست و یکم فراغ قلب از مکدرات بیست و دوم حصول برکت در جمیع امور
میشود بیست و سوم زیادتی در اولاد و مال میسر آید بیست و چهارم باقی ماندن نتیجه صلوات بجناب آنحضرت علیه افضل
الصلوات و اکمل التحیات با اولاد و مثلا تا طبقه چهارم بیست و پنجم نجات از اهوال قیامت می یابد بیست و ششم
آسانی سکرات موت میشود بیست و هفتم خلاصی از مهالک دنیا حاصل می آید بیست و هشتم خلاصی از مضایق
روزگار رهایی می یابد بیست و نهم اگر کسی چیزی را فراموش کرده باشد صلوات بجناب اقدس سرور عالم بفرستد فراموش
شده بیادش آید سی ام نفی فقر یعنی مصلی را آفت فقر و تنگی نمی باید سی و یکم اعدام حاجت یعنی
مصلی بر جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدیگری محتاج نمیشود سی و دوم سلامت از اقسام بخل و سفا یعنی
گوینده صلوات را بخیل نمیتوان گفت زیرا که در حدیث واقع شده هر که نزد ذکر نام آنحضرت صلی الله علیه و آله و
صلوات نفرستد بخیل است و گویا جفا بر آن حضرت کرده باشد پس گوینده صلوات بخیل نیست سی و سوم [illegible]
صلوات گوینده مجلس او خوشبوی نزد می باشد خدا و ملایکه او سی و چهارم عنشان رحمت بر مصلی با آنحضرت علیه السلام

و بر حبیبان آن مصلی میشود سی و پنجم زیادتی نور نزد مرور مصلی بر صراط حاصل میگردد سی و ششم ثابت
ماندن قدم مصلی در صراط وقت عبور در آن حال بر آفات سی و هفتم نجات مصلی از عبور صراط طرفة العین برکات
صلوات سید المختار خلاصه الابرار علیه افضل الصلوات میشود بخلاف تارک الصلوات بروی الاکثر الی آخر
تحت الصلوت علی حبیبک سی و هشتم از اتم فواید و اعظم رغایب عرض اسم مصلیات در حضور
خالص النور سرور انبیا و خلاصه اصفیا علیه افضل و اکمل التحیات اللهم ارزقنا بفضلک و کرمک
بیت جان میدهم در آرزوی قاصد آخر باز گو در مجلس آن نازنین حرفی گر از ما میرود شعر یا رسول
الله السلام علیک من لها العوز و الفلاح لذلک مثنوی سلام آندم جوابم ده بر حم هم
بر دل کباب سویم آنکن ز رحمت نظری ما زکن بر زخم ز لطف دری این بود جاه و احترام مرا یک جواب از تو سلام
مرا چهل و یکم از دیاد محبت که مستلزم انبعاث شوق است بجناب سید انام علیه افضل الصلوات و السلام حاصل می
آید چهل و دوم استحضار مجالس نبوی صلی الله علیه و سلم در قلب در وقت صلوات متمکن میشود چهل و سوم خیال جمال
وی در عین که لازم کثرت صلوات است بالغت حضور و توجه بجناب اقدس او اللهم صل علیه و سلم
شعر تو شق عن قلبی تری وسطه ذکرک فی سطر و التوحید فی سطر
چهل و چهارم محبت مسلمان و محبت آن سرور مر مصلی را که بدرود صلوات بجناب سید السادات بسیار بفرستد
محبت او در دل سایر مسلمین قرار میگیرد و همچنین خاطر خلاصه عالمیان متوجه احوال او میشود چهل و پنجم مشاهده
مصلی را در منام روز قیامت بجناب اقدس سید الجن و الانس چهل و ششم رویت جمال آنحضرت علیه الصلوات
و السلام مر مصلی را در منام چهل و هفتم محبت ملایکه مر مصلی را چهل و هشتم کتابت ملایکه صلوات مصلی را با قلمها
ذهب بر کاغذ نقره چهل و نهم دعای ملایکه مر مصلی را به زیادت خیر و برکت اولاد او پنجاهم استغفار ملایکه سیاح
حلیم مر مصلی را یعنی هرگاه ملایکه سیاحین عبور نمایند و بشنوند که شخصی صلوات بجناب اقدس سید عالم صلی الله علیه و
سلم میفرستد برای او استغفار بدرگاه پروردگار مینمایند پنجاه و یکم تبلیغ ملایکه صلوات مصلی را بجناب
رسالت مآب بایں عنوان که فلان بن فلان مثل کمترین بندگان تو عبد الله بن سید محمد طالب سلم علیک یا رسول
الله قطعه مولای عالمی و همه بندگان تواند خاک تو شکر کسی که نباشد غلام تو عالم همه طفیل تو مخلوق گشته اند
بشکل ز دو کون سکه دولت بنام تو پنجاه و دوم از اعظم فواید و اتم رغایب حصول رد سلام است از
جناب اقدس نبوی زیرا که سنت مستمره آنحضرت است صلی الله علیه و سلم و کدام سعادت بالاتر ازین که دعای خیر و
سلامت از آنحضرت شامل حال این بنده گردد و جواب سلام بزبان دربار خلاصه عالمیان بگویند و اگر در تمام
عمر یکبار هم این نعمت عظمی دست دهد موجب صد هزار کرامات و مبشر خیر و سلامت باشد بیت به سلام
ممکن که گرد جواب ای آب تر حمد سلام مرا بس یکی جواب از تو و حصول این سعادت از یقینیات است که شبهه را
مجال راه نیست زیرا که بعد از ثبوت حیات آنحضرت صلی الله علیه و سلم و ثبوت سنت سید البشر و علیهم

السلام علیکم فرمیت رد سلام با کمال تاکید آن خیر البشر برادری می‌کنند سینه‌خراشی از شمایل کریمهٔ آنسرور علیه
الصلوات والسلام مرویست کان یُنادِ ربّنا السلام لیس در رد سلام مبادرت او بیشتر است در حضور
خوشحال زایران روضهٔ شریف و مواجههٔ منیف آن سید الانس و جانی در قیام بمواجهت منوره مشرفیهٔ آنحضرت علیه
افضل الصلوات بمضمون کان یُنادِ ربّنا السلام اولا از جناب وی صلی الله علیه وسلم مشرف بنده بسلام
شود بعد از سلام که با آنحضرت کرده شود برد سلام سعادت اندوز میگردد قطعه خوشحال بنده که رسد
در مواجب با عجز و انکسار زبهر سلام تو ای مولای عالی و بهمه بنده نوازند خاکش بر کسی که نباشد غلام
تو پنجاه و سیوم از فواید صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بازداشتن ملکین سیئات از نوشتن گناهان
تا سه روز پنجاه و چهارم منع میکنند ملایکه مر مصلی را از غیبت پنجاه و پنجم در آمدن مصلی روز
قیامت زیر سایه عرش که یوم لا ظل الا ظل عرشه پنجاه و ششم گران می شود
ترازوی اعمال حسنات مصلی روز قیامت پنجاه و هفتم مامون بودن مصلی از زحمت و تشر
یوم الحساب با وجود شدت گرما از عطش پنجاه و هشتم مر مصلی را بعد از دخول جنت
بکثرت ازواج و خدمه چنانچه در حدیث شریف وارد شده من اکثر علی صلوت
کان اکثر ازواجه فی الجنة پنجاه و نهم کرامت و اجابت العطاء مر مصلی را
در حصول مطالب دنیا شصتم هدایت باری تعالی و تقدس بسبب کثرت صلوت بر سید السادات مر مصلی را
در امور آخرت شصت و یکم استعمال صلوت بر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر ذکر الهی عز اسمه زیرا که در هر
گفتن لفظ اللهم ذکر و صلوت با هم کرد شصت و دوم تضمین شکر باری تعالی و تقدس در قبول صلوت شصت و سیوم
معرفت حق نعمت حق جل و علا و اقرار بدان شصت و چهارم اظهار عجز از ادای حق نعمت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
هرچند بنده بعد از ادای فرایض جمیع اوقات صرف صلوت بر سید انس و جان نماید هنوز ادای حق هدایت او
بجا نیاورده باشد شصت و پنجم رضای باری تعالی و تقدس به ثنای او علیه افضل الصلوات والسلام والتحیات که
عباد را مقبول تر نیز در حضرت پروردگار از صلوت بر نبی مختار نیست شصت و ششم زیادتی رفع شان سرور عالم
صلی الله علیه و آله وسلم که حق سبحانه و تعالی جل و شانه در شان رسول صلی الله علیه وسلم این سوال و طلب را
از بنده دوست میدارد چون بنده سوال و طلب از کمال حب خدا و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم کرده و آنرا محبانه نفس
خود نموده لابد مستحق جزای کامل و قابل فضل خاص خواهد شد و این نکته عزیز فطانت عجیبت در صلوت بر سید کاینات
علیه افضل الصلوات و سبب ترتب قضای حوایج و کفایت مهمات و دیگر فواید و حالات لا یعد و لا یحصی است رباعی
هر فتح و فتوحی که مراد در راه است یا عزت و دولتی کزین درگاه است این جمله صد هزار دیگر چندین از نور
محمد رسول الله است شصت و هفتم حصول ذکر الهی جل و علاله بکلمه اللهم در حین ادای صلوت بر جناب سید السادات
علیه افضل الصلوات زیرا که اسم مبارک الله مصدر است بملاحظه والست جمیع صفات الهیت جل و علاله منقولست

از بعضی صحابه رضی الله تعالی عنه و غیره از اکابر دین رضوان الله علیهم اجمعین هر که باری تعالی والقدس الصیغه
اللهم یاد کرد گویا بجمیع اسمای حسنی یاد کرد شصت و هشتم دوام صلوت بر خلاصه موجودات و یاد باری
تعالی و ذکر مقدس او جل جلاله باخواست ترقی جناب نبی و اسطه خلاصه عباد و وصول بحضرت جلال او جناب آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بر مومن صادق و محب مشتاق لازم است که در اکثار این عبادت و ایثار آن بر اعمال دیگر قصور
نکند شصت و نهم دوام صلوت شوق و ذوق میفزاید و از خطرات نفسانیه نجات بخشد و هر قدر زیاده جلوه
بجناب سرور عالم لولاک مستند قدر و منزلت مصلی در درگاه حضرت کریم منان و جناب سید الانس و جانی زیاده شود و دوام
و مواظبت الحجه توانند دوست ان برخود دانند و ورد و لوهیر خود مقرر سازد فوز دخیر العمل ادومه قلیل
دایم خیر من کثیر منقطع هفتادم از فضیلت صلوت بجناب سید الکاینات علیه افضل الصلوات مو
صلت بنده را بجناب حضرت پروردگار و اکثر مشایخ دین فرموده اند در وقت فقدان شیخ کامل و طالب مکمل
که تربیت و ترقی و تلقین کند و بنده را هدایت نماید التزام صلوت بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نماید طریقی
موصلت مر طالب را و همین صلوت توجه او بدان حضرت صلوات الله علیه ترقی او یا حسن اداب میکنند و تهذیب
او با شرف اخلاق تجدید خواهد کرد و ترقی او یا علی درجه میرساند و هدایت بارگاه حضرت کبریا مشغول خواهد
نمود تا بوصول بارگاه الهی و قرب حضرت رسالت پناه مشرف خواهد ساخت ابیات بی جام ازل مست ابد
نشوی بی نفی امل بروح مجرد نشوی تا در ره عشق مست و بیخود نشوی در جور رو شفاعت محمد نشوی
و مشایخ دین هم فرموده اند و وصیت میکردند اصحاب خود را بقرات قل هو الله احد و بکثرت صلوت بر
رسول صلی الله علیه وسلم و میگفتند که بقرات قل هو الله احد شناختیم خدای واحد احد و بکثرت
صلوت صحبت داشتیم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چون فضیلت صلوت بر خلاصه موجودات علیه اکمل التحیات
لا یعد و لا یحصی است ابن اضعف عباد الله محمد عبد الله انچه از کلام اکابر دیده بود جمع نمود و هم مقدار
مره الیست معتبر و دلالت میکند در کثرت عدد درجات و ثواب بنا بر حسن اعتقاد فضیلت در باب صلوت
مرقوم گشت فصل سیوم در باب فضیلت و وصول بجناب حضرت کبریا بکثرت صلوت بحضرت سید انبیا
علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و بعضی از مشایخ شاذلیه قدس الله اسرارهم فرموده اند که طریق سلوک
و تحصیل معرفت قرب الهی در اوقات فقدان مرشد کامل و وجود اولیای مکمل التزام صلوت بر جناب
سید السادات با رعایت ظاهر شریعت نبویه و اجتناب از معاصی از کثرت صلوت نورانی در باطن پیدا
شود و راه مستقیم نماید و بعضی از آن حضرت صلی الله علیه وسلم بی واسطه بر سبب متابعت شریعت و دوام ملاحظه
و استحضار شمایل شریف بی شیطان دست برد نتوانند کرد و شیخ احمد بن ابی بکر بن محمد رد داد در کتاب خود از
شیخ مجد الدین فیروزآبادی روایت میکند از ذرای شیخ وی قدس سره که ابوبکر مجاهد آمد ابوبکر بحث اکرام او
برخواست و با وی معانقه کرد و از میان هر دو چشم او بوسه کرد گفتم ما سیدی و مولائی این معانقه

میکنی و حال آنکه تو دهر که در بغداد است میگویند که او مجنون است بو بکر جواب گفت من نکردم مگر آنچه از رسول خدا صلی
الله علیه وسلم در خواب دیدم که شبی ابن شبلی بخدمت آمد آنحضرت صلی الله علیه وسلم با تعظیم او برخاستند و او را در کنار گرفتند
و میان هر دو چشم او بوسه دادند پس گفتم یا رسول الله شبلی را این جناب اقدس تو این مرتبه است ما او این چنین
میکنی گفت نعم وی بعد از نماز این آیت میخواند لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم
حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه
توکلت وهو رب العرش العظیم و عقب او صلوات بر من میفرستند و هم در کتاب مسطور از شبلی قدس
سره نقل میکند گفت مردی از همسایگان من مرده بود او را در خواب دیدم گفتم خدای تعالی با تو چه معامله کرد
و گفت بر جه پرسی که عجایب هولهای گوناگون و عظیم بر من گذشت در وقت سوال منکر و نکیر وقت بر من
بغایت تنگ شد با دل خود گفتم مگر من بر دین اسلام نمرده ام ندا آمد مردی خوب صورت خوشبوی آمدنی و ملایکه
حایل شد و تعلیم جواب من کرد و من جواب بکلی دادم و گفتم مرا این شخص را که خدای تعالی ترا رحمت کناد تو کیستی
که مرا خلاص کردی گفت شخصی ام که از کثرت صلوات که بر رسول خدا میفرستادی مخلوق شده ام و مامورم در
هر شدت و کربت ترا اعانت و نصرت تو کنم مثنوی روز قیامت حواله کرده بشر ۞ بهر شفاعت جود
ای بخشنده از پی آمرزش کیست خاک ۞ کف بکشا تا بتو بخشند پاک ۞ چون بکشایی تو لب مرحمت ۞
بسته شود ریش دل از مرحمت ۞ لب بکشا همه را شاد کن ۞ بنده خود خوان پس آزاد کن ۞ از کرمت
حاجت چندین گدای ۞ هم تو طلب تا بتو بخشد خدای ۞ و هم در کتاب مذکور مسطور است حق سبحانه و تعالی بموسی
علی نبینا و علیه الصلوة والسلام وحی فرستاد و گفت ای موسی خواهی که من قریب تر باشم با تو از قرب کلام
تو است بعین بلسان تو و از خواطر قلب تو است بقلب تو و از روح تو است به بدن تو و از نور بصر تو است
بچشم تو گفت موسی نعم یا رب گفت حق سبحانه و تعالی پس درود بسیار گو بر محمد تا این نسبت حاصل تو گردد
صلی الله علیه وسلم مثنوی ای که تاج فرستادگان ۞ تاج ده گوهر آزادگان ۞ هر چه ز بیگانه و خیل تو اند ۞
جمله در ین جا بطفیل تو اند ۞ موسی از ینجام تهی دیده دست ۞ شیشه بیکباره ازین شکست ۞ عزم مسیحا بفلک
نارکشت ۞ بهر قدومت فلک باز گشت ۞ و در روایتی آمده است حق سبحانه و تعالی بموسی علیه السلام
وحی کرد ای موسی میخواهی که از عطش روز قیامت نجات یابی گفت الهی میخواهم گفت
درود بر محمد بسیار گو بی صلی الله علیه وسلم رواه حافظ ابو نعیم و هم در کتاب مذکور مسطور است
میکند از حضرت اسد الله الغالب و او روایت میکند از ابو بکر صدیق رضی الله عنهما درود فرستادن بر رسول خدا
صلی الله علیه وسلم محو کننده تر است مر ذنوب را از کشتن آب مر آتش را و سلام دادن بر آنحضرت علیه الصلوة والسلام
افضل است از عتق رقاب و حب رسول خدا صلی الله علیه وسلم افضل است از جهاد فی سبیل الله رواه ابو القاسم
و هم در کتاب مذکور روایت از حضرت انس رضی الله تعالی عنه می آرد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند

مسلمانان وقت ملاقات با همدیگر مصافحه کنند و بر رسول خدا صلوات بفرستند از یکدیگر جدا نشوند تا ذنوب
ما تقدم و ما تاخر آمرزیده نشود حق سبحانه و تعالی ملکی را موکل کند تا از غیبت باز دارد و چون برخیزند بسم الله الرحمن
الرحیم و صلی الله علی محمد بگویند تا منع کند حق سبحانه و تعالی مردم را از غیبت کردن ایشان و در کتاب مذکور حضرت
خضر و الیاس گفتند شخصی از شام بخدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و عرض کرد یا رسول الله پدر من مرد
پیر و ضعیف است و دوست میدارد که جمال با کمال حضرت را ببیند و لیکن قدرت آمدن ندارد آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرمودند پدر خود را بگوی هفت شب بگوید صلی الله علی محمد در خواب ببیند و او همچنان کرد که فرموده
بودند پس دیدن حضرت را صلی الله علیه وسلم در خواب و هم در کتاب مسطور روایت از ابو هریره رضی الله
تعالی عنه می آرد گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند صلوات فرستید بر انبیای خدای تعالی مرا بعث
کرده است ایشان را نیز بعث کرده است اخرجه البیهقی فی شعب الایمان و در کتاب اذا سلمتم علی
فسلموا علی المرسلین اخرجه ابن ابی عاصم و از حضرت کعب مرویست وی نزد حضرت ام المؤمنین عایشه
صدیقه رضی الله عنها رفت و در مجلس ذکر رسول خدا صلی الله علیه وسلم جاری بود پس گفت کعب رضی الله عنه هیچ
روزی نیست که آفتاب طلوع کند مگر آنکه هفتاد هزار فرشته فرود آیند بر روضه شریف آنحضرت صلوات
فرستند بر وی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و چون شب شود ملایکه مذکور عروج کنند و طایفه دیگر
بعدد ایشان هبوط نمایند و صلوات بفرستند تا روز قیامت در روز حشر هفتاد هزار فرشته گرد اگرد
او باشند صلی الله علیه وسلم رواه الدارمی و از روایت حذیفه می آرد که گفت الصلوة علی النبی تدرک الرجل و ولده و
ولد ولده رواه ابن بشکوال تمت الاحادیث المنقولة علی الاصل هر آنکه حزین بنده طالب خواهد که مطلوب برسد و مرشد
کامل و مکمل نیافت باید که وقت غنیمت داند شب مشغول صلوات گشته جمال محمدی را قبله محبت وجود خود ساخته بظاهر و با
طن متوجه بدان باشد چنان در نور روی فانی شود که خبر وی مطلوب و مقصود نماند و منظور و مشهور شود رباعی المنة لله
که محمد نور است ۞ وز نور محمدی دلم مسرور است ۞ فردا بهزار ساله راه امت او ۞ از شعله آتش جهنم دور است ۞
و بر راه متابعت او رود و باطن بعلوم و اعتقادات که وی تعلیم کرده است مملو سازد و ظاهر با عمال و طاعات که حکم کرده
مشغول دارد و از هر که طاعت که بغیر ذات وی باشد و هر چه خبر دین ولیست فارغ میترا باشد حق و صدق همان دیدنی که وی
آورده است درست همان رایج که وی نموده است فرض اگر در عمل تقصیری واقع شود باید در اعتقاد قصوری
نبود و اگر در کوشش سستی پیدا آید در کوشش درستی باید و اگر اعتقاد و کوشش
جمع آید کار تمام شود قطعه در باغ دل و زمین جانها ۞ جز مهر محمدی نکشتیم ۞ اسرار محبت محمد ۞ بر صفحه جان و
دل نوشتیم ۞ اینجا راه ایست بس نزدیک و روشن ۞ وان مراقبه حسن و جمال ۞ و تصور حلیه با کمال ۞ حضرت سرور
عالم صلی الله علیه وسلم و قصور آن در جمیع احوال بغت محبت و اجلال نصب العین بصیرت ساختن و متخیله را بر آن گماشتن
و دایم بدیده خیال بر ربط محبت در روی نگریستن و در خلوت احضار آن نموده وظیفه صلوات و توجه حضور مشغول شدن

و بزبان دعا و مناجات و تضرع و تملق نمودن و بلسان حال شکستهای و عاجزی و خرابی خود عرض کردن
و استمداد و عنایات و اعانت از حضرت وی در خواستن عاسیما و نیازمند بهیا در وقت حضور محبوب کرد دست
میدهد گرچه زبان از تعبیر آن قاصر است سر روی کار آوردن روشن تر از این راهی نیست آنجا که رسیده اند
و از این راه بود استمداد در فیض از جناب حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گشاده گردد و باطن بنور یقین منور
شود و جمال بحلیه محبت او آراسته آید و حفظ و عصمت الهی از جمیع مخاوف و مکاره نگاهبان وقت گردد
و شیطان که دشمن قویست درین راه دست برد نتواند کرد و بعد از حصول این افعال مذکوره وصول منزل
مقصود آسان است مثنوی چشم کشا نور محمد ببین ‖ قاعده دولت سرمد ببین ‖ هر دو جهان پرتو نور وی است
کون و مکان مظهر ظهور ویست ‖ نور نبی لمعه نور خداست ‖ لمعه هر نور از وی جداست ‖ نور خدا ظاهر از تن
نور شد ‖ عالم هر طالب این سوز شد اما صدق طلب و طالب آنکسی که عزم این نعمت عظمی نماید باید که بیک تسلیم
غرض و تکلف از جناب عزت فقدان ماسوی در خواهد و از هرچه ماسوای اوست جدا گردد و هیچ چیز هیچ کس او را از
این مطلب مانع نباید و قطع تعلق از همه کند در بند هیچ چیز نباشد ای گرفتار نفس و طالب ماسوی است … لطف و کرم
او قدم درین راه زدن ممکن نیست حظوظ مالوف کان چندین بهوا و هوس آلوده کیمیای طبعت در خواهست …
نفس و عیبیا طلب این راه و محبت حضرت الله مشکل و ترک هوس این نعمت عظمی مشکل تر بسی …
بمشی افتاده و کرجی در دری کار آمده مگر فضل الهی آسان کند گره از کار فرو بسته ما بگشاید ای عبد اللطیف
در خوابی کاری نکردی و بطلب پر شد و مردی گو نکو دگوجه بکوجه بدویدی اکنون پیری که در رسید زمان پیری
رسید و عمر با صد ناتوانی روی نمود فرصت و همت معدوم گشت و فرصت امید شکست
و پای طلب بسته شد رباعی آنرا که جوانی بفسق و پسری کردند ‖ در عهد شباب دستگیری کردند ‖ صد علت
بمی … در عهد بسرشته نام پیری کردند ‖ روز پیری تو پیش آمد ‖ و میر انت فرجی روی نمود ‖
طفلی رفت و جوانی گذشت ‖ و مرادی که داشتی دست نداد ‖ دگر پیری کرد اثال بود که داد ‖ در حسرت این عمر بود ‖
با سراب خیال بود ‖ یا خواب تمامی عمر بگذشت و غم و نا امیدی گذشت قطعه من ندانم که زندگانی چیست ‖
کامرانی و جوانی چیست ‖ روزگار خوش مرا گویند ‖ دل خوش و بجهان کی جویند ‖ وصل با کام دل چه می یابند ‖
کام یاب از جهان که می بیند ‖ ای غافل اکنون بجز دل چه ‖ وجه صید تسیا خاطر و همت سفر گو ‖ و پای
رفتن کجا هنوز قدم براه ننهاده ز پا افتادی ‖ و وصل محبوب ز دست دادی ‖ الحال دست امید بر
دامن حبل المتین سید المرسلین علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات زن و او رحمة للعالمین است
نظر رحمت او بر گنه کاران و ضعیفان بیشتر دارد و تو سید صلوات و السلام با او تقرب جوی و بزبان نیاز گو
شعر یا رسول الله السلام علیک ‖ من له الفوز و الفلاح لدیک ‖ با وجود کثرت
عصیان رحمت و بلا پایان است اگر مقصد [illegible] حضرت خلاصه انس و جان رحم کن تا در دست فعل

او

او را ملت نیست هر زمان کبر حضار و ستاره را بکرم مسلمان کرده مجرم درگاه خود گردانیده اگر این ضعیف
سرگردان بادیه حرمان را برکات خلاصه عالمیان و برهان درگاه الله سید الانس و الجان رحم نماید تا در است
که این درگه او درگه نومیدی نیست نومید مشو که نا امیدی کفر است فصل چهارم در باب فواید صلوة
جناب سید السادات علیه افضل الصلوات و التحیات حکایت آورده اند که مردی در طواف و حج و سعی
و عرفات و سایر مواقف و مناسک حج بعد از ادای فرایض جز صلوات بر سید کائنات صلی الله علیه
و سلم بوظایف دیگر مشغول نشد و دایم مشغول صلوات بود پرسیدند چرا ادعیه ماثوره را نمیخوانی در این
اوقات افضل عبادات بعد از ادای فرایض خواندن ادعیه ماثوره است گفت من عهد کردم که با صلوات
نبی دعای دیگر شریک نسازم از سبب وی پرسیدند جواب داد که سببش آنست که چون والد من وفات یافت
صورت او بصورت حمار مبدل شد از مشاهده این حال اندوه بر من غلبه کرد گریه و زاری بسیار کردم بخواب دیدم
جناب سرور عالم حضرت محمد مصطفی را صلی الله علیه و سلم بخواب دیدم و دست بدامان سرمایه امان آوردم
گفتم یا رسول الله احوال پدرم چنین و این چه سبب است فرمود او اکل ربا است و هر که اکل ربا باشد حال او در دنیا
و آخرت چنین است ولکن پدر تو هر شب قبل از خواب بقصد یا بر من درود میفرستاد و بدان گشت شفاعت
او کردم قبول افتاد و از خواب خوشوقتی از خواب بیدار شدم و در روی والد خود نگاه کردم چون ماه شب
چهاردهم شده شکر الهی بجا آوردم و در وقت دفن نیز از ما ایشان شنیدم که میگفت سبب آمرزش پدر
تو صلوات و سلام بود که بجناب رسول خدا میفرستاد صلی الله علیه و سلم رباعی ای رحمت عالمین گر رحمت
از تست ‖ عصیان از ما چنانکه عصمت از تست ‖ لطفی بکن و روی نگردان از ما ‖ چون شفیع عاصیان
است از تست ‖ و نیز از بعضی طالبان علم حدیث منقولست و در خواب دیده اند میگویند ما را و اهل مجلس ما را حق
سبحانه و تعالی بیامرزید در وقتیکه شروع و بعد از تمام مجلس درس صلوات بر جناب خلاصه موجودات از لوازم قرات
حدیث است اکثر محدثین وقتیکه شروع درس حدیث میکنند قبل از شروع و بعد از تمام مجلس درس صلوات اهل مجلس بجناب
رسول میفرستند چنانچه اداب محدثین حرمین الشریفین زادهما الله شرفا و تعظیما چنین است که بعد از اتمام درس حدیث
این صلوات عالیشان خوانند تمام اهل مجلس میخوانند اللهم صل افضل صلوات علی اسعد مخلوقاتک سیدنا محمد و علی
آله و صحبه و سلم عدد معلوماتک و مداد کلماتک کلما ذکرک الذاکرون و غفل عن ذکرک الغافلون بعده
فاتحه و حاجات خود از درگاه واهب العطایا میخواهند رباعی ای خلق قامت تو لولاک ‖ دیستره بارگاه
افلاک کل الجنس هست منظور ‖ از رشک رخ تو پیرهن چاک ‖ در یک نفس از فلک گذشتی ‖ احسنت زهی سوار چالاک
و شیخ المشایخ شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه در دیباچه کتاب خود جمع الجوامع می آرد که ابن العساکر
در تاریخ خود از حفص ابن عبد الله روایت میکند ابو زرعه را بعد از موت در منام دیدم در آسمان اول ملائکه در نماز
امامت میکند از او پرسیدم این مرتبه از کجا یافتی و بکدام عمل باین درجه رسیدی گفت بدست خود هزار هزار حدیث نبشته

نوشتم و در حدیث چون نام با برکات آنحضرت صلی الله علیه وسلم نوشته ام پیغمبر فرموده است صلی الله علیه
وسلم من صلی علی صلوة صلی الله علیه عشرا شعر در دل چو کرد منزل جانان ما محمد صد در گشاده در دل از جانب محمد
مستغرق گناهم هر چند عذر خواهم پژمرده چون گیاهم باران ما محمد از درد زخم عصیان ما را چه غم که سازد
از مرهم شفاعت درمان ما محمد و نیز از بعضی صلحا منقولست که جوانی سه هزار دینار قرضدار بود و صاحب دین الحاح بر
ادای آن کرده مرافعه نزد قاضی کرد چون حال مدیون چیزی نداشت معلوم قاضی شد یکماه مهلت داد و آن مرد
صالح از نزد قاضی برخواسته در محراب دعا بتضرع و زاری و انکسار رو بدرگاه حضرت پروردگار جل جلاله بجناب حضرت نبی
مختار صلی الله علیه وسلم متوجه شد و در مدت مهلت در زاری و انکسار می بود و در شب بیست و هفتم از میعاد مهلت
در خواب میبیند که قایلی میگوید حق سبحانه و تعالی قضای دین را میکند نزد علی بن عیسی وزیر رو و او را بگوی که رسول صلی
الله علیه وسلم میفرماید سه هزار دینار در ادای دین من ده پس مرد صالح میگوید چون از خواب بیدار شدم اثر فرح
و سرور در خود یافتم و دانستم این خواب صحیح است اما درین فکر ماندم اگر علی بن عیسی پرسد که بر صدق این قول
کدام علامت است چگویم تمام روز درین فکر گذشت شب بیست و هشتم آنسرور را علیه الصلوة والسلام در خواب
دیدم امر میفرماید مرا پر ایجه دیشب اول قایل گفته بود باز بخوشی بسیار فرح شمار از خواب برخواستم
بمقتضای الفرصة غنیمة خود را از رفتن نزد وزیر نگاه داشتم باندیشه آنکه مبادا حمل بر کذب من کند و از من نشان
و علامت پرسد شب سیوم باز جناب خلاصه انس و جان یعنی سلطان انبیا علیه الصلوة والسلام را در خواب دیدم آن
حضرت صلی الله علیه وسلم از سبب باز رفتن من نزد علی بن عیسی وزیر پرسید گفتم یا رسول الله علامت صدق این قول
اگر از من پرسد چگویم آنحضرت صلی الله علیه وسلم مرا باین سخن تحسین کرد و فرمود اگر علامت پرسد بگوئی که تو هر
روز بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب پنج هزار بار پیش از آنکه بکسی سخن گوئی تحفه درود بر من میفرستی و این سر
را هیچ کس نمیداند بجز خدای عز و جل و کراما کاتبین و بخوشی بسیار از خواب بیدار شدم و نزد وزیر علی بن عیسی رفتم
و قصه خواب تقریر کردم و علامتی که جناب حضرت فرموده بود نیز بیان کردم خوشحال شد و گفت مرحبا رسول رسول
الله حقا بعد از آن مرا گرامی داشت و سه هزار دینار بمن داد و گفت این قضای دین ده و از دین فارغ شو و سه هزار
دیگر آورد و گفت این را نفقه عیال خود کن و سه هزار دیگر داد که این را سرمایه تجارت ساز مرا سوگند داد که رابطه
اخلاص و محبت قطع نکنی و هر حاجتی که ترا افتد مرا خبر کنی و در برآوردن حاجت تو سعادت میدانم پس آن سه
هزار دینار دین بود دار قاضی که مهلت یکماه گرفته بودم نزد قاضی بردم تا در حصول ادای صاحب دین ادا نمایم و صاحب
دین را دیدم مبهوت و غمناک پیش قاضی آمده و ما نیز قرض او را شمار کرده باو دادم و قصه را بایشان گفتم
که فلان وزیر چنین احسان کرده باین سبب قاضی گفت این همه کرامت این وزیر را چرا باشد من متولی قضای دین
تو شوم و صاحب دین گفت این همه کرامت شما را چرا باشد من سزاوارترم به این ثواب آن از ذمه تو بخشیدم
این دین را در گذشتم لله و لرسوله و قاضی گفت مر آنچه برای خدا بیرون آورده ام باز نگیرم من بخشیدم

باین همه مال بیرون آمدم و شکر مزید نعمت حق گذاردم والله المنة و علی رسوله الصلوة و
التحیة رباعی تا امت شفیع چون تو صاحب کرمی کس را نبود در همه آفاق غمی گر بخشی به ز شفاعت بکرم
کار همه عاصیان بسازی بدمی فصل پنجم فضیلة الصلوة مخصوص فی الاوقات اگرچه فضیلت صلوت بر
سید کاینات در جمیع اوقات و در کل حالات حسنات است لکن در شب جمعه و روز جمعه افضل و اثوب است از جهت شرف
و برکه این روز و این شب صلوت و درودی که درین شب و روز گفته فضیلت آن بسیار است چنانکه حضرت احمد حنبل
رحمة الله علیه نقل کرده اند که شب جمعه افضلست از شب قدر زیرا که نطفه طاهره که اصل کل موجودات و کل خیرات و برکات
است در بطن آمنه که والده سرور عالمست درین شب قرار یافته بود با خصوصیات دیگر در شان آن والله اعلم رباعی
کز خلق جهان هزار خلیل اند همه اندر پی آرزوی وسیله اند همه مقصود محمد است باقی همه خلق بر خوان محمد
طفیل اند همه و در حدیث آمده است که افضل ایامکم یوم الجمعة وفیه خلق آدم وفیه
قبض وفیه النفخة وفیه الصعقة فاکثروا علی من الصلوة فان صلوتکم معروضة
علی فادع لکم واستغفر رواه ابو داود وصححه النووی فرمود روز درود بر من بسیار
بفرستید که فضیلت درین روز بسیار و این روز فضیلت خاص دارد و هر درودی که درین روز میفرستید اثر آن
بمن میرسد پس من شما را دعای خیر میکنم و مر گناهان شما را آمرزش میخواهم رباعی عودم چو شود چوب سیاه آوردم
نامه سیه بموی سفید آوردم گفتی چه وسیلت دست آویزد بر رحمت عام تو امید آوردم و در روایت
دیگر آمده فانه یوم مشهود تشهده الملائکة یعنی روز جمعه روزیست فرشتگان از درگاه
عزت و جبروت در آن روز حاضر می آیند و صلوت شما را می شنوند و بمن میرسانند که فلان بن فلان یصلی
علیک یا رسول الله و نیز در خبر آمده است هر که صلوت در روز جمعه بفرستد فرود تر از عرش نمی ایستد
یعنی البته مقبول درگاه کبریا بی حاجز میشود و هیچ فرشته نمی رسد مگر آنکه آن فرشته میگوید با ملائکه دیگر که
صلوا علی قایلها یعنی درود بفرستید بر گوینده این صلوت و در حدیث دیگر آمده است اکثروا من
الصلوة علی فی لیلة الغراء والیوم الاغر وفی روایة فی لیلة الازهر والیوم
الازهر یعنی بیشتر بفرستید صلوت را درین روزهای دیگر در شب روشن و روز روشن کنایت از شب
جمعه و روز جمعه است بیت ماه دو هفته سپهر کمال یافته از سبع مثانی کمال مهر انورش فلک یازده
صبح ز مهرش دم بالا زده و بعضی علما گفته اند از خصوصیات شب جمعه است که سرور عالم صلی الله علیه وسلم
جواب سلام بنفس شریف خود میگوید مر آنکه بجناب او درود و سلام میفرستد درین شب این صلوت بگو
اللهم صل وسلم علیه فی کل یوم ولیلة وفی کل لمحة ولحظة بسبعین حاجة
و در مفاخر الاسلام حدیث نقل کرده من صلی علی فی لیلة الجمعة مائة صلوة قضی
الله له سبعین حاجة من امور الدنیا وثلثین امور الآخرة فرمود هر که بر من

شب جمعه صد بار درود بفرستد صد حاجت او بر آید هفتاد از حاجات دنیوی و سی حاجت از حوائج اخروی و در
جذب القلوب از شیخ المشائخ حضرت شیخ عبد الحق دهلوی البخاری حدیث منقول است هر کس در روز جمعه هزار بار درود
بگوید تا جای خود در بهشت نه بیند از دنیا نرود اللهم صل علی محمد وآله الف الف مرة سخاوی میگوید
در حدیث مرفوع ورود یافته هر که در هفت جمعه هر روز هفت بار این درود بخواند واجب گردد مرا او را شفا
عت اللهم صل علی محمد وآل محمد صلوة تکون لک رضاء ولحقه اداء واعطه الوسیلة والمقام
المحمود الذی وعدته واجزه عنا ما هو اهله واجزه عنا ما هو افضل ما جزیت
نبیا عن امته وصل علی جمیع اخوانه من النبیین والصالحین یا ارحم الرا
حمین شعر محمد شه لاجوردی سریر ٭ کزو هست گیتی عمارت پذیر ٭ زبانش کلید در گنج عالم پناه ٭
کزو گشته روشن ماههای سیاه ٭ ز گیسوی او نافه بو یافته ٭ گل از روی او آبروی یافته ٭ کرم بین که احسان
امت پناه ٭ کند با گنه کار او بود عذرخواه ٭ و ابن مسعود رضی الله عنه اللهم صل علی محمد النبی الامی و در
کتاب مفاخر الاسلام از حضرت سعید ابی المسیب منقول است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند من صلی علی
یوم الجمعة ثمانین مرة غفرت ذنوبه ثمانین سنة یعنی هر که درود بفرستد بر من روز جمعه هشتاد بار
آمرزیده شود گناهان هشتاد ساله و در شرح منهاج منقول است در حدیث حسن وارد شده هر که
درود بفرستد بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم روز جمعه بصیغه اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی
وعلی آله وسلم تسلیما بیامرزند گناهان هشتاد ساله او را و در مفاخر الاسلام آورده که هر که روز
جمعه بعد از نماز پیش از آنکه از سجاده که نماز گذارده است برخیزد هشتاد بار درود بر پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم بفرستد آمرزیده شود گناهان هشتاد ساله او و در خبر است که زیر سر خالد ابن کثیر از فیض روح او کاغذ
پاره یافتند در وی نوشته بود هذا برات من النار لخالد ابن کثیر از اهل و عیال او پرسیدند که خالد
چه عمل میکرد که مستحق این قسم کرامت گردید گفتند عمل او این بود که هر روز جمعه هزار بار درود بجناب
حضرت سید الثقلین میفرستاد صلی الله علیه وسلم نظم محمد کافرینش را غرض اوست ٭ مراد از جوهر و جسم
و عرض اوست ٭ سپه سالار دیوان رسالت ٭ نبی مسند نشین صدر جلالت ٭ اسیر و دانش خورشید
بینش ٭ بزیر سایه او آفرینش ٭ جهانی تار بد بود از کفر کفار ٭ ز نور او منور شد بیکبار ٭ فصل ششم فضیلت
الصلوة علی سید الانام فی بعض اللیالی والایام بدانکه چنانکه کثرت صلوة بر سید السادات روز
جمعه و شب جمعه فضیلت دارد همچنان در شب دوشنبه نیز در فضیلت شرکت شب جمعه دارد زیرا که دوشنبه
از ایام فاضله است در روز دوشنبه عرض اعمال بندگان بدرگاه حضرت رب العزت ملائکه [illegible] میکنند
ولهذا سید کائنات علیه افضل الصلوات اکثر عبادات مثل صیام وغیره میفرمودند و نیز میگفتند که درین روز
اعمال عباد بدرگاه حضرت ذو الجلال معروض میگردد دوست میدارم که اعمال من و امت من در حالتی که

صایم باشم بعرض رسانند و در احیاء العلوم منقول است کسی که شب دوشنبه چهار رکعت نماز گذارد و در
رکعت اول فاتحه سوره اخلاص ده بار بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه بیست بار و در رکعت سوم سی بار و در
چهارم چهل بار یعنی در هر رکعت ده ده بار زیاده کند و بعد از سلام دادن نیز سوره اخلاص هفتاد و پنج بار بخواند
و خود را و والدین را نیز استغفار کند هفتاد و چهار و صلوة بجناب حضرت سید کائنات بفرستد بعد بجهار
و هر حاجتی که از حضرت حق سبحانه وتعالی بخواهد مستجاب شود الحدیث و در فضیلت صلوة در روز پنجشنبه نیز حدیثی وارد
شده در مفاخر الاسلام می آرد که من صلی علی یوم الخمیس مائة لم یفتقر ابدا یعنی کسیکه درود فرستد بر من روز پنجشنبه
یکصد بار هرگز محتاج نشود و عدم احتیاج نعمت عظمی است خدا نخواسته فقر اضطراری مانع عبادات معروضه میشود
و نزد ابنای زمان خوار و ذلیل میگردد و اکثر بزرگان پناه جسته اند از درگاه الهی از فقر اضطراری که اللهم انی
اعوذ بک من الفقر الا الیک التزام صلوة در بعض مواطن التزام الصلوة سید الانس والجن عبد العباد
و بعض المواطن شک نیست که صلوة بر نبی صلی الله علیه وسلم در جمیع حالات و مواطن سبب خیر و برکات است
و در همه اوقات مستحسن و مستحب است ولکن علما در چند موضع که استحباب آن در آنجا موکدتر و فاضلتر است
[illegible] او بیان کرده اند الجزء از کتب و کلام الشان منتظر آمده مختصر نموده شد اول عقب طهارت خواه آب
[illegible] نماید و خواه عند الضرورت تیمم کند دوم در نماز در قعده آخر بعد از تشهد و نزد امام شافعی
بعد قنوت نیز صلوة باید خواند سیوم بعد از ادای نماز که وقت اجابت دعاست درین وقت صلوة
بر جناب خلاصه موجودات بفرستد که سبب رضای خدای تعالی جل جلاله و خوشنودی رسول خدا صلی الله علیه
وسلم چهارم عقب اذان بعد از خواندن دعای اذان که اللهم رب هذه الدعوة التامة الی آخره
درود بجناب حضرت رسول محبوب بفرستد پنجم بعد از اقامت حین شروع نماز که بعد از صلوة بواسطه
شروع نماز میکند اقرب بر قبولیت است ششم نزد قیام از منام که از برای صلوة اللیل یعنی تهجد
وغیره برمیخیزد بسبب صلوة کاهلی و شیطان دور می شود هفتم بعد از ادای تهجد بلکه بعضی مشایخ و بزر
گان بعد از ادای هر شغلی صلوة مخصوص میخوانند و آن اینست اللهم صل علی محمد بعدد من صلی
علیه وصل علی محمد بعدد من لم یصل علیه وصل علی محمد کما تحب وترضی ان یصلی علیه وصل علی محمد کما ینبغی
الصلوة علیه وصل علی محمد کما امرتنا بالصلوة علیه وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین وعلی ملائکة المقر
بین وعلی اهل طاعتک اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین هشتم نزد مرور مسجد هر گاه عازم شود برای
ادای فرض بسوی مسجد صلوة فرستد بجناب سید المرسلین نهم صلوة فرستد نزد دخول مسجد و خروج
آن دهم روز جمعه صلوة بسیار گوید خصوصا بعد از نماز جمعه یازدهم شب جمعه هر قدر تواند بگوید اگر هزار بار
بگوید اعلی والثواب است دوازدهم روز پنجشنبه و روز شنبه و یکشنبه در هر کدام ازین ایام احادیث وارد
شده ذکر آن تطویل می انجامد سیزدهم در خطبه روز جمعه چهاردهم در اول روز و آخر روز زیرا که [illegible]

هر عمل خیری که کرده باشد بسبب اول و آخر صلوات عمل او مقبول است چنانچه در اول رساله مذکور شده
پانزدهم در وقت سحر صلوات بر جناب خلاصه موجودات بفرستد عمل او در وقت اجابت بعرض
مقدس نبوی میرسد شانزدهم در حین مکتوب که به اعزه و احباب و بزرگان مینویسند بعد از بسم الله الرحمن الرحیم
صلوات باید نوشت هفدهم در تکبیرات عیدین نزد حضرت امام شافعی رحمة الله علیه هژدهم در نماز جنازه
منجمله چهار تکبیر یکی خواندن صلوات است نوزدهم قبل از احرام و بعد از احرام خواه برای حج و خواه برای عمره
باشد صلوات بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بفرستد بیستم وقت برآمدن بر جبل صفا و مروه حین
سعی ما بین صفا و مروه بعد از تکبیر و تهلیل بیست و یکم وقت دیدن خانه کعبه زاد الله شرفا و تعظیما بر جناب
حضرت حبیب درود بفرستد بیست و دوم نزد استلام حجر الاسود حین طواف بیست و سیوم وقت شروع طواف
بیت الله الحرام زاد الله شرفا و تعظیما بیست و چهارم بعد از فراغ طواف نزد ملتزم در وقت دعا صلوات بر خلاصه
موجودات بفرستد که سبب قبول دعاست بیست و پنجم در موقف عرفات محل بخشش گناهان عباد و نزول رحمت
پروردگار است هر قدر صلوات بسیار بفرستد زیادتی حصول رحمت الهی است بیست و ششم نزد رویت روضه
شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم که اخص و اقرب مواضع و مستجلب انوار و برکات است صلی الله علیه
و آله و بارک و سلم بیست و هفتم نزد رویت آثار نبوی صلی الله علیه و سلم که محل اجابت دعاست بیست و هشتم
نزد زیارت مواطن و مواضع ماثوره مثل مسجد قبا و اربعه مساجد و غیره بیست و نهم درود بفرستد نزد رویت هر
مکانی که حضرت صلی الله علیه و سلم در آن مکان رسیده اند و نماز گذارده اند مثل وادی بدر و جبل احد و امثال
که اطراف حضرت مدینه طیبه است و ذو الحلیفه که مکان احرام اهل مدینه است سی ام نزد ذبح بعد از تکبیر ذبح صلوة
فرستد بجناب خلاصه موجودات سی و یکم صلوت فرستد بر رسول خدا نزد بیع و شری در آن فعل برکت
حاصل شود سی و دوم نزد کتابت وصیت صلوات بر سید کاینات بفرستد تا وصیت مبارک گردد سی و سیوم
وقت اراده سفر درود بفرستد در آن سفر خیر و برکت بسیار شود سی و چهارم وقت سواری راحله و
نزول از مرکوب صلوت بر نبی مختار بفرستد سی و پنجم وقت برآمدن بسوی بازار و در آمدن بازار صلوات
بفرستد حق سبحانه تعالی برکت صلوات محفوظ میدارد و مصلی را از آفات غبن و غیره در بیع و برکت حاصل
میشود سی و ششم در هجوم غفلت محفوظ میدارد و کثرت خلایق مشغول شود بصلوات در حالی که مردم بغفلت
اند بسبب شغل صلوات فیضان رحمت الهی میشود و حضرت عبد الله بن مسعود رضی الله تعالی عنه در بازار
که شغل مردم و غفلت ایشان بسیار میدید می آمد و صلوات میگفت زیرا که رحمت الهی متوجه اکابر است
و غافلان محروم اند سی و هفتم نزد دعوت سی و هشتم وقت برگشتن از دعوت سی و نهم وقت در آمدن بخانه
چهلم نزد خواستن حاجت از درگاه پروردگار جل جلاله چهل و یکم نزد خوف از ظالم [illegible]
چهل و دوم نزد گریختن دابه و غلام چون درود بجناب حضرت سید المرسلین بفرستد که به سبب انوار

چهل و سیوم نزد خشم اگر کسی را غصه روی دهد صلوات بر سید السادات بسیار فرستد غم دفع می شود چهل و چهارم در وقت تنگی و شدت
چون صلوات بفرستد فرحت حاصل میگردد چهل و پنجم نزد طاعون اگر در مکانی طاعون پیدا شود مشغول صلوات شوند محفوظ
از آفات طاعون محفوظ میمانند چهل و ششم عند الغرق و تنگی کشتی سوار باشد بیم غرق کشتی باشد یا دریای طغیان کنند یا بر
یا شهری کنار دریاست قوم او مشغول صلوت و درود و سلام شوند حق سبحانه و تعالی امان میدهد چهل و هفتم
نزد آواز گوش با ضمیمه این قول ذکر الله من ذکرنی بخیر چهل و هشتم نزد خواب کردن پای چهل و نهم
نزد عطاس پنجاهم نزد یاد آوردن چیزی اگر فراموش شده باشد خواه از جمله اعیان باشد که جای
گذاشته فراموش شده باشد خواه از جمله اقوال باشد که حفظ کرده بود یا سخن میخواست بگوید
فراموش شد صلوات خواند بیاد می آید پنجاه و یکم از جهت خوف نسیان یعنی خبر رسد که فلان چیز
مبادا فراموش شود درود بفرستد فراموش نمیشود پنجاه و دوم نزد خوردن ترب در حدیث وارد
شده هر گاه که ترب بخورد بوقت خوردن صلوات بفرستد پنجاه و سیوم وقت خوردن آب از ظرف پنجاه و چهارم
و اگر موذی یا جن دخل در آن ظرف کرده باشد وقت شرب صلوات بفرستد ضرر نمیکند
وقت طنین حمار یعنی فریاد خر مشهور است که شیطان وسوسه بخر کرده در فریاد می اندازد صلوات فرستاد
شود که شیطان دور میشود و از کره او از شر خلاص میشود پنجاه و پنجم صلوت بفرستد عقب هر گناه بصلوة
کفارت گناه شود پنجاه و ششم صلوت بفرستد اول و آخر دعا شک نیست که صلوت مقبول درگاه الهی است
برکت اول و آخر درود مقبول شود دعا که وسط واقع شده و صلوت بدرجه اجابت میرساند
نزد ملاقات برادر مسلم و احباب از اهل اسلام بسبب صلوات زیادتی محبت و مودت میگردد پنجاه و هفتم
نزد اجتماع قوم هر گاه جمعی یکجا فراهم آیند قبل از تفرقه صلوت بر جناب خلاصه انس و جان باید فرستاد
پنجاه و هشتم ز نسیم جان فزایدش مرده زنده گردد ز کدام باغ ای گل که چنین خوش است بویت پنجاه و نهم
پیش از برخواستن از مجلس یعنی در جایی که صیافت مجلس انعقاد یافته قبل از برخواستن و تفرقه صلوت بر جناب
حضرت حبیب الله صلی الله علیه و سلم بفرستند شصتم برای مامون بودن از غیبت یعنی جمعی که فراهم آیند خواهند
که در آن صحبت غیبت بمیان نیاید صلوت بر جناب حضرت خلاصه موجودات بفرستند از غیبت محفوظ می مانند
مصرع از هر چه میرود سخن دوست خوشتر است شصت و یکم در هر جایی که برای مصلحت دین و شعار اسلام
فراهم آیند صلوت بر خلاصه موجودات بفرستند خاتمه آن مجلس و مصلحت بخیر میگردد شصت و دوم وقت شروع ختم
قرآن صلوت بفرستند حق سبحانه و تعالی خطره از دل تا به دور میکند شصت و سیوم وقت خواندن دعای حفظ
قرآن در حدیث واقع شده هر که خواسته باشد قرآن مجید حفظ شود شب جمعه نصف شب چهار رکعت نماز گذارد در
رکعت اول بعد از فاتحه یس در رکعت دوم بعد از فاتحه الم سجده در رکعت سوم حم دخان در رکعت چهارم سوره
ملک بعد از فراغ دعای حفظ قرآن که در حصن حصین مذکور است بخواند حضرت صلی الله علیه و سلم قسم یاد کرده اند

کر قرآن حفظ میشود یعنی در وقتیکه دعای حفظ قرآن خواند صلوت بر جناب مقدس نبوی صلی الله علیه وسلم بنویسند هفتاد و چهارم هرگاه که خواهد کلام طیبه گوید یعنی کلام غیر معنی صلوت بنویسند هفتاد و پنجم در ابتدای درس وتعلیم علم هفتاد و ششم در وقت شروع وعظ و قرائت قرآن اولاً و آخراً هفتاد و هفتم در وقت استحسان چیزی چون نظر بچیز خوب افتاد و پسند خاطر گشت صلوت بنویسند و بعضی علماء مالکیه ذکر صلوت در مقام تعجب مکروه داشته اند چنانچه تسبیح و تهلیل نزد ایشان حرام هفتاد و هشتم در وقت شروع بخواب اکثر علماء تاکید نموده اند که قبل از خواب عددی مقرر نمایند هفتاد و نهم بعد بیدار شدن از خواب صلوت بر جناب حضرت خلاصه انس و جان فرستاده بعضی دعا خوانده چشم بگشاید چنانچه حضرت خواجه محمد پارسا قدس الله سره العزیز در شرح اسماء حسنی میفرمایند که کسیکه از خواب بیدار شود سر فرو کرده چشم پوشیده این اسم یا قادر خوانده بر دستها دمیده بر روی مالد کارها او همه راست آید هشتادم وقت انابت بمرشد صلوت خوانده دست بیعت دهد کشاده در کار طریقت میشود هشتاد و یکم وقت مراقبه و استحضار چهره مرشد یا استحضار شمایل جناب حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم که برزخ است بوصول حق جل وعلی هشتاد و دوم هرگاه کتابت کند اسم مبارک حضرت را باید که صلوت بنویسد باین طریق که صلی الله علیه وسلم بعضی بجهت جلدی کتابت باشارت صلعم مینویسند خطاست اکثر بزرگان منع کرده اند هشتاد و سوم اوکد مواضع استحباب صلوت ذکر اسم مبارک آنحضرت است صلعم کسیکه نام آنحضرت شنیده نفرستد بخیل است و حدیث صحیح وارد شده که کسیکه نام رسول کریم شنیده صلوت نفرستد بخیل است آورده اند کاتبی از جهت بخل کاغذ بلفظ صلوت میرسید کاتبات صلی الله علیه وسلم نمی نوشت در دست او کرم اکله افتاد دیگری صلوت صلی الله علیه مینوشت و لفظ سلام سلم را با وی ضم نمیکرد در خواب جناب رسول کریم را صلی الله علیه وسلم دید و معاتب شد جناب با برکات صلی الله علیه وسلم فرمودند چرا از چهل حسنه باز می مانی خود را محروم میگردانی یعنی لفظ وسلم چهار حروف است هر حرفی بده حسنه بمصداق آیه کریمه مَن جاءَ بالحسنةِ فله عشر امثالها عشر چهار چهل میشود و حضرت امام المسلمین امام شافعی را در خواب دیده پرسیدند حق تعالی با تو چه معامله کرد گفت حق تعالی بر من رحمت کرد و مغفرت کرد فرمود مرا در بهشت برداشته بردند چنانچه عروس را بر بندند و بر من از در و یاقوت و جواهر نثار کردند چنانچه بر عروس کنند پرسیدند بکدام عمل گفت بسبب گفتن من در رساله صلی الله علی محمد عدد ما ذکره الذاکرون و عدد ما غفل عن ذکره الغافلون

رباعی

پیوسته حدیث احمدی باید گفت ؛ وز صدق درود سرمدی باید گفت ؛ خواهی که سعادت ابد دریابی ؛ با حق سخن محمدی باید گفت ؛

این کاتب حروف غرق گناه محمد عبدالله از احوال خود چگوید بسیار خراب است اگرچه بظاهر خیلی آباد نماید که بیننده زنگ برد اما اگر باطن در نگرد بداند چه خرابست

فرد

شکسته دل تر از آن شیشه بلور بینم ؛ که در میانه خارا کنی رها از دست ؛

هرچند استاد طریقه تعلیم میکند ؛ یک حرف از دست درست بر نمی آید خدا داند این سودا بکجا بسر آید عمر گذشت و جای امید نماند دیگر بچه دل بهند

فرد

عمرم بغم تو سر بسر شد ؛ چون سایه که بر شود به دیوار ؛

موی سپید شد قوت بر اعضا نماند

بیت

موی سپید از اجل آرد پیام ؛ پشت خم از مرگ رساند سلام ؛

امروز هر کس بقدر استعداد کسب کرده و حاصل بدست آورده نازش بحاصل خود دارند علما بعلم و عمل امرا بایمان و منال درویشان بحالی و معارف زاهدان بر زهد و ریاضت عابدان بطاعت و عبادت اغنیا بجود و سخاوت فقرا بصبر و قناعت این همه اوصاف نیکی حاصل نموده تو در تیره یکی والا پس نفس فرو ماندی در هیچ مقامی نرسیدی الحال جز فضل الهی پناهی نیست

رباعی

در کوی خرابات نهاد ندراهم ؛ در صومعه اسرار نشد آگاهم ؛ در هیچ مقام هیچکو راهم نیست ؛ حور سندیم این بس است عبدالرام ؛

الحال درین بیسرو پائی بضاعتی و دست امید بفتراک حبل المتین شفیع المذنبین زده ام

مصراع

چه غم دیوار امت را که باشد چون تو پشتیبان

ابیات

حکمت از ایجاد دو عالم چه بود ؛ تا بمحمد کند اظهار جود ؛ کون و مکان هر دو طفیل وی اند ؛ جان و جهان هر دو طفیل وی اند ؛ گرچه فلک برده ز مرجان او ؛ نه طبق شکر طبق خوان اوست ؛ عرش که برق جهان تاج اوست ؛ منبر نه پایه معراج اوست

فصل ششم

ه ه ه ه کثرت الصلوت والسلام سبب لرؤیة سید الانام فی المنام علیه افضل صلوت الملک العلام

بدانکه یکی از اسباب عمده راه شرف رؤیت جناب خلاصه موجودات علیه افضل الصلوت والسلام والتحیات کثرت تفکر شمایل او و ملازمت صلوات است بر صفت طهارت بصیغه مخصوص از آنجمله این صیغه است اللهم صل علی محمد و آله وسلم کما تحب و ترضی له و ملازمت این درود سبب حصول سعادت رؤیت است در مفاخر الاسلام میآرد هر که روز جمعه هزار بار درود بنویسد بصیغه اللهم صل علی محمد النبی الامی آنحضرت را صلی الله علیه وسلم در خواب ببیند یا منزل خود را در بهشت ببیند اگر در جمعه اول نه بیند مکرر کند تا پنج جمعه البته بفضل الهی ببیند

رباعی

وصل که مراد دین و دنیا بخشد ؛ صد روح لقالب تنها بخشد ؛ نومید نیم لیکه حلم میخواهد ؛ یک مژده وصل جانها که قبا بخشد ؛

و هر که شب جمعه بگذارد دو رکعت نماز بخواند بعد از فاتحه در هر رکعتی یازده بار آیة الکرسی و یازده بار سوره اخلاص و بعد از سلام یکصد بار درود بجناب محبوب حضرت ودود فرستد بصیغه اللهم صل علی محمد النبی و آله وسلم ببیند در خواب حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم اگر نه بیند بار دیگر از سه جمعه نگذارد ان شاء الله تعالی وقد جرب بعض الفقراء

قطعه

در هیچ ذره نیست که نور محمد یا ؛ از ظلمت وجود اجابت نه طالع است ؛ دریای فیض جود الهی وجود اوست ؛ انهار کائنات بوی جمله راجع است ؛ فرقوای محمد نیست محمد است ؛ مسبوع او خلق جهان جمله تابع است ؛

برای رؤیت سرور عالم صلی الله علیه وسلم نیز روایت است هر که بگذارد دو رکعت نماز شب جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه سوره اخلاص بیست و پنج بار بخواند و بعد از سلام هزار بار درود بنویسد بصیغه صلی الله علیه علی النبی الامی ببیند رسول کریم را در خواب و از سعید بن عطا منقول است هر که بر فرش طاهر بخواب رود و وقت خواب این دعا بخواند دست راست را زیر بالین ساخته بخواب رود آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب بیند دعا این است اللهم انی اسالک بجلال وجهک الکریم ان تریني في منامي وجه نبيك محمد صلی الله علیه وسلم رؤیة تقر بها عيني وتشرح بها صدري وتجمع بها كربتي وتجمع بيني وبينه يوم القيمة

في الدرجات العلى ثم لا تفرق بيني وبينه ابدا يا ارحم الراحمين، اگرچه درين طريق اكثاف تحفه صلوت
ذكر نكرده اند ليكن طالب اين سعادت عظمى اين دعا را بخواند بعد از اتمام اين دعا و صلوت بخواند اتم واكمل خواهد
بود قطعه جمال مصطفى بي برده بيني، چو خورشيد سپاكه بي ابر شد طالع، بيا اي كور چشم تيره باطن، به بين كو خوشتر
صد برهان ساطع، وطريق ديگر از براي تحصيل اين سعادت نيز بيان كرده اند وخلاصه اين همه استغراق ذكر
آن حضرت است صلى الله عليه وسلم در ظاهر و باطن واكثار صلوت و دوام توجه است بجناب حضرت رسول كريم صلى الله
عليه وسلم بايد عبد مومن وامه مومنه سعي نمايد كه جناب قدس نبوى را صلى الله عليه واله وسلم در بيداري
به بيند والا در خواب البته بكثرت صلوت وتوجه بروح مبارك آن حضرت را اين نعمت ميسر شود والله
الموفق شعر يا رسول خبر بده رحم ما، باب رحمت بر رخم باز كشا، انبيا گرچه همه پاكانند، در ره قدس
همه يكتا اند، درميان همه مقصود توئي، افضل جمله محبوب توئي، هر الف قامت خود مي آراست، راستي از
الف احمد خواست، جاء احمد قلم صنع نوشت، گشت مفتاح در هشت بهشت، جمله اسما ز ميم احمد، داد بر خاك
صفي آب احد دال احمد چو نشستند بتخت، چار اركان جهاني گشت درست، دولت هر دو جهان يافت مراد، تا كه بر
قدم احمد داد فصل ششم صيغهاي صلوة كه در احاديث سيد السادات عليه افضل الصلوة والتحيات بثبوت
رسيده ومحدثين اتفاق دارند كه نسبت اشتغال واتيان بصلواتي كه بلفظ شريف آنحضرت وارد شده افضل و
اكمل است بس بعضي علما گفته اند افضل صلوة وارده صلواتيست كه در نماز در قعده آخر بعد از تشهد خوانده ميشود و در احاديث
صحيحه بكيفيات مخصوص وارد شده وهر كدام در حصول مقصود كافي و وافيست اظهر و اشهر درين باب اين صيغه است اللهم
صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم اللهم بارك على
محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد سيكاى از علماء
شافعيه رحمة الله عليه ميگويد هر كه اين صيغه نشنيد در درود بفرستد به پيغمبر صلى الله عليه وسلم بتحقيق در وي بر وجهي كه مامور
شده است به يقين ونيز مستحق گشت مر يافتن فوائد كه موعود است مر صلوت نبوي را تحقيقا ولهذا امثلا
ستنجي گوكند چو ذكر افضل صلوت بخلاصه موجودات جناب حضرت فرستد واين صيغه كه مذكور شد بخواند
بر سامنشود ذمه او وحانث نشود وحضرت امام نووي رحمة الله عليه ميگويد بايد كه صيغها الخ در احاديث صحيحه
از صيغه ماثوره را در يافته باشد واگر منظر اين شد ضعيف از صحيح نگارد وعمرو كلام اكابر كه سند انهاد
ومعتبر است در يافته مجموع اين است وغير اين ديگر خواهد بود مانند آنچه حقير رسيد اللهم صل على محمد
عبدك ورسولك النبي الامي وعلى آل محمد وازواجه امهات المؤمنين وذريته
واهل بيته كما صليت على ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد وبارك على محمد عبدك
ورسولك النبي الامي وعلى آل محمد وازواجه امهات المؤمنين وذريته واهل
بيته كما صليت باركت على ابراهيم وعلى ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد كما

يليق بعظيم شرفه وكماله ورضاك عنه كما تحب وترضى له عدد معلوماتك و
مداد كلماتك ومرضى لنفسك وزنة عرشك وافضل صلوت واكملها واتمها
كلما ذكرك الذاكرون وغفل عن ذكرك الغافلون وسلم تسليما كذلك وعلينا
معهم وشيخ كمال الدين ابن همام حنفي كه صاحب حال وقال بود ميفرمايد كه جميع كيفيات وارده در
سنت درين صيغه موجود است. اللهم صل ابدا افضل صلواتك على سيدنا محمد عبدك
ونبيك ورسولك واله وسلم تسليما وزده تشريفا وتكريما وانزله المنزل المقرب عندك يوم
القيمة وابن قيم جوزي وبعضي از علماي شافعي گفته اند اولي وانسب آنست كه هر صيغه صلوت وارد شده
همان صيغه جدا جدا در هر وقتي از اوقات بخوانند تا اتيان بجميع آنچه ورود يافته نشت كرده باشد و ثبت
مجموع وجه بنى ورود يافته است بهر تقدير بعضي صيغهاي كه روايت از احاديث كرده اند مذكور و مشهور
است ودر اخبار ماثوره رسيده است درينجا بقدر تحقيق مسطور ميگردد الصيغة الاولى اللهم صل على
محمد وعلى محمد كما صليت على ابراهيم وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى
آل ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد رواه في صحيح مسلم الصيغة الثانية اللهم صل على
محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك على محمد وعلى آل
محمد كما باركت على ابراهيم انك حميد مجيد رواه البخاري والمسلم الصيغة
الثالثة اللهم صل على محمد النبي الامي وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى آل
ابراهيم انك حميد مجيد رواه احمد في مسنده الصيغة الرابع اللهم صل على محمد
وازواجه وذريته كما صليت على ابراهيم وبارك على محمد وازواجه وذريته كما باركت
على ابراهيم انك حميد مجيد رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه الصيغة الخا
مس اللهم صل على محمد عبدك ورسولك كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم
وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم انك حميد مجيد رواه الشيخان والنسائي
الصيغة السادس اللهم اجعل صلواتك وبركاتك على محمد وعلى آل محمد كما
جعلتها على ابراهيم انك حميد مجيد وبارك على محمد وآل محمد كما باركت على ابراهيم وآل
ابراهيم انك حميد مجيد رواه ابو القاسم الصيغة السابعة اللهم صل على محمد وعلى اهل
بيته كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل علينا معهم اللهم بارك
على محمد وعلى اهل بيته كما باركت على ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك علينا
معهم صلوات الله وصلوات المؤمنين على محمد النبي السلام علينا رحمة الله وبركاته رواه الدار
قطني الصيغة الثامنة اللهم صل على محمد وعلى آل محمد رواه ابوداود الصيغة التا
اللهم

اللهم صل علی محمد النبی وازواجه امهات المؤمنین وذریته واهل بیته کما صلیت علی ابراهیم
انک حمید مجید رواه ایضا ابو داود الصیغة العاشر اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد
وبارک علی محمد کما صلیت وبارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید رواه النسائی الصیغة
الحادی عشر اللهم اجعل صلواتک ورحمتک وبرکاتک علی محمد وآل محمد کما جعلتها علی
ابراهیم انک حمید مجید رواه احمد الصیغة الثانی عشر اللهم صل علی محمد کما امرتنا
ان نصلی علیه وصل علیه کما ینبغی ان یصلی علیه ذکره صاحب شرف المصطفی فیه الصیغة الثالث
عشر اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک الرسول النبی الامی الذی آمن بک
وبکتابک واعطه افضل رحمتک ذاتهم الشرف علی خلقک یوم القیمة واجزه الجزاء
والسلام ورحمة الله وبرکاته

باید دانست بعد از هر صیغه مذکور که خالی است از ذکر سلام این کلمه ضم کند السلام علیک یا ایها النبی
الکریم ورحمة الله وبرکاته زیرا که ذکر صلوت بدون سلام نزد اکثر علما مکروه است و دلالت میکند
ضم صلوت قول باری تعالی وتقدس یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما
وآنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم حین تعلیم ذکر سلام نفرموده اند از جهت علم صحابه کرام است بدان رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین چنانچه در حدیث مذکور است صحابه کرام بحضور سید المرسلین التماس نموده اند که دانستیم
ما یا رسول الله کیفیت سلام را مراد ایشان صیغه سلام بود که در تشهد مذکور است اکنون صلوت بر تو چگونه فرستیم
فرمود بگوئید اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد الحدیث وآنچه از متقدمین ومتاخرین منقول ومرقوم است والزام
گرفته اند عند ذکر نام حضرت یا نزد کتابت نام شریف صلی الله علیه وسلم در رغبت حسن وایجاد وحصول مقصود
فصل دهم علما را اقوال است درین که کدام صلوت افضل است معلوم نیست که اختلاف ایشان در افضل
است از جهت ورود اثر است در شان هر صیغه یا بر کیفیت وکمیت الفاظ وآنچه در بعضی رسایل مرقوم است ده قول
ذکر کرده اند اول افضل صلوات صلوت تشهد است چنانچه سابق مذکور شد دویم اللهم صل علی

محمد وآل محمد کلما ذکرک الذاکرون وکلما سهی عنه الغافلون سیوم اللهم
صل علی محمد کما هو اهله ومستحقه چهارم اللهم صل علی محمد کما انت اهله
پنجم اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد افضل صلواتک عدد معلوماتک ششم اللهم
صل علی محمد النبی الامی وعلی کل نبی عبدک ونبیک ورسولک النبی الامی وعلی ازواجه
وذریاته عدد خلقک ورضاء نفسک وزنة عرشک ومداد کلماتک
هفتم اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلوة دائمة بدوامک
هشتم اللهم یا رب محمد وآل محمد صل علی محمد وآل محمد واجز محمدا ما
هو اهله نهم اللهم صل علی محمد وازواجه امهات المؤمنین وذریته
واهل بیته کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید ودلیل بر دهم
در حدیث وارد است اذا صلیتم علی فاحسنوا الصلوت بعضی از
مفسران در تفسیر آیه کریمه وقولوا للناس حسنا
تعبیر کرده اند مراد بناس اعظم واکمل جنس انسان سید انس وجان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ومراد بقول
حسن صلوت بروی علیه افضل الصلوت والسلام وحضرت امام سدی وبعضی صحابه کرام وتابعین وغیرهم
گفته اند هر که را حق سبحانه وتعالی مقدرت بیان وتقریر معانی بحجه بالفاظ فصیحه عطا کرده باشد اورا شاید صلوت بر
جناب سید السادات علیه اکمل التحیات نماید از جمله سالکان این مسلک سنی وعارفان این نعمت حسنی گروه
جابرین اکابران سلف وخلف صنیع صلوت بالفاظ بلیغه مطابق آنچه ماثور است نموده اند وهر کدام را
خواص جداگانه واثر ان مترتب میشود واکثر مایه آن سر اخلاص مداومت نماید چنانچه اکثر این صیغه صلوت را
شیخ المحدثین امام المشارق والمغارب شیخ محمد جزولی در دلایل الخیرات جمع نموده وبعضی از انها نتایج در ثواب
آخرت بالصفات مضاعف ودر حصول مقاصد دنیوی وارد ومرقوم گشت انشاء الله تعالی فرمایی اسرار وزود نتیجه
حاصل آید منها اللهم صل علی سیدنا محمد السابق للخلق نوره وللعالمین ظهوره عدد
ما مضی من خلقک وما بقی ومن سعد منهم ومن شقی صلوة تستغرق العد
وتحیط بالحد صلوة لا غایة لها ولا انتهاء ولا امد لها ولا انقضاء صلوة دائمة بدوامک وعلی
آله وصحبه کذلک والحمد لله علی ذلک سخاوی نقل کرده است ثواب این صلوت ده هزار است ومنها
اللهم لک الحمد بعدد من حمدک ولک الحمد بعدد من لم یحمدک وکما لک الحمد کما تحب ان تحمد اللهم صل
علی محمد بعدد من صلی علی محمد بعدد من لم یصل علیه وصل علی
محمد کما تحب ان یصلی علیه النساء
این صیغه صلوت از طرانیات است که بعضی از کبار محدثین است ونیز از منقول است که این صلوت بحضور خلاصه

موجودات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در منام خوانده‌ام و آنحضرت علیه الصلوت والسلام نزد
سماع این جنسم فرمودند که لواء حمد شریف حضرت ظاهر شده و نوری ظهور نمود منها اللهم صل علی
محمد ملاء الدنیا وملاء الآخرة وبارک وسلم علی محمد ملاء الدنیا وملاء الآخرة وسلم علی محمد ملاء الدنیا
وملاء الآخرة منها اللهم صل علی محمد وعلی آله واصحابه واولاده وازواجه وذریته واهل بیته
واصهاره واشیاعه وامته وعلینا معهم اجمعین یا ارحم الراحمین سخاوی گفته کسی که این صیغه بخواند
شربت میکند از کاس اوفی از حوض مصطفی منها اللهم صل علی محمد فی الاولین وصل علی محمد فی الا
خرین وصل علی محمد فی النبیین وصل علی محمد فی المرسلین وصل علی محمد فی الملاء الاعلی الی یوم
الدین منها اللهم اعط محمد الوسیلة والفضیلة والشرف والدرجة الرفیعة
اللهم امنت بمحمد ولم اره فلا تحرمنی فی الجنان رویته وارزقنی صحبته
وتوفنی علی ملته واسقنی من حوضه شرابا مریا هنیا
لا نظمأ بعده ابدا انک علی کل شیء قدیر اللهم بلغ
روح محمد وآله منا تحیة وسلاما اللهم
وکما امنت به ولم اره فلا تحرمنی فی الجنة رویته
بنت یوری از عطا نقل کرده هر که این صیغه صلوت را سه بار وقت شام بخواند منهدم شود بنای ذنوب او
محو گردد نقش خطایای او و سرور او دایم گردد و دعای او مستجاب شود و اعدای او مقهور گردد و توفیق ... او
شود خواننده این صلوت را امر و خیر و رفیق گردد مر پیغمبر را صلی الله علیه وسلم در جنت اعلی اللهم صل وسلم
علی روح محمد فی الارواح وصل وسلم علی جسده فی الاجساد وصل وسلم علی قبره فی القبور سخاوی
در معظم نقل کرده هر که این درود بسیار خواند شرف رویت حضرت صلی الله علیه وسلم در منام مشرف
گردد و بشفاعت خلاصه عالمیان کامیاب شود و از حوض او نوشد و حق تعالی این صلوت بر آتش دو
زخ حرام کرده و این صیغه را اهل حرمین الشریفین بسیار میخوانند منها اللهم صل علی محمد بعدد کل ذرة
الف الف مرة وعلی آله وصحبه وسلم فضیلت این درود از اکابر منقول است منها اللهم صل علی سیدنا
محمد وعلی آل سیدنا محمد صلوة تنجینا بها من جمیع الاهوال والآفات وتقضی لنا بها جمیع الحاجات و
تطهرنا بها من جمیع السیئات وترفعنا بها عندک اعلی الدرجات وتبلغنا بها اقصی الغایات من جمیع
الخیرات فی الحیوة وبعد الممات
خواننده این درود کافی جمیع مهمات و حصول مقاصد دنیا و آخرت است حضرت عمر ... نجات از
آفات کشتی و دریا مجرب است هزار و یکبار بخواند اقل آن سیصد بار است اکثر علما واقف و صلوت نموده‌اند و
اینجا ذکر کرده‌اند اما از آن سبب طول رساله است وصل دوازدهم در حکم صلوت و سلام بجناب حضرت سید الانام

و وجوب و فضیلت آن علما متفق‌اند در باب وجوب صلوت بجناب حضرت سید السادات این آیه کریمه ان الله
وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما
لفظ صلوات که صیغه امر است دلالت میکند بر وجوب و علما را درین اقوال است در معانی صلوة
ابو العالیه که یکی از تابعین است معنی صلوت خدای تعالی بر نبی ثنای او بر وی است و تعظیم وی نزد ملائکه و معنی صلوة
ملائکه بر وی دعا کردن ایشان است از درگاه عزت و همچنین از مومنان که امر کرده شده‌اند بدان از راه
طلب زیاده و برکت است در آن و از مقاتل روایت است صلوت الله تعالی مغفرت اوست و صلوت ملائکه
استغفار و ضحاک گفته صلوات الله تعالی رحمت اوست و صلوت ملائکه دعا و مبرد گفته صلوت خدا بر خلق
خاص میباشد بحال هر یک خصوصا بر سید انبیا که اخص و افضل است از همه خلایق و آنچه لایق است بحال
شریف آن سرور اعلی اتم و اکمل خواهد بود و گفته‌اند درین آیت تعظیم و تکریم آنحضرت صلی الله علیه وسلم که حضرت
رب العزت و تمامه خلایق موجودات تعظیم و ثنای او علیه الصلوت والسلام میکنند و حلیمی که یکی از بزرگان علماست
گفته که معنی صلوة علی النبی تعظیم اوست پس معنی صل اللهم علی محمد عظم محمد امراد تعظیم اوست در دنیا
باعلای ذکر وی علیه السلام و اظهار دین و ابقای شریعت وی و در آخرت باعلای ثواب و شفاعت او
علیه الصلوت والسلام بر امت و اظهار او در مقام محمود و صلوت بر آل او و اولاد و ازواج بطریق تبع و
طفیلیت و بعضی گفته‌اند صلوت بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم از امت تقرب الی الله است با امتثال امر وی تعالی
و شکر حق و ادای حق آنحضرت علیه السلام که بر ما احسان است و شیخ عز الدین ابن عبد السلام در کتاب شجرة
المعارف ذکر کرده صلوت بر آن حضرت نیست شفاعت ما بر جناب او از آنکه در درگاه عز و علا زیرا که مثل ما کسی را
شفاعت نمیکند مثل او و خلاصه دو جهان را لیکن حق سبحانه و تعالی دانسته که ما از عهده شکر و تلافی احسان
او نمی توانیم برآمد و مکافات آن نمی توانیم ارشاد کرد ما را حق جل و علی بدعا که در خواهیم ما از درگاه عزت کرم
بورسته بار تعالی و تقدس رحمت و برکت که لایق جناب کبریایی او باشد بحال حضرت حبیب او است علیه افضل
الصلوت واکمل التحیات و قاضی ابو بکر بن عربی گفته است فایده صلوت بر آنحضرت رجوع میکند بر مصلی از جهت
دلالت او بر رسوخ عقیدت و خلوص طویت و اظهار محبت و مداومت بر طاعت و احترام واسطه شریف آنحضرت
و دعا کردن مر آنحضرت را صلی الله علیه وسلم متضمن خیر و برکت است وصل سیزدهم اختلاف است که صلوة
بر جناب سید السادات علیه السلام فرض است یا مستحب و جمهور آنست که فرض است بر اکثر ظاهر امر برای وجوب است لیکن
اگر در تمام عمر یکبار باشد چنانچه در شهادت نبوت او علیه السلام و صلوت بعضی گفته‌اند واجب است اکثار صلوت
بی تقیید بعدد معین و وقت معین زیرا که حق سبحانه و تعالی فرض گردانیده بر امتان آنحضرت که صلوت و سلام فرستند
بر رسول و حبیب او علیه الصلوت والسلام و نگردانیده برای وی وقت معین پس واجب است که یکبار بفرستد و غافل از آن نشوند
و بعضی گفته‌اند واجب است هرگاه نام شریف آنحضرت بشنوند نزد ذکر اسم شریف او صلوت بفرستند خفا نزد جمهور است

وصاحب مواهب لدنیه وطحاوی وجماعه از حنفی وحلیمی وجماعه از شافعیه وقاضی ابوبکر بن عربی از مالکیه بر همین اند واستدلال
گرفته اند ازین حدیث که من ذکرت عنده فلم یصل فمات فدخل النار اخرجه ابن حبان
عن ابی هریره وچندین حدیث دیگر نزد ذکر نام شریف او که صلوات نفرستند وعید واقع شده وحال
آنکه وعید بر ترک وجوب است ونیز صلوات بر جناب رسالت علیه السلام مکافات احسان اوست واحسان جناب آنحضرت
دائم ومستمر است باید که صلوات نیز دائم ومستمر باشد واگر در یک مجلس نام بابرکات شنیده صلوات نفرستند لازم نیست
که بتکرار در هر نام شنیدن واجب باشد صلوات قدوری که از علما حنفیه است گفته بر بار نام مبارک ذکر کرده شود
وجوب صلوات مخالف این قول اجماع است نیز اگر هیچ وقتی خالی نشود که صحابه کرام خطاب بجناب او رسالت کرده میگفتند
یا رسول الله اگر در هر مرتبه صلوات فرستاده شود فرصت نمیشود برای عبادت دیگر از فرایض ونوافل وادای مطلب
واز احادیثی وارد شده است جواب میدهد آنها بر سبیل مبالغه وتاکید است در حق آن کسانیکه اکثر ترک صلوات
میکنند علی کل حال دلالت میکند بر تکرار صلوات تکرار نام بابرکات در مجلس واحد وبعضی گفته اند در هر مجلس یکبار صلوة
نزد سماع اسم شریف کفایت میکند اگرچه مکرر نام مبارک ذکر کرده شود کما حکاه الزمخشری التفسیر و
بعضی گفته اند واجب است در نماز بالیقین محل ومنقولست این از حضرت امام جعفر صادق سلام الله علیه وفقها
گفته اند واجب بعد از تشهد این قول شعبی واسحق بن راهویه است ازین قول حضرت امام همام امام شافعی
رحمة الله علیه استدلال کرده اند وصاحب مواهب لدنیه قول حضرت امام شافعی را توجیه کرده بیان طویل نموده
والله اعلم تنبیه بدانکه احادیث در کیفیت صلوات که در تشهد واقع شده بصیغهای مختلف ذکر کرده اند
واکثری گفته اند این صیغه کفایت است اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت
علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی آل محمد
کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید همچنین منقولست از بعضی
مشایخ وبعضی بمقتضای قواعد نحو اشکالی وارد کرده اند که مشبه به اقوی میباشد وحال آنکه صلوات بر جناب
حضرت سید السادات افضل واقوی است از صلوات بر جناب حضرت خلیل الرحمان علما جواب داده اند بوجوه شتی
واظهر یکی آنکه ظهور مشبه به وشهرت آن کافیست هرچند که در اصل اقوی واتم باشد چون صلوات خلیل الرحمان
صلوات الله علیه بین الاحزاب ظهور وشهرت داشت نظر بشهرت آن تشبیه کرده شده باشد در اصل ثواب شک
نیست که صلوات بر جناب حضرت حبیب الرحمان در حصول ثواب اعلی واتم واکمل است ونیز توجیهات دیگر علما بسیار
کرده اند وشیخ المشایخ شیخ عبد الحق دهلوی قدس سره رساله درین باب علیحده جمع کرده اند ونیز اختلاف
کرده اند در افضلیت صلوات که کدام صیغه افضل است صلوات فرستد که در نماز نخوانند ونیز گفته اند اگر کسی نذر کند
یا سوگند خورد افضل صلوات فرستد بجناب رسالت او علیه السلام اگر این صلوات بفرستد از عهده برآید وحانث
نشود وبعضی گفته هرچه مشتمل باشد بر زیادت وکمیت وکیفیت وبعضی گفته اند این صیغه را بگوید اللهم

صل علی

صل علی محمد کما هو اهله ومستحقه ونیز هر کدام از آنکه بر صیغه های صلوات اتفاق نموده سعادت
حاصل کرده اند تنبیه گمان نبرند که مراد از ذکر آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مجلس همین نام شریف وی باشد ولیکن سبب او
صلوات واجب شده بلکه عام تر وشامل تر است از ذکر اسم وذکر صفات او علیه الصلوات والسلام وذکر احوال سیر
او واگرچه بتصریح نام شریف مذکور نشود اگرچه علما گفته اند که عند ذکر اسم حبیب علیه الصلوات اما ظاهر وهو بدایت
که نزد ذکر نام وصفات وذکر سنن واحوالات او صلوات باید فرستاد وصل جایز هم اختلاف کرده
اند علما در فرستادن صلوات بر غیر جناب سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم وسایر انبیا سلام الله علیهم اجمعین
وآنچه از کلام با نظام آنها معلوم میشود سه قول است جمعی بر آنند که جایز نیست صلوات بر غیر جناب آنحضرت صلی
الله علیه وآله وسلم در شفا مذکور است از روایت عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما گفت عبد الله جایز نیست صلوة
بر غیر آنحضرت صلی الله علیه وسلم ودر مواهب میگوید ثابت شده است این روایت از ابن عباس رضی الله
عنهما تعالی روایت کرده است ابن ابی شیبه از طریق عثمان از عکرمه از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما گفت این کار
نمیدانم سزاوار کسی دعای صلوات را بهیچکس مگر جناب نبی صلی الله علیه وآله وسلم وسند این حدیث صحیح است
وحکایت کرده شده است از حضرت امام مالک رضی الله عنه گفت جایز نیست صلوات فرستاده شود بر هیچ یکی از
انبیا بجز محمد صلی الله علیه وسلم واز عمر ابن عبد العزیز نیز همچنین منقولست ولیکن گفته اند معروف از مذهب
امام مالک نه این است بلکه در مبسوط گفته است مکروه میدارم صلوات بر غیر انبیا ونیز گفت کسی سزاوار نیست
ما را که تجاوز کنیم از آنچه امر کرده شده ایم بدان وقول ثانی آنست که مخصوص نیست که صلوات بر آنحضرت
علیه الصلوات والسلام زیرا که در حدیث آمده است فرمود صلوا علی الانبیاء وقبلی فان الله
بعثهم کما بعثنی بمضمون این حدیث شریف صلوات مخصوص است بر انبیا بر غیر ایشان جایز نیست واز
سفیان ثوری نیز همچنان منقولست واز حضرت ابن عباس نیز روایت کرده اند گفت لا ینبغی
الصلوٰة علی احد الا النبیین وقول سیوم آنست که میگویند صلوات بمعنی ترحم و
دعا است از جناب حضرت عزت جل جلاله بر بندگان واین مطلق است کرمنع کند اطلاق حدیث صحیح با اجماع
قطعی وثابت نشده است الا آنکه در کلام مجید وفرقان حمید چندین جا واقع شده است صلوات بر غیر انبیا
خطاب بر مومنان شده هو الذی یصلی علیکم وملائکته ودر شان صابران فرموده
اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة ودر حق منفقان فرمود خذ من اموالهم
صدقة تطهرهم وتزکیهم بها وصل علیهم ونیز آیات دیگر وارد شده وبعضی
آیات احادیث نیز وارد نموده وقاضی عیاض وصاحب مواهب لدنیه گفته اند جمهور علما بر آنند واختیار کرده
اکثر ازین فقها ومتکلمین آنست که جایز نیست صلوات بر غیر انبیا صلوات الله علیهم اجمعین بلکه صلوات مخصوص است
بذوات بابرکات ایشان آن در توقیر وتعظیم پس گفته نشود ابوبکر صلی الله علیه وسلم بلکه نبی صلی الله علیه وسلم اگرچه از

یعنی صحیح است چنانچه بخصوص جناب باری تعالی و تقدس در شرع به گفته میشود قال الله سبحانه و تعالی عز و جل
و گفته نمی شود قال محمد عز و جل اگرچه جناب آن سرور عزیز و جلیل است و هم چنین واجب است تخصیص آنحضرت و
سایر انبیا بصلوت و سلام و هر جا که ذکر ایشان کرده شود درود فرستاده شود ذکر آل و اصحاب و ازواج و ذریت
بر وجه تبعیت و اضافت است نه بر طریق استقلال و اصالت چنانچه فرمود حضرت ذو الجلال والاکرام لا تجعلوا
دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا پس واجب است که باشد دعا مر آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم
خاص بجناب او و غیر شریک نباشد و همچنین است سلام در سلام و بعضی بعد از نام مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم و آله
بنویسند و این قاعده نحو اعاده لفظ حروف جار نباشد و بعضی در صلوت بر انبیا علی نبینا و علیه و علیهم ...
میکنند تا در صلوت بر ایشان به تبعیت و طفیل میشود و متعارف در دیار عرب هر گاه نام شریف ذکر شود صلی
الله علیه الصلوت و السلام ذکر میکنند علی کل حال هر گاه که نام شریف و صفات و حلیه آن ذات بابرکات ذکر شود
صلوت و السلام بابد تحرز و المنت رزقنا اللهم صل و سلم و بارک علی اسعد العرب و العجم امام طیبه و اکرم
ترجمان لسان قدم سیدنا و مولانا محمد و آله و صحبه و سلم باب یازدهم در بیان بعضی فضل
تعلیم کتب و ... در ذکر نسب شریف آن خلاصه دو جهان علیه الصلوت الرحمن بدانکه اول مخلوقات صدر
و بدر کاینات و واسطه خلق و عالم و آدم نور انور محمدی و جوهر ذات بابرکات آن سید السادات است صلوات
الله و سلامه علیه چنانچه در حدیث صحیح شریف وارد شده اول ما خلق الله نوری و سایر مکونات علوی و سفلی
عرش و کرسی ارواح و اشباح لوح و قلم و بهشت و دوزخ ملک و فلک آسمان و زمین انس و جن بحار و اشجار
و سایر مخلوقات با وجود کثرت از آن وحدت بر روز ظهور نموده و تمامی مکونات از آن جوهر مخلوق گشته
و حدیث اول ما خلق الله القلم العقل نزد محدثین و محققین بصحت نرسیده و حدیث اول ما خلق
الله القلم نیز محققین سخن گفته اند و نبوت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ثابت بود در آن عالم چنانکه فرمود
کنت نبیا و آدم منجدل فی طینه اگرچه این حدیث در زبانها شهرت دارد که و آدم بین الماء
والطین اما نزد محدثین این لفظ بصحت نرسیده است اگرچه معنی تفاوت ندارد بر هر تقدیر نبوت آنحضرت
ثابت بود قبل از خلق حضرت آدم علیه السلام اگرچه نبوت تمام انبیا علیهم الصلوت و السلام در علم الهی ثابت و کائن
بود و لیکن نبوت سرور عالم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را و نبوت انبیاء دیگر ظاهر بود در میان ملائکه
و ارواح و جمیع مخلوقات که قبل خلقت آدم بود علیه السلام و نبوت انبیاء دیگر مکتوم و مستور بود در علم حق جل
و علی لکن روح مقدس آنحضرت علیه الصلوت و السلام در آن عالم مربی ارواح انبیاء و مفیض علوم الهیه بود بر
جمیع مخلوقات چنانچه در نشاء دنیا مبعوث و مرسل بود بر سایر بنی آدم بل بر جمیع مکونات و این معنی ... روح
مقدس او صلی الله علیه و سلم مرسل و مبعوث بود در آن عالم حدیث شریف اشارت است نحن الاسابقون یعنی
الآخرون باین معنی باشد و بعضی گفته اند در نشاء میثاق نیز برین صفت بود و در اخبار آمده است حق سبحانه و تعالی

نور حبیب خود را خلق کرد از نور وی صلی الله علیه و سلم نیز برین صفت بود و در اخبار آمده است حق سبحانه و تعالی
نور تمام انبیا علیهم الصلوت و السلام را بیرون آورد پروردگار عالم امر فرمود تا نظر کن بانوار انبیا چون نظر
کرد نور محمدی غلبه کرد بر جمیع انوار و نور انبیا پوشیده شد چنانچه در نشاء دنیا از ظهور این آفتاب رسالت بر بعث
انبیا سابق که چون کواکب بودند مستور گشت انوار انبیا گفتند ای پروردگار ما این نور کیست که پوشیده
و نور وی انوار همه ما را گفت الله تعالی و تقدس این نور محمد ابن عبد الله است بسبب او عالم را خلق کرده ام اگر
ایمان آرید بوی میکردانم شما را انبیا و رسل و مقرب درگاه خود میکنم انوار انبیا گفتند پروردگارا ایمان
آوردیم باوی و نبوت و رسالت وی پس گفت حق سبحانه و تعالی گواه شدم بر شما و ایمان شما و آیه کریمه مصداق
این قول است واذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة الآیة دلیل قوی
و برهان واضح است بر افضلیت سید الاولین و الآخرین بر تمام انبیا زیرا که مومن به افضل از مومن است خصوصا
درین آیه کریمه چه قدر مبالغه و تاکید است که انبیا علیهم السلام ایمان آرند بر رسالت و نبوت سید النبیین
فخر الاولین و الآخرین و حق سبحانه و تعالی از کمال اهتمام و تاکید بعد از اقرار انبیا بر رسالت حضرت
محمد مصطفی فرمود فاشهدوا و انا معکم من الشاهدین چنانچه ذکر این آیه کریمه قبل ازین
در باب فضیلت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر انبیا در سلک تحریر آمده پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم
نبی الانبیا و سید الرسل است صلی الله علیه و آله و سلم و جمیع انبیا و رسل تحت لوای آن سرور باشند و در
روایت آمده است چون قلم آفریده شد حکم الهی رسید که بنویس بر ساق عرش و ابواب جنت و اوراق اشجار
بر قصور و عمارات و قباب و خیام جنت کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله خاتم الانبیاء بعد از نوشتن این
کلمه نوشت الخ که این است تا روز قیامت چون خلق کرده شد آدم صفی را حق سبحانه و تعالی او را ابو محمد کنیت
کرد و در حدیث سلمان فارسی در فضل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که جبرائیل علیه السلام خبر داد
آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم گفت یا محمد پروردگار تو میگوید اگر من ابراهیم را خلیل کرفتم ترا حبیب و پیدا کردم
هیچ آفریده را گرامی تر از تو و پیدا کردم دنیا و اهل دنیا را مگر برای آنکه شناسم ترا و اگر تو نمیبودی پیدا نمی
کردم دنیا و مخلوقات دنیا را پس نهاده شد نور محمدی را در پشت نبی علیه السلام و در روایتی در پشت آدم
علیه السلام و میدر خشید از جبین آدم علیه السلام نور محمدی و حق سبحانه و تعالی و تعلیم کرد ببرکت آن نور جمیع
اسمای آنحضرت آدم صلوات الله علیه و امر ملائکه را بسجود وی بیت چو گفته تو رتو را آدم نمود سر نهادند
ملائکه بسجود و صاحب مواهب لدنیه از جناب امام جعفر صادق سلام الله علیه و علی آبائه الکرام و اولاده
العظام نقل میکنند نخستین کسیکه سجده کرد آدم علیه السلام را جبرائیل امین بود بعد میکائیل بعد از آن اسرافیل
از آن بعد عزرائیل علیهم السلام بعد ملائکه مقربین چنانچه در کلام مجید فرمود فسجد الملائکة کلهم اجمعون
چون جناب ابو البشر آدم علیه السلام را در بهشت در آوردند برای الفت و محبت او حضرت حوا را از استخوان چپ

بسبب او خلق حوا مو کردن حوا برای آن نام کرده شد چون حضرت آدم علیه الصلوة والسلام دست دراز کردم که
با حضرت حوا موانست نماید ملائکه گفتند آهسته باش تا نکاح کرده شود و نیز بعضی مهر او را حضرت آدم پرسید
مهر او چیست گفتند مهر او درود فرستی بر حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم سه بار بایست بار و تزویج
کرد حضرت حق جل وعلی آدم را با حوا و خطبه خواند بکلام اقدس خود و خطبه حضرت آدم علیه الصلوة والسلام
مشهور و معروفست و بسبب اغوای شیطان و اکل شجره منهیه و طرفی حضرت حوا و برآمدن از جنت
و توبه و استغفار حضرت آدم بدرگاه حضرت ذو الجلال والاکرام و قبول توبه بسبب تشفیع آوردن نام با برکات حضرت
سید السادات علیه افضل الصلوات و ملاقات حضرت آدم با حوا و ملهم شدن بگفتن کلمه ربنا ظلمنا انفسنا در کتب
اکابر مفصل و مبین و مشهورست و چون مقصود کاتب حروف محمد عبدالله ذکر فضایل سید الانبیا بطریق اختصار است
ترک بیان این قسم حکایات نمود و اقتصار به بیان صفات سید ابرار نمود اگرچه ذکر انبیا از حیثیت استناد و
انتساب بجناب سید السادات دارد و راجع بذکر شریف او علیه السلام میشود و از آن در اختصار رساله است
اللهم صل وسلم علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت وسلمت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید وصل اول
بدانکه اراده الهی چنین جاری بود که حضرت حوا در هر بطنی دو فرزند یکی پسر و دوم دختر بیک شکم میزائید و با دختر
وی و چون وقت رحلت حضرت آدم علیه السلام قریب رسید وصیت کرد حضرت شیث را این نور پاک
بسند الادرات الطاهرات شیث نیز وصیت کرد به پسر خود را انوش نام داشت
هم چنین این وصیت جاری بود و نقل کرده میشد این نور معظم از قرنی تا رسانیدند این نور به سرور عبدالمطلب
و ولد وی عبدالله و پاک گردانید حق سبحانه و تعالی این نسب شریف را از سفاح جاهلیت که متعارف بود در اهل
جاهلیت سفاح بکسر سین مهمله زنا را گویند بیهقی در سنن خود از حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما روایت
کرده است گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم تولد یافتم مرا از نکاح اسلام و از علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه
روایت است فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیرون آمدم از بطون امهات از نکاح بیرون نیامدم از
سفاح از زمان آدم علیه السلام تا آنکه زاینده مرا مادر من و نرسید مرا از سفاح اهل جاهلیت چیزی و در حدیث
دیگر آمده است فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم همیشه بود خدا تعالی و تقدس نقل میکرد مرا از اصلاب طیبه و از
ارحام طاهره مصفا و گفت ابن عباس در تفسیر آیت و تقلبک فی الساجدین یعنی من نبی الی نبی
و همیشه بود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نقل میکرد در اصلاب انبیا و موحدین تا آنکه بعالم ظهور پرتو افکند و ابو
نعیم در دلایل ذکر کرده از حضرت ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
از جبرائیل امین علیه السلام گفت جبرائیل گشتم مشارق و مغارب ارض را پس ندیدم هیچکس را افضل تر از محمد
مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم اما نسب شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم صاحب مواهب لدنیه ذکر کرده
محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن

مرة بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانة بن
خزیمة بن مدرکة بن الیاس نزد بعضی الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان
تا اینجا متفق علیه است و درج آن ثقات سیر و اصحاب علم انساب والا تر از این خوب معلوم و صحیح اما آنکه
بر آنست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از اولاد اسمعیل و ابراهیم و نوح و ادریس و شیث از اجداد او
بند صلوات الله علیه و علیهم و سلامه و روایت کرده است ابن عباس رضی
الله تعالی عنهما چون جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم ذکر نسب شریف خود میکرد و تجاوز نمیکرد
و از معد بن عدنان و میگفت کذب النسابون و ابن حنبل روایت کرده است در مسند
الفردوس و روایت کرده شده است از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه میگفت انتساب میکنیم ما تا عدنان
و نمیدانیم مافوق آن و عروة بن زبیر گفته نیافتیم ما هیچ کسی را که بداند بعد از عدنان تا حضرت اسماعیل
علیه السلام تا آدم علیه الصلوة والسلام اختلاف بسیار است و بعد از عدنان تا اسمعیل علیه
السلام سی تن ذکر کرده اند و از مافوق عدنان از جهت وجود تخلیط اشخاص و احوال ایشان بعضی کم از
سی و بعضی زیاده بیان کرده اند و از مافوق عدنان از جهت وجود تغیر الفاظ در آن نسبه وحی کرده شد
بر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و در روضة الاحباب و سیر الامعین و اکثر صاحبان تاریخ مافوق عدنان تا
آدم علیه السلام بیان کرده اند از کتاب انساب ابن جوزی قریب سی تن ذکر کرده اند چون اعتماد
نیست و مخالف است حدیث و قول اصحاب کرام را در تحریر آن توقف کرده شد والله اعلم و بعضی احوال
از آبای کرام آنسرور علیه الصلوة والسلام احوال ایشان را که ضرورت است و در سلک تحریر آورده شد
اما عبدالمطلب که جد بزرگوار سید مختار است صلی الله علیه وآله وسلم نام او شیبه است و تسمیه او بدان از
جهت آنست که وقت ولادت او در سر او موهای سفید بود و شیبة الحمد نیز گویند از جهت کثرت
افعال حمیده او حمد و ثنا میکردند مردم او را و بعضی نام او را عامر گفته اند و صاحب مواهب لدنیه میگوید این
قول ابن قتیبه است و کنیت او ابوالحارث است اکبر اولاد او حارث است نام او در آنست اما وجه تسمیه
او بعبدالمطلب وجوه گفته اند مشهور آنست پدر وی هاشم وقتی به مدینه رفته بود و در آنجا تزوج کرده از وی
پسری بوجود آمد چون مطلب برادر هاشم که عم عبدالمطلب باشد به مدینه رفت پسر را دید بکمال حسن و جمال
در طرق قرابت در حرکت آمد و گفت این کیست گفتند پسر هاشم بن عبد مناف است پس مطلب او
را گرفت و بر شتر سواری خود ردیف کرد و چون لباس او خوب نبود و در هیئت او کسوف بود مردم پرسیدند
این کیست گفت عبد من است از آن جهت او را عبدالمطلب خواندند و بعضی گویند چون هاشم وفات
یافت خود از دار دنیا وصیت کرد بمطلب برادر خود در باب عبد خود را که در تربیت کفایت کرد از پسر خود که در
مدینه سکنه بود از آن جهت او را عبدالمطلب گویند و نیز تربیت او را عم او مطلب میکرد و مشهور

شیبة الحمد

که جنتی را که تربت کنندان بتم را عبدوی میکویند و صاحب روضة الاحباب چنین ذکر کرده است
چون مطلب وفات یافت در ریاست مکه معظمه به برادرزاده او عبد المطلب قرار یافت و منصب
حجابت و سقایت بروی مفوض گشت و اهل مکه معظمه تمام منقاد و مطیع او شدند و تعظیم و احترام
او بجای آوردند و از عبد المطلب بوی خوش ظاهر و فایح میشد و نور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم
از روی رخشان و روشن و هویدا بود و چون اهل مکه را حادثه پیش می آمد عبد المطلب را وسیله کرده دعا
میکردند حاجات ایشان روا میشد به برکت نور محمدی که در جبین او بود نقل است که عام الفیل فیلی سفید
بود که حاکم حبش برای هدم بیت الله فرستاده بود با او فیلان دیگر هم بودند چون اصحاب فیل داخل
شهر مکه شدند و فیل سفید را آوردند نظر فیل سفید که بر روی عبد المطلب افتاد سجده کرد و عادت
نبود که سجده کند ملک ابرهه را چنانکه عادت افیال است سجده میکنند و حق سبحانه و تعالی فیل سفید را
گویا کردانید و گفت سلام و درود باد بر نوری که در پشت تست یا عبد المطلب و برگشت آن فیل از جای
خود هر چند زدند علاج نکاجانب یمن برگشتند حق سبحانه و تعالی فرستاد ابابیل را از سمت دریا انچه خواست
کرد در حق قوم ظالم و حکایت این مشهور و معروف است نعوذ بالله من غضب الله و این قصه
از معجزات انحضرت است که پیش از ظهور ظاهر شد از این قسم معجزات را در اصطلاح ارهاصات گویند هاشم
اما پدر عبد المطلب هاشم بود نام او عمرو است و هاشم برای آن گویند که هشم بمعنی نان ریزه کردن است
اول کسیکه در مکه اشکنه خورانید قوم خود را در ایام قحط او بود و او را عمرو العلی نیز گویند بجهت علو مرتبه وی داو
مرد صاحب جمال و صاحب جاه بود و هاشم چهار پسر داشت اسد که پدر مادر حضرت علی کرم الله وجهه و نضله و صیفی
و عبد المطلب جد جناب اقدس آن حضرت است صلی الله علیه و آله و سلم و هاشم را پسر نماند مگر عبد المطلب اما عبد
مناف پدر هاشم نام او مغیره است و کنیتش ابو عبد الشمس و او را چهار پسر بود مناف در لفظ مناف اختلاف است
اگر مصدر میمی باشد از نوف لنوف بلندی و شرف را گویند چنانکه در قاموس مذکور است چون عبد مناف قدر و
و بزرگواری داشت و رتبه بلند را میخواست در تعارف شخصی که با چیزی خواهش بسیار داشته باشد و در حصول
آن مولع و حارص باشد او را عبد آن چیز میگویند چنانکه در کلام فارسی بنده دنیا و بنده خواهش نفس و بنده مطلب
خود میگویند عبد مناف که نام او مغیره بود بجهت خواهش علو مرتبه عبد مناف میگفتند چنانکه بکنام ایشان نسب
خواهش علو درجه ابو عبد الشمس است و بعضی میگویند که مناف نام صنم است نظر باحترام نسبت عبدیت بسوی او
کرده اند لا اصل له زیرا که ابای کرام انحضرت صلی الله علیه و آله و سلم همه موحد بوده اند بمضمون ایه کریمه وتقلبک
فی الساجدین چون نسبت کرده شود عبدیت ایشان را بسوی صنم اما قصی تصغیر قصی بمعنی بعید زیرا که بعید
افتاد از قوم خود در بلاد قضاعه وقتی که حامله شد مادر او لیوی مادر او فاطمه نام داشت چون قصی بمکه آمد دار
الندوه بنا نمود و دار الندوه برای این گویند که قریش را مهمی روی می نمود در آن خانه جمع شده مشورت میکرد

نمودند او در لغت بمعنی حدیث آمده بعضی میگویند نام قصی زید بود اما کلاب مصدر است بمعنی مکالبت یعنی
منازعت و مخاصمت کالمکالبة و مکالبة ای نازعت و خاصمت یا جمع کلب است که مراد کثرت
است و بعضی گفته اند که نام کلاب حکیم است که نام کلاب حکیم است و بعضی گفته اند اما عروه است اما مره بن کعب
نام روز جمعه است اول کسیکه جمع میکرد قریش را درین روز و خطبه میخواند برای ایشان و نصیحت و ذکر میکرد ایشان
را به بعثت پیغمبر آخر الزمان و آگاه میکردانید قریش را و اعراب را که آن پیغمبر از اولاد من خلاصه موجودات است
و امر میکرد ایشان را باتباع آن خلاصه انس و جان با و ایمان آورده بود بوی و ایشان میکرد در این باب ابیات
از آن جمله این بیت است یا لیتنی شاهدا نحواء دعوته اذا قریش تبغی الحق خذ
لانا اما لوی بن غالب تصغیر لای بمعنی شدت و سختی در عیش آمده فهر جمعی از اهل تواریخ و سیر بر آن اند
که قریش لقب او و هر که از فرزندان فهر نیست او را قرشی نگویند بلکه کنانی گویند و اکثر بر آنند که قریش لقب نضر بن
کنانه است و اولاد او را قرشی گویند و در تسمیه قریش وجوه متعدده دارد و مشهور آنست که قریش نام دابه
ایست در بحر میخورد ماهیان را و نمی خورد او را هیچ چیز و عالی و غالب است آید بر همه دواب بحر چنانکه در کتب
لغت بتفصیل بیان کرده و بعضی گویند ایشان جمع شده اند در حرم بعد از آن متفرق شده بودند تقرش
جمع شدن و گرد آمدن را گویند بجهت آنکه ایشان اهل تجارت و کسب بودند و قرش بمعنی کسب کردن آمده است
و بعضی گویند چون مردم بحج می آمدند ایشان تفتیش حال فقراء می نمودند و فقرا را چیزی میدادند تقرش بمعنی تفتیش
نیز آمده چنانکه در صراح ذکر کرده این چنین انساب جناب معدن شرف خلاصه صفوة جهان را در بعضی ماخذها بیان نموده
اند بجهت تبرک نسب شریفه و کنیت و اختلاف اسم بقید تحریر آورد کلیه در اسماء بعضی محفوظ نیست و از عدنان بالا و
اختلاف است چنانکه سابق معلوم شد و حکمت الهی نیز اقتضای وحی نکرد و انحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز
استدعای این نکرد والله اعلم **وصل دوم** چون حضرت عبد الله بن عبد المطلب بلوغ کرد نزد پدر راحت افزای خود
بود چون آوازه حسن جمال عبد الله اشتهار یافت زنان قریش عاشق جمال او طالب وصال او شدند و بر سر راه وی
بجانب خود میخواندند و حق سبحانه و تعالی او را در پرده عفت و عصمت محفوظ میداشت و اهل کتاب بر یافت
بعضی علامات وجود پیغمبر آخر الزمان از صلب عبد الله بوده در مقام اهلاک او سعی می نمودند و دایم بقصد کشتن او اطراف
حرم مکه می آمدند و آثار غریبه و امور عجیبه مشاهده کرده خایب و خاسر باز میگشتند روزی عبد الله بشکار رفته بود چند نفر
و جماعه کثیره از اهل کتاب شمشیرها کشیده برو حمله آوردند و هب ابن عبد مناف که پدر آمنه والده جناب انحضرت بود
نیز در آن صحرا الطریق سیر رفته بود دید که بعد از حمله اهل کتاب بعبد الله سواران که با اهل این عالم مشابهتی نداشتند
از عالم غیب ظاهر شده آن گروه را از مضرت عبد الله مانع آمدند دفع دشمن او کردند و هب بن عبد مناف چون این
از آن حال مشاهده کرد بخانه باز و جه خود گفت میخواهم اسم آمنه دختر خود را بعبد الله بن عبد المطلب تزویج کنم
و این معنی را بوسیله بعضی از احبای خود کرده بعرض عبد المطلب نیز میخواست که عبد الله را کدخدا کند و تفحص خود

که زنیای بحسب و نسب و جمال و حسن و عصمت و عفت از آمنه بهتر برای عبدالله اختیار کند آمنه بنت وهب
با این صفات حمیده متصف دید بعبدالله تزویج نمود در خانواده عرب رشک و غبطه کردند چنانچه بعضی از آ
نها یکصد شتر و بعضی زیاده بران قبول کردن که وصال عبدالله را دریابند و با وی صحبت نمایند لیکن عبدالله
التفات نکرد و حق سبحانه و تعالی بعفت و عصمت داشت روزی باز زنی خثعمیه که در علم کهانت مهارت
تمام داشت بوعده مال بسیار طمع وصال عبدالله کرد خواست که با او قریب شود عبدالله گفت فرصت ده تا بعد
جماع کرده باز آیم چون بمنزل خود رفت با آمنه صحبت داشت و نور محمدی انتقال بآمنه کرد و آمنه بشرف سعادت
حمل محمدی صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شد و این در ایام منا بود وقت عبدالله بران زن خثعمیه گذشت
و آن زن در چهره عبدالله آن نور نیافت ازو پرسید که از اینجا رفته با زنی صحبت داشتی عبدالله گفت آری
با حلال خود آمنه بنت وهب صحبت داشتم آن زن خثعمیه گفت الحلال مرا با تو کار نیست نوری که بر پیشانی
تو دیده بودم خواسته بودم که آن نور نصیب من شود اراده حق نمود نصیب دیگری شد چنانچه خاتونان عرب مثل
لیلی عدویه و رقیه و عیسه تا بامید آن نور خود را بعبدالله عرض نمودند حق سبحانه و تعالی او را محفوظ
داشته نصیب آمنه شد **وصل سوم** بدانکه استقرار نطفه زکیه و ابداع دره مصطفویه محمدیه صلی الله
علیه وسلم در صدف رحم آمنه در ایام حج بود در قول اصح در اوسط ایام تشریق شب جمعه از بحث حضرت
امام مالک و امام احمد حنبل رحمة الله علیهما شب جمعه را فاضل تر از لیلة القدر دیده اند زیرا که خیرات و برکات و کرامات
و سعادات که در چنین شب بر عالمیان و مومنان فایض و منزل شده در هیچ شبی نشده باد و در روایات
از همین جهت شب میلاد را افضل از شب قدر داشته اند و نیز بیان کرده و همچنین جمهور علما برین اند رحمة الله علیهم
اجمعین و در روایت آمده است که درین شب در ملک و ملکوت ندا در دادند که عالم را با نور قدس منور سازند
و ملائکه زمین و آسمان در اهتزاز و ابتهاج در آمدند و خازن بهشت ارشاد شد که در فردوس اعلی بگشاید و عالم را بانواع
و ارواح معطر کردند و در جمیع طبقات سموات و اقطاع ارض بشارت دادند که امشب نور محمدی در رحم آمنه قرار یافت
و ظهور او منشاء تمامه خیرات و برکات و کرامات و انوار و اسرار و مبداء خلق عالم و اصل اصول نوع بنی
آدم است و در روایت در صباح آن شب تمام بتان روی زمین منکوس افتادند چنانچه شیاطین از آن شب ولادت
آنسرور از صعود آسمان ممنوع گشته نماند هیچ در آن شب مگر روشن گشت و نماند هیچ دابه مگر اینکه گویا شد
و بشارت داد و وحوش مشرق بوحوش مغرب و درختان خشک شده سبز و خرم گشت و چهارپایان قریش
و قحطی که در میان قریش بود دفع شد غله و نعمت فراوان گشت و ذوق سرور روی نمود این سال را سنة الابتهاج نام
کردند جناب اقدس آنسرور نه ماه تمام نه بیش نه کم در رحم مادر بود و آمنه مادر آنحضرت را اگر آثار حمل هرگز
ظاهر نشد چنانچه از مادر آنحضرت منقولست صاحب مواهب لدنیه میگوید در اول حمل ثقل داشت و نه درد
نفقه و هیچ ظاهر شد این هر دو نوع خلاف معهود و معتاد است و در روایت است از آمنه والده آنحضرت

صلی الله علیه وآله وسلم گفت میان نوم و تیقظ بودم آینده آمده گفت تو دانستی که آبستنی گویا نمیدانم که آبستنم باز
باز گفت تو آبستنی به بهترین انام آنگاه معلوم شد که مرا حملی هست و در مدت نه ماه در هر ماهی
ندای می شنودم از آسمان و زمین که بشارت باد شما را وقت رسید که ظاهر گردد ابوالقاسم میمون و مبارک
و نیز دیدم که از من نوری جدا گشت جمله عالم به این نور منور شد و ابوین آنحضرت سوای جناب آنسرور فرزند
دیگر نبود و بیان تولد جناب اقدس و ظهور عجایب و غرایب و بدایع اشیا که در آن شب مبارک بظهور پیوسته
صاحبان تاریخ بتفصیل در کتب سیر و غیره در قید تحریر آورده ذکر آن بتفصیل حاصل است و هم طویل کلام **وصل چهارم**
بدانکه جمهور اهل سیر برانند که جناب مقدس آنسرور ختنه کرده و ناف بریده متولد شد و روایت است
از حضرت انس رضی الله تعالی عنه گفت جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم از جمله عزت و کرامت من نزد پروردگار
من اینست که زاده شدم ختنه کرده شده بعلت عورت مرا ندید بعضی علما گفته اند حکمت درین آنست که هیچ مخلوقیه
در تکمیل خلقت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم دخلی نداشته باشد که عیب نوی لاحق شود و بعضی متاخران
انکار نموده این حدیث را طعن کرده اند اما حاکم در مستدرک ادعای تواتر این حدیث کرده است و بعضی
تواتر را حمل بر معنی اشتهار کرده اند یعنی تواتر لغوی ابن قیم که یکی از محدثین است گفته این صفت از خصایص
نیست جناب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیست بلکه اکثر مردم برین هیئت تولد میکنند والله تعالی اعلم
اختلاف کرده اند علما که ختنه سنت است یا واجب ابوحنیفه و مالک و یک قول شافعی رحمة الله **وصل پنجم**
اینست که واجب ابوحنیفه بدانکه آیات و کرامات که در ولادت سرور عالم صلی الله علیه وآله وسلم ظاهر شده
زیاده از آن است که در حد حصر و بیان آید چنانچه در کتب تواریخ خصوصا در معارج النبوت ملا معین قدس
سره با الفاظ لطیفه در سلک تحریر آورده آنچه اشهر و اظهر و اوضح بود بعضی از آن بیان کرده میشود از آنجمله
جنبیدن و لرزیدن ایوان کسری و افتادن چهارده کنگره و او نیز علما اشاره کرده اند از پادشاهان کسری که
چهارده تن از اولاد او در مدت چهار سال است که ده کس مالک شرق در ملک و بقیه تا زمان خلافت امیرالمومنین
عمر رضی الله تعالی عنه و از آنجمله خشک شدن دریاچه ساوه و فرو رفتن آب او است در زمین و جاری شدن
رود خانه که او را وادی سماوه گویند قبل هزار سال خشک و منقطع شده بود و مردن آتشکده
فارسیان که هزار سال افروخته و گرم بود و کسری را که آتش پرست بود ازین حال سراسیمه و خایف شد و از
مردم اخفا می نمود و خوابهای عجیب و غریب دید و احوال از کاهنان پرسید هر کدام باختلاف جواب دادند از
دل بخوف غلبه کرد نزد سطیح کاهن در علم کهانت از همه ماهر بود آدم معتبر را فرستاد و حال سطیح کاهن
از عجایب غرایب دنیا گویند در استخوان مفاصل نبود و قدرت بر قیام و قعود نداشت و چنانکه در غرف شکی چون
مشک بر باد کشیده و نشستی و در اعضای وی هیچ استخوانی نبود و نیا مگر استخوان جمجمه و سرهای انگشتان
دل شده بی و اگر میخواستند که او را جایی برند چون جامه پیچیده می بردند و روی جای در سینه او بود اگر ا

سرو گردن نبود و گویند عمر او ششصد سال بود چون میخواستند که او کهانت کند و از اخبار غیب سخن گوید
او را حرکت میدادند همچنانکه مشک دوغ را تحریک میدهند و در این صورت نفس وی تنگ افتادی و از منخرین وی سخن
کیفیت و خبر دادی چون آدم کسری بر سطیح رسید سطیح در حالت سکرات موت بود و آدم کسری تحیت او بجا آورد
از وی پاسخ جواب نشنید رسول کسری ابیاتی چند بکفت مشتمل بر سوال کسری سطیح چون آن ابیات شنید تحیه
و گفت و قتیکه بسیار شود تلاوت یعنی قرآن خواندن و ظاهر گردد صاحب یعنی محمد رسول الله و روان شود
رود خانه سماوه و فرو رود زیاده ساوه و بمیرد آتشکده فارس سطیح نباشد و رخت حیات را از دار دنیا برد سطیح
این کلام تمام کرد و جان داد و نیز دجرد که آخر ملوک فارس بود بعد از ان ابی وقاص جنگ کرد و از لشکر اسلام
گریخت و بعد از ان چند نوبت لشکر جمع کرده بمحاربه آمد شکست خورد آخر بجانب خراسان رفت در زمان خلافت
امیر المومنین حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه آسیابانی او را در سال سی و یکم از هجرت نبوی
صلی الله علیه و آله و سلم در مرو کشت و از انجمله افتادن بتان بر روی بود و نگون سار شدن اصنام و جماعتی
از قریش را بتی بود هر سال نزد آن بت آمده عید می ساختند و نیز در دنیا معتکف بودند چون دیدند
که آن بت از جای خود بر روی افتاده بت برگرفتند و بر جای او گذاشتند آن بت سر نگون افتاد
بار دیگر راست کردند دفعه سیوم نیز سر نگون افتاد چون این حال دیدند دهشت کردند بسیار ملول و غمگین
گشتند و از جوف بت آوازی شنیدند **شعر** تردی بمولود اضاءت بنوره ❊ جمیع فجاج
الارض بالشرق والغرب ❊ وخرت له الاوثان طرا وارعدت ❊ قلوب
ملوک الارض من الرهب و الرعب ❊ این واقعه در شب مولود شریف سرور عالم صلی الله
علیه و آله و سلم بود **ابیات** شب میلاد محمد چه شب روشن بود ❊ که از و مکه تا شام منور گردید ❊ مکه و شام چه گز و
مشرق و مغرب بنورش ❊ همه را گشت محیط و همه جا در گردید ❊ هم آفاق ز انوار منور گشته ❊ هم اکناف
ز اخلاق معطر گردید ❊ هر که از منزل مقصود بجایی نرسید ❊ هر که او از روش دین نبی برگردید ❊ عاقبت
بر فلک عز و علا جا سازد ❊ هر که از صدق و یقین و خاک در گردید ❊ اللهم صل و سلم علی اسعد ا
لعرب و العجم امام طیبة و الحرام ترجمان لسان قدم سیدنا و مولانا
محمد و علی آله و صحابه و سلم **وصل ششم** در آنکه شب مولود سرور عالم صلی الله علیه و
آله و سلم ثویبه کنیز ابولهب بشارت رسانید به ابولهب که خانه برادر تو عبد الله پسر تولد کرده ابولهب
مژده گانی این بشارت ثویبه را آزاد کرد ان وقت ثویبه شیر دار بود امر کرد که جناب اقدس را شیر
دهد چند روز ثویبه شیر داد و نیز ثویبه حضرت حمزه ابن عبد المطلب را شیر داده و حضرت حمزه عم
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برادر رضاعی حضرت جناب اقدس میشوند بسبب این حال و ابو لهب
با وجود کفر او منصوص است روز دوشنبه تخفیف عذاب میشود چنانکه در حدیث ثابت است خواجه ال

مسلمانان که مملو اند بمحبت سرور عالم اگر در شب میلاد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سرور نمایند و بذل
مال و اطعام طعام الفقرا و مساکین کنند چه قدر ثواب و فلاح حاصل شود و لیکن باید از بدعت ها که عوام اختیار
نموده اند مثل تغنی و آلات مزامیر از قبیل مزامیر و منکرات خالی باشد تا موجب حرمان گردد و بعضی محدثین
بر آنند که ثویبه بشرف ایمان مشرف شده بود چنانکه در کتب تواریخ مرقوم است و جناب مقدس او را اکرام
کردی و حق رضاعت از مدینه منوره برای وی لباس و انعام فرستادی و وفات وی بعد از فتح خیبر شد
در سال هشتم از هجرت صلی الله علیه و آله و سلم کذا فی روضة الاحباب و روایت است که آنسرور صلی الله
علیه و آله و سلم هفت روز شیر آمنه والده خود خورده و آنکه مشهور و معروف است ممتاز و سرفراز است
بسعادت ارضاع سید المرسلین صلی الله علیه و سلم حلیمه سعدیه چون نام و نسب خود بحلم و وقار و سعادت
موصوف بود از بنی سعد ابن بکر قبیله مشهور و معروف است بعذوبت آب و اعتدال هوا و فصاحت
و بلاغت و در ایام ارضاع آنحضرت که حلیمه سعدیه برده از فضایل و کرامات و معجزات از جناب سید السادات
علیه افضل الصلوت بظهور آمده از حد و حصر زیاده است در مواهب لدنیه مذکور است و روایت است از اسحق
بن راهویه و ابو یعلی و طبرانی و بیهقی و ابو نعیم از حلیمه سعدیه می آرند که چون مشرف شدم بسعادت ارضاع آن
خلاصه دو جهان علیه صلوات الرحمان دیدم او را پیچیده اند در ثوب سفید تر از شیر و فایح میگردد از وی بوی
و بالای سر او سبز در خواب راحت و آواز خر خر می آید چنانکه عادت جناب اقدس با کرامت بود که در حین
خواب آواز تنفس او می آید و این علامت انفراج و انفتاح مجاری نفس است حلیمه سعدیه میگوید نخواستم که بیدار
کنم او را بجهت دیدن جمال او و عاشق و فریفته او گشتم و نزدیک او رفته دست خود بر سینه او نهادم چشم
کشاد و تبسم کرد و بسوی من نگاه کرد و بیرون آمد از چشم وی نوری که متصاعد شد تا آسمان و من دیدم از ان
پس بوسه دادم میان چشم وی در کنار گرفتم و پستان راست در دهان وی گذاشتم شیر آن را نوشید و پستان
چپ را نیز با وجود حرص کرم نگرفت و ننوشید ابن عباس رضی الله تعالی عنهما گوید در ابتدا با لهام الهی حال او در
عدالت بود و انصاف نگاه دار امید است دانست که شریک او هست که پسر حلیمه باشد و تا آخر رضاع و طریقه
جناب اقدس او این بود که شیر یک پستان نوشیدی و شیر پستان دیگر برای برادر رضاعی خود گذاشتی و چون
او را بمنزل خود بردم زوج من عاشق جمال او شد و خیر و برکت در خانه ما پیدا گشت و دولت روی داد و
شتران و گوسفندان ما که در خشک سالی لاغر و بی شیر بودند همان وقت فربه و شیر دار گشتند بلکه خیر و برکت
در قبیله ما پیدا گشت روز بروز برکت و خیر و خوبی در تزاید بود و شوهر گفت بشارت باد ترا ای حلیمه
فایح گرفتی این ذات مبارک را نمی بینی چه خیر و برکت بسبب او بر ما و قوم ما پدید میدارم همیشه در تزاید باشد
نقل است از حلیمه که از آمنه والده آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم وداع شده بر دراز گوش خود سوار شده
آنحضرت را در بغل خود گرفتم دراز گوش من که طاقت راه رفتن نداشت چیست و چالاک شد چون بطور رسید

سجده کرد و سر خود بسوی آسمان برداشت و روان شد قوم و مردم را تعجب افزود و زنانی که با من بودند
گفتند این اِمان در از گوش چیست تو قبل ازین سوار بودی طاقت راه رفتن نداشت گفتم والله بحال چیست
خدا تعالی برکت این پسر قوی گردانید حلیمه گفت شنیدم از دراز گوش میگوید والله مرا شانی عظیم هست
اما میدانید شما کیست بر پشت من سوار این سید المرسلین و خیر الاولین و الاخرین هست و گفت حلیمه در راه از
جپ و راست می شنودم که میگفتند ای حلیمه غنی شدی و بزرگترین زنان بنی سعد گشتی و کلهای گوسفندان
بر وی میگذشتم گوسفندان پیش می آمدند و میگفتند ای حلیمه میدانی که رضیع تو محمد رسول الله
پروردگار آسمان و زمین هست و بهترین فرزند آدم هست هیچ منزلی فرود نمی آمدیم که حق سبحانه و تعالی آن زمین
خشک را سبز و خرم میگردانید با وجود دیگر روز بسبب نبی باران قحط سالی شده زمینها خشک بود و کسی چیزی سبز نبود
و گوسفندان بچراگاه بر میشدند و شب می آمدند سیر و سیراب و تازه و پر شیر بودند و از شیر آنها ما می نوشیدیم
و بمهمان و همسایگان میدادیم و نتایج بسیار میدادند و قوم ما بر راعیان خود میگفتند که چرا شما گوسفندان
ما را بچراگاه نمیبرید که دختر ابی ذوئیب برادر حلیمه هست می برد و میدانید که گوسفندان او سیر و شاداب می آید
و شیر بسیار میدهد هر برکت و نشاط در چراگاه او بسیار است پس اعیان قوم بچراگاه همراه راعیان خود می آمدند
تا پروردگار برکت آنسرور صلی الله علیه و سلم در انعام و اموال قوم نیز برکت و خیر بسیار کرد تا جناب آنحضرت صلی الله
علیه و اله و سلم در قوم ما بود تمام خیرات و برکات شامل حال ما گشت و گفت حلیمه چون هنگام سخن گفتن او رسید
شنیدم اول سخن که گفت الله اکبر الحمد لله رب العالمین و سبحان الله
بکرة و اصیلا و نیز حلیمه میگوید میشنیدم جناب آنحضرت اکثر در دل شب میگفت لا اله الا الله
قدوسا نامت العیون و الرحمن لا تاخذه سنة و لا نوم و سخن کردن
ماه بهر جانبی که اشاره میکرد و جنبانیدن ملائکه گهواره او را در باب معجزات در سلک تحریر آورده شده
و این معجزات که بعد از تولد و اخبار حلیمه سوای معجزات است که در باب معجزات بیان کرده شده است و میگوید
حلیمه هرگز جناب مطهر حضرت در جامه خود بول و غایط نکردی چنانکه عادت اطفال است و هر روز وقت
معین داشت در آن وقت بول غایط میکرد و هرگاه خواستم که دست و دهان مبارک او را غسل دهم از غیب
برمن سبقت کرده شستندی و دهان و دست او شسته شده بود و اگر در هنگام طفلی حرکت کرده عورت او
ظاهر میشد فریاد میکرد تا من می پوشیدم آرام نمیکرد یا از غیب پوشیده میشد چون برفتار آمد کودکان را میدید
که بازی میکنند از ایشان دوری می جست و خود را کنار میکشید و اطفال را از بازی کردن منع میکرد و میگفت
ما را برای بازی کردن و لعب نیافریده اند مثل این قسم معجزات از حضرت یحیی علیه السلام نیز منقولست
ازین جا معلوم میشود که در بعضی بعض قصص و تواریخ نوشته اند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم با اطفال
ایستاده میبود و اطفال بازی میکردند و نیز حلیمه میگوید که آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم نوعی نشو و نما می یافت

که با کودکان دیگر هیچ نسبت نداشت هر روز بمقدار هفته و هر هفته بمقدار ماهی و هر ماهی بمقدار سالی نمو
و نما میگرفت و نیز حلیمه میگوید هر روز نوری چون آفتاب بروی فرود آمدی و برای پوشیده باز صعود کرده
منجلی میگشت و نیز روایت است هر روز دو مرغ سفید یا دو مرد سفید جامه آمده بگریبان او فرو میرفتند
و ناپیدا میشدند و نیز از حلیمه منقولست که گریه و بدخلقی جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم نبود چنانکه خوی اطفال است دست
بهر چیزی دراز میکرد ابتدا بر این میساخت و بسم الله میگفت و من از جهت صلابت او تا دو سال که ایام
رضاع او بود شوهر را نزدیک خود نگذاشتم و اکثر در ایام گرما ابر بر سر وی سایه کردی اکثر علما بر آنند که سایه ابر
بر سر مبارک او از معجزات نبوت بلکه قبل نزول وحی اکثر احوال ابر سایه میکرد اما همیشه و دایم نبود مگر وقت
احتیاج و قصه شق صدر و غسل قلب شریف آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم دفعه اول در هنگام رضاعت
حلیمه واقع شده چنانچه در کتب تواریخ بتفصیل بیان نموده اند شق صدر مکرر شده و نیز شق صدر مخصوص
جناب عالی مآب نیست بلکه همه انبیا را شده است زیرا که شیطان را نصیب بر نمانده اگر انبیا علیهم الصلوة
و السلام را یکبار شده باشد برای تکریم و تعظیم جناب آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم مکرر شده چنانکه شیخ
المشایخ شیخ عبد الحق دهلوی در شرح مشکوة بتفصیل بیان نموده اند و بعضی علما را رساله علیحده جمع
کرده اند بعد ازین شق صدر حلیمه میگوید که شوهر و قوم من گفتند که ازین پسر علامات عجیبه و امور غریبه ظاهر میشود
بهتر آنست که او را بجد او رسانیده برده رسانی تا بوی آسیبی نرسد چون بمکه معظمه رسیدم آنحضرت را
جایی نشانیده برای کاری متوجه شدم چون باز آمدم او را نیافتم و هر چند از مردم نشان وی جستم نشان
نگفت دست میگزیدم و بر سر و روی خود میزدم و فریاد میکردم وا محمداه و والداه فایده نمیکرد ناگاه پیر با
عصای در دست پیش آمد و گفت ای سعدیه چه واقع شد که جزع و فزع میکنی گفتم محمد صلی الله
علیه و سلم بن عبد الله را شیر داده بعد اتمام رضاع خواستم بجد او بسپارم در اینجا غایب شده است نمیدانم
گم کرده گفت غم مخور ترا دلالت کنم بجایی که میداند احوال گم شده را و خبر میدهد که او کجاست و بتو میرساند حلیمه
گفت نفسم فدای تو باد کیست آنکس و او کجاست پیر گفت او هبل عالی قدر است مراد کلان تر بتهاست گفتم
وای بر تو نشنیدی که در شب میلاد او بتها همه سرنگون افتادند و صدا از جوف آنها برآمد و آن پیر مرا
همراه گرفته پیش او هبل برد و آن پیر گرد آن طواف کرده برسید که این حلیمه کودکی گم کرده که نام محمد است
صلی الله علیه و سلم چون نام شریف گرفت هبل و تمام بتهان و بت پرستان برو افتادند و حکم وی است هلاک
او را ضایع نگذارد و در همه حال نگهبان او است و خبر بجد او عبد المطلب رسید غمناک گشت و با اکابر قریش
برای جستجوی آنحضرت تمام وادی مکه و معظمه و جبال گشتند نیافتند آخر عبد المطلب در مسجد الحرام آمده
طواف کرده مناجات کرد تا هاتف غیبی ندا داد که ای عبد المطلب و ای گروه مردمان غم مخورید که محمد را پروردگار
پرورده نگذاشت نمی کند و عبد المطلب گفت ای ندا کننده بگوی که محمد الحال کجاست گفت در وادی تهامه

در سایه درختی نشسته عبد المطلب وقریش بجانب وادی روانه شدند در راه ورقه بن نوفل بن اسد بن
همراه شده تا بوادی تهامه رسیدند دیدند آنحضرت در سایه درخت نشسته عبد المطلب گفت من انت یا غلام
جناب آنحضرت جواب داد انا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب گفت عبد المطلب فدی روحی فدا لک
من جدک عبد المطلب ام پس آنرا بپس اسب خود گرفت بمکه آورد و شتر و مال طلای بسیار و شتر بیشمار تصدق
نمود و با حلیمه انواع احسان کرده حلیمه را بقبیله بنی سعد باز رخصت فرمود و بعد از آن جناب حضرت بمکه معظمه برد
ام ایمن کنیزک عبد الله ابن عبد المطلب که والد شریف آنحضرت بود و این بمیراث با آنحضرت رسیده بود در
حضانت و دایگی خدمت تربیت او میکرد و مواهب لدنیه میگوید حضانت ام ایمن بعد از فوت آمنه بود و ام
ایمن میگوید هرگز ندیدم جناب آنحضرت را صلی الله علیه واله وسلم که از گرسنگی و تشنگی شکایت کند اللهم صل
علی محمد و علی آله و اصحابه و اولاده عدد ما احاط به علمک و احصاه کتابک و شهدت
به ملائکتک وارض عن اصحابه وارحم امته انک حمید مجید

باب دوازدهم

در کفالت آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم اول عبد المطلب جد آنحضرت کردی بعد از وفات او بموجب وصیت او ابو طالب
عم آنسرور کفالت او میکرد و این واقعات و رفتن جناب اقدس همراه والده خود آمنه بمدینه علیه و رفتن جناب
بابرکات همراه ابو طالب بجانب شام و شناختن بحیرای راهب نبوت او را و تزویج حضرت خدیجة الکبری رضی الله عنها
بعلامات نبوت و ذکر بنای کعبه قبل از نزول وحی که جناب بابرکات آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم چهار ساله یا پنج ساله
بوده اند بعضی در شش و هفت ساله بودن آنحضرت هم اختلاف کرده اند و بهفت سالگی آمنه جناب مقدس آنحضرت
را صلی الله علیه واله وسلم بمدینه منوره برای دیدن احوال از قوم بنی نجار برده یک ماه در آنجا ماندند و باختلاف
اقوال با بوا که قریب مدینه منوره است در روایتی در حجون وفات آمنه شد و در قبر آن نیز اختلاف است بعضی
میگویند در ابوا مدفون اند و بعضی در جنت معلی گفته اند و این قسم حکایات بتفصیل در کتب سیر و تواریخ مرقوم است و این
بنده احقر میخواهد بیان صفات خلاصه موجودات چند سطری بطریق اختصار تحریر نماید و در حدیث عبد الله ابن عباس رضی
الله عنهما صاحب مواهب لدنیه ذکر کرده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم یاد میکرد اوقاتی را که در مدینه منوره همراه مادر
خود تشریف از آنجا داشت و آن مکانهای که دیده بود می نمود و میگفت درین منزل نزول کرده بودم با مادر خود
قوم از یهود آمدند و رفت میکردند و نظر سوی من کرده میگفتند که این پیغمبر این امت است و این شهر دار هجرت است
و ابو نعیم بطرق متعدده از زهری بسیار روایت کرده و زهری روایت کرده و زهری از اسما بنت وهب گفت
بودم وقت از آرا آمنه مادر پیغمبر خدا صلی الله علیه واله وسلم و همان ازار از وارد دنیا انتقال کرد و آنحضرت صلی الله علیه
واله وسلم پنج ساله عمر داشت و بر سر بالین مادر نشسته بود و بعد از وفات آمنه عبد المطلب متکفل تربیت آنحضرت
گشت و از همه فرزندان زیاده دوست میداشت و معزز و مکرم ترین همه فرزندان او بود و در هر که مسند وی
نبی انداخت و آنحضرت اکثر بر مسند جد خود عبد المطلب می نشست و چون بعضی خواص عبد المطلب می نشست و چون

بعضی خواص عبد المطلب بجهت رعایت جد و قواعد ادب میخواستند منع کنند عبد المطلب میگفت پسرم را بگذارید
تا بنشیند برین مسند که وی را در نفس و ذات خود شرفی دارد و من امیدوارم که بمرتبه رسد از شرف
و بزرگواری که هیچ یکی از عرب پیش از او و بعد از او بآن مرتبه نرسیده باشد و بعد از وی هم نرسد و علما و اهل قیافت
با عبد المطلب جد بزرگوار آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم میگفتند که این فرزند خود را نیکو باعزاز نگاه دارد و
محافظت او خوب کن ما هیچ قدمی را ندیدیم اشبه از قدم وی بالقدم حضرت ابراهیم علیه السلام که اثر نقش در
مقام ابراهیم است چون عبد المطلب وفات کرد عمر وی بروایتی یکصد و ده سال و بروایتی یکصد و بیست و بروایتی
یکصد و چهل بود و از دنیا نقل کرد و ابو طالب یا آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم بود بسعادت کفالت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم مشرف گشت و در آن وقت بروایت صحیح آنحضرت هشت ساله بود و ابو طالب باحسن وجوه
محافظت آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم قبل از ظهور نبوت و بعد از آن بتقدیم رسانیده با وی طعام می خورد
و در مدح شریف وی صلی الله علیه وسلم اشعار بسیار انشا نموده یکی از آن این بیت است وشق له من
اسمه لیجله فذو العرش محمود وهذا محمد و در سال دوازدهم از عمر شریف آنحضرت
صلی الله علیه واله وسلم سفر کردن ابو طالب بسوی شام با جناب حضرت خاتم النبیین و رسیدن به بصری از بلاد شام است
و خبر کردن بحیرای راهب رسالت آنحضرت و شناختن صفات و علامات آنسرور را که بحیرا خوانده بود در تورات
و انجیل و دیگر کتب سماویه سایه کردن ابر بر سر مبارک و نشستن آنحضرت صلی الله علیه و علی واله وسلم و در زیر
درخت خشک و سبز شدن درخت و جاری شدن آب چشمه از زیر آن درخت و متعجب و متحیر شدن او و تیار نمودن
ضیافت برای اهل قافله بمنزل خود و دیدن که آن تا ملاحظه کند که ابر بر سر کدام ازین ها سایه کرده است و شناختن بحیرا
اخبار اقدس را صلی الله علیه واله وسلم و استقبال کردن او و شنیدن بحیرا از شجر و حجر که جناب آنسرور را سلام
میکردند و میگفتند السلام علیک یا رسول الله و دیدن بحیرا مهر نبوت را در میان دو شانه
آنحضرت صلی الله علیه وسلم و تصدیق و اقرار بحیرا در رسالت و نبوت سرور عالم صلی الله علیه وسلم قبل از بعثت
مثل جبیر بحار و اصحاب قریه و غیره پیش از نزول وحی بجناب آنحضرت را صلی الله علیه واله وسلم ایمان آورده
بودند ابو نعیم انها را در زمره اصحاب ذکر کرده اگرچه اختلاف است قبل از بعثت ایمان آورد داخل صحابی است
یا نه همچنین در حق ورقه بن نوفل که در زمره صحابی است یا نه اختلاف واقع شده و ازین قسم معجزات
در کتب اکابر که در صفات حضرت خلاصه موجودات تحریر نموده اند بتفصیل مرقوم است ابن مسکین ضعیف الکفایه
بیان آنها نمود و ابو طالب از بصری جناب اقدس را با جماعتی بجانب مکه معظمه فرستاد و خود بطرف شام رفت
و این حکایت مشهور است ترمذی این را تحسین کرده و حاکم تصحیح نموده و بعضی بطریق دیگر ذکر کرده اند در دو
آیینه از حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما منقول است که در سفر شام حضرت ابوبکر رضی الله تعالی عنه
هژده ساله بود و جناب مقدس حضرت رسالت مرتبت صلی الله علیه واله وسلم بیست ساله و آن حضرت در سایه

درختی نشسته بود بحیرای بعضی علامات نبوت از جناب آنسرور ملاحظه کرد از حضرت صدیق اکبر پرسید که این کیست زیر
درخت نشسته ابوبکر صدیق گفت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است بحیرای راهب گفت والله که این پیغمبر
آخر الزمان است زیرا که در خبر آمده است نشنید بود از عیسی علیه السلام در سایه این درخت محمد علیه الصلوة
والسلام ازان روز در دل ابوبکر صدیق حب آنحضرت صلی الله علیه وسلم مستولی گشت چون آنسرور صلی الله علیه
وسلم مبعوث گشت ابوبکر بمجرد استماع قبول دعوت کرده بیعت نمود و اگر این حدیث صحیح باشد تطبیق
میتوان کرد کرد و سفر جناب اقدس بسوی بلاد شام کرده باشند چنانکه شیخ ابن حجر رحمة الله علیه چنین توجیه
کرده اند القصه چون جناب سعادت مآب مال خود در بصری بفروخته مراجعت کرده معظم کرده اند و قافله در شهر آمد حضرت
خدیجه کبری رضی الله عنها در بالاخانه با جمعی از زنان نشسته بود دید که دو فرشته بر سر مبارک آنحضرت سایه
کرده اند اگرچه بظاهر بصورت دو مرغ سفید مینمودند لیکن خدیجه فهمید که فرشته خواهد بود و میسره که غلام خدیجه که همراه
بود ازو پرسید و او نیز خارق عادات و کرامات و معجزات که در راه از جناب اقدس مشاهده کرده بود بخدمت
حضرت خدیجه عرض نمود حب و اخلاص زیاده شده خدیجه صاحب عقل کامل و فهم و کیاست و فراست تمام داشت و از
جمله اشرف و النسب خاتونان قریش بود رغبت نکاح سرور عالم کرده پیغام کرد جناب آنحضرت مشورت با ابوطالب و
حضرت حمزه و بعضی اعمام دیگر و ابوبکر و روسای مضر و قریش نمود خدیجه نزد عم خود عمرو بن اسد آدم فرستاده
اورا طلبید و رسای قریش و اعمام آنحضرت همه در خانه حضرت خدیجه که جمع شده عقد نکاح کردند صاحب
مواهب اللدنیه میگوید در وقت نکاح پدر حضرت خویلد پدر حضرت خدیجه در قید حیات بود و صاحب روضة
الاحباب میگوید صحیح آنست که در آن روز خویلد پدر ام المومنین حیات نبود و عم وی عمرو بن اسد بود
والله اعلم و ابوطالب عم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم خطبه بکمال فصاحت و بلاغت خواند ترجمه آن اینست
حمد و سپاس مر آن خدای را که ما را از فرزندان ابراهیم علیه السلام و زرع اسمعیل علیه السلام گردانید و ما را از
اصل معد و مضر بیرون آورد و نگاهبانان خانه خود و پیشوایان حرم خود ساخت و این خانه معظم و مکرم را جا
از ان نیز داشت که خلایق از اطراف و جوانب بقصد زیارت این خانه می آیند و نیز ما را حرمی عطا فرمود که هر کسی اینجا
می آید در امان میباشد و ما را بمردمان حاکم گردانید و شرف بزرگواری بخشید اما بعد این پسر برادر من که محمد است
جوانیست که موازنه کرده نشود با او هیچ مردی از قریش الا که او افزون آید بر آن مرد اگرچه در مال قلت است اما
مال سایه ایست زایل شونده و محمد بن عبدالله کسی است که بتحقیق خوب میشناسید شما قرابت و خویشی او را و بتحقیق
که وی خواستگاری میکند خدیجه دختر خویلد را و میکند اند مهر او را پنج شتر از مال من و بخدای پروردگار عالم
سوگند بعد ازین وی را شانی عظیم و امر بزرگ خواهد بود و در روضة الاحباب می آرد چون ابوطالب خطبه تمام کرد ورقه
بن نوفل که ابن عم خدیجه که همراه بود نیز خطبه خواند مضمونش اینست حمد و سپاس مر خدای را که گردانید ما را چنانکه
که ابوطالب ذکر کرد و فضیلت داد ما را بهمانچه ابوطالب شمار کرد پس ما ئیم سرداران و مهتران عرب و شما یان

ای ابوطالب تمام آن فضیلتهای هستید و اهل هیچ یکی از مردمان فخر و شرف شما را منکر و رد نتوانند کرد و بتحقیق
که رغبت کردیم ما بوصلت و پیوند با شما ای قوم قریش گواه باشید من خدیجه بنت خویلد را به محمد بن عبدالله دادم
بر چهار صد مثقال و ابوطالب گفت ورقه را استدعای دارم که عم خدیجه عمرو بن اسد نیز درین کار خیر با تو شریک باشد
پس عمرو بن اسد هم گفت گواه باشید ای گروه قریش من خدیجه دختر خویلد را بزنی محمد بن عبدالله بخشیدم پس از طرفین
ایجاب و قبول شده و در مواهب اللدنیه می آرد که مهر حضرت خدیجه پانصد درهم است و خطبه که ابوطالب خوانده بود پیشتر
مذکور است شاید قیمت بیست شتر مایه پانصد درهم شده باشد در آن زمان پانصد درهم چهارصد مثقال طلا بوده
والله اعلم و در روضة الاحباب می آرد که خدیجه را کنیزکان بود فرمود دف زدن و رقص کردند و اوران شتران
مهر تمام خدیجه بکشتن را نحر کرده مردم را طعام دادند و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از وصلت خدیجه بسیار شاد
مان شد و همیشه شاد دارد خدای تعالی و تقدس او را در دنیا و آخرت و مفسران تفسیر قول باری تعالی و تقدس که
ووجدک عائلا فاغنی باین قسم میکنند تفسیر کرده اند یعنی حق سبحانه و تعالی غنی کرد ای بنده آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم را بمال خدیجه و این ما اختیار ظاهرست اهل حکایت و الا جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
غنی بود بل اغنی الاغنیا بود و کونین در نظر همت او بقدر خسی و بمثل اعتبار نداشت باب سیوم در بیان

نزول وحی ... وظهور دعوت و اذیت و عداوت قریش
و کفار و تشریف بردن جناب نبوت مآب صلی الله علیه وآله وسلم بجانب طایف و بعث جن و دیگر واقعات
آن نواحی چون بسال مبارک چهل رسید ظهور بشایر وحی آفاق و عالم را منور کردانید و آفتاب
نبوت و از مطلع عنایت طلوع نمود و ظهور این نور بقول صحیح در روز دوشنبه هشتم یا سیوم شهر ربیع
الاول سنه احدی و اربعین از عام فیل بود و قومی از آیه کریمه شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ
فِيهِ الْقُرْآنُ و آیت إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ گمان برده اند که بدو وحی در ماه رمضان
المبارک بوده باشد زیرا که اکرام حق تعالی و تقدس مر حبیب خود را صلی الله علیه وسلم بنبوت وی نزول
قرآن است و چون فرمود نزول قرآن در ماه رمضان است ثابت شد که ابتدای وحی در شهر رمضان باشد
لکن اکثر مفسران در تفسیر این آیه کریمه بر آنند که نزول قرآن مجید از لوح محفوظ باسمان دنیا جملة واحدة
در شهر رمضان در شب قدر نزول کرده است و از آسمان دنیا بحسب مصالح و وقایع بدفعات نجما نجما در
بیست و سه سال بجناب فیض مآب خلاصه وجود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم خلوت و گوشه گیری را از صحبت
خلق و نفرت میکرد و بخلوت می نشست اکثر در جبل حرا که آنرا کوه نور نیز میگویند و از آنجا دیده بجمال کعبه روشن
میکرد و ... نماز عبادت مینمود و متوجه بجناب عزت و مستغرق میماند و در هر چند گاه در مکه آمده توشه
چند روز گرفته بجبل نور رفته مشغول عبادت میبود و اختلاف کرده اند که عبادت آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم بچه بود یا بذکر مختار آنست که بذکر بود قلبی و لسانی و عمل میکرد بشریعت ابراهیم علیه الصلوة والسلام

یا بهر جهت ثابت هست نزدی از شریعت علیهم السلام با عمل میکرد باستحسان عقل و چون ایام نزدیک
رسید انقراض آن و اکثر گرد در خلوت عبادت و فکر ناگهانی در آمد بر وی ساحی و نازل شد قرآن مجید و خلق
گمان میبرند که ظهور نبوت بعنایت صمدیت در روز وحی اثر مجاهده و خلوت گزینی و ریاضت و عبادت
بود و این گمان غلط است زیرا که نبوت و رسالت او علیه الصلوة والسلام محض موهبت و عنایت الهی است
واز ازل مقرر بود عمل و ریاضت را در آن دخلی نیست شعر تَبَارَكَ اللَّهُ مَا وَحْيٌ بِمُكْتَسَبٍ
وَلَا نَبِيٌّ عَلَى غَيْبٍ بِمُتَّهَمِ آری ولایت است سعادتمند آزاد کسب و ریاضت مدخلی و با جمله
است که بریاضت کشف بعضی مشاهدات و بعضی روحانیات و الهامات حاصل شود و حاصل کلام آنکه چون
جبرائیل امین علیه السلام بامر رب العالمین بجناب حضرت سید المرسلین آمد و گفت مرا خدای تعالی و تقدس
نزد تو فرستاده و مژده باد ترا که تو رسول خدایی برین امت از انس و جن و دعوت کن امت خود را بقول
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ و نیز جبرائیل گفت بخوان یا مُحَمَّد صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنسرور فرمود
من امی ام خواندن و نوشتن نیاموخته ام و جبرائیل علیه السلام جناب مقدسش را در بر گرفت و بفشرد
سه دفعه چنانچه این حدیث در مشکات شریف و در بخاری و مسلم بتفصیل مذکور است در مرتبه سیوم جبرائیل
امین افشرده گفت آنحضرت را صلی الله علیه وسلم استعاذه کن از شر شیطان و آنحضرت صلی الله علیه وسلم
گفت أَسْتَعِيذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و جبرائیل گفت بگو بِسْمِ اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بسر گفت بگو اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الآیه درین آیه نکته
لطایف است حروف ضعیف احقر عباد الله محمد عبد الله رسیده و آن این است چون جبرائیل امین علیه
السلام و عظمکرا دون گفت اقْرَأْ و جناب مقدسش فرمود مَا أَنَا بِقَارِئٍ شد و نوع جنین واقع
شد حق سبحانه و تعالی بذات مقدس خود متکفل تعلیم حبیب خود خلاصه موجودات علیه افضل الصلوات
شده فرمود که پروردگار اکرم الاکرمین لطیف مخلوق بکلام معجز بیان خود که عَلَّمَ الْإِنْسَانَ
مَا لَمْ يَعْلَمْ الف لام عهد است مراد بانسان کامل که جناب مقدس خلاصه موجودات علیه افضل الصلوة
است و درین نکته ایست که سوای پروردگار عالمیان حقی که جناب مقدس زبده دو جهان ثابت کنند یعنی تو بحول و قوت
خود نظر کن تا بایشد و تقویت و تعلیم ما که پروردگار رحیم هستیم لهذا اکثر محققین برین اند که تعلیم کننده از ابتدا
حضرت علام الغیوب باشد و تعلیم کرده شده حضرت محبوب شد لازم آید علم اولین و آخرین نصیب حضرت خلاصه
علیه صلوات الرحمن گردد و در بر گرفتن و فشردن جبرائیل علیه السلام بامر ملک علام ظهر نجا بود در وجود فایض الجود و
شریف آنحضرت با دخال انوار ملکوت و ظهور صنایع جبروت تا مهیا بقبول وحی و خالی از شغل ماسوای آن گردد
بجای بعضی تحقیق کرده اند جناب مقدس سرور عالم صلی الله علیه وسلم فرمود مَا أَنَا بِقَارِئٍ که خواندن امی کلام
ملتفتین جایز باشد با وجود آنکه آنحضرت علیه الصلوة والسلام امی بودند منافات ندارد بخواندن

که کتابت از روی خط نیست و الا بسبب تعلیم و تلقین هر امی ادای الفاظ و قرات میتواند کرد و جواب بعضی روایت
آمده است چون جبرائیل امین نامه از حریر بهشتی که بدر و یاقوت منسوج بود از زیر پر خود برآورد و گفت
بخوان آنحضرت فرمود من خواننده نیستم و درین نامه چیزی نوشته نمی بینم این معنی مناسب بقول
او که مَا أَنَا بِقَارِئٍ است چنانکه ملا حسین واعظ در تفسیر حسینی این قول آورده اند و بعد از خواندن سوره
اقرأ جبرائیل علیه السلام پای مبارک بر زمین زد چشمه آب پیدا شد پس وضو کرد مشتمل بر مضمضه و استنشاق
و روی و دست و پا و هر یک را سه بار شست و مسح سر یکبار کشید و جبرائیل کف آب بر داشت و بر روی مبارک آن
حضرت صلی الله علیه وسلم افشاند و پیش رفت و دو رکعت نماز ادا کرد و گفت جبرائیل علیه السلام وضو کردن و نماز
گزاردن همچنین است چون نماز و وضو بامر پروردگار تعالی و تقدس بخاتم البشر صلی الله علیه وسلم بیان کرد عروج بسوی
آسمان نمود و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مراجعت بسوی خانه کرد هر سنگ و درخت که بر سبیل میگذشت وجوب الا آنکه میگوید
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ از غلبه کبریای باری تعالی و تقدس هیبت بجناب مقدس آنحضرت علیه
الصلوة والسلام پیدا شده لرزه با عضای مبارکش ظاهر شده از ترس و هول بخ لرزید و بخانه ام المؤمنین
حضرت خدیجه کبری رضی الله عنها در آمده و گفت زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي یعنی بپوشانید مرا
حکایت این مقدمه در تفسیر مبین است و شادمان شدن حضرت خدیجه در رفتن ایشان با آن حضرت نزد
ورقه بن نوفل که ابن عم حضرت خدیجه بود مبشر شدند و گفتن ورقه که این ناموس اکبر است نزول کرده بموسی
و عیسی علیهم السلام بشارت باد ترا ای محمد تو رسول خدایی و عیسی علیه السلام بشارت داده است
بظهور جناب تو و ورقه ایمان آورد بجناب مقدس علیه الصلوة والسلام و در مواهب لدنیه بقول بعضی می آرد
اول کسیکه ایمان آورد بجناب رسالت مآب ورقه بن نوفل بود و ورقه هم سن عبد الله بن عبد المطلب والد
سرور بود در عمر برابر بود و بعضی گفته اند یازده سال پیش از نزول وحی آواز می شنید و کبیر المنید بود و هفت
سال روشنائی میدید و بآن شاد می باشد و از هر سنگ و گیاه سلام می شنید و در جوامع الاصول و کتاب الوفا
کتاب تاریخ مدینه منوره است در بیان احوالات آنحضرت از شیخ شمهودی آورده که در ابتدای نبوت سه
سال اسرافیل علیه السلام ملازم آنحضرت بود و اسرافیل علیه السلام سوای جناب مقدس ایشان هیچ نبی فرود
نیامده و از خواص آنسرور است صلی الله علیه وسلم فرود آمده وحی آورد و صاحب سفر السعادة گفته که سه سال
یک حضرت اسرافیل را فرمان شد که بملازمت جناب اقدس رسالت مرتبت صلی الله علیه وسلم قیام او
حمیت بموجب امر الهی اقرب آنسرور بود تا سال یازدهم و جناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم هیچ سخن نمیکرد
مگر یک کلمه و باد و کلمه الغاء جبرئیل را علیه السلام فرمان واجب الاذعان صادر شد که ملازمت حضرت
سید الانس و الجان نماید تا بیست و سه سال بطریق مرافقت و مفارقت رفیق جناب اقدس وی بود صلی الله
علیه وسلم ولکن بروی ظاهر نشد و وحی نمی آورد لیکن این ملایکه مقرب حفظ احوالات آنسرور مینمودند و

و بعد از چهل سالگی بموجب امر ملک العلام وحی بر رسول علیه السلام جبرائیل امین رسانید و از این قوم معلوم شد که
اول ما نزل من القرآن سوره اقرأ باسم ربک است علم الانسان ما لم یعلم و امام محی
الدین نووی رحمة الله علیه گفته این چنین است صواب و آنچه در روایت جابر رضی الله عنه آمده که هست و اول ما انزل
یا ایها المدثر است امام نووی گفته این روایت ضعیف است بلکه باطل و نزول یا ایها المدثر
بعد از فترت وحی نازل شده و صاحب تذکره از حلبی نقل کرده است که وحی شده بجناب آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم بر چهل و شش نوع و انواع آن را شیخ ابن الحجر در فتح الباری شرح صحیح بخاری یاد کرده و بعضی علما گفته اند
نزول کرده جبرائیل امین بر سر جناب سرور عالم صلی الله علیه و سلم بیست و چهار هزار بار و بر حضرت آدم علیه
السلام دوازده بار و بر حضرت ادریس علیه السلام چهار بار و بر نوح علیه السلام پنجاه بار و بر ابراهیم
علیه السلام چهل و دو بار و بر موسی علیه السلام چهار صد بار و بر عیسی علیه السلام ده بار کذا نقله صاحب
المواهب رحمة الله علیه و الله اعلم **وصل اول** بدانکه اختلاف کرده اند درینکه اول بشرف اسلام مشرف
شد که بود بروایت جمعی اول ام المومنین خدیجة الکبری و جمعی بر آنند که صدیق اکبر و اکثری میگویند جناب علی
مرتضی و بعضی بر آنند که نوفل و شیخ ابن الصلاح میگوید که صواب این است تطبیق داده شود باین قسم که از رجال
احرار اول ابو بکر صدیق و از صبیان علی مرتضی که در وقت اقرار و تصدیق ده ساله بود و از نساء خدیجه کبری
و از شیوخ نوفل و از موالی زید بن حارثه و از عبید بلال و الله اعلم و از جناب حضرت امام حسن سلام الله
علیه روایت است گفت والد من علی کرم الله وجهه گفت پیشی گرفت مرا ابو بکر بچهار چیز که من نیافتم از او سبقت کردم
یافت او قدم هجرت و مصاحبت در غار با رسول خدا و اقامت اظهار آن و من در شعب بودم و اخفا میکردم بعد از این
چهار کس بعد ابن الحارث عثمان بن عفان و زبیر بن العوام و عبد الرحمن بن عوف و سعید بن ابی وقاص و طلحه
بن عبید الله بدعوت ابی بکر صدیق بشرف اسلام مشرف شدند بعد از آن ابو عبیده عامر بن عبد الله بن الجراح و ابو سلمه بن
عبد الله بن عبد الاسد بعد از ابن ارقم مخزومی و عثمان بن مظعون و عبد الله ابن مسعود و سعید بن زید و فاطمه بنت الخطاب
و ابن سعد گفته اول زنی که ایمان آورد بعد از حضرت خدیجه کبری ام الفضل زوج حضرت عباس بود رضی الله تعالی عنهم
و اسماء بنت ابو بکر صدیق همشیره ام المومنین عائشه صدیقه و فاطمه بنت الخطاب رضی الله تعالی علیهم اجمعین در سال ششم
ایمان آوردند عم آنحضرت و برادر رضاعی آنسرور صلی الله علیه و سلم یعنی حضرت حمزه بن عبد المطلب رضی الله تعالی عنه و بود
جناب او صاحب هیبت و قوت و سخت تر از همه و طبیعت غیور چنانچه در حق ایشان جناب سید الانس و الجان فرمود اسد الله
فی السماء و اسد رسوله فی الارض منقول است قبل از اسلام حضرت حمزه بشکار رفته بود و بعد
بعد از مراجعت از شکار بخانه نرفته طواف بیت الله الحرام میکرد چنانچه این قسم رویه در ایام جاهلیت بود حضرت
حمزه خبر رسید که ابو جهل لعین بجناب سرور عالم بی ادبی کرده است از استماع این خبر در غضب شده از همانجا نزد ابو جهل
لعین آمد کمانی بر دوش حضرت حمزه بود بر همان کمان بر سر ابو جهل لعین زد تا سر او را شکست و گفت تو نمیدانی

محمد ایمان آورده ام و دین او بر حق است و تو دشنام میدهی و ایذا میرسانی و از آنجا نزد جناب سید عالم صلی
الله علیه و آله و سلم آمده ایمان آورده و در بعضی کتب تواریخ مذکور است حضرت حمزه در سال پنجم ایمان آورده اند
و الله اعلم و جناب حضرت عمر بن الخطاب بعد از سه روز از ایمان حضرت حمزه بشرف اسلام مشرف شدند
جناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حق ایمان حضرت عمر رضی الله عنه دعا کرده بودند اللهم
اعز الاسلام بعمر بن الخطاب یعنی خداوندا قوی و غالب گردان دین اسلام را بایمان عمر
بن الخطاب و ایشان قوی بودند و در میان قوم و اجابت دعا در باب ایشان ظاهر گشت و اکثری بر آنند که بعد
ایمان حضرت امیر المومنین عمر ابن الخطاب عدد اهل اسلام به سی و نه رسیده بود با جناب حضرت عمر رضی الله
تعالی عنه عدد چهل تمام شد چنانکه در مدینه منوره وقت سلام بجناب ایشان میگویند السلام علیک
یا من کمل الله به الاربعین روزی که حضرت امیر المومنین عمر ابن الخطاب بشرف ایمان
مشرف شدند اسلام قوت گرفت و جناب سید البشر مسرور و شاد و خوشوقت شدند و حق سبحانه و تعالی بشارت
بجناب آنحضرت فرستاد که یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المومنین
بشارت عظیم است در حق حضرت امیر المومنین عمر ابن الخطاب حق سبحانه و تعالی از فضل و کرم نام ایشان را قرین
نام خود کرد و اکثر مفسرین بر آنند که این آیه کریمه در حق حضرت عمر نزول کرده این قسم تعظیم و تکریم در هیچ صحابی
واقع نشده و سبب اسلام حضرت امیر المومنین را اهل تاریخ باختلاف ذکر کرده اند در مواهب لدنیه روایت
از حضرت عمر رضی الله عنه کرده است گفت عمر رضی الله عنه رسید مرا اسلام خواهر من فاطمه و وی در نکاح سعید بن
زید بود و سعید از عشره مبشره است گفت عمر رضی الله عنه آمدم نزد خواهر خود گفتم بتحقیق رسیده که خواهر تو
ایمان بمحمد آورده پس زدم مر او را و شکست بعضی اعضای او و خون روان شد چون دید خون را گریست
من و گفت هر چه میخواهی بکن بتحقیق ایمان آورده ام در آمدم در درون خانه در حالت غضب و خشم دیدم در گوشه
خانه نوشته اند بسم الله الرحمن الرحیم چون خواندم لفظ الرحمن الرحیم را ترسیدم و لرزیدم و صحیفه دیدم
در وی نوشته اند سبح لله ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم له ملک السموات
و الارض یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر هو الاول و الآخر و الظاهر
و الباطن و هو بکل شیء علیم پس گفتم اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمد رسول الله و بعد از تصدیق ایمان نزد سرور عالم صلی الله علیه و سلم
در دار بنی ارقم بود آمدم هر دو بازوی مرا گرفته بیا میآمدند چون نزدیک آنحضرت صلی الله علیه و سلم
رسیدیم نزد خود بگذارید عمر را نزدیک من آید آنها بازوهای مرا که انداختند آنحضرت گفت ایمان آر ای عمر ابن الخطاب
خداوندا هدایت کن اول او را گفتم اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انک رسول الله
پس تکبیر گفتند مسلمانان باواز بلند تکبیری که شنیدند نزدیکان مکه و باز از روی شهرت گرفت اسلام عمر ابن الخطاب

و شور و غوغا بر خواست در اسواق مکه معظمه که عمر در دین اسلام در آمد و چند روایت دیگر هم در باب اسلام
حضرت امیر المومنین عمر بن الخطاب بجناب حضرت سید المرسلین عرض نمود که یا رسول الله کافران لات و عزی
را آشکارا پرستند و تو دین حق را پوشیده میداری چرا در حرم مکه نماز و عبادت حق نمیکنی آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم با صدیق اکبر و عم خود حمزه بن عبد المطلب و با جناب حضرت علی کرم الله وجهه بجانب خانه کعبه روان
شد امیر المومنین جماعه کفار را بضرب و حرب از نواحی خانه دور میکرد و آنسرور علیه الصلوة و السلام در خانه
کعبه در آمده دو رکعت نماز با اصحاب کرام خواند چنانچه صاحب روضة الاحباب بتفصیل ذکر کرده و کلمه بطریق اختصار
ایراد نمود و روایت است از حضرت عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما که گفت عبد الله جبرائیل علیه السلام
خبر داد آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم یا محمد بتحقیق که ملائکه سموات از اسلام عمر خوشوقت و مستبشر شدند
این حدیث را ابن ماجه روایت کرده است

وصل دویم در سال هفتم

قریش چون دیدند که حضرت حمزه عم آنحضرت صلی الله علیه وسلم و حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بشرف اسلام
مشرف شدند و عزت و قوت اسلام زیاده گشته نایره حسد و عداوت قریش اشتعال یافت و در مقام
قتل و اراده اهلاک جناب سید متعال کوشش نمودند چون عم آنحضرت صلی الله علیه وسلم ابو طالب کفالت آنسرور
میکرد و مقوی آن اسلام این ذو بزرگ بود قریش از آن امور محاربه اندیشه میکردند چون هجوم و غلبه کفار قریش بسیار
بود با وجود که بنو هاشم و بنو عبد المطلب را ابو طالب جمع کرده بحکم عصبیت آنحضرت را با جمعی از اهل
اسلام در شعب خود در آوردند ازین سبب کفار در میان خود عهد و پیمان کردند که با بنو هاشم و بنو عبد المطلب
نسبت و مناکحت نکنند و درین باب عهد نامه نوشته در درون کعبه معظمه آویختند مشهور است کسی که این عهد نامه
نوشت دو دست او خشک شد

بیت
یار گر دوست شود جمله جهان دشمن باش
بخت گو پشت بروی زمین لشکر باش

سه سال احوال برین منوال گذشت عسرت بر اهل اسلام و جمعی که در شعب
بودند از حد گذشت جمعی قریش که قرابت قریب داشتند با بنو هاشم و بنی عبد المطلب نادم و پشیمان
شده نقض عهد نامه را پاره کردند لیکن ابو طالب عم آنحضرت با قوم گفت مرا محمد خبر داده که آنچه از ظلم
و جور در آن صحیفه نوشته اند آن عبارت را کرم خورده نام خدا را گذاشته و محمد صادق است اگر امتحان
صدق او میکنید ملاحظه آن صحیفه نمایید چون صحیفه را گشاده دیدند چنین بود که آنحضرت خبر داده بود قریش
شرمنده و خجالت زده گشتند و سر باد در پیش افکندند سه سال مسلمین در شعب بودند سال دهم ابو طالب
وفات یافت عمر وی هشتاد و هفت سال روایت کرده اند و حکایت فوت ابو طالب و تلقین آنحضرت
صلی الله علیه وسلم او را و عرض اسلام و عدم قبول او باختلاف روایات بسیار است در معارج النبوة و در
مواهب لدنیه و اکثر اهل تاریخ ذکر کرده اند بهر حال احادیث و قول حضرت علی کرم الله وجهه الکریم بیان
نموده اند دلالت میکند بر کفر ابو طالب و در فقه اکبر حضرت امام ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه گفته ما تا ابو طالب

اللهم صلی الله علیه وآله وسلم علی التوحید ومات عمه ابو طالب علی الکفر اگرچه
بعضی بخلاف فقه اکبر کرده اند ولیکن کاتب حروف محمد عبد الله ابن سید محمد طالب نسخه فقه اکبر یافت که در آن
خمس نسخه بر آن بود همین عبارت مرقوم گشته علی کل حال این حقیر را این قسم اختلافات کار نیست
مراد بیان معجزات و شرف سید السادات است لیکن عم ابو طالب از جمله غرایب امور است والله اعلم و جناب
آنحضرت بعد از وفات ابو طالب و غلبه کفار در مکه معظمه نتوانستند ماند بقوم دعوت قبیله بنی بکر بن
وایل بر آنکه و آنها اطاعت نکردند و از آنجا بقبیله قحطان تشریف فرمودند و از آنجا بطایف و ثقیف متوجه
شدند زید ابن الحارث درین سفر بشرف خدمت سرور عالم سعادت حاصل میکرد و بنی ثقیف از کم سعادتی
دعوت اجابت نکردند و انواع ایذا بجناب سید الاولین و الاخرین رسانیدند بمضمون البلاء علی
قدر الانبیاء و اشد بلاء ثم الامثل فالامثل کما روی فی الصحیحین حضرت
لدینه میگویند اقامت آنحضرت در طایف ده روز بود صاحب روضة الاصفیا یکماه گفته است والله اعلم و از
طایف بسوی مکه معظمه مراجعت کردند چون بطن نخله رسیدند شب در نماز بودند هفت نفر و بروایتی نه نفر جن
از اجنه نصیبین که رسید نشیب از انواع شام شریف باستماع قرآن مجید خود را بجناب اقدس ظاهر کردند بشرف
اسلام مشرف شدند آیه کریمه واذ صرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن اشارت بر نسبت
و جناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم ایشان را رخصت بسوی قوم آنها کردند بروایت عبد الله ابن عباس و ابن مسعود
مذکور است که این هفت نفر یا نه نفر باختلاف روایت مراجعت بسوی قوم خود کرده قوم را دعوت اسلام نموده
قوم قوم فوج فوج برای شرف اسلام روی بجناب خود را قوم را دعوت اسلام نمود سید انام آوردند و ابتی
که درختی از درختان مکه معظمه بعرض همایون آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم رسانید که یا رسول الله جنیان
بملاقات شریف تو می آیند و در حجون نام موضعی است در اعلای مکه معظمه نزول کرده اند جناب مسعود ابن مسعود
را همراه گرفته باستقبال رفتند چون بشعب حجون رسید با انگشت مبارک در زمین دایره کشید ابن مسعود
را گفت قدم ازین دایره بیرون مگذار تا معرفت اجنه بتو نرسد آنگاه جناب رسالت مآب بنماز مشغول
گشتند و سوره طه در نماز خواندند بروایتی دوازده هزار بروایتی ششصد هزار از جنیان بملازمت
سرور عالم صلی الله علیه وآله وسلم آمدند و جناب مقدس دعوت اسلام نمودند مجموع آنها بشرف اسلام مشرف
گشتند و بعضی گویند که جنیان گواه طلبیدند بر رسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم درختی که در آن وادی بود
با ریشه و اغصان خود نزد آنسرور علیه الصلوة والسلام آمد بجنیان گفت گواهی میدهم که این رسول خدا است
و افضل مخلوقات است و جنیان تصدیق نمودند عالم و سردار آنها قاضی مشهور ایشان بود جناب آنحضرت صلی الله
علیه وسلم عبد الرحمن نام کرده حاکم و قاضی آنها گردانیدند و احکام شرعی تعلیم فرمودند این کاتب حروف محمد
عبد الله بسند واسطه از حضرت ... مشهور ایشان جنی صحابی که عبد الرحمن باشند و حدیث شریف یکی حدیث ...

که خواندن سوره فاتحه دوم حدیث مسلسل سند کرده بابن سعادت مشرف گشته الحمد لله علی ذ
لک اللهم صل علی محمد وعلی آله وصحابه بعدد کل ذرة مائة الف مرة

وصل سیوم در باب آمدن قوم انصار از مدینه منوره بعبادت عتبه بوسی جناب مقدس سرور عالم صلی الله علیه
وآله وسلم بعد از بعث شان وباعث هجرت سرور عالم علیه افضل الصلوات واکمل التحیات بسمت مدینه طیبه اللهم
ارزقنا مرة بعد اخری در سال یازدهم جناب اقدس بعد از ایام حج در عقبه منا شریف داخل شدند
گروهی از قوم خزرج نزد آنسرور صلی الله علیه وسلم رسیدند جناب رسالت مرتبت علیه الصلوة والسلام
قرآن شریف خوانده ایشان را دعوت باسلام نمود و آنها از یهود مدینه منوره شنیده بودند که زمان ظهور
پیغمبر آخر الزمان نزدیک شده بود چون بجمال جهان آرای سرور عالم صلی الله علیه وسلم نظر کردند و فصاحت و بلاغت
قرآن مجید شنیده بایکدیگر گفتند بخدا سوگند این همان پیغمبر است که یهود از اخبار کتب سماوی خبر داده فرصت غنیمت
شمرده زود ایمان آرید تا کسی از اهل مدینه منوره سبقت برما نکند پس آن قوم مسلمان شدند و آنها شش نفر بودند
بعد از شرف باسلام مرخص سید اسلام نام علیه افضل الصلوات والسلام مدینه سکینه رفته قوم خود را خبر کردند چنانکه
در کتب تواریخ در قصه هجرت بسوی مدینه منوره مفصل اهل تواریخ بیان کرده اند و در سال دوازدهم از بعثت
قصه معراج شریف واقع شده تا مسجد اقصی از نص کلام مجید ثابت که الکفار و سخن آن کو نشنید از مسجد اقصی تا
آسمان و عرش مجید و تا حد لا مکان باحادیث صحیح ثابت شده چنانکه قصه آن در معارج النبوة ملا معین کا
شفی بکمال فصاحت و بلاغت بیان نموده اند و در تتمه آن حضرت خدیجه کبری بقول اصح در سال دهم از بعثت واقع
شده بود و در سال دوازدهم شش نفر از قوم خزرج بشرف اسلام مشرف شده اسلام اینها نزد یک جماعه عقبه
واقع شده باین بیعت عقبة الاولی گویند اهل المکان را مسجدی بنا نموده اند در استحضار قضیه این جنت
نوری و آنجا تازه دمیدها اعیان و مشتاقان می دارد و باعث بر دعا و تضرع و ابتهال میکرد و جابر ابن عبد
الله زیادت یکی از آن شش نفر اند چون این جماعه بمدینه منوره رسیدند ذکر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در میان مردم
سکینه فاش شد و بیوت و مجالس بذکر شریف وی علیه السلام معطر و منور گشت و ذکوان ابن عبد قیس
زرقی ازین قوم جدا شده بخدمت آنسرور در مکه ساکن شده باز بعد از هجرت در مدینه منوره همراه آنحضرت
صلی الله علیه وسلم آمد و او را مهاجر و انصار گویند چون این جماعه سعادت مند در مدینه منوره اسلام را شهرت
دادند سعد ابن معاذ نیزه بر دست گرفته برای نفی حضرت ان ابی امامة اسعد ابن زراره که شش آمد و گفت ای
ابن خاله من چرا این دین قدیم را تغییر نمی شما رب می شنوید که طلای آنها آورده و عیاذا لله ابراء دارند
میخواند سعد ابن معاذ گفت چه میگوید و کلام الهی کدام است مصعب ابن عمیر که یکی از اهل آنجا بود این سوره
خواند بسم الله الرحمن الرحیم حم والکتاب المبین انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون
تا من نبی فی الاولین سعد ابن معاذ شنیدن این کلمات عظیم البرکات از جای در آمد و از حال

او متغیر شده نور ایمان در باطن او جای گرفت اما بظاهر مسلمان نشد و بسوی قوم خود رفت آنها فی نجا
اشهل را طلبیده اسلام آورد و قوم او نیز مسلمان شدند الحمد لله علی ذالک

وصل چهارم در بیعت انصار و کلمات طیبات سید ابرار در حق انصار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چون مصعب بن
عمیر بعد از احکام شرعی با جمعی کثیر از انصار بروایتی با لصد و بروایتی سیصد نفر از قبیله اوس و خزرج در موسم
حج بمکه معظمه آمدند و سعادت ملازمت سید کائنات علیه افضل الصلوات حاصل نموده اند و بعضی از ایشان
بتولی هفتاد و سه نفر مرد و زن الطریق خفیه برآمده در شب جبل که قریب عقبه است جمع شده منتظر طلوع
جمال با کمال سید المرسلین بودند جناب مقدس سرور عالم صلی الله علیه وسلم با عباس عم بزرگوار خود اگرچه
در آن اوقات بشرف اسلام مشرف نشده بود ولیکن بحب شفقت و اهتمام کمال سید کونین در موضع
مذکور آمدند و این قوم که منتظر جمال با کمال حضرت بودند بسعادت ملازمت مشرف شده بشرف اسلام در
یافتند و بیعت بجناب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم کردند حضرت عباس گفت ای قوم میدانید که محمد را در
میان ما چه درجه و مرتبه دارد و از شرف و عزت هیچ کمی نیست هر چند منع کردیم سخن ما نشنید اکنون
اگر عزیمت و اتفاق شما با وی متحقق و مصمم است عهد موافق مستحکم و موکد نمائید و شما بر نفس خود اعتماد
دارید که با وی وفا کنید با نچه وعده میکنید فهو المراد و الا در حال بگوئید تا ما از شما نشنویدم او را در مقام
عداوت نیندازید قوم گفتند شنیدیم و دانستیم یا عباس و بسوی جناب اقدس صلی الله علیه وآله وسلم
کرده بعرض رسانیدند که توجه بفرمائی یا رسول الله هر عهدی که برای پروردگار خود میخواهی از ما بگیر حضرت
سید کائنات علیه افضل الصلوات آیتی چند خوانده نصیحت فرمود عهد خدا اینست که عبادت او کنید و هیچکس
هیچ چیز را با وی شریک نسازید و عهد من اینست در تبلیغ رسالت و نصرت اعانت من کنید و هرکه از من
امر مانع آید در جهاد و قتال با وی از پای ننشینید و فرمود بیعت کنید با من برانکه هرچه گویم بشنوید و
تبع و فرمانبردار من باشید در حالت نشاط و در حالت کسل و انفاق کنید اموال خود را در راه خدا در حالت
تنگ و فراخی بجا آرید امر معروف و نهی منکر را و بگوئید سخن حق را و نترسید از هیچ ملامت کننده و مرا مدد
دهید و چون نزد شما آیم مرا نگاهدارید از آنچه نگه میدارید شما فرزندان شما و اهل خود را انگاه سید ابرار
و گفتند قوم یا رسول الله تو میدانی که آبا عن جد کار ما حرب و قتال است لیکن میان ما و یهود را ربط و سوابق
حلف عهد در میان است اکنون این همه قطع میکنیم اما خوف آن میشود که چون حق سبحانه و تعالی ترا نصرت و غلبه
دهد باز بسوی قوم و وطن خود گردی ما را تنها گذاری جناب آنحضرت تبسم فرمود و گفت چنین نخواهد شد من از
شما شما از من حیات من با شما بود و ممات من نیز با شما و قبر من در شما و منزل من با شما قوم گفتند یا رسول الله
اگر در راه محبت تو کشته شویم و جان و مال فدای تو شود جزای آن چیست فرمود جزای آن جنات
تجری من تحتها الانهار قوم گفتند ربح البیع بسم الله یا رسول الله ابسط

یدک فقد بایعناک چنانکه همین عهد انصار بیعت کردند و آیهٔ کریمه إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ نزول کرد و این بیعت را عقبهٔ کبری گویند و این
عهد و بیعت در سنهٔ سیزده از بعثت در شهر ذی الحجه بعد از سه ماه هجرت واقع شد و آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفر از میان ایشان اختصاص فرمود و مراقب محافظت احوال ایشان ساختند و ایشان را
نقبای انصار گویند چنانکه اسامی ایشان در کتب تواریخ مرقوم است بعضی از آنها بعرض همایون سرور
عالم صلی الله علیه و آله و سلم رسانیدند که اگر حکم فرمایی مشرکین و کفار را که درین مجمع اند تحت تیغ گرفته همه را بقتل
رسانیم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هنوز حکم جهاد در نرسیده بعد از آن التماس نمودند که اگر رای جهان آرای بر آن
قرار گیرد از این دیار هجرت نموده متوجه اوطان ما شوی از بهر سعادت و سرفرازی ما است جناب رسالت مآب فرمود
هنوز حکم بیرون آمدن از مکه معظمه صادر نشده و مقامی برای هجرت من معین نشده انصار گفتند هر چه
فرمایی بجان ما بنده ایم جناب مقدس علیه الصلوة والسلام انصار را نصیحت کرده رخصت فرمود رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین باید متصور نمود که این وجه وقت جمعیت و حضور و شوق و ذوق و سرور است جانهای ما فدای
این وقت و حضور و این ذوق و سرور باد آمین آمین اللهم صل و سلم و بارک علی هذا النبی
الکریم والرسول العظیم و علی آله و صحبه و انصاره و احبابه اجمعین والحمد
لله رب العالمین

وصل پنجم

در بیان هجرت و توجه خاطر در باب مقام طرف کدام سمت هجرت باید کرد
چون جناب مقدس از بیعت انصار شاد شد متوجه جناب حضرت رب جل و جلاله گشت تا در اختیار هجرت
و تعیین مقام مامور گردد و اگرچه اختلاف در تعیین مقام باعتبار روایات واقع شده خلاصه آنکه مخیر گردانیده
شدند بسوی یک موضع و رای جهان آرا قرار هجرت مدینه سکینه گرفت و قبل از خروج ذات خجسته
صفات علیه افضل الصلوات بعضی اصحاب کرام را بجانب مدینه منوره رخصت فرمود مثل حضرت عمر ابن الخطاب
با برادران زید بن الخطاب و عیاش ابن ربیعه و حمزه بن عبد المطلب عم بزرگوار سید مختار و عبد الرحمن
ابن عوف و طلحه بن عبید الله و عثمان ابن عفان و زید بن الحارثه و عمار ابن یاسر و عبد الله ابن مسعود
و بلال و غیرهم رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در معارج النبوت ملا معین گوید اکثر صحابه کرام مخفی و پنهانی
و پوشیده هجرت کردند الا حضرت عمر ابن الخطاب که شمشیر بر میان بسته و تیر و کمان بدست گرفته بخانهٔ کعبه
رفته طواف سبعه بار آنجا تمام کرده در مقام حضرت ابراهیم دو رکعت نماز طواف بتعدیل ادا نموده با وجود
که سرداران کفار قریش در نواح کعبه حاضر بودند روی بسوی ایشان کرده گفتند ناخوش باد روزگار این
طایفه که سنگ پاره را خدا گفته پرستش میکنند هر که میخواهد پسرش یتیم شود و زنش بیوه گردد بیاید نزد
من و من بامر رسول خدا هجرت میکنم پس هیچکس را مجال حرکت و هیچ احدی در عقب
ایشان نرفت بصولت و شجاعت تمام عازم هجرت گاه شد و از صحابه کرام غیر از ابوبکر صدیق و علی مرتضی

رضی الله تعالی عنهما در مکه معظمه تر رسید گویند کسی از اعیان نماند مگر بعضی ضعفای مسلمین و کفار قریش
مصلحت نمودند که نقصان بجناب سید الناس و جان رسانند و در قتال و هلاک اقدام نمایند خدا تعالی خبر داد
باین آیهٔ کریمه وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ الآیة جناب آنحضرت
صلی الله علیه و سلم بعد از مشاهده این حال قصد هجرت نمود که هجرت سنت انبیاست علیهم الصلوة والسلام
و حضرت جبرائیل علیه السلام آمد و گفت ان الله یامرکم بالهجرت و نیز ارباب تفاسیر و تواریخ
وجوه چند در باب اجازت هجرت گفته اند چون جناب مقدس حضرت خیر البشر خواست هجرت نماید حضرت
علی مرتضی را فرمود شب آنکه در محل خوابگاه اشرف بخوابد تا مشرکان در مقام اشتباه و التباس
امره از حقیقت حال آگاه نشوند جناب حضرت علی کرم الله وجهه بموجب ارشاد گرامی است [illegible]
دو جهان در جای خواب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خواب کرد و بر جای خاص آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
خود را پوشید رضی الله تعالی عنه نخستین کسی که خود را فدای آنحضرت موجودات علیه افضل الصلوات کرد جناب
مرتضی علی بود کرم الله وجهه و این آیهٔ کریمه وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
در حق حضرت مرتضی علی درین باب نازل شده و در روضة الاحباب آورده که جناب مقدس آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم بمرتضی علی کرم الله وجهه فرمود دل قوی دار و در جامه خواب استراحت نمای کسی را قدرت نیست
که بتو گزندی توانند رسانید و جناب اشرف در حضرت صدیق اکبر را همراه و ملازم خود گرفته روان شد نکته علما را دینی
مقام مقام است حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه برای فدای رسول اکرم و محبت فدای اعظم در خوابگاه ان قلاهم
اولاد آدم خوابیده و هیچ اندیشه جان خود نکرد و حضرت صدیق اکبر ملازم رکاب حبیب رب الارباب گشته با وجود
هجوم کفار مخفی برای حب خدا و رسول او علیه الصلوة والسلام خود را در مهلکهٔ عظیم انداختند و جگر سوای او در
نظر انتساب خود دین و در صورت شجاعت کدام یکی ازین دو حال خاطر و قوی تر گشت بعضی گویند که شجاعت
که قوی تر است که در جای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خفت و دشمنان تیغها کشیده بقصد هلاک بر در ایستاده
بودند و هلاک حضرت صدیق اکبر محتمل بود زیرا که در بنا د شوکت خیر البشر میبود و بعضی گویند که اینجا از کفار بقتل حضرت
علی مرتضی قدرت نداشتند یکی خبر مخبر صادق دوم بر سر ابو طالب که رئیس شریف بنی هاشم بود افتاده ضایع شد
خلص جناب خلاصهٔ دو جهان بارادهٔ هجرت از در خانه بر آمد و کفار قریش شمشیرها کشیده بر در حاضر بودند آنحضرت
کف خاک بر داشته بطرف آنها انداخت حق سبحانه و تعالی غشاوه بر چشم برده در نظر آنها کرد تا جناب آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم ندیدند و آنحضرت سوره یاسین را تا فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ خواندند و این آیه دیگر کردانت
بجانب بستر کند خوانده رو براه آورد شخصی آمده باین جماعت گفت برای چکار در اینجا ایستاده اید ابوجهل
و غیره گفتند منتظر بر آمدن محمدیم او را میخواهیم بکشیم وای بر شما این محمد صلعم بود که از خانه بر آمده مشت
خاک بر شما انداخت آیت چند خوانده از پیش شما رفت ابوجهل و دیگر کافران خاک ندامت بر سر کردند و وقت

جناب چون جناب حضرت علی را دیدند پرسیدند که صاحب تو کجا رفت گفت الله اعلم بحال وی حول الله له
و بروایتی آمده است که جناب سرور عالم علیه الصلوة والسلام وقت بر آمدن مقابل بیت الله ایستاده
بقصد خطاب بمکه گفت والله بتحقیق تو محبوب ترین زمین خدائی نزد من اگر قوم تو نمیبود از تو بیرون نمی آمدم
واین حدیث حجت است برای قومی که میگویند که مکه معظمه افضل است از مدینه منوره و در فضیلت این دو مکان
متبرکه علما را سخنان بسیار است که گنجایش این مختصر ندارد خلاصه قبل ازین جناب امیر حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
نزدیک ابوبکر صدیق را خبر کرده بود و صدیق اکبر منتظر خروج بود دفعتا که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک خانه صدیق
اکبر رسیده دو شتر ابوبکر برای سامان هجرت تیار کرده بود یکی را بجناب اقدس التماس نمود که بقبول آن مرا سر
افرازی بخشند جناب مقدس بقیمت قبول فرمودند و شبانه شب تاریک سفر اهل و بیت صدیق اکبر نموده هر دو شتر را
بعبدالله بن ابوبکر صدیق که جوان دانا و هوشیار بود سپردند که روز سیوم بدر غار مسکن آنحضرت و صدیق
اکبر بود رساند راوی گوید ابوبکر صدیق در آن ایام چهار هزار درهم داشت با خود برداشت و همراه آنحضرت علیه الصلوة
والسلام راهی شد در اثنای راه گاه پیش و گاه عقب میرفت مبادا کسی از کمین گاه قصد جناب اقدس نماید
راوی گوید در اثنای راه پای مبارک حضرت خاتم الانبیا مجروح گشت و ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه از کمال
شوق و عشق و محبت جناب اقدس را بر دوش خود برداشته چنانچه گل و ریاحین را از سر شوق بر گیرند همچنان
بدر غار رسانید نخست خود در غار در آمد تا خبر گیرد آفتی و گزندی در آن نباشد و سوراخها در غار بود و در بر
صدیق اکبر جامه پر قیمتی بود پاره کرده و سوراخها را بوصله های آن جامه بند میکرد و یک سوراخ ماند جامه تمام شد و وفا نکرد پاشنه
پای خود را بر آن گذاشت و بجناب اقدس عرض نمود که یا رسول الله در آئید آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم داخل غار شد
و سر مبارک بر زانوی ابوبکر صدیق گذاشته در خواب راحت رفت مار از آن سوراخ ابوبکر صدیق را میگزید و او
نیش میزد و حرکت نمی کرد مبادا بسبب حرکت جناب مقدس از خواب بیدار شوند لیکن اشکها از رخساره او روان
شد و بر روی شریف خلاصه دو جهان چکید و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از خواب بیدار گشت از سبب گریه پرسید
صدیق اکبر جواب داد که مار در مقام عداوت در بن غار هوام و موذی بسیار و آیت است که لعاب دهان جناب
بمکان گزیدگی مار رسانیدند همان ساعت شفا یافت و در باب عداوت کفار آنحضرت فرمود یا ابوبکر لا تحزن
ان الله معنا حق سبحانه و تعالی سکینه بدل صدیق اکبر نازل گردانید بعد ازه هرگز از هوام و وسواس مخالفان
خطره نماند و اهل معرفت در قول آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ان الله معنا و در قول حضرت موسی علیه الصلوة
والسلام نزد ملاقات لشکر فرعون حضرت کلیم الله فرمودند کلا ان معی ربی سخنان لطیف و نکته های دل
پذیر گفته اگر در قید تحریر آید سخن بطول بیانجامد مراد بیان صفات خلاصه موجودات است بطریق اختصار چون جناب
اقدس در غار در آمد حق سبحانه و تعالی درخت مغیلان بر در غار رویانید و جفت کبوتر وحشی فرستاد تا آشیانه
ساختند و هم در آن شب بیضه دادند و عنکبوت را فرمود تا بر در غار تار بافت صاحب مواهب اللدنیه میگوید از نسل آن

کبوتران را سر جمله نسل همان کبوتر اند ببرکت دعای آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم تا روز قیامت نسل اینها منقطع
نخواهد شد علی کل حال کفار قریش جمیع راه طریق بحر و بر را و تعاقب آنحضرت و صدیق اکبر کردند و آنها تا در
غار رسیدند چون صدیق اکبر کفار را دیدند بیطاقتی و بیتابی روی داد جناب اقدس علیه الصلوة والسلام
فرمودند که یا ابوبکر هیچ اندیشه مکن سیوم دو کس هم باری تعالی و تقدس است هیچ سوائی حیث مراد از دو کس
صدیق اکبر و جناب خیر البشر است این رویانیدن درخت مغیلان و بیضه دادن کبوتر و تار تنیدن عنکبوت
از اعاظم معجزات سید السادات و خلاصه موجودات است از ین معلوم میشود حق سبحانه و تعالی متکبران را بچیزهای
ضعیف مثل پشه و عنکبوت و ابابیل مانند اینها مغلوب میکرد اند و دوستان خود را فتح و ظفر میدهد خلاصه مدت
مکث در غار سه شب بود و بعضی زیاده گفته اند والله اعلم و در بعضی تواریخ نوشته اند که چون وقت بر آمدن
شد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم جبرائیل علیه السلام آمد از طرف پشت غار پر خود بر سنگ زد چنانچه
مثل دروازه سنگ شگافت راه وسیع شد و آنحضرت از همان راه خروج از غار نمودند ولیکن اصحاب حدیث
و شراح هیچکس این حقیقت را متعرض نشده اند و این کاتب حروف محمد عبدالله ابن الحاج الحرمین سید محمد
غالب نیز بسعادت زیارت این غار شرف در آمد آن راه تنگ و بر آمد آن راه وسیع کلان است از
مغیلان سوال نمود آنها گفتند انتظام بر آمد حضرت جبرائیل علیه الصلوة والسلام این راه گشادن

فصل ششم اللهم صل وسلم وبارک علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

چون سه شب حضرت سید ابرار در غار سکونت کرده بموجب وعده هر دو شتر که بابت صدیق اکبر بود بر در غار
آورده جناب مقدس حضرت رسالت مرتبت بر شتری که نام وی جدعا بود یا قصوی سوار شده صدیق
اکبر را ردیف خود ساخت عبدالله و عامر بر شتر دیگر سوار شده راه سواحل پیش گرفتند در راه واقعات
بسیار روی داد و ذکر آن بسبب طول کلام است در کتب تواریخ مفصلا ذکر کرده اند و از جمله واقعه عجیب در راه
واقع شد آنست که نزول فرمود جناب مقدس خلاصه دو جهان علیه صلوات الرحمن بخیمه ام معبد عاتکه بنت
خالد خزاعیه در قدید مقام ملیت سکونت داشت و ام معبد زنی عاقله بود و همیشه بر در خیمه برای انتظار
مهمان منتظر بودی و ره گذاران را مهمانی کردی و آب و طعام دادی جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم
از وی شیر خواست تا نوش جان نماید و ام معبد جواب داد امسال گوسفندان لاغر و بی علف مانده و قحط
و ضیق روی داده اگر چیزی میسر شدی البته شما را مهمانی میکردم و جناب مقدس صلی الله علیه و آله وسلم نگاه
کرد در گوشه خیمه گوسفندی دید در کمال لاغری و از رفتار مانده فرمود یا ام معبد این گوسفند چرا در چرا نرفته و در خانه
مانده است بعرض رسانید که بسبب ناتوانی و لاغری قدرت رفتار ندارد آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم
فرمود اذن میدهی مرا که این شاة را بدوشم ام معبد گفت نعم پدر و مادرم فدای تو باد اختیار داری جناب
خلاصه دو جهان دست حق پرست بر پستان گوسفند رسانیده و نام خدای تعالی و تقدس بر زبان در بار جاری کرده گفت
اللهم بارک لها فی شاتها وطلب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از ام معبد ظرفی که جمع

ازان میسر توانند خورد در حال پستان گوسفند پر شیر گشت و بهای خود از همه که حالا کرد و از شیر پستان او شیر جاری باشد و جناب مقدس علیه الصلوت والسلام ازان آنوقت نوشانید اهل خیمه را تا سیر و معمور شدند بعد از ان برفیقان خود او ویار بود دوشیده خود نوشانید و انچه ظروف در آنجا نه بود داده بر و کلوکشت و کلوا آن گوسفند را نزد ام معبد گویند که عمر آن گوسفند که دست حق برست ان خلاصه دو جهان رسیده بود هجده سال عمر یافت تا ایام خلافت آنحضرت امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه بود و زوج ام معبد آمد وانه را ابرار خبر دید و احوال گوسفند پرسید ام معبد گفت والله آمد بر ما مرد کی مبارک خوش روی و خوش خوی وصف او چنان و چنان و شکل و شمایل آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ذکر کرد زوج او گفت والله این همان پیغمبر است که در میان قریش ظهور کرده نام و آوازه او قاف تا قاف گرفته روایت است که بعد از چندی در مدینه منوره آمده بشرف اسلام مشرف شدند و دیگر واقعات سراقه بن جعشم و ابو بریده اسلمی و غیره واقع شده چنانچه در کتب تواریخ مذکور است خلص چون انصار محبت شعار از خروج سید ابرار علیه الصلوة والسلام اطلاع یافتند هر صبح بر بلندیها بر آمده منتظر طلوع آفتاب جمال باکمال سید مختار بودند اللهم صل وسلم وبارک علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد اکرم الکرماء من عبادک اشرف المنادین بطرق رشادک وسراج اقطارک وبلادک صلاة لا تفنی ولا تبیل تبلغنا بها کرامة المزید **وصل هشتم** در باب طلوع کواکب اقبال از افق جاه و جلال چون هر روز وظیفه انصار بود که انتظار سید مختار میکشیدند هر روز بسیار طریق معهود بعد از انتظار بسیار مراجعت بسوی خانها نمودند ناگاه یهودی در مقام معهود ایستاده و نظرش بکوکبه قدوم جماعتی افتاد از فراست دریافت که جناب مقدس انور است قدوم می آرد بقبیله انصار که نزدیک بودند آواز داد که اینک مقصود و مقصد شما رسید مسلمانان باستقبال جلال آنسرور بر آمدند و بالای حره بشرف ملازمت مشرف شدند و شادیها و مبارکبادی بایکدیگر دادند مردان و زنان و جوانان و کودکان خورد و بزرگ میگفتند جاء رسول الله وجاء نبی الله در فرح و شادی چنانچه لقارف الوقت و زمان بود میکردند و دختران بنی نجار شادمانیهای قدوم میمنت لزوم سرور عالم دف زنان بر آمدند و مخدرات قبایل انصار بر بامها در آمده این بیت میخواندند **بیت** طلع البدر علینا من ثنیات الوداع ایها المبعوث فینا بالامر المطاع چنان روایت کرده اند جناب اقدس چون داخل شهر مدینه شد از طلوع حسن و جمال او در و دیوار شهر مدینه روشن شد چنانکه آفتاب طلوع کند و وصول ذات مقدس او صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه منوره روز دوشنبه دوازدهم شهر ربیع الاول بعد با شهر اقوال چنانچه امام نووی و صاحب روضة الاحباب چنین روایت کرده اند و خروج از مکه معظمه بیست و هفتم شهر صفر و خروج از غار غره ربیع الاول بود از فضایل روز مبارک دوشنبه است و روز ولادت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم و ابتدای بعثت وی و هجرت وی و قدوم شریف آوردن در مدینه منوره و قبض روح مطهره هم در روز

دوشنبه واقع شده اول طلوع کوکب اقبال در قبا واقع شده و بنای مسجد اول در آنجا یافته و آیه کریمه لمسجد اسس علی التقوی در حق مسجد قبا نزول کرده و جناب حضرت علی کرم الله وجهه بعد از سه روز در همان جا رسیدند چنانچه جناب مقدس سرور عالم صلی الله علیه وسلم از وصول ایشان مسرور و شادمان گشتند صاحب روضة الاحباب میگوید که جناب مرتضی علی کرم الله وجهه پیاده تشریف آورده بودند بسبب پیادگی پای مبارک ایشان آبله و مجروح گشته بود و جناب حضرت رسالت مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم دست حق پرست خود را بران مالیده در حال صحت یافت و جناب خلاصه دو جهان علیه صلوات الرحمن از قبا متوجه مدینه منوره که دو میل راه راست شدند ساکنان منزل قبا بعد از نواحی بیش آمده و عرض همایون رسانیدند که بما و اکرم ظلال جلال عزت و جلال حضرت سید الابرار رسیده باشد که موجب اشتغال از منزل باشد حضرت فرمودند من مامورم بقریه اکاله نام از نامهای مدینه مطهره است کاله بمعنی غلبه آمده است اهل مدینه بجمیع غالب باصحاب بودند و از استماع خرم آنسرور علیه الصلوت والسلام قبایل انصار در انتظار در راه سید ابرار داشتند و هر کدام التماس ورود و نزول بمنزل خود و اظهار نعمت و ثروت و رسوخ جمعیت و مودت و توفیق خدمتگاری و جان سپاری می نمودند جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم همه را دعای خیر فرمودند و گفتند این ناقه من مامور است هر جا نشیند قرارگاه و منزل من همانجا خواهد بود و مردم منتظر فرود ناقه می بودند تا رسید بموضعی که مسجد منیف نبوی است صلی الله علیه و آله وسلم ناقه بی اختیار آنجا نشست و باز برخواست و چند قدمی رفته باز برگشته بهمان منزل اول نشست و علما گفته اند بابی برخواستن و نشستن گوی حدود بنای مسجد شریف بیانی نمود و خانه ابو ایوب انصاری متصل بود ابو ایوب اسباب و حوایج آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از پشت ناقه برداشته و اورد لیس منزل ابو ایوب بسعادت نزول شریف مشرف گردید ذلک فضل الله یوتیه من یشاء **بیت** مبارک منزلا کان خانه را ملیح چنین باشد همایون کشوری کان عرصه را شاهی چنین باشد اللهم صل علی سیدنا محمد بحر انوارک و معدن اسرارک ولسان حجتک وعروس مملکتک وامام حضرتک وطراز ملکک وخزاین رحمتک صلاة ترضیک وترضی بها عنا یا رب العالمین **وصل نهم** در ذکر وقایع سال اول بعد از قدوم میمنت لزوم اساس مسجد قبا است که در اول نزول بمنازل بنی عمرو بن عوف تاسیس مسجد مذکور نمود چنانکه مجمل قبل ازین تحریر یافته جناب مقدس سید المرسلین علیه الصلوة والسلام بدست مبارک حق پرست خود سنگ نهاده و خلفای ثلثه رضوان الله علیهم بعد از ستره از جناب مرتضی علی کرم الله وجهه نیز از مکه رسیده شریک تعمیر و اساس آن گشته و سنگها در اساس آن گذاشته اول مسجدی که بنا کرده شد در اسلام و اول مسجدی که نماز کرد آنحضرت بکافت دری با اصحاب کرام مسجد قبا است اگرچه بیش از وی

مسجد بنا کرده بودند در مکه معظمه متصل بارجه جو حضرت الی ... وی و نماز میگذارند و آن جو انوندند
که سلطان انبیا و فخر اصفیا بذات مقدس خود سنگ بنا دیده مسجد قبا است نزول آیه کریمه لمسجد اسس
علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المتطهرین بقول اکثر مفسرین در حق مسجد قبا است
و بعضی علما گفته اند مراد مسجد اعظم نبوی است که در شهر مدینه منوره است و درین باب بعضی احادیث سندی
هر دو از اول بر تقوی است توانند بود که هر دو مصداق و مراد باشد والله اعلم و امام احمد رحمة الله علیه
روایت از حضرت ابو هریره می آرند که جمعی از اصحاب نزد سرور عالم صلی الله علیه و اله و سلم آمدند فرمود در برو
بجانب مسجد نبوی بعد از رفتن ایشان جناب آنحضرت علیه الصلوة والسلام خود متوجه شدند و هر دو دست
حق بر دست هر دوش ابوبکر و عمر بود رضی الله تعالی عنهما این حدیث آنست که لمسجد اسس علی
التقوی نام مسجد قبا باشد و در فضیلت مسجد قبا احادیث و اقوال صحابه کرام بسیار واقع شده و نیز در حدیث آمده
که هر کس وضو کامل کند و بمسجد قبا آید و نماز گذارد ثواب عمره او را حاصل باشد و روایت است از حضرت امیر المو
منین عمر ابن الخطاب رضی الله تعالی عنه فرمود اگر این مسجد در اطراف عالم بودی جگرهای شتران در طلب او
کباب و سوخته گشتی الیس امیر المومنین جاروب بدست مبارک خود گرفته مسجد مذکور را از خاشاک جاروب کرده
و خاشاک را بجاروب صاف نمود از سعد ابن ابی وقاص روایت کرده اند که دو رکعت نماز در مسجد قبا کردن
محبوب تر است نزد من از آنکه دو بار زیارت بیت المقدس نمایم اگر قوم میدانستند که درین مسجد قبا کدام
چه اسرار ابداع کرده اند چه سعیها که در زیارت او کنند و هم چنین از حضرت ابو هریره نیز روایت کرده اند و
باسناد صحیح و مناقب مسجد قبا بسیا اللهم صل علی محمد و علی ال محمد بعدد کل ذرة
مائة الف الف مرة **و هو الاسلم** در سال اول از دخول شهر مدینه طیبه اسلام عبدالله ابن اسلام است
و او از اولاد حضرت یوسف علیه السلام بود از اجله علما یهود و اکابر و رئیس قوم بود نقلست از عبدالله ابن سلام
گفت چون جناب با برکات خلاصه انس و جان بمدینه سکینه تشریف فرمودند قوم بملازمت آنحضرت صلی الله علیه
و اله و سلم مبادرت مینمودند و من نیز بموافقت ایشان بسعادت آستان بوس مشرف گشتم چون
چشم من بجمال جهان آرای الخلاصه در جهان افتاد عاشق جمال او گشتم و اول از کلام در بار او شنیدم
میفرمود ایها الناس افشوا السلام ای مردمان فاش کنید سلام را یعنی بر آشنا و بیگانه
سلام کنید و بلند گویید سلام را تا اگر سلام کرده شده بشنود و اطعموا الطعام و بخورانید طعام
بفقرا و غم خواری درویشان کنید و صلوا الارحام و بپیوندید با خویشان که با شما نسبت قرابت
دارند و قطع مکنید علاقه را از ایشان و صلوا باللیل والناس نیام و نماز گذارید در شب یعنی شب خیزی
کنید در حالتی که مردم در خواب باشند عبدالله ابن سلام گفت این مواعظ از جناب مطهر خلاصه در جهان
شنید حب او بر من غلبه کرد بمنزل خود باز گشتم باز دیگر بخدمت شریف او در خلوت رفتم و سه سوال از جناب

او کردم جواب آن جز پیغمبران نداند اول علامت از علامات قیامت چه خواهد بود دوم طعامی که بر بار داده
بهشت برای مومنان بکشند کدام نعمت خواهد بود سیوم بجهت چیست فرزند گاه مشابهت به پدر پیدا کند
و گاه به مادر بعد از سوال جناب آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم قدری توقف کرد از جناب الهی حضرت
جبرائیل علیه السلام وحی آورد آنحضرت جواب این سه سوال گفت اول علامات قیامت آن خواهد
بود که آتش از جانب مشرق پیدا شود خلایق را بسوی مغرب راند چنانکه شبان گوسفندان را میراند
و جواب دوم فرمود اول طعامی که در بهشت اهل بهشت آرند زیادتی جگر ماهی است که زمین بر پشت
اوست و آن طعام بهشت بسیار لذید و گوارا و جواب سیوم فرمود چون نطفه نطفه هر کدام از پدر و یا
مادر پیشتر یا بیشتر در رحم قرار گیرد فرزند مشابه وی شود عبدالله ابن سلام چون جواب مسایل
شنید تکبیر گویان فریاد بر آورد و گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
محمد رسول الله و بعرض همایون اقدس رسانید که یا رسول الله این قوم یهود نا بیهوده قومی ام
در غایت کذب و بهتان با آنکه مرا بسیادت و علم و ریاست و حبر و دانائی مسلم میدارند و تمیز
سیدان و پسر سید ایشان و اعلم ایشان و پسر اعلم ایشان ام اگر بشنوند که من ایمان آورده ام بخلاف
آن بمن اتهام کنند التماس آن دارم که پیش از آنکه اسلام من احوال مرا ازین جماعت استفسار نمائی
و به بین چه میگویند جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم عبدالله را جای مخفی کذاشته یهود را
طلبید و موعظت و تهدید کرد و گفت ای ... خدای که جز او خدای نیست شما میدانید و در توریت خوانده
اید و لغت من که در توریت و انجیل است میدانید که من رسول خدا ام و مرا خدای تعالی براستی فرستاده
است چرا ایمان نمی آرید یهود گفتند ما نمیدانیم که تو رسول خدا و لغت تو در توریت و انجیل نیست
آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم فرمود عبدالله ابن سلام در میان قوم شما چه طور کسیست یهود گفتند
و هو سیدنا و ابن سیدنا و اعلمنا و ابن اعلمنا یعنی او بهترین ماست یعنی عبدالله
ابن سلام و پدر او هم بزرگ و رئیس ما بوده اند آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم فرمود چه میگوئید اگر عبدالله
ابن سلام مسلمان شود و ایمان آرد بمن شهادت دهد برسالت من یهود گفتند خدای تعالی او را
ازین کار نگاه دارد آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم این حرف تکرار کرد آنها همین جواب دادند پس آنحضرت علیه
السلام فرمود بیرون آی ای ابن سلام عبدالله ابن سلام شهادت گویان بیرون آمد و گفت ای قوم
بترسید از خدای تعالی و تقدس و ایمان آرید بمحمد که رسول خدا و حبیب اوست و لغت او در توریت و انجیل
بسیار است هم یهود تا یهود از راه جهل و عناد گفت دروغ میگوئی ما نمیدانیم و انت شرنا و ابن
شرنا و سفیهنا و ابن سفیهنا خلاصه سعادت نصیب آنها نبود چون مبادی طلوع صبح سعادت از منازل
اظهار دنیا نمود عروق یهود بعلاقه عداوت آن قوم نسبت بجناب آنحضرت در حرکت آمد و باظهار عداوت

گوش بدن و بعضی را رحمت سابقه ازلی برایه اقبال ایشان نوشته بودند بموافقت عبدالله ابن سلام بشرف
اسلام مشرف گشتند و سعادت ابدی حاصل نمودند و باقی ایهود با وجود علم و معرفت بشقاوت و وبال
ابدی گرفتار ماندند معراج علی کرده بجی بزد او بمکه معظمه فرستاده حضرت حضرت فاطمه سلام الله علیها را و امام
کلثوم و سوده بن زمعه و مادر ایمن را بمدینه منوره بیارند و این جماعه موجب حکم آوردند عبدالرحمن ابی بکر بر عیال
پدر را بهمراه ایشان آوردند اللهم صل علی سیدنا محمد و آله کما صلیت علی
ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی سیدنا محمد و
آل سیدنا محمد کما بارکت علی سیدنا ابراهیم و آل سیدنا ابراهیم
انک حمید مجید **وصل چهاردهم** در بیان ارسال منشور لامع النور سید کاینات علیه افضل الصلوة
مصحوب رسولان بسلاطین سلاطین اطراف عالم و درین باب چهار وصل است **وصل اول** چون جناب مقدس انوار از
حدیبیه مراجعت فرمود بخاطر اقدس الخلافه دو رحمان رسید که منایشر بسلاطین و امرا و مستحفظان بلاد و رویه
دار ند فرستاده و تبلیغ رسالت نماید بعرض همایون اقدس او رسانیده ندکه سلاطین و احکام بلاد رویه دار ند خطی
که مهر ندارد و منحوانند و اعتماد بر ونمیکنند زیراکه در خط بی مهر کشف اسرار و احوال میشود و باید که جناب اقدس در ار
سال مناشیر خاتم تیار فرمایند تا الکن مطلع نشود و غیر بر حقیقت حال ابدا امر فرمودند نقش خاتم از نقره و در سه سطر بود
محمد سطر **رسول** سطر **الله** سطر و از حضرت انس رضی الله عنه روایت کرده اند سلطان و قاضی
و اهل خدمت سنت است مهر کننده بر مکتوبات مهر کنند و بعضی گفته اند که بسبب فعل الخضرت صلی الله علیه و آله و سلم
سنت شده و یکی از معجزات آن سرور بود مهر را آراسته کننده بود و مثل منقار عکس نمود که نقش راست شنید
با ابو دان راست نقش کننده بود ند چون بر مکتوبات مهر میکردند همچنین نقش راست میشود چنانچه این معجزه را در
باب معجزات ذکر کرده شد بعد از بتاری مهر منشور بنام هرقل نوشتند باین عبارت که در صحیح بخاری مذکور است
بسم الله الرحمن الرحیم من محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم الی هرقل عظیم
الروم سلام علی من اتبع الهدی اما بعد فانی ادعوک بدعایة الاسلام
اسلم تسلم یوتک الله اجرک مرتین فان تولیت فان علیک اثم الیریسیین
یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشرک
به شیئا ولا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا
بانا مسلمون چون منشور تمام شد مکتوب دحیه بن خلیفه کلبی روانه کرد دحیه بفتح دال و بکسر آن
نیز روایت آمده است کلب منسوب بکلب بن وبره نام قبیله ایست و در دحیه نام صحابی مشهور است
مثل بود بحسن و جمال چون بیرون می آمد مردان و زنان بنظاره او بیرون می آمدند و او ز یکی است
حضرت جبرئیل امین گاه گاه بصورت او نزول میکردند و حکایت نزول ایشان بصورت دحیه کلبی قالبها

شاه زاده های گویا حضرت امام حسن و امام حسین و شناختن جگر گوشهای سید الثقلین نزدیک و
حضرت جبرائیل آمدن و هدیه دادن بروح الامین انگور بهشتی در کتب تواریخ مشهور است و حضرت دحیه
کلبی بروایتی در جنگ خندق حاضر شده و مستطابعت کرده تحت شجره و الخلاصه دو جهان صلی الله علیه و آله
و سلم با منشور لامع النور نزد هرقل فرستاد و در آخر سنه شش از هجرت چون دحیه سید مکتوب النبی و رسانید
هرقل تعظیم نمود و جمعی از قوم او فراهم آمدند و غلغله عجبی پیدا شد ابوسفیان از مکه معظمه بتجارت رفته بود در
آن مجلس حاضر بود با رفیقان خود گفت کار محمد بجایی رسیده که ملک روم ازو می ترسد و علی کل حال قیل و قال بسیار
در میان آمد تفصیل آن در صحیح بخاری مذکور است زیاده ازان در کتب تواریخ مرقوم است **منشور دویم**
جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بسوی کسری نوشتند مع عبدالله ابن حذافه سهمی فرستاده امر فرمو
دند که بحاکم بحرین داده حاکم بحرین نزد کسری الفرستند چون منشور لامع النور رسید خوانده و خرق کرده و این
خبر بعرض همایون رسید جناب آن سرور صلی الله علیه و سلم فرمود آن یمزقوا کل ممزق و کسری ایمان نیاورد و بعد از
چند یوم او را کشتند و ملک او در خلافت حضرت عمر و باقی در عهد حضرت عثمان رضی الله تعالی عنهما منقضی
شد و نقل منشور که بنام کسری مرقوم بود در مواهب لدنیه مذکور است **احوال عبدالله بن حذافه** [illegible]
بضم حاء مهمله و ذال معجمه از قریش قدیم الاسلام و کنیت او ابو حذافه است از مهاجرین سابقین اولین است
اول هجرت کرد بسوی حبشه و هجرت ثانیه با برادر خود قیس بن حذافه در مدینه سکینه آمد مزاح مبارک
او بمزاح مایل بود از جمله مزاح و ملاعبه او است که الحضرت صلی الله علیه و آله و سلم او را امیر کرده بودند بر لشکری و او
آتش افروخت و لشکر را امر کرد که در آتش در آیند و ایشان اباکردند خبر بعرض مقدس سید الکونین
رسید لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق در اصحابه بنقد اسما صحابه مذکور است لشکر رومی در خلافت
حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه عبدالله ابن حذافه را اسیر کردند و ابوست که پشیمان شده خلاص
نمودند صاحب اصابه منقول کرده که ملک روم نصرانی بود عبدالله ابن نصرانیت تکلیف کردند عبدالله قبول نکرد
حضرت او را بدار کشیده تیر باران کردن تیر اثر نکرد و بدن مبارکش مجروح نشد فرود آورده فرمود
تا به را گرم نموده آب جوش کرده او را در آب انداختند جناب او رضی الله تعالی عنه نیز سالک بماند ملک
پشیمان شده پرسید چه آرزو و مطلب داری عبدالله رضی الله عنه گفت آرزو دارم که صد جان داشتم
براه خدا و رسول خدا فدا ساختمی تعجب کرده او را تمام اسیران را که آزاد ساخت **در فتح الباری شرح صحیح بخاری**
منقول است از سیف الدین قلیج منصور که در ملک غرب فتح ملک غرب تحفه و هدایا فرستاد نزد ملک فرنج در
شفاعت کسی و ملک فرنج قبول کرد و گفت من تحفه بسیار خوب بشما یان نمایم پس آورد صندوق از طلا و ازان
صندوق قلمدانی از طلا بیرون آورد و ازان قلمدان مکتوب برآورد که بعضی حروف او رفته و کاغذ رقه از شیئی سیاه
گردیده و گفت ملک فرنج این کتاب پیغمبر شماست که برای جد من قیصر نوشته تا حال میراث مانده است

و وصیت کرده اند ابا و ما بحفظ و احتیاط این کتاب و گفته اند ما دامی که این کتاب با خبر ایم نزد ماهست ملک
زوال نخواهد شد درین بشارت است مر این امت مرحومه را سبب حرمت کتاب حضرت سبحانه کان را از زوال
ملک و مال محفوظ میدارند اگر بسبب محبت این سید انس و جان ما گنهکاران را از زوال ایمان و از غارت شیطان
نگاه دارد چه عجب منشور لامع النور سیوم سلطان سعادت ازلی ملک ملک حبشه ملک نجاشی رضی الله عنه
مصحوب عمرو ابن امیه ضمری فرستاده و نقل منشور لامع النور اینست بسم الله الرحمن الرحیم من
محمد رسول الله الی النجاشی ملک الحبشة فانی احمد الیک الله الذی لا اله الا
هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن و اشهد ان عیسی ابن مریم روح
الله و کلمته القیها الی مریم البتول الطیبة الحصینة فحملت بعیسی من روحه
و نفخه کما خلق آدم بیده و انی ادعوک الی الله وحده لا شریک له و موالاة
علی طاعته و ان تتبعنی و تؤمن بالذی جاءنی فانی رسول الله و انی ادعوک
و جنودک الی الله تعالی و قد بلغت و نصحت فاقبلوا نصیحتی و
السلام علی من اتبع الهدی و چون رسانیده منشور را عمرو ابن امیه ضمری با نجاشی اشهد
بالله ان النبی الذی ینتظره اهل الکتاب ایمان آورده جواب منشور را عمرو ابن امیه ضمری با عالی
بجناب حضرت رسالت مرتبت نوشت و التصدیق جناب مقدس نموده بیعت کرده و مکتوب دیگر آنحضرت فر
ستاد تا ام حبیبه را تزویج کند چنانکه بموجب حکم عمل آورد ابن امیه ضمری بفتح ضاد معجمه و سکون میم از بنی
ضمره بن بکر بن عبد مناة کنانه بکسر کاف و دو نون از دلیران و پهلوانان صحابه بود و از مردان عرب در جرأت
و کار دانا و در جنگ بدر و احد با مشرکان بود بعد از ایمان آورد جناب مقدس بسوی نجاشی عجم منشور
فرستادند و صاحب جواب اینست نیکو بدینزد و مسیلمه کذاب نیز فرستادند و الله اعلم منشور چهارم مصحوب
حاطب ابن ابی بلتعه بمقوقس حاکم مصر فرستادند و حاطب منشور لامع النور رسانید او خوانده جواب نوشت
که نزد اهل کتاب ظهور پیغمبر آخر الزمان متحقق و متیقن است اما گمان داریم که در شام ظهور کند [illegible]
از مصر اند و کسوت لطیف و یک استر بخدمت فرستاد و ایمان نیاورد حاطب بحاء و کسر طاء مهملتین صحابی مشهور
مشهور است قدیم الاسلام حلیف زبیر ابن عوام است در جنگ بدر و احد و خندق مشاهده بود در زمان
حضرت عثمان رضی الله تعالی انتقال نمود و حضرت عثمان خود نماز گذارد و روایت کرده است حاطب از
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چند حدیث روایت کرده است یکی آنست که من مات فی احد
الحرمین بعث فی الآمنین یوم القیمة چنانکه نقل کرده است این حدیث را صاحب اصابه در اسماء صحابه
منشور پنجم بنام ملک عمان مصحوب عمرو ابن العاص فرستادند و در سال ششم مناشیر با ملوک آفاق نوشته اند
معلوم نیست که با ملک عمان درین سال فرستاده اند یا وقت دیگر علی کل حال مضمون منشور لامع النور اینست

بسم الله الرحمن الرحیم از محمد بن عبد الله رسول خدا بسوی جیفر و عبد پسران جلندی سلام بر کسی که پی
روی کرده است راه راست را اما بعد میخوانم شما را بدعوت اسلام اسلام آرید تا سلامت مانید بدرستی که م
ن رسول خدا ام مبعوثم بتمامی مردم تا انذار کنم کسی را که زنده است و تا ثابت گردد
حجت بر کافران و شما اگر اقرار آرید باسلام والی میگردانم و ثابت میدارم شما را بر ملک شما و اگر ابا می آرید
و انکار می نمائید از اسلام زایل میگردد ملک شما از شما و اسپان من جولان میکنند در ساحت شما
و ظاهر میگردد نبوت من در ملک شما نوشت این منشور را و مهر کرد بدست عمرو ابن عاص داد عمرو گفت
رسیدم بعمان قصد کردم که بسوی عبد روم وی محکم ترین پسران جلندی از روی خلق است گفتم من رسول
رسول خدا ام بسوی تو و برادر تو و مقدم است بر تو از روی سن عبد گفت من میرسانم ترا نزد برادر
خود تا بخواند کتاب ترا بعد پرسید بچه دعوت میکنی عمرو گفت دعوت میکنم بسوی خدای که یکتاست
شریک ندارد ایمان آری بوی و گواهی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست عبد گفت ای
عمرو تو پسر سید قوم خودی ما را اقتدا و اتباع پدر توست او چکار کرد عمرو گفت پدر من فوت کرد و ایمان
نیاورد بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و هدایت کرد خدای تعالی و تقدس مرا باسلام عبد پرسید کجا مسلمان
شدی که ایمان آوردی گفتم نزد نجاشی بودم و از ایمان نجاشی نیز خبر دادم گفت بعد از ایمان نجاشی قوم او
با وی چه معامله کردند گفتم ملک او برقرار داشتند و متابعت او کردند عبد گفت خبر ده مرا که محمد بچه چیز امر میکند
کدام چیز نهی او میشود گفتم امر میکند بطاعت خدا و نهی میکند از معصیت او جل و علا امر میکند بصلوة و صوم و نهی
میکند از ظلم و زنا و شرب خمر و از عبادت صنم عبد شنیده گفت دین متین است همراه گرفته نزد برادر
خود رفت چون منشور لامع النور بدست او دادم تمام خواند جواب داد که فردا نزد من بیا مشورت کرده جواب
خواهم داد فردا رفتم هر دو برادر با قوم مشورت کرده قیل و قال بسیار در میان آمد آخر الامر سعادت بخت
احوال ایشان گشت هر دو مسلمان شدند الحمد لله علی ذلک رسولانیکه آنحضرت فرستاده اند فرستادند ابن
الحضرمی را بسوی منذر بن ساوی ملک بحرین و او مسلمان شد و تصدیق کرد فرستاد مهاجر ابن ابی
امیه را بسوی حارث بن کلال الحمیری یمن و او تامل در اسلام کرد فرستاد ابو موسی اشعری و معاذ
ابن جبل را بسمت یمن وقت مراجعت مهاجرین چون ایشان رسیدند مسلمان شد او و اهل او
بدون جنگ و جدال فرستاد جریر بن عبد الله بجلی را بسوی ذی الکلاع و ذی عمرو دعوت نمودند هر دو
ایمان آوردند فرستاد عمرو بن امیه ضمری را بسوی مسیلمه کذاب بعد مکتوب دوم او مرتد بود و درین
سفر عمرو ابن امیه نیز مبعوث بود بسوی بنی عمرو و جذامی مسلمان شد فروه نامه نوشت
بجناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در باب اسلام خود و فرستاد عیینه بن حصین را بسوی
بنی تمیم و فرستاد ابن [illegible] را بسوی سلیم و فرستاد رافع ابن مکیث را بسوی جهینه و فرستاد

دعمرابن العاص را بسوی فزاره و در شتا و ضحاک بن سفیان را بسوی بنی کلاب و فرستاد و نیز اثنی بابی
را بسوی کعب **وصل دوم در بیان امرا و حکام که در ملک یمن فرموده بود** ازان جمله باذان بن ساسان از اولاد
بهرام حاکم کردن بر یمن اول امیری که در اسلام بر یمن تعین شد باذان است اول کسیکه ایمان آورد از
ملوک عجم همین است و حاکم کرد خالد ابن سعید را بر صنعان و والی کرد زیاد ابن لبید الانصاری را از
حضرموت و والی کرد ابا موسی اشعری را در زبید و عدن و والی کرد معاذ ابن جبل را در جند المجموع این
بلاد در ملک یمن این کاتب حروف دیده و سیر کرده است و والی کرد ابا سفیان را بنجران را و والی
کرد بسر ابا سفیان که یزید نام داشت بر تیما و والی کرد عتاب بفتح مهمله و تشدید مثنات فوقانی ا
ح در سال هشتم از هجرت و والی کرد حضرت علی ابن ابی طالب را برای قضای یمن و والی کرد عمرو ابن
عاص را در عمان و والی کرد حضرت ابابکر صدیق را در اقامت حج در سال نهم از هجرت و بعد از ان حضرت
علی را فرستادند برای خواندن آیات و اعانت حضرت ابو بکر صدیق چنانچه بعد از رسیدن حضرت علی کرم
الله وجهه حضرت ابابکر صدیق پرسیدن که امیر او یا مأمور قال بل مأمور و اهل روافض درین سخنان میکنند
خلل از افترا ایست **والله اعلم** بعد ازین اخذ صدقات والیان بسیار تعین فرمودند **اما موذنان آنحضرت در**
وصل سیوم در بیان موذنان و خطبا و شعراء آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم **اما موذنان آنحضرت**
چهار نفر بودند اول انها حضرت بلال ابن رباح که از جمله موالی حضرت ابابکر صدیق است قبل از ایشان کسی اذان
نگفته و بعد از انتقال سرور عالم ایشان هجرت کردند و اذان نگفتند دوم **عمرو ابن ام مکتوم** که قرشی و اعمی
بودند و قبل از جناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم هجرت بمدینه کرده بودند و این دو موذن بحضور لامع النور
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه منوره بودند و در قبا سعد ابن عایذ یا **ابن عبد الرحمن** المعروف
بسعد القرظ است و در مکه معظمه **ابو محذوره بود** و نام ایشان اوس الجمحی است و اشتغال نیز در مکه معظمه
کردند **اما شعراء** آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آنها کسی دفع میکردند و جواب میگفتند شعرای کفار را
و باز میداشتند اهل اسلام را از شر و گفتار بد شعرای اهل کفر و مدح سرور عالم صلی الله علیه وسلم میکردند
سه نفر مذکور است **حسان بن ثابت و کعب بن مالک و عبد الله بن رواحه** و در روضة الاحباب میگوید
شاعران و مداحان جناب رسالت پناه سرور دو جهان صلی الله علیه و آله وسلم از مردان یکصد و شصت و نه نفر و از زنان
دوازده کس بودند این کلام صاحب روضة الاحباب است و از مشاهیر شعرا سوای این بزرگوار دیگران هم بوده اند
مثل **نابغه** که شاعر معمر خوانده طویل العمر بروایتی دو صد سال داشت بروایتی یکصد و هشتاد سال و قصص
و حکایات وی از عجایبات است و **از انجمله لبید ابن ربیعه** که شریف بود در جاهلیت و اسلام یکصد و چهل یا
یکصد و پنجاه و هفت سال عمر داشت **و از جمله شعرا سحبان وایل** بود ضرب المثل بود در فصاحت و بلاغت و شیخ
ابن الحجر امام آورده در اصابه که در باب اسماء صحابه است ذکر کرده و گفته اند سحبان وایل ضرب المثل است در فصاحت

بلاغت و ابن عساکر نیز در تاریخ خود ذکر کرده و بعضی گفته اند که در عهد مبارک آنحضرت بود اما جمال باکمال
سرور را ندیده و خلفای اربعه را نیز در نیافته از جمله شعرای آنحضرت نبود والله اعلم **در باب حسان بن**
ثابت اما حسان ابن ثابت کنیت وی ابو الولید عبد الرحمن بود حسان بن ثابت بن المنذر بن
حرام انصاری است نجاری است خزرجی از فحول و نامیان شعرا است در جاهلیت و اسلام و اجماع کرده اند عرب بر انکه
اشعر اهل مدر و اهل شعر حسان است بعد از وی عبد القیس بعد از وی ثقیف و زنده کانی کرد او و پدر
ثابت و جد او منذر و پدر جد او حرام هر یک صد و بیست سال و ابو نعیم گفته هیچ کس در عرب دریافته نشده
چهار کس از وجود جد او و با این اعمار رسیده باشند و عبد الرحمن پسر حسان یاد میکرد عمر اجداد خود را خنده کرده
گفت میبرد که من تیر باین عمر خواهم رسید اجل امان نداد در عمر چهل و هشت ساله که ازین عالم سفر کرد و ابو حاتم
و ابو عبیده ذکر کرده اند که فضل داده شده حسان ابن ثابت را بر شعرای دیگر به سه چیز شاعر انصار بود در
جاهلیت شاعر رسول خدا بود در نبوت و شاعر تمام یمن بود در اسلام میگویند شاعر جاهلیت او اجود بود
از شعر اسلام وی زیرا که اسلام باز میدارد مسلم را از کذب و منع میکند از مبالغه و نیز خوبی و زینت شعر کذب
و مبالغه است لهذا گفته اند که بها چهار زنده گانی کرد در جاهلیت شصت سال و در اسلام شصت سال حسان
را و اد هجو میکرد مشرکان قریش را که آنها بجناب مقدس سخن نا مناسب میگفتند مثل عبد الله ابن الزبعری و عمرو ابن
العاص و غیرهم یکی از مسلمانان بجناب حضرت علی کرم الله وجهه گفت هجو کن از جانب ما این قوم را که هجو میکنند
ما را حضرت علی ابن ابی طالب گفت اگر رسول خدا صلی الله علیه وسلم اذان دهد میکنم این خبر بجناب مقدس علیه الصلوة
والسلام رسید فرمود نیست علی نزد وی آنچه خواسته شود از وی درین باب بعد هجوم میکنند علی و نصرت
داده اند رسول خدا را بسلاحهای خود از اینکه نصرت دهند او را با زبانهای خود لیس حسان گفت من برای
این کارم یا رسول الله و گرفت زبان خود را و گفت خدا ایشان کرد اند مرا و آنحضرت فرمود چگونه هجو میکنی قریش
را که نسبه ایشان انها را و من از ایشانم و در نسب آنها داخلم چنانچه ابو سفیان ابن الحارث و وی ابن عم حضرت
والله بیرون میکشم ترا یا رسول الله چنانچه بیرون کشیده میشود موی را از خمیر و آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم فرمود برو نزد ابو بکر و رجوع کن بوی که اعلم است بعلم انساب از تو حسان میرفت نزد حضرت
ابابکر صدیق و میگفت ابو بکر باز دار خود را از فلان و فلانه و شروع کرد حسان در هجو کفار و مشرکان چون
شنیدند کفار شعر حسان را گفتند این شعر تمام از وی نیست بلکه این ابی قحافه تعلیم کرده است
از اف باحضر ندارد و جناب مقدس منبر میگذاشت برای حسان وقتی که مدح آنحضرت صلی الله علیه وسلم و هجو دشمنان
او میکرد و آن حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود ان الله یوید حسانا بروح القدس مادام ینافح عن رسول الله
بنظر مود و قول حسان ابن ثابت سخت تر است بر مشرکین از آمدن و تیر و خلیدن آن و گفته اند هر که را خدا استعداد
زبانی عطا کند و بر تکلم قدرت بخشد باید که در مدح آنحضرت صلی الله علیه وسلم تقصیر نکند بهترین کارها ایست و وفات یافت

پیش از سنه اربعین در خلافت امیر المومنین علی ابن ابیطالب و بعضی در سنه اربعه و خمسین گفته اند اما
موافقت کنند که شصت سال در اسلام زندگانی کرد اما صفات کعب بن مالک کنیت او ابو عبد الرحمن و
قیل ابو عبد الله کعب بن مالک انصاری خزرجی مدنی صحابیست حاضر شد عقبه ثانیه را یکی از ان هفتاد نفر است
که حاضر شدند عقبه ثانیه را در جنگ احد یازده زخم بر اعضای او رسیده بود و کعب یکی از ان سه تن است
که تخلف کردند از غزوه تبوک ثانیا توبه کردند در قبول توبه آنها آیت نازل شد و او را وی حدیث است
روایت کردند از وی پسران او عبد الرحمن و عبد الله و محمد و عبد الله و ابن عباس و جابر بن عبد الله و ابو
جعفر محمد باقر روایت کرده و وی وفات کرد در سنه خمسین و قیل ثلث و خمسین از هجرت و عمر شریف
وی هفتاد و هفت بود اما صفات عبد الله بن رواحه انصاری خزرجی از سابقین اولین و از نقبای
انصاریست و در جنگ بدر و احد و خندق حاضر بوده و در همه غزوات در رکاب فیض انتساب سرور عالم
صلی الله علیه و آله و سلم حاضر می بود الا در فتح مکه معظمه و در میان اصحاب کرام غیر از این کسی که ذکر
کرده شد دیگر شعرا بوده اند مثل ابو سفیان بن الحارث بن عبد المطلب و عباس بن مرداس
السلمی و عدی ابن حاتم الطائی و حمید ابن ثور الهلالی و ایمن بن خریم و اعشی بن مازن بن عمرو بن
تمیم و نام اعشی عبد الله است و اسود بن السعدی التمیمی و لبید ربیعه العامری لبید شاعر صاحب
عقل و فاضل سخی و شجاع بود و صاحب جود در جاهلیت و اسلام شعر گفت در ایام جاهلیت چون اسلام آورد
ترک کرد شعر گفتن را ظاهر مراد تقلیل آن خواهد بود و روایت است از ابو هریره رضی الله عنه گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر اصدق کلمة قالها الشاعر کلمة لبید الا کل شیء ما خلا الله باطل ابن عبد البر گفته این شعر
حسن نیست دلالت میکند در حال اسلام گفته و الله اعلم اما اکثر اهل اخبار بر انند که لبید بعد از اسلام شعر نگفته
بعضی گفته اند نگفت بعد از اسلام مگر یک قصیده که این بیت از آن قصیده است بیت الحمد لله
اذ لم یاتنی اجلی حتی اکتسبت من الاسلام سربالا بعضی گفته اند شعر لبید این بیت نقل است
روزی حضرت امیر المومنین عمر ابن الخطاب لبید را گفت از اشعار خود بخوان لبید گفت من شاعر نیستم
که شعر گویم بعض شعر میگویم بعد از انکه تعلیم کرده است مرا خدا و پیغمبر او صلی الله علیه و آله و سلم سوره بقره و آل عمران
را مراد قران مجید است و تعیین این دو سوره بجهت زیادتی فضل خواهد بود بعد از علم این کلام لبید بجناب امیر
المومنین خوش آمد در مشاهره او افزود پانصد اول دو هزار بود پانصد از همه بخشش فزود لبید سخی و صالح
بود قبل از طلوع صبح فقرا را طعام میداد از آن لبید اندکی در بحر ... شد و الا و ... بیتی
لبید گفت بیت الا کل شیء ما خلا الله باطل و کل نعیم لا محالة زائل عثمان ابن مظعون گفت دروغ گفتی نعیم
جنت زایل نمیگردد لبید در غضب آمد ... لا علاج بعد از اسلام جواب داد که ... و ان نعیمها
... و ان الموت لابد نازل لبید طویل العمر بود بعضی یکصد و پنجاه و هفت و بعضی یکصد و بیست گفته اند

والله اعلم باعداده اما نابغه جعدی در نام او اختلاف است بعضی گفته اند قیس بن عبد الله و قیل حبان بن قیس
بن عبد الله بن عمرو بن عدس بن ربیعه بن جعده مشهور بنابغه بود در ایام جاهلیت شعر گفتی بعد از ان مدتی
شعر نمیگفت پس از ان باز شعر میگفت نابغه ظاهر شدن است بود نابغه شاعر محسن طویل العمر و اکثر بعضی
گفته اند عمر وی یکصد و هشتاد سال و بعضی دوصد سال گفته اند و از اصمعی منقول است عمر نابغه دوصد و سی سال
بوده قول اول اصح است و در حکومت عبد الله ابن زبیر حیات بوده و در جاهلیت بدین و ملت حضرت ابراهیم
خلیل بود نماز میکرد و روزه میداشت و استغفار میکرد و شعر میگفت و این افعال دلالت میکند بر توحید او
این بیت بر قول اکثر بر انند که از اشعار نابغه جعدیست قبل از اسلام گفته اگر چنین است البته موحد بوده
بیت الحمد لله الذی لا شریک له من لم یقلها فنفسه ظلما من لم یقلها یصل الجحیم و تشفع
حرها وجهه وان رغما منقول است که نابغه جعدی گفت باراده آستان بوسی درگاه سید الثقلین
آمدم و انشاد کردم قصیده این ابیات در آن قصیده است بیت اتیت رسول الله اذ جاء
بالهدی و یتلو کتابا کالمجرة نیرا علونا علی اطر العباد تکرما و انا لنرجو
فوق ذلک مظهرا چون خواندم این بیت را جناب مقدس آنحضرت فرمود الی این المظهر یا ابا لیلی گفتم
الی الجنة آنسرور فرمود نعم ان شاء الله ابیات دیگر هم درین قصیده مذکور است بجهت اختصار مرقوم نگشت
و بعد از خواندن ابیات جناب سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لا یفضض الله فاک راوی میگوید دیدم
عمر او یکصد و بیست سال رسیده بود و دندانهای او بهتر بود و درست تر از دندانهای جوانان بود اگر یکی شکست
دندانی می روئید دندان دیگر و دندانهای او مثل ژاله درخشنده بود از جهت دعای آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم تا عهد حضرت عبد الله زبیر حیات بود قصیده ای انشاد کرده نزد حضرت عبد الله خوانده عبد الله زبیر گفت یا ابا لیلی
تراحق است بشرکت اسلام و دین بردار از ... خانه ... های حوران سرخ موی و اسبان ...
جو و از ... گندم و خرما و جامه های لطیف نفیس ... حکایات و اخبار بسیار است اما خطبای آنسرور صلی الله علیه و آله
و سلم اگر چه خطیب یکیست باعتبار مشاکلت و موافقت شعرا و موذنین و امرا بلفظ جمع ذکر
کرده شده نام مبارک ایشان ثابت بن قیس است خطیب جناب مقدس صلی الله علیه و آله و سلم خطبه نغز نفیس
خود میخواندند بلکه خطبه قوم برای این بود اگر کروهی برای مفاخرت و مکابرت و تعصب بر حضرت می آمدند این خطیب بجواب
... برابر ایشان آمده دفع کند و غالب آید و نصرت نماید چنانکه جهال بنی تمیم آمدند و شعرا و خطبای
خود را آوردند و مفاخرت نمودند جناب مقدس صلی الله علیه و آله و سلم حسان بن ثابت را فرمود با
شعرای ایشان معارضه نماید بموجب امر جلیل القدر حسان قصیده غرا از سبیل بداهت انشا نمود و غالب
آمد و همچنین ثابت بن قیس را فرمود با خطبای ایشان معارضه نماید پس ثابت رضی الله عنه نیز بدیهه خطبه
فصیحه بلیغه خواند که بدان اسکات قوم بنی تمیم شد این همه ... و نصرت جناب اقدس خیر الا و

ولین والاخرس بود صلی الله علیه و آله وسلم اقرع بن حابس کلمات نثر و افصح قوم بنی تمیم بود گفت بخدا سوگند
که این مرد را یعنی محمد را صلی الله علیه و آله وسلم تایید و نصرت از عالم غیب داده اند و هیچ چیز را از و دریغ
نداشته اند خطیب او بهتر از خطیب ما و شاعر او بهتر از شاعر ماست **ذکر احوال ثابت بن قیس** بن شماس بن مالک
کنیت او ابو محمد و قیل عبد الرحمن و بود جنابی رضی الله عنه خطیب انصاری و ما بین قوم مشهور بود و میگفتند
خطیب رسول خدا چنانکه گفته میشد حسان را شاعر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و در جنگ احد حاضر شد
و آنچه غزوات که بعد از احد واقع شد از مشاهدان بود و شهید شد در جنگ یمامه در خلافت امیر المؤمنین
ابوبکر صدیق و در اصابه از جمله مشاهدان بدر نوشته اند و بشارت داد او را پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
وسلم بهشت و فرمود نعم الرجل ثابت بن قیس روایت است که روز جنگ یمامه لشکر اسلام متفرق
شدند ثابت بن قیس و سالم مولای ابی حذیفه گفتند ما نمیکردیم اینچنین بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله
وسلم و قتال کردند و کشته شدند حکایت عجیبه روایت کرده است طبرانی از انس بن مالک رضی الله عنه
در وقت جنگ زره بیش بود نفیس و قیمت بها بر ثابت بن قیس گذشت بروی مردی از لشکر اسلام چون
دید ثابت شهید شده و زره قیمتی با وست و زره را گرفت ثابت بن قیس بخواب شخصی دیگر
مسلمانانی در آمد و گفت من وصیت میکنم ترا و نگوئی که این خواب اضغاث احلام است تا ضایع کنی این
وصیت مرا بدانکه من کشته شدم و گرفت درع مرا فلان مرد و منزل او در اقصای مردم است و نزد
وی اسپ است بر ریسمانی طولانی بسته تا چرا کند اسپ و درع مرا جایی گذاشته و بالای آن دیگی پوشیده
این نشانی است از درع که ثابت بیان کرد و گفت برای مرد که در خواب او آمده بود برو نزد خالد و بگو تا
زره را از این مرد بگیرد و وقتیکه در مدینه منوره برسد بگو ابوبکر را که زره را از خالد گرفته فروخته و ثمن آنرا
در دینی که بر من لازم الاداست بدهد و باقی بر مساکین تقسیم کند و فلان غلام مرا آزاد کند پس بیدار
شد آنمرد از خواب و آمد پیش خالد ابن ولید که در لشکر بود و خبر کرد او را از واقعه شب و خالد فرستاده زره
را چنانچه خبر داده بود یافته آوردن و بعد از رسیدن مدینه سکینه بجناب حضرت ابابکر صدیق مطابق واقعه
عرض کردند حضرت ابوبکر بعمل آورد وصیت ثابت بن قیس را رضی الله تعالی علیهم اللهم صل وسلم و بارک
علی سید العرب والعجم سیدنا و مولانا محمد و آله و صحابه وسلم **وصل چهارم در بیان اسلحه و آلات حرب آنحضرت**
صلی الله علیه وسلم منجمله اسلحه شمشیر بود در اخبار آمده است جناب اقدس آنحضرت ده شمشیر داشتند معلوم
نیست که این شمشیر همه یکجا جمع شده بودند یا در اوقات مختلفه در ملک آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
آمده باز بمردم بخشیده در تمام عمر بانجناب شمشیر بده عدد رسیده باشد چنانچه در شمار اسیاف ذوالفقار
را می شمارند و ذوالفقار در جنگ بدر بدست حق پرست آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آمده بود و در غزوه ورت
کار میفرمودند بعد از ان بجناب حضرت علی کرم الله وجهه بخشیدند درین صورت باید که ده شمشیر یکجا جمع نشده بدفعات آمده

شمشیر خاص مقدس خود کرده بعده باصحاب کرام بخشیده باشند و این کلام در اسلحه دیگر و اواسی هم
بر خواهد بود والله اعلم یکی از اسیاف آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم **الماثور** است در مواهب اللدنیه میگوید
اول شمشیری که بجناب مقدس ملک شد ماثور است و همان سیف پدرش کرده دیگر **عضب** بفتح عین مهمله
و سکون ضاد و این شمشیر را سعد ابن عباده برسم هدیه بجناب مقدس صلی الله علیه و آله وسلم آورده بود
معنی عضب در قاموس میگوید العضب القطع والضرب والطعن والسیف و در صراح عضب بمعنی شمشیر بران
دیگر **مخذم** بکسر میم و سکون خای معجمه و بفتح دال معجمه و در القاموس خذمه یخذمه قطعه و سیف خذم
ککتف و در صراح خذم بریدن تخذیم پاره پاره کردن مخذم بکسر تیغ بران دیگر **رسوب** بفتح را السیف
که غالب میشود در ضربه و در قاموس گفته رسوب اسم سیف رسول خدا است صلی الله علیه و آله وسلم یا از سیوف
سبعه است فرستاده بود بلقیس برای حضرت سلیمان علیه السلام و منقول است این شمشیر را حضرت علی
کرم الله وجهه از فلس بضم فا و سکون لام نام بتی بتخانه است در بنی طی آورده بود دیگر **قلعی** بفتح قاف
و بفتح لام نام موضعیست در بادیه منسوب باوست دیگر **بتار** صیغه مبالغه است بمعنی بسیار قطع کننده
دیگر **حتف** بمعنی موت از اسلحه یهود بنی قینقاع بود دیگر **قضیب** بفتح قاف و کسر ضاد معجمه در روضة **قضیب**
الاحباب میگوید اول شمشیری که جناب اقدس صلی الله علیه و آله وسلم بر میان بسته بود قضیب بود و در الصراح
سیف قاطع تیغ بران دیگر **ذوالفقار** بفتح فا و بکسر آن شمشیر منبه ابن حجاج سهمی بود در روز
بدر بسر وی عاص بن امیه و دشتی بود در وسط آن مثل فقار ظهر یعنی مهره های پشت و همچنین در غزوات
همراه جناب اقدس بود و سازواد و ذات آن همه از نقره بود چون جناب مرتضی علی عاص ابن منبه را
کشت شمشیر را بنظر اقدس آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم آورد و آنحضرت از برای خود اختیار کرد و بعد از وی در
جنگ احزاب بمرتضی علی کرم الله وجهه بخشیدند بعضی از اهل سیر و تواریخ بر آنند که قضیب و ذوالفقار یکیست و نام
مشهور اما **ادرع** آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آورد و آنحضرت از برای هفت عدد بود یکی **سعدیه**
بضم سین و بفتح نیز آمده و سکون عین و بحرف صاد نیز روایت کرده اند دیگر **فضه** نام داشت
این هر دو از اسلحه یهود بنی قینقاع بود بجناب خود خاص کرده و در مواهب اللدنیه میگوید سعدیه زره جالوت
داود علیه السلام بود که در جالوت داود علیه الصلوة والسلام پوشیده بود دیگر **ذات الفضول** نام داشت
از جهت درازی و گشادی او ذات الفضول نام گذاشته بودند سعد بن عباده وقت تشریف آوردن
جناب والای اقدس در مدینه سکینه فرستاده بود و درین زره چهار حلقه نقره بود دو در طرف
پیش مقابل سینه و دو در جانب عقب در جنگ احد ذات الفضول و فضه را یکجا جناب مقدس صلی
الله علیه و آله وسلم پوشیده بودند ذات الفضول این است که نزد ابو الشحم یهودی گرو بود و بعد از
انتقال جناب پیغمبر در گرو بود دیگر **ذات الوشاح** دیگر **ذات الحواشی** دیگر **تبرا** دیگر **خرنق** و وجه تسمیه معلوم

ذات الحواشی

نیست نقل است بعد از انتقال جناب مقدس زره ذات الفضول را حضرت علی کرم الله وجهه تبرکا میپوشید
نگاه داشته و در حروب و صفوف قتال می‌پوشید و روز جنگ جمل بعضی اهل سیر بر آنند که زره فضه نام داشت
داود علیه السلام روز قتل جالوت و بر داشت و خاصه جناب خاتم النبیین بود و پوشیده بود صاحب روضة
الاحباب نیز نوشته والله اعلم اما مغفر آنحضرت دو مغفر بود یکی را موشح دوم را ذو السبوغ میگو
اما سپر آنحضرت سه سپر بود یکی را زلوق نام بود یعنی آفریدن دیگر فتق یعنی گشادن و شکافتن دیگر
دفر یعنی بسیار کردن نقل است سپر دیگر برای آنحضرت هدیه فرستاده بود در تمثال کیش ما عقاب
بود آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم از تمثال در آن سپر مکروه داشت دست حق بر دست خود بران تمثال
نهاد صورت از آن سپر محو شد صاحب روضة الاحباب میگوید یکی از آن سه سپر شیا یا غیر آنهاست والله اعلم اما
نیزهای آنحضرت چهار بود از آن جمله سه نیزه از اسلحه یهودی بنی قینقاع اختیار برای خاصه خود کرده بود
چارم مثوی نام داشت مشتق از ثوی یعنی اقامت ما قی مستغنی گشته حربه و عنزه که او را انبعه میگفتند
و دیگری را بیضا میگفتند دیگر که او را عنزه میگفتند بعین و نون و زا از مفتوحات چوب دستی بود و بعضی
گفته اند رمح صغیر بود والله اعلم اما کمانهای آنحضرت شش عدد بود یکی روحا از سلاح بنی قینقاع بود خاصه
خود کرده بود یکی دیگر زوراء میگفتند دیگر را بیضا این دو از درختی که نام شوحط است دیگر را صفرا منبع
دیگر کتوم که تشکست روز جنگ احد و دیگر سداد و آنحضرت را صلی الله علیه واله وسلم خیمه بود از اکتن میگفتند
کن و کمان در اصل پوشش گویند حق سبحانه و تعالی منت بر خلق نهاده در کلام مجید خود فرموده و جعل لکم من
الجبال اکنانا و عرب ان میگویند الکنة فی نفسی ای الستره و خیمه آنحضرت از ادیم بود اما لوای آنحضرت سیاه بود
عقاب نام داشت دیگر لوای سفید بود اما مرکب و دواب آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم از اسب و استر و شتر
و گوسفند و دراز گوش متعدد بود و ثابت نشده که از بقر چیزی ساکن بدست یا نه و از اسبان هفت ذکر کرده
نام آنها نوشته اند اول سکب یعنی ریختن آب است سکب الماء نام اسب آنحضرت برای آنکه
ملایم و جلد میرفت مثل آب روان است در روایت است اول اسبی که مالک شد آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم و خرید او را
بده اوقیه و بران جهاد کرد و در دست مالک اول ضرس نام داشت جناب آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم سکب
نام گذاشت و رنگ او کمیت اغر محجل طلق الیمین بود اغر اسبی که در پیشانی او سفیدی باشد محجل اسبی که
چار دست و پای او سفید باشد دوم مرتجز بضم میم و سکون را و فتح فوقانیه و کسر جیم و زا و این اسب را
از اعرابی که نام او سواد بن الحارث بود جناب آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم خرید و او ما انکار کرد خزیمة
ابن ثابت انصاری گواهی داد و آنحضرت بدین التشرف شهادت او بمنزله دو شاهد نهاد او را ذو الشهادتین
نام شد سیوم لزاز متوقس هدیه فرستاده بود و جناب مقدس سرور عالم صلی الله علیه واله وسلم
دوست میداشت و در اکثر اسفار بر همین اسب سوار میشد و صاحب مواهب لدنیه میگوید سپر گرده شد

با این نام از جهت کثرت سرعت سواری او و سرعت او چهارم لحیف هدیه فرستاد او را ربیعة بن ابی البراء
و آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم چند شتر عوض آن ربیعه فرستاد و لحیف پوشیدن لحاف و جامه در خود پیچیدن
و تسمیه لحیف از جهت فربهی و کلانی گویا لحف میکند زمین را بدم خود میپوشد پنجم ورد یعنی گل آن را
که میان کمیت و اشقر باشد و آن اسب را تمیم داری هدیه فرستاده بود و آنحضرت آن اسب بعمر ابن الخطاب
بخشیده ششم ضریس بضاد معجمه چابک را گویند که بسبب استحکام کرده باشند بسبب استحکام او باین نام نامیده‌اند
هفتم ظرب بفتح ظاء معجمه و کسر را فروة بن عمرو جذامی هدیه فرستاده بود و این اسب باین اسم موسوم
کردند بسبب صلابت او و شدت او هشتم ملاوح بضم میم و کسر واو ابو بردة بن نیار بود در حاشیه روضة الا
حباب می‌نویسند که ملواح و ملاح اسبی که گویند که باریک میان و قرب شود نهم سبحه یعنی از ساحت یعنی
شناوری گفته اند روایت است این اسب را ابن التیان خرید از اعرابی بده شتر دهم بحر که لیقال اکرس
بحر زود رفتار باشد این اسب را از جماعه که تجار که از یمن آمده بودند خرید کرده سه نوبت مسابقت فرموده
در هر سه نوبت سبقت کرد پس جناب مقدس پیغمبر دست خود بر پیشانی او مالیده فرمودند
ما انت الا بحر فقیمت بحر رواه البخاری این ده اسب که در کتب سیر و تواریخ مسطور است بعضی اسماء
ذکر هم ذکر کرده اند مثل ابلق و ذو اللمة و ذو العقال و مرتجل و مراوح و سرحان و یعسوب و یعبوب و نجیب
و ادهم و سجا و شحل و طرف و مندوب این اسبها معلوم نیست از کدام جنس بوده‌اند اغلب که عربیا بوده
باشند زیرا که بهترین اجناس اسب عربی است و متعارف آن دیار هم هست والله اعلم در فضیلت خیل
حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده فرموده والعادیات ضبحا تا آخر سوره مراد بران خیل غازیان است مرویست
از حضرت انس بن مالک گفت احب امور دنیا بعد از زنان نزد رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم اسب بوده و
اسبان نزد وی اشقر اقرح محجل و مطلق الیمین بود و وارد شده است حدیث شریف گفت آنحضرت صلی الله علیه واله
وسلم الخیل معقود فی نواصیها الخیر الی یوم القیمة مراد بنواصی کاکل است بتخفیف ذکر نواصی زینت
زینت فرس است کنایت از تمام فرس در تعارف میگویند فلانی با مبارک پیشانی است حیوات الحیوان حدیث
است از امیر المومنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه فرمود گفت رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم چون خواست
پروردگار تعالی و تقدس بیافرینند اسب را گفت بر باد جنوب میخواهم از تو مخلوقی پیدا کنم بگردانم او را سبب
عزت اولیاء خود و مذلت اعداء او و بس گفت یا رب پیدا کن گرفت حق سبحانه و تعالی بید قدرت خود قبضه
از آن و خلق کرد از آن باد فرسی و در بعضی روایات پیدا کرد اسب و کمید و گفت آن اسب را که ترا پیدا کردم و
گردانیدم خیر بناصیه تو که حاصل کند عباد غنایم را از پشت تو و گردانیدم ترا که جبان بیا بر سیر و از کی فات
المطلب و انت الله مظهرث و گردانم بر پشت تو مرد از آنکه تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر گویند چون ملائکه شنیدند
آفرینش اسب را عرض کردند بجناب الهی یا رب ما بندگان توئیم و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر میگوییم برای ما

چه میگیس پس پیدا کرد حق سبحانه وتعالی برای ملایکه نیز اسپ اقرار کردند های انها مشغول کردانشتند بختی تا مدد کنند
خدایتعالی واولاد تس از انبیا و رسل چون اسپ مخلوق گشت دستوی باشد قوایم او صیحه کشید خطاب آمد تبرک
بصهیل خود دلهای مشرکان را و سایه مسامع ایشان را چون آدم پیدا شد حق سبحانه وتعالی جمیع مخلوقات
را بوی نمود و گفت اختیار کن ازین خلق من هر کدام را خواهی پس مر اسپ را خوش آمد آدم علیه السلام اختیار
کرد فرس پس گفته شد اختیار کردی عزت خود را و عزت فرزندان خود را تا ابد الابدین است و نام است
حضرت جبرائیل علیه السلام حیزوم است والله اعلم اما استران آنحضرت متعدد بوده یکی دلدل نام داشت
مقوقس هدیه فرستاده بود با ماریه قبطیه مادر حضرت ابراهیم ابن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و بعد از حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم جناب مرتضی علی کرم الله وجهه سواری میکرد بعد از وی بحضرت امام حسن مجتبی رسید سلام الله
علیه و از انس ابن مالک روایت است روز جنگ حنین آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر بغله شهبا که دلدل نام
سوار بود چون مسلمانان منهزم و متزلزل شدند جناب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم باو خطاب کرد که ای دلدل
بر زمین نزدیک شو دلدل سینه خود بر زمین چسپانید تا جناب مقدس یک مشت خاک گرفته بر روی دشمنان
پاشید و گفت حم لا ینصرون پس هزیمت یافتند چنانکه از حکایات مشهور است استر دوم را فضه میگفتند
انرا فروه ابن عمرو جذامی برای جناب مقدس علیه السلام هدیه فرستاده بود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
بحضرت ابابکر بخشیدند سیوم حیت میگفتند ابو العلا صاحب ایله فرستاده بود دیگر از دومة الجندل
آمده بود و نام او معلوم نیست دیگر از نزد نجاشی آمده بود اما دراز گوش که جناب آنحضرت را بود یکی از انها
عفیر بروزن زبیر نام داشت مقوقس هدیه فرستاده بود دیگر یعفور که او را فروه جذامی فرستاده
بود و بعضی بر انند که عفیر و یعفور نام یک دراز گوش است دیگر بر سعد ابن عباده آورده در حیوة الحیوان
در مدح دراز گوش منسوب بعضی اسلاف و اکابر اختیار کرده اند سواری حمار را بر غیر او از اسپان بخشند زیرا
که بر میدارد بار و میرساند بر منزل و کم آزار میشود و اگر شود باندک دوا علاج کرده میشود و مؤنت او کم است
و مؤنت پیاده و سوار شدن و فرود آمدن او آسان همین قدر کفایت است برای اختیار سواری او از غیر او بعضی
گفته اند چون فتح کرد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خیبر را آمد حمار سیاه و در سخن آمده عرض کرد بجناب مقدس
علیه الصلوة والسلام آنحضرت پرسید نام تو چیست باو گفت نام یزید ابن شهاب بیرون آورد حق سبحانه وتعالی
از نسل جد من شصت حمار که همه سواری پیغمبران بودند من امید داشتم که تو بر من سوار شوی باقی نمانده است از نسل
جد من جز من باقی نمانده است از انبیا جز ذات مقدس تو آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود تو یعفور
بود جناب مقدس سوار میشد او را چون فرود می آمد میفرستاد او را برای طلب مردی از اصحاب و میرفت
یعفور بخانه الشخص و در خانه او را بسر خود میکوفت چون صاحب خانه بیرون می آمد بسر خود اشاره میکرد که رسول
خدا صلی الله علیه وآله وسلم از قسم بود ما دام بسیار بودند از جمله شتران که جناب مقدس سوار شده اند شتری اه بود

لیلی قاف و سکون صاد و شتر گوش بریده را گویند قصوا گویند چنانچه جناب مقدس بود و گوش بریده نبود لیکن
خلقی یک گوش او خمی داشت از دور چنان مینمود و این ناقه را آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در وقت هجرت
از مکه معظمه از حضرت ابابکر صدیق خرید کرده بود چنانکه قبل ازین ذکر کرده شده و جناب مقدس هجرت بر همین
ناقه کرده بود و مأمور بود من عند الله که بر هر سو رود و هر جا نشیند و در حدیبیه بر همین ناقه سوار بود و در سفر
و حضر برین ناقه سواری میکرد و وحی نیز در وقت سواری این ناقه نزول میکرد و گویند هیچ شتر غیر قصوا تحمل
حمل آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نداشته در وقت نزول وحی و در نام شتران آنحضرت علیه الصلوة والسلام
عضبا و جدعا نیز آمده است و بعضی ارباب تاریخ ذکر گفته اند این هر دو نام نیز نام قصوا است و هر دو
... نیز در نام شتران آنسرور مذکور است و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بیست ناقه شیر دار داشت در
موضع غابه که در نواحی مدینه منوره است چرا میکردند و هر شب دو مشک شیر می آوردند که اهل و عیال آنسرور
تناول میکردند و چهل و پنج ناقه سعد ابن عباده آورده بود برای جناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم نام آنها در کتب
تواریخ و سیر مرقوم است و هفت بز شیر دار بود ابن ابی جزا آنها میگرفت حضرت مولوی رومی قدس سره در
حکایت مهمان عرمان و الکافر یسعه الطبل حکایت این هفت بز را میآرند والله اعلم و بود مر جناب اقدس را
صلی الله علیه وسلم مجس روز از منبر و بود مر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مخصره که او را عرجون گویند بود
آنحضرت را صلی الله علیه وسلم قدحی که نام او ریان بود و بعضی سراپا قدح دیگر بود او را مغیث میگفتند
اشتقاق او از غیث است مراد باران باشد و تعا زینا بود از سنگ که او را مخضب میگفتند در احادیث
ذکر آن بسیار است و آینه بود که در وی جمال و کمال خود را مشاهده میکرد الحق آینه دیدنی او را شاید مظهر
جمال و جلال حق بود و ربعه آینه دان و روآینه بود و مشط بود یعنی شانه و شانه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
از عاج بود و در حدیث آمده کان له مشط من عاج و اکثر علما بر آنند که عاج استخوان فیل دندان او است
و این ثابت است و این حجت است بر امام اعظم رضی الله عنه استخوان فیل طاهر است و موت سرایت میکند در استخوان
از جهت عدم حیوة در عظم و نزد حضرت امام شافعی رحمة الله علیه استخوان فیل را نجس میدانند و مراد بعاج
استخوان ملحقات سنگ پشت مراد باشد میدانند ولیکن نزد اهل لغت العاج عظم الفیل گفته نظر المطا
لغت اهل لغت اجتهاد امام اعظم قوت دارد والله اعلم و مکحل بود مر آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم یعنی
سرمه دان و سرمه میکشید هر شب نزد خواب در هر چشم سه بار و در روایتی اول بچشم راست دو بار بعده بچشم
چپ تفصیل آن در کتب بعده بار بچشم راست یکبار تا ابتدا و انتها بچشم راست شود و جناب مقدس را الصو
وصاع و مد بود تفصیل آن در کتب سیر و تواریخ وفقه مذکور است و آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم
دو موزه بود ساده نجاشی فرستاده بود و جناب مقدس میپوشیدند و مر آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم
نعلین میپوشیدند آنها را در جنگ یکی جبه بود دیگر جبه سندس سبز سیوم معلوم نیست از چه قسم بود

و مر آنحضرت را عمامه بود که او را سحاب میگفتند و عمامه دیگر بود سیاه و رد الوداز حضرت ام المؤمنین رضی الله عنها مرویست گفت عایشه نگذاشت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دینار و نه درهم و نه گوسفند و نه شتر همه را صرف کرد و بعضی متبرکات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پیش عمر عبد العزیز بود و همه متبرکات را در خانه علاحده با حتیاط مضبوط نگاهداشت و هر روز یکبار برای زیارت در آنخانه میرفت صلوات و سلام بجناب خیر الانام رسانید زیارت میکرد و چون بعضی از اکابر و اشراف نزد عمر عبد العزیز می آمدند ایشانرا نیز در آنخانه میبرد و متبرکات را زیارت میکردند و میگفت عمر عبد العزیز میراث من اکرمکم الله و اعزکم به و گویند در آن خانه سریری بود و بالشی بود از ادیم و یک جفت موزه و آسیای دستی و ترکشی در و چند تیر بود و الله اعلم

باب پانزدهم بعد از هجرت سید البشر مشتمل بر شانزده فصل در ذکر وقایع سال اول تا ایام وصال سید کاینات علیه افضل الصلوات چون مقدمه هر سنه ارباب تواریخ باب بابی فصل علاحده کرده اند اکثر مشتاقان آنرا بدفعات عبور کرده خوانده اند مراد ازین اضعف عباد ذکر بعضی صفات حضرت سید السادات بطریق اختصار بطور رموز و اشارات در چند ورقی اثبات و الله تعالی در حیطه تحریر می آرد و اگر کسی را ذوق شنیدن بتفصیل باشد از کتب تواریخ مطالعه نماید هم درین سال بنای مسجد عظیم الشان مدینه شد پیش از بنای مسجد شریف هر جا که وقت نماز رسیدی ادا می نمودند مکان مسجد شریف فضایی بود مخلوط از بنی النجار بیشت مقدس فرمود یا بنی النجار زمین بقیمت بیع نمایند آنها عرض کردند که ما ثمن از خدا تعالی میخواهیم مال دو یتیم است ثمن از نزد خود داده آنها را راضی میکنیم از جناب حضرت ثمن آن نمیخواهیم آنحضرت راضی نشد آخر قیمت آن بده مثقال طلا معین شد از مال حضرت ابو بکر صدیق سابق مذکور شده بود با الفعل و در رهم در وقت هجرت همراه گرفته بود ادا نمودند و بعضی زمین مسجد شریف قبرستان بود حکم شد که هموار نموده جای مسجد درست کردند شاید قبور کفار و مشرکان را هموار کرده بنای مسجد نمایند درست گشت با جناب مقدس و صاحب شرع بود هر چه مشروع گشت با خاصه مسجد شریف بوده و الله اعلم و اصحاب کرام خشت کشی کرده در اتمام مسجد سعی مینمودند و جناب مقدس بنفس نفیس نیز خشت می آورد و میگفت اللهم لا خیر الا خیر الآخرة فاغفر الانصار و المهاجرة عرض مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در بنای اول از قبله که جنوب باشد تا شمال پنجاه و چهار گز و طول از مغرق تا مغرب شصت گز بعد از فتح خیبر که در سنه سابعه واقع شده از هر دو جانب زیاده کردند صد گز در صد گز مسجد شریف شد بعد از آن زیادتیها واقع شده و تکلفها نموده و نقشها ساختند و شیخ المشایخ شیخ عبد الحق دهلوی در تاریخ مدینه منوره و در جذب القلوب الی دیار المحبوب ذکر کرده و اصل صاحب تاریخ مدینه منوره شیخ سمهودی که وفاء الوفا تاریخ کرده و اصل صاحب تاریخ متکفل دارا و خلاصه کرده خلاصة الوفا نام کرده اند تاریخ مدینه منوره سکینه تفاوتی ندارد چون خبر ازان بطول می انجامد مرقوم نگشت و بودن اصحاب صفه در مسجد شریف و تعداد آنها بعضی هفتاد نفر و بعضی چارصد و بعضی

کم و بیش گفته آنها فقرای اصحاب کرام بودند و در سال دخول مدینه منوره در نماز پیشین و نماز دیگر و نماز خفتن ده دو رکعت زیاده حکم شد سابق دو رکعت بود دو رکعت دیگر زیاده شد و در سفر قصر فرمودند بحکم اول باقی ماند و در همان سال مهاجران در مدینه منوره بیمار شدند و عفونت بسیار شد و حضرت صدیق اکبر و بلال حبشی از مهاجران بیماری سخت کشیدند و جناب با برکات دعای صحت و برکت فرمود و گفت اللهم حبب الینا المدینة کحبنا المکة وارد دعای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هوای مدینه صحیح و سالم گشت و در همین سال میان ارباب و فقار و سکینه از آنها یکه مکه و مدینه منوره عقد اخوت منعقد کردانید و عهد مواخات شده و در همین سنه گرگ آمده بجناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تکلم کرد چنانکه در معجزات بیان کرده شد و هم درین سال قریظه و نضیر و قینقاع بحضور لامع النور آمده سوالات چند کرده میخواستند صلح نمایند و در سال اول دخول مدینه منوره تعیین اذان و نماز جمعه مقرر شد و هم درین سال ولید ابن مغیره کافر بدبخت بود و اکثر استهزای جناب مقدس مینمود به البوار و دوزخ شتافت و هم درین سال زفاف حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه واقع شد **وصل اول** درین نحو دو کلمه از شرف بزرگواری و فضایل و کمالات حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها بیان کرده میشود فضیلت او بیشمار است زیرا که محبوب حضرت نبی مختار است اما بدانکه پیش از تزویج حضرت عایشه صدیقه ملکی از ملایک مقربین صورت حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه را دو بار در جامه حریر پیچیده در حالت خواب بجناب مقدس حبیب رب الارباب نمود خطاب آنحضرت چون این معنی موافق تقدیر است بوقوع خواهد آمد دیگر بجز عایشه صدیقه هیچ یکی از ازواج مطهرات بکر بنکاح سرور عالم نیامده و دیگر دوشیزه بن ازواج مطهرات بود دیگر آنکه حضرت جبرائیل امین وحی الهی بجناب سید عالم صلی الله علیه و سلم در بستر جامه خواب او آورده و این دولت نصیب یکی از ازواج نشد دیگر آنکه هفده آیه کریمه در باب برات حضرت عایشه صدیقه نزول کرده و در سوره نور یاد فرمود دیگر آنکه روح پرفتوح آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم در حجره او و در نوبت او در میان کنار او مقبوض گشت و دیگر در آخر وقت حضرت ام المؤمنین مسواک یافت و این خود تر کرده و نرم کرده بموجب حکم بجناب اقدس او داد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با آن مسواک کی لعاب دهان ام المؤمنین بود مسواک نمود و دیگر در رفعت است مرتبه بود که اکابر صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم در مشکلات مسایل دینی باو رجوع میکردند و او حل مشکلات مسایل دین کرده از او روایت کرده اند و هزار و دو صد و ده حدیث رسیده و ازین جمله صد و هفتاد و چار متفق علیه است و پنجاه و چار از افراد بخاری است و شصت و نه از افراد مسلم چنانکه مانی الصحیحین دو صد و نود و هفت حدیث باشد و در وقت رحلت سید کاینات و نه از افراد هژده ساله بود و در وقت منتقل ازین دار دارد ازین دار دنیا شصت و هفت ساله بود در تاریخ پنجاه و هفت از هجرت در مدینه منوره وفات کرد و ابو هریره رضی الله تعالی عنه بروی نماز گذارد و در مقبره بقیع

مدفون گشت رضي الله تعالی عنهما وعن ابیهما وعن بعلها وعنهم در سال اول آنحضرت صلی الله علیه و اله
بصیام یوم عاشورا قیام نمود و اصحاب کرام نیز متابعت فرمودند وهم درین سال براء ابن معرور
واسعد بن زراره که هر دو نقیب قوم از انصار بودند و کلثوم بن الهدم از مسلمانان مدینه وعثمان بن مظعون
از مهاجران بعالم بقا رحلت فرمودند رضي الله تعالی عنهم اجمعین وهم در سال اول اسلام سلمان فارسي
و رسیدن او بآستان عرش نشان خلاصه انس و جان علیه السلام والصلوة الرحمن واقع شد وحکایات سلمان
فارسي طولی دارد ومجملش آنکه بکمینه از کتابش بنصاری رسیده رهبانی اختیار کرده و از ان قوم صفات
سید انس و جان شنیده محبت آنسرور بدل واقرار گرفته آخر جذبه عشق و محبت باستان بوسی سید عالم رسانیده
بشرف اسلام مشرف گشت قدري از حقیقت اسلام سلمان فارسي در باب معجزات مرقوم گشته فرد
سبحان کیمیی ومروي دل وهوش از سلمان چه سود بار دیگر کوبي جان هم بری اللهم صل علی
محمد وعلی ال محمد عدد النجوم السماء من اول خلق الدنیا الی یوم
القیامة في کل یوم الف مرة وصل دوم واقعات سال دوم از دخول مدینه منوره
در سال دوم تحویل قبله واقع شد علما چنین ذکر کرده اند که بعد از دخول سید کاینات علیه افضل التحیة
بمدینه منوره تا شانزده ماه بقولی سیزده ماه توجه در وقت صلوت بسوی بیت المقدس بود و همیشه
بخاطر دریا مقاطر سرور عالم میگذشت که اگر حکم رب العالمین برسد و توجه بسوی مسجد الحرام شود خوب
است و درین باب همیشه انتظار وحي داشت اتفاقا روزی آنسرور صلی الله علیه و اله وسلم با اصحاب کرام در مسجد
بنی سلمه نماز ظهر ادا میکرد در رکوع رکعت دوم بود وحي نازل شد قد نری تقلب وجهک
فول وجهک شطر المسجد الحرام سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم در حالت رکوع روی بجانب مکه معظمه کرد و همه
اصحاب کرام موافقت سید ابرار توجه بسوی مسجد الحرام کردند و مساجدی را که قبل از تحویل قبله محراب
بسوی بیت المقدس بود و جناب آنسرور فرمودند دیوار آن مساجد را تغیر داده بسوی مسجد الحرام درست
نمودند والحال مسجدي بني سلمه را مسجد ذو القبلتین مي نامند وهم درین سال دوم نکاح نامبردرد
کار عالم جل وشانه و حضرت جبرائیل علیه الصلوة والسلام نزول کرد و این قصه عظیمه منبرکه طولی دارد
ارباب تاریخ بتفصیل ذکر کرده اند وهم درین سال دوم امر بجهاد وقتال شد و آیه کریمه اذن للذین
یقاتلون الایة و آیت قاتلوهم حتی لا تکون فتنة نافذ گشت و نزد علما مقرر است
در هر لشکری برای جهاد کفار جناب حضرت سید ابرار بنفس نفیس خود حاضر بودند انرا غزوات میگویند و هرگاه
که خود حاضر نبودند بلکه جمعی از اصحاب کرام ویاران عظام را بسرداری یکی از برگزیدگان ملک علام بر سر دشمن
ناکام فرستادند انرا بعث و سریه گویند مجموع غزوات آنسرور صلی الله علیه و اله وسلم نزد بعضی بیست و هفت و بقولی
بیست و یک و نزد البعض بیست و چار و بقولی بیست و هفت بود و ظاهرا اختلاف از عدم تعمق رواة بوده باشد

و در فتح ... [illegible]

و در اختصار تمامی غزوات هر کسی را از انچه بضبط او آمده جزو داده و ممکن است بجهت تعاقب بعضی غزوات
و مناسبت بعضی ببعضی که در یک سفر دو سه غزوه شده آنها کم گفته این دو سه غزوه را یکی شمرده اند و
آنهایی که زیاده گفته اند هر کدام را علاحده اعتبار کرده اند مثل غزوه طایف و حنین و احزاب و بنو قریظه
و باتفاق علما این است که در نه غزوه مقاتله وقوع شد با کفار یکی در بدر دوم در احد سوم در احزاب
چهارم در بنو قریظه پنجم در بني مصطلق ششم خیبر هفتم فتح مکه معظمه هشتم حنین نهم طایف و پنجاه و شش سریه
کم و زیاده باختلاف اقوال واقع شده والله اعلم و این غزوات و سریه در کتب تواریخ مبسوط مبین
گردیده اگر ذوق شنیدن باشد مراجعت بکتب مبسوط نماید این اضعف عباد الله جنید محمد عبد الله جنید سطري با
بطریق اختصار در قید تحریر آورده و صاحب مواهب لدنیه گفته که قطعه از جیش بیرون می آید و باز عود
کنند نوبی از صد تا پانصد و انچه زیاده باشد انرا میسره گویند بیرون مجلس و منبر و اگر زیاده شود بر هشتصد
انرا جیش گویند و اگر زیاده بر چهار هزار باشد انرا جحفل خوانند بتقدیم جیم بر حا و بیرون جعفر خمیس عظیم اگر شد
که پنج فوج باشد مقدمه قلب میمنه و ساقه و کتیبه لشکر که مجتمع باشد و افضل غزوات غزوه بدر است و در
فضیلت غزوه بدر احادیث بسیار واقع شده و از اعاظم فضایل و خصایل غزوه بدر حضور ملایکه در قتال
ایشان است با مشرکان چنانچه روایت کرده شده از حضرت عبد الله ابن عباس رضي الله عنهما قتال نکر
دند ملایکه در هیچ غزوات مگر در غزوه بدر قتال کردند اگر چه در غزوه احد نیز روایتی از سعید بن ابی وقاص
آمده است حضرت جبرائیل و میکائیل در رهرو جانب سرور عالم صلی الله علیه و اله وسلم بودند و قتال با
کفار میکردند مگر باین قسم گفته شود که در بدر ظاهر و عامه ملایکه قتال کردند و در احد همین دو ملک معرب
قتال کرده باشند اگر چه حکایت غزوه بدر طولی دارد اما درینجا حکایت غریب صاحب مواهب لدنیه آورده
در عامه ناس شهرت دارد که در جبال بدر موضعیست او از نقاره که نزد ملوک علامت فتح و ظفر است
شنیده میشود و این علامت واثبات حق سبحانه و تعالی در آن وادی که فتح مبین روی داده
گذاشته است صاحب مواهب میگوید که برای آثار مبارک بود صلی الله علیه و اله وسلم جویان این حال
بودم چون بفضل الهي سعادت ادراک و دریافت آن مقام شریف میسر شد این حکایت را فراموش
کرده بودم و در وقت نصف روز سیر میکردم یکی از غلامان عرب گرا یه کش گفت آیا می شنوی او
از طبل را چون از غلام عرب و از اعراب دیگر شنیدم آواز طبل را لرزه بر اندام من افتاد و این حکایت
یاد کردم و ملاحظه کردم در جوف آسمان بادی می وزید پس شنیدم آواز طبل را و بیهوش شده افتادم
بکمال فرح و بهجت و بعد از انکه بهوش آمدم شک بخاطر آوردم ... دند او از طبل ظاهر میشود
چون در تحقیق آن حریص بودم ساعتی توقف کردم که باد ساکن شد ... نشستم و خوب بهوش بخود
آورده تامل کردم آواز طبل صریح شنیدم و شک بیقین مبدل گشت و تمام ... آواز شنیدم و مردم نیز

خبر میکردند انتهی و این اضعف عباد الله محمد عبد الله ابن سید محمد خان که جد اینجانب است وتعدیش هفت نهاده بساعت
بوصول این مکان شریف و زیارت شهدای بدر نمود و شیخ الاعراب که شیخ مبارک این زمان نام داشت و ساکن
آن ناحیه شریف بود بطلب این احقر مهمان شد و این اضعف را بخانه خود مهمان کرد و از زبان آنها شنیده که تا
نصف روز اکثر و اغلب آواز طبل می آید و لیکن وقت نمی آید چون مردم قافله رفیق این ضعیف بودند
فرصت نیافت که تنها رفته استماع نماید اگرچه نزول و اخیام قافله در مکان عدوه دنیا علیا که آن را منقطع
و منوری اکبر یا بود کرده بودند بخش آن فرصت نشد والله اعلم و هم در سال دوم از هجرت غزوه ابوا واقع
شد و هم درین سال سریه عبیده بن الحارث واقع شد و هم درین سال سریه حضرت حمزه بن عبد المطلب واقع
شد و هم درین سال قصه کرز بن جعفر فهری رو بداد و هم درین سال سریه عبد الله ابن جحش شد و هم درین
سال دوم غزوه بدر است از اعظم غزوات **وصل سیوم وقایع سال سیوم** از دخول مدینه سکینه در سال سیوم
غزوه قطفان است نام کرده است در ناحیه نجد واقع شده و هم در سال سیوم سریه محمد بن
مسلمه است اگرچه ارباب تاریخ داخل سریه نکرده اند لیکن صاحب مواهب لدنیه در سریه داخل کرده و هم در سال سیوم
غزوه نجران است و این را غزوه بنی سلیم نیز گویند و هم درین سال سریه قرده و هم درین سال بعد از قتل کعب بن
اشرف قتل ابورافع است بخاری در صحیح خود حدیث طولانی روایت کرده و هم درین سال نجسته فال نوگل
قرة العین سید مختار امام حسن متولد شده و هم در سال سیوم تزویج حضرت ام کلثوم بجناب حضرت عثمان رضی
الله تعالی عنهما واقع شد و هم درین سال بشر که جناب اقدس صلی الله علیه و آله و سلم حضرت حفصه دختر حضرت امیر
المومنین عمر بن الخطاب را در نکاح خود آورد و هم درین سال سیوم زینب بنت خزیمه را در عقد نکاح ذات بابر
کات آورد و هم درین سال غزوه احد واقع شد و شهادت سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب و دیگر از مهاجر و
انصار واقع شد و دندان مبارک شریف آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم درین غزوه شهید گشت و واقعه عظیم
رو بداد و حکایت غزوه احد طولی دارد لیکن بعد از آنکه غلبه کفار شد و مسلمانان اطراف سید الانس و جان نماندند
دگر را دانستند که جناب با برکات تنها مانده اند هم هجوم آوردند و آنحضرت نظر کردند جناب مرتضی علی کرم الله
وجهه در پهلوی آنحضرت حاضر اند فرمود یا علی مرا ازین قوم نگاه دار حق حفظت و نصرت بجای آر جناب حضرت
مرتضی رضی الله عنه متوجه آن قوم شد و دمار از روزگار آنها برآورد و کفار را متفرق کرد و جمعی کثیر را بدار
البوار جهنم فرستاد و دران وقت حضرت جبرائیل و میکائیل بر شمال و در مردانه سعید بر یمین و یسار آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم ایستاده بودند و محافظت او میکردند چون حضرت علی مرتضی چنین مردانگی کرد و داد نصرت
داد حضرت جبرائیل نزد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت علی کمال مواسات و جوانمردی با تو بجا آورد جناب خلاصه
موجودات فرموده اند منی و انا منه یعنی بدرستیکه علی از من است و من از علی ام کنایت است از کمال اتحاد
و اخلاص و یگانگی و در خبر آمده است جناب رسالت مرتبت این کلمه را فرمود حضرت جبرائیل گفت و انا منکما

[illegible] و درین آیت اباحت عام بود و مردم بخوردن آن اشتغال داشتند مگر بعضی از کبار
صحابه کرام بکمال عقل و فراست از آن اجتناب نموده بودند بر مفاسدی که بر و مترتب میشد اجتناب میکردند بعده آیت
یسئلونك عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم كبیر ومنافع للناس واثمهما اكبر من
نفعهما نزول کرد و جناب مقدس آنحضرت فرمود این مقدمه تحریم خمر است بعده آیات متعدده در مقام
تحریم خمر نزول کرد **وصل پنجم وقایع سال پنجم** در سال پنجم از هجرت بحکم الهی زینب در نکاح جناب
مقدس آمد درین باب آیه کریمه نزول کرد و هم درین سال پنجم غزوه مریسیع واقع شد بضم میم و فتح را
و سکون تحتانیه و فتح سین مهمله و سکون عین آبیست مر بنی خزاعه را و این غزوه را بنی مصطلق نیز می
گویند و در حدیث صحیح بخاری واقع شده و اهل تواریخ بتفصیل بیان کرده اند و هم درین سال آیت تیمم نزول
کرد و حکایت چنین بود درین سفر که غزوه بنی مصطلق بود چنانچه ذکر آن در صحیح بخاری ابن الحجر العسقلانی
در شرح آن فتح الباری باشد ذکر کرده بعضی از سفر دیگر هم گفته اند علی کل حال گم شد گلوبند حضرت عائشه صدیقه
رضی الله تعالی عنها و دران منزل آب نبود و مردم با خود هم آب نداشتند و نزدیک رسید که نماز فوت شود
قوم نزدیک حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه آمده شکایت کرده اند که بواسطه عائشه صدیقه درین بلیه افتادیم
و صدیق اکبر نزد عائشه صدیقه رفت دید که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سر مبارک در کنار او گذاشته بخواب
رفته اند حضرت ابوبکر صدیق با دختر خود عتاب و درشتی کرده بدست خود در پهلوی حضرت عائشه نیزه وار میزد
و حضرت عائشه را قدرت حرکت نبود که مبادا از حرکت جناب مقدس صلی الله علیه و آله و سلم از خواب بیدار
شوند چون صبح دمید آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شدند آب نبود که وضو کرده ادای نماز کنند
حق سبحانه و تعالی و کرم خود آیت تیمم فرستاد و لشکر اسلام نماز فرض به تیمم ادا کردند و حضرت اسید که
یکی از اصحاب کرام بودند گفتند یا ابوبکر این آیت کریمه ببرکت آل شما نازل شد احسان ثابت کردید بعد از
آن شتران گلوبند از زیر شتران پیدا شد حکمت الهی چنین بود که حکمی از احکام شرعی دران تسهیل
و آسانی باشد ببرکات ام المومنین مسلمانان بوقوع آید و هم درین سال غزوه قضیه افک ام المومنین
واقع شد و هفده آیه قرآنیه در باب طهر و عصمت ایشان نزول کرد و حکایت افک طولی دارد و در
صحیح بخاری حدیث مبسوط واقع شده و اهل تفصیل بیان کرده اند چون آیات بینات نزول کرد روی
منافقان و دروغ گویان سیاه شد و حضرت ام المومنین عائشه صدیقه شکر ایزد و تعالی و تقدس
بجا آورده جناب مقدس صلی الله علیه و آله و سلم خرم و خوشحال شد **فرد** شکر وا ایزد که میان من
و او صلح افتاد // حوریان رقص کنان ساغر و پیمانه زدند // و هم درین سال پنجم غزوه خندق واقع
شد و آن را غزوه احزاب نیز میگویند غزوه خندق برای این مشهور است اطراف شهر مدینه منوره
خندق کنده جناب مقدس صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب کرام بیرون خندق خیمه نصب کرده با کفار

قتل میکردند و این کندن خندق بالتماس حضرت سلمان فارسی بود و غزوه احزاب برای این میگویند که درین قصه
حق سبحانه و تعالی سوره احزاب فرستاد و بعضی میگویند غزوه احزاب در سال چارم بود اما اصح از احادیث
واقع شده در سال پنجم است و جماعه از یهود بنی النضیر با قریش اتفاق کرده و نقض عهد و پیمان نموده در
مدینه سکینه آمده ادای خارج از عقل کرده بحرب مشغول شدند حق سبحانه و تعالی رعبی بر دل قریش افگند تا شب
آنها فرار اختیار کردند و درین غزوه واقعات بسیار رو داده این کاتب حروف محمد عبد الله بفضل الهی
مشرف بشرف زیارت مدینه منوره گشت مکان خندق و مکان قبه خیمه احمر که برای جناب مقدس صلی الله
علیه و آله و سلم ترتیب داده بودند و مکان اخیام خلفای راشدین زیارت کرد و هنوز آثار حفر خندق
جزئیا باقیست و اکثر زائران بسعادت زیارت این مکان شریف مشرف میشوند زیرا که متصل شهر مدینه
منوره است و هم درین سال پنجم غزوه بنی قریظه است قبیله عظیمه بود از یهود بنی النضیر ایشان را جلای
وطن فرمودند و درین غزوه حکایت ابو لبابه و لبستن ابو لبابه خود را بسبب تقصیری که از و واقع شده بود
بر ستون از استوانه مسجد شریف تا پانزده روز و قبول توبه وی و حکم کردن حضرت سعد را بالتماس
قوم بنی قریظه و حکم کردن سعد بقتل بنی قریظه و حضرت سعد ابن معاذ درین جنگ زخمی شده بودند
و حکایت او چنین است روزی کفار در برابر خیمه جناب مقدس صلی الله علیه و آله و سلم جنگ انداخته بودند
و سعد ابن معاذ زره تنگ پوشیده بودند دست و پای ایشان نمایان بود و حبان ابن عرقه از صف
کفار تیری انداخت و آن تیر بر رگ اکحل سعد رسید و اکحل رگیست در میان بند ذراع
چون قطع کرده شود و بکشاد ... هر خونیکه در بدن آدمیست همه بیرون آید و آنرا عرق الحیوان گویند و در
هفت اندام نیز نامند و هر عضوی را از وی شعبه ایست در دست اکحل گویند و در پشت ابهر نامند و در ران
نسا گویند چون سعد مجروح شده دانست که ازین جراحت زندگانی مشکل است گفت بار خدایا اگر رسول
ترا با قریش جنگ دیگر خواهد شد مرا زندگانی کرامت کن تا جهاد کنم نه همین زخم مرا شربت شهادت چشان
و لیکن این قدر مهلت ده که بنی قریظه را هلاک و خوار بینم خون که جاری بود بسبب دعای او ایستاده تا بعد از
فتح و قتل بنی قریظه باز خون از دست سعد آمد و سر آن سعادتمند را در کنار گرفت و گفت الهی سعد در
راه رضای تو زخم خورده و تصدیق رسول تو نموده و حقوق اسلام در ذمه او بود ادا کرد پس روح وی را بخیر بپذیر
وجهی که ارواح دوستان خود قبض کردی قبض کن چون سعد ابن معاذ و از جناب مقدس شنید چشم
کشاد و سلام بجناب رسول کریم داد و گفت گواهی میدهم تو رسول خدای جل جلاله بالیت تبلیغ رسالت
کردی و ... خواهش کرده وداع نمود چون آنسرور بخانه آمدند سعد برحمت حق پیوست جبرائیل علیه الصلوة
والسلام عمامه سبز بسته آمد و گفت یا رسول الله کیست از اصحاب تو که وفات یافته و ابواب سموات
از برای قدوم روح او کشاده گشته آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخانه سعد تشریف آورده بجهیز

و کفن او کرده دفن کردند و نیز فرمودند هفتاد هزار فرشته در جنازه او حاضر شدند رضی الله تعالی عنه
و عن جمیع الصحابة علیهم اجمعین و هم درین سال بلال بن حارث مزینی با چهار صد نفر بشرف اسلام مشرف
شدند و هم درین سال غزوه دومة الجندل بضم دال و بفتح آن نیز آمده و آن نام کواکب است و از انجا تا
کوفه ده مرحله است و دومة الجندل نام قلعه ایست اساس آن از سنگ نهاده در کمال استحکام در حوالی
مدینه نوشته نام شهریست اکثر محصول آن خرماست چون جناب مقدس علیه الصلوة و السلام قریب
رسیدند کفار متفرق گشتند و حاکم آن بشرف اسلام مشرف شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدون
حرب سالم و غانم مراجعت فرمودند و هم درین سال پنجم سریه ابو عبیده بن الجراح است که بجانب
سیف البحر فرستادند درین سفر بسبب قلت زاد لشکر اسلام تعب بسیار رو داد کار بجایی رسید که غذای
لشکر هر روز یک خرما قناعت کردند و آن هم تمام شد و حق سبحانه و تعالی ماهی را از دریا بیرون افگند
سیصد نفر تا یکماه از گوشت آن یک ماهی خوردند و این حدیث بروایت جابر در مشکات مذکور است و
جابر گفت قدری از گوشت ماهی مذکور نزد ما بود بعرض آنحضرت رسانیدیم جناب مقدس علیه الصلوات و السلام
فرمودند بخورید که خدای تعالی لذت رزق حلال داده هست اگر باشد قطعه برای من بفرستید چون بحضور لامع النور
فرستادیم جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جزئی تناول نمود و این حدیث متفق علیه است یعنی در بخاری
و مسلم هر دو ذکر کرده اند **وصل ششم ذکر وقایع سال ششم از هجرت** و درین سال بقول جمهور حج اسلام فرض شد
و بعضی برانند که در سال نهم حج فرض گشت و نزول آیت وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ در سال ششم است
اما این آیت ثابت نمیکند فرضیت حج را برای فرضیت حج نزول این آیت است وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ
حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا این آیت در سال نهم نزول کرده است و هم درین سال
غزوه بنو لحیان بکسر لام و فتح آن واقع شده و هم درین سال سریه محمد بن مسلم واقع شده و هم درین سال سریه
ابو عبیده الجراح واقع شده و هم درین سال غزوه ذی القرده بفتح قاف و راء و دال مهمله نام آبیست از
مدینه منوره چهار فرسنگ و غزوه غابه نیز گویند و وقوع این غزوه پیش از حدیبیه واقع شده و امام اسمعیل
بخاری رضی الله عنه گفته بعد از حدیبیه قبل از خیبر واقع شده و هم درین سال سریه حضرت عکاشه را با چهل
مرد بجانب قومی از بنی اسد فرستادند زید ابن حارثه را با جمعی به بنی سلیم بموضع جموم ببطن نخله فر
ستادند و هم درین سال سریه زید ابن حارثه را نوبت دیگر بموضع عیص بکسر مهمله و سکون تحتانیه چهار
میل از مدینه منوره سی و شش میل و هم درین سال سریه زید بسوی وادی القری فرستادند و هم درین
سال سریه عبد الرحمن ابن عوف را بقبیله بنی کعب فرستادند و هم درین سال ششم سریه علی بن ابی
طالب بقبیله بنی سعد فرستادند با صد نفر سبب این بود بجناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خبر کردند
که بنی سعد دیگر لشکر جمع میکنند تا مدد کنند یهود خیبر را و باتفاق یهود بسوی مدینه منوره آیند پس

فرمود جناب اقدس علیه الصلوة والسلام حضرت علی را کرم الله وجهه ایشان شبی در سیر میکردند و
روز مخفی می بودند پس بجائیکه سر قوم ضاله رسیدند کفار هزیمت یافتند بالفعل شتر و دو هزار گوسفند
غنیمت آمد جناب اسد الله الغالب علی بدون جنگ بمدینه منوره تشریف آوردند و هم درین سال فقه عکل واقع شد
و هم درین سال سریه عبدالله ابن رواحه است بسوی اسیر ابن رزام یهودی بخیبر فرستادند بسبب آن بود
چون کشته شد ابو رافع سلام بن ابی الحقیق یهودی اسیر بن رزام را امیر خود کرد و اسیر در غطفان و غیر دستبرده
و غیره خواست جمعیت جمع نمود برای محاربه در مدینه منوره آید چون این خبر بجناب مقدس علیه الصلوة والسلام
رسید عبدالله ابن رواحه را فرستاد با سی نفر و اینها رفته با اسیر حرب کردند و اسیر را با سی نفر رفیقانش
بقتل رسانیدند عبدالله با سی نفر اهل اسلام سالم و غانم نزد آنسرور آمدند و هم درین سال ششم سریه عمرو ابن امیه
ضمیری بود بسوی ابوسفیان بن حرب بمکه معظمه فرستاد و اهل مکه از آمدن عمرو بن امیه خبر یافتند و عمرو مختفی
شد وقت یافته کافر شقی را کشته از راه پنهان بحضور سرور دو جهان رسید و هم درین
سال باران در مدینه منوره نشد جناب مقدس صلی الله علیه و آله وسلم دعا کرد حق تعالی باران فرستاد
و هم درین سال غزوه حدیبیه واقع شد حدیبیه موضعیست از مکه معظمه نه میل در اصل حدیبیه نام
چاهیست در میان حل و حرم و قصه حدیبیه و صلح آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم با کفار مکه مشهور و موجب
بسیار امورات عظیمه روی داده و سوره انا فتحنا لک فتحا مبینا نازل کرده اگرچه مراد فتح مکه معظمه است
مضارع متحقق الوقوع را بماضی تعبیر میکنند و بیعت شجره درین سفر روی داده و هم در آخر همین سال
جناب مقدس صلی الله علیه و آله وسلم ارسال رسل و مناشیر بملوک آفاق و سلاطین اکناف و اطراف فرستاد
و نامه که بهرقل ملک روم فرستاد بخاری در صحیح خود نقل آن کرده و حکایت مبسوط است و نجاشی ام حبیبه
را برای آنسرور فرستاد و خطبه کرد و چهارصد مثقال طلا مهر گردانید و اکثر مناشیر ملک عمان و حبش
و غیره الک روانه کرد اللهم صل وسلم و بارک علی سیدنا و مولانا محمد و علی آله
و صحبه کما هو اهله

وصل دهم در ذکر وقایع سال هفتم از هجرت آنسرور صلعم

وفات ام رومان درین سال شد ام رومان والده حضرت ام المومنین عایشه صدیقه و نام وی زینب بنت
عامر بود و جناب خلاصه دو جهان برای دفن او حاضر شد و هم در آخر این سال حضرت ابوهریره از شرف
اسلام مشرف شدند و هم درین سال غزوه خیبر است و خیبر از مدینه منوره سی و دو فرسنگ است جانب
شام و قلعه مشهور و حکایت او معروفست و نام خیبر مدینه کبیره است و بعضی گفته اند هشت قلعه دارد
مجموع آنرا مدینه گویند و نام قلاع او این است کتیبه ناعم صعب شق غموص نطاق سلالم وطیح بدست
برکت حضرت خلیفه چهارم علی مرتضی کرم الله وجهه مفتوح شد و حکایات در غزوه خیبر بسیار در کتب
تواریخ بتفصیل مذکور منجمله آن تزوج سرور عالم صلی الله علیه و آله وسلم حضرت ام المومنین صفیه را رضی الله

تعالی عنها و در جنگ خیبر از مسلمانان پانزده کس بمرتبه شهادت رسیدند و از یهود نود و سه کس کشته
شده اند و درین سفر نیز زفاف ام المومنین ام حبیبه بنت ابوسفیان صخر واقع شد و نیز درین سفر
زهر دادن اهل خیبر بجناب خیر البشر و تکلم کردن گوشت بریان با آنحضرت و نیز درین سفر قصه لیلة
التعریس واقع شد تعریس نزول کردن در آخر شب و جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم کوچ کرده بعد
از مراجعت از غزوه شب خواب غلبه کرد پس فرود آمد آخر شب و بلال را فرمود با خبر باش و صبح خبر
کن تا نماز صبح فوت نشود و نماز تهجد شاید ادا کرده استراحت فرمود بلال رضی الله عنه بیدار بود
آخر شب بلال تکیه کرد و خواب غلبه کرد چشمان او بی اختیار در خواب رفت تا وقتی آفتاب طلوع
کرد اول کسیکه بیدار شد جناب مقدس آنحضرت بود صلی الله علیه و آله وسلم پس ترسید پیغمبر
خدا از خواب رفتن و فوت شدن نماز بشهود صفات قهریه حق تعالی و تجلی او بصفات قهر
و جلال و ندا کرد بلال را چه کردی وجه واقع شد چرا اوقات را از دست دادی بلال
عذرخواهی کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم باصحاب کرام گفت کوچ کنید از اینجا بموجب حکم
صحابه کرام کوچ کرده قدری راه رفتند بعده فرود آمده جناب مقدس وضو کرده امر کرد بلال
را باقامت گذارید باصحاب نماز صبح را ظاهر این حدیث دلالت میکند که در نماز قضا اذان نباشد
تنبیه اگر سایلی سوال کند که حدیث صحیح وارد شده جناب خلاصه دو جهان فرمودند که تنام
عینای ولاینام قلبی هرگاه چنین بود با وجود بیداری از طلوع صبح مردم را آگاه
نکردند جواب بچندین وجوه جواب داده میشود اول آنکه طلوع و عدم طلوع صبح و ظلمت حسیات است
بدل تعلق ندارد دوم آنکه حکمت الهی مقتضی آن بود باین سبب یکوقت نماز آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم قضا شود و حکم الهی در ادای قضای فوایت صادر شود تا باین سبب تشریع
قضای فوایت از جناب مقدس بوقوع آید جواب سیوم بعضی عرفا گفته اند نعم دل بیدار بود و خواب
در روح هیچ تاثیری نی ولیکن حالت شهودی دست داده در آن مستغرق گشته از ماسوای
او جل و جلاله تجرد شده چنانچه در بعضی احوال روی میداد پس باعث عدم ادراک وقت نسیان و نوم
نبود بلکه طریان حالت عظیم بر دل شریف نبوی صلی الله علیه و سلم که از امر خدا عز و جل بدان اندر رو
داده و مشغول بجناب الهی بود و در حالت بیداری اکثر این قسم حالت طاری میشد بسبب
اذان و اقامت و خبر کردن اصحاب بافاقت می آمد و هم در وقایع همین سال حرام گردانید گوشت
اهلی را چنانچه در صحیح بخاری بروایت حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه آورده حرمت لحم حمار اهلی
و حرمت متعه در نکاح

فصل هشتم

بدانکه حرمت لحم حمار اهلی ثابت شده و اکثر علما اختلاف
در کراهت لحم فرس کرده اند و اهل ماوراء النهر روایت باکل آن داده و اهل روم که حنفی مذ

اند حرام میدانند اگرچه مسئله دخل درین رساله نداشت لیکن در تتبع احادیث و قول علما الحنفیه روایات
صحیح بنظر آمد بجز بر آن اقدام نمود صاحب مواهب لدنیه میگوید اختلاف کرده اند علما در لحم فرس حضرت
امام شافعی و امامین و جمهور از سلف و خلف گفته اند مباح است و کراهیتی نیست در اکل وی و باین قول
قایل اند عبد الله ابن زبیر و انس ابن مالک و اسما بنت ابی بکر صدیق رضی الله عنهم و امام مسلم روایت
کرده است از اسما رضی الله عنها گفت اسما نحر کردیم ما فرسی را در عهد رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم و خوردیم
ما لحم فرس را و حال آنکه در مدینه بودیم و در روایت دارقطنی آمده پس خوردیم ما و اهل بیت پیغمبر صلی الله
علیه و اله وسلم لحم فرس او را و در فتح الباری شرح صحیح بخاری میگوید مستفاد میشود از قول اسما رضی الله عنها که
بودیم ما در مدینه که ذبح آن بعد از فرضیت جهاد بود درین صورت رد میشود قول جمعی که سند کرده اند در منع
اکل لحم فرس دلیل آورده اند که آلة جهاد است و در قول اسما رضی الله عنها خوردیم ما و اهل بیت نبی صلی الله
علیه و اله وسلم رد است بر کسی زعم کرده است از حدیث اسما معلوم نمیکرد و حضرت صلی الله علیه و اله وسلم مطلع
از اکل لحم فرس نبود زیرا که آل ابوبکر و اهل بیت سرور عالم علیه الصلوت والسلام همیشه بحضور آنحضرت صلی
الله علیه و اله وسلم بوده و اختلاط لیل و نهار و سوال از امور دین میکردند چگونه حمل کرده شود که اینها لحم
لحم فرس خورده باشند و اطلاع بجناب سرور عالم صلی الله علیه و آله وسلم نباشد و هرگاه روایت از اصحاب کرام
و صحابیات عظام وارد شود که ما میکردیم در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین و چنان این در حکم
رفع است زیرا که ظاهر اطلاع و تقریر آنحضرت است بر آن هرگاه این حکم در مطلق صحابه باشد پس در آل ابو
بکر که از جمله خواص آنحضرت بودند چگونه نباشد اما حضرت امام اعظم رحمة الله علیه بکراهیت اکل لحم فرس
رفته اما صاحبین و غیر صاحبین بلا کراهة حلال دانسته اند و احتجاج کرده اند باخبار متواتره در حل لحم خیل
انتهی و بتحقیق روایت کرده اند بعضی تابعین حلال بودند لحم خیل را از صحابه کرام بی استثنای یکی از ایشان
چنانکه روایت کرده است ابن ابی شیبه بسند صحیح بر شرط شیخین از عطا که گفت عطا همیشه بودند سلف که
خوردند لحم خیل را گفت ابن جریج بعطا آیا مراد میداری بسلف صحابه کرام را گفت عطا و نعم مراد بسلف که گفتم
ام اصحاب رسول خدا اند و آنکه نقل کرده شده است از حضرت عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما در کراهت
لحم فرس روایت کرده است ابن ابی شیبه و عبد الرزاق هر دو بسند راوی آن ضعیف است و ابو حنیفه
رحمة الله علیه در جامع صغیر گفته مکروه میدارم لحوم خیل را حمل کرده است ابو رازی بر تنزیه و گفت ابوبکر رازی
اطلاق نکرده است ابو حنیفه در وی تحریم را و حضرت مالک رضی الله عنه بکراهت تحریمی رفته اند و روایتی که
که حضرت امام مالک رضی الله عنه ایراد کرده اند جمهور محدثین گفته اند ضعیف است و از حدیث عبد الله ابن عمر
رضی الله عنهما نهی کرد رسول خدا صلی الله علیه وسلم از اکل لحم حمر اهلیه و امر کرد باکل لحوم خیل پس صریح دلالت
کرد باذن آن و در فتاوی سراجیه ذکر کرده لحم فرس مکروه است نزد امام اعظم رحمة الله علیه خلافا

لهما والشافعی قاضی امام صدر الاسلام گفته مراد کراهت تحریم است و برادر وی فخر الاسلام شیخ امام علا
بزدوی گفته مراد بکراهت تنزیه است و شیخ الاسلام امام سرخسی گفته آنچه حضرت ابو حنیفه رحمة الله علیه
فرموده اند احوط است و آنچه صاحبین گفته اند اوسع است و این قول صاحبین اختیار امام اسبیجابی است
و امام سرخسی گفته این قول ارفق است بمردم از جهت عرف ظاهر در بیع لحم فرس بی نکیر انتهی و امام
سرخسی گفته ابو حنیفه رجوع کرده است از حرمت لحم فرس پیش از موت خود بسه روز و علیه الفتوی اتفاق
اهل ما وراء النهر را باحتساب آن کافیست زیرا که اهل آن دیار اهل تحقیق اند و بعضی القاب اهل ماورا
النهر گوشت اسب نمیخورند و لیکن ضیافت مهمان میکنند چون روایات معتمده بنظر آمد چند سطر سامر
قوم گشت والله اعلم دیگر از وقایع غزوه خیبر فتح فدک است اگرچه داخل غزوه خیبر نیست لیکن تابع
آن است وقتیکه جناب اقدس خلاصه موجودات متوجه خیبر شدند ابن مسعود حارثی را به فدک فرستاد
ند که اهل آن را دعوت اسلام نماید ایشان گفتند خیبریان ده هزار مرد جنگی دارند که ما ندانیم که آنحضرت بر ایشان
نصرت یابد اطاعت محیصه بن مسعود نکردند و او مراجعت بجانب آنحضرت کرد جماعه اهل فدک شخصی را
از رؤسای خویش با طایفه از یهود فدک بحضور لامع النور آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده بنا
امر صلح مستحکم کردند و قرار بران یافت که نصف محصول فدک را بجناب اقدس بدهند و نصف برای ایشان
باشد تا خلافت امیر المؤمنین عمر همین قسم بود در عهد ایشان نصف باقی را به پنجاه هزار درم امیر
المؤمنین از آنها خرید کرده ثمن او از بیت المال داد اهل آن الطرف را تمام رخصت فرمودند و درین سال
سریه بسیار واقع شد مثل سریه حضرت ابابکر صدیق و سریه عمر بن الخطاب و سریه بشیر ابن سعد انصاری و
سریه غالب بن عبد الله لیثی بمیفعه و سریه ابن عبد الله بر بنی الملوح و عمرة القضا که در صلح حدیبیه قرار یافته
بود واقع شد و وقوع عمره در ماه ذی القعده سنه سبع از هجرت بود حکم عالی صادر شد که مجموع صحابه
کرام که در حدیبیه حاضر بودند درین سفر موافقت نمایند و تخلف نکنند و غیر ایشان هر که خواهد بیاید چنانچه
جناب مقدس او صلی الله علیه و آله وسلم غره ذی القعده با دو هزار کس بقصد عمره تحمل تمام آمده و
طواف کعبه را در سواری ادا کرده بعد از فراغ طواف از مسجد بیرون آمدند و همچنان سوار مابین صفا و مروه سعی
فرمودند و نزد مروه نحر کردند و جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بلال را امر فرمودند که در بام کعبه اذان
گفت و داخل شدند جناب اقدس علیه الصلوت والسلام درون خانه کعبه اختلاف است و آنحضرت صلی الله
علیه وسلم سه روز در مکه بودند روز چهارم قریش کسی را نزد علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه فرستادند
با صاحب خود را بگوی که از مکه بیرون رود جناب علی مرتضی بعرض همایون رسانیدند جناب مقدس حکم فرمو
دند که شب هیچکس در مکه نماند و هم درین سال اسلام فروه ابن عمر که از قبل پادشاه روم عامل بر عان و
بود از ارض بلقا وقوع یافت و عریضه بجناب مقدس نوشته و استر سفید که نام وی فضه بود در باب تحف است

حقیقت مفصل نوشته شده ویک اسپ ویک دراز گوش وجامه چند نرم ولطیف وقبای بر تن طلادوزی
برسم هدیه ارسال داشت ومسلمان شد **غزل** ای شده جمال تو خورشید خاوری ٭ وی خاک پای
تو شرف تاج خسروی ٭ یوسف ز نور روی تو نوری گرفت وشد ٭ مشهور در میانه خوبان به بهتری ٭
بر لوح زد رقم قلم کاتب قضا ٭ روزی ازل بنام تو ختم پیغمبری ٭ گرد رهت به دیده ملک کرد توتیا ٭
بگزیده خدمت تو بجان آدم وپری ٭ ایا بود که موی سفیدیا بعقد نیاز ٭ جاروب آستان تو سازم
بچاکری ٭ ای شاه برگزیده ای رحمت جهان ٭ وقتیکه تو غم کنی حاجیان خوری ٭ امیدوارم از تو که با
چشم مرحمت ٭ برحال زار عبدی بیچاره بنگری ٭ اللهم صل علی من ختم به الرسالة
وایدته بالنصرة والکوثر والشفاعة **وصل نهم ذکر وقایع هشتم**
از هجرت در اوایل مذکور بقول جمهور مذکور خالد ابن ولید بن مغیره قرشی وعمرو ابن
العاص قرشی سهمی وعثمان ابن طلحه عبدری که کلید کعبه بدست وی بود مسلمان شدند وهم درین سال
غالب ابن عبدالله لیثی را به بنی الملوح بسریه فرستادند شبا خون زده شتران کفار را آوردند
وهم درین سال غالب ابن عبدالله را بفدک فرستادند از جماعه کفار انتقام کشید وهم درین
سال سریه موته که نزدیک بلقا واز اعمال بیت المقدس ده مرحله است واین سریه در میان سرایا بهو
بهت بصعوبت وشدت محاربه ومقابله زید ابن حارثه امیر لشکر جعفر بن ابی طالب امیر دوم وعبدالله
ابن رواحه امیر سیوم شهید شدند وهم درین سال سریه عمرو ابن العاص بود بسوی ذات السلاسل
برای آن گفته اند که مشرکان خود را بسته بودند بیکدیگر تا نگریزند وآن وادی است از مدینه منوره
ده مرحله واقع است وهم درین سال سریه ابوعبیده با سیصد نفر از مهاجر وانصار چنانکه در صحیحین
مذکور است بسمت قبیله جهینه فرستادند واز مدینه پنج مرحله است وسریه سیف البحر وسریه الخبط نیز گویند
وهم درین سال هشتم غزوه فتح مکه معظمه است زَادَهَا اللّٰهُ شَرَفًا وَتَعْظِيمًا واین فتح عظیم و
مبین است وسوره انا فتحنا لک فتحا مبینا ناطق بدان است وفتح مکه معظمه اعظم فتوح است که
عزیز گردانید حق جل وعلی بدان فتح دین خود را وقوی وغالب گردانید رسول خود را وعزیز گردانید
خود را ومحترم گردانید حرم خود را وپاک گردانید از رجس وچرک مشرکان بلد امین وبیت شریف
خود را فتحی که بدان مستبشر شدند اهل آسمان وزمین وفتح که نصرت یافت بدو سید المرسلین وعرب از جمیع
اطراف وجوانب دیده انتظار در راه اختیار گشاده نشسته بودند که اگر جناب اقدس این بلده معظم بیت
مکرم را در قبضه اقتدار خود آرد یقین ما خواهد شد که دعوت نبوت او برحق است وحق سبحانه وتعالی یار
وناصر اوست چون این نصرت عظیم فتح مبین بوجود آمد درآمدند مردم از هر طرف ورجوع آوردند از هر جانب
برای اسلام چنانکه سوره نصر که اذا جاء نصر الله والفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله

افواجا ایته فوج فوج بحضور لامع النور سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم آمدند بشرف اسلام
مشرف شدند وشک وحجاب از قوم قریش بالکل مبدل بنور یقین شد مگر بعضی که شقاوت ازلیه قرین
حال آنها بود ازین سعادت محروم ماندند خلص عهدی که در حدیبیه با قریش کرده بودند قریش از کمال
غرور نقض عهد کردند وبنی دیگر اکثر سخنان ناشایسته بجناب اقدس میگفتند در عهد قریش کرده بودند
قریش از کمال درآمدند وبنی خزاعه که با بنی بکر از قدیم نزاع داشتند در عهد وپیمان آنحضرت پیوستند
وقول عهد وپیمان چنین شد که با یکدیگر تعرض نکنند چون مردی از بنی بکر ایستاده سخنان بیهوده وهجو سید
المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم میکرد شخصی از بنی خزاعه برخواستند از بنی مدلج استمداد نمودند بنی مدلج ابا
وامتناع نمودند بعد از آن استغاثه واستعانت از قریش خواستند جمعی از قریش مثل عکرمه بن ابو
جهل وصفوان بن امیه وسهل بن عمرو وغیرهم نقابها بر رو انداخته بمرافقت وموافقت بنی بکر شبخون
بر خزاعه آوردند محاربه عظیم واقع شد جنگ کنان تا زمین حرم آمدند بنو خزاعه با نوفل معاویه بنو که امیر بنو بکر
بود گفتند از خدا بترس وحرمت حرم نگهدار نوفل گفت این سخن بزرگ است من میدانم لیکن امروز غلبه
از ماست غنیمت میدانم چنانکه راوی گوید بیست نفر از بنو خزاعه کشته شدند وچون قریش در روی خود نقاب
انداخته بودند گمان بردند که کسی آنها را نشناخت واین قصه پوشیده خواهد ماند اما بجناب سید المرسلین
همان شب وحی شد وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بحضرت ام المومنین عایشه صدیقه فرمودند تهیه سفر
جهاد کن خلص چون نقض عهد از جانب قریش واقع شد آنسرور اراده جهاد وفتح مکه معظمه زادها الله شرفا
وتعظیما کردند ودرین سفر نوشتن حاطب خط بقریش اراده جناب اقدس ودستگیر شدن خط او
آمدند ابوسفیان برای تجدید صلح ورو نیافتن وبازگشتن او بسوی مکه معظمه امورات بسیار واقع شد
چون اراده سفر ظفر اثر مصمم شد جناب اقدس علیه السلام بعضی صحابه کرام را فرستاد تا قبایل عرب که بشرف
اسلام مشرف شده بودند خبر کنند مثل قبیله سلم وجهینه واشجع وبنی سلیم وغیرهم جمع شوند وتهیه اسباب
سفر نمایند جناب مقدس صلی الله علیه وآله وسلم دویم رمضان یا دهم شهر مذکور یا سیزدهم یا هفدهم
علی اختلاف الروایت بعزم جهاد بیرون آمدند آنچه تعداد لشکر ظفر پیکر بود چون همایون رسید بمقصد مراد از
مهاجر بودند با سیصد اسب وچهار هزار مرد انصاری با پانصد اسب واز قبایل عرب بعضی چهارصد وبعضی
پانصد وبعضی هزار در اشاره برکاب سعادت الانتساب ملحق شدند آنچه اهل تاریخ میگویند مجموع
ده هزار مرد سعادتمند برکاب عالی بودند بعضی دوازده هزار نیز گفته اند وبنی سلیم از عقب با هزار مرد
دی که اکثر آنها سوار اسب بودند رسیدند ودر مدینه سکینه ام مکتوم والوذر غفاری را خلیفه گذاشته
عازم شدند چون بمنزل وادی فاطمه که از آنجا تا مکه معظمه چهار فرسنگ که دوازده میل باشد رسیدند آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم امر فرمود هر کس در خیمه خود آتش افروزند تا ده دوازده هزار جا آتش افروخته

شد تا آن وقت قریش از قریب رسیدن جناب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم خبر نداشتند [illegible]
اشتهار خایف و غمگین بودند تا ابوسفیان حرب با چند دیگر گفتند بیرون رفته تفحص احوال کنند چون از کوه
چند میل راه آمده ملاحظه کرد دید تمام وادی فاطمه را آتش گرفته مراد با این فاطمه نام وادیست که آن
که مراد نام با برکات فاطمه زهره نیست چون آتش بسیار و خیمه های بیشمار دید و شیحه و صهیل اسپان
عقل حیران شد با این قسم شوکت و دبدبه بر سر قریش آمدند همه مستاصل خواهند شد خلص ابوسفیان در
همان شب با حضور حضرت عباس آمده مسلمان شد و التماس بجناب رحمت للعالمین کرد مرا مرتبه کرامت
فرمای و سرفرازی بخش که در میان اهالی مکه معظمه سرفراز گردم جناب مقدس علیه الصلوة والسلام
فرمود من دخل دار ابو سفیان فهو امن یعنی امن من القتل و فردای آن
سرور با تمام جنود غیبی سوار شده و آرایش فوج سپاه کرده روان شدند و حضرت عباس ابوسفیان
را همراه گرفته بالای بلندی ایستاد تا صولت و شکوه و کثرت فوج ظفر موج ملاحظه کند و کوکب لشکر
ظفر اثر مسلمان از پیش نظر او بگذرد و تندی و تیزی نخوت از دل او زایل گردد و فوج ظفر موج با عزت
و شوکت عبور میکردند و عباس بیان میکرد این فلان و فلان است چنانچه خالد بن ولید با هزار نفر از قوم
بنی سلیم درمیان آن دو عالم خالد برابر ابوسفیان باواز بلند تکبیر گفت زلزله در جان ابوسفیان افکند
بعد از آن زبیر ابن عوام با پانصد کس از پهلوانان و دلاوران تکبیر گویان با علم سیاه عبور کرد بعد از آن بنی غفار
با سیصد مرد دلاور گذشت بعد از آن بنو کعب با پانصد مرد شجاع تکبیر گویان با سه علم گذشتند بعد از آن
قوم جهینه با هشتصد مرد جنگی و دلاوران تکبیر گویان با چهار علم گذشتند بعد از آن بنی اشجع با سیصد نفر دلاور
در عبور نمودند بعد از آن ظهور طلوع کوکبه مهر آسمان رسالت پیدا شد قریب پنجهزار مرد اعیان خلاصه مبارز
و دوران مهاجر و انصار و اشراف قوم همه مصلح و مکمل در رکاب فلک فرسای آراسته و پیراسته تکبیر گویان
در رسیدند و جناب مقدس بر ناقه قصوی سوار بر یک دست وی جناب صدیق اکبر بر دست دیگر اسید بن حضیر
جناب رحمة للعالمین با روی چون ماه از زبان شکر بار با ایشان در تکلم بود ابوسفیان ملاحظه چندان با این
عظمت و ابهت نمود عقل وی خیره شد عباس گفت با ابوسفیان که بمکه رو و قریش را تخویف نمای تا
مسلمان شوند و از قتل خلاص کردند ابوسفیان تاخته بمکه آمد و از صولت و شوکت لشکر اسلام قوم را خبر داد
خلق جناب مقدس صلی الله علیه وآله وسلم بعد از ترتیب فوج خود با خواص اصحاب سوار شد چون نظر مبارکش
بر فتح و نصرت الهی و افاضه نعم نامتناهی وی تعالی و تقدس افتاد وقت هجرتش بیاد آمده [illegible]
حق سبحانه و تعالی تنها و پنهان از دشمنان از مکه بیرون برد و باندک فرصت نمایان و آشکار با این شوکت
عظمت و ابهت و جلالت باز آوردن شکرانه آن سر مبارک خود را تواضعا لله فرو کرد چنانچه
مبارکش بچوب بالان شتر میرسید و هم بر بالان شتر سجده شکر کرد و حمد و ثنای حق جل وجلاله بتقدیم

رسانیدند و سوره انا فتحنا را باواز بلند تلاوت میکرد در همین حال داخل شهر مکه معظمه شد سبحان الله
این چه وقت شریف و ساعت سعادت است وقت ظهور و سطوع نور ایمان و زوال و اضمحلال ظلمت کفر بود جناب
مقدس آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در چه مقام و بچه حال خواهد بود خداوندا الهی بمنای وقت و این
ساعت سوال میکنم از رحمت تو التجا می آرم بدرگاه تو که شیطان لعین از راه ظلم و تعدی و غلبه و تصرف
در ما کرده به بعثت حضرت حبیب صلی الله علیه وآله وسلم ما را از مکر و حیله او نجات ده و خاتمه ما بخیر گردان
و در حال حیات بنده را بخود و محبت این رسول کریم مستقیم دار و در حال سکرات ما را از زمره بندگان تو که
بشارت کریمه لا خوف علیهم ولا هم یحزنون داخل اند شامل گردان و در روضات جنات
زیر لوای والای حضرت حبیب محشور گردان شفاعت این رسول کریم و دیدار [illegible] یا ذوالجلال
والاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین آن جماعتی که اراده محاربه کرده دست به تیغ کردند از ضرب تیغ اهل
اسلام بدار البوار شتافتند و باقی بر سر کوهها بر آمده چون خروش لشکر اسلام شنیدند و بعضی در خانها
آمده در بر خود بستند تا از قتل خلاص شدند و جناب مقدس سرور عالم صلی الله علیه وسلم بسبب ازدحام یا
بقصد تعلیم احکام سواره در مسجد الحرام داخل شده آن بقعه شریفه را بنور حضور خویش لباس نور علی
نور پوشانیدند و حجر الاسود را بمحجن خویش که اکثر در دست حق پرست او بود استلام نمود و زبان
حق ترجمان بتکبیر برکشاد و اصحاب کرام نیز بموافقت و اتباع او تکبیر گفتند چنانچه غلغله از تکبیر لرزه با اهل مکه افتاد
و مشرکان از بالای کوه ها این احوال غلغله میدیدند و میشنودند در آتش حسد و عداوت میسوختند
چون در نواح کعبه شریفه مشرکان سیصد و شصت بت نصب کرده بودند و اقدام آنها بر صاص در زمین محکم
کرده بودند جناب انور علیه الصلوة والسلام بچوبی که بدست شریف او بود اشارت به بتان میکرد و میگفت
جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا بتان بمجرد اشارت برروی می
افتادند و هبل و اساف و نائله نام بتها معتبر آنها بود همه را شکستند وصل دهم حکایت
در بعضی کتب سیر مذکور است چون جناب مقدس صلی الله علیه وسلم داخل بیت الله زاده الله شرفا وتعظیما
شدند هبل بت بزرگ آنها بود از همه بلند دست عمیر نرسید جناب مرتضی علی کرم الله وجهه بعرض همایون
رسانیدند که یا رسول الله پای مبارک بر دوش من نه من و این بت را فرود آرم آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم
فرمود یا علی ترا طاقت برداشت بار نبوت نیست تو پای بر کتف من نه و این بت فرود آر علی مرتضی
امتثالا للامر پای بر کتف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گذاشته بتها را فرود آورد و درین حالت
جناب اقدس از و پرسید که خود را چگونه می بینی گفت یا رسول الله چنان می یابم که حجب مکشوف شده گویا
من بساق عرش رسیده ام هر چه دست دراز میکنم بدستم می آید آورده اند که چون جناب مرتضی علی بتان را
بر زمین انداخت خود را از دوش آنحضرت بر زمین زد از جهت ادب و تبسم فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم

سه ... بر سینه ام رسید که چه خبر است الحمد لله اوآرد مرتضی گفت خود را از جای بلند انداختم هیچ الم بمن نرسید جناب
مقدس فرمود چگونه الم بر تو رسد که بردارنده تو محمد باشد و فرود آرنده تو جبرائیل و بعضی از علما گفته اند
حکمت بر برداشتن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حضرت مرتضی علی را کرم الله وجهه گرفتن مرتضی علی بتان را
بحکم کریمه انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم هیزم دوزخ باشند از دست
دست حق پرست آنسرور صلی الله علیه و سلم به بتان میرسید در آخرت آتش دوزخ با آنها اثر نمیکرد لهذا جناب
مرتضی فرمود تو فرود آر علی کل حال این نقل مشهور است و معروف است لیکن مخالف حدیث بخاری و مسلم است
و در صحیح بخاری مذکور است چون جناب مقدس صلی الله علیه و آله و سلم طواف فرموده بحجر بتهای اطراف کعبه
را سرنگون کردند چندی اصحاب کرام را فرمودند درون کعبه اصنام است کلید از نزد عثمان بن طلحه طلبید
خانه مبارکه را از لوث اصنام پاک گشته بعده سید انام همراه آنحضرت اسامه بن زید و بلال و عثمان
ابن طلحه درون کعبه داخل شدند چنانچه حدیث بخاری عن ابن عباس ان رسول الله صلی الله
علیه وسلم لما قدم مکة ابی ان یدخل البیت وفیه الالهة فامر بها فاخرجت
فاخرج صورة ابراهیم واسمعیل علیهما السلام اید یهما من الازلام فقال
قاتلهم الله لقد علموا ما استقسما قط وعن عبد الله ابن عمر فدخل رسول
الله صلی الله علیه وسلم ومعه اسامة ابن زید وبلال وعثمان بن طلحة الی
اخر الحدیث واز حدیث اول معلوم میشود که اول خانه کعبه را از بت و رجس پاک کردند بعده جناب
مقدس داخل بیت الله شدند و از حدیث ثانی معلوم میشود که در وقت داخل شدن جناب آنحضرت این
سه صحابه که زید ابن ثابت و بلال و عثمان ابن طلحه بودند درین صورت خانه کعبه در وقت دخول
کعبه بودند چون صحیح بخاری اصح کتب بعد از کتاب الله است باید که آن نقل که در کتب سیر و تواریخ است اصل
نداشته باشد والله اعلم بعد از خروج از بیت الله حضرت عبد الله ابن عمر از بلال پرسید که جناب آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم نماز گزاردند در کعبه دو رکعت و در روایت عبد الله ابن عباس از اسامه نگذارد نماز
آنحضرت علیه الصلوة والسلام چون روایت مختلف واقع شد روایت حضرت بلال مثبت است و روایت
اسامه منفی و در قاعده اصول مثبت مقدم بر منفی است دیگر جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اسامه را
برای آوردن دلو آب بیرون فرستاده بودند شاید در آن وقت دو رکعت نماز خوانده باشند بلال دید
و اسامه ندید چون جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم باراده برآمدن از درون کعبه بدر رسید
هر دو دست حق پرست خود را بر دو طرف در کعبه گرفته بطریق شکر و حمد باواز بلند خواندند لا اله الا الله
وحده لا شریک له صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده واعز جنده الخ ازین
تقصیرات قریش گذشت و عفو جرایم آنها نمود بعد از آن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بکوه صفا برآمد و خانه

کعبه از اکامی نمود دست بدعا برداشت و شکر نعمت الهی ادا نمود پس حضرت امیر المومنین عمر ابن الخطاب
یکیک از مردمان می آوردند و بیعت جناب مقدس میکردند و در روایت مالک بخاری می آرد که گمان
می برم بود آنحضرت در روز فتح مکه معظمه محرم یعنی احرام بسته نکرده بود و در مواهب لدنیه میگوید اقامت
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مکه معظمه پانزده روز بود و در روایتی نوزده روز و بعضی هفده روز و نزد
ترمذی هژده روز و در روایت صحیح بضع عشر و در ان ایام نماز قصر میگذارد **وصل یازدهم**
واقع درین سفر جناب مقدس خالد بن ولید را فرستاد که با سی سوار بموضع نخله بت خانه عزی را ویران
بود خراب کنند خالد بعد از قطع مراحل رسیده بتخانه را شکست و بازگشت آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم فرمود آن بتخانه را کندی گفت آری فرمود در آنجا هیچ چیز دیدی گفت نه آنحضرت فرمود عزی
را منهدم نکردی خالد بازگشت چون بان موضع رسید شخص زن سیاه برهنه و بدسر سر کشیده
بردی زد چنانچه دو حصه کرد این عزی معبود قریش و تمام بنی کنانه بود و کلانترین جمیع اصنام آنها
بود چنانچه این قوم سوگند میخوردند بلات و عزی و لات صنم قبیله ثقیف بود نزدیک طایف و عمرو بن
العاص بانهدام بتخانه سواع که بت قبیله هذیل بود فرستاد بر سه میل از مکه معظمه است رفته بت را شکست
خادمان بتخانه مسلمان شدند و سعد ابن زید اشهلی را با بیست سوار برای شکستن بتخانه فرستاد
در زمان جاهلیت بتخانه اوس و خزرج و غسان بود چون سعد در آنجا رسید زنی سیاه برامد کالبد ...
از آنجا برون آمد دست بر سینه میزد و نوحه میکرد سعد بیک ضرب شمشیر دو پاره کرد و امورات خوبه
در مکه معظمه روداد چون مراد اختصار رساله است در ایراد وقایع نه پرداخت اللهم صل علی محمد
وعلی آله ملاء الفضاء وعدد النجوم فی السماء صلوة توازن السموات والارض عدد
ما خلقت وعدد ما انت خالقه الی یوم القیمة **وصل دوازدهم از وقایع سال هشتم**
غزوه حنین نام موضعی است میان مکه و طایف از مکه معظمه سه مرحله است و این را غزوه هوازن
نیز میگویند نام قبیله ایست در آن سرزمین میباشند بعرض جناب مقدس رسید که قبیله هوازن و ثقیف که مبارز
و گردن کش اند اتفاق نموده اند که با لشکر انبوه برای جنگ بیایند جناب با برکات علیه افضل الصلوات فرمود انشاء
الله تعالی این همه غنیمت مسلمانان است چون بعرض همایون رسید که آن دو قبیله بقصد محاربه می آیند جناب آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روز شنبه ششم شوال فرخنده فال با دوازده هزار لشکر مالک ابن عوف
گفت با دیگری از اصحاب کرام گفت با امروز از جهت قلت مغلوب نخواهیم شد جناب با برکات آن سرور را
سخن عجب آمیز خوش نیامد و فرمود فتح بکثرت و قلت نیست و اختیار باری تعالی و تقدس است وما النصر
الا من عند الله و آیه کریمه ولقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة ویوم حنین اذ ا
عجبتکم کثرتکم الایه درین معنی نازل شده شاید کراهیت این قول درین مقام بجهت آن بود که قایل آن

بقر بنیه میغی عجب فهمیده‌اند والا ابن میغی صحیح ودر حدیث وارد شده از روایت ابوداود وترمذی
همان آمده است خیر الصحابة اربعة وخیر السرایا اربعمائة وخیر الجیش اربعة
آلاف ولن تغلب اثنا عشر الفا من قلة وعدد لشکر ظفر اثر خلاصه دو جهان دوازده
هزار بود نظر بعدد لشکر قایل بگفت بلکه بجهت شوکت و کثرت آن گفت وبعضی میگویند که قایل ان صدیق اکبر
بود واین اصل ندارد وقایل غیر ابو بکر صدیق است چنانکه بعض محدثین مثل شیخ عبد الحق دهلوی وغیره تصریح
کرده اند والله اعلم چون جناب خلاصه دو جهان وقت سحر در غلس بوادی حنین رسید مالک ابن عوف که سردار
لشکر کفار بود پیش از وصول لشکر اسلام قوم خود را در کمین گاه گذاشته بود که هرگاه لشکر اسلام در آن راه
گذرند بیکدفعه تیرباران نمایند واکثر مردم او تیرانداز بود چون راه تنگ بود جمعیت لشکر اسلام نتوانستند
از یک راه رفت هر کدام متفرق شده از جاده‌ای متعدد فوج فوج عازم شدند مخالفان فرصت یافته
قبیله بنی سلیم بود واکثر صلاح نداشتند رو بعقب کردند وکفار قریش که نو مسلمان شده بودند هنوز
حب ایمان کما هو بر دل ایشان متمکن نشده بود نیز فرار اختیار کردند معدود چندی پیش نماندند واز ولادت
ان آنروز نزد جناب مقدس ثبات قدم وقدم ثبات ورزیدند مثل حضرت علی مرتضی وعباس وابو سفیان
بن الحارث وربیعه بن الحارث بن عبد المطلب وپسران عباس قثم وفضل واسامه بن زید وعبد الله بن زبیر
بن عبد المطلب وعقیل ابن ابو طالب از اهل بیت وابو بکر صدیق وعمر بن الخطاب وعمر ابن مسعود نیز در میان
ایشان بودند بعضی از پیش وبعضی یمین ویسار ایستاده بودند وابو سفیان بن الحارث عنان مرکب آن
حضرت صلى الله علیه وآله وسلم بدست گرفت وعباس رکاب ظفر انتساب جناب آنحضرت صلى الله علیه وآله وسلم
آنروز سوار استر بود نام او دلدل بهشد بروایتی در بغله بیضا سوار بود درین وقت که محل حرب وضرب است
کمال شجاعت ومزید قوت ونهایت قدرت وتحقیق نبوت النضرورت شد سواری خاص بغل اختیار کرده
والا در تعارف برای حرب سواری خیل بهتر است چون کمال قوت وشجاعت واعتماد وتوکل بر خدای عز وجل
بود با وجود آن شکست فوج اسلام استر را بسوی اعدا می راندند ومیخواست خود را در میان هجوم اعدا
زند ابو سفیان عنان گرفته نمیگذاشت وآنحضرت صلى الله علیه وآله وسلم میگفت انا النبی لا کذب انا ابن
عبد المطلب چون ما بین عرب آنحضرت انتساب بفرزندی عبد المطلب میکردند بنابر شهرت نام جد بزر
گوار ذکر کرد جناب مقدس بعباس امر فرمود بانگ زن بر اصحاب وندا کن وبگو یا معشر الانصار
ویا اصحاب الشجرة واهل بیعة الرضوان ویا اصحاب سورة البقرة مراد تعظیم اهل
بیعت عباس بموجب حکم جناب مقدس ندا کرد حق تعالی صدای عباس را بگوش آنها رسانید جواب
دادند یا لبیک یا لبیک یا لبیک ومهار شتران واسپان بر گردانیده بطرف حضرت عباس
راهی شدند وشتران واسپان که سستی کردند سواران خود را از رکوب بر زمین انداخته پیاده خود را

بحضور فایض النور آنحضرت صلى الله علیه وآله وسلم رسانیدند وآنحضرت از استر فرود آمده مشتی
خاک از زمین بر گرفت ویا سواره خاک سنگریزه گرفته وگفت شاهت الوجوه بجانب دشمنان
انداخت بسبب قدرت آن خاک وسنگریزه در چشم تمام لشکر مشرکان وهیچکس نماند که در چشم وی نرفته باشد
وفرمود شکست خوردند اعدا ودعا کرد اللهم لک الحمد والیک المشتکی وانت المستعان
وبک المستغاث وعلیک التکلان وفرمود انهزموا ورب محمد بجرد
این فعل جناب مقدس شکست خوردند کافران حضرت جبرئیل علیه السلام گفت یا محمد تلقین کرد خدای
تعالی ترا امروز کلماتی که تلقین کرد موسی را علیه السلام در روز شکافته شدن بحر ونازل شد این
آیه کریمه وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی فتح عظیم بسبب لشکر ظفر اثر گشت آورده اند
که درین غزوه چهار کس از لشکر اسلام بدرجه شهادت رسیدند واهل شرک بسیاری از ایشان مسلمان
شدند وبعضی فرار اختیار کردند وهشتاد کس کشته شدند بعد از آن ابو عامر اشعری را با زبیر بن العوام وابو
وسلمه بن الاکوع را در عقب گریختگان تعین فرمودند مسلمانان بعد از طی منازل بگریختگان رسیده جنگ سخت
واقع شد جمعی بدست حضرت زبیر مسلمان شدند وپاره کشته شدند از لشکر اسلام ابو عامر که سردار لشکر بود بدرجه
شهادت رسیده وغنایم بسیار درین حرب بدست غازیان اسلام آمد اللهم صل وسلم وزد وبارک
علی اسعد العرب والعجم امام طیبة والحرم سیدنا ومولانا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

وصل سیزدهم غزوه طایف

چون مالک ابن عوف با جمعی از مشرکان ثقیف وهوا
زن از غزوه حنین گریخته بطایف رفته در حصاری که قبل از جنگ استعداد قلعه داری از آذوقه یکساله
جمع کرده بودند متحصن شدند ومداخل ومخارج راه مسدود کردند وطایف از مکه معظمه براه عرفات وجبل که
ارتفاع بسیار دارد شتر نتواند رفت مگر استر وپیاده ومرحله است واز راهی که لشکر وحمول وشتر
تواند رفت چهار منزل است الحال روضه مطهر حضرت عبد الله ابن عباس در طایف است وطایف برای آن
گویند که چون جناب حضرت ابراهیم خلیل صلوات الله علیه دعا کردند که وارزق اهله من الثمرات یعنی
اهل مکه را رزق ده وثمرات از فواکه بامر پروردگار جلیل حضرت جبرائیل علیه السلام این بستان را
که از اصحاب صریم قریب صنعا بود وقصه این در تفسیر سوره نون مفصل بیان نموده اند از زمین برکنده
وبمکه معظمه آورده گرد خانه طواف کرده در آن مکان که الحال طایف مشهور است گذاشت باین علاقه طایف
نام کردند شهر است خوش هوا ومیوه فراوان وآبهای جاری واهل کل حال چون لعرض
بون رسید جناب اقدس صلى الله علیه وآله وسلم عزیمت فتح آن قلعه کرد ودر اثنای راه در موضع لیه
قریبه بود از مالک ابن عوف نقب فرمود قصر او را خراب کردند وقبل از توجه بطایف طفیل ابن عمر
دوسی را به بتخانه ذی الکفین فرستاده بود منهدم کرده زود بطایف بیاید طفیل انجام این خدمت کردن

بعد از چهار روز بحضور فایض النور ملحق گشت و بعضی اسباب قلعه کبری همراه آورد چون جناب مقدس بطایف
قلعه رسید محصوران تیرباران کردند جمعی از اصحاب کرام مجروح و شهید شدند امتداد محاصره پانزده روز
بروایتی چهل روز کشید جناب مقدس موقوف کرد فتح قلعه را بوقت دیگر و رجوع کرد بسوی مکه معظمه و نزول
کرد در جعرانه و غنایم حنین در انجا جمع بودند و آن شش هزار برده و بیست و چهار هزار شتر و
ده بر چهل هزار گوسفند و چهار هزار اوقیه زر و بروایتی گوسفندان از شمار بیرون بود جناب مقدس صلی الله علیه
واله وسلم دست نوال بذل اموال کشاد و حصول خاطر مولفه قلوب همه غنایم بلشکر اسلام بخشید تفصیلش
جناب مقدس صلی الله علیه واله وسلم در کتب تواریخ مبسوط مرقوم است و هم درین سال از ماریه قبطیه
پسری متولد شد جناب اقدس مسمی با ابراهیم فرمودند و آن تا شانزده ماه و بروایتی هژده ماه
بود انتقال بروضه جنان نمود اللهم صل علی سیدنا محمد بحر انوارک و معدن
اسرارک ولسان حجتک و امام حضرتک صلاة ترضیک و ترضیه و ترضی بها
عنا یا رب العالمین وصل بیان واقعات سال نهم از هجرت سید البشر صلی الله علیه واله وسلم درین سال
عمال تعیین کرد بقبایل که مسلمان شده بودند برای تحصیل زکوات اموال ایشان که از جمله و اصحاب است
و هم درین سال عیینه را برای تنبیه بنو تمیم فرستاد عیینه بخانهای ایشان رسیده خانهای ایشان را خالی یافته
دست بغارت دراز کرد و جمعی از اسیران گرفته بمدینه منوره رجوع کردند و هم درین سال ولید ابن
عقبه قریشی برادر حضرت عثمان ابن عفان بود برای اخذ صدقات به بنی المصطلق فرستاده و هم
درین سال قطبه را با بیست سوار بقبیله خثعم فرستاد که غارت نمایند ما بین
آنها حرب عظیم واقع شد قطبه اموال و شتران و گوسفندان و زنان آنها غارت کرده در مدینه
آوردند و هم درین سال علقمه بن مجزز را با سیصد نفر بر سر جمعی از حبشه که در نواحی جده آمده بودند و راه
زنی میکردند فرستاد علقمه بجزیره رسید که مسکن آنها بود قوم حبش فرار کردند لشکر اسلام مراجعت
سوی مدینه منوره نمودند و هم درین سال سریه علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه بجانب فلس در قبیله طی
بود فرستاد و از بتخانه کلان بود با یکصد و پنجاه مرد جناب مرتضی رسیده بتخانه را شکسته اساری و
غنیمت و شتران و گوسفندان آوردند و آل حاتم را از راه رعایت قسمت نکردند و عدی ابن حاتم گریخته
بسوی شام رفت و خواهرش سفانه بنت حاتم در بند افتاد و عورت فصیحه و جمیله بود در نزد جناب
خلاصه دو جهان از نزد سبایا گذشت سفانه بنت حاتم گفت یا رسول الله من قوت کرد و وافد غایب
شد آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم فرمود وافد کیست عرض کرد وافد برادر من عدی بن حاتم
فرمود گریزان از خدا و رسول خدا سه روز پیاپی هم این حکایت شد روز سیوم التفات کرده کرم
و جود را انعام کرده رخصت فرمود سفانه بشام نزد برادر خود عدی رفت و آن کلام معجز بیان سرور

عالم باو گفت این سخن در وی تاثیر کرده گفت از خدا و رسول خدا کجا گریزم مصرع بیچاره که از تو گریزد
بنزد کی رود || پس متوجه بسوی مدینه منوره شده در سال دهم مسلمان شد و در سال نهم از هجرت غزوه
تبوک است نام موضعی است ما بین مدینه و شام و از مدینه منوره چهارده مرحله است و بعضی میگویند
تبوک نام چشمه ایست دران زمین و این غزوه را فاضحه نیز گویند فضیحت و رسوایی منافقان شد
و غزوة العسرة نیز گفته اند درین غزوه هر کدام از اصحاب کرام نفقه از مال خود برای غازیان اسلام
دادند چنانچه منقولست حضرت عثمان بن عفان هزار اشتر و هفتاد اسپ هزار دینار برای تهیه
پیش انبار نمودند و از عبد الرحمن بن عوف منقولست چهل هزار درم آورد و گفت نصف برای عیال
نگاهداشتم و جناب ابوبکر صدیق اکبر تمام مال خود انفاق کرد آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم پرسید
برای عیال خود چه گذاشتی عرض نمود ادخرت الله و رسوله ذخیره کرده ام برای عیال خود
رضای خدا و رسول او و آنچه خلاصه هر کدام از اصحاب کرام برای رضای خدا و رسول او صلی الله علیه واله وسلم مالی آورد
و جناب مقدس صلی الله علیه واله وسلم همراه با جناب حاجت انفاق فرمود تا انجام سفر گشته و فرمود نعلین
بسیار با خود بردارند و در حدیث بخاری و مسلم از سعید ابن ابی وقاص می آرد که چون جناب مقدس عزم براه
کرد علی ابن ابی طالب را در اهل خود خلیفه گردانید حضرت مرتضی علی بعرض همایون رسانید که یا رسول الله
من در هیچ غزوه تخلف نکرده ام این نوبت چرا امر میکنی جناب آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم فرمود آیا
راضی نیستی تو ای علی باشی تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی ولیکن فرق اینست که هارون نبی
بود و بعد از من هیچکس را نبوت نخواهد بود و این حدیث را تمسک نموده شیعه میگویند که خلافت بعد از رسول
خدا صلی الله علیه وسلم حق مرتضی علیست درین صریح و نصیست از جناب آنحضرت مرتضی علی را بخلافت و علمای
سنت و جماعت گویند که این حدیث حجت نیست ایشان را زیرا که ظاهر حدیث آنست که آنحضرت
صلی الله علیه واله وسلم خلیفه کرد او را رضی الله عنه مدت غیبوبت خود بغزوه تبوک چنانچه در غزوات دیگر بعضی
از اصحاب را مثل عبد الله ابن مکتوم و غیره را خلیفه در مدینه منوره کرده است و در حدیث تشبیه بهارون داده
و حضرت موسی علیه السلام حضرت هارون را خلیفه کرده بوده در قوم خود مدت غیبت او بمناجات و
بود هارون علیه السلام خلیفه موسی صلوات الله علیه بعد از وفات او زیرا که هارون علیه السلام قبل از
موسی علیه الصلوة والسلام برحمت حق پیوسته این حدیث حجت شیعه نمیتواند شد و ابن مکتوم امامت
میکرد و جناب مرتضی علی تفقد احوال اهل عیال می نمودند اگر خلافت کامل میبود بالبدیهی امامت را نیز جناب
مرتضی علی کرم الله وجهه میکرد با وجود امامت هم با ین معنی اثبات نمیشود خلافت و آمدی از علما در طولی
است درین حدیث تکلم کرده است ولیکن در صحت این حدیث شک نیست زیرا که این حدیث در صحیح بخاری
و مسلم مرویست و اعتماد بر قول محدثین است پس جناب مقدس صلی الله علیه وسلم از مدینه منوره عازم شدند

دو در ثنیة الوداع فرود آمد و ترتیب لشکر داده لوای اعظم را به ابوبکر صدیق داد و رایتی دیگر
بهر این العوام و همچنین هر بطنی را از انصار فرمود لوای و رایتی جدا بستند چون درین موضع عرض لشکر
نمود بقولی سی هزار کس در شمار آمدند و بعضی هفتاد هزار گفته اند و این اشهر روایات است و گروهی چهل هزار
نیز گفته اند و بروایتی چهل هزار نفر آمده است ده هزار اسب بودند و دوازده هزار شتر سوار و خالد ابن
ولید بر مقدمه و طلحه بن عبید الله بر میمنه و عبد الرحمن ابن عوف را بر میسره گذاشت چون از ثنیة الوداع
کوچ کردند جمعی منافقان مثل عبد الله ابن ابی ابن سلول وغیره تخلف کردند و بعد از قطع منازل بتبوک
رسیدند در آنجا دو ماه و بقولی بیست روز توقف واقع شد ازینجا راه دمشق ... حکم راوی از
خبر شوکت و صولت جناب اقدس شنید خوف در دل او افتاد و نیز شنید که آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم بحد شام رسیده اند شخصی از بنی غسان را گفت که بشارت ظفر اثر رفته از صفات و علامات جناب
سید السادات و شکل و شمایل آن رسول کامل نوشته بیارد تا معلوم کند که موافق بیان کتب سابقه است
اطلاع نماید آن شخص بموجب امر هرقل تحقیق و تفتیش نموده بهرقل حاکم روم خبر رسانید چون هرقل علم نجوم
و تواریخ خوب میدانست معلوم کرد این همان پیغمبر آخر الزمان است که انبیا خبر داده بودند هرقل اعیان
و اشراف دیار روم را طلبیده گفت این همان پیغمبر موعود است که صفات او در کتب سماوی مسطور است
اولی آنست که ترک نصرانیت کرده دین اسلام اختیار نمایم رومیان بمجرد شنیدن این کلام برآشفته در
مقام انتقام ایستاده چندین سخنان بیجا گفتند که خوف زوال ملک پیدا شود چون هرقل مرد دانا و فهمیده
بود گفت شما را امتحان میکردم اظهار تسکین داد و چنانچه قدری در باب معجزات ازین حکایات مرقوم
گشته بعضی میگویند که بدل مسلمان شد لیکن از خوف زوال مملکت ظاهر نکرد و در مسند امام احمد آمده هرقل
نوشت که من اسلام آورده ام فرمود دروغ گفت عدو الله وی در نصرانیت باقیست والله اعلم
خلاصه کلام حضرت سید انام با اصحاب کرام در باب رفتن بسوی شام مشورت نمود از میان اصحاب جناب
امیر المومنین عمر ابن الخطاب بعرض همایون سید الثقلین رسانید که اگر برفتن بسوی شام مامور الهی
است درین باب ما همه باید رفت و هم ملازمت رکاب فلک فرسای تو خواهیم بود جناب مقدس صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود اگر من مامور می بودم چرا با کسی مشورت میکردم امیر المومنین عرض کرد که بادشاه
شاه روم لشکر بسیار و عدد بیشمار دارد و احوال لشکر اسلام از جناب آنحضرت مخفی نیست اگر امسال
بازگشته سال دیگر با جمعیت و صولت متوجه سوی او شوی و اقتضا باقی امر امر تست و حکم حکم تست چون
رای فاروق اعظم ثواب نمود جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم عنان مراجعت بسوی مدینه منوره
معطوف گردانید نقلست بادشاه ایله بحضور فایض النور آمده اطاعت قبول کرده جزیه مقرر کرده مصالحه
نموده صلحنامه نوشت چنان این نقل را صاحب روضة الاحباب اقدس سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم

نوشت بسوی مدینه سکینه مراجعت نمود در اثنای راه هر جا که نماز گذارده بود مردم مسجدی بنا کردند تا وقتی
که رسیدند بموضع ذی اوان از آنجا مدینه منوره یکساعت راه است خبر بجناب مقدس صلی الله علیه و آله و سلم
رسید که منافقان مسجد ضرار برابر مسجد قبا بنا نموده اند حکم فرمود که مسجد آنها را خراب و مسمار کردند قصه
مسجد ضرار مشهور است اللهم صل علی محمد عدد امواج بحار دین من یوم خلقت الدنیا
الی یوم القیمة فی کل یوم الف مرة وصل از وقایع درین سال بعد از انصراف
از تبوک تتابع وفود واقع شد بحکم آیت کریمه ورأیت الناس یدخلون فی دین
الله افواجا مردم از اطراف و اکناف آمده در ربقه اسلام در آمدند لهذا این سال را سنة
الوفود گویند و وفد در لغت قدم آوردند قوم و وفود و وفادات بمعنی دخول و ورود نیز آمده است
و وفد جماعه که برگزیده شوند برای فرستادن بر عظما و امرا و احد او است مثل رکب و راکب و اهل سیر و تواریخ
و علمای حدیث آنچه وفود را ذکر کرده اند زیاده بر شصت وفد است و لیکن بعضی از آنها را ذکر کرده
شد نظر بر اختصار رساله بعضی ازین ها در روضة الاحباب بروق آمده اند و وفد خدمت خلاصه
دو جهان علیه الصلوة والسلام جا بجا حاضر شدندی و اصحاب و یاران خود را تجمل و تزیین امر
فرمودی و اهل وفد را در منازل نیکو فرود آوردی و فراخور احوال آنها ضیافت کردی و آنچه
در سال نهم آمدند وفد بنی اسد بود با ده نفر آمده مسلمان شدند چهارم وفد بنی البکا آمده
دوم وفد فزاره با بیست کس آمده در ربقه اسلام مشرف شدند سوم وفد بنی مره سیزده نفر
آمدند و مسلمان شدند چهارم وفد بنی البکا آمده مسلمان شدند پنجم وفد بنی کنانه آمدند و مسلمان
شدند ششم وفد بنی هلال بن عامر آمدند بشرف اسلام مشرف شدند در میان ایشان قبیصه بن مخارق
گفت یا رسول الله بر خود گرفته ام ادای دینی که بر کسی لازم شده بود از جهت اصلاح و دفع فتنه و فساد که خیزد
از قوم من کسی را کشته بود و دیت بروی لازم شد من بجهت تسکین نایره فتنه قرض کرده دیت ادا
نمودم امیدوارم که اعانت کنی مرا در ادای آن دین جناب اقدس صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا قبیصه
حلال نیست سوال و گدایی مگر یکی ازین سه کس یکی آنکه تحمل کند حماله را پس حلال شد او را سوال از مردم تا آنکه
پیدا کرده ادا کند دین را بعد از آن باز دارد نفس خود را از سوال دوم مردی که رسیده است او را حادثه
که هلاک کرده است مال او را سوال کردن از مردم تا بحال خود بیاید و دفع حاجت ضروریه کند و سد باب آن کند
در زندگانی سیوم کسیکه رسیده است او را فاقه بگویند و گواهی دهند سه مرد عاقل و هوشیار از قوم که
فلانی را فاقه رسیده است و این مبالغه است در ثبوت فاقه و مقصود آنست که معلوم و متیقن گردد فقر و فاقه
او پس سوال کند آن قدر که سد حاجت او شود و فرمود هر چه سوای این سه صورت است یا قبیصه سوال کردن
آن حرام است و هر که بخورد حرام خورده باشد رواه مسلم و حدیث در مذمت سوال کردن و گدایی کردن بسیار

آمده است و گفته اند حرام است سوال کردن هر کسی را که نزد وی قوت یک روز باشد اگر قوت یک یوم ندارد ستر
بشرط یا چیزی ندارد که بدان ستر عورت کند حلال است که سوال کند و درویشی که او را قوت یک یوم حاصل است
یا قادر است بر کسب حرام است مر او را سوال و اتفاق دارند علما بر نهی از سوال بی ضرورت و اختلاف در آن است
که حرام است یا مکروه و اباحت بشرط آنکه خوار نکند نفس خود را دوم آنکه الحاح نکند در سوال سیوم آنکه ایذا نرساند
مسئول عنه را و اگر یکی ازین سه شرط مفقود گردد حرام است بالاتفاق و منقول است از ابن المبارک
رحمة الله که گفت خوش نمی آید مرا که سایل چون لوجه الله سوال کند داده شود او را چیزی زیرا که دنیا خسیس است
چون لوجه الله طلبید تعظیم کرد چیزی را که تحقیر کرده است او را حق تعالی و لقد نقل است پس داده نشود بجهت زجر
منع و لوی و اگر سایل گوید بحق خدا و بحق محمد واجب میگرداند آنرا و همچنین بر مسئول عنه دادن لوی و کسی که
چیزی بدروغ باظهار صاحب مالک نمیکرد و همچنین کسی که بدروغ که من علوی ام کسی بجهت صلاح و بزرگی
که او بوی چیزی بدهد مالک نمیشود و همچنین کسی که خود را صالح بنظر مردم نماید و در باطن ارتکاب
معصیت میکند چیزی بدهند او را باظهار صلاح از مردم میگیرد حرام است بر وی و واجب است رد او بر مالک
او و همچنین چیزی داده شود کسی را بجهت بدزبانی وی یا از شر شکایت و غمازی وی حرام است بر وی
و اگر فقیری بیاید برای سوال و خواهد که دست مسئول عنه را ببوسد تا چیزی بوی بدهد مکروه است و افضل
آنست که مسئول عنه دست بوی ندهد بقصد منع و زجر و سایلی که طبل زده بر در ها میگردد مجلس
و مطرب از آن افحش تر و شیخ المشایخ شیخ عبد الحق دهلوی این مسایل را در مطالب المومنین بتفصیل
نوشته اند و از کتب معتبر سند آورده اند هفتم وفد عامر ابن صعصعه است بدو صاد و دو عین مهمله
درمیان ایشان عامر بن طفیل بن مالک بن جعفر بن کلاب بن عامر بود که هفتاد نفر قاری قرآن
را بقتل رسانیده در وقایع سال چهارم مذکور شده بود درین وفد بقصد غدر آمده شخصی را از بنو عامر داشت
مقرر کرد که من جناب آنحضرت را بحرف مشغول میکنم تو از عقب آمده او را زخم کاری رسانی و خاطر ما را از وی جمع کرده
چون بحضور لامع النور رسید گفت یا محمد اگر مسلمان شوم مرا چه باشد اجر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آنچه
مسلمانان دیگر را باشد باز گفت مرا بعد از خود خلیفه گردان جناب آنحضرت فرمود آن خلافت تو و قوم تو نمی
رسد حق دیگران است تو نمیدانی آنرا و گفت مرا با بر اهل بادیه نشینان والی گردان و حاکم اهل قرا باشم
آنحضرت فرمود ترا سردار جماعتی کنم تا در راه خدا جهاد کنی و سعادت دنیا و آخرت یابی گفت من سردار
قویم استم محتاج سرداری دادن تو نیستم بلکه برفته لشکر جرار از پیاده و سوار آرم و با تو حرب کنم این گفت
و بار دیگر رفیق او در مصلحت بود بیرون آمد و با او گفت آن وصیت که ترا کرده بودم چرا عمل نکردی او گفت
خواستم که هر گاه خواستم شمشیر بر محمد زنم ترا درمیان خود و او حایل دیدم چون این هر دو کس جهنمی بیرون رفتند
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد و فرمود اللهم اکفنی عامرا خداوند امر الظاهر از شر عامر

رسید لیل از آسمان صاعقه افتاد بر سر سوخت و در گلوی عامر غده بر آمد و از آن بسیار درد دید و در اندک
مدت بدوزخ رفت و بنی عامر که نام قبیله است اسلام آوردند و جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
دعای خیر در حق آنها فرمودند چنانکه فرمودند اللهم اهد بنی عامر و عن الاسلام
عن عامر هشتم وفد عبد القیس دو بار و فد چهل مرد بودند نهم وفد بلی دهم وفد تجیب سیزده
مرد بودند و زکوة مواشی و اموال خود آورده بودند جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند زکوة
مال را باز واپس برید بفقرای همان موضع قسمت کنید آنها عرض نمودند که ما آنچه آورده ایم مگر مالی را که از
فقرای دیار ما زیاده آمده است پس ازین معلوم میشود که زکوة اغنیا برای مستحقین همان دیار است
و اگر زیاده آید بدیار دیگر میتوان فرستاد یازدهم وفد دارم از قبیله لخم بودند و ده مرد بودند برای
نیاز آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چند اسپ و قبای زربفت هدیه آوردند صاحب روضة الاحباب العقار
و فود ذکر کرده است که جنیدی و فدی که صاحب مواهب لدنیه ایراد نموده بطریق اختصار هر قوم گشت صاحب
مواهب ذکر کرده اول وفد هوازن وقتیکه جناب رسالت مآب از غزوه طایف مراجعت فرموده در
جعرانه تشریف آوردند قوم هوازن التماس در خلاصی بندیهای خود کردند آنحضرت التماس خلاصی ایشان
با منظور فرمودند دوم وفد ثقیف بود بعد از قدوم از تبوک حکایت این وفد طولی دارد در مواهب
لدنیه ذکر کرده است سیوم وفد کنده بکسر کاف و سکون نون نام حی از یمن است لقب ایشان را ابن غفیر است کفر
آن نعمت که کرده بود آیه کریمه در حق او نزول کرده ان الانسان لربه لکنود سوار بر
بودند جبه های یمانیه پوشیده و موی های سر شانه کرده آمدند چهارم وفد اشعریین اهل یمن بودند صاحب
مواهب از ابن حجر عسقلانی نقل میکند پنجم وفد همدان قبیله ایست از یمن بیهقی باسناد صحیح از برا
ابن عازب نقل میکند ششم وفد مزینه نام قبیله ایست روایت کرده است بیهقی از نعمان با چار مرد مزینه
آمدند هفتم وفد دوس بود نام قبیله ابو هریره است هشتم وفد بهرا نام قبیله ایست از یمن سیزده مرد
بودند نهم وفد عذره نام موضعی است طرف شام و اکثر اهل آنجا بعشق مبتلا می باشند دهم درین کار جان
میدهند دهم وفد محارب نام قبیله ایست در سال حجة الوداع وارد شدند یازدهم وفد غسانی
در ماه رمضان در سنه دهم بود دوازدهم وفد بنی عبس بود که بجناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
فرستاده سیزدهم وفد ازد از یمن است چاردهم وفد بنی المنتفق نام قبیله ایست از یمن پانزدهم وفد بنی
النخع قبیله ایست از یمن در مواهب لدنیه میگوید ابن اثیر وفود ایشان در سنه احدی عشر شانزدهم وفد طی است
جناب علی کرم الله وجهه برای سریه بسوی بنی طی رفته بودند چنانکه سفانه دختر حاتم طائی را در اسیار
آورده بودند ذکر آن سابق تحریر یافته هفدهم وفد خولان نام قبیله ایست از یمن و ده نفر بودند هژدهم
وفد بجیله با یکصد و پنجاه مرد آمدند نوزدهم وفد بنی حنیفه چون ایشان بمدینه منوره آمدند بشرف اسلام

مشرف شدند و مسیلمه کذاب در میان ایشان بود و چون بمیانه میرفت مرتد شد باغوای شیطانی دعوی پیغمبری
کرد بستم وفد فیروز دیلمی است و او خواهرزاده نجاشی است ایمان آورد و هم از وقایع سال نهم
نجاشی که حاکم ملک حبشه بود فوت کرد و از جابر بن عبدالله مرویست روزی که نجاشی فوت کرد جناب
مقدس صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند امروز مرد صالح برادر شما فوت کرده برخیزید و بر وی نماز
گذارید و امرزش خواهید برای برادر خود جابر بن عبدالله میگوید ما در عقب آنسرور صف بستیم و نماز گذار
دیم در مسجد مصلی **وصل [illegible]** بدانکه نماز گذاریدن بر جنازه بر غایب علما اختلاف کرده اند نزد امام
شافعی و امام احمد حنبل و جمهور سلف جایز است و در مذهب امام مالک و امام اعظم رحمهما الله تعالی جایز
نیست زیراکه شرط نماز جنازه آنست که میت پیش روی مصلی و آنها که گفته اند نماز بر غایب جایز
جهت این فعل جناب اقدس را آورده و آنها که گفته اند شرط حضور میت است میگویند همه روی زمین
ازمین شد جنازه او بحضرت ظاهر کرده شد و آنحضرت نماز کرد از دیدن و دیدن جماعت شرط نیست و این خاصه آن
سرور بود علیه الصلوة والسلام و واحدی در تفسیر خود آورده و از عبدالله ابن عباس رضی الله تعالی
عنهما روایت کرده کشف کرده شد برای آنسرور سریر نجاشی را تا آنکه بدید آنحضرت صلی الله علیه و سلم و نماز
کرد برای او و این از خصایص آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم و هم درین سال فرستاده فال جناب مقدس
صلی الله علیه و آله و سلم حضرت صدیق اکبر را رضی الله عنه در ماه ذی القعده یعنی اواخر شهر مذکور را
بحج فرستاد و فرضیت حج بقول اشهر در سال نهم از هجرت واقع شده و نزول سوره آل عمران
که در روایت فرضیت حج است ولله علی الناس حج البیت واقع شده در سال نهم
هست و وزین سال بسبب اشتغال جناب اقدس بذات مقدس متوجه حج نشده حضرت صدیق اکبر را امیر حاج
ساخته با سیصد نفر و بیست بدنه از خاصه خود بمکه فرستاد تا اقامت مراسم حج نماید و مردم را مناسک
حج تعلیم کند و سی آیت از اوایل سوره برات بر مردم بخواند چون حضرت صدیق چند منزل رفت بموجب اخبار
جبرائیل علیه السلام جناب مقدس حضرت علی کرم الله وجهه را بر ناقه خاص خود که عضبا نام داشت سوار کرده فر
ستاد که سی آیت سوره برات که بصدیق اکبر حکم شده بود از وی گرفته جناب مرتضی علی بر خلایق بخواند و
چهار کلمه نیز فرمود که بمردم برساند اول آنکه در بهشت نیاید الا نفسی که مومن باشد دوم آنکه هیچ کس عریان
و برهنه طواف کعبه خانه نکند سیوم آنکه بعد از امسال هیچ مشرک حج نکند و قریب مسجد الحرام نشود چهارم
آنکه هر کس از کافران بخدا و رسول خدا عهد موقت داشته باشد بعد از انقضای آن وقت بر عهد خود
ثابت باشد و اگر اصلا عهد نداشته باشد یا عهد معین موقت نبوت مدت چهار ماه در امان باشد بعد از
چهار ماه اگر مسلمان نشود خون او و مال او هدر باشد چون جناب مرتضی علی قریب مکه معظمه بقافله حضرت صدیق
اکبر رسید صدیق دید که مرتضی علی بر ناقه خاص سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم سواره می آید بعد از سلام

پرسید که ء انت امین او مأمور یعنی امیر حاج شده آمده یا همه تابع باشیم جناب مرتضی علی گفت
لابلکه مامورم و لیکن فرمان واجب الاذعان چنین صادر شده که آیات سوره برات را بر مردم من بخوانم
و احکام اربعه را من بمردم برسانم و امیر حاج تو باشی چنانچه صدیق اکبر خطبه و امامت و دعا در حج انچه لازمه
خلافت حج بود بجا آورد حضرت علی مرتضی بموجب حکم آیات قرآنی و کلمات اربعه باهل انجا رسانید
و مراجعت کرده بمدینه سکینه بدولت سعادت ملازمت خلاصه دو جهان مشرف شدند و جناب مقدس
نبوی صلی الله علیه و آله و سلم شاد شدند اللهم صل وسلم وبارک و زد علی اسعد العرب
والعجم امام طیبة والحرام ترجمان لسان قدم سیدنا و مولانا محمد
و علی آله و صحبه و سلم اللهم زد شرفا و تعظیما **[illegible] شانزدهم در بیان بعض**
وقایع [illegible] در سال دهم [illegible] از هجرت سید المرسلین و
خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم درین سال از وفود وغیره
بسیار واقع شده بیان آن طولی دارد و از وقایع این سال فرستادن خالد ابن ولید است با جمعی
بسوی بنی الحارث بن کعب و بخالد فرمود که سه بار ایشان را دعوت اسلام کن و اگر قبول کردند در
میان ایشان بوده تعلیم قرآن و سنت نمای و اگر قبول نکنند مقاتله کن خالد بموجب ارشاد عالی بسر
ایشان رفت و دعوت اسلام کرد آنها قبول اسلام کردند در میان ایشان بوده تعلیم قرآن و احکام
شرعی نمود و عریضه بحضور لامع النور معروض داشت جناب مقدس جواب نوشتند که جمعی را از ان
قوم گرفته بحضور بیا چنانچه بخدمت شریف مشرف شدند چون در مجلس عالی رسیدند سلام کرده گفتند
نشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله قیس ابن حصین را از جماعه مذکور بود
امیر آنها کرده رخصت مراجعت فرمود و هم درین سال هم فرستاد امیر المومنین علی مرتضی را بسوی
یمن در شهر رمضان المبارک با سیصد سوار و برای ایشان لوای ترتیب داده دستار بدست مبارک خود
بر سر حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه بسته فرمود یا علی ترا فرستادم و بر مفارقت تو دریغ میخورم چون
در ملک ساحت ایشان رسی نخست مقاتله نکنی تا ایشان مقاتله نکنند و آن قوم را تحریص و دلالت کن
باسلام اگر قبول کردند امر کن باقامت صلوة کردند امر کن باداء صدقات از اموال خود زکوة بفقرا
بدهند و دست مبارک بر سینه علی مرتضی گذاشته گفت اللهم ثبت لسانه واهد قلبه
و نیز فرمود اگر هدایت بخشد حق تعالی بر دست تو یکمرد را که مسلمان شود بسی تو بهتر از هر چه طلوع کرده بر آن
آفتاب و غروب کرده است یعنی از تمام دنیا و ما فیها بهتر است یک آدم را مسلمان کنی پس جناب علی مرتضی
در آن دیار علم دعوت اسلام برافراشته و قدم ثبات قایم نموده اکثری را بر ربقه اسلام مشرف گردانید
آنهای که قبول اسلام نکردند بقتل رسانید و آثار بسیار از جناب علی مرتضی رضی الله تعالی عنه در ملک یمن ظاهر است

فرستادن خالد را

مرتضی علی کرم الله وجهه سپرد و صفت مدینه را فرمایش کرد و انشاء الله تعالی در باب حجة الوداع نوشته خواهد
شد و بالله التوفیق وصل اول از رقم یازدهم در وظیفه سال دهم حج کرد جناب اقدس سرور عالم
صلی الله علیه و آله و سلم است قبل از این مرقوم شد که در سنه نهم بقول اشهر و اقوی حج فرض شد و جناب
اقدس صلی الله علیه و آله و سلم بجهت اشتغال دعوت و احکام و تنبیه مبانی دین اسلام خود بحج نرفت و صدیق
اکبر را خلیفه کرده با مردم بحج فرستاد و خود در سال دهم متوجه حج را حجة الاسلام و حجة الوداع گویند چون
جناب اقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از غزوات و وفود فارغ شد اراده کرد برای ادای حج و تعلیم امت
مناسک حج را اندر داد و اعلام نمود که رسول خدا بحج میرود و فرستاد مردم را باطراف و اکناف و جمیع
شدند بمدینه منوره خلق انبوه آخر ذی القعده پنج شنبه و باقی مانده بود و داخل مکه معظمه شدند چهارم
ذی الحجه الیه بقول نود هزار و بروایتی یکصد و چهارده هزار و بقولی یکصد و بیست و چهار هزار کس جمع شدند و قول
آخر صحیح و اشهر است مراد کاتب حروف محمد عبدالله اختصار رساله است لیکن در مقدمه حج و مناسک او که از جناب
خلاصه دو جهان بظهور پیوسته چند سطری لابد است بواقعات دیگر بتفصیل نوشته میشود چون مسائل دینی است و اتباع
شود لطالبان این رکن عبادت پس جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بیست و پنجم ذی القعده بسنه
ده از مدینه منوره برآمد و غسل کرد و سر را شانه کرد و روغن در موی مبارک مالید و مطیب شد و جامه احرامی
پوشید و نماز پیشین در مدینه سکینه گذارید و نماز عصر در ذی الحلیفه که دو فرسنگ است گذارد اگر دو احرام بست
و لبیک گفت آنگاه بر ناقه قصوی سوار شد چون ناقه برخواست بار دیگر تلبیه گفت چون بر پشته بلند آمد تلبیه
گفت باز از اینجاست که اختلاف کرده اند بعضی بعد از نماز گفته اند نزد شجره در آن وقت بود و الآن مسجد است
که آن را مسجد شجره میگویند در بعضی روایات مسجد ذو الحلیفه و بعد از برآمدن بر پشته بیدا چون هجوم و غلو بسیار بود
هر کس و هر جا که شنیده همان را روایت کرد و بتحقیق ابتدای تلبیه بعد از نماز بود و همین روایت نزد حضرت ابو
حنیفه کوفی رضی الله عنه و امام مالک و روایت مشهور از امام احمد حنبل و تلبیه که از جناب مقدس صادر شده
اینست لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک
لک و در صحیحین باین عبارت آمده لبیک اللهم لبیک و سعدیک و الخیر فی یدیک لبیک و الرغ
عباء الیک و العمل و گفتن تلبیه آواز بلند میکرد تا صحابه کرام بشنوند و فرمود در تلبیه گفتن آواز بلند کنید
که جبرائیل نزد من آمد و امر کرد مرا که امر کنم اصحاب خود را تا بلند کنند آواز را با احرام و دعا میکرد و منجوا
از خدای رضای او و دخول جنت را و استغفار میکرد از نار جهنم و بر شتر سوار بود و بر آن پالان کهنه و بر شتر
نه محمل بود و نه شقدف و نه هودج و چون بعرج رسید غلام صدیق اکبر رضی الله عنه در عقب مانده بود و
شتری که در رخت و توشه آنحضرت بود در دست غلام بود در انتظار کرد که برسد چون غلام آمد
شتر با او نبود از غلام پرسید گفت گم کردم ابوبکر صدیق برخواست بر سبیل تادیب آن غلام میزد از راه تنجان که در

و از جمله کرامات آن شیر مردان یکی آنست که شهر نغر بفتح نا و کسر عین مهمله و سکون را شهری است در کنار دریا
سنگی دو منزلی آن کوهیست در کمال ارتفاع یک فرسنگ بلندی کوه خواهد بود جناب حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه
بالای آن بودند وقت نماز شد آب نبود قدم مبارک بر سنگ زدند چشمه آب جاری شد و وضو کرده بعد از ادای
نماز قدری فرود آمده بودند کافری بود در کمال قوت و پهلوانی بقصد محاربه نزد مرتضی علی کرم الله وجهه رسید
هر چند ایشان وعظ و نصایح کردن ایمان نیاورده شمشیر بجانب ایشان انداخته سخن نالایق گفت حضرت
علی مرتضی در غضب شده ذو الفقار بر سر او انداختند او سپر بر سر گرفت سپر دو پاره شده بر مغفر رسید
مغفر دو حصه شده تا کمر و زین اسب و نیز اسب دو پاره شده بر سنگ خاره کوه رسید و سنگ نیز دو پاره شد جناب
مرتضی کرم الله وجهه خواستند که کشش دهند آواز هاتفی رسید که یا علی نگاهدار اگر کشش خواهی کرد گاو زمین نیز
دو پاره خواهد شد الحال حکام ملک یمن از آن چشمه که برکات قدوم ایشان جاریست جوی ترتیب کرده ماز
نزدیک مکان مقتل مشرک مذکور آورده سر دراییه تیار کرده اند و جایی که آثار قطع ذو الفقار است سنگ پاره شده
است قبه ترتیب داده این کاتب حروف محمد عبدالله در وقت سفر یمن در آن مکان رسید زیارت آن مکان که اثر قطع
ذو الفقار است ملاحظه کرده شد عمق آن پیداست خدا داند چند گز عمیق خواهد بود و از آب آن چشمه جو زد محل
اجابت دعاست دعا کرده شد و سوای آن آثار و علامات بسیار از جناب حضرت حیدر کرار ظاهر و هویداست
منجمله آن قریب بیت الفقیه در سواحل دریای شور متصل بحر مالح چشمه ایست شیرین و گوارا نقل میکنند جناب مرتضی
کرم الله وجهه در آن چشمه وضو کرده آب دهان مبارک بر آن چشمه انداخته چنانچه این کاتب حروف در آنجا
رسیده ملاحظه کرده گاه گاه موجهای آب شور بر آن چشمه میرسد و زمین ریگ است آب شور است هم میکنند برکات
وضو و آب دهان مبارک جناب مرتضی کرم الله وجهه آب چشمه شیرین و گوارا است و مسجدی برای علامت متصل چشمه
بنا نموده اند قبل از تشریف بردن حضرت مرتضی جناب اقدس سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت معاذ
جبل را بحکومت ملک یمن امر فرموده بودند و مسجدی عالیشان حضرت معاذ بنا نموده اند الی الآن معمور
و محل اجابت دعاست بفضل الهی زیارت این مکان متبرک میسر شد و جناب مرتضی رضی الله تعالی عنه
در همان سال از یمن مراجعت کرده در حجة الوداع بحضور لامع النور رسیدند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
پرسیدند بچه قسم نیت احرام کردی مرتضی علی عرض نمودند که احرام بستم بما احرم به رسول الله
آنحضرت فرمودند اما نیکه سوق هدی نکرده اند از احرام برآیند و حلال شوند و جناب مقدس صلی الله علیه و آله و سلم
سوق هدی کرده بودند همچنین با احرام تا ادای حج ماندند و جناب مرتضی علی رضی الله عنه نیت احرام بما احرام النبی
کرده بودند بموافقت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ادای حج بهمان احرام کردند و یکصد شتر برای جناب مقدس
آنحضرت آورده بودند بعرض همایون رسانیدند و روز نحر جناب مقدس منجمله یکصد شتر شصت و سه شتر بدست حق
پرست خود نحر کرد بعدد سال مبارک برای باقی نحر باقی حضرت مرتضی علی را نایب کردند چنانکه بموجب آن حضرت جعفر

نوشته جناب اقدس بود آنحضرت تبسم نمود و فرمود انظروا الی هذا المحرم ما یصنع
نظر کنید باین محرم که چه میکند و زیاده برین چیزی نگفت و زجر و توبیخ نکرد و در روضة الاحباب میگوید که آن
لمعه گوشتخانه و زاد یافته شد چون بمنزل ابوا رسید نام موضعیست صعب ابن جثامه لیثی شکار حمار وحشی
آورد و زوجون میچکید و در روایتی عضوی از حمار وحشی آورد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم قبول نکرد و نگرفت
در خوردن محرم گوشت صید را روایت بسیار است در کتب فقه بتفصیل مینویسند چون الوادی عسفان رسید
فرمود هود و صالح علیهما السلام درین وادی میگذشتند بر شتران سرخ و مهار ایشان عبادهای لیفین
و ردای ایشان گلیم بود و تلبیه میگفتند برای حج این روایت احمد است و در روایت مسلم آمده که چون بوا
دای ازرق رسید گفت موسی را علیه السلام دیدم درین وادی میگذشت و هر دو انگشت را در گوشهای
خود نهاده باواز بلند تلبیه میگفت و در صحیح بخاری نیز آمده و لیکن تعین وادی نکرده و در معنی این دو حدیث
علما توجیهات بسیار کرده اند آنچه بخاطر این ضعیف درگاه محمد عبد الله میرسد اینست انبیا صلوات الله علیهم حی
و زنده اند بحیات حقیقی اگر حضرت هود و صالح و موسی علیهم الصلوة والسلام از زوی حج که جناب مقدس
سلطان الانبیا کرده آمده باشند و این حج اکمل و افضل است از جمیع حجات از زمان بنای کعبه معظمه تا یوم
القیمه این سیر نبی معظم و مکرم با حج مبارک یا لعالم ارواح شریک چنین حج شوند چه عجب و بعضی علما تعبیر بخواب کرده
و بعضی وجوه دیگر از قبیل کشف و مثال گفته اند والله اعلم چون جناب آنحضرت بمکه رسید برای درآمدن
شهر مکه معظمه غسل کرد و بعد از بلند شدن آفتاب از راه حجون که نام قبرستان مکه مشرفه است که الان
مشهور بجنت معلی است و کدا بفتح کاف نیز میگویند نام آن جبل است در آن موضع است چنانکه در صحیح
بخاری بلفظ کدا آمده است در آمد اگرچه درین زمانها مردم وقت شب داخل شهر مکه معظمه میشوند که بهتر رافضی
است لیکن توقف آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم تا بلند شدن آفتاب برای این بود که او امام و پیشوای عالم
است در روز داخل شود که افعال و اطوار او همه دیده تعلیم گیرند چون بدر بنی شیبه
که آنرا باب السلام گویند رسید و کعبه را مشاهده کرد این دعا را خواند اللهم زد بیتک تعظیما و تشریفا
و تکریما و مهابة و در بعضی روایات آمده است اللهم انت السلام و منک السلام حینا
ربنا بالسلام اللهم زد هذا البیت تشریفا و تعظیما و تکریما و مهابة و زد من حجه او
اعتمره تکریما و تشریفا و تعظیما و برا چون در مسجد درآمد راست بسوی کعبه روان شده بتحیت مسجد
مشغول نشده طواف کرد زیرا که تحیت بیت الحرام طواف است چنانچه تحیت مساجد دیگر نماز است چون متصل
حجر الاسود رسید بوسه داد و رفع یدین نکرد چنانچه مذهب بعضی برین است رفع یدین کرده استلام میکنند
بعد از استلام حجر شروع بطواف کرد و بیت الله را بدست چپ خود گذاشت و این طواف را طواف قدوم گویند
و طواف تحیت نیز گویند و در هیچ مکانی دعا مخصوص مرویست از جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مگر در

دور کن یمانی که خواند این را ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و
قنا عذاب النار و ابن ماجه و ابو هریره در اصل این دعا نیز زیاده کرده اند اللهم انی اسالک
العفو و العافیة فی الدنیا و الآخرة و امام رحمة الله علیه تعیین نکرده است هیچ
دعایی و گفته تعیین دعا مر دل رقت تجلب است با وجود آن اگر شریک و تیمن بدعای منقول و ماثور کند حسن است
و در سه شوط اول ردای مبارک را از زیر بغل راست گرفته بر دوش چپ انداخت و رمل کرد یعنی تعجیل و حرکت
منکب کرد و چار شوط اخر را آهسته چنانکه مشی متعارف است بجا آورد و هر نوبت که برابر حجر الاسود رسیدی
اشارت کردی بچوبی که در دست مبارک بود و آن چوب را بوسه دادی و آن چوب کج بود و سر او کج بود و تعارف
عرب است در دست خود نگاه میدارند و عرجون را در شعب نیز میگویند و استلام رکن یمانی نیز کرد اما این روایت
ثابت نشده اما روایات استلام حجر الاسود ثابت شده اختلافی نیست و در حالت استلام حجر الاسود دو لب
مبارک و لبهای مبارک شریف را بران می نهاد و در حالت استلام میگفت بسم الله الله اکبر و ذوق لذتی
که طالبان و عاشقان را در بوسه کردن و لب بر جای لب شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نهادن دست
دهد زبان وقت از تعبیر آن قاصر است مصراع ذوق این می نشناسی بخدا تا نچشی و رکن یمانی و رکن
حجر الاسود بتغیر و تبدیل نیافته است و همچنان که در عهد مبارک بود هست و این چنین غار ثور که آنحضرت صلی
الله علیه و آله وسلم وقت هجرت در آن غار در آمده و نشسته و خفته بود و چون جناب مقدس صلی الله علیه
و آله وسلم از طواف فارغ شد در مقام ابراهیم سنگی است در طول یک گز شرعی و در عرض سه ربع گز شرعی
خواهد بود و اثر قدم حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در آن سنگ نقش است الحال در صندوق نقره انداخته غلاف
زر دوزی بر رو پوشانیده از اطراف آن یک گز جای گذاشته تخمینا هفت هشت گز گرفته اند و آنحضرت که در مقام
ابراهیم آمد مراد ما از موضع است آن سنگ را آنجا گذاشته اند چون بدان موضع رسید این آیت خواند وا
تخذوا من مقام ابراهیم مصلی و دو رکعت نماز در آن مکان ادا کرد و آن سنگ را در میان خویش و
کعبه گذاشته نماز خواند و بعد از طواف نماز طواف واجب است هر جا خواهد در مسجد الحرام خواند اما افضل آنست
که در مقام ابراهیم ادای نماز کند و اگر آنجا جای نیابد در حطیم و الا هر جا نماز کند در سنت است که در رکعت اول
بعد از فاتحه قل یا ایها الکفرون و در رکعت ثانی قل هو الله احد و چون از نماز فارغ شد باز نزد
حجر الاسود آمده استلام کرد و بسوی کوه صفا رفت چون نزدیک صفا آمد این آیت خواند ان الصفا و
المروة من شعائر الله و فرمود ابدأ بما بدأ الله به پس بالای صفا بر آمد آن قدر که کعبه را توانی
دید و مستقبل کعبه شده تکبیر گفت و گفت لا اله الا الله وحده صدق وعده و هزم الاحزاب
وحده دعا کرد و فرمود اللهم انا نسئلک موجبات رحمتک و عزائم مغفرتک و الغنیمة
من کل بر و السلامة من کل اثم اللهم لا تدع لنا ذنبا الا غفرته و لا هما الا فرجته

ولا کبرنا الا کشفته ولا حاجة من حوایج الدنیا والآخرة الا قضیتها سه بار تهلیل و ذکر
گفت و دعاهای دیگر نیز مرویست بعد از آن فرود آمد بسوی مروه که در میان صفا و مروه میگفت رب
رب اغفر لی وارحم انك انت الاعز الاکرم و مابین میلین که الحال علامت گذاشته اند سعی کرد چون
در میان گذشت باز آهسته میرفت هفت بار مابین صفا و مروه رفت و آمد و هرگاه مابین میلین میرسید سعی میکرد
و هرگاه در مروه رسید همان اذکار که در صفا خوانده بود بخواند و پیاده سعی کرد و چون ازدحام بسیار شد و مردم
بنظاره جمال جهان آرای او برآمدند بر ناقه سوار شد و مردم نگه میکنند هذا رسول الله و هذا احمد
صلی الله علیه وسلم و نزد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم دورباش و احتمامی بود چون از سعی فارغ شد
امر فرمود هر که سوق هدی نکرده است از احرام برآید و حلال شود چون برآمدن از احرام بر بعضی از اصحاب شاق شد و بعضی
بیکدیگر گفتند دو سه روزی تا ایام حج باقیست اگر در احرام باشیم خوب است جناب مقدس خلاصه دو جهان فرمود اگر من
سوق هدی نمیکردم من نیز حلال میشدم و درین اثنا علی مرتضی کرم الله وجهه از طرف یمن رسید و چند شتر جای بر
نیت هدی با خود آورده بود مجموع آنچه با علی مرتضی بود همراه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم یکصد شتر بود
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود یا علی تو چه نیت کردی گفت آنچه جناب مقدس تو نیت کرده و و
قت نیت گفتم اهلالا کاهلال نبیك جناب مقدس در عالم گفت من احرام حج کرده ام
و هدی با خود آورده ام ای علی تو هم با احرام خود باش ابو بکر صدیق و عمر فاروق و طلحه و زبیر و جمع صحابه که هدی
همراه داشتند بر احرام باقی ماندند و حضرت فاطمه زهرا و امهات المومنین که هدی نداشتند از احرام
برآمدند [illegible] ام المومنین عائشه صدیقه از آن هدی داشتند چون اصحاب کرام بامر سید الانام از احرام بر
آمدند بعضی حلق کردند و بعضی قصر کردند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد و سه بار اللهم ارحم
المحلقین چون مقصرین بسیار الحاح کردند در دفعه سیوم یکبار گفت والمقصرین چون از قدوم
چار روز گذشت آفتاب طلوع کرده روز پنجشنبه بمنا توجه فرمود با مجموع خلایق درین روز احرام
بحج بست چون بمنا رسید نزول فرمود و شب در آنجا ماندند روز جمعه نهم ذی الحجه چون آفتاب برآمد از منا متوجه
شد بسوی عرفات بعضی از اصحاب تکبیر میگفتند و بعضی تلبیه میگفتند و بر کسی انکار نکرد زیرا که مقصود تسبیح
و ذکر است اما تلبیه گفتن اولی و افضل است چون بنمره رسید موضعیست نزدیک عرفات خیمه مبارک آنجا ایستاده
کردند بموجب حکم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و ببطن وادی خطبه در کمال فصاحت و بلاغت خواند در آن
خطبه قواعد مسلمانی اگر چه معلوم بود اما تاکید و تقریر فرمود و اساس کفر و جاهلیت بالکلی برکند و اوضاع
جاهلیت را تمامه در زیر پای آورد و فرمود خونهای شما و اموال شما بر شما حرام است مثل حرمت امروز و این ماه و این بلد
مراد امروز روز عرفه نهم ماه ذی الحجه و بلد مکه معظمه و فرمود هر چیز از امر جاهلیت بنا نهاده شده است در زیر پای
یعنی امور جاهلیت را ابطال کردم و کان لم یکن ساختم و طریقه عرب آنست که امری را باطل و عاطل

ستند و هرگز آن امر را باز روا نگذارند میگویند زیر پای خود کردم و قریش را عادت بود که در جاهلیت ربا میخوردند
و آنچه از وجه ربا باقی بود دعوی میکردند و عورات را که سرابرهنه برای زنان را از شبها بیرون میکردند و آنها
را جبر برای کردن زناهای می نمودند همه را منع فرمود و حقوق زنان را بر مردان بیان کرد و ستر زنان را از مردان
با نحو وهم تاکید کرد و اگر زنی با مرد بیگانه نزدیک شود فرمود بزنید و تنبیه کنید و موافق معروف کسوت
و رزق واجب است بدهید و فرمود که گذاشته ام در میان شما چیزی را که هرگز گمراه نشوید اگر چنگ زنید بدان
و آن کتاب الله است و بعد از خطبه خواندند وصیت کرد و پرسید از اصحاب کرام که فردای قیامت پرسیده خواهد
شد شما را از من که چه معامله کردم با شما و چگونه زندگانی کردم میان شما شما چه جواب خواهید داد و چه
خواهید گفت و بچه گواهی خواهید داد اصحاب گفتند گواهی میدهیم تو فرمودی احکام خدا تعالی و تبلیغ رسالت کردی
بیندی و امت را نصیحت بواجبی کردی و آنچه بر تو از حقوق بود ادا کردی رسالت و دعوت که از ربانیت
که نزد تو بود ادا کردی و جهاد در راه خدا نمودی چون قوم چنین گفتند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم انگشت
شهادت بسوی آسمان برداشت و سه بار گفت اللهم اشهد اللهم اشهد اللهم اشهد
و فرمود باید که حاضران مجموع آنچه گفتم بغایبان برسانند و نیز فرمود ای مسلمانان بدانید سه چیز سینها را
صاف و پاک گرداند یکی عمل در اخلاص دوم نیک خواهی برادر مسلمان سیوم لزوم جماعت مسلمین [illegible]
وقوف عرفه ام الفضل بنت الحارث مادر حضرت عبد الله ابن عباس رضی الله عنهم قدحی شیر برای جناب
اقدس فرستاد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم شیر را گرفته بیاشامید چنانکه مردم را گمان بود که روزه
روز عرفه سنت است باید جناب مقدس او موافق معهود صائم باشند اما افطار او برای واقفان عرفات بود
که ضعف و صوم مانع از مناسک دیگر نگردد بعد از آن از راحله فرود آمد بلال را امر فرمود اذان گفت و اقامت
کرد و نماز ظهر و عصر را جمع و قصر کرد بیک اذان و دو اقامت در میان صلاتین نماز دیگر نکرد و از قبیل سنت و نقل
هیچ نگذارد [illegible] این را از اسباب تعجیل وقوف و صدق قصد امتداد زمان دعا بود اینجا گفته اند اکثر آنچه شعار است
نقل با ترک فرض کشند میگویند که آن عرفات است که ادای نماز عصر در وقت فرض است بجهت دعا که نقل است در
عرفات ترک کرده اند و جمع صلاتین یعنی صلوة ظهر و صلوة عصر در عرفات مجمع علیه است در میان امت و این
جمع دو نماز نسک منیت که برای ادای نسک بوده نه برای سفر و جناب آنحضرت قصر و جمع کرد و بعد از ادای دو رکعت
سلام داده فرمود با اهل مکه تمام کنید دو رکعت باقی را که مسافریم چون جناب خلاصه دو جهان از نماز فارغ شد
سوار شده بعرفات آمد و دامن کوه عرفات را که انرا جبل الرحمة گویند نزدیک آن سنگهای سیاه بزرگ است
الحال عماریت هست مردم آن عمارت را مطبخ حضرت آدم میگویند علی کل حال محل مقرر نیست که آنحضرت در کدام مکان
ایستاده دعا کردند لیکن نزدیک همین صخرات مستقبل قبله ایستاده بر سوار ناقه شروع در دعا و تضرع و ابتهال
نموده و تضرع و ابتهال درین مقام بسیار مطلوب است و اگر بجای دست در علامت قبول و اجابت است و جناب مقدس

صلی الله علیه و آله وسلم دستها برابر سینه بر داشته و دعا میکرد درین روز دعا ماثور بسیار است شیخ عبد الحق
دهلوی قدس سره در سفر السعادات نوشته و بعضی از حضرت امام زین العابدین نقل کرده اند و در صحیفه کامله
مرقوم است چون ناقل ثقه نبود لهذا اجرا شد رکتر برآن نکرد و در کتب اوراد مذکور است فرمود فاضل ترین
ادعیه که من و انبیاء قبل از من بوده اند درین روز خوانده اند این است لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر و دعای بسیار کرد تا وقتیکه
آفتاب غروب کرد بعده متوجه افاضه شد و در روز عرفات این آیت نزول کرد الیوم اکملت لکم دینکم
و اتممت علیکم نعمتی الآیه و افاضه انوار ایمان و ادرار امطار رحمت و فتح ابواب قبول و اجابت متراکم
و متوالی در روز مبارک ست ظاهر شد و در حدیث آمده است دیده نشد شیطان را خوارتر و ضعیف تر
و حقیرتر و غم و غصه خورنده تر در هیچ روزی چنانکه در روز عرفه بجهت آنکه می بیند از نزول رحمت الهی و مغفرت
گناهکاران فرزندان آدم را مگر در روز بدر که دید جبرائیل علیه السلام ترتیب میداد صفوف ملائکه را و نیز
گفته اند بدبخت کسی که درین موقف عرفات بایستد و گمان برد که آمرزیده نشده است و نیز در حدیث آمده است
مباهات میکند پروردگار عالم جل جلاله بر فرشتگان با آدمیان میگوید آیا چه خواسته اند این بندهای من ترک
کرده اند برای من خانمان خود را و اهل و عیال خود را و آمده اند پر گرد و غبار سر برهنه و گرد آلوده آزاد کردم
ایشان را از آتش دوزخ و آمرزیدم گناهان ایشان را و هر که یک ساعت وقوف عرفه کند در ادای حج
کفایت است و سنت آن است که تا غروب آفتاب بایستد زیرا که جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم تا غروب
وقفه کرد چون افاضه کرد و روان شد از عرفات اسامه بن زید را ردیف خود کرد ایستاد و مهار شتر کشیده
میداشت و میگفت ای مردمان آرامیده باشید و آهسته روید که نیکویی در شتاب رفتن نیست و بر [illegible]
نه در تعجیل است شاید مراد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آن باشد که پاره از شب در ارض عرفات بگذرد
چنانچه مذهب مجتهدین همین است و از راه مازمین که نام تنگی دو کوه است یعنی میان عرفه و مزدلفه و یا
میان مکه و منا رجوع کرد و در اثنای طریق مهار شتر را اندکی گذاشت نه سرعت و نه آهسته میرفت چون
بجای فراخ رسید قدری جلد و شتاب رفت چون به بلندی رسید زمام ناقه فرو گذاشت تا بالا [illegible]
در مجموع راه تلبیه میگفت و در اثنای راه فرود آمد و نقض وضو کرد و وضو سبک کرد یعنی با کمال نیز چنانکه
برای نماز میکنند اسامه گفت الصلوة یعنی نماز مغرب خواهی ادا کرد یا رسول الله فرمود الصلوة امامک
یعنی نماز پیشتر است در مزدلفه نماز که از زید خواهد شد بعد از آن سوار شد بمزدلفه آمد مزدلفه مکانیست میان
عرفات و منا مشهور قریش در جاهلیت اینجا وقوف میکردند و بعرفات نمیرفتند و مزدلفه داخل حرم است
و کفار میگفتند ما هم سایهای خدا ایم و از حرم بیرون نمی رویم و جناب مقدس بعد از رسیدن مزدلفه
از ناقه فرود آمده وضوی کامل کرد فرمود تا اذان گفتند و اقامت کردند و نماز شام که از زید پس از انکه

نبی فرو و انتقال از قبر بر اکه امور آخرت و احوال برزخ را بر احوال دنیا که مقید و تنگ در صدود و جهان است
قیاس نتوان کرد و امام سبکی رحمة الله علیه گفته که اجماع است که قبر شریف افضل بقعه هاست و حال انکه قبر شریف
افضل و اکمل است از تمام اماکن چه جنت و غیره آن و نیز امام تاج الدین سبکی گفته اگر قبر شریف را بر عرش
عظیم تفضیل دهند گنجایش دارد زیرا که تمام مخلوقات طفیل سرور عالم است صلی الله علیه و آله وسلم چون سیاق کلام
در تحقیق این مرام از حقیقت انتظام و مشروع آمده اشاره بعض مباحث متعلقه بر آن موجب تکمیل و تتمیم مقصود
بنظر مناسب نمود بحث اول در حدیث الا رد الله روحی اشکال مشهور است و آن این است که این عبارت
یعنی رد روح انور صلی الله علیه وسلم و اعاده وی در بدن شریف نزد سلام کردن یکی از امت بر آنحضرت
علیه السلام دلالت دارد بر عدم استمرار حیات مر آنحضرت را صلی الله علیه و آله وسلم زیرا که حیات مستمر بودی رد
روح نزد سلام چه معنی دارد معنی او اینست که اعاده روح نزد حادث و متجدد میشود تا با خلال روح به بدن رد سلام
میکند یکی ازین اشکال بوجوه متعدده بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث آنست که بتحقیق رد کرده است
بر من روح مرا تا رد سلام ستم درین معنی صیغه فعل ماضی که لفظ رد الله است دلالت میکند درین وجه بعضی متعلقان
رالحجب رعایت قانون نحویه حاصل آن لزوم اقتران حالت بزمان فعل که مقتضای آن مقارنت حدوث رد
و اعاده روح است نزد سلام نه قبل از آن محل مناقشه و گفتگو است ما فیه مگر آنکه گفته شود حال بر دو نوع
است حال محققه و حال مقدره میتواند که از قبیل مقدره باشد و مقارنت حال با عامل باعتبار زمان میتواند
شد و بعضی گفته اند این کلام خطاب است بمقدار فهم اهل ظاهر در تعارف و تفاهم ایشان سماع کلام ورد جواب
از متوقف بر رد روح تمکن و متصور نباشد خلاصه و مجمل کلام کنایت است از سماع و جواب بوجه اتم و اکمل با آنکه رد
روح را بمحمل برظاهر خود کشند نیز لازم آید بقای روح در جسد شریف دایم و مستمر باشد زیرا که چون سلام اول
شخصی از اشخاص امت روح بر فتوح آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بقالب شریف مرسل و مرجوع شد اعتقاد
قبض او بعد از ان بی دلیل ثابت شد و معقول نباشد و الا لازم آید توالی موتات خارج از حد حصر و تناهی و عکس
بدان قایل نیست و نیز اقترام آن لا یلیق بحال عاقل باشد اذ لا یخلو عن نوع التعذیب بالتکریر
ساعتی از ساعات نیست که یکی از امتان آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم و صلوات نفرستد پس لازم ابد دوام
حیات و دوام رد سلام و الله اعلم اللهم صل علی و سلم و بارک و زد علی اسعد العرب و العجم
و امام طیبه و الحرم ترجمان لسان قدم سیدنا و مولانا و ذخرنا و رجائنا محمد و
آله و صحبه و سلم اتفاق جمله بر آنست که اولاد آنحضرت صلی الله علیه و سلم شش اند دو پسر حضرت قاسم
و حضرت ابراهیم اتفاق جمله سلام الله علیهما و چهار دختر زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه زهرا سلام
الله علیهن و در غیرات ان اختلاف است و بعضی میگویند پسر سیوم حضرت عبد الله که بمعظمه صغیر از عالم رحلت
[illegible] و لقب او طاهر و طیب بود و دارقطنی این قول را ثابت کرده [illegible] صورت هفت اولاد باشد و صاحب

مرد کیست که بیست آنچه پروردگار روبرسد شما را از کردار های شما و دانا و آگاه باشید که دیگر بعد از من
گمراه شوید و برو ابتی آمده نکرده بعد از من کفار که بزنند بعضی از شما گردن بعضی را بدانید هر که خیانتی میکند
با خدا و رسول خدا بر نفس خویش میکند و دانا و آگاه باشید که من رسانیدم حکم پروردگار شما را
بشما و فرمود پروردگارا تو گواه باش باید که برسانند این احکام را حاضر بغایب مردم را فرمود
احکام حج یاد گیرند شاید دیگر باریج نیابم و امر کرد بتبع و طاعت امرا و فرمان برداری کنید ایشان را اما
وام که کتاب الله بخوانند و مخالفت دین و شریعت نکنند و فرمود اعبدوا ربکم وصلوا خمسکم
وصوموا شهرکم واطیعوا اذا امرکم تدخلوا جنة ربکم وداع کرد و از انجا بمنی آمد و آن
موضعیست مشهور در میان بازار منا که آنرا منحر النبی میگویند بمجموع صد شتر بود شصت
سه شتر بدست مبارک خود نحر کرد بعدد سالهای عمر شریف و در باب معجزات ذکر کرده شده است که پنج
و شش یا شش شتر پیش می آوردند جهت نحر تا آنرا نحر کرده باز دیگر بیارند شتر خود بخود نزدیک
می آمدند و از دحام مینمودند و هر یک نحر خود را عرض میکرد تا که نخست آنرا نحر کند و این سعادت نصیب
شود و سی و هفت شتر را بعلی مرتضی امر کرد نحر کند و او را شریک کرد در هدی پس امر فرمود از هر شتر
قطعه گوشت گرفته در یک دیگ انداخته بختند چون پخته شد از گوشت و شوربای آن با جناب اقدس ایشان هم
تناول فرمودند و حضرت مرتضی را فرمان داد پوستها و جلو داره را بر مساکین قسمت کنند و قصابان را از آن چیزی
ندهد و اجرت قصاب علیحده از پیش خود دیدهد و در روایت مسلم آمده است ذبح کرد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
از جانب زنهای خود گاوی یا گوسفندان روز و گوسفندان نیز ذبح کرد این همان گوسفندان خواهد بود که در ذی
الحلیفه سوق هدی کرده بود والله اعلم چون از نحر فارغ شد حکم فرمود که همه زمین منا منحر است مخصوص نیست
بعض اماکن بعد از آن حلاق را طلبید و حلق کرد و نام حلاق معمر بن عبدالله بود قرشی عدوی قدیم الاسلام است
و بر سر مبارک آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ایستاده استره در دست گرفت و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
نظر کرد در روی معمر و گفت یا معمر امکنک رسول الله من شحمة اذنه وفی یدک
موسی یعنی ای معمر قادر کرد است ترا رسول خدا بر نرمه گوش خود و حال آنکه در دست تست استره یعنی هوشیار
باش و قدر این نعمت بدان پس عرض کرد معمر والله یا رسول الله این السادن وقدرت یافتن من درین مقام
هر آینه نعمت خداست بر من و منت اوست عز و جل بر من آنحضرت فرمود آری همچنین است بگو بیت الکلاه اشاره
فرمود بحلاق که ابتدا کند از جانب راست آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و در باب متفق علیه در مشکات
آورده تصریح بدان آمده و حج همین است چون از حلق جانب راست فارغ شدند موهای مبارک را
قسمت کرد بر حاضران و اشارت فرمود بجانب چپ چون حلق کرد مجموع را بابو طلحه انصاری زوج ام سلیم
که ام انس ابن مالک است داد و ابو طلحه از موی مبارک جانب راست نیز نصیب یافته بود بیش از همه

مواهب لدنیه از دار قطنی نقل کرده طیب و طاهر سوای حضرت عبدالله است و لقب حضرت عبدالله است لیکن در
صورت پنج پسر و چهار دختر جمله نه باشند حضرت قاسم اول اولاد و حضرت ابراهیم آخر اولاد آنحضرت است
صلی الله علیه وآله وسلم زینب است و زینب را با ابو العاص نسبت کرده بودند دختر دوم رقیه سیوم ام کلثوم
چهارم فاطمه زهرا رضی الله تعالی عنهن **وصل اول در ذکر ازواج** دوستی زنان سید جناب خلاصه دو جهان
صلی الله علیه وسلم از امور رغبت زنان بود و خوش بوی و گفته اند در مباشرت قوت چهل کس جناب او را
بود بدانکه در نکاح بعد از حفظ نسل و بقای نوع انسانی نیل لذت و تمتع استلذات و حفظ صحت است زیرا که
حبس منی مورث و مولد امراض شدیده است و محبت نسا و نکاح معدود از کمال نوع انسانیت و تمامی انبیا
علیهم الصلوة والسلام اهل تزوج بوده قوت بر کمال داشتند و الحق منجمله انبیا که ازاده نکاح نکرده اند
حضرت عیسی و یحیی علیهما السلام بوده اند و حضرت داود نبی را علیه السلام نود و نه زن بود و حضرت سلیمان
علیه السلام را سیصد منکوحه و هزار سریه بوده و رخصت آنها کثرت نکاح جایز بوده در حق انبیای ما تقدم یا در حق
امت آنها نیز بوده باشند و در روایت صحیح آمده است که هر یکی از اهل جنت را قوت صد مرد بود از اکل
و شرب و جماع و جناب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در میان ازواج مطهرات نوبت نگاه داشتی و عدالت
فرمودی از نفقه و سکنی و خدمه الا رخصت که آنرا اختیار رخصت و در اسفار قرعه زدی بنام هر کدام بر آمدی
در سفر همراه گرفتی حق سبحانه و تعالی ازواج مطهرات آنرا امهات المؤمنین خواند و این تکریم نکاح و حرام
داده است و از ازواج مطهرات را فضل و شرف است بر نساء امت و ثواب ایشان مضاعف است و افضل ایشان
آنحضرت خدیجه کبری و عایشه صدیقه اند در فضل این دو بر یکدیگر اختلاف است و اختلاف کرده اند در عدد ازواج
طاهرات و متفق علیه یازده بوده اند شش قرشی مثل حضرت خدیجه کبری بنت خویلد و عایشه صدیقه
بنت ابو بکر صدیق و حفصه بنت عمر ابن الخطاب و ام حبیبه بنت ابی سفیان و ام سلمه بنت ابی امیه و سوده
بنت زمعه و چهار عربیه از غیر قریش زینب بنت جحش و میمونه بنت الحارث و زینب بنت خزیمه و جویریه
بنت الحارث و یکی از بنی اسرائیل صفیه بنت حیی و اول زنیکه تزوج کرد جناب اقدس صلی الله علیه وآله وسلم
و تزوج با و بکر بود تا وی زنده بود حضرت ام المؤمنین خدیجه کبری بود و در وقت تزوج عمر شریف او رضی الله
عنها چهل ساله بود و در وقت تزوج عمر شریف حضرت اقدس صلی الله علیه وآله وسلم بیست و پنج سال بود
و بقولی بیست و یکسال و جناب حضرت اقدس علیه الصلوة والسلام محبت بسیار داشت و اول کسیکه از زنان
بجناب آنسرور ایمان آورده او است رضی الله عنها و محبوبترین ازواج نزد جناب اقدس علیه الصلوة والسلام
حضرت عایشه صدیقه است رضی الله تعالی عنها و در فضل او احادیث بسیار واقع شده و در طهارت او هفده
آیت قرآنی نازل گشته شخصی از ام المؤمنین عایشه صدیقه سوال کرد که چه دانم که من نیکم ام عایشه گفت
چون بدانی که تو بدی منقول است روزی جناب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم با ام المؤمنین عایشه گفت ای تو

واین فضل و عنایت آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم با او علیه ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و
الله ذو الفضل العظیم. چون از حلق فارغ شد بعضی را یکبار موی و بعضی را دو بار موی شریف آنحضرت رسید
چنانچه مرا از زلف تو موئی بسند است فضولی میکنم بوئی بسند است بعد از آن ناخن انگشتان مبارک
قلم کرد و آنرا نیز بمردم تقسیم فرمود و اکثر صحابه بموجب سنت حلق کردند و بعضی تقصیر کردند و حلق را افضل گفت بر تقصیر
چنانچه قبل ازین مرقوم گشت بعد از آن بمکه معظمه رفت و طواف کرد و این طواف از ارکان و فرض است و این طواف
را افاضه گویند و طواف زیارت نیز خوانند و چون از طواف فارغ شد نزدیک چاه زمزم آمد و عباس و اولاد او که
سقایت بیت الله منصب ایشان بود آب میکشیدند یک دلو آب بجناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند
پس آنسرور ایستاده تناول کرد و در ایستاده شرب کردن آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم علما وجوه بسیار گفته‌اند
ضرورت بود یا ازدحام یا بواز شرف زمزم یا ضرورت دیگر باشد والله اعلم و بعضی گویند ایستاده خوردن مخصوص
آب زمزم است و جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم درین طواف بر اشتر سوار بود یا از جهت ازدحام یا برای نمودن
مردم طریقه طواف و مناسک آنرا تا اصحاب بیاموزند ادب و احکام آنرا معلوم کنند و بعضی میگویند در پای شریف
آزاری بود بنا بر ضرورت سواره طواف کرد و ناقه جناب آنحضرت مأمون بود از تلویث مسجد و این از جمله معجزات است
که ناقه بول و سرگین در مسجد نکند و نماز ظهر را در منا ادا کرده بحیثیت طواف آمد و همچنین است در صحیح مسلم از
روایت حضرت ام المؤمنین عائشه صدیقه آمده است نماز ظهر در مکه گزارید و در تطبیق این حدیث علما توجیهات
بسیار کرده و ابن همام گفت اگر تکلف کنیم جمع ما بین حدیثین میتوانند شد باز بمنا آمد و جمرات نمود و روز سیزدهم
مراجعت از منا کرد و آن روز روز نفر دوم گویند بعقبین و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تعجیل نکرد و روز سیزدهم آخر
ایام تشریق است بعد از زوال رمی جمار کرده روان شد و در محصب که جائیست بیرون مکه در صحابه بعضی سنگریزه
آمده در آنجا سنگریزه حال بسیار بود نزول فرمود و خیف بنی کنانه نیز نام همین جاست ابطح مسیل آب وسیع
باشد و سنگریزه بسیار بود لهذا آنجا را بطحا و ابطح نیز خوانند گویند نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا آنجا گزارید و
فرود آمدن آنسرور و گذاردن نماز بعضی از علما گفته اند اتفاقی بود و ابو رافع که عهده دار بود خیمه مبارک در
آنجا ایستاده کرده بود و آنحضرت آنجا رسیده فرود آمد و بعضی میگویند که از سنن حج و اتمام مناسک است زیرا که
جناب معلی در منا بود فرمود انا نازلون غدا ان شاء الله تعالی بخیف بنی کنانه در وقت
کثرت کفار کافران سوگند خورده و عهد بسته بودند که با بنی هاشم و بنی مطلب آمیزش نکنند و مناکحت و معا
ملت نمایند و این عهد در همین مکان بود و پس جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نزول درین مکان کرد و اراد
او شعار اسلام را اظهار کند در مقامی که کفار کفر خود ظاهر کرده بودند و شکر نعمت حق جل و علا بجا آرد و الله اعلم و از
آنجا حضرت ام المؤمنین عائشه صدیقه را بجهت عمره با برادر او عبدالرحمن بن ابو بکر فرستاده بود و توقف آنسرور
بجهت او بود الا اغلب چنین توقف نکرد چون این ضعیف عباد الله محمد عبدالله درین مکان رسید باز قضا نماز

ظهر خوانده قدری خواب کرد نماز عصر گزارید علما گفته‌اند این قدر از شرف و سعادت و اتباع کافیست عازم
مکه معظمه گشت چون جناب صلاة و صحبه و چنان اند که از شب استراحت نمود و بعده بیدار شد سواری طلبید
سوار شده بمکه معظمه رفت الطواف وداع کرد و این طواف واجب است بر غیر اهل مکه و درین طواف رمل نکرد و لیکن
دو رکعت نماز طواف ادا نمود و در وقت وداع در ملتزم و غیره کرده دعا کرد و در خبر آمده که هیچ اثر بوده نیست
گرد ملتزم بایستند و دعا کنند و حاجت خود خواهد الا اجابت او روا کرده و ملتزم ما بین حجر الاسود و باب کعبه بقدر
سه ذراع شریعت و بعد جناب اقدس نزد زمزم رفت و بدست حق پرست خود دلوی از آن آب کشید و بیا
شامید و بقیه را در آنجا انداخت و در وقت وداع روی بجانب کعبه کرده بقهقری رفت یعنی پای پس رفت و متحیر
و گریان و همچنین سنت است در وقت وداع خانه کعبه معظمه و نماز صبح را در برابر خانه کعبه کرد و در نماز سوره والطور
خواند و بعد از نماز بسوی مدینه سکینه روان شد و چون در راه منزل ذو الحلیفه رسید شب آنجا اقامت کرد و صباح
بسوی مدینه منوره روان شد و عادت شریف در قدوم آوردن بمدینه منوره وقت چاشت بود و از آمدن
در سفر بخانه وقت شب کراهیت میفرمود و دوست میداشت که قادم پیشتر از دخول خود باهل بیت خبر بفرستد چون
مدینه منوره را دیده بظهور عظمت و کبریای الهی و ظهور آثار قدرت نامتناهی وی عز و علا و مشاهده انوار و
اسرار این بلده طیبه و ملاحظه شرف و بزرگواری این مقام عالی سه بار تکبیر گفت بعد از آن سنت مستمره خود در
وقت قدوم در شکرانه اعانت و نصرت و اکمال دین و اتمام نعمت و رجوع بخیر و عافیت گفت لا اله الا
الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر آئبون تائبون عابدون
ساجدون لربنا حامدون صدق الله وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب
وحده واعز جنده فلا شیء بعده پس بمدینه منوره آمد فالحمد لله علی اتمام النعمة
وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

وصل دوم در اثنای مراجعت در منزل غدیر خم رسید از نواحی جحفه که میان مکه معظمه و مدینه منوره است روی بجانب
سوی اصحاب کرد فرمود الستم تعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم یعنی آیا نمیدانید شما
که من نزدیکتر و دوسترم بمؤمنان از ذاتهای ایشان چنانچه در قرآن مجید نیز مذکور است النبی اولی بالمؤمنین
من انفسهم یعنی آنست که من امر میکنم مؤمنان را مگر با آنچه صلاح و نجات و خیر دنیا و آخرت ایشانست
بخلاف نفوس ایشان که بسوی شر و فساد نیز میخوانند گفتند صحابه کرام بلی یا رسول الله تو نزدیکتر و دوستر از نفوس ما
و برگزیده تری بما از ذات ما بعد از آن دست مرتضی علی گرفت و فرمود اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه
اللهم وال من والاه وعاد من عاداه و در روایتی وانصر من نصره واخذل من خذله
نیز آمده و آورده اند که ملاقات کرد امیر المؤمنین عمر با علی رضی الله تعالی عنهما ازین وقوع حدیث شریف
گفت عمر گوارا باد ترا بشارت باد ای ابن ابو طالب که صبح کردی و شام کردی در حالی که مولای هر مومن و مومنه

روایت کرده است این حدیث را احمد از براء ابن عازب و زید بن ارقم کذا فی المشکاة
و اکمل سیوم مذا بکه و دین حدیث قبلی قال شیعه و اهل سنت و جماعت شده اگر چه در صواعق محرقه و غیره کتب
مبسوطا بیان کرده اند و کلیه بطریق اختصار بیان کرده شود اول آنست بدانکه درین حدیث نهایت
فضل و تکریم جناب مرتضی علی است کرم الله وجهه و تحریص و ترغیب است مر مومنان را بر محبت و موالات
او رضی الله عنه و اجتناب و احتراز از بغض و عداوت او چنانکه در حدیث دیگر وارد شده دوست ندارد علی
را مگر مومن و دشمن ندارد او را مگر منافق و لیکن در دلالت وی بر استخلاف علی رضی الله عنه و تقرر او بر امامت
نزد اهل سنت و جماعت ثابت نکرده اند و شیعه مستند کرده اند در ادعای نص قطعی و تفصیل صریح بر خلافت
مرتضی علی را کرم الله وجهه و میگویند اهل شیعه مولی اینجا بمعنی اولی بامامت است بدلیل قول آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم الستُ اولی بکم نه ناصر و محبوب و الاحتیاج بجمع کردن صحابه و خطاب بایشان و این
مبالغه نمودن و دعا کردن او را دلالت میکند بر تعین نص امامت و این حدیث صحیح است و روایت کرده اند
جماعتی ترمذی و نسائی و احمد و طریق او کثیر است و تصحیح کرده است شیخ ابن الحجر در صواعق محرقه و در جواب
داده است بطریق الزام که اهل شیعه مقرر کرده اند و اتفاق دارند بر آنکه حدیث متواتر دلیل است بر
ثبوت امامت تا حدیث متواتر نباشد بدان استدلال بر صحت امامت نمیتوان کرد و نقلی است که این حدیث
متواتر نیست نزد آنها با وجود خلاف در صحت آن اگر چه آن خلاف غیر واقع بشد و طعن کرده اند در آن بعضی
ائمه مثل ابی داود و سجستانی و ابی حاتم رازی و غیر ایشان و اگر حدیث متواتر می بود مثل بخاری و مسلم
که طواف بلاد و سیر امصار برای جمع حدیث کرده اند در تواترات داخل مینمودند با وجودی که هرگز روایت
نکرده اند دعوی تواتر در مثل این حدیث از جمله اعجب عجایب است و اهل شیعه شرط کرده اند بثبوت امامت را
در حدیث متواتر فتدبر و اهل سنت و جماعت ذکر کرده اند بر شیعه و کلام ایشان درین مقام طویل است
در صواعق محرقه مذکور است اما چیزی از آن بطریق اختصار ایراد نموده شد علما گفته اند لا نسلم که مولی
درینجا بمعنی حاکم و والی باشد بلکه بمعنی محبوب و ناصر است و لفظ مولی مشترک است میان معانی متعدده مثل
معتق و عتیق و متصرف در امر و ناصر و محبوب و غیر آنها و تعیین بعضی معانی مشترک بی دلیل اعتبار ندارد
و اهل سنت و جماعت و شیعه همه متفق اند بر صحت ارادت و محبوب و ناصر و علی کرم الله وجهه سید ما و حبیب
و بزرگ و برگزیده ماست و سیاق حدیث در نزد درین معنی ناظر است و بودن مولی بمعنی امام معلوم و معهود نیست
نه در لغت و نه در شرع و هیچ یکی از ائمه لغت ذکر نکرده اند که مفعل بمعنی افعل می آید و در عرف میگویند که این
جدا اولی است از فلان چیز و نمیگویند که مولی است از وی پس غرض از تنصیص بر موالات تنبیه است بر اجتناب
از بغض و حسد وی رضی الله عنه زیرا که نص بر آن وافی تر و موکد تر است مزید شرف او را کرم الله وجهه از جهت
تصدیر کرد بقول خود الستُ اولی بالمومنین من انفسهم و دعا نیز از جهت و شیخ ابن الحجر عسقلانی

بعنه سلمنا که بمعنی اولی باشد لیکن از کجا لازم آید که اولی بامامت مراد است بلکه مراد قرب و اتباع باشد چنانچه در کلام
مجید میفرماید انّ اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و دلیل قاطع بلکه ظاهر بر نفی این احتمال ندارد
بر تقدیر تسلیم این امر که مراد اولی بامامت است اما دلیل نیست بامامت فی الحال بلکه در مال و وقت بیعت مراد او را
و تقدیم ایمه ثلثه ثابت شد باجماع و جناب مرتضی علی کرم الله وجهه نیز در ان اجماع شریک و داخل بود و با وجود قرابت بسیار
نه صحیح است بخلافت حضرت ابا بکر صدیق بعد از انتقال جناب سید رسل صلی الله علیه و آله و سلم و اگر این حدیث نص
میبود بر خلافت جناب مرتضی علی کرم الله وجهه در ایام اجماع البته حجت میآورد پس سکوت او حجت است مر اهل سنت
را بر عدم نص بر خلافت مرتضی کرم الله وجهه و از سکوت و رضای او معلوم شد که این حدیث نص
نیست بر خلافت او بعد از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بلا واسطه و نه در خلافت عمر دی چنانکه در اخبار
صحیح آمده است بر سیدن از جناب علی مرتضی رضی الله عنه از ایشان قتال و جدال و حرب از ثنتا بوجود آمد
آیا ابا بقی از جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم درین باب در رسید یا برای و اجتهاد خود میکنند فرمود هیچ نص
نیست درین باب و لیکن در عهد سابق شعار اسلام دین و امور سنیه بعث منتظم بود و اسباب اجرای
احکام مربوط و مستحکم توقف نکردم و چون دیدم که کارخانه دین و ملت از انتظام بیرون افتاد رغبت و نفحت قبلی و
ملاحظه تقویت دین بران داشت بر دو نقا قبل جان نیست و الله عالم و در صحیح بخاری و غیره آمده است حضرت علی و
عباس رضی الله تعالی عنهما از نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در وقت مرض الموت که در آن مرض که انتقال
فرمود برآمدند عباس با جناب مرتضی گفت بطلب این امر را از جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
اگر در ما باشد بدانیم از آنحضرت پس جناب مرتضی علی گفت من نمطلبم زیرا میترسم که طلبم و او ندهد الحدیث
و اگر این حدیث مذکور نص میبود در امامت حضرت علی رضی الله عنه چه حاجت بود بگفتن عباس و بجواب
مرتضی بازین الفاظ با وجود وقوع حدیث غدیر خم قبل از دو ماه کا بیش نمیکنند واقع شده و بجز نسیان
صحابه کرام و چندین هزاری صحابه عظام شنیده باشند و این را مخفی دارند عقل تجویز این را و آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم بعد از غدیر خم خطبه خواندند و استخلاف ذکر در حق ابی بکر و عمر رضی الله عنهما و فرمود اقتدوا بالذین من بعدی ابی
بکر و عمر و تحقیق ثابت شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تاکید فرموده است بر دوستی و مودت
اهل بیت و اتباع ایشان و فرق است میان محبت و خلافت و طایفه شیعه میگویند که چه بود است این نص
را لیکن اتباع کرده اند او را و انقیاد نمودند بظلم و عناد و مکابره کوشیده اند و حضرت امیر المومنین علی کرم الله فرا مرک
طلب کرد و احتجاج نکرد بجهت تقیه بود و شیخ ابن الحجر گفته که این کذب محض است و افترای صریح زیرا که وی رضی الله
تعالی عنه قوت تمام در سنت و کثرت قوم او بسیار بود و شجاعت و مردانگی او اظهر من الشمس است با وجود
آنکه از آنحضرت صلی الله علیه و سلم نص شنیده باشد و محتاج بدان بنا در رد و عمل بدان نکند از بطلان است زیرا که او را
جرات دین و رواج سنت و الهدی صلی الله علیه و آله و سلم زیاده بر همه بود و بعضی از امام همام ابو حنیفه آورده است اصل

عهد ندروافض تفضیل صحابه کرام است و روافض قابل اند بتکفیر ایشان نعوذ بالله بمثل هذه
العقیدة و میگویند روافض سوای چند تن همه کافر شدند و قاضی ابابکر باقلانی گفته که در این جز رفته اند
روافض ابطال اسلام است زیرا که چون کتمان نصوص شیوه صحابه باشد و ظلم و افترا و کذب و جنایت
در اول احکام بعرض انقلاب از ایشان بظهور پیوست دیگر چه از احادیث و اخبار از ایشان
مروی شده دروغ و باطل خواهد بود و حصول دین اسلام که منحصر بکلام الله و احکام تمام از و استنباط
میکنند جامع کلام الله جناب شیخین و حضرت عثمان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اند و
در عهد خلافت ایشان کرده قران شریف ترتیب یافته و مدون شده برکاه و نعوذ بالله
نسبت کذب و افترا با ایشان کرده شود احتمال این دارد که در کلام الله نیز بموافق هوای
نفس و خواهش خود تبدیل و تحریف کرده باشند پس اعتماد در کلام الله نماند و اخذ دین از کلام غیر معتمد النصوص را
نشاید بدان دین و این چه اعتبار و چه اعتماد درین صورت نظر بعقیده خود ایشان اخراج دین از کلام رب
العالمین که بالعقل بین الدفتین ثبت کرده غیر معتمد است اثبات دین از کلام غیر معتمد است با وجود قوت
و شجاعت و علو همت که بجناب حضرت مرتضی بود کرم الله وجهه چرا دیده و شنیده باشند که در جمع قران تهاون و تغیر
راه یافته باشد و بر دین تخلل رسیده ایشان متعرض نشوند درین صورت نعوذ بالله نوبت تقصیر بجناب حضرت علی
مرتضی کرم الله وجهه نیز ثابت میشود والله واعلم و همدرین سال ارسال جریر ابن عبد الله بجلی را
بذی الکلاع بفتح کاف بن ناکور بن حبیب بن مالک بن حسان بن تبع که یکی از ملوک طایف بود و جمع کثیر آورد
پی بر ستبید ند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جریر را فرستاد هنوز جریر مراجعت نکرده بود جناب محبوب
بقدس شتافت و ذی الکلاع تا زمان خلافت امیر المؤمنین عمر ابن الخطاب بود رضی الله عنه و صاحب
مواهب میگوید که بدست جریر بشرف اسلام مشرف شد و صاحب روضة الاحباب میگوید که ذی الکلاع تا عهد
خلافت امیر المؤمنین عمر در کفر بود چون با اراده اسلام در مدینه منوره آمد با وی با مجموع غلامانش همه مسلمان
شدند و از الجمله چار هزار غلام را آزاد کرد امیر المؤمنین گفت باقی را بمن فروش ثلث قیمت آن را نقد
دهم و ثلث بلاد یمن بخواه نمایم و ثلث دیگر را انعام رسانم ذی الکلاع گفت امروز مهلت ده تا مشاورت نمایم
چون بمنزل خویش رفت همه را آزاد کرد روز دویم بحضور امیر المؤمنین آمد عمر ابن الخطاب پرسید در حق غلامانت
چه قرار یافت گفت آنچه خدا تعالی بهتر دانست اختیار کردم همه را براه و رضای خدا آزاد کردم امیر المؤمنین تحسین
و آفرین کرد ذی الکلاع گفت یا امیر المؤمنین مرا گناه عظیم است گمان دارم که مغفرت کرده نشوم عمر رضی الله
عنه پرسید آن کدام است گفت روزی جماعتی مرا تعبد میکردند من خود را ازیشان پنهان کردم بعد از آن از مکان خود
را با ایشان نمودم چون مرا دیدند صد هزار کس یکباره پیش مرا سجده کردند امیر المؤمنین فرمود چون توبه کردی و
ایمان آوردی بدرگاه الله وحق سبحانه و تعالی غفور است الایمان یجب ما قبله چون کافر بی مسلمانی شد هر

چند گناه او بسیار باشد حق تعالی مغفرت میکند نقلست که چون مسلمان شد او را دیدند که ترک سلطنت کرده
روز بجا باره گوشت بدرهمی از بازار خرید بر اسب خویش آویخته بود و میرفت و این ابیات میخواند شعر
اف للدنیا اذا کانت کذا انا منها کل یوم فی اذا لقد کنت اذا قیل من انعم
الناس معاشا قیل ذا صاحب روضة الاحباب او را از ملوک طایف نوشته و در صحاح جوهری از ملوک
یمن گفته و در قاموس ذی الکلاع اکبر یزید ابن نعمان و کلاع الاصغر سمیع ابن ناکور رهمان من اذواء
الیمن و بعد از تحقق الواع بعضی اشقیا را هوس دعوت نبوت شد مثل مسیلمه و اسود بن کعب عنسی
و طلیحه ابن خویلد اسدی و زنی که وی سجاح بنت الحارث بود بطلوع نور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم
و بسعی خلیفه برحق صدیق اکبر رضی الله عنه همه منکوب و مخذول گشته بدار البوار شتافتند ذکر
غزوات و سرایا سریه اسامه بن زید است که او را روز دوشنبه بیست و ششم ماه صفر سنه
یازدهم از هجرت بجانب ابنی بضم همزه و سکون موحده که از دیار روم است و مقتل پدر او بود در سریه
موته امیر ساخت که بر سر آن جماعه تاخته آرد و در رفتن تعجیل نماید تا پیش از وصول خبر بر سر آن قوم
رسد و قبل از رفتن جواسیس و طلایع بفرستد و در رهبری آن بودند که بیست و هشتم شهر صفر جناب معلی
را عارضه طاری گشت بیست و نهم شهر مذکور با وجود عارضه بدست خاص خود لوای تربیت داده فرمود
اغز بسم الله و فی سبیل الله فقاتلوا من کفر بالله پس اسامه بن زید لوا را گرفته بیرون رفت
و لوا را بریده بن الحصیب داده تا دران لشکر صاحب لوای او باشد و در جرف منزل کرد و جرف قریب مدینه منوره
است تا سپاه جمع شود و حکم عالی صادر شد که اعیان مهاجرین و انصار مثل ابو بکر صدیق و عمر فاروق و عثمان
ذو النورین و سعد بن ابی وقاص و عبیده بن الجراح و غیرهم سوای جناب مرتضی علی کرم الله وجهه همراه
روند چون عارضه جناب مقدس صلی الله علیه و آله و سلم زیادتی کرد صحابه کرام متردد گشتند که چندی دیگر
صبر کرده شود درین مرض و صحت ذات مبارک را علیه السلام مشاهده کرده موافق حکم عالی بعمل آریم چون توجه
ذات با برکات آنحضرت اقدس صلی الله علیه و سلم درین مرض بجناب قدس الهی شد در خلافت خلیفه رسول
خدا ابو بکر صدیق اسامه بموجب حکم همایون مرانبی رفته با اهل انجا ظفر یافت و بسیاری آن قوم را بقتل رسانید
و غنیمت بسیار گرفته مراجعت نمود و مدت غیبت این جیش چهل روز بود و آنچه عظمای مهاجر و انصار بود حسب
یقین سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم هم همراه اسامه رضی الله عنه رفتند الا حضرت عمر را خلیفه رسول
خدا ابو بکر صدیق از اسامه طلبیده گرفت و گفت اگر رضامی سوی عمر نزد من باشد باذن اسامه امیر المؤمنین
عمر در مدینه ماندند و باقی همه همراه اسامه بموجب حکم در آن سریه همراه بودند اللهم صل علی سیدنا
محمد و علی سیدنا و بارک و سلم باب هفدهم درین باب بعضی حال ذکر کرده شد در توجه سید
خلاصه و زبده اولاد آدم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بجناب اقدس الهی جل و جلاله

بعد از تعلیم احکام شرعی و ملت دین احمدی از قبیل صلوة و صوم و حج و زکوة در حجة الوداع نزول کرد
الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و حضرت ابوبکر صدیق گریان شد و گفت از
معلوم میشود که توجه جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بدرگاه اقدس الهی خواهد شد چون سرور عالم صلی الله
علیه وسلم داخل مدینه سکینه شد جمیع امور دینی و دنیوی را بیان نمود و علم ابدان و علم ظاهر را
و علم باطنی را هیچ علمی که مصالح دینی و دنیوی باشد باقی نماند همه را تعلیم و بیان کرد با صحاب کرام تا کید فرمود که
باید که آن رسانند با هر کس که چنگ بزند این احکام و سنت سنیه سید الانام زند از گرداب ضلالت و
گرفتاری جهالت نجات یابد و از ابو سعید خدری منقول است آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر منبر نشسته
خطبه بلیغ خوانده خدای تعالی مخیر گردانید بنده از بندگان خود را میان آنکه بدهد او را از زینت حیات
دنیا و میان آنکه آنچه نزد اوست تعالی از اجر و ثواب آخرت پس آن بنده اختیار کرد چیزی را که نزد اوست و ر
غبت نکرد در دنیا چون جناب مقدس صلی الله علیه و آله وسلم این کلام از زبان در ربار ادا فرمود صدیق اکبر گریست
و گفت پدران و مادران ما فدای تو باد یا رسول الله پس آنحضرت فرمود منت نهنده تر و نیکو کننده ترین مردم
بر من در صحبت خود و مال خود ابابکر است اگر می بودم من خلیل گیرنده از غیر خدا ابوبکر را هر آینه میگرفتم ابوبکر را خلیل اما
چون خلیل من خدای تعالی است اخوت اسلام باقیست و نیز فرمود باقی نماند هیچ دریچه در مسجد الا دریچه ابوبکر
و گفته اند درین کلام اشارت است بخلافت ابوبکر و این سخن در آخرین خطبه سرور عالم بود صلی الله علیه
و آله وسلم بعد از اشتغال او پنج روز چون شوق جناب الهی با آنسرور غلبه کرد اکثر میگفت بالرفیق الاعلی و جنة
المأوی و سدرة المنتهی و کاس الاوفی و عیش الکوار و حکیم علی الاطلاق از راه
فضل و کرم خود محبوب خویش را برای اصلاح احوال بندگان خود چندروزی بعالم شهود فرستاد و بیماران ابدان را
بادویه ظاهریه و بیماران قلوب را بادویه شغل باطنی و اسمای حسنی بخشید و قرب بدرگاه الهی بخشیده برای هر کدام
از ینها خلیفه مقرر گرد چون شوق و جذبات محبوب حقیقی غلبه کرد بجناب قدس الهی توجه نمود و بمقتضای حالت بشری
شربت موت که لازمه مخلوقات است بمضمون آیه کل نفس ذائقة الموت و بموجب استدعای جناب
اقدس او صلی الله علیه و آله وسلم جسد مبارکش ترجمان بمصداق آیه کریمه وما کان الله معذبهم وانت
فیهم در مدینه سکینه مدفون گشت تا امت با سعادت او به برکات ذات مقدس آنحضرت که در میان این امت
است از عذاب امین باشند و او حقیقة بحیات حقیقی موصوف است چون خلقت او از نور الهی بود بمضمون
کل شیء یرجع الی اصله بسوی اصل رجوع نمود و نور اعلی نور گشت بسبب غلبه نور از ادراک ابصار مستور
گشت و بصفات الله که حی قدیم حقیقی است و رویت او از جهت ضعف بصر مخلوقات است متصف شد و تمام
علما و اهل تحقیق متفق اند بحیات حقیقی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و او مدبر جمیع امور دنیا و مصلح احوال
امت است در نایبان او از عهد خلیفه اول ابوبکر صدیق تا انقضای دنیا مثل اقطاب و اوتاد و نقبا و نجبا همه بحضور لامع

النور او رسیده امورات عظیمه بعرض همایون رسانیده موافق حکم و ارشاد او بعمل می آرند و اکثر اولیا دست
مند آن درگاه اهل بیت همیشه و بعضی بعضی اوقات بشرف ملاقات سید السادات صلی الله علیه و آله وسلم مشرف
میشوند و این بطریق تواتر ثابت شده چنانچه در ثبوت حیات جناب حضرت رسالت مرتبت صلی الله علیه و آله و
سلم مشرف میشوند و این بطریق تواتر ثابت شده چنانچه در ثبوت حیات جناب حضرت رسالت مرتبت صلی الله
علیه و آله وسلم الکابره لایل ایراد نموده اند بطریق اختصار چند سطری مرقوم گشت وصل اول در ثبوت حیات انبیا
صلوات الله علیهم اجمعین بدانکه حیات انبیا صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین متفق علیه است میان علمای امت
و هیچکس را اختلافی نیست و شکی نیست که حیات انبیا کامل تر و قوی تر است از وجود حیات شهدا و مقاتلین فی
سبیل الله که آن معنوی اخرویست عند الله بمضمون آیت قرآنی ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل
الله که آن و شکی نیست که حیات انبیا کامل تر و قوی تر است لفظ عند ربهم دلالت میکند آن حیات معنوی
اخرویست اما حیات انبیا حیات حسی دنیاویست و احادیث و آثار در آن شده و هیچ یکی از اهل تحقیق
انکار نکرده اند و یکی از آن احادیث ابو یعلی بنقل ثقات از روایت حضرت انس بن مالک آورده است قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون الحدیث و در صحیح مسلم
است قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما من مسلم یسلم علی الا رد الله علی روحی حتی ارد
علیه السلام علما اختلاف کرده اند از فضیلت جواب سلام از جناب رسول انام هر کسی را که حاضر است در روضه
مطهر شریف سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم یا هر غایب را که در بلاد و امصار باشد این سعادت میسر است
ظاهر آنست که قرب و بعد مر جناب خلاصه دو جهان را نیست اغلب این سعادت جواب سلام عام باشد و سلام
کننده در هر مقام سلام بجناب سید انام دهد رد سلام از جناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم میشود و نسائی
که از اجله محدثین است باسناد صحیح از ابن مسعود رضی الله تعالی عنه آورده آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
فرمود حق سبحانه و تعالی فرشتگان سیاحین خلق کرده است در روی زمین سیر میکنند سلام و صلوات
بمن میرسانند و این در حق غایبان باشد اما آنکه حاضر در مواجهه قبر شریف اند و حدیث آمده یکی دلالت
دارد بر اینکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم سماع سلام میکند بذات مقدس خود و متکفل رد سلام وی میگردد
بلکه بیشتر از وی مبادرت بسلام میکند چنانچه عادت شریف او بود در حالت ظهور او در دار دنیا و کان
یبادر بالسلام و دوم آنکه دلالت میکند درین حالت نیز ملکی موکل باشد که ابلاغ سلام بر جناب سید
انام میکند چنانچه در بارگاه سلاطین معهود است که بوابان و مقربان عرایض بعرض میرسانند و بواسطه ایشان
جواب و سوال میشود و امام عبد الحق که از اکابر ائمه حدیث است در احکام صغری باسناد صحیح از ابن عباس
رضی الله عنهما می آرد و نیز از رجال ثقه و صحیح از عبد الله ابن مسعود می آرد که فرمود مر خدا را فرشتگانند سیاحین
در روی زمین که میرسانند مرا اعمال شما را آنچه بهتر است شکر میکنم خدا را بر آن و آنچه بد می بینم استغفار میکنم

براي شما و بیهقی از روایت انس رضی الله عنه تصحیح میکند که انبیا گذاشته نمی شوند در قبور بعد از چهل روز لکن
نماز میگزارند در پیش خدا تا آنکه نفخ صور و نیز بیهقی میگوید شواهد بر حیات انبیا علیهم الصلوت و السلام از احادیث
صحیح بسیار است بعد از گفتن این کلام ذکر کرد حدیث معراج آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را که موسی صلوات
الله و علیه نماز میکرد در قبر خود و حدیث دیگر که در ملاقات آنحضرت با انبیا وارد و بافته است و نیز بیهقی
میگوید مبنای این احادیث بران است که حق سبحانه و تعالی بر انبیا علیهم الصلوت و السلام بعد از موت ایشان رد
ارواح ایشان میکند بعد از آنکه بحکم نص فصعق من فی السموات و من فی الارض من صعق مان
خبر راه می یابد و لازم نیست که آن بجمیع وجوه و معانی موت بود الا در حق دنیا بشعور در آن حالت و تواند که حکم
دی سبحانه و تعالی الا ما شاء الله ازین حکم انبیا مستثنی باشند و نیز در حدیث صحیح آمده است بسیار گویید درود
جمعه صلوت بر من زیرا که صلوت شما معروض میگردد بر من صحابه کرام سوال کردند یا رسول الله صلوت شما چگونه معروض میگردد
تو و حال آنکه پوسیده شده باشی از ما آنحضرت فرمود حق سبحانه و تعالی حرام کرده است بر زمین که بخورد اجساد انبیا
و ازینجا معلوم می شود که حیات انبیا حیات حسی دنیاوی است نه مجرد بقای ارواح که مسلم است بلکه بقای ارواح
عام است در ما حسب تخصیص کرد آن شافعیه گفته اند که در آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مانده بر ملک او باین است چنانچه در حالت
حیات بود و در ملک وارث انتقال نمیکند زیرا که او علیه السلام حیات است بحیات حقیقی رضی و امام الحرمین ابی
قول را تصحیح نموده و فرموده است این فتوی فی ارث صدیق است رضی الله تعالی عنه انجه مال آنحضرت بود تقسیم
نمودن نکرد حضرت صدیق آن حدیث را خواند نه الانبیا و لا یرث و لا یورث و نحن معاشر الانبیاء انتهی
و بعضی گفته اند عجب است از امام الحرمین خود میگوید مات رسول الله صلی الله علیه و سلم عن کذا السوت
و مات و هو راض عن العشرة پس نسبت موت بجناب اقدس او صلی الله علیه و آله و سلم میکند باز از
اثبات حیات چگونه است و ذکر شد که از اجله علماست میگوید اینچه محل تعجب نیست مات فاحیاه الله و سبکی
که از علمای شافعیه است در شفاء السقام میگوید عود روح انبیا بجسد ایشان ثابت است در قبر چنانچه
در جمیع اموات را میشود اما از غیر انبیا بعد از سوال قبض روح ملیشود و ارواح انبیا مستقر و مستمر
در بدن ایشان می ماند بحیثیتی که بوی زنده میگردد بدن چنانچه در دنیا بود انتهی کلامه و ادله بر حیات
انبیا دلالت میکند مقتضای آن حیات ابدان است چنانچه در دنیا بود با وجود استغنا از اکل و شرب با
وجود قوت نفوذ در عالم چه غذا از اسباب عادت در دنیا حیات بدان مشروط است و لیکن حق سبحانه
و تعالی قادر است بی آن نیز زنده دارد و احداث و ایجاد بعضی احوال و اعراض در بدن کند که التفات
و احتیاج بغذا مرتفع گردد چنانچه در بعضی احوال طربان فرح و سرور و یا عروض حزن و غم چندین مدت
با کل و شرب احتیاج نشود بلکه یاد هم نکند چنانچه جناب معدلت خاتم النبیین علیه الصلوت و السلام
در نشئه عالم ظاهر روزه وصال میداشت و صحابه کرام اراده کردند که موافق سنت سنیه او نیز روزه

دارند جناب مقدس اصحاب را از داشتن صوم وصال منع فرمود آنها بعرض همایون او رسانیدند که تو
صوم وصول میگیری ما را متابعت جناب مقدس تو ضرور است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لست
کاحدکم ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی لیس است مراد او از اثبات این مدعا و مراد
مراد او لطعام و شراب بهشتی بشر یا از عالم ذوق و حضور حاصل شود بدانکه در حیات انبیا بحیات حقیقی
جسمی و حسی و ثبوت این صفت بر ایشان نزاو مترتب احکام و آثار بران هیچکس از علما خلاف نکرده اند غیر آنکه
در وجود ایشان در قبور و تمکن و استقرار ایشان در خصوص این بقعه بعضی سخن کرده اند و شیخ علاء
الدین قونیوی از علمای شافعیه و ارباب تصوف است میگوید ما اعتقاد داریم بحیات انبیا نزد پروردگار
جل و علا بحیاتی که اشرف و اکمل است ازین حیات متعارف و اعتقاد داریم که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
با رفیق اعلی است در سموات علی نزد سدرة المنتهی عنده جنة المأوی و در این حالت و افضل و اکمل است
ازینکه قبر شریف مقیم باشد اگر چه بمقتضای حدیث فسحتی و وسعتی در قبر مومن میشود که بقدر مد نظر
باشد چه جای قبر شریف سرور انبیا و سید اصفیا علیه الصلوت و السلام و لیکن بودن در جنت الاعلی او
اکمل و اعلی است و انجه در حدیث آمده که انبیا را بعد از چهل روز در قبر نمیگذارند و در حدیث دیگر آمده است
من کرامتی علی ربی نزد پروردگار خود بعد از سه روز مرا در قبر نگذارد ازین ظاهر شد که قطع با قامت انبیا علیهم
الصلوت و السلام باین حیات در قبور و استمرار ایشان در وی نتوان کرد و بیت کلام قونیوی و صریح
منطوق وی ظاهر میشود که تردد دارد و استمرار حیات و استقرار ایشان در قبر و لیکن اصل مدعا ثبوت حیات
است بحیات حقیقی حسی و این مسلم و مقرر است نزد وی و این عزیز بعد از تردد در وجود ایشان در قبور گفته
است که نیز بدانکه التفات ایشان از قبور منقطع و تعلق ایشان مرتفع گشته است بلکه میان ایشان و قبور
علاقه خاصه مستمره غیر منقطعه ثابت است نسبت با اماکن دیگر ندارد انتهی پوشیده نماند که بعد از اثبات
حیات حقیقی حسی دنیاوی اگر بعد از آن گفته شود حق سبحانه و تعالی جسد مبارک شریف را حالتی و قدرتی
داده است در هر مکان که خواهد تشریف فرماید خواه بمثال خواه باسمان و خواه بزمین خواه در قبر شریف
صورتی دارد با وجود ثبوت نسبت خاص بقبر شریف در همه حال و از جمله یقینیات است سماع سعید ابن المسیب
در ایام واقعه حره اذان از حجره شریف تا سه روز که مردم مفارقت کرده بودند مسجد نبوی را مشهور و
معروف است و سعید ابن المسیب میگوید قتال و جدال در مدینه منوره بسیار شد خواستم که از مسجد بیرون
نروم اگر خواهند کشت در مسجد شریف شهید شوم و هیچکس در مسجد شریف باقی نماند چون وقت نماز شد
متحیر شدم که نه امام و نه موذن چه سازم ناگهان از اندرون حجره شریف آواز اذان برآمد جواب اذان دادم
دم بعد از آن آواز تکبیر شنیدم و گفتم بهتر ازین نماز نخواهم یافت با آواز تکبیر اقتدا کردم و با آواز تکبیر رکوع و سجده
میکردم و با آواز سلام از نماز فارغ شدم سه روز حالت برین منوال گذشت شکر الهی بجا آوردم که نماز جماعت

فوت نشد واز انجمله دلالت دارد بر حیات سرور عالم صلی الله علیه وآله وسلم در قبر واقعه سلطان سعید
الدین شهید در سنه سبع وخمسین وخمسمائه در باب رویت جناب اقدس او را علیه الصلوة والسلام
در منام در یک شب سه دفعه بخواب دیدن آنحضرت خبر داد او را از شر دو نفر نصرانی که نسبت نقب زدن
او اراده فساد وخبیثی کرده بودند ورسیدن سلطان سعید نور الدین با هزار سوار بمدینه سکینه وحقیقت
حکایت این است که از قوم نصرانیان دو نفر اراده کردند که کشف بقبر شریف نمایند وآورده جسد مبارک را از قبر برآرند
بصورت مشایخ ودرویشان که درویشان برا زهد ونفاق بود در مدینه منوره آمده بظاهر بعبادت
وصلاح خود را آراسته متصل مسجد شریف جایی بجهت سکونت خود قرار داده شبها نقب میکردند وخاک نقب را
در خانه ها انداخته مخفی میداشتند واهل مدینه منوره با آنها گمان نیکی داشتند که از جمله صلحا خواهند بود و
جناب مقدس سرور عالم صلی الله علیه وآله وسلم در یک شب سه بار بخواب سلطان سعید نور الدین آمده فرمودند که
از شر این دو مرد دو مار زنان سلطان سعید که پادشاه مصر بود وعلاقه خدمت حرمین وشریفین با وتعلق
داشت با هزار سوار بتعجیل بسیار خود را بمدینه سید مختار وسند ابرار رسانید ومتحیر شد که چگونه آن دو شخص
که بخواب نموده اند پیدا کند متصل مسجد شریف بسمت قطب منزل کرده اهل مدینه سکینه را برای ضیافت طلبید
وتفحص احوال میکرد که آن دو ملعون را پیدا کند چون همه اهل این بلده طیبه را ضیافت کرد وحسان با نمود آنچنان
دو ملعون معلوم نشد بالفعل خانه سلطان سعید نور الدین اهل مدینه را ضیافت کرده موسوم بدار الضیافت
است پرسید که باز کسی باقی مانده است درین شهر گفتند نه مگر دو شخص درویش وصالح که عزلت اختیار کرده از
صحبت از خلق کنار کرده اند سلطان بحضور آنها امر فرمود آن دو خبیث را آوردند چون نظر سلطان افتاد شناخت
این همان دو نفر است که در خواب نموده اند از منزل آنها پرسید چون بخانه آنها رفتند سوای دو قطعه حصیر چیز
نبود نیک تفحص نمودند وحصیر را برداشتند نقب ظاهر شد ودر خانه ها جایی که خاک نقب پر کرده بودند نیز معلوم
گشت واز راه نقب ملاحظه کردند ودو ذرع کم بیش باقی بود که بقبر شریف رسند سلطان سعید از حصول آنکه سعی
دست کوتاهی است شاد شده دو نفر نصرانی را کشته ورصاص طلبیده اطراف حجره شریف کنده تا بآب رسانید
از رصاص وآهن جوش ریخته کرده با سطح زمین برابر نمود بعده پنجره فولادی ترتیب داد الحال آن شباک ظاهر است
ابیات بگرد روضه ات کردیم گستاخ :: دلا چون پنجره سوراخ سوراخ :: ادیمی طایفی نعلین پاکن :: شراک از رشته
جانهای ما کن :: تو ابر رحمتی آن به که گاهی :: کنی بر حال لب تشنگان نگاهی :: این حکایت را اکثر مورخان مدینه منوره
مثل جمال الدین مطری ومجد الدین فیروزآبادی وغیر ایشان از علمای اعلام نوشته اند اما آنکه قول نبوی
تفضیل ترجیح داده بودند حضرت صلی الله علیه وآله وسلم در بهشت اعلی بر سایر از هر قبر شریف جواب آن گفته
اند که قبر یکی از مسلمین روضه ایست از ریاض جنت قبر شریف وی صلی الله علیه وسلم افضل ریاض جنت باشد وتوان
بود که وی را صلی الله علیه وآله وسلم در قبر از نقوف نفوذ حالتی بود که از سموات وارض وجنان حجاب مرتفع شده بود

بازهای شتران فرود آرند بعد از نماز مغرب شتران فرود آوردند باز فرمود اقامت گفتند ونماز عشا ادا
کردند ومابین این دو نماز را ادا نکردند بیک اذان دو اقامت ادای هردو نماز کردند مابین فرض مغرب وفرض عشا
هیچ نماز نگذاردند چنانکه در عرفات بود میان ظهر وعصر ودر حدیث بخاری ومسلم از روایت اسامه بن زید
چنین آمده است ومذهب زفر وشافعی ونزد امام ابوحنیفه وبروایت احمد وبسیاری از ائمه بیک اقامت
گذارند واین روایت از ابن عمر در صحیح مسلم آمده است وترمذی تحسین وتصحیح آن نموده وترجیح کرده
این حدیث را زیرا که سنت درینجا در وقت خود است با فراد اقامت واعلام بدان حاجت نیست ونماز عصر
در عرفه در غیر وقت خود بود پس محتاج شد بزیادتی اعلام والله اعلم جناب مقدس سرور عالم صلی الله
علیه وآله وسلم بعد از ادای صلوت عشا بخواب رفت واحیای شب نکرد با وجود کمال مواظبت بر بیداری شب
از جهت رعایت اعتدال ورعایت حق بدن مبارک وترحم بر امت چون صبح طلوع کرد نماز فجر را اول وقت
گذاردند پیش از وقت چنانچه در حدیث بخاری وارد شده که آنحضرت با شراف نبوت دریافت که صبح
دمیده است واکثر مردم گمان داشتند که هنوز شب باقیست وآنچه در بعضی احادیث واقع شده که پیش
از طلوع گذارید مراد اینست که پیش از وقت معتاد نماز گذارید چنانچه روایت است که ما صلی رسول الله
صلی الله علیه وسلم قبل میقاتها الا فی المزدلفة ای قبل معتادها یعنی در ادای فجر روز مزدلفه طلوع صبح بانوار
باطن نور رسالت یا بوحی اطلاع داده شد چون ادای صلوت صبح کرد بمشعر الحرام آمد مراد پشته ایست ملبندی است در
زمین مزدلفه در بینوا عمارت نو کرده ومناره بجهت اذان پخته تیار کرده اند وسمت قبله دیواری مشتمل بسته
ترتیب داده اند پس در مشعر الحرام آمده روی بقبله کرده بدعا وتضرع وابتهال مشغول شد ودر سنن سعید
از ابی داود وابن ماجه از عباس بن مرداس آورده جناب سرور عالم صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد در
عرفات برای امت خود را بمغفرت جواب رسید که مغفرت کردم تمام گناهان را مگر ظالم را از جهت استغاثه
مظلوم بگیرند پس گفت جناب محبوب کبریا بحضرت محمد مصطفی پروردگارا اگر خواهی مظلوم را
بهشت دهی وراضی کرده اینی وظالم را ببخشی نجات دهی در آن وقت جواب این دعا نیامد چون در مزدلفه
بعد دعا بعد از صبح کرد جواب از درگاه اله رسید که اجابت کردم آنچه تو خواستی پس جناب خلاصه موجودات
بخندید ابوبکر صدیق وعمر فاروق رضی الله عنهما بعرض همایون رسانیدند پدر ومادر ما فدای تو باد وجه خنده
چیست وجه خنده خدای تعالی ترا شاد وخندان دارد فرمود عدو الله ابلیس چون دانست که حق تعالی
اجابت کرد دعا مرا ورحم عبد بخشیده شد وامت من از جمیع گناهان پاک گشتند خاک بر سر ریخت
وواویلا فریاد کرد پس خندیدن من آن چیزی را که دیدم از جزع وفزع او وگفته اند مراد از امت آنهایی واقفان
عرفه اند واز مضمون این حدیث بعضی گفته اند مراد آن است که حقوق عباد نیز معفو شود وظاهر آنست گفته است
این محمول است بران که توبه کرد وعاجز آمد از وفای آن بیهقی نیز مانند آن گفته است روایت از ابی دا

و د و ابن ماجه آورده و گفته این اسناد مستوره است و اگر حج قسمت حج است و اگر زنی تنهاست نه فقرا فرمود
یغفر ما دون ذلک لمن یشاء یعنی ما را زیرا که ظلم و حق عبد نیز ما دون الشرک است و با ظلم حقوق الله
سبب حج و در حقوق عباد خلاف است ان الله واسع المغفرة و جناب مقدس در مشعر الحرام
تهلیل و تکبیر و تسبیح می‌بود تا طلوع آفتاب نزدیک شد بعد از آن بجانب منی عازم گشت و این نوبت فضل
ابن عباس را ردیف خود ساخت و اسامه بن زید در میان قریش پیاده رفت و فضل ابن عباس گوید که
ما سنگریزه‌ها برای رمی جمار برداریم و کلان از نخود و خورد تر از بندق کلوخ کلان و این سنگریزه‌ها را خذف گویند اگر کم
این باشد جایز است اما خلاف سنت می‌شود پس کل موجب حکم هفت سنگریزه چیده بجناب اقدس آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم داد و این هفت سنگریزه برای آن روز که روز عید و دهم ذی الحجه که روز نحر است جمره عقبه می‌شود فقط اگر
برای سه روز بردارد جایز است باید هفتاد برداشته هفت برای روز اول و شصت دیگر برای ایام تشریق برود
بیست و یک باید و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آن سنگریزه‌ها بکف مبارک خود پاک میکردند غبار و فرمودند اگر
بشویند بهتر است و در اثنای راه زنی خثعمیه آمد و گفت یا رسول الله مادری دارم بغایت پیر و ناتوان و اگر بر شتر
می‌بندم بیم هلاک است و حج بر وی فرض شده از جانب وی حج کنم فرمود اگر مادرت را دینی می‌بود دین را ادا میکردی یا نه گفت آری
او میکردم گفت پس حج از مادر خود بگذار که دین خدا ادا کردن اولی است و این حدیث دلالت میکند بر اینکه
حج کردن جایز است و مسایل حج بدل تفصیلا در کتب فقه بیان نموده اند چون بر بطن محسر رسید وادی است
در اول منی شتر را تیز کرد و سخت راند و تعجیل از آن وادی بگذشت و اگر شتر نباشد سنت است که زود بگذرد
و اگر پیاده باشد نیز در عبور آن تعجیل کند و این و آن است که رسید اصحاب فیل را آنجا در کلام الهی مذکور است و این
وادی محسر برای این گویند که چون فیل آنجا رسید معطل و حیران ماند و این وادی فیل از آن پیشتر یارای عبور
در آمدن از مکه معظمه منقطع گردانید چون جناب اقدس از وادی محسر عبور فرمود بر راه میانه منا در مسجد و وادی
وقت چاشت رسید برابر جمره عقبه ایستاد و رمی جمره عقبه کرد در حالتی که سوار بود و در ایام تشریق
که رمی جمار ثلثه کرد پیاده بود چنانچه سنت چنین است چون روز اول رمی جمار عقبه کرد جمار کرد قطع
تلبیه نمود و باز گشت بجانب مسجد خیف الحال کلان عظیم الشان بنا نموده اند و یک قبه چهار دره در کمال
در صحن مسجد بنا کرده اند و روایت که خیمه در آنجا بود **نظم** هر ذره های خاک نفخه بکند [illegible] در هر جا
که سایه عکس [illegible] حسام تو چون فرود آمد خطبه بلیغ و فصیح با واز بلند خواند چنانچه آواز مبارک بجمیع مردم
که در خیمه‌ها بودند رسید و درین خطبه معجزه جناب اقدس بود که شنوانیدن جمیع خلایق را و اعلام کرد حلال
و الحرمة و فخر و فضل آن روز نزد خدای تعالی و تقدس و فرمود زمان گرد بد بر هیئت در موضعی که اول بود در
روزی که بیافرید آسمانها و زمین را سال دوازده ماه است از آن جمله چهار ماه حرام سه ماه متوالی ذی القعده
و ذی الحجه و محرم چهارم ماه رجب و فرمود خونهای شما و مالهای شما و آبروهای شما حرام است بر یکدیگر و نیز فرمود

خطبه منا

... وارد شده اول ما خلق الله نوری یعنی نخستین نوباوه که باغبان ایجاد از باغستان استعداد در شبستان
عالم کون جلوه داد نور با سرور من بود و عالم طفیل من خلق شده و از نور من تمام مخلوقات مخلوق گشت **بیت**
ای گشته از برای تو کون و مکان پدید ⁂ از عرش تا بفرش ز نور تو آفرید ⁂ در ذات حق برتو نور ظهور است ⁂
و اندر ظهور خویش ز نور تو مستفید ⁂ و در کیفیت ایجاد نور محمدی علما روایات متعدده ذکر کرده اند در کتب
تواریخ و سیر مفصل مبین است و در حدیث دیگر وارد شده اول ما خلق الله روحی یعنی اول عروس که از خلوت
خانه بطون بفضای عالم ظهور بر صحیفه وجود آورد روح من بود **بیت** شاه رسل و شفیع مرسل ⁂ خود شد
لیس روح اول ⁂ گنجینه کیمیای عالم ⁂ بیش از همه پیشوای عالم ⁂ و حدیث دیگر وارد شده اول ما خلق الله
تعالی العقل یعنی اول شاهدی هر دو شاهد [illegible] شهود نقاب احتجاب کشود عقل است و جای دیگر میفرماید اول ما
خلق الله تعالی القلم هر یک ازین احادیث دلالت میکند بر خلقت اول در بنی باعتبار ظاهر اشکالی وارد میشود زیرا که
اولیت حقیقی جز یکی را نمی‌باشد و لابد است از توفیق میان احادیث مذکوره بر تقدیر صحت و ثقه بودن راوی هر
است اگرچه علما و محققان وجوه متعدده ذکر کرده اند اکثری بر آن رفته اند که اول حقیقی یعنی نور سرور عالم
صلی الله علیه و آله و سلم و اولیت روح و عقل و قلم اضافیست یعنی اول مخلوق از ارواح روح محمدی مصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم اول از مجردات عقل بود و اول از اجسام قلم بود **جواب دوم** آنست که این احادیث
ربعیت اگرچه باعتبار ظاهر مختلف اللفظ واقع شده اما در حقیقت همه کنایت از یک معنی اند زیرا که نور محمدی
و روح محمدی و عقل [illegible] صفات سرور عالم دارد احتیاج توجیه نیست و در مقدمه عقل مراد عقل اول
گرفته شود و او نیز جوهر مجرد محمدیست علیه الصلوة و السلام زیرا که مبدء و معاد بلکه سایر اشیا را عقل تعقل
میکند و آن بطریق کمال بر ذات با برکات سید الاولین و الاخرین از مبدء او بجون بتوسط وی فایض گشته و از
نوری ظهور یافته و او را نور محمدی گویند زیرا که حی بالذات است و کل حیوانات و موجودات مستفاد از
تربیت و حیات او را روح گویند و با نور نامند و ازین جهت که نقوش علوم و احکام و سایر نقاد بر و مصنوعات یا در
لوح محفوظ منتسب شده آن روح و نور است او را قلم گویند و در تحقیق همین معنی قدوة المحققین حضرت مولوی جامی
قدس سره در شواهد النبوت بطور صوفیه متصوفه بیان نموده اند و فرموده اند در ازل ازال حیث کان الله
ولم یکن معه شیء اول تجلی کرد بر ذات مقدس خود بی آنکه وجود غیر بوده در وی باشد بصورت تعین [illegible] مطلق
کلی جامع مر جمیع شیون را بی امتیاز بعضی از بعضی و صورت معلومیت آن شان را تعین اول و حقیقت محمدی گویند
و حقایق سایر موجودات هم اجزاء و تفصیل او باشند و صورت وجودی آن حقیقت را اولا در مرتبه ارواح
جواهر بسیط مجرد که شارع صلی الله علیه و آله و سلم یکمرتبه از آن بعقل و تارت بقلم و تارة بروح یا بنور تعبیر کرده و شک نیست
اختلاف اعتبارات یعنی بر اختلاف عبارات است و سایر صورت وجودی سایر حقایق مستتر از صورت وجود آن
حقیقة الحقایق است مرتبه بعد مرتبه تا منتهی میشود بصورت جسمانیه عنصریه انسانیه که اول افراد او حضرت

ابو البشر آدم صفی الله صلی الله علیه و آله و سلم و تحقیق کنت نبیا و آدم منجدل فی طینه صادق آید
و هیچ بحث و جدال نماند و این حقیقت بیقین شد که همه موجودات و مخلوقات مخلوق و فیض یاب از نور محمدی
اند تا بیدای این روایت از حضرت جابر رضی الله عنه شیخ المشایخ شیخ سعد الدین حموی آورده اند که جابر سوال
کردم از جناب خلاصه دو جهان علیه صلوات الرحمن از اول چیزی که حق سبحانه و تعالی خلق کرده است آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود هو نور نبیک یا جابر یعنی اول مخلوقات نور پیغمبر تو بود یا جابر و جمله اشیا
از و منکون شد چون آن نور و افی السرور را از مکمن بطون بمادمن ظهور آمد او را حضرت جل احدیت دوازده
هزار سال در مقام قرب داشت بعد از آن آن را منقسم بچهار قسم کرد از یک قسم عرش بیافرید و از قسم
دوم کرسی و از قسم سوم حمله عرش و خزنه کرسی و قسم رابع را دوازده هزار سال دیگر در مقام محبت بداشت
بعد از آن قسم را نیز بچهار قسم کرد از یک قسم قلم از قسم دیگر لوح از قسم سوم بهشت و قسم چهارم را دوازده هزار سال
در مقام خوف بداشت بعد از آن یک قسم را منقسم بچهار قسم گردانید از یک قسم ملایکه را خلق کرد از قسم دوم آفتاب
را بیافرید از قسم سوم قمر را خلق کرد و قسم رابع را دوازده هزار سال در مقام رجا بداشت بعد از آن نیز چهار
قسم کرد از قسم اول عقل را خلق کرد از قسم دوم علم را بیافرید از قسم سوم عصمت و توفیق را خلق کرد چهارم
دوازده هزار سال در مقام حیا بداشت بعد از آن بران بنظر رحمت کرد از خجالت حیات آن قسم چهارم را عرق
آمد از هر قطره عرق روح یک پیغمبر را خلق کرد بعد از آن ارواح انبیا نفسها زدند از انفاس ایشان روح
اولیا و سعدا و شهدا را خلق کرد چون نسبت اولیا با انبیا در اصل خلقت قریب است لهذا اولیا را دوح
انبیا گویند که روح ایشان بواسطه و ترتیب یکی از انبیا بمرتبه رسیده باشد بعد از آن جناب مقدس صلی الله
علیه و سلم فرمود عرش و کرسی از نور منست آفتاب و ماه و کواکب از نور منست عقل و علم از نور منست ارواح رسل و انبیا
و صلحا و صدیقان از نور منست بعد از آن آدم صفی را علیه السلام خلق کرد و آن نور را در جبین وی ودیعت گذاشت
و از وی منتقل گشت بشیث علیهم السلام ... بعد از ... منتقل میگشت تا بعبد الله ابن عبد المطلب
و از و برحم آمنه منتقل گشت و من تولد کردم و جعلنی سید المرسلین و خاتم النبیین روایت است از
شیخ نجم الدین رازی قدس سره در مرصاد العباد ایراد فرموده بمضمون لولاک لما خلقت الافلاک
منشا و مبدا موجودات جناب اقدس حضرت سید السادات است چون خواست پروردگار عالم جل جلاله
موجودات را از کتم عدم بصحرای عالم وجود آرد اول نور محمدی را صلی الله علیه و آله و سلم از پرتو نور احدیت خود خلق کرد چنانچه
حدیث شریف است انا من الله و المومنون منی و از قطرات عرق آن نور ارواح انبیا علیهم الصلوة و
السلام مخلوق گشت و از انفاس انبیا ارواح اولیا و صلحا و شهدا خلق شد و از انوار ارواح اولیا و صلحا ارواح مومنان
مخلوق گشت و از ارواح مومنان ارواح عاصیان و از ارواح عاصیان ارواح منافقان و کافران بیافرید بعد از آن از ضیا
ارواح انبیا ارواح ملکا خلق کرد و از ارواح ملکا ارواح جن مخلوق شد و از ارواح جن ارواح شیاطین بیافرید بر تفاوت مراتب

مثل امتی کمثل المطر لا یدری اوله خیر ام آخره و نیز اصحاب کرام از جناب سید انام علیه الصلوة
و السلام پرسیدند که یا رسول الله هیچ یکی از ما که بجناب مقدس تو ایمان آورده ایم و خدمت تو میکنیم و جهاد و بر کاب
ظفر انتساب تو بجا می آریم از ما بهتر باشد بجناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود قومی بعد از شما بیایند
که ما دیده بمن ایمان آرند بهتر از شما باشند و نیز در حدیث آمده است در آخر الزمان چنان شود که تمسک بدین و سنت
کردن مثل اخگر سوزان باشد بدست گرفته باشند یعنی اخگر سوزان بدست گرفتن العقدر مشکل باشد که تمسک
بدین و سنت جوید اجر مقدار اجر پنجاه کس باشد اصحاب پرسیدند پنجاه کس از ایشان یا از ما جناب آنحضرت فرمود
بلکه از شما و امثال این احادیث بسیار واقع شده و لیکن تحقیق و مختار همان است که جمهور علما بر آنند که اصحاب
کرام اگرچه یک آن صحبت بحضور لامع النور دریافته باشند افضل و اعلی اند از غیر اصحاب اگرچه ایمان بغیب فضیلت
بسیار دارد اما فضل جزوی منافات با فضل کلی ندارد و هر چند عبادات و مجاهدات نمایند اما هیچ فضیلتی برابر
نمیشود بنظر کردن بجمال و با کمال محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم ابیات بیرون ای تو سر از برد یمانی که روی
نشست صبح زنده کامی ای به برا او میراز سر کیوان را عکس سایه بیا سرو روان را تو ابر رحمتی ان به که گاهی
کنی بر حال لب خشکان نگاهی ای ادیم طایفی نعلین باکن شراک از رشته جانهای ماکن تنبیه بدانکه
خلفای اربعه افضل اند از تمام صحابه رضی الله عنهم یعنی فاضل ترین اصحاب کرام نزدیک ترین بجناب سید انام علیه
الصلوة و السلام خلفای راشدین اند فضایل و مناقب و محامد ایشان در قرب و معدلت و افعال حسنه العدد است
هیچ یکی از ایشان مشارکت نیست و احادیث در حق ایشان بسیار روایت یافته این مختصر گنجایش آن ندارد و
فضیلت ایشان بر ترتیب خلافت ایشان است و مراد ازین فضیلت کثرت ثواب است و ترتیب ایشان خلیفه بر حق و
نایب مطلق بعد از رسول خدا صلی الله علیه و سلم حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه و این خلافت و افضلیت باجماع
صحابه ثابت شد بعد از وی خلیفه بر حق حضرت عمر ابن الخطاب است بعد از وی حضرت عثمان ابن عفان بعد از و
خلیفه رسول خدا علی مرتضی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و این معتقد و این ترتیب نزد اهل سنت و جماعت که فرقه
ناجیه اند از یقینیات است و طریق اثبات خلیفه اول ابو بکر صدیق نزد بعضی بنص ثابت شده و جمهور علمای سنت
و جماعت گفته اند باجماع صحابه است یعنی همه اصحاب کرام اتفاق کرده اند بر خلافت حضرت ابو بکر صدیق بمضمون
حدیث شریف که لا یجتمع امتی علی الضلالة اجماع ایشان عین ثواب و حسنه است و همه اصحاب کرام انقیاد
و اطاعت صدیق اکبر نمودند در احکام دین و دنیا فرمان بردار او بودند ابو ذر غفاری و عمار یاسر و سلمان
و حبیب و امثال ایشان نیز اطاعت نمودند هرگز مداهنه در دین نداشتند اگرچه حضرت امیر المومنین علی ابن
ابی طالب و حضرت عباس و حضرت طلحه و زبیر و مقداد بن اسود از اعیان اصحاب الکرام و اکابر صحابه بودند در حین
عقد بیعت اصحاب بیعت نکردند و لیکن بعد از آن وقت دیگر بیعت کردند و اطاعت و انقیاد نمودند و آنچه آن
خلیفه بر حق گفت امر فرمود براه موافقت او رفتند چنانچه حضرت صدیق اکبر را نزد خود طلبید و دیگر اصحاب

کرام نزد ایشان حاضر آمدند خطبهٔ بفصاحت و بلاغت خواندند و گفت ابن علی ابن ابیطالب سبب من آورایشان خود تکلیف بمیکنم اختیار بدست او است و شما را نیز اختیار بدست شما است اگر دیگری را جز من اولی دانید و مطلق بپسندید اول کسی که با او بیعت کند من خواهم بود جناب مرتضی علی و هر که با وی بود رضی الله تعالی عنهم گفتند غیر تو اولی ندانیم بخلافت رسول خدا صلی الله علیه و سلم زیرا که آنحضرت ترا در امر دینیا پیش کرد کرا طاقت است که ترا پس اندازد این کلام اشارت است بامر امامت در حال مرض آنحضرت صلی الله علیه و سلم در روز آنحضرت انتقال از دار دنیا و این امر آنحضرت ترا امامت نزد ما ثابت است لیکن در وقت انعقاد اجماع مکه اهل بیت الفخر روا ربات مشاورت واجتهاد لبودیم تفویض خلافت و بیعت بی مشورت ما کردند ازین جهت گران خاطر شدیم و چندروز در بیعت توقف واقع شد اکنون ما میدانیم و یقین ماست امامی مابایات فی احق بخلافت تو نیز این سخن گفته جناب مرتضی علی کرم الله وجهه و اما نیکه با ایشان بودند رضوان الله تعالی علیهم اجمعین علانیه روس الاشهاد بیعت کردند و اجماع منعقد شد بعضی میگویند تاخیر عدم ایشان بجهت کمال و اجتهاد و تحری در امر صواب بود و این تحری و تاخیر قادح انعقاد و اجماع نیست و بعضی میگویند تاخیر و عدم حضور جناب مرتضی علی کرم الله وجهه در وقت بیعت اشتغال تجهیز و تکفین و کثرت غم و هم بود و از غلبه غم و اندوه و حزن خود را خلوت گزین کرده بتلاوت قرآن اشتغال نمودند ازین جهت امتداد کشید و توقف واقع شد بعضی گفته اند که تا شش ماه بیعت نکردند و اجماع کل صحابه منعقد نشده بود اما صحیح آنست که این قدر مدت در آن تلافی روز یا روز دوم بیعت کردند و الله اعلم بالجمله جناب علی مرتضی کرم الله وجهه دایم مطیع و سامع و ممتثل امر خلیفه رسول خدا ابوبکر صدیق بود و در نماز فرض و جمعه و عیدین اقتدا بوی میکرد و در غزوه بنی حنیفه مسیلمه کذاب و اتباع گرفته شد با وی و جاریه را که امام محمد حنیفه از آن جاریه متولد شد از آن غزوه غنایم آورد و اگر غزوه همراه امام برحق نمی بود تصرف در آن غنایم نیز جایز نمیشد و هیچ عاقلی روا دارد که شیر خدا و امام اولیا و مرکز دایره حق بود و قرآن با وی با قرآن و در حدیث شریف وارد شده است القران مع علی و علی مع القران و مدت عمر خود در ضلالت بدعت و ضلالت گذرانیده باشد با وجود آن دانند که حق بجانب او است و از جناب حضرت رسالت مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم نص در امر امامت در شان خود شنیده باشد طلب حق نکند و سکوت اختیار نماید مدت عمر زبون و اسیر و تابع اهل باطل و هوا باطل و هوا بود این قسم امور در حق شیر یزدان و شاه مردان عقل هرگز باور نکند چون با معاویه که بناحق با وی در نزاع بود و بر او خلافت میرفت جبر التقیه نکرد با وجود کثرت و انبوه لشکر که بجانب معاویه بود او جنگها کرد و چندین هزار از کشته شدند و هیچ در امور دین مداهنه نکرد و از جناب حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه منقبت نمود سوگند بخدا که پیدا کنند گل تنفس و روا بنده دانه است که پیغمبر خدا بر من عهد کرده باشد و امری فرموده باشد نگذارم ابن ابی قحافه را بر دو زینه پایه منبر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بر آید و لیکن چون جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم با وجود حضور من ابوبکر را امر کرد که امامت کند و با مردم نماز گذارد مرا مجال نزاع در آن هرگز نبود در

جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر را در امر دین ما اختیار کرد و ما را اختیار او در کار دنیا و دین اولی باشد و شیعه گویند این همه از راه تقیه بود از ترس جان و هلاک نفس و فی الحقیقه این تقیه و ترس کم اهل تشیع بجناب حضرت مرتضی کرم الله وجهه نسبت میکنند و اعتقاد دارند اگر بنظر انصاف و تامل خوب نظر کنند عین عیب و نقصان جناب علی مرتضی است از وجود طلب حق خود و اکمال دین غمخواری ملت حنیفه از همه زیاده داشت طلب نکرد و سکوت ورزید و از اعدا ترسید این چه سخن است مثل حضرت علی مرتضی شیر خدا کرم الله وجهه بان کمال ایمان و یقین که لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا و از حضرت صلی الله علیه و آله در شان صلوة الرحمن شنیده باشد که بعد از من خلیفه تو باشی و متکفل تمشیت امور دین و اجرای احکام شرع متین تو خواهی بود با وجود این حکم چنین شریف صمدیت از اعدا بترسد و طلب حق خود نکند و اندیشه نماید که اگر من طلب کنم کشته و هلاک شوم و تقیه در جایی بود که صاحب حق مغلوب و ضعیف بود و اینجا جناب حضرت شاه مردان علی مرتضی کرم الله وجهه با وجود کثرت قبایل و عشایر و شجاعت و صلابت در دین و توکل با خدا و علوی منصب و حضور فاطمه زهرا بنت رسول خدا و عظمت سبطین شریفین حضرت امام حسن و حسین و اخلاص اصحاب کرام بجناب فرزندان رسول ثقلین و شمول حضرت عباس عم بزرگوار و فرزندان حضرت عباس با آن رفعت و عظمت او و حضرت زبیر با آن شوکت و صولت و شجاعت و بنو هاشم با کثرت و عزت و شجاعت و برادران دیگر او ازین قبیل بوده درین صورت چگونه نسبت ضعف و زبونی بجناب مرتضوی کرم الله وجهه کرده میشود و این هیچ معنی ندارد و در روایت است از حضرت عباس رضی الله عنه در مدت توقف گفت با جناب مرتضی کرم الله وجهه یا علی دست بیرون آر تا با تو بیعت کنم اهل عالم بدانند که عم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ابن عم وی مرتضی بیعت کرد و هیچکس را مجال خلاف نبود و ابوسفیان اموی گفت چه شد شما را ای پسران عبد مناف راضی شدید بر قریشی بر شما والی کردد مراد ابوبکر صدیق بود رضی الله عنه قریشی فروتر از بنی هاشم است اگر شما دعوی خلافت کنید من از پیاده و سوار چندان فراهم آرم که تمام وادی پر شود و دمار از روزگار دیگران برآرم پس جناب علی مرتضی رضی الله عنه منع کرد و زجر فرمود و گفت با عدو اهل اسلام این چه سخن است که تو میگویی و ابوبکر در حیات آنحضرت صلی الله علیه و سلم بموجب حکم او امامت در نماز کرد و شیعه تقیه را بر پیغامبران جایز میدارند بلکه واجب میدانند و میگویند اظهار کفر بر انبیا صلواة الله علیهم اجمعین در مقام خوف و تقیه جایز است باین اعتقاد زبان طعن در حق اهل سنت و جماعت دراز کرده میگویند که ما در عصمت انبیا اعتقاد داریم صغایر و کبایر و زلات در حق آنها جایز نمیداریم و اهل سنت و جماعت اگرچه کبایر و صغایر جایز نمیدارند و لیکن زلات را جایز در حق انبیا دارند با وجود که کفر اکبر کبایر است و اشنع شنایع آنرا شیعه تقیه در حق انبیا جایز میدارند و اهل سنت و جماعت بحکم انبیا و معصیت معصومیت ایشان را فرض عین میدارند شیعه طعن میکنند و جواز زلات در حق انبیا صلوات الله علیهم از آیات کلام الله ثابت شده در حق حضرت آدم فرمود و عصی آدم ربه فغوی و در حق موسی علیه السلام فرمود فوکزه موسی فقضی

علیه قال هذا من عمل الشیطان و همچنین در حق داود و حضرت سلیمان و حضرت نوح و غیرهم علیهم الصلوة و السلام زلات لوشته نادانسته سهوا صادر شود نعوذ بالله اگر انبیا صلوات الله علیهم اجمعین اخفای حق کنند دیگر حق کجا ظهور کند و اگر تقیه بر انبیا جایز بودی حضرت نوح علیه السلام که قوم ایشان استکبار بسیار داشتند و ایشان نهصد و پنجاه سال دعوت کردند و قوم ایذا رسانیدند بایستی ایشان تقیه میکردند و ظلم فرعون و استکبار نمرود و جهل قریش ثابت است با وجود آن حضرت ابراهیم و حضرت و حضرت محمد مصطفی صلوات الله علیهم اجمعین اظهار حق نمودند و دست از دعوت کوتاه نکردند پس چگونه نسبت تقیه بر انبیا کرده شود و چون ثابت شد که جمیع اصحاب کرام اجماع کردند بر امامت و خلافت حضرت صدیق اکبر بحکم اجماع ثابت شد خلافت ایشان قطع نظر از نصوص وارده اجماع و اتفاق صحابه کرام را حجیت است که طرف حق و صواب شود و خطا را در و راه نیست بحکم آیت کلام الله لتکونوا شهداء علی الناس خدای تعالی و تقدس اصحاب کرام را شاهد خواند شهادت بر امم قبل باشد و نیز حدیث شریف وارد شده لا تجتمع امتی علی الضلالة هر چه ایشان بر آن اجماع کنند حق بود و امام فخر رازی رحمة الله علیه در بعضی از مصنفات خود ایراد نموده استنباط کرده و گفته است بحکم قرآن مجید و فرقان حمید لا یحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لا یشعرون معلوم میشود که مور ضعیف العقل و باشعور تر است از قوم روافض زیرا که مور با مور دیگر گفت در خانهای خود روید مبادا لشکر سلیمان واقف ناشده شما را پایمال کنند پس آن ضعیف بجز نکرد از جنود سلیمان علیه السلام پایمال کردن مور چه را و ظلم آن نسبت داده بود و اقف نبودن آید و گفت لشکر سلیمان واقف نیستند از انتشار شما یان مبادا پایمال شوید و روافض میگویند اصحاب سید المرسلین صلی الله علیه و سلم حق حضرت علی مرتضی را پایمال کردند و ظلم بر اهل بیت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نمودند اینقدر ندانستند که اصحاب اخیار را اتفاق بر ظلم جایز نیست علی کل حال این دلیل و حجتی قوی از ین حیث که اصحاب کرام سید انام اجماع نمودند و حل و عقد دین و شریعت و ملت بدست ایشان بود و جناب سید رسل البشر علیه السلام احکام شریعت و سنت بایشان سپرده بود و حق سبحانه و تعالی اکمل دین بجنب خود وعده کرده هرگز چنین دین متین که حق سبحانه و تعالی متکفل اوست چگونه ضایع شود و دلیلی اقوای از آن نخواهد بود که جناب مرتضی علی کرم الله وجهه انقیاد و اطاعت کردند و هر قدر براهین و دلیل در فضیلت جناب مرتضی علی آورده شود حجت و دلیل کمال جناب ابوبکر صدیق است زیرا که چنین صاحب کمال علی مرتضی کرم الله وجهه اطاعت ابوبکر صدیق رضی الله عنه کرد و فضیلت او مسلم داشت بالاتر و قوی از ین کدام برهان خواهد بود از ین معلوم شد که خلافت حضرت ابوبکر صدیق حق و صواب است و بعضی از علما اثبات خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را بنص کرده اند و بعضی شیعه خلافت مرتضی علی را نیز ادعای نص دارند و مختار نزد اهل تحقیق آنست که در هیچ جانب نص صریح نیست نه در خلافت ابوبکر صدیق و نه در خلافت علی مرتضی رضی الله عنهما اگر نص قطعی موجود از جانبین احتیاج به اجماع نبودی و جناب مرتضی علی نص قطعی را سند کرده حق خود طلب کردی و

اجماع صورت نگرفت و سکوت و ترک طلب از جناب مرتضی علی درست و صحیح نبود و اگر نص در امور خلافت موجود انصار که همه را از ذوات سید ابرار علیه الصلوة و السلام بودند چگونه میگفتند با مهاجران که منا امیر و منکم امیر و رد بر ایشان درست نبود بل حق و صحیح آنست که ثبوت خلافت باجماع شده است و جناب خلیفه برحق در وقت رحلت خود تفویض امر خلافت با امیر المومنین عمر فاروق نیز باجماع ثبوت یافت و حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه در وقت حیات خلافت را در میان شش کس تفویض و مشترک کرد ایشان حضرت علی و عبد الرحمن ابن عوف و طلحه و زبیر ابن عوف و سعد ابن ابی وقاص و عثمان رضوان الله علیهم اجمعین و این شش بزرگوار تفویض برای عبد الرحمن ابن عوف کردند هر کرا عبد الرحمن اختیار کند خلیفه او باشد و عبد الرحمن جناب عثمان ابن عفان را اختیار کرد پس جناب مرتضی علی و تمام صحابه کرام با حضرت عثمان بیعت کردند و منقاد و فرمان بردار او گشتند در امر دین و دنیا و جناب او آن احکام و امر خود دانستند و بعد از بیعت خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه نیز باجماع ثابت شد بعد از شهادت وی جناب مرتضی علی کرم الله وجهه متعین بود اکمل و افضل زمان خود پس وی باجماع به اهل عقد و حل خلیفه برحق و امام مطلق شد و در خلافت او هیچ کس را سخن نبود لیکن در ایام فرخنده انجام او نزاعی و خلافی از مخالفان بوجود آمده نه در استحقاق خلافت و امامت بود بلکه منشاء آن بغی و خروج و خطا در اجتهاد بود و الظاهر طلب خون حضرت عثمان بود رضی الله عنه و حکایات این مقوله در کتب تواریخ مبسوط و مبین است علی کل حال افضل است خلفای اربعه بر ترتیب خلافت یعنی افضل اصحاب سید السادات حضرت خلیفه اول ابوبکر صدیق است بعد از عمر فاروق بعد از آن ابن عفان بعد از آن علی مرتضی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین از ین افضلیت مراد کثرت ثواب است عند الله و تحریرت علما کرده اند یعنی این رجحان تواند که بجمیع وجوه باشد یا بوجهی از وجوه خاص بود در محل خلاف در ین مسئله بسیار است اگر رجحان باعتبار شرف نسب و قوت ملکات نفسانیه مثل شجاعت و شهامت و امثال آن که در عرف فضیلت میگویند عقلا در جناب حضرت مرتضی علی بیشتر بود زیرا که بحسب قرابت که شرف نسب ... اظهر من الشمس است اما بحسب تقویت ایمان و نصرت دین و تقویت اسلام و امداد مسلمانان و کثرت خیرات و صله رحم و ترک و هدایت خلایق و امثال آن صفات در ذات خجسته صفات ابوبکر صدیق رضی الله عنه بیشتر بود از کتب سیر معلوم میشود جناب ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه از انگاه ایمان آورده کار وی دعوت اسلام بود در نصرت دین محمدی سعی بلیغ داشت چنانچه عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن ابن عوف و عثمان ابن مظعون از اکابر و روسای صحابه کرام بودند بدست حق پرست خلیفه اول ابوبکر صدیق ایمان آوردند و اکثر اینها از عشره مبشره اند و حسنات اینها مقبول در درگاه آلهی است و هر حسنه اینها را ده حسنه راجع و بجناب صدیق اکبر میشود باید دید چه قدر کثرت ثوابات و اهمیت است و الا اهمیت او در رفع منازعت و جهت کفار و اعلای اعلام دین اسلام بود چه در حضور فایض النور آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و چه ایام خلافت خود

و در حدیث صحیح بخاری آورده که جناب صدیق اکبر رضی الله عنه از مبادی ایام بعثت در اظهار شعایر دین بود
کسی را قدرت نبود که مسجدی بخانه خود بنا کند و نماز در آن مسجد ادا نماید الا جناب صدیق اکبر مسجدی بر در
خانه خود بنا کرده بود و در آنجا نماز میکرد و قرآن میخواند نسا و اطفال و جوانان قریش گرد می آمدند و استماع کلام
میکردند وصل دوم بدانکه ترتیب خلافت چنانچه بیان کرده جمهور علما برین اند لیکن بعضی خلاف که مابین علما و اهل سنت
و جماعت مذکور است چند سطری تحریر کرده میشود چنانچه از حضرت امام همام مالک رحمة الله علیه و غیر وی و از بعضی
اسلام اهل سنت و جماعت توقف است در فضیلت مابین عثمان و علی رضی الله تعالی عنهما و از امام مالک
پرسیدند افضل امت بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم کیست گفت ابو بکر صدیق پس پرسیدند بعد از وی
گفت عمر ابن الخطاب گفتند بعد از وی گفت از معتقدان دین آنهایی را که من دریافته ام هیچ یکی را نیافتم
امام الحرمین
که تفضیل مابین دو بزرگوار و منقول از ابو بکر بن خزیمه تفضیل علی مرتضی است بر عثمان ابن عفان رضی الله عنهما
در جواهر الاصول میگوید که منقول است از اهل کوفه علی را تقدیم است بر عثمان و مختار ابن خزیمه نیز همین
است و شیخ ابو عمرو بن صلاح نیز همین مذهب دارد و مذهب کوفه تقدیم علی است بر عثمان و سفیان ثوری
نیز همین قایل است و از علما و حدیث ائمه تقدیم علی بر عثمان کرده اند و محمد بن اسحاق بن خزیمه و امام محیی
الدین نووی در شرح صحیح بخاری و مسلم میگوید بعض اهل سنت و جماعت از اهل کوفه بتقدیم علی کرم الله وجهه بر
عثمان رضی الله عنه رفته اند اما قول صحیح و مشهور همان است که خلافت واقع شده و امام نووی رحمة الله علیه میگوید
افضل اصحاب علی الاطلاق ابو بکر صدیق بعد از ان عمر ابن الخطاب باجماع اهل سنت و قسطلانی در شرح صحیح بخاری
میگوید بعضی از سلف بتقدیم علی بر عثمان رفته اند و سفیان ثوری [illegible] از ایشان است و الله اعلم و بیهقی یکی از اجله
علما حدیث است در کتاب الاعتقاد میگوید ابو ثور از امام شعبی روایت میکند هیچ یکی از صحابه کرام و تابعین
در تفضیل ابو بکر صدیق و عمر ابن الخطاب و تقدیم ایشان اختلاف نکرده اند اختلافی خواهد بود در تفضیل عثمان و علی
رضی الله عنهما است و در حقیقت قرار داد ائمه مشایخ و قدمای اهل سنت و جماعت در تقدیم ابو بکر و عمر بر سایر
اصحاب و رعایت ترتیب میان ایشان خلافی نیست اما بعضی فقهای محدثین در شرح قصیده امالی نقل کرده اند افضل
خلفای اربعه را بر سایر صحابه کرام الاولاد و ذوی الاحترام آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و ابن عبد البر که از مشاهیر
علما حدیث است ذکر میکند سلف اختلاف کرده اند در تفضیل ابو بکر صدیق و علی میگوید مردی از سلمان و ابو داود
و حبان و جابر و ابو سعید خدری و زید ابن ارقم آنست که علی مرتضی اول کسی است که ایمان آورده است و لیکن
از جهت خوف ابو طالب کتمان نموده که علی را تفضیل دهند بر هر که غیر اوست این کلام عبد البر است اکثر علما گفته اند
این کلام از عبد البر عند الجمهور مقبول و معتبر نیست زیرا که روایت شاذه مخالف قول جمهور است عمر و مقبول ابن
خطابی از بعضی مشایخ حدیث نقل میکند گفته مشایخ ابو بکر خیر من العلی و علی افضل من ابو
بکر و شیخ جلال الدین سیوطی در کتاب [illegible] از امام علم الدین عراقی نقل کرده است حضرت فاطمه و برادر او ابن عم

بالقاب افضل اند از بعد و از امام مالک رضی الله عنه آورده اند که ما فضل علی بضعة من النبی صلی الله علیه و سلم
احدا بعضی چه جز افضل است هر جگر پاره از نبی صلی الله علیه و آله و سلم خلفا این همه روایات شاهد مقصود نمیکند
و منافی و خلاف مدعا نیست اینجا اثبات افضلیت بوجه خاص است و آن بعضو بست بوجه دیگر منافات ندارد
شک نیست جز و بدن مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم افضل از جمیع اصحاب کرام است و مراد با فضلیت ذکر کرده
ت راجع بکثرت ثواب [illegible] حتی حضرت فاطمه سلام الله علیها بمزید شرف نسب و کرامت جوهر ذات
نحو نیست انتهای اجزای او نیند و این شرفی است که در خلفای اربعه نیست هیچکس را در ینجا مجال توقف و حرف
زاید بود با وجود آن ثواب شیخین اکثر و نفع ایشان انفع در اسلام است خطابی از بعض مشایخ نقل کرده است
ابو بکر خیر من علی و افضل من ابو بکر مراد از خیریت کثرت ثواب و مراد از افضلیت شرف ذات و کرا
نسب و این منافات بمقصود نیست و الله اعلم کلیه با مشایخ سلف را چنان یافتیم میگویند افضل صحابه کرام ابو بکر
صدیق است بعد از ان عمر بعد ان عثمان بعد از ان علی رضوان تعالی علیهم اجمعین و حسن ظن ما بر مشایخ سلف
اقتضای آن دارد و اعتقاد کنیم که ایشان اگر دلیلی بران نمیداشتند حکم بدان نمیکردند و اتفاق بدان نمی نمو
دند و ما درین مسلک تابع ایشانیم و براه ایشان میرویم و ایشان هر گز بدگمان الهی اند و در استحکام دین
و متین سعی ها کرده و حقیقت امر بایشان بهتر معلوم است و ملا سعد الدین تفتازانی در شرح عقاید چنین
یافتیم فرموده اند ما سلف را چنین یافتیم و ظاهر آنست که اگر ایشان را دلیلی بران نمی بود حکم بران نمیکردند و محقق
دوانی در شرح عقاید عضدیه نیز همین قسم گفته است وصل سیوم بدانکه در علم اصول فقه مقرر است
اجماع دلیل قطعی است لیکن نه بجمیع انواع و اقسام قطعی است بلکه قطعی آن قسم است که در ان خلاف اصلا نباشد
و انکه در وی خلافی بود اگر چه شاذ و نادر بود آن دلیل ظنی است و در توضیح تعریف اجماع چنین گفته که لا اجماع
اتفاق المجتهدین فی امر شرعی و در تلویح گفته که الف لام المجتهدین استغراق است فردی از افراد مجتهدین
از اتفاق خارج نشود و درین صورت اگر یکی از آنها اتفاق نکند از قطعیت بر آید هر چند آن خلاف بجهت شذوذ
و ندرتش معتد به نبود و در انحطاط از درجه قطعیت بر آید با آنکه اجماعی که در خلافت است بر افضلیت ظنی است اهل اجماع
نیز قطع نکرده اند چنانکه از عبارات و اشارات ایشان معلوم میشود و بعد از اجماع آن مستند شان جز این نیست که چون
دلیل قطعی ثابت شد خلافت برین ترتیب ظاهر آنست که فضیلت بهمین ترتیب باشد لیکن از ترتیب افضلیت
بر وجه قطع و یقین لازم نمیشود چنانکه اهل سنت و جماعت بر احقیت بودن حضرت عثمان رضی الله عنه بر خلافت
بعد از امیر المؤمنین اجماع دارند و در افضلیت او بر علی کرم الله وجهه خلاف کرده اند پس ازینجا معلوم شد که از قطعیت
خلافت لازم نمی شود قطعیت افضلیت حقیقت آنست که از فضل و کمال پروردگار مستعان اطلاع دارد وحی تمکن [illegible] ثابت
در اخبار و مدح و ثنای هر خلفای اربعه وارد شده بعضی فوق و بعضی و ادراک زمان وحی و مشاهده احوال آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم کرام نموده اند و قراین و امارات دریافته باشند و لیکن دیگران را دلیل جز تقلید

واتباع شیخینیان و حسن ظن بایشان میست چنانکه در صواعق محرقه بتفصیل این مقدمه را بیان کرده و این ورد بر
دلایل اهل سنت و جماعت است و ما هر که سنت ایم میگوییم مسئله افضلیت برین ترتیب ظنی است ولیکن لازم است
بر شیعه که قطعی دانند و قایل شوند بر افضلیت حضرت ابوبکر صدیق و عمر رضی الله تعالی عنهما جزما و یقینا بلا شبهه و خلاف زیرا
معتقد ایشان در جناب حضرت مرتضی علی و ایمه اثنا عشر سلام الله علیهم اجمعین عصمت است و مذهب ایشان است که خبر
بالاتفاق مفید قطع و یقین است زیرا که کذب بر معصوم جایز نیست و هرگز از معصوم کذب واقع نمیشود و بصحت
و تواتر انجامیده که جناب حضرت علی کرم الله وجهه در زمان خلافت که خود هرگز نسبت تقیه نمیتوان کرد و جایز نبود در
کرسی نشسته علانیه بر ملا در حضور شیعه خود مدح و ثنای ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و بیان افضلیت ایشان میکرد
و جمعی از استاد و ثقه روایت کرده است که جناب حضرت علی کرم الله وجهه فرمودی است خیر الناس بعد النبی
صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر ثم عمر ثم رجل آخر و این روایت باسناد صحیح باثبات رسیده و در صحیح بخاری ... است
و حضرت محمد حنیفه ابن علی مرتضی گفت پدر را گفت من کی از مردم از مسلمانان و این حدیث بطریق متعدد ثبت
رسیده و از طرق دیگر نیز روایت است از جناب مرتضی علی کرم الله وجهه جمیع خوانده بود که مرا تفضیل دهد بر ابوبکر
و عمر هر که مرا تفضیل دهد بایشان مفتری است و جزای مفتریان باید داد و حضرت امام مالک رحمة الله علیه روایت
میکند از جناب امام همام امام جعفر صادق علیه السلام ایشان از والد شریف خود حضرت امام محمد باقر و ایشان
بواسطه روایت میکنند از جناب حضرت علی مرتضی رضوان الله علیهم اجمعین روزی به حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بردی
بجیده بود و حضرت علی مرتضی از نزد وی گذشت و ساعتی در وی نظر کرد و فرمود هیچکس را دوستتر نمیدارم که نزد
پروردگار تعالی و تقدس بنامه اعمال وی ملاقات کنم الا این مرد بجیده برد را یعنی نامه اعمال حضرت امیر المومنین
بکثرت ثواب محبوب است نزد من وقت ملاقات پروردگار بهنگامی که عرض اعمال میشود و دار قطنی روایت است
از ابو جحیفه که من دوست میداشتم علی مرتضی را بطریق کمال و جماعتی را دیدم که دیگران را تفضیل بجناب علی کرم الله وجهه
میکنند ازین جهت سخت محزون شدم و نزد حضرت امیر رفتم پس آنحضرت کرم الله وجهه دست مرا بگرفت و بگوشه
برد و پرسید یا ابا جحیفه بسبب حزن و دلگرفتگی چیست حقیقت حال بعرض علی او رسانیدم جناب مرتضی کرم الله وجهه فرمود
یا ابا جحیفه خبر دهم ترا که بهتر امت و اصحاب کیست گفتم جانم فدایت باد خبر ده مرا گفت بهترین اصحاب ابوبکر است
بعد از ان عمر است پس ابو جحیفه گفت عهد کردم خدا تعالی را که هرگز این حدیث را پوشیده نکنم که از حضرت علی
مرتضی کرم الله وجهه شنیدم و هم روایت است از ابو جحیفه که گفت شنیدم از جناب حضرت علی کرم الله وجهه بالای
منبر کوفه میگفت بهترین امت بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر است بعد از ان عمر و ازین قبیل اخبار و آثار بسیار است
داستهار ان بحد تواتر رسیده و شیعه این قدر ... ازین قبیل هست که واقع شده هست از جناب مرتضی علی و اهل
همه تقیه است از جهت خوف و ترس مدح ابوبکر و عمر کرده اند و اینهمه از ترس جان بود و الا همچنین نمیکردند سلامتی جان و ...
ماند ما نبود اگرچه بظاهر چنین میگفتند بهم قلب و ضمیر ایشان برخلاف آن بود این سخن شیعه در کمال ... قبیلا ادبه

واستنا هست زیرا که اکثر کلام جناب شاه مرتضی که در فضل شیخین وارد شده در ایام خلافت جناب مرتضی علی بود کرم الله وجهه
در ان وقت تقیه و جای بندی نبود علیه و صاحب صولت و دولت بنا بر جبر تقیه کنند و هم انکه اگر در عهد شیخین گفته باشند
هرگز بجناب ایشان نسبت تقیه نمیتوان کرد زیرا که ایشان شیر یزدان و شاه مردان و مرکز دایره حق بود ... چنین
کس مغلوب نباشد صفت او و علی مع القرآن و القرآن مع علی منقبت او با وجود این صفات کامله خوف و عجز
برای چه باشد و کتمان حق چرا کنند و تمام امت اتفاق دارند که جناب مرتضی علی کرم الله وجهه در اظهار حق و اقامت
نصیحت و اعلای دین از هیچکس ترس و بیم نداشته و از ابو حنیفه کوفی و صوفی رحمة الله علیه پرسیدند گفت
جناب ... او دایره هر کس که حق بود در اظهار حق روی هیچکس نمیدید و از هیچ احدی مبالات نمی
کرد و مداهنت نداشت و امام شعرانی رحمة الله علیه فرمود علی مرتضی زاهد بود زاهد را بدنیا و اهل دنیا
مبالات نباشد و او عالم بود عالم را مداهنه نبود و شجاع بود و شجاع را ترس از کس نباشد و شریف بود شریف
را پروای از کس نبود و جناب ... او کرم الله وجهه در زمان خلافت و غلبه شوکت و نفاذ امر بالای منبر ملا
میفرمود و این با تقیه جمع نشود و از حضرت امام همام محمد باقر سلام الله علیه و علی آبائه و اولاده الکرام پرسیدند
در حق ابوبکر و عمر رضی الله عنهما چه گویی فرمود آنها را دوست دارم دوستی بر کمال قوم گفتند مردم گمان دارند که
اظهار دوستی آنها از تقیه و خوف است و اعتقاد تو خلاف آن فرمود خوف از احیا باشد نه از اموات بعد از ان
در خدمت هشام ابن عبد الملک مروان درآمد و او در ان وقت سلطان و امیران دیار بود و گفت اگر مرا
مدح و ثنای ابوبکر و عمر از راه تقیه باشد چرا مذمت و تقبیح حال هشام بن عبد الملک میکنم بالفعل او سلطنت
یا اخبار عبد الملک است باید بنکویی او از راه تقیه گفته شود و هرگاه جناب امام محمد باقر که جزو از اعضای حضرت
علی کرم الله وجهه بوده اند و حقیقت معتقدات جد خود از همه بهتر میدانستند چنین فرموده اند و اگر نسبت
تقیه نکرده اند و با بغات و خوارج که در غایت کثرت و شدت بوده اند در انجا خود داد شجاعت و مردانگی
داده حرب و قتال و اظهار حق و تایید دین نموده اند و این قتال و حرب نبود مگر از جهت اعلای دین محمدی
صلی الله علیه و آله و سلم و چندین خطبه و فصول از جناب علی مرتضی در مدح حضرت ابوبکر و عمر نقل میکنند و ابن الحجر
نقل میکند از عبد الرزاق که از اجله محدثین است که گفت من شیخین را دوست میدارم و تفضیل میدهم بسبب تفضیل
علی کرم الله وجهه مر ایشان را و اگر جناب مرتضی علی تفضیل ایشان بر خود نمیکرد من نیز نمیکردم و گناه عظیم تر ازین
نباشد که علی را دوست دارم و در اعتقاد مخالف او باشم علی کل حال در کتب معتقدات که اکابر بتفصیل نوشته
اند این کلمات و حروف بعضی از انها بطریق اختصار چند سطری تحریر نمود گویا این مسایل نیز از جمله صفات بیان
خلاصه دو جهان است صلی الله علیه و آله و سلم که یاران و مصاحبان او همه اعلم و اعلی و مرکز دایره حق بوده اند
علم و خبر باخدام ایشان ثابت خطاست و الله اعلم و فصل چهارم در انکه بعد از خلفای اربعه باقی
عشره مبشره اند عشره مبشره نام آن ده اصحاب کرام است که در یک حدیث وارد شده و جناب مقدس سرور عالم

صلی الله علیه وآله وسلم بشارت ایشان به بهشت داده چنانکه فرمود ابوبکر فی الجنة وعمر
فی الجنة وعثمان فی الجنة وعلی فی الجنة وطلحة فی الجنة وزبیر فی
الجنة وعبدالرحمان فی الجنة وسعد ابن ابی وقاص فی الجنة
وسعید بن زید فی والجنة وابو عبیدة بن الجراح فی الجنة. واین ده تن خبیر بشارت
اند و بهشتی بودن ایشان قطعی است باخبار خیر البشر صلی الله علیه وآله وسلم واین لازم نیست که قطعیت
مخصوص ایشان باشد زیرا که غیر ایشان نیز مبشر اند به بهشت چون این ده سعادتمند در یک حدیث نام
ایشان وارد شده و مبشر به جنت گردیده اند لهذا عشره مبشره میگویند سوای ایشان نیز مبشره اند به جنت
مثل جناب مقدسه حضرت فاطمه زهرا بنت رسول خدا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و حضرت خدیجه
و حضرت عائشه صدیقه و حضرت حمزه و حضرت عباس و سلمان و صهیب و عمار ابن یاسر و بعضی طلبه علم که بهره
نی بهره خوب نیز از بد میگویند که این بشارت عشره مبشره قطعی است در حق دیگران ظنی است و قطعیت مخصوص
است بهمان عشره مبشره واین سخن غلط محض و جهل صریح است و آنکه حدیث اول که اسم مبارک ده صحابه
کرام وارد شده و آنکه بشارات در حدیث تا بدو رود یافته هم دلیل قطعی است چنانچه حدیث عشره مبشره
شیخ الشیوخ شیخ عبدالحق دهلوی بخاری در رساله تحقیق الاشارت بتفصیل بعد دلایل ذکر کرده اند اگر گفته شود
که حدیث عشره مبشره بحد تواتر رسیده و احادیث دیگر در حق دیگران بان حد نرسیده لیکن حدیث بشارت خاتون
خاتون جنت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و امثال ایشان بکثرت شهرت بحد متواتر
المعنی رسیده و درین خلافی نیست و بشارت بعضی دیگر باخبار احاد است علی قدر مراتبهم و بشارت علم
در حق سایر مومنین اینست که مومنان اهل جنت اند و کافران اهل نار و جنهم و بالله التوفیق وصل

نجم رساله در کلمات و نصایح عارفین از اهل صدق و یقین بعضی کلمات مشایخ در نظر آمد برای نفع
اخوان جمع نموده شد اگر چه این کتاب محدود است از نفیس این کلمات طیبات برسیده شاید که برادران مومن بنظر
صدق و صفا مطالعه نموده عمل نمایند و بهره از برکات این کلمات حاصل شود این خاک سار غریق اعصیان
را بدعای خیر یاد فرمایند ای عزیز بعد از یاد کنی نا پشیمان شوی از حق غافل مباش تا شیطان بر تو راه نیابد
بهیچ خیر مغرور مباش تا هلاک نشوی دل را از غیر حق خالی کن تا راحت یابی در کار حق باش تا کار تو ساخته گردد
دور شدن از تمام اندک کن تا کفایت بسیار آید در دنیا دل مبند با کسی مستیز زبان زده نکردی کسی را بعیب مبتلا نکردی در تنگیها
صبر کن تا فراخی روی دهد از هم نومید مشو تا امید بر آید دیانت کن تا اخلاص یابی کار با اخلاص کن تا در حال عزت یابی
دنیا مخواه تا دولت تباه نگردد قناعت کن تا از محنت برهی از کس مخواه تا آزرده نشوی کینه مکن تا
در کینه نیفتی کسی را به حقارت منگر تا خوار نگردی از جهت دنیا اندوه مکن مباش تا بر تو فتنه نشوی قدر
نعمت بشناس تا از تو نعمت نستانند از همه جدایی کن تا بحق انس یابی غم فردا مخور تا امل کوتاه شود ترک گناه اگر

لقمه حلال میخواهی توقع از کس مکن اگر عزت میخواهی فروتنی کن تا به بزرگی برسی در خود مبین تا فروتنی
از خلق و عزت کبریا حق انس یابی شکر حق بجا آر اگر نعمت دین و دنیا خواهی ایمن مباش تا امان یابی
با حق باش اگر عیش جاویدان خواهی خدمت بزرگان کن تا به بزرگی برسی صبر پیش گیر اگر عاقبت خواهی خود
را حق بسیار تا پشیمان نشوی دست بدامن صاحب دولتان زن اگر دولت خواهی آهسته رو تا مانده نشوی
خود را هیچ قدر مشمر تا قدر کردی از اهل دنیا پرهیز کن تا دل تاریک نشود قناعت کن تا تو نگر گردی همت کن
تا قیمت بیفزاید بر حرف کسی دست منه تا با قیمت گردی در کسی بد مبین اگر مروت داری از همه منقطع شو تا
معرفت یابی بر در باش تا در بگشایند در بندی حرص مباش تا آزاد شوی صدق طلب کن تا راحت یابی دوست
طلبی هر آن تا محروم نگردی سودای کن که در آن سود کنی خشم فرو خور تا راحت یابی مسکین باش تا مقبول
شوی کار با خلاص کن تا عاقبت پشیمان نشوی اگر در کاری یا در کار دیگران کن اگر بکار دنیا فارغ نشین تا از دشمن
خلاص یابی با همه کس تا محتشمی یابی بر زیر دستان شفقت کن تا ثانی یابی سود اندک بسنده کن تا عیش
بر تو تلخ نگردد بر همه احسان کن تا از همه بر هیچ دیگر اسرار خود بهر دان تا از خود خلاص نشوی در دوستی بکنند از تا بر
دشمن نشوی یا در همه بخش اگر بر دیده انصاف از خود طلب کن اگر جوان مردی حق را یاد کن تا دل ویران نگردد
در مانده را کار او بر آر تا در مانده نگردی افتاده کار را مگذار تا در تنگی سوی دنیا مبین تا کور نگردی بجز حق میندیش
اگر طالبی خلاف ترک کن سلامت یابی از حکم خدا سر متاب تا عاصی نشوی افتاده کار را در یاب تا دستگیری یابی با هر
با هر کس منشین تا تباه نگردی ترک لذت گیر تا لذت یابی انصاف خود بده تا ستمگر نگردی آن کار کن که حق پسند
و آن پسند که حق کند با کس ستیزه مکن تا از کینه برهی اگر کسی تو بدی کند تو با وی نیکی کن تا قدر تو بیفزاید بیدار
باش تا در خانه دزد بیاید یار چند لن گیر که بمنزل رساند با قافله و که راه زن بسیار اند همراه طلب کن که نگهبان
در راه اند سر ران در زنه که تا بر سر نخوری شر از دل دور کن تا خنک دل گردد و نشوی نیک کار کن تا تمام شود خود خواه
مباش تا محروم نشوی دوستی آن به که برای خدا باشد خواجگی از سر بنه تا بر سر نخواهی بار جود با کس بنه تا در نماز
بزرگی با هیچکس مکن تا خوار نگردی در دریا فرو شوی تا گوهر یابی جانباز در راه صادقی تیر بلا را هدف شو دار دو
حق خواهی رهبر طلب کن تا برده نشوی اگر عاشق یک سودا کن تا سود یابی خود را مباش تا خوار نشوی اندیشه بیهوده
از دل دور کن تا پریشان نشوی خود پسند مباش تا غریز خلق شوی در ملا یعنی مشو تا زبان نگه نصیحت را بشنو
تا استوار یابی نفس را استوار مدار که دروغ گوی از لیست پناه بحق جو تا خلاص یابی هیچ کس مکن تا عاقبت او
نمیدانید پناه بحق گیر تا از شر شیطان برهی وقت اندریاب اگر صبر فی طمع از دل بر دار تا محتاج نشوی حاجت بجز
حق مدار تا حاجت بر آید با کم شده کان منشین مکر توجه کم نشوی با کس انفاس در اسرار بیداری دلها مراد دریاب
اگر هشیاری یار باش تا ره یابی یاد دوست چندان کن تا خود را فراموش کنی کار با هر انبه کن تا در زمانی
بیغمی از حق شرم دار تا در گنه گرفتار نشوی از حق یاری خواه تا نصرت یابی کار امروز بفردا حواله مکن تا حسرت نخوری

وقت کار دریابت با کار تو ساخته گرد دست هر خیبر نگاهدار تا در رفتنه نیفتی بیگانه نگاه شو از درون بگذار اگر حضرت
سوی حق گریز تا از دشمن خلاصی یابی هر اندیشه مسلاکن تا در زمانه یکه بحث کن تا جمعیت یابی علم تا دانی
نخواه تا دانا گردی شب بیدار باش تا بوی محبت یابی نفس را در کار دار تا تو او بکار زند از بند در رضا کن تا در ما
یابی از صحبت مردمان خشم نوش تا عیب را فاش بده کینه رنج تا دیده اختیار کن تا کعبه برسی راز خود بکس مگوی تا
گنج اسرار گردی زبان کس مبند کش اگر سود خواهی بکس تا بکس نشوی بخود بس چون با خلق باشی صحبت
با بیگانه کن تا در زمانه خاموش تا هر چه کار خود پنهان دار تا قیمت گیرد با دوست خدا آشنائی کن تا عاقبت
سود کنی با هیچ خبر دل مبند اگر محبت داری سود و زیان خود مبین زانرو از این سبب بر نمی‌آید دل بدست آر اگر
میتوانی خود را قطره خورد دان اگر چه دریائی با گدایان نشین اگر چه سلطانی از همه بیگانه شو اگر یگانه دل بدو بینا
مبند اگر با خردی **مثنوی** بی خود برای عالم گرد نیا تا گمی :: الفتم الکنه در مغلوبه بیگانگی :: با چه سرگرمی در تا
مجلس دلی روشن کنیم :: نی فروغ شمع دارم نی پر پروانگی :: تخم اشک ما زتاب آتش دل خشک شد :: از زرع ما
می نکرد سبز از بی دانگی :: تا زخود بیگانه گشتم آشنائی او شدم :: آشنائی گشت با ما عاقبت بیگانگی ::
اللهم صل علی سیدنا محمد افضل صلواتک ابداً :: وانمی برکاتک سرمداً :: واذکی تحیاتک فضلا علی اشرف الخلائق
الانسانیه ومجمع دقائق الایمانیه وطور تجلیات الاحسانیه ومجتمع اسرار الرحمانیه وواسطة عقد النبیین
ومقدم جیش المرسلین افضل الخلق الاجمعین حامل لواء العز الاعلی ومالک ازمة المجد الاسنی ترجمان لسان القدم
ومعدن الجود والحکم شاهد اسرار ازل ومشاهد انوار سابق اول روح جسد الکونین وسبب حیاة الدارین الحبیب الاکرام
والجلیل الاعظم سیدنا ومولانا محمد صلی الله علیه وآله وسلم برحمتک یا ارحم الراحمین اللهم اشغل جوارحنا
بطاعتک ونور قلوبنا بمعرفتک واشغلنا طول حیاتنا فی لیلنا ونهارنا بمراقبتک اللهم ارزقنا حسن الادب معک ومع
خواصک من خلقک لا تبلینا بالتعلق بالاسباب والاعتماد علیها وثبتنا علی الایمان والاسلام بحرمت حبیبک
ونبیک علیه الصلوة والسلام اللهم یا خالق الخلق یا مسبب الاسباب خلصنا عن قید الشرک بجاه سید المرسلین وخاتم
النبیین ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه
اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین **باب ششم در بیان ایجاد نور محمدی** صلی الله علیه وآله وسلم
واجداد کرام سید اولین وآخرین وانتقال نور با سرور از جناب حضرت ابو البشر تا حضرت اسمعیل علیه الصلوة
والسلام واز آنجا جناب پدر شریف حضرت خیر البشر صلی الله علیه وآله وسلم اگر چه بطریق اجمال قبل ازین در باب یازدهم
از عنوان تا ظهور خلیفة الرحمان علیه الصلوة والسلام که متعلق علیه است در سلک تحریر آورده چون آبای جناب
مقدس تا حضرت آدم علیه السلام در بعضی اسامی اختلاف است لیکن اغلب ذکر معجزات وبیان خوارق عادات
سید السادات ظهور نموده لهذا باب علاحده در آخر این رساله مرقوم گشت ودرین باب پنج وصل مذکور است
وصل اول در ایجاد نور با سرور سید سرور شفیع محشر علیه افضل الصلوت واکمل التحیات تا احادیث شریف

از دین که گاهی خشنود می باشی و گاهی خشمگین عایشه گفت یا رسول الله از کجا معلوم کردی گفت آنحضرت چون خوش
خود باشی میگوئی لا ورب محمد چون خشمناک می باشی میگوئی لا ورب ابراهیم گفت عایشه
نعم چنین است که میفرمائی یا رسول الله ولیکن ذات تو ما اهجر الا اسمک یعنی در حالت خشم نام شریف
تو نمیگیرم ولیکن ذات تو و یاد تو در جان من است وجان و دل من مستغرق محبت تست و منقول است از ام
المومنین صدیقه رضی الله عنها گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ای عایشه میخواهی که در آخرت با من ملحق شوی
باید که از دنیا مقداری زاد گیری که ترا کفایت کند و هیچ جامه کهنه گفته از بدن بیرون نکنی تا وقتیکه بروی وصله
نزنی و پیوند نکنی نو زیب و برای فردا قوت ذخیره مکن و عایشه صدیقه موافق نصیحت آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم بجا می آورده همیشه بفقر و فاقه بسر می برد و از عروة بن زبیر منقول است گفت دیدم
من عایشه صدیقه را هفتاد هزار دینار تصدق نمود و در بر او خود وصله دوخته بود دیگبار عبد الله زبیر همشیره
زاده عایشه صدیقه میشود صد هزار درهم فرستاد و همه را همان روز انفاق کرد در آن روز روزه دار بود
برای خود باقی نگذاشت از آن درهمی که نان خورش کند جاریه او گفت اگر یکدرهم برای نان خورش نگاه میداشتی
چه میشد همه را انفاق کردی گفت یاد نیامد اگر یاد میدادی میکردم و احادیث که او نقل کرده است از دو هزار
دو صد زیاده است و روایت کرده اند وقت انتقال او از دار دنیا میگفت کاشکی من درخت بوده می ... بر
بذیری و کاشکی من کلوخی بوده می و کاشکی من چنین و چنان بوده می مرا کسی یاد نکردی سبحان الله این چه شکسته
یک وجه و فروتنی و چه نیاز و تواضع و انکسار است خود محبوب رسول خدا و پدر او افضل مخلوقات بعد از
انبیا چنین میگفت او چرا نگوید که آگاه است از درگاه لا ابالی ذو الجلال والاکرام مقربان و مبشران اگر چه
... و مبشر اند لیکن خوف درگاه عزت کبریائی باقیست هر کدام از ازواج مطهرات و اهل بیت را فضائل
بیشمار است اگر بطریق اختصار هم نقیه بتحریر آید دفترها باید لهذا بکتب تواریخ و سیر حواله نموده شد اللهم
صل علی محمد افضل انبیائک واکرم اصفیائک وامام اولیائک وخاتم انبیائک
وحبیب رب العالمین وشهید المرسلین وشفیع المذنبین سید ولد آدم
اجمعین الامین البشیر السراج المنیر الرؤف الرحیم الهادی الی صراط
المستقیم ونبی الرحمة والمرتضی ابی القاسم وهادی الامة المؤید بجبرئیل
ومیکائیل المبشر به فی التوراة والانجیل المصطفی والمرتضی ابی
القاسم سیدنا ومولانا محمد وعلی آله وصحبه واهل بیته واولاده
وازواجه وسلم اللهم یا رب استجب دعوتی یا من له العزة والجبروت
یا ذا الملک والملکوت یا من هو حی لا یموت اسئلک باسمک التام الکبیر ان لا
تسلط علینا جبارا عنیدا ولا شیطانا مریدا ولا انسانا حسودا ولا ضعیفا

من خلقك ولا تشد يداى لا عبيد اولا عنيل امر حمتك يا ارحم الراحمين

باب نوزدهم درين باب پنج وصل ذكر كرده شده در بيان نصرت خلافت بعد از توجه حضرت رسالت مرتبت صلى الله عليه وسلم بجناب حضرت قدس الهى جل وجلاله

بدانكه جناب مقدس سرور عالم صلى الله عليه وسلم افضل انبيا و مخلوقات است همچنين امت او خير امتهاست چنانكه حق سبحانه وتعالى در كلام مجيد خود ميفرمايد كنتم خير امة اين خطاب مستطاب بر بشارت امت مرحومه حضرت رسالت مرتبت و شريعت آن سرور صلى الله عليه وآله وسلم اكمل شرايع است و دين رسول كريم ناسخ اديان سابقه است چون آنجناب اقدس صلى الله عليه وآله وسلم خاتم الانبيا و رسل است لاجرم بعد از وى نبى و شريعتى نباشد و حديث شريف كه اتمام مكارم اخلاق از من است اشاره بر آن است و شريعت حضرت موسى عليه الصلوة والسلام قهر و جلال بود امر بقتل نفس و تحريم طيبات و منع غنايم و تعجيل عقوبات بود و شريعت حضرت عيسى عليه الصلوة والسلام در كمال مظهر لطف و رفق و جمال بود و شريعت اين خلاصه انس و جان صلى الله عليه وآله وسلم مظهر اتم و كمال و جامع صفت جمال و جلال و لطف و قهر كما قال الله تعالى تبارك تعالى ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث نيز اشارت بدان است و اصحاب كرام او رضوان الله تعالى عليهم اجمعين خيار امت اند يعنى بهترين امم امت او و خيار و افضل ترين امت و اصحاب كرام اند حق سبحانه وتعالى اصحاب كرام را برگزيده و اختيار نموده و تقويه دين متين و اقامت ملت عظمى با ايشان كرده و چندين اخبار و آثار در مدح و فضل ايشان وارد شده نظر با اخبار متعدده بايد جزم كرد كه ايشان افضل و اكرم و اكثر اند از روى ثواب بر سائر امت در اخبار آمده است كه يكى از امت مقدار جبل احد طلا در راه خدا نفقه كند برابر نميشود به نيم صاع جو كه صحابه كرام نفقه كرده اند و حديث خير القرون قرنى برين امر دال است و خود كدام دليل واضح تر و بهتر از آن است كه بى واسطه جمال با كمال حضرت خلاصه دو جهان را صلى الله عليه وآله وسلم مشاهده كرده و بخلف آنحضرت اداى صلوت نموده و صحبت با وى داشته و قرآن مجيد از زبان در بار او شنيده و مخاطب با امر و نهى بى واسطه گشته و صرف جان و مال در راه وى نموده بهتر ازين كدام سعادت خواهد بود

وصل اول در صحبت اصحاب كرام اختلاف كرده اند اكثر بر آنند كه مومنى در حالت ايمان يك مرتبه ديده باشد و همان تصديق از دنيا رفته اگر چه يك نظر بجمال جهان آراى او نظر كرده و بعضى شرط كرده اند مجالست و مصاحبت را با ايام متعدده و در جهاد و غزوات در خدمت جناب مقدس رسالت حاضر باشند و اقل آن شش ماه باشد و بعضى فضيلت و ثبوت كه در حق صحابه وارد شده بهمان جماعت است كه ايام متعدد بخدمت شريف او بوده اند اما مختار جمهور آنست كه اين فضيلت بيك نظر بر جمال با كمال آنحضرت صلى الله عليه وسلم حاصل است در حقيقت يك نظر بر جمال آن سرور ديدن و يك ساعت در مجلس انيس آنحضرت نشستن و سخن از زبان وحى ترجمان او شنيدن كار كاشتى دو جهان است و ابو عمرو بن عبد البر كه يكى از علماست اختلاف كرده گفته است تواند بود شخصى از غير صحابه بحليه تقوى و فضيلت آراسته باشد و قرب منزلت بدرگاه ذو الجلال حاصل كرده ممكن است در مرتبه با صحابه برابر باشد و دليل آورده است حديث شريف را

از روى قياس تابع خواهد گشت مادر او حقيقت صورت نوريت آنحضرت و وى و نور سماء اوست اگر چه انبيا و اوليا همه متصف اند باين صفت وليكن جناب مقدس محمدى صلى الله عليه وسلم حقيقت اين صفت است و فرق بسيار است ميان حقيقت شيء و كسى كه متحقق است بدان حقيقت و همه ايشان مظاهر آن نور و مجلاى آن نور اند و قول مخبر صادق صلى الله عليه وآله وسلم انا من الله بيان اين مقال است چون آن نور نزول كرد بوجود كونى پيدا كرد بتوسط وى عقول و نفوس فلكى و لوح و قلم و عرش و كرسى و افلاك و كواكب و نباتات و حيوانات و اركان و معادن و انسان كه جامع حقايق كونيه است منتظم گشت نوعى و كارخانه وجود وجود اعداد از واحد كه اثنين موجود نميشود مگر بوجود واحد و ثلثه موجود نميشود مگر بوجود اثنين و اربعه موجود نميشود مگر بوجود ثلثه و قس على هذا موجود نميشود هيچ عددى از اعداد مگر بوجود ما قبل او و سلسله تكوّن وجود نميگردد مگر بجناب احد واحد حقيقى واجب الوجود اولا مرتبا بدين نهج واحد عددى را خلق كرد و همه اشيا را رشته رابطه با آن واحد است

غزل

مطلع صبح سعادت روى محمدى : منبع احسان و لطف خوى محمد :

سلسله كاينات را بنهاده : چنبر شكن زلف مشكبوى محمد :

باد صبا شو رسول يثرب و بطحا : نزد قدم نه بحسب جوى محمد :

بر زخم ارخون دل درود روان كن : تحفه رسان اين درود سوى محمد :

چشم اميد بر رهست كرم كن : كحل جلاى از خاك كوى محمد :

مرهم راحت جراحت جگرانرا : جان من و داغ آرزوى محمد :

پس درين صورت همه موجود اند از واحد و واحد عدد نيست زيرا كه هر عدد كه ضرب كرده شود در عددى بيرون مى آيد عدد از آن و اگر ضرب كرده شود جميع اعداد در واحد بيرون آيد از آن جز پس عقل اول كه عبارت است از روح محمدى صلى الله عليه وآله وسلم مر وجود تمامه عالم را چه عالم امر و چه عالم خلق و وى در حقيقت علت جميع علل است والله تعالى منزه عن العلل و حق سبحانه وتعالى منزه است ازين كه علت باشد مر وجود شى را ازين معلوم شد تفصيل حقيقت وجود از محمد صلى الله عليه وآله وسلم تولى خود فرموده است اكنون جناب مقدس آنحضرت صلى الله عليه وسلم اولا در اعلاء درجات دايره وجود و جود بظهور رسيد صورت معنا وجود گرفت چنانچه اقرب خلق بود و خلق در بطون ذات و در آخر اعلا و اكمل خلق اكرم و آن درجه را وسيله نام كرد كه وعده كرده شده است بدرخواست آن وسيله همت برايا وى عليه الصلوت والسلام يعنى سبب اشتمال جناب وى عليه السلام در اول رحمت خلق بود و در آخر سبب قرب خلق خواهد بود حق و مر جناب رسالت را حاصل شد مرتبه محمودى و معنوى و كامل گشت اكمل عالم وصفا و حالا و اعظم ايشان صورت و معنا و اتم و اعلى ايشان خلقا و خلقا عليه من الصلوت افضلها و من التحيات اتمها و اكملها

حم اللهم صل على سيدنا محمد عدد ما احاطه به علمك و احصاه كتابك صلوة تكون لك رضا و لحقه اداء و اعطه الوسيلة والفضيلة والدرجة الرفيعة والبعثه

حبث صبح بدا تا فتاد رحين محمد : بوسه دنيا گرفت دين محمد گشت :

نخواى مار ميتهو يدا : سر يد الله استين محمد :

از پس ابرش هر چه بود تابنده : ديده عيان چشم تيز بين محمد :

نقاوه کاینات آمده ظاهر از تن گوهر تن محمد را غیر جهان آفرین کسی نشناسنده در دو جهان احد آفرین محمد

وصل چهارم در بیان قابلیت جناب مقدس او صلی الله علیه وآله وسلم نسبت بسایر موجودات مثل
قابلیت البحر است نسبت بقطرات هرانکه تفاوت فیض قابلیت است چون آینه صفای کامل دارد هرگاه شعاع
آفتاب در آینه افتد چنان روشن شود که کسی طاقت نظر کردن نماند اگر نظر کند چشم خیره گردد و اگر شعاع آفتاب
بر جمادات افتد بر جمادات افتد موافق استعداد او در روشنی و تیرگی ظهور کند و همچنین ظاهر میگردد در روی
در آینه معتدل چنانکه هست می نماید در آینه عریض عریض در کلان کلان و در خورد خورد پس معلوم شد که
فیض بقدر قابلیت است و حق سبحانه وتعالی حکیم است عمی که از دست اشیا اگر در موضع آن و قابلیات متفاوت
داشتند و ظهور فیض الهی در مخلوقات بقدر قابلیت اوست چنانکه حق تعالی جل وجلاله در اسماء و صفات خود نیز
بحجب است اقتضا میکند قوابل را پس بحیثیت ظهور او در اسم منعم ظهور دیگر در منتقم و بحیثیت ظهور وی در اسم
قابض همچون ظهور وی در اسم باسط و بحیثیت ظهور وی در رفعت همچو ظهور وی در رفعت پس ظاهر واحد است ظهور
مختلف از جهت اختلاف مظاهر که اسمای الهی قدیم زیرا که صفات الله قدیم اند قایم بذات حق سبحانه وتعالی و این
شیونات اثر صفات او بند و انبیا علیهم الصلوة والسلام مخلوقند از اسماء ذاتیه حق سبحانه جل وعلا لیکن
اسماء ذاتیه اصل انبیاست و اولیا مخلوقند از اسماء صفاتیه و آن اسماء نیز اصل اولیاست باقی موجودات
مخلوقند از فعلیه و آن نیز اصل و محیط ایشان است و جناب خاتم النبیین مخلوقست از ذات حق سبحانه جل و
علا پس محمدی ذات حق است و ظهور حق بوی بذات است ازین جهت منفرد است وی صلی الله علیه وآله وسلم بجمیع
کمالات زیرا که صفات راجع میشود بذات و ناسخ است دین وی سایر ادیان را زیرا که صفات منعدم میگردد و بعد
از ظهور ذات باقی ماند علم آن از جهت باقی ماندن نبوت انبیا علیهم الصلوة والسلام بحال خود مگر ادیان ایشان
منسوخ میشود و نسبت قابلیت محمدی صلی الله علیه وآله وسلم همچون نسبت قوابل انبیا و اولیا مانند انهار
و جداول و نسبت بقیه عالم مثل قطرات چنانچه قبل ازین از کلام شیخ عارف کامل شیخ عبد الکریم جیلی قدس سره
چند سطری ازین قبیل مرقوم گشته تکرار برای فواید دیگر است و ذکر قابلیت او علیه السلام و ذکر قوابل انبیا
و سایر موجودات که دانستن آن بدون تکرار مشکل لهذا نوشته شد پس از کلام اکابر چنین معلوم شد که جناب
مقدس محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم مجموع عالم است زیرا که روح وی عقل اول است و عالم همه مخلوق
از وست پس قابلیت او تنها همچون قوابل تمام مخلوقات است و او مستفیض اول و مفیض ثانی است و فیض
اقدس فائیه متوجه است بوی بتوجه اول و از وی متوجه است ببقیه موجودات بر قدر قابلیت هر کدام پس جناب وی
کل است و هو الکل و الکل الکل و حضرت امام همام امام شافعی رضی الله تعالی عنه در مدح جناب اقدس صلی الله
علیه وآله وسلم گفته بیت یا واحد الدهر یا عین الجود و یا غیث الانام و هادی کل حیران
چون قابلیت او علیه السلام کل است و قابلیت سایر اکوان جزو لهذا همه مخلوقات قاصر از ادراک وینیع

را اکرم حق سبحانه و تعالی و تقدس بار آورده از بیاخواست که حبیب را از اصلاب طیبه و ارحام طاهره یعنی وجود باجود
محمدی صلی الله علیه وآله وسلم از حجابهای تمامی بیرون آورده درین عالم جلوه گر نماید عمر در آیه کریمه و توکل
علی العزیز الرحیم الذی یریک حین تقوم و تقلبک فی الساجدین دلالت برین میکند که مراد از تقوم قیام نبوة
و تقلبک فی الساجدین از آباوت کرام ایا سرور عالم صلی الله علیه وآله وسلم انبیا و اهل توحید بوده اند رو
یت است از سعید ابن عمر انصاری رضی الله تعالی عنه و او روایت کرده از پدر خود که گفت نشستم در صحبت
کعب الاحبار دیدم مشغول صلوات است بر جناب سید السادات گفتم یا ابا اسحق صلوات بسیار میفرستی مرا خبر ده
از کیفیت منتقل شدن او از اصلاب طیبه و ارحام طاهره از حضرت آدم علیه السلام تا عبد الله ابن عبد المطلب
و صفت او در توریت چگونه بوده است کعب احبار گفت چون عزرائیل علیه السلام بفرمان رب العزت خاک پاک آدم
مسجود را از شرف و عزت و اعلا و اسفل زمین بر داشت و حق تعالی حضرت آدم را آفرید جبرئیل امین
را حکم شد قبضه خاک سفید درخشان و نورانی آورده منور از اصل مکه معظمه که افضل روی زمین است فراگرفته
در بهشت باب تسنیم خمیر کرده در مجموع نهرهای جنت غسل داده چون در سفید درخشان و نورانی کرده در خمیر
آدم مخمر گردانید نور محمدی را صلی الله علیه وآله وسلم که صفت او قدری در کفه سر آورده در پیشانی حضرت آدم
علیه الصلوة والسلام ودیعت گذاشتند و آن نور بر سر و رخوی در ره بیضا ضیا میداد و تسبیح و زمزمه از وی
می شنود چون زمزمه بای مورچه حضرت آدم علیه السلام در مناجات گفت الهی این تسبیح و زمزمه چیست ندا
رسید که این تسبیح نور محمدی است که آن نور خود کرده تسبیح است اند ازل بشارت باد ترا که در تقدیر ما چنین رفته یکی از
فرزندان تو باشد و تو شرف پدری او باشی نام او علم در کتابها آسمانها بای عرش و درود زبان املاک گردانیدیم
و حضرت آدم صفی الله ازین بشارت شاد و خندان شد و حق سبحانه وتعالی از جناب آدم صفی الله عهد و میثاق
گرفت در رعایت و محافظت آن نور و حضرت آدم علیه السلام از اولاد خود بطنا بعد بطن تا ظهور بر سرور آن
حضرت علیه السلام و برآدم علیه السلام خواب غلبه کرد و آن نور را از وی بیرون آورده در نهر معقوت در رضوان
غسل داده بجای او گذاشتند و شعاع آن نور چشم حضرت آدم را فرو گرفت پس از بهر آدم صفی الله علیه السلام
بعد هر پیغمبر که از اولاد او خواهند شد کرسی نصب کردند بلند تر و شریف تر کرسی پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم
بود حکم بجناب ابو البشر رسید که بر هر کرسی ساعتی نشین بموجب حکم عمل آورد و نور صاحب آن کرسی از حضرت
آدم صفی ظهور نمود چون بر کرسی جناب اقدس خلاصه موجودات صلی الله علیه وآله وسلم نشست هفتاد هزار
علم نور از و ظاهر شد و ملایکه سموات و ارض را در آن وقت از برکت نور محمدی صلی الله علیه وآله وسلم
آنقدر تشریفات کرامت شد که هرگز دیده شنیده ندیده بود و حضرت آدم صفی علیه السلام جمال و کمال و فر و زهد
و بها و حلم و طهارت او را دیده نظر در سرا پرده عرش مجید کرد سطری از نور نوشته بود لا اله الا الله
محمد رسول الله گفت الهی این همان پیغمبر موعود است که بشارت داده بودی از حضرت رب العزت ندا رسید

که او حبیب من است و بدین خلق مبعوث گردد و صاحب شفاعت کبری باشد و هر کس متابعت او کند از اهل بهشت
گردد و نام او سبب نصرت و سلامت باشد و در آسمان نام او احمد و در زمین محمد باشد آدم علیه السلام گفت
الهی مرا این رتبه و عزت بسند است چنین برگزیده آفاق و انفس از اولاد من باشد پس جناب ابو البشر دعا برکت
و دولت در حق او کرد **فصل سیوم انتقال نور محمدی بحضرت شیث علیه السلام از حضرت** حق سبحانه و تعالی جبرئیل و میکائیل را وحی بحضرت
ابو البشر کرده و تعلیم کرد طلب تو که ابو البشر ایم باید که طهارت نقل با رحام طاهرات بکنی و درین باب میثاق گرفت
ملائکه سموات و کروبیان را شاهد کرد و نزدیکی وقت آنکه شعاع آن نور از پیشانی تو محروم شود پس از انتقال به
شیث کرده از وی عهد و میثاق فراگیر تا غیر معصومه اختیار کند حضرت آدم علیه السلام منتظر حکم بود که این نور
بر کدام کس انتقال خواهد کرد چون اراده الهی قریب رسید روزی با حضرت حوا بهم بود ناگاه نهر عظیمی از انهار بهشت ظاهر شدند
و طبقات آسمان گشاده گشت و در رحمت برگشت نزول شد و هر دو در آن نهر غسل کردند و ملائکه بشارت دادند
که یا ابا محمد از میوه بهشت تناول کن و بجز رحمت محبت دار حق سبحانه و تعالی فرزندی تو را بخشید نام وی شیث بود
و حضرت آدم بموجب حکم الهی عمل آوردند حضرت ام البشر بحضرت شیث آبستن شد در وقت تولد حضرت
شیث علیه الصلوة و السلام شیطان بجوس آمده در میان او و حضرت شیث علیه الصلوة و السلام حجاب صبح
ستار راه حایل شد و شیطان لعین را قدرت حس نماند تا زمانیکه حضرت شیث بالغ شد و آن نور بر سرور در پیشانی
او چون آفتاب درخشان بود پس حضرت آدم علیه السلام گفت الهی چون نور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم برین
ودیعت گذاشتی و از من میثاق و عهد گرفتی اکنون آن نور انتقال بشیث کرده و من از شیث عهد و میثاق میگیرم ملائکه
بفرست تا شاهد این میثاق باشند آن نور عظیم السر در او در غیر مطهرات وضع نکنند پس جبرئیل امین با
ملائکه مقربین بامر رب العالمین آمد و حریر پاره از انوار بهشت و قلم یاقوت گفت السلام علیک یا آدم حق جل و علا میفرماید
که میان من و دوست من محمد باشد که از اصلاب طاهره بارحام طاهره منتقل شود و درین حریر و قلم از بهشت آورده ام که عهد نامه
و میثاق از شیث فراگیری و ملائکه گواه باشند همچنان موافق امر الهی بجا آوردند حق سبحانه و تعالی حوری بهشت ... حله با زینت
بهشت که چون آفتاب درخشان بود بجناب حضرت شیث فرستاده و نام او **محوایل** در حسن و جمال چون حوا بود و شیث
نکاح کردند و جبرئیل علیه السلام خطبه خواندند و بعد از صحبت محوایل **بانوش** آبستن شد چون آثار حمل بر وی ظاهر شد از غیب
ندا رسید که نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم ودیعت بر تو گذاشته شد مبارک و گوارا باد و او را از نظر خلق محجوب داشتند
و ابلیس از وی ممنوع گشت چون وضع حمل شد **انوش** بوجود آمد آن نور در پیشانی او درخشان بود چون
بحد بلوغ رسید حضرت شیث او را بخواند و گفت آدم علیه الصلوة و السلام از بهر این نور عهد و میثاق
از من گرفته و جبرائیل و ملائکه مقربین را شاهد کرده و من همچنان عهد و میثاق از تو میگیرم که در غیر معصومات نطفه وضع
این نور نکنی انوش این عهد قبول کرد و هم بدین طریق انوش از پسر خود **قینان** عهد و میثاق گرفت که بغیر
معصومات وضع این نور نکند بموجب وصیت زن صالحه نکاح کرد از و **مهلائیل** تولد کرد چون نور را ...

مهلائیل ظاهر شد مهلائیل وصیت کرد به پسر خود **یرد** که این نور عالی بر سرور را در غیر معصومات صرف نکنی
بر وزن نیاید خواست که او را **برده** میگفتند صاحب حسن و جمال در نکاح او آورد از و **...** تولد کرد مرد قوی بود
و او زنی در نکاح آورد از وی ... علیه السلام در وجود آمد و چون بحد بلوغ رسید ملک با وی گفت
نور محمدی علیه الصلوة و السلام در پیشانی تو تابان و درخشان است بموجب امر الهی از زمان آدم صفی تا حال
از اصلاب طیبه بارحام طاهره رسیده و تا وقت ظهور او برای دعوت ثقلین چنین خواهد بود عهد میثاق از حضرت
نوح علیه السلام گرفت و عهد نامه نوشته که در غیر ارحام معصومات وضع نکند و حضرت نوح زن معصومه
در نکاح خود آورد و نام او **برجا** بود و با وی صحبت داشت **...** از وی بوجود آمد و نور محمدی از پیشانی او تا
بان و درخشان بود چون بحد بلوغ رسید نوح علیه السلام همان عهد و میثاق از سام گرفت و او نیز زن صاحب جمال
در نکاح آورد **ملک** از وی تولد کرد و آن نور را از پیشانی بخشید درخشان و تابان بود سام تابوت آدم
علیه السلام که از دریا سفید بود عهد او میثاقها در آن نهاده بود بدو با رفخشد تسلیم نمود و عهد میثاق گرفت
و وصیت کرد که معصوم ترین زنی نکاح کند ارفخشد زنی صاحب جمال در نکاح خود آورد و نام آن زن **...** بود
با وی صحبت داشت **شالخ** که هود علیه السلام بشد بوجود آمد نور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم از پیشانی او تابان
و درخشان بود و هود علیه السلام ترسناک ترین و از هد و اعبد زمان خود بود پدر او عهد و میثاق گرفت و او
زنی خواست **...** نام داشت چون صحبت داشت با او **عابر** بیک روایت فالغ بوجود آمد چون بالغ شد هود وصیت
کرده عهد و میثاق گرفت جز معصوم ترین زن وضع امانت نکنی او زنی خواست صاحب جمال از و **ساروغ** بوجود
آمد چون بالغ شد پدر از و عهد و میثاق گرفت موافق معهود او زن معصومه صاحب حسن و جمال گرفت و در نکاح
آورد از و **اشرع** بوجود آمد چون اشرع کلان شد و بحد بلوغ رسید پدر از و نیز عهد و میثاق نور امانت را
جز بمعصومات وضع نکند او بموجب وصیت زن صاحب عصمت در نکاح آورد از و **...** بوجود آمد پدر از و عهد
و میثاق گرفت که این نور بر سرور را بغیر معصومات وضع نکند او نیز زن صاحب حسب و نسب نکاح کرد از و **ناحور**
تولد کرد چون ناحور بحد بلوغ رسید پدر موافق عهد و میثاق اجداد او از و عهد گرفت او زن صاحب جمال معصومه در نکاح آورد
تارخ بوجود آمد و او بموجب وصیت اجداد و پدر زنی در نکاح خود آورد و نام او **ادنا** بنت تمز بود از و **حضرت
ابراهیم خلیل الله** علیه الصلوة و السلام بوجود آمد بتولد حضرت اختر خلیل رب العالمین صلوات الله علیه مشرق
و مغرب علیای نور بر افراشتن عالم منور گشت و در آسمان ستونی از زمرد بر پا کردند و از آن ستون ندا
صدای نغمه بر غوغای عشق و محبت در زمین گرفت و ملایکه سموات در وجد و ذوق آمدند و بر آن ستون نوشته بود
این آثار نور محمدی است که عالم از این نور منور داشته میشود و صاحب این نور را مبعوث کرده ام و چار دانگ بهشت را به
او به هشت ... و نور محمدی در جبین مبارک حضرت خلیل رب العالمین تابان و درخشان بود و همت والانهمت حضرت
... در شکستن اصنام و اعلای دین متین مصروف بود حکایت شکستن ... و کان کفار بدین که این کفار ...

اخنوخ که ... ادریس

علیه السلام است زیرا که بهیئت تدریج و آلات ابنها هیکرد و ظاهر کردن نشد نمرود و طلبیدن نمرود حضرت خلیل الله
و یقین آنها شد که اکثر اصنام حضرت ابراهیم علیه السلام کرده اند و گفتن جناب خلیل الرحمن رب العالمین کفار را
افتعبدون من دون الله ما لا ینفعکم ولا یضرکم رای باطل آنها برین قرار یافت آتش افروختند خلیل رب العالمین
را انداختند این نقل مشهور و در کتاب الله و سیر و قصص مسطور است مراد کاتب حروف محمد عبد الله اظهار کرامت معجزه
نور سرور محمدیست خلص بعد از افروختن آتش حضرت خلیل الرحمن را در منجنیق گذاشته با آتش انداختن و حضرت
خلیل صلوات الله علیه بجمال محبوب بود هرگز اندیشه از شرر و حرور آتش نمرودی نداشت چنانکه بعد از جدا شدن
منجنیق قبل از داخل شدن با آتش حضرت رب العالمین جبرائیل امین امر کرد خلیل مراد را یافت حضرت روح
الامین در هوا با خلیل الله تقرب نمود و گفت یا ابراهیم هل لک من حاجة حضرت خلیل الله جواب داد که
اما الیک فلا جبرائیل علیه السلام گفت یا ابراهیم که حاجت داری از و بخواه ازین وقت دشوار تر وقتی نیست
حضرت خلیل گفت علمه بحالی حسبی من سوالی لیس من الله دعوی ولا من نمرود شکوی ولا من النار زینوی
ولا اطلب سوای المولی خطاب آمد که ای آتش چون از ابراهیم تمام طبعت خود بیرون آمده و احالت بشریه را
از خود جدا نمود تو نیز طبیعت خود برطرف کن یا نار کونی بردا و سلاما و حضرت خلیل علیه السلام هرگز قطره
بخاطر در مقاطر او نرسید و با استقبال تمام متوجه حضرت علام بود نکته سایل از عالم بلی بلا عوض رجوع سوال
کرد در وقت انداختن خلیل آتش نمرودی خلیل الله را بنابر اهم استقلال بود و التفات بجبرائیل نکرد اما در وقت
ذبح اسمعیل علیه السلام رعشه در اعضای خلیل علیه السلام ظاهر شد سبب چیست فاضل بلیغ جواب داد
که هنگام القای در نار نمرودی نور با سرور محمدی صلی الله علیه وسلم در جبهه خلیل الرحمن بود بقوت و عظمت
آن نور شریف حضرت خلیل الرحمن را استقلال بود در وقت مامور شدن بذبح اسمعیل آن نور سرور در
انتقال بحضرت اسمعیل علیه السلام کرده بود اسمعیل باستقلال تمام بود و رعشه بجناب حضرت ابراهیم ظاهر شد
و سوای آن وجوه دیگر گفته اند ذکر آن سبب طول کلام است خلص چون حکم الهی با آتش صادر شد یا نار کونی بردا
و سلاما اگر خطاب سلاما نمی رسید آتش آنقدر سرد می شد که از سردی آتش بدن مبارک حضرت خلیل را ایذا
میرسید لهذا او در آتش سالم و گوارا ماند حکم جناب اقدس الهی بحضرت جبرائیل علیه السلام رسید حضرت
جبرائیل امین قبل از داخل شدن حضرت خلیل بیامد و بر بال و پر خود با آتش مالید بروایتی هشتاد درخت
که همه سبزه و ریاحین و گل و گلستان و نسترن و ارغوان شد و چشمه های آب روان گشت و جمله درختان
نیم سوخته برگ و شگوفه و میوه بیرون آوردند و آتشکده نمرود بوستان معبود گشت ریاحین راحت بدمید
نسیم استراحت بوزید و اوراق بر اغصان اشجار در رقص در آمدند بلبلان در برابر گلستان نداء فانظر والی
آثار رحمة الله در دادند قمریان چون هم زبان بنغمات تسبیح و تقدیس او از برآوردند و براچه از حله های جنت
برای جناب حضرت خلیل آوردند و بر قامت بلند استقامت پوشانیدند خیمه و تختی از بهشت آورده نصب کردند

و حضرت خلیل الله را بران تخت نشانیدند و حضرت جبرئیل و میکائیل بدست راست و چپ ایستاده بنشستند
طعام و شراب بهشتی برای حضرت خلیل الله شام و چاشت مهیا ساخته از افضال می آوردند تقویه سه روز و بر
روایتی هفت روز برین بگذشت نمرود بر منظر خود برآمد تفحص حال حضرت خلیل الله علیه السلام کرد دید و قبه نور
و تخت سلطانی بالقب کرده حضرت ابراهیم علیه الصلوات والسلام بسلامت و مقرون با انواع کرامت
تکیه زده بران تخت نشسته و از راه اضطراب مجنونی فریاد برآورد و گفت یا ابراهیم ازین آتش بر صعوبت
چگونه رها یافتی حضرت خلیل الله جواب داد که هذا من فضل ربی نمرود از غایت تعجب پیش ابراهیم علیه السلام
روی بر زمین نهاد و گفت یا ابراهیم میخواهیم به پروردگار تو تقرب جوییم و قربانی چند پیش برم حضرت
خلیل الرحمان فرمود نه تقرب تو و قربانی تو بی توسل ایمان نزد حضرت رحمان جل و جلاله شرف قبول نیابد
نمرود گفت ای ابراهیم از سر و مال و عزت و اقبال نمیتوانم گذشت لیکن چون آثار قدرت در باره تو مشاهده
کرده ام البته نیاز عوض میکنم بروایتی چهل هزار گاو و چهار هزار گوسفند قربانی کرد و از آده اسلام محروم و منسوب
بماند بلکه عصیم حضرت ابراهیم و وزیر نمرود لوط بود و دیگر و چون شقاوت ازلی بگذشت مادران معلوم نمود
برا و بر او بمبتلا گشت والله اعلم اللهم صل وسلم و زد و بارک علی محمد و علی آل محمد کما صلیت و سلمت
علی ابراهیم انک حمید مجید وصل اما بیان انتقال نور سرور بحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از حضرت
ابراهیم باسمعیل و از اسماعیل علیه السلام تا عدنان هر آنکه حضرت وهاب منت نعماء عظیمه دین و دنیا بجناب حضرت
خلیل صلوات الله علیه کرامت فرمود و بکثرت خوشی و حشم و مواشی و صنم مخصوص گردانید و در خاطر
در یا مقاطر بجناب خلیل الله علیه السلام خطور کرد نور محمدی صلی الله علیه وآله وسلم در جبهه من ودیعت
حضرت واهب العطایا جل و علا فرزندار جمند بی کرامت نماید وارث ملک و مال و منصب نبوت و مسند رسالت
بوده نور با سرور محمدی بوی انتقال نماید هر آینه مستلزم تمامی و موجب زیادتی دولت گرد و چون ساره خاتون
رضی الله عنها لسبب کبر سن بحد ایاس رسیده علیه تولد و تناسل عاطل بوده بود و رغبت حضرت خلیل الله علیه السلام
را بوجود فرزند مشاهده کردند هاجر که بکمال حسن و جمال آراسته و پیراسته بود و خورد سال بحضرت ابراهیم خلیل
بخشید تا آنحضرت بتمنای خود کامیاب چون هاجره بسعادت شرف مصاحبت حضرت خلیل مشرف گشت در
همان قد صحبت در صدف قابلت هم در ج وجود حضرت اسمعیل آمد و نور با سرور محمدی صلی الله علیه وآله وسلم
بحضرت اسماعیل علیه الصلوات والسلام انتقال نمود و بعد از انقضای ایام حمل آسمانی خجسته منظری که هرگز دیده
افلاک در مهد خاک چنین نوباده ارجمند ندیده تولد کرد و نام او بزبان عربی اسمو سل که اشتهر بر کات
نور محمدی در درج احمدی صلی الله علیه وآله وسلم هر کرا نظر بکمال و افتادی بمحبتش در صمیم دل مقیم گشتی تخصیص
جناب مقدس خلیل الله علیه السلام همواره صمیم دل مقیم گشتی تخصیص جناب مقدس حضرت خلیل الله علیه السلام
از گنجینه سینه پاکیزه اش مملو از محبت اسماعیل علیه السلام بودی و ساره خاتون رضی الله عنها را

ازین حالی سخت ابدی پیدا که متوقع بود باین دولت سرمدی و فایز گردد و نور محمدی از اولاد و نسل او ظهور نماید
همیشه اندوه کین می بود حضرت ابراهیم علیه السلام خاطر ساره را بسیار پاس میداشت روزی بر طبق مراد ساره مأمور
پروردگار عالمیان براق برق رفتاری از براقهای بهشت با حضرت جبرئیل امین نزد خلیل رب العالمین
فرستاد که موافق مراد ساره بعمل آرد حضرت ابراهیم علیه الصلوة والسلام بر براق سوار شد هاجره و اسماعیل را
بر قفای خود سوار کرده براه درآمد حضرت جبرائیل علیه السلام بر زمین حرم محترم ام القری رسید حضرت جبرائیل
گفت امر الهی چنین است که مادر و فرزند را درین مقام گذاری در آن روز زمین مکه معظمه خارستان و بیابانی
و سنگلاخ بلا ذات چون سینه عاشقان بر تاب بود حضرت خلیل علیه السلام بموجب حکم الهی مطهره آب و زنبیل
خرما نزد آنها گذاشته مراجعت کردند و هاجره بیابان هولناک دیده از عقب حضرت خلیل دوید و التجا نمود و
استغاثه کرد جواب نشنود آخر گفت مرا بامر پروردگار میگذاری یا برای خود حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود
بامر رب جلیل میگذارم هاجره گفت برو که اکنون مرا غم نیست و هاجر بازگشت و گفت رضیت بالله ربا و حسبی الله
علیه توکلت خلص این حکایت در کتب تواریخ مبسوط مرقوم است مراد بیان اجداد سید المرسلین چون حکایات
حضرت خلیل الرحمن و حضرت اسمعیل از احسن قصص قرآنیست و کلمه مرقوم گشت حکایت قربان کردن حضرت اسمعیل
را علیه السلام چون جناب ابراهیم خلیل صلوات الله علیه در خواب مأمور گشت بقربان کردن فرزند دلبند گفت
باسماعیل انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری یعنی ای فرزند ... بخواب
دیدم ترا ذبح میکنم ببین رای تو چیست حضرت اسماعیل بکمال اطاعت و شوق و حکم شنوی جواب داد یا ابت افعل
ما تؤمر ای پدر جهان لکن آنچه بدان مأمور گشته و کشتن من بیت دلدار مرا گفت که خونت ریزم گفتم که
فتوحست از ان بگریزم ای کاش سر بجای یکی ان صد جانی تا میکشی و بار دیگر بیخیزم ستجدنی ان شاء الله
من الصابرین صابرم بامر الهی چون حضرت ابراهیم بامر رب جلیل حضرت اسماعیل را از مکه معظمه تا قربانگاه که در جبل
... روانه شدند قریب مذبح شیطان در سه مقام آمده وسوسه بحضرت اسماعیل علیه السلام کرد حضرت
اسماعیل شیطان را سنگسار کردن تا حال آن سنت باقیست در ایام منا رمی جمار سنت نبی مختار است چون بقربانگاه
رسیدند حضرت اسماعیل علیه السلام التماس بجناب حضرت خلیل نمودند که بوقت ذبح دست و پای مرا بریسمان
محکم بند ... مبادا اضطراب روی دهد دست و پای من بی اختیار باعضای مبارک تو رسد دوم
آنکه دامن مبارک خود برزن مبادا ترشحی و قطره خون بلباس پاک تو رسد بیت مارا بکش و جمع دامن رعنا
برکش تا دامن رعنای تو بر خون نشود سیوم آنکه کارد تیز کن تا تأخیر در حکم الهی روی نماید و هم جان دادن
بر من آسان شود و همچنین وصیت های دیگر کردند چون جناب ذبیح الله خود را تسلیم برب المعبود نمودند حق سبحانه و تعالی
فدا از جنت برای ایشان فرستاد و به برکت نور محمدی که در پیشانی ایشان بود و تقدیر الهی برای رفته بود از اولاد
حضرت ذبیح الله این نور را باید ظهور کند نجات یافتند و مذکورات این قصه نیز در کتب اکابر و تفسیر بسط کلام است

مرقوم است نکته بعضی گفته اند حکمت چه بود در فدیه اسمعیل علیه السلام جواب داده اند وقت حکم بذبح عمر مبارک
اسماعیل سیزده ساله بود و بسبب تلألؤ نور محمدی صلی الله علیه وسلم و هم خود حضرت ذبیح الله حسن لا یطاق کمال داشت و
حضرت خلیل الله را یک پسر بود کمال محبت با او آورده بود حق سبحانه و تعالی خواست تا دل او را از محبت غیر خالی گرداند
و برای محبت خود خالی سازد چون اسماعیل علیه السلام خود را تسلیم امر الهی گردانید بالکل از وی شد حق سبحانه و تعالی
فدیه فرستاد و از ذبح نجات داد مراد در دل بغیر از دوست ... در یکی نگنجد بیت بخلوتخانه سلطان کی دیگر
بگنجد بعید رسند و دل خیال شیء که زند تکیه که بهر کبریای او بهر منزل نمیگنجد سوال دیگر چون دل عاشق بغیر معشوق
گرد ... است که عاشق را باید اما ماندرین حکمت چه بود که بعزیمت ابراهیم علیه السلام اسماعیل بی گناه را
بقتل حکم فرمودند و حال آنکه از اسماعیل علیه السلام باعتبار ظاهر تقصیر بوجود نیامده بود و در ریاض الابرار میگوید
که محبوبان برای علت محبان از ان مواخذه میکنند که سراق قلوب ایشان اند و دستور آن است که سارق را بگیرند زیرا که
گنجینه اسرار الهی را که عبارت از دلهای عارفان است نقب زده قصد بردن گوهر محبت دارند لا بد هم ضربت ایشان را ادب کنند
تا در دیگر درجات نقب خزینه تقصیر نکنند و هم عادت کر خزینه را آباد بگردد دست درازی نماید درین حکایت نکات بسیار است
مراد بیان نور محمدی صلی الله علیه واله وسلم است انتقال آن از اصلاب طاهرات و بطون طیبات بدانکه حضرت اسماعیل
و دختری بنام هاله بنت حارث اکمل زنان قوم جرهم بود در نکاح خود آورد و بعد از مدت ایام هاله بنت الحارث
حامله شد نور محمدی انتقال نمود و بعد از انقضای ایام حمل قیدار متولد گشت روایت است حضرت اسماعیل علیه
السلام را دوازده پسر بود قیدار نابت ادبل منشی سمع ماشی دما اذر طیما لطور نفیش اما نور با
سرور انبیا علیه الصلوة والسلام در پیشانی قیدار درخشان و تابان بود و باتفاق اهل تواریخ در بین است
امانت دار صاحب سیر النبی نور و اظهر السرور ... چون قیدار بحد بلوغ رسید حق سبحانه و تعالی
او را هفت خصلت کرامت کرده بود یکی آنکه تیرانداز بود ... دوم تیرانداختی خطا نشدی سیوم در سوارکاری
بی دل بودی چهارم شدت و بطش بسیار داشت پنجم هیبت عظیم از و ظاهر میشد ششم شجاعت هفتم قوت بسیار
داشت گویند در یک شبانه روز هشتاد بار مجامعت نمودی او را حسن و جمال حضرت ابراهیم علیه السلام حق تعالی
کرامت کرده بود و حضرت اسماعیل علیه السلام وصیت بقیدار کرد که نور محمدی صلی الله علیه واله وسلم در جبین مبین
تو ودیعت است وضع مکن مگر در ارحام طاهرات قیدار پنداشت ارحام طاهرات بهتر از اولاد حضرت اسحاق علیه الصلوة
والسلام که خواهد بود در یک سال یکصد زن از اولاد حضرت اسحاق در حباله نکاح خود آورد و هیچکدام حامله نشدند چون قیدار
صاحب جمال خود دید و بشکار میرفت زنان جن در لباس صورت زنان انس با تحفه های جواهر و تحفه های نفیس ... میگفتند
ما دختر فلان و فلان ملوکیم ای پسر خلیل ما را بزنی قبول کن چون قیدار میخواست آنها را تکلم کند هر اعضای او با وی سخن
آمده میگفتند یا قیدار تو وصیت پدر خود ضایع مکن ودیعت نور محمدی صلی الله علیه واله وسلم با تست و این نور را الا
بمعصومات وضع مکنی روزی در خواب دید ندا بروی کردند در پیشانی تو نور محمدی است که عالم بطفیل او خلق

شده در میان عرب انبیت نام او عاد و نام زنیا ... بحد بلوغ رسید که دختر ملک جرهم عاتکه بنت زهیر
عامر ابن لعزب ابن قحطان اصیل و اشراف عرب ابن قبیله اند قیدر بموجب الهام الهی بنکاح در آورد و
حامله شد و فوت تقرب تعاطره از هر جانب او از شنیدند که البشر فقد حملت لعافره و صیت کرد
نام حمل یکدار بعد از ان قیدر تابوت سکینه را نزد یعقوب علیه السلام برد بعد از سپردن تابوت سکینه
پسر با جمال حسن و کمال تولد کرده نام او حمل گذاشت چون حمل بحد بلوغ رسید پدر موافق وصیت اجداد
میثاق گرفت وضع این امانت جز بمعصومات نکنی چون قیدر سفر آخرت پیش گرفت حمل زنیا از قوم خود سعیده
نام داشت بنکاح کرد از و پسر با تولد کرد نام او نبت گذاشتند سبب تسمیه او به نبت آنست پدر و نسل با داد او
بسوی یمن میرفتند در راه نبت متولد شد مادرش وفات کرد پدر بعد طفل میرفتند یاران باز پدر بغاری پناه
آوردند پدرش نیز وفات کرد نبت در غار تنها ماند بعد از چند روز طایفه از قوم عرب به ان غار رسیدند او را
کودک یکسان ... کردند گفتند خدا تعالی او را از زمین رویانیده است لهذا او را نبت نام کردند و آن نور در
پیشانی او درخشان و تابان بود و او زنیا بنکاح آورد نام او حارثه بنت مراد ابن ... حمیر بود و از وی
نور پر سرور انتقال به پسر او یشجب کرد تسمیه او باین اسم از جهت علو همت و شجاعت و اقبال او بود گویند از
اولاد حضرت اسمعیل علیه السلام هیچکس بر اولاد حضرت اسحاق علیه السلام و ضاد بر آفاق بغیر او مالک نشد بلکه جمیع
شام و یمن و حجاز و نجد و قطعات مصر و بعضی ملک فارس را متصرف شده در تحت حکومت خود آورده بود و بسیار
آورا دید ... از هیبت صلابت او او را سجده کردی و همیع جبلیه بنت قحطان را بنکاح خود آورده از و ادد ... وجد
آمد اول کسی که از فرزندان حضرت اسمعیل علیه الصلوت والسلام کتاب را موقوف ... و به بیست و چهار زبان سخن میگفت
گفت و بیست و چهار خط مینوشت او بود و اد و سلمی بنت الحارث ابن مالک را بنکاح آورد از و او د بوجود آمد
و نور محمد را ... انتقال کرد او را او آراد و گفتند که ... از بود و ... میل آواز نشنیده ... شد
او لهاست بنت ... را بنکاح خود آورد و از آن عدنان متولد شد و نور پر سرور محمدی صلی الله علیه و آله وسلم بعدنان
منتقل شد والله تعالی اعلم اللهم صل وسلم و بارک و زد علی اسعد العرب والعجم امام طیبة والحرم ترجمان لسان
قدم سیدنا و مولانا و ذخرنا و رجائنا محمد و علی آبائه الکرام وآله واصحابه العظام اللهم زد شرفا و تعظیما

وصل ششم انتقال نور پر سرور و جهانی علیه صلوات الرحمن از عدنان تا حضرت عبد الله

والد شریف خلاصه انس و جان جانکه از عدنان تا جناب حضرت خلیفه الرحمن صلی الله علیه و آله وسلم هیچ اختلاف
نیست و احادیث صحیح از روات ثقه مثل حضرت خلیفه اول ابو بکر صدیق و حضرت عبد الله ابن عباس رضی الله
عنهما و اصحاب دیگر نیز روایت کرده اند و در صحت آن شک نیست و عدنان را از آن گفتند که انس و جان از او
دو قسم هم متر صدان بودند که او را هلاک کنند و کفار انس و جن میگفتند اگر این کودک کلان شود از نسل او شخصی
بوجود آید که سید انس و جان و تمام مخلوقات باشد و حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم خود و به برکات نور

الا دو قسم هم متر صدان بودند که او را هلاک کنند و کفار انس و جن میگفتند اگر این کودک کلان شود از نسل او
شخصی بوجود آید و نام که سید انس و جن و تمام مخلوقات باشد و حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم خود و به برکات
نور حبیب خود از شر و اشرار کفار نگاه میداشت روزی عدنان تنها بشکار رفته بود هشتاد سوار مسلح قصد
قتل او در کمین بودند و او بخبر بلکه فوج او را در میان گرفتند عدنان نیز در مقابل آنها ایستاد و کارزار
میکرد تا حدی که اسب او زخمی شده افتاد او پیاده رزم میکرد چون تنها بود روی بسوی کوه آهی قریب بود اعدا از
عقب او بکوه رسیدند عدنان از حد ایتعالی و تقدس ... دستی از کوه ظاهر شده عدنان را گرفته
بقله برد صاعقه شدید شد و دشمنان همه هلاک شدند و این نیز از معجزات آنحضرت بود صلی الله علیه و آله وسلم و عدنان
ادیمه نام از قوم عدنان بود نکاح کرد معد متولد شد و نور پر سرور آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بمعد
منتقل گشت و کنیت معد ابو قضاعه است شجاعت و دلاوری تمام داشت معد را از ان گفتند که تازه روی و خوش
جمال بود جن و انس متحیر حسن و جمال او بودند و معد معانه بنت جوشن را بنکاح آورد و از و نزار تولد کرد
نزار مشتق از نذر است ... و وجه تسمیه آنست که وقتی نزار تولد کرد پدر آورا
معد ... ملامت کردند که اسراف کردی جواب داد که
این قدر کم است بعد از ان نور پر سرور آنحضرت صلی الله علیه و سلم مضر پسر نزار انتقال کرد مضر برای آن گویند
جمیل که ... و در کمال صلاح و تقوی بود و در تعقیب ملت حنیفی سعی تمام داشت
و شریعت حضرت ابراهیم علیه الصلوت والسلام را ترویج میکرد و از نصایح او است ... هر که بدی کاشته
در قیامت ... بر دارد بهتر و نیکو کار تر قوم در نیکوئیست ... از نفس خود ... در نیکی و صلاح و عفت
نفس ... بزرگ دارد و مادر او ... بنت ... ابن عدنان بروایتی نام مادرش ... بود والله اعلم بعد از
مضر نور پر سرور عالم صلی الله علیه و آله وسلم منتقل بالیاس شد وجه تسمیه او بالیاس که مضر بعد از پیر و نومید
شدن از فرزند مستبشر شد و حق سبحانه و تعالی الیاس را سر آمد قوم گردانید چنانچه او را سید العشیره
میگفتند و گاهی از پشت خود زمزمه تسبیح نور محمدی صلی الله علیه و آله وسلم میشنید و بعضی میگویند ان
الفاظ تلبیه بود و مادر الیاس خزیمه نام داشت و بروایتی خندف بنت ... ابن ... بعد از الیاس نور
محمدی صلی الله علیه و آله وسلم بمدرکه انتقال نمود و تسمیه او بمدرکه از آنست که شرف و بزرگواری آبا خود را او
را درک کرده است حرف تا که بعد از کاف است برای مبالغه است مثل علامه و مادر او خندف بنت عامر ابن حارثه
بعد از مدرکه نور پر سرور محمدی صلی الله علیه و آله وسلم بخزیمه انتقال کرد و مادر او سلمی بنت اسد ابن
ربیعه ابن نزار و خزیمه را در خواب نمودند که بره بنت ... را بنکاح خود آورد و تبره بزرگ قوم خود
بود بفرمان ایزد متعال در عقد خود آورد از و کنانه تولد کرد و آن نور پر سرور انتقال بکنانه کرد و بروایتی
نام او علی بود و در صورت ... مادر او هند بنت قیس ... بعد از وی نور ... از کنانه منتقل

مالک شد و بقول جمهور نضر ملقب بقریش است زیرا که تفوق بقوم خویش و علو همت داشت نضر روزی در حجر خوابیده بود در خواب دید که درخت سبزی از پشت او روییده بعضی از شاخهای او باسمان رسید و از اوراق از اغصان نور تابان و در خشان است و اقوام سفید رو بسایر اغصان متعلق و شاخهای آن درخت از مشرق تا مغرب گرفته از خواب بیدار شده بکاهنی ظاهر کرد کاهن گفت اگر این واقعه صدق دارد عز و شرف دایمی بر تو و اولاد تو مسلم است بعد از نضر این نور بطریق بر سر و مستقل مالک شد وجه تسمیه او بمالک آنست که وی مالک عرب بود و مادر وی هند بنت الحارث ابن مقاص جرهمی است بعد از آن نور محمدی صلی الله علیه وآله وسلم منتقل فهر شد نام او عامر است و مادر او عاتکه عکرشه بنت عدوان ابن قیس است بعد از فهر این نور شرف و سرور منتقل شد نام مادر غالب لیلی است بنت سعد بن هذیل و از غالب نور محمدی صلی الله علیه وآله وسلم منتقل شد لوی بهمزه بتصغیر و مادر لوی سلمی است دختر ابن ربیعه بعد از آن این نور معظم مکرم از لوی انتقال کرد کعب و مادر وی ماریه بنت القینی از بنی خزاعه است بعد از آن نور بر سر مجری صلی الله علیه وآله وسلم انتقال کرد مره و مادر مره هند بنت سریر بن ثعلبه بن سلیق ابن مالک بن نذر است بعد از مره نور پاک مطهری محمدی صلی الله علیه واله وسلم بکلاب انتقال نمود کلاب مشتق کرده شده است از مکالبه که بعضی مکالبه از کالب بمعالب گفته میشود کالبت العدو مکالبة کلاب بمعنی حکم نیز آمده و بعضی اند نام او عروه بود ابن مره ابن کعب و مادر کلاب حبیبه بود بعد از کلاب نور حضرت سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه منتقل بقصی شد نام او زید است او را قصی برای این گویند در قبیله قضاعه رفته فامی شد بعید از مکه معظمه بود و بعضی گویند که او باطل را دور کرد و حق را قبول کرد و مادر قصی فاطمه بنت سعد بن سعد از قبیله داشت سقایه زمزم و حجابه خانه کعبه بوی تعلق داشت بعد از قصی نور پاک سرور محمدی صلی الله علیه وآله وسلم منتقل بعبد مناف شد نام او مغیره است و مادر او حبابه بنت خلیل بن حبشه بن سلول بن عمرو بن زمعه است وجه تسمیه و حقایق او قبل ازین در باب آبای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم انتقال بهاشم کرد و از هاشم انتقال بعبد المطلب کرد و عبد المطلب جد بزرگوار سید الاولین و الاخرین شفیع یوم الدین علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و حقیقت اسامی و لقب اجداد حضرت صلی الله علیه وآله وسلم تا مره بتفصیل در باب یازدهم که ذکر نسب جناب مقدس سرور عالم صلی الله علیه وآله وسلم است مرقوم گشته از آنجا واضح خواهد شد و ذکر تولد جناب اقدس خلاصه موجودات و فوت والدین ایشان و حالات جد بزرگوار عبد المطلب و بعد از ایشان عم ایشان ابو طالب نیز در باب مذکور مرقوم است و آنچه در پی جستم ذکر اجداد خیر البشر شفیع محشر صلی الله علیه وآله وسلم کرده باین ترتیب اگرچه از عدنان تا حضرت ابراهیم علیه الصلوة والسلام و از حضرت ابراهیم صلوات الله تا حضرت آدم علیه السلام اختلافی است ولیکن اکثر اهل تاریخ و سیر همین نوشته اند محمد صلی الله علیه وآله وسلم ابن عبد الله

عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر قهر بن مالک بن نضر نضر ابن کنانه ابن مدرکه ابن الیاس ابن مضر ابن نزار ابن معد ابن عدنان بن اد ابن همیسع ابن نبت حمل ابن قیدار ابن اسمعیل علیه السلام ابن ابراهیم خلیل الله صلوات الله علیه ابن تارخ ابن ناحور ابن راعو ابن اشرع ابن فالخ ابن عابر ابن ارفخشد ابن سام ابن نوح علیه السلام ابن لامک ابن متوشلخ ابن اخنوخ علیه السلام ابن برد ابن مهلائیل ابن قینان ابن انوش ابن شیث علیه السلام آدم صفی صلوات الله علیهم اجمعین هذه الشجرة المبارکة اللهم صل وسلم بارک علی سیدنا محمد فی الاولین و صل علی محمد فی الآخرین و صل علی محمد فی النبیین و صل علی محمد فی المرسلین و صل علی محمد فی الملاء الاعلی الی یوم الدین شمع بطحا چراغ یثرب صدر بدر جهان جهان کرم یوم البعث خوشتر چمن حرمین تو روضه حرم سوی مسکن تو سک کوی تو عبیدی مسکین فخر او افتخار او بود یقین باب بیست و یکم در صفات کامله سید المرسلین و خاتم النبیین علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات اگرچه ادنی صفات خلاصه موجودات الکاملة در یافته نشده لیکن فرق است میان صفات کامله مخصوص بذات فایض البرکات و صفات مشترکه که مابین او علیه السلام و مابین انبیا دیگر علیهم السلام در خواص است و چند کلمه صفات کامله آورا صلی الله علیه وآله وسلم بلسان اهل معرفت و بیان طریق توجه بجناب مقدس وی علیه الصلوة والسلام استمداد و استعانت از حضرت وی صلوات الله علیه بدانکه احوال و اوصاف جناب مقدس آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم دو نوع است یکی از آن دو نوع آنچه مذکور اند در احادیث و اخبار مشهوره نقل ثقات و راویان معتمد به در کتب سیر و تواریخ که قایل آن ثقه باشد از اخلاق و صفات آنحضرت که کافی باشد در ثبوت نبوت و رسالت وی و اکملیت و افضلیت جناب مقدس علیه السلام از سایر موجودات نوع دوم از مکاشفات اسرار حقیقت و مشاهدات انوار وحدت یافته باشند بدیده بصیرت و در بروز و اظهار آن گشته فتنه نوع اول که در احادیث و قول اکابر و صاحبان سیر و تفاسیر بود قبل ازین بطریق اختصار در تحریر آن اشتغال حاصل نمود و در بیست باب ترتیب داده شد نوع دوم که از جمله مکاشفات مشاهدان اهل بصیرت اند چند سطر بطریق اختصار ذکر کرده شود امید و اهل تحقیق و صاحبان بصارت اگر خطای یابند در صحیح آن کوشیده شتاب که خدمت برین کمینه مسکین محمد عبد الله کاتب حروف نمایند و این باب مشتمل است بر هفت وصل وصل اول بدانکه بدانکه گفته است شیخ المشایخ عالم عامل و عارف کامل صاحب الوجد و الوجود شیخ عبد الکریم جیلی قدس سره انبیاء مخلوق اند از اسماء ذاتیه حق جل جلاله و اولیا و مقربین از اسماء صفاتیه او سبحانه تعالی و بقیه کاینات مخلوق اند از صفات فعلیه و سید الانبیا و سند الاصفیا صلی الله علیه واله وسلم

مخلوق است از ذات حق جل و علی و ظهور را بتعالی و تقدس در جناب مقدس او بالذات است چون اقتضای ظهور
و بروز در صفات و اسما بیشتر و ظاهرتر است بروز کرد و هر صفتی از صفات الهی آنچه مخصوص بود و لوی از جمال و
جلال و ظهور نمود و هر اسمی از اسما را او جل و علی آنچه مقتضای اسم وی بود از احسان و کمال باقی ماند کنه ذات وا
جب الوجود تعالی و تقدس بر آنچه بود از بطون در حقیقت کنزیه از خفا و مکنون الذات مخفی در بر دارد و تمام حقایق
اسما و صفات را در این صورت مجتمع شد حقایق آن صفات و اسما در مشهد معنوی یا ذات حضرت لا کیف
این و گفتند ان اسما و صفات الهی ما اگرچه ظاهر کردیم این کمال را و ابراز نمودیم مقام جمال و جلال را زیاده از
حد و حصر و احصا و اشتها و لیکن این همه قطره ایست از بحر ما لا مال وحدت و ذره ایست از بیضای ذات موصوف بهیات
هیهات احتجاج ما کجا و حقیقت ذات تو کجا و شهود شیون ذاتیه حق تعالی کجا و بروز حقایق اسمایه و صفاتیه کجا
پس ظاهر شد اشارت کلمه بعبارت منهیه که من برون آرم از ذات مقدس خود و سید اکنم حقیقی را که جامع جمیع کمالات
اسما و صفات و شیونات ذات باشد و ظاهر کنم در ان ظهور سری را که مکنون بود در علی ذات او و ابراز کنم بروزی را که
علی البطون است منصور بصورت بدیعه منزله در شأن پدید رفیعه باشد و آن حقیقت محل آن و رفیع جامع ظهور بدیع شما
و ممتاز باشد در حد خود در آنچه مراو راست از لنه کمال که شناخته نمیشود حقیقتی که دریافته نمیشود و نسبت آن
مظهر اتم و اکمل و اعز و افضل نسبت بمظاهر عظیمه کریمه شما مثل نسبت ذات با صفات ما کامل کرد و بدان بنای این بر
جلال پس شما فتم از محمد اسم او را و تسمیه کردم او را بمحمد و احمد و محمود و گردانیدم او را عابد و معبود و دادم او را لوای
حمد و گردانیدم وسیله عظمی پس انبیا و اولیا علیهم الصلوة والسلام مظهر اسما و صفات گشتند و محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
وسلم مظهر ذات و گشت جناب مقدس او ختام مقام جل و اکرام علیه بالذات چون سید السادات مخلوق است از ذات حق
و ظهور بار بتعالی و تقدس بروی بالذات است پس در ان صورت فایق آمد از هر که و هر چه غیر او است در تمامی صفات و جمیع
کمالات و هم این جهت ناسخ است شریعت او سایر شرایع انبیا را زیرا که صفات بروز میکنند بعد از ظهور ذات
و هم معراج او فوق عرش مجید است که مرتبه ذات فوق جمیع صفات است و جناب مقدس او صلی الله علیه وسلم محل تجلی
است حق است پس حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم مصدر جمیع موجودات و مبدا تمامه کاینات و واسطه تمام فیوضات
و برکات است عالم همه طفیل تو مخلوق گشته اند بیت پیش از دو کون سکه دولت بنام تو ؛ دارد امید
عبدی بیچاره تا شود ؛ از فخر و افتخار غلام غلام تو اللهم صل و سلم علی سیدنا و مولانا محمد و علی آله بعدد
اوراق الاشجار و بعدد قطرات الامطار و بعدد حرکات الاحجار و بعدد تسبیح الابرار و بعدد آناء اللیل و
النهار یا کریم یا غفار یا حلیم یا جبار محمد کامل است شد وجود وی بیت جهان گردی ز شاد روان جودش
چراغ روشن از نور خدای ؛ جهان را داده از ظلمت رهایی ؛ ملایک تسبیح خواند آستانش ؛ طریق شرع روشن
از زمانش وصل دویم در ذکر کمال خلقت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و اعتدال و ظهور جلال و جمال آن که منع
مرتبه الیست که از [illegible] حصر و احصا بیرون است و آنچه عرفا ذکر کرده اند بقدر فهم واد [illegible]

و اول ایشان بازاز و ده ارواح انسانی ارواح حیوانات پیدا فرمود و بتفاوت انواع ملکوت و نفوس نباتات
و معادن و مرکبات و مفردات و عناصر پدید آورد و پس مجموع مخلوقات و مکونات علویه و سفلیه و ملکیه و ملکوتیه از
نور پر سرور سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم مخلوق شد بیت احمد مرسل ان خلاصه کون ؛ برده پوشش امم بلا بحری
چون ؛ کاف و نون یک رقم ز خامه او ؛ لوح محفوظ ز بر نامه او ؛ و ذات پاکش خمیر مایه کون ؛ در سرشت وجود از دو
کون ؛ نه سپهر از وجود او شده [illegible] ؛ بلکه هژده هزار عالم نیز ؛ هستی از وی علم بر آورده ؛ او تفاخر بنیستی کرده ؛ و
در مذهب حکما قاعده مقرری دارند لایصدر من الواحد الا الواحد ابتدا اعتقاد دارند که حق سبحانه
و تعالی واحد حقیقی اول عقل اول را خلق کرد و عقل اول من بابه مخلوق شده و او تمام عالم را خلق کرده من باب خالق شد عقل اول
مدبر تمام عالم است چون حکما از عقل خود بنای ناقص گذاشتند و دلایل آنها طنی است و برونبوده بر شاذ فی حق نکرده براه
ضلالت رفته اند اگر تلطیق داده شود بدین طریق که مراد در عقل اول ذات با برکات سید المرسلین که عقل اول در کبرا او
بود وجود همه موجودات از وجود او آنچه حکما از راه کوتاه بینی میگویند تمامی مخلوقات را عقل اول خلق کرده مدبر عالم عقل اول است
در صورت تعطیل الصفات الله ثابت میکنند و اگر موافق جمهور اهل سنت گفته شود اول مخلوقات عقل اول الله در کبرا محمدیست
صلی الله علیه و آله وسلم حق سبحانه و تعالی از ان عقل یا از آن نور تمام مخلوقات را خلق کرد و مدبر بطریق نیابت و خلافت
بجناب سید المرسلین فرمود چنانچه اقطاب و اوتاد و ابدال مدبر عالم می باشند شیخ الاسلام [illegible] و در بحر العلوم امام
نجم الدین عمر نسفی آورده روح پر فتوح حضرت سید المرسلین پیش از همه مخلوقات نه هزار و ششصد و هفتاد هزار سال موجود شده
بود بعده به نوزده حجاب بعده مقام آن مقدار اراده ازلی بود بداشت و در هر حجابی و مقامی چندین هزار سال در تسبیح و تهلیل
مشغول گردانید چنانچه در کتب اکابر بتفصیل ذکر کرده اند علی کل حال اول مخلوقات حقیقت نور محمدیست صلی الله علیه و آله
وسلم ملک و ملکوت از وی مخلوق گشته اند پس آن نور محمدی را صلی الله علیه و آله وسلم بقلم تشبیه کرده اند زیرا که آن نور بواسطه نظر محبت
الهی از حیا منشق شد بر مثال قسم این بیان قبل است که موروث قسم شده قوله تعالی ن و القلم و ما یسطرون نفس این را بروح
تشبیه کرده اند که مراد آدم علیه السلام و نفس السرالحوا قایم مقام نموده اند که از عقب حبیب آدم علیه السلام بوجود آمد و در معرفت
ذات و صفات و روح کامل است عقل ناقص و آنچه عقل تصور کند فالله سواه چنانچه حضرت مولوی در مثنوی میفرمایند
بیت آنچه اندیشی پذیرای فناست ؛ آنچه در اندیشه ناید او خداست ؛ بدانکه آنچه در بحر العلوم از امام نجم الدین و از کتب
دیگر نقل کرده شده است نور پر سرور انبیا را قبل از خلقت مخلوقات باندازه قدرت الله تعالی جل جلاله خلق کرده است ابتدای
خلقت مخلوقات از احاطه حساب بیرون است و حکایت عجیب و نقل غریبست از قدرت او و روایت کرده اند از وهب
منبه انه قال لما ناجی موسی علیه السلام ربه فقال یا رب من قبل ان خلقت العرش این کنت
قال یا موسی لقد سالتنی عن امر غامض علی و ما سالنی غیرک و لولا انت کلیمی لعاقبتک
فنکس موسی راسه من حیاء الله عز و جل فاوحی الله تعالی لقد خلقت مایة الف عالم
مثل ملأ الله [illegible] الف عام ثم خلقت خلق علی مثال البقر [illegible] یعبدونی

غايتي خمسين الف عام ثم افنيتهم لساعة واحدة بقدرتي وخربت مساكنهم
خمسين الف عام فبدأت بعمارتها وبقيت في عمارتها خمسين الف عام ثم خلقت
الف عالم لا يشبه العالم بالعالم من الالوان يسبحونني ويقدسونني ويمجدونني ويكبرونني
ويحمدونني ويهللونني خمسين الف عام ثم افنيتهم لساعة واحدة بقدرتي وخربت مسا
كنهم خمسين الف عام ثم بدأت بعمارتها فصارت عامرة خمسين الف عام ثم خلقت
خلقا من عجائب قدرتي واسكنتهم خمسين الف عام ثم افنيتهم لساعة واحدة بقدرتي
وخربت مساكنهم وبقيت في خرابها خمسين الف عام ثم بدأت بعمارتها فصارت
عامرة خمسين الف عام ثم خلقت بحرا اجاجا مثل هذه الدنيا عشرة آلاف مرة فمكث
البحر خمسين الف عام وما خلقت واحدا تشرب منه قطرة واحدة ويضطرب ويموج
موجة عظيمة لا تهدأ الا ساعة خوفا مني وهيبتي ثم خلقت ثورا واحدا بقدرتي
وسلطته على ذلك البحر وامرته ان تشربها بنفس واحد بقدرتي ثم خلقت اصغر
من الزنبور من البق وسلطته على ذلك البقر فاكلوها بقدرتي خمسين الف عام ثم افنيتهم
لساعة واحدة بقدرتي وخربت مساكنهم خمسين الف عام ثم بدأت بعمارتها
فبقيت بعمارتها خمسين الف عام ثم خلقت اجاجة القصب وخلقت فيها خلقا من عجائب
قدرتي فاكلوها خمسين الف عام ثم افنيتهم لساعة واحدة بقدرتي وخربت مساكنهم
خمسين الف عام ثم بدأت بعمارتها فصارت عامرة خمسين الف عام ثم خلقت الف الف
مدينة من فضة بيضاء وخلقت في مدينة الف الف قصر من ذهب حمراء وملأتها من الخردل
الى عنان الهواء والخردل واحد من العسل والين من الزبد وخلقت طيرا واحدا
بقدرتي وجعلت رزق ذلك الطير في كل سنة حبة من ذلك الخردل حتى افناها
كلها بقدرتي ثم خلقت سبعين الف خلق وجعلت عمر كل خلق سبعين الف عام
وما خلقت خلقا الا لعين فناء آخر يا موسى ثم خلقت عشر الف آدم وجعلت
عمر كل آدم مع ذريته عشر الف سنة وما خلقت آدم الا لعين فناء
يا موسى ثم خلقت اباك آدم الصفي وما خلقت من الطين الا ابوك فهذا ابل والدنيا
يا موسى ثم خلقت اباك ولا تسال عني فخر موسى وتاب والله اعلم واز ابتداي خلقت
خلايق كه مرقوم شد تا زمان خلقت حضرت آدم صفي الله عليه السلام حساب آن از طاقت بشر و احاطه عقل بيرون است
ومضمون حديث شريف كه اول ما خلق الله نوري دلالت ميكند كه نور سرور و سرور عالم صلي الله عليه و آله
قبل ازين مخلوقات مرقومه مخلوق شده در عبادت حق جل وعلا تا وقت ظهور درين عالم دعوت و بعثت مشغول بوده

بعد چون دريافتند و وابسته شد انبيا و رسل در رفعت شان آورا اطاعت و انقياد او كردند
پيش از ميثاق كه حق سبحانه و تعالي از انبيا و رسل گرفت كه بوي ايمان آرند و نصرت دهند او را اگر
خود دريابند اطاعت كرده نصرت او دهند جهد مبارك او را او وصيت كرده است هرگاه عهد و زمان بعثت
او دريابند اطاعت كرده نصرت او دهند بمضمون آيه كريمه و اذ اخذ الله ميثاق النبيين
لما آتيتكم من كتاب وحكمة ثم جاءكم رسول الآية چنانچه در اول اين رساله
تعبير اين آيه كريمه بيان كرده شده تمام اوليا و اقطاب و اوتاد و مقربين تا وجود علو شان تربيت
و فروغ ميگيرند بكمال شكر ... كه ... ابن رسول كريم صلي الله عليه و آله و سلم و كشف حضرت جنيد بغدادي قدس
سره شده است ... حضرت محمدي صلي الله عليه و آله و سلم ... كه حق تعالي ... گرداو
كرده است ... مولانا ... تابع جناب مقدس محمد صلي الله عليه و آله و سلم باشد ظاهرا و باطنا تا برسد بحد
از جهت كليت ... بعثت كرده شد ... انبيا و رسل مبعوث مي شدند با اقوام مخصوص ... بود
دين ايشان جزوي نيست بدين محمدي صلي الله عليه و آله و سلم پس بعثت دين محمدي صلي الله عليه و آله و سلم بعثت تمام عالم است
از عرش و كرسي و لوح و قلم و افلاك و املاك و سموات و ارضين و كواكب و شمس و قمر و نار و هوا و آب و خاك و
اشجار و معادن و حيوانات و جن و انس و هرچه پيدا شده است پيدا خواهد شد و زياده كرده شده است
بران جمعيت كبرى كه بخصوص حقيقت محمدي است عليه الصلوة و السلام و آن حقيقتي است كه تعبير كرده شده است
ازان بقاب قوسين صلي الله عليه و آله و سلم و نفي حجبت غير او را ازان مرتبه عالي الطرائق بكمال مگر بقدر وسعت
قابليت وي پس فهم كن و در ياب اين را كه چه مذكور شده و خود را كم كن و فاني شو بوي همچون لحوق قطره بدريا
كم شو در وي تا فايز گردي بسعادت كبري و مرتبه زلفي درين نكته سر جليل و فوز نبيل است كما قال الشيخ
المحي ابو الغيث رضي الله عنه خضنا بحرا وقف الانبياء على ساحله شيخ ابو الغيث ميگويد
و رافتيم ما در بحري را كه ايستاده اند انبيا عليهم الصلوة و السلام بر ساحل آن زيرا كه لحوق حقيقي بشخص
نبي بشرط مگر كسي را كه بايد بعد از وي و تابع گردد او را صورة و معنا پس اوليايي كمل از امت با سعادت
محمدي صلي الله عليه و آله و سلم لاحق اند بجناب وي عليه السلام صورة و معنا در آينده اند بر لحوق بخلاف
انبيا صلوات الله عليهم اجمعين كه ايشان لاحق شده اند بمحمدي صلي الله عليه و آله و سلم حكما و تابع و لاحق
اند و جنابوا من حيث المعنى نه حيث الصورة پس ازين جهت واقف شده اند بر ساحل بحر لحوق بكمل
محمدي زيرا كه ايشان متبوع اند در ذات خود تابع نيستند غير خود را در صورة و ليكن تابع اند در معني اما
اوليايي امت تابع اند صورة و معنى عينا و حكما حكايت در معني كاتب حروف محمد عبد الله روزي
در مدينه منوره بخدمت عارف بالله السيد الحبيب سيد عبد الله سقاف صاحب حال بود و استغراق كمال داشت
شرف اندوز گشته بواب سيد مذكور را گفته تعرض رسانيد كه فلان شخص باميد ملازمت آمده اجازت

دخول میخواهد ایشان اجابت فرمودند قبل دخول او توجه باین احقر کرده گفتند این شخص که می آید هفتصد
سال عمر دارد درین ضمن آنمرد آمد سلام کرد دست بوسی سید بجا آورد و ادب حرمین ... نشست
از قیاس چنین معلوم میشد شاید پنجاه و پنج تا چهل سال عمر داشته باشد و سید در استغراق بودند بنده
را اراده بود که حقیقت او را از جناب سید عبدالله سقاف استفسار نمایم که عمر امت سید المرسلین صلی الله
علیه وسلم مشهور است زیاده از صد و شصت و پنج سال نمیشود و هفتصد سال محل تعجب است چون سید در حال
استغراق و سکر بودند و هم آن عزیز نشسته بود وقت حسب الاتفاق در سنه مذکور سید باراده حج از مدینه
منوره عازم بیت الله شده و این احقر عباد الله نیز سفر مبارک اختیار کرده در مکه معظمه رسیدیم روزی
بملاقات شریف سید مشرف شد سید عبدالله در کمال بشاشت و مهربانیها پرسش احوال این حقیر کردند و مزاج
مبارک ایشان در حالت صحو بود و محو و استغراق نبودند وقت یافته سوال از حقیقت احوال آن بزرگ که عمر او
و چگونه هفتصد سالست سید عبدالله سقاف فرمودند که الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق و هر بزرگ
که قرب بدرگاه الهی یافته و سالک و مسالک طریق اند جاده از ایشان شده مانده سعادت مندی که اراده سلوک
کرده قدم در راه طریقت می نهند بحسب قسمت یکی ازین جاده ها قدم میگذارد و هر جاده که نصیب او شد صفت صاحب
همان جاده پیدا میکند و جناب حضرت خضر را هم درین طریق جاده است سالکی که قدم او بجاده خضریه قرار
گرفت صفت خضر نصیب او میشود و عمر زیاده می یابد چون سید صاحب کمال بودند بنده تصدیق نمود این حقیر
روزی از طواف بیت الله فارغ شده متصل مقام حنفی مواجه بیت الله با نتظار ادای صلوات مغرب
نشسته بود همان عزیز که سید عبدالله سقاف معرفی فرموده عمر او هفتصد سال آمده متصل بنده برای نماز
نشستند چون این احقر جویای او بود التماس نمود که بعد از ادای صلوت مغرب افطار در خانه احقر
که متصل باب مسجد بیت الله است کرده شود در غیب بسیار قبول کرد بعد از افطار و امتداد صحبت این راه حقی
که بدریافت این امر بود از زبان سید عبدالله سقاف نقل کردم که در حق شما چنین فرمودند تبسم کرد و گفت
پدر من هشتصد سال عمر داشت و من این رابطه و سلوک از پدر خود گرفته ام و از طریقه او دریافت کرده ام
در کتمان این امر میکوشد از راه ادب زیاده در تحقیق این نکوشید چون دریای مالامال فیض از ذات بابرکات
ولقد نقل علی الاتصال فیض اندازد در اسماء ذاتیه و صفاتیه در سواحل بحر عمیق فیض یاب انتفیض اعظم از انبیا
اند انبیا علیهم الصلوت والسلام مخلوق از اسماء فراتیه اند بهره یاب از اصل خود که اسماء ذاتیت میشوند
و اولیا رحمة الله علیهم که مخلوق از اسماء صفاتیه اند فیض یابند از اصل خود ما خاتم النبیین و سید المرسلین
علیه الصلوت والسلام که مخلوقست عین ذات بی واسطه اسماء ذاتیه و صفاتیه در بحر مالامال فیضان داستان
عوامی میکند پس کسی را که توفیق داده شد از امت او علیه السلام که ملحق گرداند خطره خود را به بحر حقیقت
محمد صلی الله علیه وآله وسلم حاصل میشود مراد را سعادت کبری و مکانت زلفی کما قال الله تبارک وتعالی مخاطباً

امت آن النبی الکریم صلی الله علیه وآله وسلم کنتم خیر امة گر انبیا و اولیا همه فیض یابان بحر لحوق ذات
بواسطه اسمای ذاتیه و صفاتیه فیض یابند بخلاف این امت باسعادت بسبب پیروی این رسول کریم صلی الله علیه
وآله وسلم فیض بلا واسطه واسطه صفات از بحر لحوق ذات حضرت قاضی الحاجات و آنها که دریافته اند این شان
کبریا و مکانت زلفی را اشرا و ایشانرا میگویند آنچه گفته اند قطب الاقطاب حضرت غوث الثقلین سید عبدالقادر
جیلانی رضی الله تعالی عنه برداشت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم قدمی را مگر اینکه قدم خود را در موضع قدم
وی مگر قدم نبوت مخصوص جناب اقدس اوست علیه الصلوت والسلام پس ای امت باسعادت کوشش
کن که لاحق شوی بجناب مقدس وی و غرق شوی در دریای لحوق متابعت وی وفقنا الله وایا
کم کذلک اللهم صل علی سیدنا محمد بحر انوارک و معدن اسرارک و لسان حجتک و عروس
مملکتک و امام حضرتک و طراز ملکک و خزائن رحمتک و طریق شریعتک المتلذذ بتوحیدک
انسان عین الوجود والسبب فی کل موجود عین اعیان خلقک المتقدم من نور
ضیائک صلوات تدوم بدوامک و تبقی ببقائک لا منتهی لها دون علمک صلوات تر
ضیک عنا یا رب العلمین غزل ربود پرده صفات محمد ؛ خلق نمود ز نور ذات محمد ؛
مست ازل از شراب ساقی باقی ؛ مستی باقی ز باقیات محمد ؛ ساخت چون زر تابناک مس را ؛ پرتو
اکسیر التفات محمد ؛ سایه نهان شد چو آفتاب حقیقت ؛ تافت نهان از همه جهات محمد ؛ در صف هیجا
بوقت صولت اعدا ؛ کوه تحمل ماند از ثبات محمد ؛ من که زنم در سخن و ریادم اعجاز ؛ عاجزم از شرح معجزات
معجزات محمد ؛ لیس کلامی بنعت کماله ؛ صل الهی علی النبی وآله وصل ختم در بیان
سر تسمیه جناب اقدس صلی الله علیه وآله وسلم بحبیب و در حرکت نجی که تجهتد اسم اوست علیه الصلوت
والسلام و در حدیث عبدالله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما آمده است گفت ابن عباس نشستند
روزی اصحاب رسول الله علیه الصلوت والسلام منتظر اینکه بیرون آیند جناب مقدس ایشان و علیه الصلوات
واکمل التحیات از حجره شریف بیرون آمده نزدیک قوم رسید شنیدند قوم مذاکره میکنند یکی میگوید
ان الله اتخذ من خلقه ابراهیم خلیلا دیگری گفت از جناب حضرت موسی
کلمه الله موسی تکلیما دیگری گفت از جناب حضرت عیسی علیه السلام کلمة الله روح
الله و دیگری گفت آدم علیه السلام برگزیده خدا و صفی الله است چون جناب مقدس نزدیک رسید سلام
داد آنحضرت بر قوم جناب آنحضرت سینه او بود خبادرت سلام میکرد و فرمود شنیدم کلام شما را [illegible]
همچنین است شما بگوید ابراهیم خلیل خدا و موسی نجی او و عیسی روح او است و برگزیده است خدا
بتعالی آدم را و آنا و آگاه باشید و بدانید که من حبیب خدا ام ولا فخر و من حامل لوای حمد روز
قیامت ولا فخر و من اول شافع و اول مشفع ولا فخر من اول کسی ام که می جنبانم حلقه بهشت

را بکشاد ظاهر شود و تا بانشت برروی من می درایم و دو بخت و جل اسم مرا ... یا بنی اند و من اکرام اولین
و آخرین ام و لا فخر و این ترجمه حدیث بروایت ابن عباس رضی الله عنه که در صحیح بخاری اتفاق کرده ست و این حدیث
جامع و مصرح است بر فضیلت او علیه السلام از جمیع خلایق چنانکه در اول این رساله عوارف بیان کرده شد و مقصود
اینجا الحال تخصیص اوست صلی الله علیه و آله و سلم باسم حبیب و حدیث قدسی حکایت عن الله وارد شده
کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق و تعرفت الیهم فبی عرفونی توجیه
اول اسماء الست صادر شده از جناب قدس آلهی جل و علا در ایجاد و مخلوقات همه فروع او یند و جمیع حقایق
ظاهر شده است مگر بواسطه حب ... نمی بود حب سبب کرده نمیشود خلق شناخته نمیشد اسما و صفات باری تعالی
و تقدس خلق ظاهر شد مگر بواسطه روح محمدی که حکما عقل گویند و اهل اسلامیه همان عقل اول را روح محمدی
و نور محمدیه نامند علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات پس حب واسطه ایلی است در وجود موجودات را
و بتحقیق وارد است حق سبحانه و تعالی با حبیب خود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گفت لولاک لما خلقت
الافلاک از این کلام قدسی معلوم شد محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم مقصود بتوجه حبی برای معرفت
کنز مخفی است هر که ماسوای اوست بیرو اوست و جناب اوست اصل مقصود پس از این جهت مخصوص گردانیده
حق سبحانه و تعالی او را باسم حبیب نه غیر او را حضرت مولوی رومی قدس سره میفرمایند نظم عشق جوشد
بحر را مانند دیگ عشق ساید کوه را مانند ریگ عشق بشکافد فلک را صد شکاف عشق لرزاند
زمین را از گزاف با محمد بود عشق پاک جفت بهر عشق او را خدا لولاک گفت منتهی در عشق او چون بود
فرد پس مر او را از انبیا مخصوص کرد گر نبودی بهر عشق پاک را کی وجودی دادمی افلاک را من بدان
افراشتم چرخ سنی تا علو عشق را فهمی کنی و جناب اقدس الهی جل و علا محبوب گردانیده
از امت او کسی را که متابعت کند حبیب او را علیه الصلوات والسلام لقوله تعالی و تقدس
قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله زیرا که مومنین مخلوق شده از جناب المضمون
حدیث شریف انا من الله والمومنین من نوری و این خصوصیتی است از جناب اقدس باری
تعالی برای امت با کرامت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم نه غیر ایشان را از سایر امم و اثبات کرد حضرت باری تعالی
و تقدس محبت را برای اتباع محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که هر امت مخلوق شده از پیغمبر خود و ملحق شد
باین و نیست حبیب جز جناب محمد صلی الله علیه و آله و سلم درین صورت مخصوص گشت این امت با سعادت
بمحبت کلمة بعنی سه الکلمة علی الاطلاق را نه مرتبه است و مرتبه حق است باقی در خلق پس مرتبه اول
در حق نامیده میشود حب الهی باشد حرکت مر ظهور را تا اثر آن چون حاصل شود آن حال در حب حاصل شود اراده
و اراده حقیقة خدائی رست جل و جلاله و تعالی شانه و اول مراتب حب در خلق میل است و آن میل انجذاب
قلب است بسوی مطلوب و چون زیاده گردد رغبت نامند و چون زیاده گردد رغبت طلب گویند و چون زیاده

... ودیعت گویند و چون سخت تر گردد ... نامند و چون ... هم بدیر دهبا به گویند و چون قوی گردد و فرو رود دل قلب
وانفس کم و جرادا او را هوای نامند و چون مستولی گردد و هوای و احاطه کند دل را شغفت گویند و ان بحبت ... که
گردد محب از نفس خود و از فنای خود آنرا غرام گویند و چون مستحکم گردد و بسیار بدیر شود و ظاهر و متمکن گردد در فنا
شود محب از نفس و از حب نیز بحیثیتی که شیئی واحد گردد و این حب مطلق است این را عشق گویند و این آخر
مقامات است مر خلق را در حب و میگردد محب درین مقام حب محب و رنگ میگردد هر یکی بصورت دیگری بسبب آنکه متمکن میگردد
روح عاشق بصورت معشوق و متعلق میگردد آن بصورت بیکدیگر روحانیه بدل وی یا مستحیل میگردد فکر آن و ممکن
نیست مفارقت و انفصال میان آن چنانچه مثل مشهور است رق الزجاج و رقت الخمر و این نهایت
خلق حقیقی است که گفته میشود که مر خدا راست مگر آنکه خود خلق هم برای خدا است و اما حب اراده مر خدا راست
حقیقة و حب را مرتبه دیگر است که ظاهر میشود در حق خلق و نامیده میشود او را مرتبه جامعه و این را ود میگویند و ود
از اسماء الهیه است که دوست وی تعالی و تقدس دوست میدارد هر که را منتهی اند از بندگان خود و دوست میدارند
بندگان او را کما قال الله تبارک و تعالی فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه پس ود مرتبه
مشترک است این ود نهایت مرتبه عشق است در ظهور از جهت وقوع آن از جانبین و نیست جز نبی در خلق
اعلی از عشق اذ هو نار الله الموقدة التی تطلع علی الافئدة بیت زمین عشق و جهان
عشق و سما عشق ز تحت الارض تا فوق السما عشق سر با عشق را باید بریدن بدوش این بار را
بتوان کشیدن مولوی معنوی میفرماید غزل الا ای از عشق در جان برفروز سر بسر فکر و عبادت
را بسوز ملت عاشق ز ملتها جداست عاشقان را مذهب و ملت خداست اللهم صل و سلم و بارک
علی سیدنا محمد اکرم الکرماء من عبادک و اشرف المنادین لطرق رشادک
و سراج اقطارک و بلادک صلاة لا تفنی و لا تبید تبلغنا بها کرامة المزید
غزل خوا ... حبت لغت و نام محمد صل علی سید الانام محمد بهره نیابد ز ذوق مشرب حستان
گر بچشد جرعه ز جام محمد چرخ برین با همه معراج و رفعت هست کمین پایه از مقام محمد بیک نسیم شمال ای
شده محرم در حرم جاه و احترام محمد بهر خدا چون بعرض رسانی از قبل سید الانام سلام محمد ...
افتخار عجز و ... را با کرم خاص و لطف عام محمد بو که درایم ... و سیله ولت در کنف ظل اهتمام
محمد وصل ششم در کیفیت تعلق بجناب سید الانس و جان و معتکف نشستن در باب خلیفة الرحمن مراکز
چون دوست داشت حق سبحانه و تعالی او را و جناب مقدس آن حبیب صلی الله علیه و آله و سلم شفیع گردانید
برای خلق روز قیامت و این مرتبه از لوازم قرب و عزت و محبت است رباعی تا هست شفیع چون
تو ... کس را نبود در همه آفاق غمی گر رنجه کنی بهر شفاعت قدمی کار همه عاصیان زبی
... یکی را از خلق عموم شفاعت جز جناب وی صلی الله علیه و آله و سلم شفیع گردانید برای خلق

روز قیامت و این مرتبه از لوازم قرب و عزت و محبت است ربانی تا است شفیع چون تو صاحب کرم
کراه شود رحمه آفاق عمیم گر ز بخت کمینه شفاعت قدمی کار همه عاصیان بسازی به می ...
از خلق عموم شفاعت جز جناب نبی صلی الله علیه و آله و سلم و سر عموم شفاعت آنست چون جناب او
علیه افضل الصلوات مبعوث است بکافه خلق و واجب بر جناب وی رعایت احوال ایشان و واجب کرد
حق جل و علا بروی قیام بمصالح ایشان را در دنیا و ایشان که اطاعت کردند نیز واجب گشت بر وی شفاعت در
آخرت و حق تعالی توفیق داد بدان و ازین جهت وعده کرد او را وسیله که مراد مقام محمود است و در حقیقت
بنست معنی وسیله مگر واسطه وصول مطلوب به جز اعظم او شفاعت است چنانکه جناب مقدس آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم واسطه جمیع خلایق است در بدایت وجود و ظهور همچنین در نهایت نیز واسطه شد از برای
تنعیم مقیم پس ثابت در زوال و ابد اول و آخر وسیله و واسطه و علت وجود عالم هر چیز یکه در عالم است مر جناب
مقدس وی علیه السلام اللهم صل و سلم و بارک علی سید العرب و العجم و علی آله و صحبه و سلم پس اولی و لازم
است که متعلق شوی بجناب مقدس او و معتکف نشینی به باب وی تا حاصل شود شوق و میل از هر دو
جانب چون تمنی کرد طالب که جناب اقدس او صلی الله علیه و آله و سلم رفیق او باشد و رحمت جناب آنحضرت
فرمود اعنی علی نفسک بکثرة السجود امر کرد او را باعانت بر نفس خود و بکثرت سجود و سعی
در طلب تا حاصل کرد و مطلوب وی متحقق شود و مقصود بطریق اتم و اکمل و لهذا اولیای کرام رضوان الله تعالی علیهم
اجمعین متعلق بودند در حلق بارگاه با سعادت محمدیه علیه السلام صبح و شام و هر که خواست وصول بدرگاه
الهی جل جلاله و ایصال بمراتب علیه لازم گرفت حضور باب با جناب مقدس او علیه الصلوة و السلام و چون
حاضر میشوند اولیا رضی الله تعالی عنهم در باب او برای تکمیل و ایصال حضرت الهیه ممکن است نظر کنند بسبب دوام
حضور باب او بسوی طالب توجه مشاهده آن نور الهیه که حاصل میشود از جناب محمدی و صرف میکنند بسوی وی
و حاصل میشود طالب را شهود و محو میشود از خطرات و وساوس فیضان و غلبه کمالات الهیه تقسیمی
مستولی میکرد و فراموش میکند کمالات خود را از جهت تادب با جناب او و حاصل میکرد در مطالب ممکنات
استحالات زیادت جز بکه ممکن نیست شرح آن و می شنوند و می بینند درین حال بالسمع و البصر المحمدی بصیرا که مناسب
است قابلیت محمدیه را نیست آن مناسبت در ذات هیچ انبیا و بوشیده میشود بر ایشان از خلعت های محمدیه
ممکن نیست حصول این نعمت مگر باین طریق و اینست مراد شیخ ابو الغیث ابن جمیل رضی الله عنه بقول خود خضنا
بحرا وقف الانبیاء علی ساحله مراد او باین بحر شریعت و سنت اند مخصوص است
شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم نه غیر وی از انبیا علیهم الصلوة و السلام و لهذا کسی که محقق و متعلق
شد بسنت محمدی ظاهرا و باطنا و فرو نگذاشت دقیقه از دقایق سنت سنیه او علیه الصلوة و السلام
پس و در آمد در بحر حقیقت محمدی زیرا که اتباع محمدی علیه السلام را صورة و معنی اخذ کرد و حاصل شد مراد او ...

... بی نیاز که شیطان رجیم را درین طایفه راه نیست چون طالب دانست و شناخت این معنی را
پس لازم گرفت وقوف باب سعادت نبوی را صلی الله علیه و آله و سلم شب و روز آناً فآناً و در مراقبه و القور
این باشد اگر کسی و بنی باهم کیفیت این تعلق و رابطه آنرا درین صورت ملازمت این جناب عظیم الشان
را چگونه حاصل کنم جواب آنست که تعلق بجناب اقدس او علیه السلام برد و نوع است یکی اول تعلق صورت
بجناب او صلی الله علیه و آله و سلم و این تعلق صوری نیز بر دو قسم است اول استقامت بر کمال اتباع بر
مواظبت بر امر و نهی کتاب و سنت قولاً و فعلاً و اعتقاداً بر آنچه ائمه را اربعه مجتهدین گفته یعنی امام اعظم
ابو حنیفه و امام مالک و امام شافعی و امام احمد حنبل رضوان الله تعالی علیهم اجمعین زیرا که بر حقیت این چهار
مجتهد اجماع علما واقع شده و فرقه اهل سنت همین چهار مجتهد اند ان شاء الله تعالی و مقلدین
چهار مذهب باید که اتباع صوری نماید بر فعل و قول ایشان بر عزیمت امور میل و رغبت نکنند بر رخص زیرا که
جناب مقدس الهی امر کرده است حبیب خود را صلی الله علیه و آله و سلم بار تکاب عزایم و فرمود جل جلاله آنحضرت
را علیه السلام فاصبر کما صبر اولو العزم من الرسل چون آراده داری که در بحر حقیقت محمدی صلی الله
علیه و آله و سلم غواصی نمایی باید متبعت تو بطریق کمال باشد تا اختیار کنی عزایم امور را و میل و رغبت نکنی
بر ترخیص و تسهیل و اتباع بطریق کمال عزایم امور است بعد از معرفت و شناخت نفس و علل وی و آن
دانسته نمیشود مگر بواسطه شیخی و اهل معرفت و راه نمای از اهل الله تا ترا بدان شناسا کرد و
برساند ترا آنچه لایق است بحال تو در هر زمان از اعمال و احوال و بود جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
در بدایت تعبد میکرد در غار حرا چون نهایت رسید و عظیم شد شان او علیه السلام ترک کرد و خلوت داد
با صحاب کرام می بود مگر در عشره اخیر رمضان در اعتکاف خلوت اختیار میکرد و شک نیست که طالب نمیدانند
و نمی شناسد جز آنچه لایق بحال اوست مگر بواسطه راه نمای کامل که رهبری او کند یا بواسطه خدمت الهی
که کشف کنند او را از آن جذبات این قسم جذب تا در نهایت احتیاج بیان ندارد سخن در سالک و طالب است که
اراده اتباع سنت محمدی دارد پس طالب سعی کند در طلب مرشدی که راه نماید بر معرفت حق سبحانه و تعالی و چون
واقف شد طالب بر آن که آن شیخ ترتیب او میکند مخالفت و منازعت و بنا بد کرد و هر چیز یکه جبر باید کرد و اگر
نعوذ بالله با عتبار تقدیر معصیتی که از طالب بوقوع آید نیز بمرشد ظاهر کند تا شیخ در دفع او سعی نماید
زیرا که شیخ حکیم است علیل باید از خود از حکیم پوشیده ندارد و اگر اتفاق خدمت شیخ و اهل الله
باید لازم گیرد طریقه آنها و تقلید نماید بطریق اهل الله و طریق مشایخ و اهل الله چهار چیز است یکی فراغ قلب
یعنی خالی بودن دل از میل ما سوای الله در دنیا و آخرت دوم اقبال علی الله بکلیه بقصد و محبت منزه از علل
بیدو فتور و عدم التفات در عوض و عوض سیوم دوام مخالفت نفس در هر چه طلب کند از اموری که متعلق
است بمصالح وی اعظم امور درین راه مخالفت نفس است و ترک ما سوای الله نظرا و اعتقادا چهارم دوام ذکر است

ذکر است نظر بجلال و جمال وی خواه ذکر لسانی باشد یا قلبی یا ذکر روحی یا سری یا مجموع این راطریقه این طایفه علیه است
در ابتدا امر میکنند بجهر و ذکر قلب چون قلب از شدت ذکر لطیفه است میرساند بروح و روح نیز مشغول ذکر
میشود و روح میرساند بسر و سر میرساند بخفی و او میرساند باخفی چون بدین مرتبه میرسد شیطان از وسوسه
محروم میشود و محبت جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم غلبه میکند و قسم دوم از نوع اول که تعلق صوریست
آنکه متابعت کند جناب مقدس آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بکمال اتباع و شدت ذوق و شوق تا پایه
ذوق محبت او را در اتمام وجود خود شیخ میگوید رضی الله تعالی عنه بخدا سوگند هر چی یابم محبت وی را صلی
الله علیه و آله و سلم در دل و روح و جسم و جان خود در بشره خود و موی خود چنانچه می یابم سریان آب سرد را
در وجود خود وقتیکه مینوشم آب سرد را در وقت عطش هنگام گرمی و محبت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
فرض عین است بر هر یکی از مومنین کما قال الله تبارک و تعالی النبی اولی بالمومنین من انفسهم
قال النبی علیه السلام لن یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من نفسه و ماله
و ولده اگر نیابی تو در خود این محبت اگر وصف کرده شد بدان که نقصان در ایمان تست باید
استغفار و توبه کنی از گناهان خود و مشغول شوی بکثرت صلوت و ذکر نام نبی علیه السلام و آداب و نیز بآنچه
امر کرده شده اجتناب نمائی بآنچه نهی کرده تا حاصل شود محبت او در دل تا حشر کرده شوی با وی بمقتضی
حدیث شریف المرء مع من احب و آنچه ذکر کرده شد از نوع اول که تعلق صوریست حاصل نمیشود بپاس ظاهر
شریعت آنحضرت علیه الصلوة و السلام و سلوک عزایم طریقت و دوام در محبت وی و رابطه تعظیم شان
او در سر و علانیه و تعظیم اصحاب و اهل و بیت او با محبت بایشان اینقدر واجب است بر بنده مومن را
والله الموفق و الهادی المجیب — بیت — ای ختم رسل که شاه کونین توئی سرور جهان
و در بحرین توئی هر شب ز فلک ملک زمین بوس کند شاهنشه تخت قاب قوسین توئی اللهم صل علی
سیدنا محمد و علی آله اللهم انی اسالک و اتوجه الیک بحبیبک المصطفی یا حبیبنا یا
محمد انا نتوسل بک الی ربک فاشفع لنا عند المولی العظیم یا نعم الرسول الطاهر — غزل —
هر که ره آورد براه محمد نیک بود ... ره در پناه محمد همت سرون از دو کون گر چه بظاهر خاک مدینه است تکیه
گاه محمد داور خیل سپه مرد شس حق ضعف چو شد لاحق سپاه محمد کوکب حسن آفتاب شکست
عشعشه طلعت چو ماه محمد تا نکنی هیچو کوه جستجوی شفاعت بشرم از عفو کوه کاه محمد خرمن شور و شر تمام
تبرا نیم شرر بس ز برق آه محمد — قسم دویم — که تعلق معنویست بجناب محمدی صلی الله علیه
و آله و سلم و آن نیز بر دو قسم است قسم اول دوام استحضار جمال بدیع المثال است که بفضل الهی وقتی
از اوقات دیده در خواب جمال با کمال آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم و مشرف شده بآن
سعادت عظمی پس استحضار کن همان صورت که دیده در منام و اگر ندیده فرخنده فال الشرور و جهان را بس

شمائل مبارک را که محدثین نوشته اند نصب العین خود کرده درود فرست بجناب مقدس او صلی الله علیه و آله
و سلم و تصور کن که در حال صلوات و درود او حاضر است پیش روی تو باادب بنشین چنانچه در جناب مقدس
در حال حیات حاضر باشند و تعظیم و هیبت او بدل قرار ده بالطریق که او می بیند ترا و می شنود کلام ترا
زیرا که جناب اقدس او علیه السلام متصف است بجمیع صفات الله و یکی از صفات الله این است در حدیث
قدسی وارد شده انا جلیس من ذکرنی و جناب الخلاصه و جهان را ازین صفت وافی
است و اگر شمایل آنرا اگر وصف کرده شد نتوانی نصب العین بصیرت خود کرد پس اگر وقتی از اوقات
زیارت قبر شریف او کرده باشی و مشرف بروبیت روضه شریف گشته باشی او را استحضار کن
در ذهن چنان تصور نمائی در مواجه شریف او صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده صلوات و سلام میرسانی
با تعظیم و مشاهده کنی که او حیوة در قبر شریف است و می شنود درود و سلام ترا و اگر ندیده قبر شریف
و روضه منیفه او را پس ... صلوات و سلام بجناب نبی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
و تصور کن جناب مقدس او میشنود سلام ترا و درین حالت باادب باش تا برسد صلوات تو بروی در
حالت حضور قلب نزد جناب مقدس وی و شرم دار از آنکه صلوات فرستی و ذکر وی کنی و تو مشغول
بغیر وی باشی و صلوات بود در حکم جسم بی روح است و هر عملی که میکند عبد از اعمال حسنه باید منظور باشد
بحضور قلب و اگر مخلوط بغفلت و شغل خاطر بغیر باشد حکم میت و جسم بی روح است ازین جهت فرموده
جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم انما الاعمال بالنیات و نیت او در همه اعمال اثر
عظیم — قسم ثانی از تعلق معنویه — استحضار حقیقت کامله موصوفه باوصاف کمال وی جامع است میان
جمال و جلال و متجلی اوصاف خدای کریم متعال و مشرف بنور ذات الهی در ابد و ازل و محیط بکل کمال
حقی و خلقی و مستوعب اهل فضیلت و وجود صورة و معنی حقیقة و حکما عینا و شهادة و ظاهرا و
باطنا اگر نتوانی استحضار کنی این همه را باید که بدانی جناب مقدس او صلی الله علیه و آله و سلم
برزخ کلیست قایم در حقایق وجود قدیم و حادث پس جناب او است حقیقت هر یک از جهتین ذاتا و صفاتا
زیرا که جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مخلوق است از نور ذات جامع اسما و صفات و افعال و آثار
حکما و علما و عینا بمضمون قول باری تعالی جل جلاله فکان قاب قوسین او ادنی و بودن
جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برزخ میان حقیقت حق و حقایق کونیه بجهت آنست وی صلی الله
علیه و آله و سلم حقیقت الحقایق است و از جهت مقام او در شب معراج عرش مجید است و عرش فوقانی
و بلندتر مخلوقات است فوق عرش مخلوقی نیست پس تمام مخلوقات هم تحت آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم است و حضرت پروردگار عالم جل و علا الله فوق عرش باعتبار علو و عظمت پس برزخ شد
جناب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میان حق و خلق بصورت محسوس چنانچه برزخ بود باعتبار معنی زیرا که

است موجود از حق و خلق موجود اند از وی پس [illegible] معلم و سلم منه
صفت از هر دو جهت صورة و معنا و حکما و عینا لیس چون و الفته شد این همه صفات را که ذکر کردیم
کرد و استحضار کمال محمدی صلی الله علیه و اله و سلم چنانچه هست ان شا الله تعالی **نکته** بدانکه حقیقت محمدی
را صلی الله علیه و آله و سلم کسی در نیافته و نمی باید اینقدر باید دانست که جناب مقدس آنحضرت را علیه السلام ظهوری
در هر یکی از عوالم لایق بحال مقدار او در ان عالم لیس نیست ظهور وی علیه السلام در عالم اجسام همچو ظهور وی در
عالم ارواح زیرا که عالم اجسام تنگ است گنجایش مقدار وی ندارد چنانکه گنجایش وارد عالم ارواح نیست ظهور وی
علیه السلام در عالم ارواح همچو ظهور او در عالم معنی زیر عالم معنی الطف و اوسع است از عالم ارواح و نیست
ظهور وی علیه السلام در ارض مثل ظهور او در سما و نیست ظهور وی علیه السلام در سموات مثل ظهور
از بین عرش مجید و نیست ظهور وی علیه الصلوة و السلام از بین عرش همچون ظهور وی عند الله الحاکم
نیست در وی این و نه کیف پس جناب او در هر مقام اعلی می باشد ظهور او علی و اتم و اکمل از هر مقام و هر ظهور
اجلالی و اجمالی است بقدر محل و تحمل تا آنکه منتهی می شود بتجلی که استطاعت کسی نیست تواند دریافت آنرا
هیچ یکی از انبیا و اولیا و این است معنی قول جناب مقدس او صلی الله علیه و اله و سلم لی مع الله وقت لا
یسعنی فیه غیر ربی و در روایت دیگر آمده لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک
مقرب و لا نبی مرسل الیس ای فرزندان عزیز من از من بشنوید ای برادران مومن بجان بودن بلند
دار ید همت خود را تا در یابید جناب او را در مظاهر علیا بمعاونت حقیقت کبری فانما هو هو
وصیت میکنم شما را ای فرزندان دلبند و ای برادران ارجمند اگر چه این کاتب حروف گرفتاری نفس هو
عمر خود صرف کرد و گوهر مکشف نیاورد شما از این سعادت کبری و این نعمت عظمی از دست ندهید و ملاحظه
صورت و معنی جناب مقدس او صلی الله علیه الصلوة و السلام کرده در همه حال را بطه و استحضار او نصب العین خود
نمایید امیدوارم نزدیک است الفت گیرد روح شما بجناب وی علیه السلام و بعد از الفت تام حاضر آید جناب او
علیه السلام عیانا در بیداری و حدیث کند با شما و هر التماس و عرض و شکایتی که بجناب اقدس او نمایید جواب
دهد شما را و حدیث گوید چنانچه با اصحاب کرام حدیث میکرد و جناب مقدس او رحمة للعالمین است کسی که توجه بجناب
او نماید هرگز بی بهره نگذارد ان شا الله تعالی شعر که زحال مفلسان آگاه است **بیت** چند انکه گنه بود
شفاعت خواه است ؛ توقیع شفاعتش کفی بالله است ؛ یعنی که محمد رسول الله است ؛ بدانکه چون طالب
بمطلوب رسید و سنخ و مکمل نیافت بطریقی که مرقوم گشت سلوک و وقت را غنیمت دانسته مشغول
جمال محمدی صلی الله علیه و اله و سلم قبله محبت وجود خود ساز و ظاهر و باطن بوده چنان در نور او فانی شود که
که جز جناب اقدس او مطلوب و مقصود نماند و هیچ شی منظور و مشهود نبود و براه متابعت او ورود باطن
بعلوم و اعتقادات که او تعلیم کرده است مملو ساز و ظاهر را باعمال و طاعات که حکم فرموده است مشغول دار و از هر که

بخودرن

جدی و هر چه جز دین وی است فارغ و متبری باش حق و صدق همان دین که جناب مقدس او بیان کرده
است بر آن اختیار است نزدیک این روش و آن مراقبه حسن و جمال و تصور حلیه با کمال جناب سرور عالمیان است
صلی الله علیه و آله و سلم در جمیع احوال بغایت محبت و اجلال نصب العین بصیرت ساختن و متخلیه را لوی خیر ساختن
و دایم بدید خیال و برابطه محبت در روی نگریستن و در خلوت احضار آن نموده بوظیفه صلوات و توجه حضور
مشغول شدن بزبان دعا و مناجات کردن تضرع و تملق نمودن روشن تر از این راه نیست آنها که بحق
رسیده اند و از این راه رسیده اند و از این راه بی واسطه در فیض از جناب حضرت رسالت مرتبت صلی
الله علیه و آله و سلم گشاده میشود و باطن بنور یقین منور میگردد و جمال جلیه محبت او آراسته آید و حفظ
و عصمت الهی جل جلاله از جمیع مخاوف و مکاره نگاه بان و قت تو گردد و شیطان را درین راه دست برد
نیست و نتواند کرد زیرا که در رابطه و تصور حلیه و مراقبه حسن و جمال با کمال آنحضرت صلی الله علیه و سلم
چه قدرت که قربت جوید چشم گشا نور محمد ببین **بیت** قاعده دولت سرمد ببین ؛ هر در
بر تو نور وی است ؛ کون و مکان بهر ظهور وی است ؛ نور یعنی لمعه نور خدا است ؛ لمعه هر نور از وی جدا است
؛ نور خدا ظاهر و زین نور شد ؛ عالم هر طلب این شور شد ؛ و جناب اقدس او اصدق القایلین است
میفرماید اکثروا علی صلوة اقربکم منی بیشترین شما در روز گوینده بر من نزدیکترین شما است
بمن این حیثیت آن است که خاطر مصلی تعلق میکرد بجمال جهان آرای آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم
بعاشق میگردد دل وی بر صورت او و جانب او التفات در این صورت قرب میکرد و بجناب او بمضمون حدیث
شریف المرء مع من احب و درین جا نکته دیگر هم هست فرمود چون داعی دعا میکند برادر مومن را
ملایکه میگویند و لک مثل ذلک و خلافی نیست که دعا ملایکه مقبول و مستجاب است و در احادیث شریف
آمده که هر دعا بنده مومن احتمال رد و قبول است الا صلوات بجناب سید السادات لیس صلوات میفرستند
بنده مومن بجناب اقدس سید المرسلین و ملایکه میگویند و لک مثل ذلک و حق سبحانه و تعالی در عوض یک صلوت
ده صلوات میفرستند بر بنده مصلی بر مضمون حدیث من صلی علی واحدة صلی الله علیه عشرا
باز میرود ثواب صلوات او بر نفس او و درود بار تعالی و تقدس بروی از جهت حاصل میشود مصلی را حقیقة
قرب و حضر گرده میشود با جناب اقدس علیه الصلوة و السلام چون باشد نتیجه صلوات بزبان خیلی پس چه خواهد
نتیجه او نقلب روح و سر و نیت نتیجه صلوات و قرب و انجاح و امتثال و اقبال چنانچه وارد شده چون
عمل ظاهر که صلوات فرستادن است چنین باشد که قرب و اقبال و مکان است
باطن و آن تعلق و اقبال دوام استحضار صورت و معنی چه خواهد بود پیوسته حدیث
باطنی و صدق درود سرمدی باید گفت ؛ خواهی که سعادت ابدی دریابی ؛ ما
لاین ... الله خند سطر از کلام اکبر نوشته لیکن از احوال خود چه گویم

اگر بظاهر آباد می نماید که بیت ده رشک بر دامگر بباطن در نگرد ... سته و خراب گشته است
قوت بر اعضا نماند **بیت** موی سفید از اجل آرد پیام ؛ پشت خم از مرگ رساند سلام ؛ اکنون زیر
قابلیت استعداد و حال بدست آورده ؛ و فخر بحاصل خود میکند علما العلم و عمل ؛ امرا تیان و منال ؛ درویش
بحقایق و معارف ؛ زاهدان و ریاضت ؛ عابدان بطاعت و عبادت ؛ اغنیا بجود و سخاوت فقرا بصبر
قناعت ؛ این همه اوصاف نیک حاصل نموده اند تو در تیره بکیه هوا و الا پس نفس فرو ماندی در رنج مقامی که
رباعی در کوی خرابات نداند راهم ؛ در صومعه زاسرار نشد آگاهم ؛ در رنج مقام و کنج کور راهم نیست
خوار سند بدین است عبد الله ام ؛ الحال که دین برسیه و بی بضاعتی دست امید بدامن حبل المتین تو که یا رسول
الله شفیع المذنبین زده ام و سیم کمر خبر درگاه تو پناه ندارم گر بدم و گر نیک از آن توام **بیت** لب
طمع بر سر خوان توام ؛ یا شفیع المذنبین بار گناه آورده ام **غزل** با درت این بار با پشت دو تا آورده
ام ؛ چشم رحمت برگشا موی سفید من نگر ؛ گرچه از شرمندگی روی سیاه آورده ام ؛ ای مسکویم که بودم سا
لها در راه توام ؛ هستم آن گمراه که اکنون رو براه آورده ام ؛ فخر بر خویشی و درویشی و درویشی بهم ؛ این همه بر دعوی
عشقت گواه آورده ام ؛ دلبوره زن در کمین نفس و هوا اعدای دین ؛ زین همه بر سایه لطفت پناه آورده ام ؛
یا رسول الله مسکویم ثنا گوی توام **بیت** من سگ کی بین دور افتاده از کوی توام ؛
طلایق و دود **قول الراقم** با عشاق دو عالم گوهر ذات تو بود ؛ السلام ای فخر عالم نور
البشر ؛ در شبستان سر نهاده بی محابا در سجود ؛ السلام ای اکمه نور شد دیده بر آب
کف اعلا ثنا خوان تو بود ؛ السلام ای اکمه اعجازت ماثر بر حجاد ؛ سنگ ریزه در
تو بود ؛ السلام ای اکمه معراجت بیکدم تا سما ؛ هفت کردون عرش و کرسی جلوه گاه تو بود
تو بود ؛ السلام ای شاه با زواج مقدس لا یزال ؛ جمله مخلوقان گدایی درگه کوی تو بود
عصات در روز جزا ؛ ذات پاکت باب رحمت بر رخ امت گشود ؛ السلام ای شافع
بیان ؛ زنگ کفر و فسق از دلهای خلقان زدودی ؛ السلام ای اکمه و عظمت از لب معجز
و بر جان او دایم تمنای تو بود ؛ عاجز پیر و ضعیف و غرق عصیانم فتنها ؛ رحمتی سازو ببخشا بر دل
ای دریای جود ؛ اللهم یا مسبب الاسباب خلصنا عن قید الشرک بجاه سید المرسلین و خاتم النبیین
ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله
و صحبه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین الحمد لله ... حاصل شد از تالیف این نسخه شریفه مسمی
اصول الشمایل الرسول بتاریخ غره رجب المرجب ... هزار یکصد و پنجاه و دو از هجرت سید
المختار صلی الله علیه و سلم و آله احقر العباد الله حاجی محمد عبد الله ابن حاجی سید محمد طالب ابن حاجی سید
حاجی سید غالب ابن حاجی سید ادهم ابن حاجی سید عمران ابن حاجی سید یحیی
ال ابن عالیان قتال ابن سید احمد ملقب بسید انا ابن سید

شمس الدین ابن سید نور الدین ابن قطب الاقطاب سید احمد کبیر ملقب برفاعی ابن سید علی
سید یحیی ابن سید ثابت ابن حازم ابن سید علی ابن سید حسن ابن سید مهدی
حسین ابن سید موسی ثانی ابن امام ابراهیم مجاب ابن امام موسی کاظم ابن امام جعفر
بن امام محمد باقر ابن امام زین العابدین ابن امام همام شهید کربلا امام حسین قدس الله اسرارهم
از فضل و کرم الهی امیدوارم که این غریق عصیان را ببرکات بلاغت حضرت خیر البشر شفیع روز
بحرمت اهل بیت او از درگاه نیران نجات داده مغفور سازد آمین یا رب
العالمین
تمت تمام شد

... خواجه جهان همه ؛ خان رفعت بکان و جان همه ؛ حامی شرع و هادی تحقیق ؛ عمده مقتدای اهل طریق
... دودمان فخر رسل ؛ قدوه خاندان صدر سبل ؛ آگاه اسرار ایزد بی اکه ؛ قبله ام یعنی خواجه عبد الله
تصنیف از برای خدا ؛ نسخه در صفات خیر ورا ؛ نسخه جامع لطایف غیب ؛ لحظه از لطایف لاریب
...ل و نقل با سامع ؛ بجز اهل کفر را قاطع ؛ هر که دیدش ز بر تا برنا ؛ گفت سبحانه ربی الاعلی
...ش محیط عالیست ؛ گوهر دو ریکرا لا لیست ؛ از سطور دلیلش ... ؛ وز نی دلیلش تازه جان انسان
... دیباچه اش جلیه نور ؛ زاینت نقش رزم اهل حضور ؛ خط اش از زمره ... ؛ ... العرش ... بسر
...ش فخر ... ؛ منتها ... ؛ ز بحر و فش بخزان اسرار ؛ بر کف صفحه گوهر شهوار
... ؛ گوی منقوط را ... ؛ نقطه اش هیچ خال ... ؛ دیده ...
...ش هیچ ... ؛ سنگ ... ؛ ... ؛ فارق ... حق و باطل
... ؛ در ... ؛ ختم ... ؛ ...
... ؛ به ... ؛ ... ؛ گر ...
... ؛ ده ... ؛ یا رب ای ... ؛ لوح ...
... ؛ ... ؛ در ... ؛ ...
... ؛ به ... ؛ ... تقدیر تا قلم رانند ؛ ...
... ؛ خلق ... ؛ ... ؛ ...

سال اتمام بی کم و عیب
گفت هاتف لطایف غیب